

تصویر
امامان شیعه
در دائرة المعارف اسلام

(ترجمه و نقد)

زیر نظر
محمود نقی زکریا داوروی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تصویر امامان شیعه در دایره‌المعارف اسلام "ترجمه و نقد"

نویسنده:

محمود تقی‌زاده داوری

ناشر چاپی:

شیعه‌شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	تصویر امامان شیعه در دایره‌المعارف اسلام " ترجمه و نقد "
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	فهرست مندرجات
۱۷	مقدمه
۱۸	امام علی بن ابیطالب علیه السلام
۱۸	اشاره
۱۸	[متن ترجمه]
۱۸	علی بن ابی طالب [علیه السلام]
۱۸	دلایلهای نظامی علی [علیه السلام]
۱۸	اختلاف علی [علیه السلام] با ابو بکر
۱۸	روابط علی [علیه السلام] با عمر
۱۸	مخالفت علی [علیه السلام] با عثمان
۱۹	انتخاب علی [علیه السلام] و اولین اقدامات او
۱۹	شورش عایشه، طلحه و زبیر
۱۹	درگیری با معاویه
۱۹	اشاره
۱۹	انتصاب حکمین (تحکیم) و وظیفه آنان
۱۹	اعتراضات علیه حکمیت
۲۰	حکمیت (حکومة)
۲۰	جنگ نهروان
۲۰	اجلاس اذرح
۲۰	آخرین سالهای حیات علی [علیه السلام]، وفات و تدفین او

۲۰	جزئیات شخصی علی [علیه السلام]
۲۰	شخصیت علی [علیه السلام]
۲۱	منابع و مأخذ
۲۱	اشاره
۲۱	پژوهش‌ها
۲۱	نقد و بررسی
۲۱	اشاره
۲۱	چکیده
۲۱	۱. نگاهی کلی به مقاله
۲۱	۲. اشکالهای موردی
۲۱	اشاره
۲۷	متألم از چشم درد!
۲۷	بدخلق و تند و مستعد برای توهین و حمله!
۲۹	منابع و مأخذ
۲۹	اشاره
۳۰	مجلات
۳۰	امام حسن بن علی بن ابیطالب علیهما السلام
۳۰	اشاره
۳۰	[متن ترجمه]
۳۰	حسن بن علی بن ابی طالب [علیهما السلام]
۳۰	سالهای نخست زندگانی حسن [علیه السلام]
۳۰	خلافت علی [علیه السلام]
۳۰	خلافت حسن [علیه السلام]
۳۱	شرایط توافقتنامه درباره کناره‌گیری حسن [علیه السلام]

- ۳۱ پس از کناره‌گیری حسن [علیه السلام] از خلافت
- ۳۱ خصوصیات جسمانی و اخلاقی حسن [علیه السلام]
- ۳۱ حسن [علیه السلام] از دیدگاه شیعیان
- ۳۲ منابع و مأخذ
- ۳۲ اشاره
- ۳۲ منابع زندگی‌نامه‌ای شیعی:
- ۳۲ نقد و بررسی
- ۳۲ اشاره
- ۳۲ مقدمه
- ۳۳ بخش اول: ملاحظات کلی
- ۳۳ اشاره
- ۳۳ شخصیت فردی امام حسن علیه السلام
- ۳۳ صلح با معاویه
- ۳۳ اشاره
- ۳۴ شرایط توافقنامه صلح
- ۳۵ همسران امام حسن علیه السلام
- ۳۶ بخش دوم: ملاحظات جزئی و موردی
- ۳۷ منابع و مأخذ
- ۳۷ امام حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام
- ۳۷ اشاره
- ۳۷ [متن ترجمه]
- ۳۷ حسین بن علی بن ابی طالب [علیهما السلام]
- ۳۷ دوران کودکی و جوانی
- ۳۸ نگرش حسین [علیه السلام] درباره معاویه

۳۸	خودداری مجدد حسین [علیه السلام] از بیعت با یزید پس از مرگ معاویه، و عواقب آن
۳۸	منابع مربوط به قیام حسین [علیه السلام] و سرانجام فاجعه‌آمیز او
۳۸	دعوت کوفیان از حسین [علیه السلام]، [و] مأموریت «مسلم بن عقیل» در کوفه
۳۸	عزیمت حسین [علیه السلام] به کوفه
۳۹	نبرد کربلا؛ مهم‌ترین رویدادها
۴۰	رویدادهای جانبی واقعه کربلا
۴۰	وقایع پس از جنگ
۴۰	افسانه‌های مربوط به حسین [علیه السلام]
۴۱	معجزات حسین [علیه السلام]
۴۱	اشاره
۴۱	معجزات مربوط به تولد و دوران کودکی حسین [علیه السلام]
۴۱	معجزات مربوط به وفات او
۴۱	معجزات مربوط به سر بریده
۴۱	مجازات کسانی که به حسین [علیه السلام] اهانت کردند و او را مجروح ساختند
۴۱	ویژگیهای فوق طبیعی حسین [علیه السلام] که معجزاتی را سبب شد
۴۱	اسامی و القاب حسین [علیه السلام]
۴۱	آیاتی از قرآن که شیعیان آنها را اشاره به حسین [علیه السلام] می‌دانند
۴۲	داوری‌ها درباره حسین [علیه السلام]
۴۲	منابع و مأخذ
۴۲	اشاره
۴۳	نخستین منابع کهن شیعی
۴۳	منابع جدید شیعی
۴۳	آثار اندیشمندان غرب
۴۳	نقد و بررسی

- ۴۳ اشاره
- ۴۳ مقدمه
- ۴۳ ۱. نگاهی کلی به مقاله
- ۴۳ ۲. موارد نقد
- ۴۶ منابع و مأخذ
- ۴۶ امام علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ [متن ترجمه]
- ۴۶ علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [علیهم السلام] زین العابدین (زینت عبادت‌کنندگان)
- ۴۷ منابع و مأخذ
- ۴۸ نقد و بررسی
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ ۱. سرنوشت مادر امام سجاد علیه السلام
- ۴۸ ۲. موضع امام زین العابدین علیه السلام در برابر امویان و زبیریان
- ۴۸ ۳. دوستی امام علیه السلام با خلفای مروانی!
- ۴۸ اشاره
- ۴۹ الف. بی‌اعتنایی امام سجاد علیه السلام به عبد الملک
- ۴۹ ب. نمونه دیگر
- ۴۹ ج. پاسخ به نامه تحقیرآمیز عبد الملک
- ۴۹ د. پاسخ کوبنده امام در برابر پیشنهاد عبد الملک
- ۴۹ طرح استقلال اقتصادی امام علیه السلام
- ۴۹ ۴. معتبر نبودن قصیده فرزدق!
- ۴۹ ۵. ازدواج سکینه با مصعب بن زبیر
- ۵۰ ۶. پذیرش اجباری هدیه مختار

منابع و مأخذ	۵۰
امام محمد بن علی الباقر علیهما السلام	۵۰
اشاره	۵۰
[متن ترجمه]	۵۰
محمد بن علی ... الباقر [علیهما السلام]	۵۰
منابع و مأخذ	۵۱
نقد و بررسی	۵۱
اشاره	۵۱
درآمد	۵۲
۱. رئوس کلی	۵۲
۲. داده‌ها و منقولات و استنتاجات	۵۲
۳. منابع	۵۵
منابع و مأخذ	۵۶
امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام	۵۶
اشاره	۵۶
[متن ترجمه]	۵۶
جعفر صادق [علیه السلام]	۵۶
منابع و مأخذ	۵۶
نقد و بررسی	۵۶
اشاره	۵۶
۱. محتوا	۵۷
۲. ساختار	۵۷
۳. منابع	۵۷
بررسی محتوایی مدخل	۵۷

منابع و مأخذ	۵۸
امام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام	۵۸
اشاره	۵۸
[متن ترجمه]	۵۸
موسی کاظم [علیه السلام]	۵۸
منابع و مأخذ	۶۰
نقد و بررسی	۶۰
اشاره	۶۰
الف) اشکالات ساختاری	۶۰
اشاره	۶۰
حیات علمی و فکری امام کاظم علیه السلام	۶۰
شیوه رهبری امام کاظم علیه السلام	۶۱
ارتباط با شیعیان	۶۱
امام کاظم علیه السلام و مبارزه با انحرافات فکری	۶۱
ب) اشکالات محتوایی	۶۱
اشاره	۶۱
۱. مفهوم «کاظم»	۶۱
۲. شرکت امام کاظم علیه السلام در قیام محمد بن عبد الله	۶۱
۳. تعیین اسماعیل بن جعفر به جانشینی امام صادق علیه السلام	۶۱
۴. اقتباس الگوی غیبت آخرین امام از واقفیه توسط شیعه اثنا عشری	۶۲
۵. امام کاظم علیه السلام و ایفای نقش در میان غلات	۶۲
نتیجه‌گیری	۶۳
منابع و مأخذ	۶۳
امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام	۶۳

۶۳ اشاره
۶۳ [متن ترجمه]
۶۳ علی الرضا ابو الحسن بن موسی بن جعفر [علیهم السلام]
۶۳ منابع و مأخذ
۶۳ اشاره
۶۳ آثار شیعی
۶۳ نویسندگان معاصر
۶۴ نقد و بررسی
۶۴ اشاره
۶۵ منابع و مأخذ
۶۶ امام محمد بن علی الجواد علیهما السلام
۶۶ اشاره
۶۶ [متن ترجمه]
۶۶ محمد بن علی الرضا [علیهما السلام]
۶۶ منابع و مأخذ
۶۶ نقد و بررسی
۶۶ اشاره
۶۶ چکیده
۶۶ نگاه کلی
۶۷ ویژگیهای فردی امام جواد علیه السلام
۶۷ ازدواج امام جواد علیه السلام با ام الفضل «۱»
۶۸ امامت حضرت جواد علیه السلام «۷»
۶۸ شهادت حضرت جواد علیه السلام
۶۹ کلمات امام جواد علیه السلام

۶۹	منابع و مأخذ
۶۹	امام علی بن محمد الهادی علیهما السلام
۶۹	اشاره
۶۹	[متن ترجمه]
۶۹	عسکری [امام هادی علیه السلام]
۶۹	منابع و مأخذ
۷۰	نقد و بررسی
۷۰	اشاره
۷۰	بخش اول. بررسی کلیت مقاله
۷۰	بخش دوم
۷۰	اشاره
۷۰	امامت از دیدگاه شیعه
۷۰	ویژگیهای اخلاقی امام
۷۰	اشاره
۷۰	ساده‌زیستی امام
۷۰	آگاهی از اسرار
۷۱	احترام به اهل دانش
۷۱	بخشش
۷۱	وضعیت فرهنگی- اجتماعی عصر امام
۷۱	اشاره
۷۱	الف) مبارزه فرهنگی با گروههای منحرف عقیدتی
۷۱	ب) تحریر رساله کلامی
۷۱	ج) مناظره‌های علمی و اعتقادی
۷۲	د) دفع شبهه‌های دینی و پاسخ‌گویی به مسائل گوناگون

۷۲ (ه) تربیت شاگردان و تقویت دین‌مداران
۷۲ و. بسترسازی فرهنگ انتظار
۷۲ اوضاع سیاسی عصر امام هادی علیه السلام و مبارزات سیاسی آن حضرت
۷۲ اشاره
۷۲ الف) اوضاع داخلی دولت عباسی
۷۲ ب) فساد و خوش‌گذرانی درباریان
۷۳ ج) شکل‌گیری جنبشهای مخالف
۷۳ ه) مبارزات سیاسی امام هادی علیه السلام
۷۳ امام و خلفای معاصر
۷۳ اشاره
۷۳ ۱. محبوبیت امام در مدینه
۷۳ ۲. رخدادهای بین راه
۷۳ ۳. سفارش اسحاق بن ابراهیم حاکم بغداد به یحیی
۷۳ ۴. اهانت به امام هادی هنگام ورود به سامرا
۷۳ اقدامات متوکل
۷۴ امام در زندان متوکل
۷۴ منبع‌شناسی
۷۴ نتیجه
۷۴ منابع و مأخذ
۷۴ امام حسن بن علی العسکری علیهما السلام
۷۴ اشاره
۷۴ [متن ترجمه]
۷۴ حسن عسکری [علیه السلام]
۷۴ منابع و مأخذ

۷۵	نقد و بررسی
۷۵	اشاره
۷۶	منابع و مأخذ
۷۶	امام م ح م د القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف
۷۶	اشاره
۷۶	[متن ترجمه]
۷۶	محمد قائم [عجل الله تعالى فرجه]
۷۶	منابع و مأخذ
۷۶	نقد و بررسی
۷۶	اشاره
۷۶	(الف) نقدهای کلی
۷۷	(ب) نقدهای جزئی
۷۷	(ج) نقدهای شکلی
۷۸	منابع و مأخذ
۷۸	نمایه ها
۷۸	نمایه اشخاص و اعلام
۸۵	نمایه کتب
۸۶	نمایه اماکن
۸۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تصویر امامان شیعه در دایره‌المعارف اسلام " ترجمه و نقد"

منشخات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: تصویر امامان شیعه در دایره‌المعارف اسلام " ترجمه و نقد" زیر نظر محمود علی‌زاده داوری.

منشخات نشر: قوم انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.

منشخات ناشری: ۲۸۷ ص.

شابک: ۹۰-۱-۹۹۱۸-۹۴۴

واقعیت فهرست نویسی: تقابلاً

یادداشت: این کتاب ترجمه و شرح برگزیده مقالات مربوط به چهارده معصوم (ع) از کتاب "The encyclopedia of

Islam new edition" انسایکلوپدیا آو اسلام، نیز اولین امی‌باشد.

یادداشت: کتابخانه.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: انسایکلوپدیا آو اسلام، نیز اولین ... The encyclopedia of Islam, new edition.

موضوع: انسایکلوپدیا آو اسلام، نیز اولین ... The encyclopedia of Islam, new edition. — نقد و تفسیر.

موضوع: تمدن اسلامی — دایره‌المعارف.

موضوع: اسلام — دایره‌المعارف.

موضوع: چهارده معصوم — برگزیده.

موضوع: کشورهای اسلامی — دایره‌المعارف.

شناسه نفوذ: نفی‌زادداوری، محمود، ۱۳۳۳ -

رده بندی کنگره: DS۵۰۳۴:الف۱۳۳۸.۸۰۱۳۱۵

رده بندی دیویی: ۹۰۹-۹۲۹۲۱

شماره کتابشناسی علی: ۱۵۳۴۴-۸۵۶

فهرست مندرجات

مقدمه ۱۳

امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۷ علی بن ابی طالب [عظیمه السلام] ۱۹

دلایلهای نظامی علی [عظیمه السلام] ۱۹

اختلاف علی [عظیمه السلام] با ابو بکر ۲۰

روابط علی [عظیمه السلام] با عمر ۲۱

مخالفت علی [عظیمه السلام] با عثمان ۲۲

انتخاب علی [عظیمه السلام] و اولین اقدامات او ۲۴

شورش موافق، طلحه و زبیر ۲۶

درگیری با معاویه ۲۷

انصاب حکمتن (حکیم) و وقیفه آن‌ان ۲۹

انزوانات علیه منکسبت ۲۹

حکمت (حکومه) ۳۱

جنگ نهروان ۳۲

اجلاس ادرج ۳۳

آخرین سالهای حیات علی [عظیمه السلام]، وفات و تدفین او ۳۴

جزئیات شخصی علی [عظیمه السلام] ۳۵

شخصیت علی [عظیمه السلام] ۳۶

منابع و مآخذ ۳۹

پژوهش‌ها ۳۹

تصویر امامان شیعه، ص:۶

نقد و بررسی/ ۴۱ چکیده ۴۳

۱.نگاهی کلی به مقاله ۴۴

۲.انتقادهای موردی ۴۶

مآخذ از چشم دروا ۴۸

بدخلق و تند و سستند برای تومن و حسله ۸۰

منابع و مآخذ ۹۰

امام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، ۹۵ حسن بن علی بن ابی طالب [عظیمه السلام] ۹۷

سالهای نخست زندگانی حسن [عظیمه السلام] ۹۷

خلافت علی [عظیمه السلام] ۹۹

خلافت حسن [عظیمه السلام] ۹۹

شرایط توفیقنامه درباره کارنامه‌گیری حسن [عظیمه السلام] ۱۰۲

پس از کارنامه‌گیری حسن [عظیمه السلام] از خلافت ۱۰۵

خصوصیات جسمانی و اخلاقی حسن [عظیمه السلام] ۱۰۶

حسن [عظیمه السلام] از دیدگاه شیعیان ۱۰۷

منابع و مآخذ ۱۰۸

منابع زندگی‌نامه‌ای شیعی ۱۱۰

نقد و بررسی/ ۱۱۱ مقدمه ۱۱۳

بخش اول: ملاحظات کلی ۱۱۶

شخصیت فردی امام حسن علیه السلام ۱۱۶

صلح با معاویه ۱۱۹

شرایط توفیقنامه صلح ۱۲۶

همسران امام حسن علیه السلام ۱۳۳

بخش دوم: ملاحظات جزئی و موردی ۱۳۷

منابع و مآخذ ۱۴۲

تصویر امامان شیعه، ص:۷

امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۲۵ حسین بن علی بن ابی طالب [عظیمه السلام] ۱۲۷

دوران کودکی و جوانی ۱۲۷

نگرش حسین [عظیمه السلام] درباره معاویه ۱۲۸

خودداری معتمد حسین [عظیمه السلام] از بیعت با یزید، پس از برگزیده معاویه، و عواقب آن ۱۲۹

منابع مربوط به قیام حسین [عظیمه السلام] و سرانجام فاجعه‌آمیز او ۱۵۰

دعوت کوفیان از حسین [عظیمه السلام] [از مأموریت مسلم بن عقیل]، در کوفه ۱۵۱

عزیمت حسین [عظیمه السلام] به کوفه ۱۵۲

نبرد کربلا، بهترین رویدادها ۱۵۸

رویدادهای جانبی واقعه کربلا ۱۶۵

وقایع پس از جنگ ۱۶۶

اقتضایهای مربوط به حسین [عظیمه السلام] ۱۶۷

معجزات حسین [عظیمه السلام] ۱۶۸

معجزات مربوط به تولد و دوران کودکی حسین [عظیمه السلام] ۱۶۹

معجزات مربوط به وفات او ۱۷۰

معجزات مربوط به سر بریده ۱۷۲

معجزات کسانی که به حسین [عظیمه السلام] اعانت نمودند او را مجروح ساخته ۱۷۲

ویژگیهای فوق طبیعی حسین [عظیمه السلام] که معجزاتی را سبب شد ۱۷۳

اسامی و القاب حسین [عظیمه السلام] ۱۷۴

آیاتی از قرآن که شیعیان آنها را اشاره به حسین [عظیمه السلام] می‌دانند ۱۷۵

داوری ۱۸ درباره حسین [عظیمه السلام] ۱۷۶

منابع و مآخذ ۱۸۱

نخستین منابع کهن شیعی ۱۸۳

منابع جدید شیعی ۱۸۳

آثار اندیشمندان غرب ۱۸۴

نقد و بررسی/ ۱۸۵ مقدمه ۱۸۷

۱.نگاهی کلی به مقاله ۱۸۸

۲.مراوده نقد ۱۸۹

منابع و مآخذ ۲۰۶

تصویر امامان شیعه، ص:۸

امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، ۲۰۹ علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [عظیمه السلام] ۲۱۱

منابع و مآخذ ۲۱۷

نقد و بررسی/ ۲۱۱ ۱.سروشتم نامر امام سجاده علیه السلام ۲۲۴

۲.موضع امام زین العابدین علیه السلام، در برابر امویان و زبیریان ۲۲۵

۳.دوستی امام علیه السلام با مخالفی مروان] ۲۲۶

الف: بی‌اعتنایی امام سجاده علیه السلام به عبد الملک ۲۲۹

ب: توبه دیگر ۲۳۰

ج: پاسخ به نامه تحقیرآمیز عبد الملک ۲۳۱

د: پاسخ کوتاه امام در برابر پیشنهاد عبد الملک ۲۳۱

طرح استقلال اقتصادی امام علیه السلام ۲۳۱

۴.معتبر نبودن تصفیه فردی ۲۳۲

۵.آرزوهای سنگین با منصب بن زبیر ۲۳۳

۶.بازگشت اجباری هدیه مختار ۲۳۵

منابع و مآخذ ۲۴۶

امام محمد بن علی الزائر علیه السلام، ۳۲۹ محمد بن علی ... الزائر [عظیمه السلام] ۳۳۱

منابع و مآخذ ۳۵۰

نقد و بررسی/ ۳۵۳ در آند ۳۵۵

۱.نورس کلی ۳۵۷

۲.داودها و مقالات و استنباطات ۳۵۸

۳.منابع ۳۶۸

منابع و مآخذ ۳۸۲

تصویر امامان شیعه، ص:۹

امام جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام (۲۵۵ جعفر صادق [علیه‌السلام] ۲۸۷

منابع و تأخذ ۲۹۱

نقد و بررسی/ ۱۲۲۴، ۱۲۵۵

۲.ساختار ۲۹۶

۳.منابع ۲۹۶

بررسی محتوایی مدخل ۲۹۷

منابع و تأخذ ۳۰۵

امام موسی بن جعفر الکنظم علیهما السلام (۳۰۷ موسی کاظم [علیه‌السلام] ۳۰۹

منابع و تأخذ ۳۲۱

نقد و بررسی (۳۳۵ اشکالات ساختاری ۳۳۷

حیات علمی و فکری امام کاظم علیه‌السلام ۳۳۸

شیوه‌ی زهدی امام کاظم علیه‌السلام ۳۳۹

ارتباط با شیخان ۳۴۰

امام کاظم علیه‌السلام و مبارزه با تحرفات فکری ۳۴۱

ب) اشکالات محتوایی ۳۴۱

۱. مفهوم «کَظِم» ۳۴۱

۲. شرکت امام کاظم علیه‌السلام در قیام محمد بن عبدالله ۳۴۱

۳. تعیین اسماعیل بن جعفر به جانشینی امام صادق علیه‌السلام ۳۴۱

۴.قیاس‌الکبری غیبت آخرین امام از واقعه توسط شیبه اثنا عشری ۳۴۵

۵.امام کاظم علیه‌السلام و ایفای نقش در میان علما ۳۴۸

نتیجه‌گیری ۳۴۹

منابع و تأخذ ۳۴۰

تصویر امامان شیعه،ص:۱۰

امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام (۳۳۳ علی الرضا ابو الحسن بن موسی بن جعفر [علیهما السلام] ۳۴۵

منابع و تأخذ ۳۴۸

آثار شعی ۳۴۸

توسیع‌گان معاصر ۳۴۹

نقد و بررسی / ۳۵۱،منابع و تأخذ ۳۶۵

امام محمد بن علی الجواد علیه‌السلام (۳۶۷ محمد بن علی الرضا [علیهما السلام] ۳۸۹

منابع و تأخذ ۳۷۲

نقد و بررسی / ۳۷۳،چکیده ۳۷۵

نگاه کلی علیه‌السلام ۳۷۶

ویژگیهای فردی امام جواد علیه‌السلام ۳۷۷

ازواج امام جواد علیه‌السلام با ام‌الفضل ۳۸۲

امامت حضرت جواد علیه‌السلام ۳۸۴

شهادت حضرت جواد علیه‌السلام ۳۸۵

کلمات امام جواد علیه‌السلام ۳۹۰

منابع و تأخذ ۳۹۲

امام علی بن محمد الهادی علیه‌السلام (۳۹۵ عسکری [امام هادی علیه‌السلام] ۳۹۷

منابع و تأخذ ۳۹۸

نقد و بررسی / ۴۰۱،بخش اول، بررسی کلیت مقاله ۴۰۳

تصویر امامان شیعه،ص:۱۱

بخش دوم ۴۰۵

امامت از دیدگاه شیعه ۴۰۵

ویژگیهای اخلاقی امام ۴۰۶

ساده زیستی امام ۴۰۸

آگاهی از اسرار ۴۰۸

احترام به اهل دانش ۴۰۸

بختش ۴۱۰

وقیعت فرهنگی- اجتماعی عصر امام ۴۱۰

الف) مبارزه و فرهنگ با گروههای منحرف عقیدتی ۴۱۱

ب)با تحریر رساله کلامی ۴۱۳

ج) مناظره‌های علمی و اعتقادی ۴۱۴

د) دفع شبهه‌های دینی و پاسخ‌گویی به مسائل گوناگون ۴۱۵

ه) تربیت شاگردان و تقویت دین‌مداران ۴۱۷

و. دست‌زاری فرهنگ انتظار ۴۱۸

اوضاع سیاسی عصر امام هادی علیه‌السلام و مبارزات سیاسی آن حضرت ۴۱۹

الف) اوضاع داخلی دولت عباسی ۴۱۹

ب) فساد و خوش‌گذرانی درباریان ۴۲۰

ج) اشکال‌گری جنبه‌های مختلف ۴۲۰

د) مبارزات سیاسی امام هادی علیه‌السلام ۴۲۱

امام و خلفای معاصر ۴۲۳

۱. محبوبیت امام در مدینه ۴۲۴

۲. برخدادهای بین زاد ۴۲۴

۳. مفارقت اسحاق بن ابراهیم حاکم بغداد به یحیی ۴۲۵

۴.اعانت به امام هادی علیه‌السلام هنگام ورود به سامرا ۴۲۵

اقدامات متوالی ۴۲۵

امام در زندان متوالی ۴۲۷

منبع شناسی ۴۲۷

نتیجه ۴۲۷

منابع و تأخذ ۴۲۸

تصویر امامان شیعه،ص:۱۲

امام حسین بن علی العسکری علیه‌السلام (۴۲۱ حسن عسکری [علیه‌السلام] ۴۳۳

منابع و تأخذ ۴۴۵

نقد و بررسی /۴۴۷،منابع و تأخذ ۴۴۶

امام ح و م د،مقاله «محلّ لله تعالی فرجه الشریف»/۴۴۹،محمد قائم [محلّ لله تعالی فرجه] ۴۵۱

منابع و تأخذ ۴۵۵

نقد و بررسی /۴۵۵،نقد‌های کلی ۴۵۷

ب) نقد‌های جزئی ۴۶۱

ج) نقد‌های تکلیفی ۴۶۴

منابع و تأخذ ۴۶۵

نمایه‌ها/ ۴۶۷،نمایه‌الانحصار و اعلام ۴۶۷

نمایه کتب ۴۸۳

نمایه اعلام ۴۸۵

تصویر امامان شیعه،ص:۱۳

مقدمه

امامت، می‌تواند از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آموزه‌های مذهب تشیع است. در واقع می‌توان ادعا کرد که یکی از برصفت‌ترین نقاط تمایز تشیع از دیگر مذاهب اسلامی همین آموزه امامت است. بنابراین برای هر مسلمان شیعی شناختن این آموزه اساسی یکی از ضروریات به شمار می‌آید.

امامت یا می‌توان با رویکرد دوازده‌نگاه‌های گوناگونی مطالعه کرد. محض نوبه هم می‌توان تاریخ زندگی و شخصیت هر یک از امامان شیعه یا به صورت مستقل گردید. هم تاریخ آموزه امامت را بررسی کرد، و هم از دیدگاه کلامی آن را کتوتن مطالعه قرار داد و جایگاه آن را در کلام و عقاید شیعه تخیل کرد و ...

دائرة المعارف اسلام، جایب لیدن طلند، یکی از معروف‌ترین دائرة‌المعارف‌های انگلیسی زبان در زمینه اسلام است که در مدخل‌های متعدد عقاید و آموزه‌های شیعی، از جمله آموزه امامت و امامان شیعه، در مورد بررسی قرار داده، ولی مسألهٔ در ارائه تصویری جامع و مستند از آن موفق نبوده است. از این‌رو، مؤسسه شیعه‌شناسی در صدد برآمد تا در گام نخست کاستی‌ها و نقایص این نوشته‌ها را مشخص، و سپس آنها را تقادی و تصحیح کند. بدین منظور ابتدا مدخل‌های مرتبط با شیعه و آموزه‌های شیعی از این دائرة‌المعارف استخراج و ترجمه شد، و سپس در برونه نقد و بررسی نهاده آمد.

تصویر امامان شیعه،ص:۱۴

در دست‌یابی این مدخل‌ها، مدخل‌های مربوط به چهارده مصدوم طهیم التلام در قالب یک پژوهز تحقیقاتی تعریف شدند که نقد و بررسی مدخل‌های مربوط به دوازده امام طهیم التلام در جلد نخست، و نقد و بررسی مدخل‌های مربوط به پانزده اعظم مسُلمُ الله علیه و آله و حضرت صدیقه فاطمه زهرا طهیم التلام در جلد دوم این مجموعه ارائه می‌نود.

آنچه خواننده‌گان محترم در پیش‌روی دارند جلد نخست از این مجموعه است که در زمانی نسبتاً طولانی آماده شده است. برای آماندسازی این مجموعه ابتدا مدخل‌های مربوط به دوازده امام طهیم التلام از دائرة‌المعارف استخراج و به قلم جانب آقای حسین سعیدی ترجمه شد. سپس ترجمه ابتدایی این مدخل‌ها برای کتب اخصیان هرچه بیشتر از صحت ترجمه، برای مقایه با متن اصلی در اختیار جانب آقای هدایت یوسفی قرار گرفت و به لحاظ فنی تأیید شد. بنابراین می‌توان به صورت نسبی ادعا کرد همه مدخل‌ها با دقت بالایی ترجمه و مقایه شده و از این نظر معسر و صحیح‌اند.

در مرحله بعد، تعدادی از محققان ذی صلاح در حوزه تاریخ امامان شیعی طهیم التلام کتار نقد و بررسی مدخل‌ها را بر عهده گرفتند و سپس نقدهای ضروری توسط اساتید معسر و شناخته شده درنه تاریخ تشیع مورد ارزیابی قرار گرفت.

گفتنی است که در نقد و بررسی این مدخل‌ها به مواردی از این دست پرداخته شده است:

۱. تحلیل کلی مدخل، به‌ترتبه یک پژوهش علمی؛

۲. نقد و بررسی اطلاعات جزئی ارائه شده در مدخل بر اساس منابع اولی و کهن تاریخی؛

۳. نقد و بررسی منابع استفاده شده در نگارش مدخل؛

۴. نقد و بررسی تحلیلی ارائه شده از سوی نویسندگان مدخل‌ها بر اساس شواهد معسر تاریخی؛

تصویر امامان شیعه،ص:۱۵

۵. پرداختن به نکات و حوادث و جریانه‌های مهم و تأثیرگذار امامان دوازده‌گانه طهیم التلام که نویسندگان از آنها غفلت ورزیده‌اند.

با این توضیح مشخص می‌شود که رویکرد مؤسسه شیعه‌شناسی در نقد و بررسی این مدخل‌ها صرفاً ناظر به مطالب ارائه شده نبوده است؛ بلکه مواردی که شایسته بود در مدخل‌های دائرة‌المعارف آورده شود اما پندی از آنها به میان نیامد، نیز کتوتن توجه قرار گرفته است. یکی در برخی موارد به نکاتی اشاره شده است که آوردن آنها در دائرة‌المعارف ضرورت نداشته اما برای اطلاق و کبیت یک پژوهش علمی می‌نورده؛ یا در ارائه تصویری درست از ائمه طهیم التلام اهمیت داشته است. از این‌رو، منظور ما از نقد و

بررسی در این پژوهش، چیزی اهم از نقد، اصلاح و تکمیل متصرف بوده است، و نه صرفاً تذکر موارد قدرتی که در متن مدخل به آنها پرداخته شده است.

از آنجا که این کار حاصل تلاش مجموعه‌ای دست‌اندرکاران اهم از مترجم، محقق و استاد است، طبیعی است که هم نوع نگارش اثر و هم ویژه‌های علمی آنان یا یکدیگر متفاوت باشد و این نکته موجب اختلاف سطح در تفه‌ها و رسی‌ها گرهه اما مهم این است که سعی شده ترجمه و نقد و بررسی علمی تمام مفا‌ها، گوی در حد علی‌ت دست کم متوسط به بالا باشد. با وجود این هنوز نگران ادعا کرده که این کار بی‌عیب بوده یا نمی‌توان آن را تکمیل کرد و بر علمی آن افزود. بنابرین امیدواریم محققان دانشمندان و پژوهشگران مرصه معلومات شیعه‌شناسی ما را در این امر یاری کرده نقیض احتمالی با نظرات تکلیفی خویش را ارائه فرمایند تا انشاء الله در ویرایشها و چاپهای بعدی مورد توجه قرار گیرد.

این پروژه تحقیقاتی کاری است گروهی که مترجم، مقاله‌نگر، ناقد، ارزیاب، ویراستار و تعداد دیگری از محققان در به شمر رساندن آن ما را یاری دادند، و

تصویر امامان شیعه،ص:۱۶

در این مقام از همکارهای مخلصانه آنان تشکر می‌کنم، به‌ویژه از همکاران خود در مؤسسه شیعه‌شناسی آقابان مهندس علی تقی‌زاده، مدیر اجرایی، موسس، محمد کاظم آرم و آقای طبرضا تاجیک که ویرایش اثر را بر عهده داشتند.

باز خدا را بشارت محظوظات خود، حضرت خنسی مرتبت، محمد مصطفی مسلّمی الله علیه و آله و خاندان گرامی‌اش درود بی‌پایان فرستد؛ چشم شیخان عالم را به نظور امام منتظر حضرت ولی عصر (عج) روشن فرماد حکومت سراسر عدل ایشان را هر چه سریع‌تر در سراسر علم مستنصر گردانید؛ ما را از بی‌روان محض آن حضرت فرور بدهد؛ و این اثر را از خدمتگزاران متابع و جامعه علمی آن یابیر. آمین سید لطف الله جلالی، مدیر ترجمه و نقد

احمد بهشتی مهر، مدیر پژوهش

۱۳۸۵ ه‍.ش

تصویر امامان شیعه،ص:۱۷

امام علی بن ابیطالب علیه السلام

انقره

توسینده: آل وچا والیری،*Il Vecchio Vaglieri*.

مترجم: حسین سعودی

تصویر امامان شیعه،ص:۱۹

[متن ترجمه]

علی بن ابی‌طالب [علیه السلام]

او پسر سوم و دادام محمد (صلیّ الله علیه و آله) و خلیفه چهارم، و یکی از اولین کسانی بود که به رسالت محمد (صلیّ الله علیه و آله) ایمان آورد. این مسئله که آیا او دومین پیام است، علی (علیه السلام) با سومین مسلمان پس از خدیجه (علیها السلام) و ابو بکر بود، بنی حبه و سنی محل بحث فراوان بوده است. علی (علیه السلام) در آن زمان حداکثر ۱۰ یا ۱۱ ساله بود و پیامبر او را به خانه خود برده بود تا به پدرش علی طلب که دیپلر فخر و تکلیفی شده بود، کمینگی کند. یکت روایت- که از چنین لحاظ مورد انتقاد است- بیان می‌دارد علی (علیه السلام) در شبی که پیامبر از مکه به سمت مدینه حرکت کرد، به جلی او در خواب خوابید؛ به گمانی که او شاهرگان روم بود به خانه بر علی کشید. پیامبر از اینکه پسر عموی خویش در آنجا خوابیده، شگفت زده شدند. علی (علیه السلام) پس از آنکه چیزهایی را که پیامبر به امانت نگاهداری می‌کرد، به صاحبانان بازگرداند، به قا به پیامبر ملحق شد. چند ماه بعد، او با فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر ازدواج کرد و حاملین آن ازدواج حسن و حسین (علیهم‌السلام) بودند. در زمان حیات فاطمه (علیها السلام) علی (علیه السلام) هیچ همسر دیگری اختیار نکرد.

دل‌ری‌های نظامی علی (علیه السلام)

در زمان حیات محمد (صلیّ الله علیه و آله) علی (علیه السلام) تقریباً در تمام لشکر کتشیها شرکت جست، که علاوه حطفا بود و فقط دو بار در مقام فرمانده، عمل کرد (یک بار سال ۶۲۸ ق.م، در فدکند، و یکت بار سال ۶۳۱ ق.م در ین). او همیشه از خود

تصویر امامان شیعه،ص:۲۰

شجاعت به خرج می‌داد که بعدها حالتی افسانه‌ای یافت: در جنگ بصره، او دشمنان زیادی از فریشان را از پای درآورد؛ در جنگ خیبر او درین جنگی را به جای سیر به کار برد، و پیروزی مسلمین بر یهودیان مروهن جانشینهای وی بود؛ در جنگ حنین (سال ۸ سال ق.م ۶۳۰) او یکی از کسانی بود که با پاییزی از پیامبر دفاع کرد.

پس از وفات پیامبر، او به تامل و تأمل در هیچ عهدیبات نظامی شرکت نکرد. می‌گیند که صمر فریشان را از رفتن به سایر ولایات منع کرده بود، اما عثمان همه مواع را از سر راه آنان برداشت. شاید علی (علیه السلام) خود مایل بود که مدینه را ترک کند؛ شاید صرفاً وضعیت جسمی و سلامتی‌اش، به او اجازه جنگیدن نمی‌داد؛ گرچه در جنگهای حنل و صفین (۶۳۶ ق.م ۶۵۶ م و ۳۷ ق.م ۶۵۷ م) بیعت همگانی که شصت ساله بود، کارهای بزرگی را به او نسبت می‌دهند.

تقریباً در این، علی (علیه السلام) چندین کار دیگر را برای پیامبر انجام می‌داد؛ او یکی از مشیخان کتابان پیامبر (صلیّ الله علیه و آله) بود و گاهی مأمور تبلیغاتی، به او واگذار می‌شد که می‌توان نام میثالیکنک بر آنها نهاد؛ در دو مورد، او مأمور ثابودی بها شد. او دشمنانی را که پیامبر به مرگ محکومشان کرده بود، به دست خود معدوم ساخت، و به همراه زبیر و علی قلم بنی قریظه نظارت داشت (سال ۵ ق.م ۶۳۷ م، در سال ۹ ق.م ۶۳۶ م، او در جمع زرتاران در منی، هفت آبه اول سوره برشت را فرشت کرد.

اختلاف علی (علیه السلام) با ابوبکر

در خلال انتخاب ابو بکر به جانشینی پیامبر (صلیّ الله علیه و آله) علی (علیه السلام) با طححه و زبیر و دشمنی دیگر از مسجده در خانه پیامبر باقی ماندند؛ اما ترفیق یکبار پیامبر یافتند و مضمعات تدفین او را فراهم ساختند. بهرغم درخوست عباس و زبیر- بنی قریظ- ابو سفیان از علی (علیه السلام) وی برای نگاهداشتن تمام جمعه در دستان بنی هاشم هیچ اقدامی نکرد. کسانی که ابتدا از پدرش خلافت ابوبکر سز باز می‌زدند، به تدریج

تصویر امامان شیعه،ص:۲۱

انتخاب او را پذیرفته، اما علی (علیه السلام) با شش ماه از این امر استعاض ورزید. مسئله ارت و میراث، موقعیت علی (علیه السلام) را پیچیده کرده بود. فاطمه (علیها السلام) مدعی مالکیت زمینهای پدرش شده بود، و ابو بکر با این استدلال که «گفته محمد (صلیّ الله علیه و آله) پیامبران وارثی ندارند، ادعای فاطمه (علیها السلام) را به شدت رد کرده بود. این مسئله که علی (علیه السلام) واقعا امید داشت جانشینی پیامبر گردد، مورد تردید است. اعراب طبق رسوم خود، مردان مالغوره را به وراثت خود بر می‌گیندند (در سال ۱۱ ق.م ۶۳۳ پس از علی (علیه السلام) کسی پیش از نسی سال- سن دشت- و انبایلی، به حکومت موروثی مشروع legitimism نتوانستند. شیخان با جعل سخنان خاصه که گفته می‌شود محمد درباره علی (علیه السلام) بیان کرده است؛ یا با تفسیر آیات اساس اقتضات خود، *Alli Wensinck Handbook s. V*:۱؛ همواره معتقد بوده‌اند. پیامبر فاطمه داشت جانشینی خود را به دادام و پسر عمویش واگذار کند. اما به هر حال مسلم است که او در آخرین پیشاری خویش، این خواست را بیان نکرده است.

روابط علی (علیه السلام) با صبر

به گفته یوسفدگان مسلمانان، علی (علیه السلام) شادتری ارزشتمند برای خفای پیش از خود بود. گرچه احتمال دارد به سبب دانش فوق العاده علی (علیه السلام) از قرآن و سنت، در مسائل شرعی و حقوقی او با مشورت می‌گردید، اما در اینکه صبر توصیه‌های وی را در مسائل سیاسی، می‌پذیرفته، تردید وجود دارد. حداقل درباره یونان معروف، دیدگاه علی (علیه السلام) دیدگاه خلیفه کتلا را در تضاد برده؛ زیرا همگانی که صمر در این باره از نظر خواست، وی توصیه کرد کل عیالیات- بدون هیچ‌گونه ذخیره‌ای- ترویج شود (بلاذری، نقل از: *Caetani Annali A. H. ۴۰*: ۳۷۲-۳۷۳). در زمان حیات صمر او عثمان، علی (علیه السلام) هیچ سستی نداشت- نه نظامی و نه سیاسی- بجز ثابت صمر در مدینه در مدت سفر وی به قسطنطنی و

تصویر امامان شیعه،ص:۲۲

شام (طبری، ج ۱، ص ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۲). به همین دلیل او در جلسهای که در حلیه برگزار شد حضور نداشت. فرمات‌های نظامی و خشونت‌های برجسته‌ای که به دعوت صمر در این گروه‌های حاضر شده بودند، مصوبات مهمی را درباره مقررات نظیر به مصرفات و دیوان تصویب کردند. شادعی دیگر و عدم موافقت علی (علیه السلام) با سیاستهای ابو بکر و صمر، در روایات مربوط به شورا موجود است. (ر. کتد مدخل: *LUThMAN B AFFAN*: ۱). بنابرین روایات، عهد الرحمن بن عوف علی (علیه السلام) رسیده آیا علاوه بر شجاعت قرآن و سنت، خود را ملزم به پیروی از کفر (فعل، صبر) و خفای پیشین می‌کند. علی (علیه السلام) به این سؤال جوابی سریلا و مظلوم‌آمیز داد.

مخالفت علی (علیه السلام) با عثمان

در زمان خلافت عثمان، علی (علیه السلام) به همراه سایر اصحاب (به ویژه طححه و زبیر) بارها او را به انحراف از قرآن و سنت پیامبر مهم می‌مناضبه به خصوص در زمینه اجرای حدود (ر. کتد مدخل: *HURMUZAN - Ali*: ۱). علی (علیه السلام) بر وظیفه اجرای شریعت *Khilaf law* اصرار می‌ورزید. او از جمله کسانی بود که تقاضا داشت حدّ شرعی برای شرب خمر درباره ولید بن عقبه والی گوهه اجرا شود و طبق برخی روایات، وی به دست خود ولید را اذیتنا زد. همسر با عهد الرحمن بن عوف، او عثمان را به دلیل بدنگذاری در دین سرزنش کرده؛ مثلاً قائم چهار کسمت نماز در عرفات و منی، به جای دو کسمت (ر. کتد: *Alli Wensinck handbook s. V*: ۱). اما در مسائل سیاسی نیز، او خود را در عداد مخالفان عثمان قرار داد و آنان، علی (علیه السلام) را- حداقل به لحاظ اخلاقی- پیشاری خود با یکی از پیشاریان خود می‌دانستند. موارد اولیه، تبعیضاتی از این مسئله به شمار می‌آیند:

۱) همگانی که ابو در نظری- که علی اصمال مخالفان صوابان قدرت تبلیغ می‌کرد-

تصویر امامان شیعه،ص:۲۳

از مدینه تبعید شد، به رفعم ضحان، علی (علیه السلام) به همراه پسرانش به مدینه ابو ذر رفت، و مدین-سان به مشاهیرهای خشتون آمیز با عثمان دادن (رد ۱۲) همگانی که خوششان، که از صمر به مدینه آمده بودند- مذاکراتی با عثمان آغاز کردند. علی (علیه السلام) در مقام عثمان، آنان با یکی از واسطه‌ایان، عمل کرد (ابری مثال، ر. کتد طری: ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰) همگانی که بعداً شورشیان به مدینه بازگشتند، ویت عثمان را محاصره کردند، از علی (علیه السلام) خواستند که فرمانده آنان را بر عهده گیرد (طبری، ج ۱، ص ۲۹۹). گرچه او خواست آنان را نپذیرفت، اما رفتار خود، موجب دلگرمی شورشیان در طرف محاصره بود؛ و دلالتی برای آن سوره ظن به او وجود دارد که او با تقاضای شورشیان منی بر استعفا علی خلیفه موافق بود. بر همین حال- احتمال هرگونه مشارکت وی در بیان خویش این درگیری، مثالی است؛ ۳) پس از انتخاب علی (علیه السلام) به خلافت، فرمانران او را کسانی نتکلی می‌دانند که بر سر مسائل اقتصادی یا حکومت وقت، عصمت دادند؛ در جمله مالک اشتر، ابن الکواکب، مصعبه (اسعودی، ج ۴، ص ۲۶۱) طری، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹). معلوم نیست که خود علی (علیه السلام) در برابر مطالبات مالی‌ای که بر اثر مقاله مطرح می‌شود (توزیع اموال مازاد عیالیات، تقسیم اراضی تصرف شده و...) که طرح و برنامهای داشت، تنها این مورد به نیت رسیده است؛ که در آغاز خلافتش، تمام آنچه را در بیت المال مدینه، صمر و گوهه یافت، تمام ثمار خدای موجود در نظام را تقسیم کرد (مجمین قس، ۸۰- ۸۱، *Annali ۴۰ A. H.*: ۳۷۶-۳۷۷). این عمل را نباید صرفاً یکت حرکت عوام فریبانه (از سوی علی) دانست؛ بلکه باید آن را حاصل هسان دیدگاهی به شمار آورد که خوش فلاّار برای صمر بیان کرده بود. همچنین می‌گیند علی (علیه السلام) قصد داشت زمینهای سواد (راضی تصرف شده در عراق) را نیز تقسیم کند؛ اما به دلیل ترس از مزاحمت شرعی و حقوقی، از این کار متصرف شد (بلاذری، فوج، ص ۲۶۵ و صفحه بعد).

تصویر امامان شیعه،ص:۲۴

گفته‌شد از این هیچ گهگاهی وجود ندارد؛ که با انکا به آن وی را شخصی افراطی بدینامه بلکه رمزکنی، او مخالف سینه‌ پیروان عهد الله بن سید بود، و همگانی که آنان علی (علیه السلام) را پیش از پیش از حد و به گوه‌های میانه آمیز می‌مصرفند خود از آنان تری حسد؛ وی به محض آنکه اوضاع اعجاز داد، کوشید تا خود را از گروه «فکر- محاصره» کتدگان بیت عثمان و طرفدارانش- جدا کند (طبری، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷، ۳۷۲). یابندنی بی‌نیاحت بود، او اسلام، او را ماندند تا برای پیش گرفتن گروهی، به اسلام با انجام دستمرد در آنر اسلام، نقل و برتری مطلق قابل شده و این ویژگیها بار بار مدعاالی تا قبل فرات در اصل و نسبت با قدرت سیاسی و اجرایی، برزی عهد. علی (علیه السلام) در برخورد با حکومت، همواره به وظیفه اجرای قرآن و

پیروی از سنت پیامبر، توسل می‌شد، که به نظر او مغفول واقع می‌شدند.
علی [[]^{منبع اطلاع]} چه به خاطر همین خط مشی، چه به دلیل آنکه برای دفع حق عبادان خاصمی در خلافت، مجبور بود با اصلی که حق خلافت را به کُلّ قبیله محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تعمیم می‌داد، مقابله کند؛ فرشی را در مقابل خویش قرار داده هرچند خود نیز از فرشی بود. در عوض، حمایت بیشتر انصار و حمایت اعراب غیر فریسی- که از جمله نخستین مؤمنان بودند- و نیز حمایت جنگجویان در ایالات دیگر، به منظور کفای حمایت قشار مجرم و ستم‌پیدا را به دست آورد (آغازی، ج ۱۱، ص ۳۴).

انتخاب علی (علیه السلام) و اولین اقدامات او

حکامی که مدان کشته شده، بی‌امه از مدینه گریختند و مخالفان، زمام توضع را به دست گرفتند. از آنجا که آنان به علی [[]^{منبع اطلاع]} پیش از همه انصرام می‌گذاشتند، او برای انصاری خلافت، دعوت کردند. روایتی که به شیوه و شرایط انتخاب او پرداخته‌اند (ابن‌حیّی که بیشتر مورد توافق است، جدهمف ذی الحجه سال ۳۵ ق/

تصویر امامان شیعه، ص:۲۵

۱۷ ژوئن ۶۵۶ م است)، دربار، نمایل او به پذیرش خلافت، حاوی مطالب ضد و نقیض‌اند. از سوی دیگر، همداران وی (از جمله طلحه و زبیر) آهه آمده، افسان خشتن طلحه کسانی بودند که از پذیرش خلافت وی خوداری می‌ورزیدند. با وجود این، هم‌دای تسلیم نشدند و مدینه را ترک کرده، گشتای ماند. عبد الله بن عمر، مدعی بر این واقص، مغرّباً بن شمیم، محمد بن مسلمه، انصاری، و اسامه بن زید.

بنابراین معاویه توانست ادعا کند که انتخاب علی [[]^{منبع اطلاع]} بی‌اقتدار است؛ زیرا به دست یکک اقلیت صورت گرفته است. علی [[]^{منبع اطلاع]} در پاسخ گفتند که انتخاب طلحه، حق همین افراد است (یعنی انصار، مهاجرین، مبارزان جنگ بنذر) که در زمان مناسب خود، در مدینه حضور داشتند. آنچه مسلم است این است که علی [[]^{منبع اطلاع]} اجازه داد خویشانی که دستشان به خون شتان آلوده بود، نیز در انتخاب او سهم‌میشد. این یکک اشتباه بوده چرا که وی را در معرض اتهام همدستی با قاتلان فرار داده هرچند برخی روایات بیان می‌دارند که علی [[]^{منبع اطلاع]} بی‌حاصلی به خرج می‌داد تا خود را از فتنه و تفرقه‌افکنی ترین همداران خود خلاص کند. به‌یوم اینکه این عباس به علی [[]^{منبع اطلاع]} توصیه کرد که محتاطانه حرکت ناساید، او بی‌درنگ دست به اقداماتی زد که مخالفان عثمان قاضا کرده بودند، او فرماندهی را از عثمان معصوم کرده بود. هر جا که ممکن بود، افرادی را از گروه خویش جانشین آنان مانتند و مردم را با تقسیم پول واقعی کرد و این کار را به نحوی پشیمیده و با رعایت عدل و انصاف انجام داد. در همین اثنا، خبر قتل عثمان و حرابیت علی [[]^{منبع اطلاع]} از حمران در این وقعه، واکتشفای شدیدی را در مکه، شام و مصر برانگیخت. معاویه که حاکم شام و پسر عموی عثمان بود، علی [[]^{منبع اطلاع]} را به همدستی با قاتلان عثمان متهم ساخت و از بیعت با او خوداری ورزید. علی [[]^{منبع اطلاع]} بی‌اختیارانه سپاهیی فراهم آورد تا او را وادار به اطاعت کند، اما شورش مهم دیگری او را وادار ساخت تا حلیات

تصویر امامان شیعه، ص:۲۶

را در شام به تحویق اندازده درحالی‌که معاویه به مهم خود سیاست احتیاط و انتظار را در پیش گرفت.

خوش نشانه، طلحه و زبیر

گرچه عیاشیه از مخالفان عثمان حمایت می‌کرد، در زمان محاصره بیت عثمان، برای زیارت به مکه رفته بود. او در راه بازگشت، از ماجراهایی مدعی باخبر شد و با پنهان و ناآزوبی- به خصوص از شیدان غیر انتخاب علی [[]^{منبع اطلاع]}، به مکه بازگشت و با جدیت به تبلیغ علی [[]^{منبع اطلاع]} علیه طلحه جدید پرداخت. چهار ماه بعد، طلحه و زبیر نیز به او ملحق شدند و کسی بعد علی [[]^{منبع اطلاع]} طلحه شد. قق این سه تن با هم راه سعدها سپاهیی، از راهمایی فرمی علوم عراق شدند. او فرود در نجف ایان به راه افتاد؛ اما توانست از ایشان پیشی بگیرد. خویشانی انتظار داشتند که در عراق نیز و امکانات زیادشان را بیابند. علی [[]^{منبع اطلاع]} کمالاً مجبور بود تا آنان را از تصرف این ایالت باز دارد؛ زیرا اشام تنها از معاویه فرمان می‌رد؛ مضر گرفتار هرج و مرج بوده و از دست دادن عراق به معنای از دست دادن استقامتی شرقی و راسته به آن بود.

این سه خویش، مدعی بودند که خود محلها باید برای همه و بطور یکسان برقرار شود و اصلاح باید انجام گیرد؛ اطری، ج ۱، ص ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۴.۱. از آنجا که این رهبران با نفوذ تا حدودی مسئول سرزوتخت بودند، لایالی قیام آنان به خویشمایی عثمان و مقصود آنان از اصلاح مشخص نیست.

طاهر انگریه‌های انجسامی و اقتصادی- که منشأ آید، ترس از تأثیر گذاری احتمالی افریقایان بر علی [[]^{منبع اطلاع]} ایود- تسین قاض کننده‌تری برای عمل اول و به خصوص برای تأملی نامی از آن ارائه می‌دهد تا احساسات و عقاید شخصی.

بدون شک در میان مخالفان عثمان، افراد میابروز عواضات غیر سیاسیها بودند؛ اما به چنان تغییر بی‌بسیاری که اکنون شانه‌های آن را می‌دیدند.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۷

درحالی‌که خویشانی، مضره را اشغال و بسیاری از قُدر را در آنجا قفل عام کردند، علی [[]^{منبع اطلاع]} حامیان خویش را به کوفه فرستاد تا مردم آن دینار را به یاری خویش فرخواندند، و هنگامی که نووی کافی فراهم آورد، مردم مضره شد. از آنجا که هر دو گروه همدستان حل مسالمت‌آمیز این نزاع بود، مذاکراتی برای دستیابی به یکک توافق صورت گرفت که مطابق آن، علی [[]^{منبع اطلاع]} باید در آنجا خود را از دست نغار طلحه می‌کزد و در عین حال زندگی آنان را تضمین می‌نمود، اما این سرانجامی نبود که افریقایان گروه علی [[]^{منبع اطلاع]} به دنبال آن بودند. آنان جنابلی بر پا کردند که به جنگ متعین شد. این جنگ در واقع، نگاری مسلمین به جنگ عمل معروف شد (۱۵ جنادی الثانی سال ۳۶ ق/ ۹ دسامبر ۶۵۶ م) [ر. کذا: مدخل:

AL-DJAMAL

]. در این جنگ طلحه و زبیر جان خود را از دست دادند، اما عیاشیه به دستور نافع علی [[]^{منبع اطلاع]}، تحت الحفظ به مدینه بازگشت.

درگیری با معاویه

انزله

پس از این موفقیت، علی [[]^{منبع اطلاع]} امیدوار بود که بیعت حاکم ذمام را از طریق مذاکراتی با وی، به دست آورد؛ اما این امیدایی بی‌عنده بود. معاویه، یا استناد به آیاتی از قرآن (اسراء ۳۱۲)، ۳۳۳ که کشتن افراد را ممنوع کرده مگر اینکه به حق باشد (الا یقتلوا) و در عین حال حق خویشمایی از کشته شده به ناحق (مفقودا) را به ویلی او (یعنی خویشاند ترخیصکن) و انگذار ساخته است، عواضات تسلیم کردن قاتلان عثمان شد. معاویه معتقد بود عثمان به ناحق کشته شده است؛ در نتیجه قصد داشت این حق اعطا شده از سوی خداوند را استیفاء کند. در این اثنا، او همچنان از بیعت با علی [[]^{منبع اطلاع]} خوداری می‌ورزید. منابع، درباره اینکه علی [[]^{منبع اطلاع]} برای رد تقاضای معاویه، به چه نظر بی‌ای قائل بود، بیان روشنی نماندند؛ به استثنای بیان صریحی که در کتاب *وقعه مسلمین* نوشته نضر بن مزاحم

تصویر امامان شیعه، ص:۲۸

مقری (ص ۱۵۷) آمده است: معاویه به دست مرجمی کشته شد که از اعمال خودسرانه‌اش به خشم آمده بودند؛ بنابراین نباید قاتلان او را مشمول قصاص دانست. در واقع این دیگری، ریشمهای بسیار صغیری داشت. مسنه برتری شام با عراق بود و همچنین احتضالا دو برداشت مغفولت از خط مشی و سیاسی که باید در دولت اسلامی دنبال می‌شد.

علی [[]^{منبع اطلاع]} چون دریافت که معاویه تسلیم نخواهد شد، دست به رفتار تهاجمی زد. دو سپاه، هر یک با دهها هزار تیر، در دشت صفین روبروایی هم قرار گرفت. پس از چند روز و غوره که با یکک آتش‌بس در محرم سال ۳۷ ق/ ژوئن- جولای ۶۵۷ م متوقف شد، زبیر پس از چند مذاکره و صلح، جنگ در وقت جنگ به مدت یکک هفته بین تیره‌های سواره و پیاده ادامه یافت که نهایتاً به درگیری شدیدی در لُهره (شبه جابه) منتهیبد که معضاد با دمم سافر ۳۷ ق/ ۲۸ جولای ۶۵۷ م بود. به نظر می‌رسد ستاره اقبال معاویه روی به افول نهاده بود که صورت بی‌عاش به معاویه توصیه کرد تا دستور دهمد شش‌میش سخیه‌های قرآن را فرار نژوهایی خویش بالا برند. این حرکت که در تاریخ مسلمین شهرت دارد، در مفهوم تسلیم شدن بود، بلکه معاویه بدین وسیله و جنگجویان عواضت که مسنه را از طریق مشورت با قرآن حل و فصل کنند، هر دو لشکر که از تیرو خسته شده بودند، شام، عراق، شامر کشته‌گان باقی بر هفتاد هزار با حتی بیشتر بود، املاهای خویش را بر زمین نهانند. همداران علی [[]^{منبع اطلاع]} او را وادار ساختند تا حل اختلاف را همان‌گونه که معاویه پیشنهاد کرده بود، به حکمیت واگذارند و نیز او را وادار ساختند تا حکم خویش را از میان افراد بی‌طرف برگزیند؛ زیرا کمالاً مطمئن بودند که حل به جانب همدشان است؛ ازوه که دشمن زبیری از آنان در لشکر علی [[]^{منبع اطلاع]} حضور داشتند (گرچه دشمناری از ایشان در لشکر معاویه نیز بودند)، علق همس در این تصمیم گریها ایفا کردند.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۹

انتخاب حکمیت (حکمی) و وقیله آنان

قراردادی در همان سفین تهیه و تنظیم شد (مصر ۳۷ ق/ ۶۵۷ م) که بنابر مفاد آن، دو حکم یعنی او موسسی الشعری از جانب علی [[]^{منبع اطلاع]} و عمرو بن عاص از جانب معاویه، در حکمی میان راه شام و عراق و در حضور شاهدانی که خود آنان بر می‌گزیدند، تصمیم خویش را اعلام می‌کردند. زمانی که برای این املاش مغرّفه شد، دوام و مضام بود؛ اما حکمیتی می‌توانستند تا تاریخ را جلور بنیانزند؛ یا آن را با پایان سال ۳۷ هجری، به تأخیر اندازند. او دو نسخه از این قرارداد، که به دست ما رسیده، مشخص نشده است که حکمیت چه نکاتی را باید بررسی می‌گورند؛ تنها این نکته بیان شده که آنان می‌بایست به قرآن باز گردین تا آخرین مورد آن، در جمع کنند، و هر جا که دلالتی روشنی در کتاب خدا نبود، به دست پیامبر رجوع کنند. بجز مواردی که ممکن است باعث اختلاف گردد، آل و بیجا وباری (Vogel & Veccia ۱۹۰۰). ر. کذا: مفاده ذکر شده در کتبمانه) نشان داده است که وقیله حکمیت این بود که مشخص کنند آیا کارهایی که عثمان مهمم به انجام آن بود، احداث بودند یا نه. منظور از احداث، اعمال خودسرانه‌ای است که با شریعت منافات دارند. اگر عقیده گهنگار بود، قفل او می‌توانست کثرت بر حق و عدالّوه محسوب شود؛ اما اگر او خطایی نکرده بود، نتیجه این بود که او ناحیق (مفقودا) به قتل رسیده است، و بنابراین این ادعای معاویه در خویشمایی علیه، ادعایی مرجع می‌بود. اما بنابرها به اینجا ختم نمی‌شد؛ چرا که هرگونه حکمی به نفع معاویه، قطعا برای علی [[]^{منبع اطلاع]} به معنای از دست دادن خلافت بود.

انتزاعات علیه حکمیت

سایحان درحالی‌که متصرف حدود حکم بودند، به پایگاههای خویش بازگشتند؛ اما پیش از دو سفین فراد خاصمی، به توسل به حکمیت امراض کرده بودند و شعارشان این بود که لا حکم الا لله؛ هیچ حکمی جز حکم خداوند نیست.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۰

معانی نسبی این جمله این بود که رجوع به استسناه برای داری، مطلقاً نادرست است؛ زیرا برای مسنه مورد اختلاف، در آیات ۸، ۹ سوره حمرات حکمی صادر کرده که می‌گوید: اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر نزاع کنند، بین آنان آشتی برقرار کنید؛ اما اگر یکی علیه دیگری طغیان کند (بخت) پس با آن گروهی که طغیان کند (قتلی نجفی) بجنگند تا آن‌گاه که به اطاعت از خداوند بازگردند…

علی [[]^{منبع اطلاع]} در جنگ با مخالفانش به این آیه استناد کرده بود؛ زیرا به نظر او گروه عاقلی، ایضا گروه عایده، طلحه و زبیر و اکنون گروه معاویه بود. مخالفان به نحوی بسیار متعنی با کُتید می‌کردند که وقیله علی [[]^{منبع اطلاع]} ادامه جنگ با معاویه است، زیرا واقع جدیدی به میان نیامده بود تا وضعیت را تغییر دهد.

هنگام بازگشت به کوفه کسانی که ابتدا فریاد لا حکم الا لله سر داده بودند (و به همین دلیل الحکمَنة الارثوی نامیده می‌شدند)، بسیاری دیگر از طرفداران علی [[]^{منبع اطلاع]} را متقاعد ساختند که حکمیت گماهی در پیشگاه خداوند بوده است؛ چرا که داری استسناه با جانگیرین حکم لاهعی کرده است. گروهی شامل چند هزار تن اقبهار شیشیماتی کرده، در حرور و تریسک کوفه توقف نمودند؛ او به همین سبب آنان را خویرزون نامیدند. طلحه در دیداری شخصی از دوگاه، آنان موفق شد نامی مخالفان یا دشاری از آنان را با خود آشتی همدهه که طاهر [این امر] از طریق انجام توافقاتی با ایشان صورت گرفت. اما آن به بازگشت به کوفه، بر بالای سوراخ‌های راستی بر اینکه وی قصد دارد بیان سفیان از نطق کند، تکلیف کرد؛ حکمیتی که مشخص شد علی [[]^{منبع اطلاع]} او موسی را برای تشکیل جلسه با همو بر عاص فرستاده، گروهی از مخالفان شامل سه یا چهار هزار نفر مخلیات کوفه را از کک کردند و همدا تن دیگر نیز از بصره خارج شدند. حمل گروه‌هایی این مخالفان، که خوارج نامیده شدند، تهران بود؛ امکنی آمد کتار تهری که سرچینه آن با دوه دیده یکی بود.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۱

حکمت (مکریه)

معاویه و محافظانش نخستین گروهی بودند که به جعل ملاقات حکمین رسیدند (زمان سال ۳۷ ق، قوریه ۶۵۸ ه‍.م، علی [[]^{منبع]} التیلازم درحالی‌که مشکلات ایجاد شده از سوی مخالفان را بهانه قرار می‌داد، جز فرستادن او موسی و محافظانش و نیز فرستادن پسر عمویش ابن عباس به ساندگی از خود، کار دیگری نکرد. دربار مکهان و زمان این ملاقات، در منابع اظهارات مبهم با خود و نقیضی به چشم می‌خورد. برخی، مکهان آن را دومی‌الجنادل (که اکنون جوف نامیده می‌شود، تقریباً در مبانه راه شام و عراق- همان‌گونه که در معاهده قیده شده بود- ذکر می‌کنند.

برخی دیگر مکهان آن را در ناحیه افرح بن ممان و پیرا ۹۱ دانسته‌اند. دلائی بسیاری در دست است (ن: کند، مقاله فوق‌الذکر) که ملاقات اولیه فقط در حضور شرف نرد و در دوماه‌الجندل صورت گرفت و ملاقات دیگری (ن: کند بخش ذیل) در افرح و در مداه شعبان سال ۳۸ هجری. در ملاقات نخستین، حمدا حکمین دربار، نتیجه پرسشهایشان به توافقی دست یافته‌اند: ممان مرکب هیچ‌گونه نطفی از مستولث خویش نشده است؛ زیرا همان‌ها همین اسمی می‌خوان واقع معنی را تسین کرد. در کتاب وقعنا ملین (ص ۶۱۸ و صفحه بعد) توضیح می‌دهد که چرا برای آنان به شکلی فرسستمی بر ای آتشکند است: از سر اغیاط «حکمین در دوماه‌الجندل توافق کردند که از ای خود [چیزی نگینند، هرچند رأی رسما اعلام نشد، مسلما هر دو گروه و آن مطلع گردیدند. شامیان که احتمالاً مشتاقانه در انتظار آن لحظه بودند. با معاویه پیمت کردند (فی القدهه سال ۳۷ ق، آوریل ۶۵۸ ه‍.م طبری، ج ۲، ص ۱۹۹، درحالی‌که علی [[]^{منبع]} التیلازم) با هر دو حکم اعتراض، و اعلام کرد که رأی آنان برخلاف آن دست است».

(۱) Petra - شهری باستانی در جنوب غربی اردن (ترجمه)،

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳

بنابراین وی مطم به اخلاصت از آن نیست. در نتیجه علی [[]^{منبع]} التیلازم تیره‌های خویش را گرد آورد و عازم تبری دیگر با معاویه شد. پس از رسیدن به شهر انبار، او به سمت نه‌هوان تغییر مسیر داد زیرا معتقد بود اثنا‌اللام است این مرکز آشوب برهان گردد. در همان ماضی که علی [[]^{منبع]} التیلازم از دیگر جنگ با خوارج بود، معاویه مصر را تصرف کرد (اسفر سال ۳۸ هجری).

جنگ انبار

ابتدا علی [[]^{منبع]} التیلازم [تجدید نا مجدداً خوارج را به تیره‌های خود مطلع سازد، و به این منظور اعلام کرد که باز با دیگر با معاویه وارد جنگ خواهد شد، اما این تالیی وی بی‌سر بود. مخالفان خواستند که علی [[]^{منبع]} التیلازم به عمل آخیز خویش اعتراف کند. اما وی درخواست آنان را با عصبانیت رد کرد. در پی از اینکه قول داده که کتالی به تسلیم شوند اما نداد. و شکاری نیز تسلیم شدند. - به شورش‌ها حمله کرد (۸ اسفر سال ۳۸ ق، ۱۷ جولای ۶۵۸ ه‍.م) آنچه برای داد یک نقل عام بود و تا جنگ، و ظاهراً علی [[]^{منبع]} التیلازم اولین کسی بود که از این بابت آسفت خود، این عمل که از دیدگاه امروزی حکوم است- زیرا بسیاری از مومنان راستین و دیدگاه‌داران نامدار در این جنگ جان باختند- برای علی [[]^{منبع]} التیلازم [عواقب سنگینی در پی داشت: مورانه ازبند از مین- که از پیش آغاز شده بود- افزایش یافت، و او ناچار شد که جنگ با معاویه را رها کرده، به کوفه بازگردد.

املاص افرح

پس از این وقایع، افواج به کالی تغییر کرد. از آن پس طرفین متخاصم، دیگر یکت حلیفه (علی [[]^{منبع]} التیلازم) و یکت واقعی آشوبگر (معاویه) بودند، بلکه دو رقیب برای کسب منصب عالی حکومت بودند. درحالی‌که معاویه به موفقیت دست یافته

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳

بود، علی [[]^{منبع]} التیلازم در روطه مشکلات گرفتار بود: رأی حکمین وی را در نظر جامعه مسلمین، بی‌کفایت جلوه داده بوده و با پیروی نکردن از تصمیم پادشاه پس از رضایت از حکمیت و با کشتار خوارج، و ظهور کالی با سیاست متزلزل خویش، بسیاری از حامیان خویش را از دست داد. وضعیت بدین منوال بود تا آن‌گاه که حکمین و بسیاری از اشخاص برشانش (به استثنای علی [[]^{منبع]} التیلازم) ظاهراً نامیدگان وی) در شعبان سال ۳۸ ق [ژانویه ۶۵۸ ه‍.م در افرح گرد آمدند. این جلسه را که تنها حکمین و اشخاص معنی در آن حضور داشتند باید از شعبان سال عمومی نهایی، منباز دانست. در جلسه اول، رأی دربار رسماً اعلام شد (امناع معددی اظهار می‌دارند که او موسی، به هالانته بودن نقل عثمان زمان کرده، و درباره انتخاب حلیفه جدید گفتگو و بررسی صورت گرفت. اطلاعات ازته کرده شده در منابع، تا حدودی با هم نامتازگرفته، به استثنای آنچه در محصه پایانی رخ داد. جمع‌بندی اطلاعات، حاکی از آن است که او موسی برای منصب خلافت، عهد الله بن عمر را مطرح ساخت، و عمر عباس در برابر این پیشنهاد از حق معاویه دفاع کرد. عهد عبد الله بن عمر نیز به سبهم خود، از دلیل نبود اتحاد و همداپی، از انتخاب خود طرهدی نکرد. سپس ابو موسی پیشنهاد کرد و عمر عباس پذیرفت که هم علی [[]^{منبع]} التیلازم و هم معاویه از آن منصب خود خلع کنند و انتخاب حلیفه را به خود واگذارزند. در گفت‌وگرهای صومی که جداگانه شد، ابو موسی این ترفیق را درجابت کرد و احتمالاً توصیه‌هایی را مطرح ساخت و در آنها به پیشنهاد خود درباره عهد الله بن عمر اشاره‌ای کرد. عمر عباس به توبه خود عزل علی [[]^{منبع]} التیلازم را اعلام و سپس خلافت معاویه را تأیید کرد. چند تن از مؤرخان معاصر، چنین مسجدهی را کاملاً نامشخص می‌دانند؛ اما این نگرش منط درباره روایاتی که صراحت دارند و در این باره، با یکدیگر نسبتاً سازگارند، ناشی از فهم ناقص وقایع پیشین است، که پیش‌تر توضیح آن گذشت. در بر تو درک صحیح این وقایع.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳

صحه پایانی در افرح، به آسانی قابل پذیرش است. ظاهراً افرح متظره عمر عباس پیشنهادی کاملاً خصصی از سوی وی بود. است. وی به منزله خصصی با مستولث ظهور، اعلام چنین پیشنهادی از حق خود، یا حتی وقفه خود- می‌دانست. اما این اعلام، که مسلماً فقط توافق اولی بود (زیرا علی موسی با نندی و تقبث در برابر آن راکتار نشان داده، عموماً در اضرار بعد حلیفه‌ها خاتمه قلمداد شد، و قطعاً همگی عهدکتابت بود. جالب تندی است که حتی در جلسه عمومی، هیچ نمایانی به حمایت از علی [[]^{منبع]} التیلازم برخاسته، و برعکس، در حالی که پس از اعلام عمر عباس در گرفت، در واقع واکنشی علیه امویان بود، و نه طرفداری از علی [[]^{منبع]} التیلازم. در هر حال این اجلاص، تاجیحی کاملاً منطی در پی داشت، زیرا حاضران بدون آنکه درباره خلافت تصمیمی بگیرند، متفرق شدند.

آخرین سالهای حیات علی [[]^{منبع]} التیلازم، وقایع و ادعای او

طرفداران پر و پا قرص علی [[]^{منبع]} التیلازم [مجهان او را خلیفه می‌دانستند- گرچه شورش‌ها ن روزبه‌روز کاهش می‌یافت- و پاران معاویه نیز، معاویه را خلیفه می‌دانستند. در سال ۳۹ ق، ۶۵۸ ه‍.م، اوضاع مجیدان متزلزل بود. علی [[]^{منبع]} التیلازم که [مکتوبات] به کوفه محدود شده بود، مفضل بن یثرب، حلیف همگامی که معاویه کشتارکشیهای محدودی به مرکز عراق و عربستان انجام داد، در خراسان و در شرق، حکومت اعراب سرنگون شد. (ن: کند، مسدقل‌عبد‌الرحمن بن سبهم- ABD AL RAHMAN B SAMURA). اما زیاده بن ابیه و فرستاد علی [[]^{منبع]} التیلازم (با مهارت، فوایی را در فارس سرکوب کرد. در سال ۴۰ ق، ۶۶۰ ه‍.م، علی [[]^{منبع]} التیلازم هیچ گفتاری در دو شهر مقدس مکه‌اش و ترواست خود، حمله معاویه را به بین نگیند. سراجامد یکی از خوارج به نام عبد الرحمن بن ملجم مرادی (ن: کند، مدخل ابن ملجم، IBN MULDJAN -) به انتقام خون کشته‌شدگان نه‌هوان، با ششتری زهر آلود

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳

علی [[]^{منبع]} التیلازم را در آستانه ورود به مسجد، مفسروب ساخت. علی [[]^{منبع]} التیلازم دو روز بعد در ۶۴ یا ۶۳ سالگی وقایع یافت. طبق یکی از روایات کشته‌شدگان، این ملجم تنها یکی از اعضای گروهی متعصب بود که توفه کردند تا اسلام را از دست نه که تن مستولر جنگهای داخلی شمرده می‌شدند. نجات دهند، و فرار بود معاویه و عمر عباس نیز هویزبان به قتل رسید. مدفن علی [[]^{منبع]} التیلازم [مطغنی نگاه شده شد، که ظاهراً از ترس این بود که ماباا یکبار و را از خاک بیرون آورند و متک حرمت کنند. در زمان هارون الرشید بود که املازم کردند. فر علی [[]^{منبع]} التیلازم متخلف شده و در چند مابلی کوفه قرار داده. سپس در آن مکان بارگامی با کردند و شهری به نام نجف در آنجا بنیاد آمد. که گورستانهای بزرگی آن را در بر گرفته‌اند؛ زیرا شیعیان مدنی آرزو دارند که در نزدیک امامان خود مدفون شوند.

جزئیات خصصی علی [[]^{منبع]} التیلازم

از لحاظ خصصی، علی [[]^{منبع]} التیلازم را این‌گونه توصیف کرده‌اند: فردی بی‌مو یا کم‌مو، مثلاً به الهتاه چشم، تومند، با باغلی کوتاه و چهارفاده بود؛ بدنی پرم و ریشی بلند و سفید داشت که سینه‌اش را می‌پوشاند. از لحاظ رفتاری فردی شمش و تشعب، متقابل به زمین به دیگران، آدمی گزنده گز و مزوی بود. در وقت بادشته خیدر، حتی اشیره و امی تراب، یعنی *dustman* (سپوزر)، کسی که احتمالاً شمش، و برای تحقیر بر وی نهاده، اما بعدها در رویدادهای جعلی [زیبح] به تماشای اقتدار آخیز تفسیر شد. (ن: کند، ۳۰، ۱۸۸، Noldike in ZDMG .) او چهارده پسر و زوده دختر از زن و چند منته داشت. از میان پسرانش تنها سه تن به نامهای حسن [[]^{منبع]} التیلازم، حسین [[]^{منبع]} التیلازم، و محمد بن حلیفه نقشی تاریخی ایجا کردند و کلا پنج تن از آنان فرزندی از خود بر جای گذاشتند. معروف است:

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳

که علی [[]^{منبع]} التیلازم [دانش مصلی از قرآن داشت و یکی از بهترین قاریان قرآن بود (اسیرطی، [افغان] Sprenger، ص ۱۹۹، ۱۹۷). این گفته که او نسخه‌ای اصلاح شده از قرآن گرد آورده، مردود است. ر: ۱۱۰، ۱۰۸، آلف. Gesch des Qor] شدار زاید از سخنان سیاسی، نامعنا، نامعنا، و گفته‌های سگبانه (مکتوب) به وی نسبت داده‌اند که می‌توان آنها را در کتالی به نام نهج البلاغه یافت. این کتاب مجموعه‌ای است مربوط به قرن ۵ [ق]، ۱۱ [ه‍.م] که به‌طور پرانگنده شامل تریخی قدسی و فلسفه‌ای ادبی است (ن: کند، مدخل الشریف الرادی، AL-SHARIF AL-RADI .) [دیباچه دیوان که احتمالاً برخی از اشعار آن منبر است] و متون تثری که منسوب به علی [[]^{منبع]} التیلازم است، رجوع شود به f ۱۰۳، f ۱۰۳، f ۱۰۳. J. Brockelmann -]، سکت، استنادی او به منزله سخنوری طبع، قابل توجه است. اما درباره اشعار او، ابن مطلب مدققی نمی‌کند.

(I. - ۱۳۰، H. Lammens, A propose de Ali ibn Abi Talib, Etudes sur le siecle des Omayyades، به خصوص در دو اثر Mo awialer ?? Fatima, ?? که بعضاً با تمجیل به متن صورت گرفته است- تأییه پذیرفت.

اظهارات ملاحظه‌کناتانی [Caetani, در عین نشان دادن نقاط ضعف علی [[]^{منبع]} التیلازم) به میزان شایسته‌ای به فتاوی که اوضاع و شرایط هر علی وارد می‌ساخت توجه کرده است، اما این اظهارات نیز در خطوط کلی خود، مبهم باقی می‌ماند. ن: لاتسن و کاتانی هیچ کدام، مصلحت تعصب ندی علی [[]^{منبع]} التیلازم و ازباز آن را در خط مشی و سیاست وی بازگو نکرده‌اند. در زمینه زهد علی [[]^{منبع]} التیلازم، رعایت جنبه آداب و شاعر مدنی، بی‌اعتنای او به ماک و دارایی، دل‌نگرانی و دقت نظر او دربار، علمای و اعرای فمصاص، اظهار نظرهای فزونی وجود دارد. دلیل ندادار که همه این اظهارات را جعلی و مبالغه‌آمیز بدانیم؛ زیرا این روحیه دینی بر تمام اعمال علی [[]^{منبع]} التیلازم حاکم بود. لاتسن از این نیست که مشخصی کتب آبا [دانشگاهی علی [[]^{منبع]} التیلازم] به اسلام همواره برپا شده بود و نگزوده‌های دیگر در آن رد نداشت؛ اما این جنبه از شخصیت وی را از این لحاظ که بایکار روایت‌شامی ارست، نباید نادیده گرفت. او به منزله یکت ولیفیه با مسلمانان آگرم، به جنگ برمی‌خاست و این کار را برای حفظ مین و پیروزی رها راست (لهجی)، انجام می‌داد (بلاطری در *atco d. A. H. d. ۳۲۰* - Caetani. -) پس از پیروزی در جنگ مین و پیروزی رها راست گروهی از پادشاهن وی کوشید تا راجح و محنت گروه شکست خورده را با طو گزری از اسارت زنان و کودکان تسکین دهد.

پس از پایان جنگ، او ناسفت خود را از برادر کوچک‌تر کشته‌شدگان گزینده و بر فرستادن خویش نماز خواند. حتی ایهام وی طرز برخورد او با جروویزان را می‌توان با آن ترس وی از ترغسانی حمدا تسین کرده، گرچه آنان علی [[]^{منبع]} التیلازم را مطلقاً توموند که پذیرش حکمیت گشته است، از نقض پیمان صفین را نیز به همان میزان، گناه می‌دانست و در این دو واقعی دشوار، اذفاه کنار حکمیت را برگزیند، نکته کلیدی در سیره او

تصویر امامان شیعه، ص:۳۸

اطاعت از شریعت بوده اما در اندیشه‌های او نوحی سخت‌گیری اراطی وجود داشت و شاید به همین دلیل بود که دستخاستن او را محدود یکن، کوبتیم و منتهب، می‌دانستند. او که در حصار نمد العطف‌نابذیر خود (به دین) محصور گشته بود، نواستت خود را با محققین شرایطی وفق دهد که با شرایط زمان محمد (صلی الله علیه و آله) بسیار متفاوت بود. بنابراین او فاقد انعطاف سیاسی بود، که این (انعطاف) از سوی دیگر، یکی از ویژگیهای برجسته معارفه بود. طرح و برنامه وی نامشخص نبود بلکه (زمان گزینانه) بود. احتمالاً هنگامی که او نفوذ را به دست آورد خود متوجه شد که تحقق چنین آرزاهای غیر ممکن است. این او در کنار رویادهای خارجی، موجب شد که وی در سالهای آخر عمر دچار پشیمانی و ناامیدی گردد. کنتیسی می‌گوید هاله‌های نمد لاهی که به زودی ظهور علی (علیه السلام) را فراگرفته، به تنها ناشی از رابطه وی با پیامبر بود بلکه ناشی از تأثر شخصی وی در معاصران خود نیز بود. اما کاتانی به خصوصایی که به ایجاد شخصیتی استواری از علی (علیه السلام) انجامید، اشاره کرده است. اگر تصدیق کنیم علی (علیه السلام) روحیه‌ای صیفاً دینی داشت و با اقتدار خود را بکن برنامه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی حمایت می‌کرد و در همین حال این اصلاحات را بر مبنای دینی استوار می‌ساخت. آن‌گاه ممکن است پاسخ این سؤال نیز مشخص گردد. آری اطلاع از عقاید و استواریهای نسبی درباره، علی (علیه السلام)، در کتب مداخل شیعه SHIA؛

تصویر امامان شیعه،ص:۳۹

منابع و مأخذ

انثوه

منابع معده تاریخی به عمره بسیاری از متون دیگر ادیب، حدیث و دیگر آثار، در سائمه اسلام به نقل کاتانی (که حلقهای ۹ و ۱۰ و ۱۱) (۱۹۶۶) آن به خلافت [حضرت] علی (علیه السلام) اختصاص یافته (ترجمه و یا خلاصه شده‌اند. اطلاعات بیشتری هم در آثار زیر موجود است:

۱. حجب النبی الطوری، (الریاض النافرة فی مناقب المشرف، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴، ۱۹۹۰، قاهره، ۱۳۲۷.

۲. عصر بن مراحم الطنفری، (وقفه صلیطن، چاپ عبد السلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۶۵، (چاپ سنگی)، تهران، ۱۳۰۱، و تلخیص چاپ بیروت، ۱۳۴۰، دره زینت بسیار پائینی قرار دارند.)

ژوشیا

۳. طه حسین، الفتنه الکبری، ج ۲، (طی)، (که به برخی از نظرات اشاره می‌کند، قاهره، ۱۹۵۴.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱

نقد و بررسی

انثوه

محمد رضا هدایت‌یاد

تصویر امامان شیعه،ص:۴۳

نقد و بررسی

چیده

نوشتر خاخرضا، نقد مقاله «علی بن ابی طالب»، نوشته ویجا والیری، در دایرة المعارف اسلام است. چه‌راهی که این مقاله از علی طه السلام ترسیم کرده، غیر واقعی و تحریف شده است. مؤلفه، در نام مقاله، درباره شخصیت سیاسی مذهبی علی طه السلام بر سه محور اساسی تأکید و توجه کرده است:

الف) علی طه السلام و خلفای (با علی طه السلام و مواجعه با مخالفان) ج) علی طه السلام و کتابت لایم سیاسی و اجتماعی برای حل مشکلات حکومت.

در قسمت اول، نویسنده می‌گوید تا سیاست علی طه السلام را در مواجعه با خلفای کمابلا خصمه‌اند نشان دهده به گونه‌ای که خواننده تصور می‌کند علی طه السلام کاری جز مباح‌زایی و متنازه با خلفا نداشته، و به هنگام شروع بر حسان، تنها از شورشیان حمایت کرده، بلکه وهیری آنان را نیز بر عمده داشته است. بر این اساس، مؤلفه او را به دلیل بدیش خلافت از طرف این گروه، نقطه کرده است.

در قسمت دوم، سیاست علی طه السلام را در مواجعه با مخالفان حکومتش سیاستی

تصویر امامان شیعه،ص:۴۴

عثن، افراطی و برآمده از خصوصیات اخلاقی او نشان داده است. از سوی دیگر، گوشیده است تا مطالبات دشمنان او را تا حد ممکن بر حل جلوه دهد.

در بخش سوم، نویسنده به ماستبهای مختلف نشان داده که علی طه السلام کتابت لایم سیاسی را برای اداره حکومت و حل مشکلات نداشته است، به گونه‌ای که خود پیوسته از تصمیمات و اقداماتش پشیمان می‌شده است.

با توجه به این موارد، در نقد این مقاله گوشیده‌ایم تا با استناد به منابع معتبر تاریخی شیعی و سنی، برداشتهای غیرواقعی نویسنده را آشکار سازیم و چه‌راهی واقعی علی طه السلام را بنمایانیم.

۱. تکفای کلی به خلف

الف) مؤلف به جای اینکه از موضع مستشرقی بی‌طرف افکار و اندیشه‌های امیر مؤمنان علی طه السلام و وقایع مربوط به او را بررسی کند، از جایگاه یکک سنی متحصب سخن گفته است، و در حقیقت امام علی طه السلام را سوزدای برای تبلیغ شیعه قرار داده است.

ب) مؤلف جز در چند مورد، برای مطالب و ادعاهای خود هیچ گونه مدرک و دینی ارائه نداده است. مقاله وی ابتذنه از ادعاهای مطالب سننه، می‌یابه، و گاه مغرضانه است که می‌تواند اگر می‌خواست آنها را به منابع تاریخی مستند سلاطه سنی نوشت چنین مقادیری را مرده کند. فهرست کردن چند منبع تاریخی صوملی سر آخر مقاله کاری است فریبنده و البته بی‌حاصل، و هر کس می‌خواند، با این شیوه صداها مقاله بر از ادعاهای حقیق و غریب نویسد.

نقد این گونه، قلم‌فرسایی‌ها، نژد اعل فن ارزش و اعتبار علمی ندارد، و تنها انگیزه ما بر نقد آن، جایگاه خاص این دایرة‌المعارف در کشورهای مختلف، به ویژه کشورهای غیر اسلامی است. مطالعه این مقاله، در نفس کسانی که با

تصویر امامان شیعه،ص:۴۵

درخشندگین چهره اسلام، یعنی علی طه السلام، آشوبی ندارند، ندارند، ممکن است تصویری غیر واقعی و نامطلوب از اسلام، و به ویژه از شیعه، ایجاد کند.

ج) مقاله ابتذنه از مطالب ضد و نقیصی است که از غرض‌پوری مؤلف یادست‌کم ناآشنایی وی با شخصیت ولای امیر مؤمنان علی طه السلام برمی‌خیزد. مثلا وی از سوی می‌گوید: «تعمیم همه بیت المال را میان مردم ناپید عملی عوامفریبانه تلقی کرده، ۱۱۰ و از سوی دیگر می‌گوید: «علی با تقسیم و توزیع پول، و راضی کردن مردم عدالتی عوام‌پسند قرار ساخت»؛ ۱۲۱ با هیچ گفته‌ای نیست که ما را (افراطی دانستن او (طی) مجاز دارد، ۳۴ و در چند صفحه بعد، مذهی افراطگرایی دینی علی طه السلام شده است؛ ۴۰ در جایی مذهی است علی طه السلام نوشتت خود را با ضروریات و مقتضیات وفق دعده، و از این روی، فاقد زرمی و انعطاف‌پذیری سیاسی بوده، ۵۱ و در جای دیگر می‌گوید: «او می‌خواست زمینه‌های مفتح العمود عراق را تقسیم کند، قلی به سبب نرس از مشاجرات حقوقی از آن کار خودداری ورزید»؛ ۵۴

د) چه‌راهی که از امام علی طه السلام ترسیم شده، غیرواقعی و تحریف شده است. از نظر مؤلفه، وی انسانی است فاقد تدبیر سیاسی، درمناذه و توان از تصمیم‌گیری صحیح برای رفع مشکلات و اختلافات داخلی حکومت و ...

اینها سئو‌هایی است که بر نفسانی مقاله حاکم است. مؤلف بدون بدین‌دیشی مشکلات دوران حکومت امام علی طه السلام، از جمله فرهنگ فاسدی که در نتیجه

۱) .

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۳۱۲

.Ibid p ۳۱۲.۲) .

.Ibid p ۳۱۲.۳) .

.Ibid p ۳۱۵.۴) .

.Ibid .

.Ibid p ۳۱۲.۶) .

تصویر امامان شیعه،ص:۴۶

سیاستهای خلفای پیشین در جامعه ورثه دودانده بود- مانند دنیاگرایی مردم به تبع از بزرگان، آسهای ستهای جاهلی و تعصبات قبیله‌ای و قومی، و دور شدن آنان از سرور و سنت نبوی- علی طه السلام و شخصیت او را مسبب تمام مشکلات دانسته است؛ شخصیتی که از فقر خود وی تفریضش مشکل است و برای شناخت او راهمانا و منبع معتبری در دست نیست. ۱۱

۴) مؤلف اسلام از منابع شیعه استفاده کرده است، که این امر افزون بر یکسوسگیری ویه، موند سخن افراط‌پروان، است که می‌گوید:

همز در هیچ‌یک از زیادهای اروپایی، کالیف مشروح و کالیف و موقی دربارهٔ منذهب شیعه نداریم. با این وصف، عمود و درباره شیعه نظر داده شده است، و مسائل ابطال شده‌ای مانند مسئله عبد الله بن سار را همواره به رخ کشیده‌اند. ۲۱

۲. مشکلاتی بودی

انثوه

افزون بر چهار مشکل پیشین، این مقاله اشکالهای محتوایی و تاریخی متعددی دارد که اکنون به این موارد می‌پردازم:

مؤلف دو سطرهای نخستین این مقاله دربارهٔ حدیث «لله العیبه» تزیید روا داشته و آن را روایتی قابل نقد دانسته است. ۳۴

.Ibid p ۳۱۵.۱) .

۲) گرچه این سخن به هشتاد سال پیش می‌گردد، و از آن زمان تاکنون تحقیقات جدیدی در حوزه اندیشه‌های شیعه صورت گرفته است، به این لحاظ که اصولا تشیع در جهان غرب چندان مطرح نبوده، و منابع مهمی ترجمه نشده است، هنوز مستشرقان با منابع افکار و اندیشه‌های شیعه به قدر آرام آشنایی ندارند، نقد مدخل تاریخ شرق اسلامی، زبان سولوا، ترجمه موش آفرین انصاری، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶ ش، آیه پژوهش، سال دوم، شماره دوم اردیبه‌ر ۱۳۷۰، باقری ۱۲، به نقل از:

یادنامه علامه امینی، ص: ۴-۵، ۵-۵

۳) .

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۳۱۱

جاشناسانی علی طه السلام در آن شب عطرغیز و داوقطب شدن او برای عوامیند در بنستر پیامبر صلی الله علیه و آله، یکی از افتخارات حضرت به شمار می‌رود، و از جمله روایاتی است که مورخان بر سر آن اتفاق نظر دارند، و آیه و من الناس من یشری نفسه ابتداء بروضات الله و الله و لولا ما یأمنون ۱۱۱ نیز در همین باره، تازک شد. ۱۱۱. پوینت نیست تزیید مؤلف در این باره چه دلیلی داشته است.

مؤلف با نام‌گذاری جنگ خیر به جنگ فدک، (۶) (۶۲۸ م) گسترهٔ اطلاعات تاریخی خود را آشکار ساخته است. حال آنکه هیچ مورخی از جنگ خیر به جنگ فدک یاد نکرده است. ۳۱

او با پیش احساسی، مجازات پهلوان بنی فربه را به دست علی طه السلام بیان کرده است. ۳۱

محققانی بی‌طرف نمی‌توانند چنین اظهارهایی به کار برد. مؤلف- چنان‌که اشاره خواهد شد- پیوسته می‌گوید: تا چه‌راهی عثن و غیرواقعی از علی طه السلام به دست دهده، و در اینجا نیز بدون کوچکترین استنادی به جرم پهلوان بنی فربه، استنادات خواننده، به ویژه پهلوان را بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله و علی طه السلام و محور کلی مسلمانان بزرگنجه است. درحالی‌که باتر نقل منابع تاریخی، پهلوان بنی فربه به خدایت خود اعتراف کردند و با حکم ساجن سعد بن معاذ، حکم قوت دربارهٔ آنان اجرا شد. ۵۵

(۱). بقره (۷: ۷-۲۰).

(۲). محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۳۲ فضل بن حسن، مجمع التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۲۵ محمد بن صهر، التفسیر الکبیر، ج ۵ ص ۴۰۴ محمد بن احمد فرسی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳ ص ۱۶.

(۳). محمد بن عمر وفادی، المغازی، ج ۲، ص ۶۳۳ محمد بن سہد، الطلیقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۰۶ احمد بن یحیی بلاذری، اساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۳۳.

(۴).

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۴۰۱

(۵). عبد الشکتک بن شہاب سیرہ ابن شہاب، ج ۲، ص ۲۲۹ نور، تکذیب حدیث علی مرتضیٰ، مؤخره بنی فریضان، نور طبعه شماره ۱، دی ماه ۱۳۶۶.

تصویر امامان شیعه،ص:۶۸

از جمله اهدافی خاص این مقاله، همراهی طبعه و ریزیر در مراسم کفن و دفن پیامبر است. ۱۱۰

بنابر نقل اغلب مورخان، در مراسم غسل و کفن رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام به همراه عباس بن عبد المطلب و فضل و قثم، پسران عباس، و مشران غلام رسول الله صلی الله علیه و آله و اسامهٔ بن زید حضور داشتند.از تطله و ریزیر در این مراسم نامی به میان نیامده است. ۴۱۰

تولفت ادعا می‌کند:

پاره‌مرد درخواست این عباس، و بنا به نقلی ابو سفیان، اعلی علیه السلام) برای آنکه عاشقیان زمام امور را به دست بگیرند، هیچ تلاشی نکرد. ۴۱۱

دیواری این مدعا باید گفت اولاً عباس بن عبد المطلب صحیح است؛ ثانیاً خود تولفت می‌گوید: «علی مخالفت خود را تا شش ماه ادامه داد» ۴۱۰ و بنا بر مصداق ادعای بی‌اعتنایی امام علیه السلام به این امر، یک تاضیف گریزی به ششام می‌آید. افزون بر این، علی علیه السلام در همان روزهای نخست، وقتی خالد بن سعید و جهمان، دیگر زود او آمدند و برای بیعت اعلام آمادگی کردند، به آنان فرمود: برید و فردا صبح با سرهای توشیده تو من می‌آید. ولی فرود آن روز جز دو سه نفر اعلام حاضر شد. ۵۰ همچنین علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را در جنازه‌های انصار برد و فاطمه علیها السلام آنان را به پاری علی علیه السلام فرخواست، ولی انصار گفتند: اگر روزتر آمده‌بودی با علی بیعت می‌کردیم، اما اکنون نمی‌توانیم بیعت خود را بشکنیم. ۴۱۰

(۱).

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۴۰۱

(۲). حسن الدین شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۲۱-۳۲۵.

(۳).

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۴۰۱

.Ibid (۴)

(۵). احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۲۶.

(۶). ابن قتیبه، الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۱.

تصویر امامان شیعه،ص:۶۹

القدم دیگر علی علیه السلام نقصن در جناه فاطمه علیها السلام به همراه گروهی از بنی هاشم و ششادی از مهاجران و انصار بود. این نقصن چنان برای ابو بکر خطرناک بود که جناه فاطمه علیها السلام را ایست حربه نامید. ۱۱۰ برای تکثیر این نقصن، به آن جناه هجوم بردند و تهدید کردند که اگر علی به همراه بارانش از این کار دست بردارند و از جناه بیرون نیایند، جناه او آتش خواهد شد. ۴۱۰

علی علیه السلام نیز هنگامی که این اقدامات را می‌نهیجه دید و دریافت که اگر به خواسته بر حق خود اصرار ورزید میان امت تفرقه خواهد افتاد، و از طرفی ساجوی پیامبران دومیان و ارشاد برخی از نمایل رخ داد، دیگر بر قصد خلفا افاضی ننگود و تا جایی که ممکن بود از همکاری با آنان به صلاح اسلام و مسلمین دریغ نوزید. دریغ علی علیه السلام بارها در سخنان خود به این موضوع اشاره کرده است. ۴۱۰

نکته دیگر نیز اینکه، پشتیبانی ابو سفیان از علی علیه السلام به هیچ روی، حجتی نداشته و تنها براساس تعصبات قومی و قبیله‌ای بوده است. این مطلب، از حدیثی که در این زمینه سروده، کاملاً آشکار است. ۴۱۰ از این روی، علی علیه السلام به درخواست او پاسخ مثبت نداد و با بیان اینکه: «تو قصادی جز فتنه‌نگیزی نداری و پیوسته مایه شر و هشیانگری بر ضد اسلام بوده‌ای، بیته او را آشکار ساختار. ۵۰»

(۱). همانجا، ج ۱، ص ۱۱۸ محمد بن احمد ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۱۰۹.

(۲). محمد بن احمد الکرمی فهرستی، الفلک و النحل، ص ۵۹ احمد بن محمد ابن عبد ربه اندلسی، المغلف الفریق، ج ۳ ص ۱۲۶-۱۲۵ این ابی الحدید، شرح تریح البلاغه، ج ۲، ص ۵۰، ج ۶، ص ۶۸ حسن ابن یوسف اعلام علی، تریح الحق و کشف الصدق، ص ۲۶۱.

(۳). محمد بن حسین (سید رضی)، تریح البلاغه، نامه ۶۲

(۴). ترجمه اشعار چنین است:

ای می‌هاشم! چنان تابید که مردم و به ویژه تم بن مویه با غلی در شما طبع کنند.

زیرا ایمنداری جز در میان شما و به دست شما نیست و جز علی شایستگی آن را ندارد.

ای ابی‌الحسن! با دستی کارداران و پرورش‌دهندگان را فلقه کن! چه تو بر آنچه امید می‌رود می‌رومندی و توانایی. الله حق بردی که قلمی پشتیبان ایست، پامال شدنی نیست و تنها قلمی بردی از نسل طالب است. احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آجین، ج ۱، ص ۱۵۶.

(۵). علی بن ابی کریم (ابن الزیاء)، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۸۸.

تصویر امامان شیعه،ص:۵۱

در بخشی دیگر از مقاله، تولفت برخلاف اخبار تاریخی ادعا می‌کند اینکه علی علیه السلام واقعا در بی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، مشرک است. ۴۱۰

این ادعا به معنای عمی تراخ تاریخی میان تشیع و سنن بر سر خلافت است، و با توجه به فروانی اخبار تاریخی در این زمینه، آجنان بی‌پایه است که اگر به تولفت با حسن ظن بنگریم، باید بگوییم ادعای وی از سر آشتیابی وی با تاریخ اسلام بوده است. اگر علی علیه السلام چنین قصدی نداشته است، پس موضع گریه‌های او در برابر خلفه اول و دوم و سوم چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟! اخبار و شواهدی که مدعای تولفت را کملاً رد می‌کنند بسیار زیاد است و ما در این مختصر تنها به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. علی علیه السلام در خطبه ششقیه می‌فرماید:

اما والله لقد تقصضت لالان در برخی مناج این الهه (و اِه لعلم ان حقی منهن محفل المظلم من الزحا ... ۴۱۰ آنگه باشد، به خدا سوگند که لایلی (سیرت الهی) همان (ابو بکر) جامه خلافت را پوشید در حالی که می‌دانست موقعیت من نسبت به خلافت، مانند موقعیت منور به سنگ آبیاست ...

۲. وقتی از او خواستند با ابو بکر بیعت کند فرمود:

مزار او است شصا یا من بیعت کنید. من و شما همان‌گونه احتجاج می‌کنم که شما بر انصار احتجاج کردید. ای گروه مهاجر! ما اعل بیت پیامبر هستیم ... آیا قاری قرآن و فقیه در دین و عالم به سنت از میان ما نیست؟ ۴۱۰

(۱).

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۴۰۱

(۲). تریح البلاغه، طبع ۳.

(۳). ابن ابی الحدید، شرح تریح البلاغه، ج ۶، ص ۱۱۱ ابن ابی الحدید، شرح تریح البلاغه، ج ۶، ص ۱۲.

تصویر امامان شیعه،ص:۵۱

۳.موم علی علیه السلام برای گرفتن خلافت چنان استوار بود که به حریص بودن بر آن تنهم نداد. ۴۱۰

۴. ابن ابی الحدید، به نقل از کتاب تاریخ بغداد اثر احمد بن ابی طاهر خلیفه، ظهور مستند از قول ابن عباس می‌گوید:

در آغاز خلافت عمر پیش او وقتم مشغول خوردن خرما بود و مرا نیز دعوت به خوردن کرد، و سپس از من پرسید: خدا جلد از کجا می‌آید؟ گفتم: از مسجد. گفت: پس دعوت در چه حالی است؟

من گمان کردم مقصودش عهد صل بین جعفر است؛ اما او گفت مقصودش بزرگ اهل بیت (علی علیه السلام) است. من گفتم: مشغول آبیاری نخلهای بنی فلان بود و در همان حال قرآن می‌خواند.

پرسید: آیا هنوز دعوت فاطمه زهرا (س) را می‌شنیدی؟ او بر داد؟ گفتم: آری.

گفتم: آیا این باور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را منصوب کرده است؟ گفتم: آری، و افزون بر این، من از پدرم عباس بن ابی‌بره و سرسید و نیز از بنیبد کرد. عمر گفت: آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره وی عطشی گفت که حجت نتواند بود. آن حضرت در هنگام بدرای تصمیم داشت به نام او تصریح کند، اما من از این کار سمانعت کردم. ۴۱۰

توسینده مقاله برای کمال کردن مدعای پیشین خود، شیعه را به جعل و تأویل احادیثی دربارهٔ تصحاب علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای جانشینی خود متهم ساخته است. ۴۱۰

ولاً همچنان‌که در ابتدای سخن گفتیم تولفت از موضع بیگانه‌ستش، و نه بیگانه

(۱). ابراهیم بن محمد، تریح کوفی، القارت، ج ۱، ص ۳۰۹.

(۲). ابن ابی الحدید، شرح تریح البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۱.

(۳).

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۵۱

مستشرقین اروپ، سخن گفته است، ثانیاً تولفت روشن ساخته که شیعه کدام حدیث را جعل یا تأویل کرده و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده است. آیا مراد او حدیثی بوده که محدثان اهل سنت آن را به طرق گوناگون در منابع معتبر خود آورده‌اند؟ ۱۱۰ و به سخت آن افراد حدیث، ۴۱۰ یا حدیث «ظفر خنود» که تواتر آن نزد محدثان ثابت شده است؟ این سخن تولفت، فاقد ارزش علمی است و می‌توان گفت وی با این ادعا همراهِ در بی‌لیفتی مبود و ضد شیعه برآمده است. برای اینکه این مطلب روشن شود تنها به حدیث ظفر خنود که یکی از اسیرتین ائمه شیعه بر امامت علی علیه السلام است و منظر ظلمت اهل سنت اشاره می‌کنیم.

حدیث ظفر خنود به طرق گوناگون در ویژه در مناج محکوب قرن دوم و سوم هجری مانند مستند احمد حنبل، نسائی ابن ابی عمسور و المعتصم ابن ابی شیبه روایت شده است.

روایات این واقعا را حدود یکصد نفر از صحابیان رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش داده‌اند، و تنها طریی حدیث ظفر را از ۷۵ طریق نقل کرده و به سمت آن اعتراف داده است.

طریی پرشمار این حدیث، ذهبی را که بیان خوبی با تندیهای شیمی

(۱). احمد بن شعیب، نسائی، خصائص امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۹۹-۱۰۰-۱۰۱ حسن الکبری، ج ۵ ص ۱۲۵-۱۲۶ محمد بن جریر طبری، تهذیب الأثر، مستند علی علیه السلام، ص ۶۲-۶۳ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۲ جامع التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۶۵ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۶۶-۶۷ محمد بن ابی‌احمد سیار، الدین فلسفی، الاحادیث المتعارف، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۲ بیهق بن عبد الرحمن مؤرخ، تهذیب الکمال فی اسناد الرجال، ج ۹، ص ۱۱۶-۱۱۷ علی بن حیان الدین بنی‌طی، کثر العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۲-۱۱۵ علی بن صهر دار قطنی، الفلک الفرود فی الاحادیث النبویه، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۸.

(۲). محمد بن جریر طبری، تهذیب الأثر، علی بن ابی بکر حبشی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۵۳۳ احمد بن حنبل شیبانی، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۷۱۲-۷۱۳ الاحادیث المتعارف، ج ۲، ص ۱۱۱ محمد بن بیهق، کنش شامی، کتابت القلاب فی مناقب آل ابی طالب، ص ۶۶

تصویر امامان شیعه،ص:۵۲

نادره، به تعجب وادانته است و او خود، آن را از ۲۵ صحابی نقل کرده و به سخت و تواتر آن اعتراف داده است. ۱۱۰

از آنجا که این مختصر مجال بحث گسترده در این زمینه نیست، تنها به کتابهای مستطی اشاره می‌کنیم که برخی از علمای اهل سنت دربارۀ حدیث غدیر نوشته و روایات آن را گرد آورده‌اند، ۱۰ تا معلوم گردد آیا شیعه حدیثی را به دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده است یا خیر:

- ۱.قیافه، محدث و مورخ مشهور، ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق:)
- وی در رد سخن ابو بکر بن ابی‌داود سجستانی ۳۶۱ کتاب الویلاء ۱۰۰، را نوشت، و حدیث غدیر را از ۷۵ مصحفی نقل، و خود به سمت و تواتر آن اعراف کرد. ۵۵
- این کتاب بسیار مهم آنچنان ختم متحلب منصف بغداد را رنگبخت که او را تشیع و نفس و حتی الهاد منهم کردند. ۱۰۶
- ابو الحسن دارقطنی طی بن عمر (م ۳۸۵ ق:) عالم برجسته اهل سنت که

- (۱). ر. ک: محمد بن احمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۰۲. محمد بن احمد ذهبی، رسالۀ طرق حدیث بن کت مولا، غلطی مولا.
- (۲). برای اطلاع بیشتر، ر. ک: سید عبد العزیز طباطبائی، القدر فی الثرات الاسلامی، محمد بن جریر طبری، کتاب فضایل طی بن ابی طالب، و کتاب الویلاء، محمد بن احمد ذهبی، رسالۀ طرق حدیث بن کت مولا، غلطی مولا، اعلامی که در این زمینه ارائه خواهم داد برگرفته از کتاب القدر فی الثرات الاسلامی است.
- (۳). وی پس از داود سجستانی، مؤلف سن مشهور و از جمله صحاح اهل سنت است. او بکر حسستانی به نامی‌گری جان منهم بود که پادش دربارش می‌گفت: ابی‌کتاب. ر. ک: تاریخ اسلام، ص ۵۱۸
- (۴). از این کتاب با عنوان اثر علی العرفسیه، و رسالۀ فی طرق حدیث غدیر، نیز یاد کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: رسول جعفریان، کتاب فضایل طی بن ابی‌طالب و کتاب الویلاء، ص ۱۰۰-۱۱۰.
- (۵). محمد بن احمد ذهبی، تاریخ اسلام، ص ۲۸۸. شمس الدین محمد ذهبی، تذکره الحفاظ ج ۱، ص ۱۰۲. باقرت حویزی، معجم الادیب، ج ۱۸، ص ۸۰، ۸۱-۹۵. بن حسن بن عساکر، تاریخ تاریخ مشایخ مشفق، ج ۵۲ ص ۱۱۸۸ احمد بن علی بن حجر مفصلاتی، لسان الموائج، ج ۵ ص ۱۰۰.
- (۶). ابو علی مسکویه، زوای، تجارب الامم، ج ۵ ص ۱۲۲. عبد الرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۲۱۷. طی بن ابی کرم (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، ج ۸ ص ۱۲۴.

تصویر امامان شیعه، ص:۵۴

- خطیب بغدادی او را فرید عصره و امام وقت و امیر المؤمنین فی الحدیث، خوانده است. ۱۱۰. گنجی ذهابی نوشته که دارقطنی طرق حدیث غدیر را در یک رساله مستقل جمع آورده است. ۲۰
۳. حاکم نیماوری، ابو عبد الله محمد بن عبد الله (م ۴۰۵ ق) محدث مشهور اهل سنت و مؤلف کتاب اترشدۀ المستدرک علی الصحیحین، وی رساله‌ی در طرق حدیث غدیر نگاشته است.
۴. ابو سعید سوسری بن ناصر سجستانی (م ۳۷۷ ق) از علما و حفاظ و محدثان بزرگ سنی مذهب عراقان: کتاب وی در این باره درباره‌ی فی حدیث الویلاء نام دارد.
۵. ابو القاسم حسنکلی حیدر الله بن احمد از علمای حنفی مذاهب قرن پنجم و مؤلف کتاب مشهور ثوابه التزویق وی تصریح می‌کند که تمام روایات غدیر را در رساله مستقلی گردآوری و تألیف کرده است. نام این اثر دهه الهادی انا، فاء، حق الویلاء بوده است.
۶. حافظ، محدث و مورخ بزرگ اهل سنت ابن عساکر دمشقی، طی بن حسن (م ۵۷۱ ق) وی در بخش ترجمه امیر المؤمنین طیبه التلام از تاریخ دمشق تا آنجا که توانسته، طرق این حدیث را گرد آورده است. شمار این روایات به نود می‌رسد. ۳۱
۷. حافظ عراقی، زین الدین عبد الرحیم بن حسین ذهابی (م ۷۲۵ ق:) رساله وی طرق حدیث بن کت مولا نام دارد.
۸. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۲۸ ق:) حافظ، قیبه، محدث و مورخ مشهور و بزرگ اهل سنت: کتاب مستقل وی در این‌باره رساله طرق حدیث بن کت مولا

- (۱). احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۶، ۳۷.
 - (۲). محمد بن یوسف ذهابی، کتابی القالب فی تداب طی بن ابی‌طالب طیبه السلام، ص ۶۰
 - (۳). طی بن الحسن بن عساکر، ترجمه لامام طی بن ابی‌طالب، من تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۵- ۱۰.
- روایت ۳۴۶۵۳، محقق بحر، متاج هر یک از این احادیث را در باقرنی بیان کرده است.
- تصویر امامان شیعه، ص:۵۵
- هنگاه طی مولا نام دارد، وی در این کتاب، حدیث غدیر را از ۳۵ صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده، و به محنت و تواتر آن اعراف داده است. ۱۱۰
۹. حافظ بزرگ و مورخ مشهور ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق:) وی با بیان حوادث سال دهم هجرت و نیز ضمن رد فضایل طیبه التلام، در ضمن حوادث سال چهلیم هجرت برخی از طرق حدیث غدیر را نقل کرده است. ۲۰
- یادین ترتیبی ادعای مؤلف، گهمنی بیش نبوده، نقل از رش علمی است، و می‌توان گفت وی کوشیده تا با این ادعا بر فسخه شیعه تبلیغات کند.
- نویسنده برای منتم کردن طی طیه التیلام در ماجرای قتل عثمان آن خطرت را با عباراتی، در ردیف طعنه و زبیر و جزو شورشیان قرار داده است. ۳۲
- قرار دادن نام طی طیه التیلام در کنار طعنه و زبیر، به منزله دو نفر از رهبران شورش بر ضد عثمان، لاشی است امیر مهم کردن علی طیه التلام در ماجرای ششاده، موضوعی که منابع تاریخی کاتلا خلاف آن را تأیید می‌کند.
- افزون بر این، دلایل و شواهد و مدارکی حکایت از آن دارند که اعراض طعنه و زبیر به علت نیز یا گشادۀ شاکت حکم قرآن و سنت پیامر صلی الله علیه و آله نبوده، بلکه آنان مقاصد دینطلبانه‌ی داشته‌اند. ۴۱
- در ادامه، نویسنده طی را فاجر نهاده، صریحا امر را نه تنها به همکاری با شورشیان بر ضد عثمان منتم می‌کند، بلکه او را رهبر، یا یکی از رهبران آنان معرفی می‌کند. ۵۵
- اینکه طی طیه التلام از برخی اعدای عثمان رضایت نداشته، صحیح است؛ اما

- (۱). این کتاب با نقیطات ارزشمند مرحوم استاد سید عبد العزیز طباطبائی، به چاپ رسیده است.
- (۲). اسماعیل بن کثیر دمشقی، البداية و الهیایه، ج ۵ ص ۱۸۳- ۱۸۸ و ج ۷ ص ۳۵۹- ۳۶۳.
- (۳). **Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۲۰۲**
- (۴). احمد بن یحیی بلادری، اسباب الاشراف، ج ۵ ص ۱۶۵.
- (۵). **Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۲۰۲**

تصویر امامان شیعه، ص:۵۶

معرفی طی طیه التیلام نه به منزله یک متفرد، بلکه به منزله رهبر یا یکی از رهبران مخالفان، گهمنی است که دشمنان، به ویژه بنی امیه به آن دامن می‌زدند.

کلمات و نامه‌های طی طیه التیلام، سخنان اصحاب و حتی دشمنان آن خطرت، که هرگونه شرکت او را در قتل عثمان رد می‌کنند، در تاریخ منابعی فراوان است. ۱۱۰ و این امر ادعای انجام نداده که باعث تحریک شورشیان بر ضد عثمان شده، بلکه در حد توان خویش در خاموش کردن فتنه کوشیده، تا آنجا که مروان معترف بود هیچ کس به پایه طی طیه التیلام به عثمان یاری رساند. ۲۱

زهری نیز گفته مروان را تأیید کرده است. ۳۱

زمانی که طعنه و زبیر آب را به زوی عثمان بستند، علی طیه التیلام با زحمت فراوان نوانست آب به او برساند. ۴۱ و حسن و حسین طهیمه التیلام را برای دفاع از زوی او فرستاد و آن دو، در این ماجرا به شهادت زخمی شدند. ۵۵ به نظر می‌رسد حتی طرح مالکک لشتر با آن خیمه‌ی حیران نتواند عثمان، ۱۰۶- به توجه به رابطه مالکک با طی طیه التیلام- از نقشه‌های امیر مومنان بوده است.

- (۱). برای نمونه، ر. ک: صدر بن شیه، تاریخ المدینه النبویه، عبد الله بن محمد، المصنّف، ج ۸ ص ۱۶۶. نصر بن مزاحم مغربی، وفه سنبل، ص ۲۹ و ۹۱ و ۸۲- ۸۳. محمد بن سعد، القباذ الکبری، ج ۳ ص ۴۹. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲ ص ۴۴۶. ابن ابی الحدید، شرح البیلاء، ج ۶، ص ۱۷۰. احمد بن ائتم کوفی، الفوج، ج ۱، ص ۵۶۱ و ۵۶۸ و ۵۶۹. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۹۴. عبد الملکک بن حسین، مسط الجویم.
- (۲). عبد الملکک بن حسین، مسط الجویم، ج ۷ ص ۴۱۳. علی بن حسن بن عبه الله ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳ ص ۱۱۲۷. محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، عهد الخلفاء، ص ۱۶۰- ۱۶۱. ابن ابی الحدید، شرح تاریخ البلاد، ج ۱۳، ص ۲۳.
- (۳). عبد الله بن محمد، المصنّف، ج ۸ ص ۶۴۳.
- (۴). محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳ ص ۳۶۸. صدر بن شیه، تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۱۱۳-۳. علی بن حسین سمعونی، مرجع الذهب، ج ۲ ص ۴۴۶. احمد بن یحیی بلادری، اسباب الاشراف، ج ۵ ص ۱۶۸- ۱۶۹. الأمانة و الشیاط، ج ۱، ص ۱۴۱ احمد بن ائتم کوفی، الفوج، ج ۲ ص ۱۲۹. عثمان بن محمد، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۷۸. احمد بن عبد الله، محب الدین طبری، ریاض الطیرف، ج ۳ ص ۱۷۷. بن اسماعیل بن کثیر، البداية و الهیایه، ج ۷ ص ۱۸۷. محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، عهد الخلفاء، ص ۱۶۵. عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۶.
- (۵). محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳ ص ۴۱۹. عبد الله بن محمد، المصنّف، ج ۸ ص ۶۹۱.
- (۶). عبد الله بن محمد، المصنّف، ج ۸ ص ۶۴۳.

تصویر امامان شیعه، ص:۵۷

- این گنگها تا بدان پایه بود که طی طیه التیلام می‌فرمود: به خدا سوگند، آن قدر او را یاری رساندم که ترمیدم گنگهاک شوم ۱۰۱ این امر الحیدر در این‌باره می‌گوید: به خدا سوگند، اگر جعفر بن ابی‌طالب محاصره شده بود، طی طیه التیلام همانقدر در آن راه می‌کوشید که برای عثمان انجام داد. ۲۱
- با توجه به این مطالب، چگونگی معقول است چنین شخصیتی، در رهبران شورش بر ضد عثمان باشد. نامشده، نامشده که مؤلف مطرح کرده، شرفه‌ای است؛ زیرا سخنان طی طیه التیلام با او در در میان جمع خصوصی بوده است. ۴۱ بروز خویشی که مؤلف از آن یاد کرده به سبب آن بود که مروان می‌خواست علی طیه التیلام او را در شامتحت کند. از این رو،ی طی طیه التیلام تازیانه‌ی به صورت اسب مروان زد، و چون مروان نزد عثمان شکایت کرد، علی طیه التیلام حاضر شد تازیانه‌ی به مراب او زده شود، ۴۱ و این نهایت خویشنداری طی طیه التیلام او در بروز هرگونه خویشی بر ضد عثمان ثابت می‌کند.
- مؤلف در ادامه می‌گوید: دلایلی در دست است که این شیعه را دامن می‌زند که او در نقضای اسمعقلی خلفه، با شورشیان همرا بود. ۵۵

این سخن نیز گهمنی بیش نیست و مؤلف هیچ دلیل قابل توفی بر مدعای خویش ارائه نداده است. سنازش طی طیه التیلام به عثمان این بود که به نهی‌دات خود در قبال شورشیان عمل کند و از کارهایی که موجب خرابی‌ی و خشم مردم شده است دست بشوید. عثمان توو یکبار باز در مسجد چنین کرد، ولی چون به خانه بازگشت، مروان او را از کنار خود پیشیمان ساخت، و این موجب اوج گیری شورش علی او شد. ۱۰۶

- (۱). ابن ابی الحدید، شرح تبع البیلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳ ص ۶۱۰.
- (۲). ابن ابی الحدید، شرح تبع البیلاء، ج ۶ ص ۱۶۷.
- (۳). احمد بن ائتم کوفی، الفوج، ج ۱، ص ۱۵۸- ۱۵۹. احمد بن یحیی بلادری، اسباب الاشراف، ج ۶ ص ۱۶۸.
- (۴). همان.
- (۵). **Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۲۰۲**
- (۶). محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۶۳- ۳۶۹. تبع البیلاء، عقبه ۱۶۶ و تانه ۲۸.

تصویر امامان شیعه، ص:۵۸

- نویسنده در بخش دیگری از مقاله خود بر نامه‌های اقتصادی امیر مومنان طیبه التیلام را در مواجهه با درخواستهای مالی پرشار روزندگان، از جمله تقسیم زمینهای موقوفه و غیره نامشده دانسته است. ۱۱۰
- علی طیه التیلام سیاست اقتصادی خود را بارها به روشنی تبیین کرده و جای تعجب است که مؤلف در این‌باره اظهار می‌افلاص می‌کند. یا گنگمی گذرا به سخنان علی طیه التیلام، سیاست اقتصادی او را در چند جمله می‌توان خلاصه کرد:
- قلت! امتیازی در کار نیست و بیت‌الدال باطور مساوی تقسیم خواهد شد، و وی کسی را بر دیگری برتری نخواهد داد؛ (ب) یا کسانی که به اموال بیت‌الدال کوچک‌ترین تعرضی کرده باشند، به شدت برخورد خواهد شد، هر چند اگر آن اشخاص دو

فرزندش حسن و حسین علیهما السلام باشند، و اگر این اموال در کابین همنسران یا خرید کنیزان صرف شده باشد آنها را باز پس خواهد گرفت؛
ج) خنایم مجاهدان (فی) مخصوص آنان است و دیگران را در آن حلی نیست، و این اموال به‌طور مساوی میان ایشان تقسیم خواهد شد. چنانچه خنصنهایی حقیقی یا حقوقی از این اموال که در آنها حلی نداشتند، برای خود یا اقوام و خویشان خود سهمی برده‌اند، باشند، آنها را باز پس خواهد گرفت؛
د) اموالی که در زمان خلافتی پیشین به ناسخ بدل و بخشش شده است، باز پس گرفته خواهد شد.
این سببها را می‌توانیم از خطبهٔ ۵۷ تا ۵۹ و کلمات علی علیه السلام به دست آوریم. ۴۱

نویسنده به خوبی زیر کلام، عدم ثبیت مساویه از علی علیه السلام را، با این اتهام که انتخاب حضرت از سوی القیبت صورت گرفته، مرجح دانسته است. ۴۲

(۱).

Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۳۸۷

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۵۷، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹ و نامعانی ۳۲، ۳۱.

(۳).

Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۳۸۷-۳
انتخاب علی علیه السلام به اجماع مسلمانان بوده است؛ چرا که ناسخندگان و بزرگان آنان از مصر و عراق و حجاز در آن اجتماع حضور داشتند و با آزادی کامل، و حتی به اصرار زیاد، با علی علیه السلام بیعت کردند. ۱۱۰ اقرون بر توده مردم و بزرگان تابعین بسیاری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام بیعت کردند؛ کسانی همچون عمار بن یاسر، جابر بن عبد الله الصغری، حسیبن بن عمار بن عبد الملک (مجاهد مدبری)، عقیل بن حارث (مجاهد مدبری)، ابو عیاش زوفی (از مجاهدان اجداد)، ابو سعید خدری، ابو ایوب انصاری، خرمیة بن ثاث (دو شهیدان)، زیند بن ارقم، ابو القهیتم بن قهله، یزید بن ثور (رسول خدا صلی الله علیه و آله بهشت را برای او تضمین کرده، عبادة بن صامت، مسطح بن اثابه، براد بن مالک، سهیل بن حنفیه، عثمان بن حنفیه، مثنی بن عده، عمرو بن حنظل، خرامی له بر کتف دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله تا پایان عمر، جوانی خود را از دست نداد)، قیس بن سعد بن عباد، و نیز تمام شیعیان. ۴۱

علی علیه السلام نیز در نامه‌ای، برای معاویه نوشت: همانا کسانی با او بیعت کردند که با یو بکر و عمرو و عثمان بیعت کرده بودند. ۴۲

روایات دیگری نیز مبنی بر بیعت اهل حرمین و عساکر مسلمانان گزارش شده است که می‌تواند مؤید این مطلب باشد. ۴۳

با توجه به مطلب یاد شده، بیعت نکردن شاری اندک در مقابل اکثریت قطع صحابه و تابعین - و نه القیبت که مؤلف مدعی است- دیگر جای برای این سخن باقی نمی‌گذارد که مدعایی می‌توانست این انتخاب را غیر معتبر بداند. ۴۴

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۴ و خطبه ۱۳۷ و ۲۹۹.

(۲) محمد بن محمد (شیخ مفید)، الجمل، اقرون بر اساسی مزبور، شرح مفیده فهرستی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و تابعان را ارائه کرده است.

(۳) انصر بن مزاحم مغربی، وقعة صفین، ص ۲۹.

(۴) احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الانشراف، ج ۳ ص ۸۸، ۱۱.

(۵).

Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۳۸۷
مؤلف مدعی است طرفداران علی علیه السلام آماده بودند در برابر آنانی که از بیعت با وی سرباز می‌زدند، خشونت بروزند. ۱۱۰
شاید این ادعا بر گرفته از سخن طلحه و زبیر نیز روایت شده‌اند در این زمینه باشد، اما به هر روی از چند نظر قابل تأمل است:
۱. علی علیه السلام می‌فرمود: من هیچ کس را برای بیعت با خود مجبور نخواهم کرد و بیعت باید با رضایت مردم باشد. این فرمود امام علی علیه السلام، در هیچ جموع گسترده مردم برای بیعت با ایشان با ادعای اجماع خشونت ناقص دارد. ۴۱
علی علیه السلام برای آنکه این آزادی را از حالت کند، آماده داشت بیعت با او مخفی نخواهد بود، و در مسجد برگزار خواهد شد. ۴۲
۲. اگر اگر کسی در کار بود چرا اموال کسانی از جمله سعد بن ابی وقاص و اسامه بن زید را که بیعت نکردند، آزاد نگذاشت؟ ۴۳
هیچ شاعری در دست نیست که طرفداران علی علیه السلام اندک تعرضی به آنان کرده باشند. مروان نیز پس از جنگ جمل به علی علیه السلام التیام طلب داشت که با او بیعت نخواهد کرد، مگر اینکه او را مجبور سازد. علی علیه السلام فرمود: من تو را مجبور نخواهم کرد. ۴۴
طلحه و زبیر بر اگر در گفته خود صادق بودند، ۴۵ می‌توانستند بیعت نکنند. علی علیه السلام طلحه و زبیر را به این نکته رهنمون ساخت که اگر چنین است، چرا سعد بن ابی وقاص

.Ibid. p. ۳۸۸ (۱)

(۲) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱ ص ۹.

(۳) محمد ابو القفل ابراهیم و علی محمد الجواد، ایام العرب فی الاسلام، ص ۳۲۹ احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الانشراف، ج ۳ ص ۷ و ۱۱.

(۴) احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الانشراف، ج ۳ ص ۸.

(۵) همان، ص ۵۸.

(۶) البته اخبار و فریادها فراوانی وجود دارد که آنان در گفته خود صادق نبودند و به علت مسائل سیاسی این ادعا را مطرح می‌کردند؛ چنان‌که علی علیه السلام و مالک و زبیر و یزید، به این مطلب تصریح کرده‌اند. ر. ک: کذا، عبدالله بن محمد، المصنف، ج ۸ ص ۶۳۲ ابن قتیبه دینوری، الامانة و السیاسة، ج ۱ ص ۷۵ احمد بن اطم کوفی، الفتوح، ج ۲ ص ۲۶۱.

تصویر امامان شیعه، ص: ۶۱

و این عمر و محمد بن مسلمه را مجبور نکرده است؟ ۱۱۲. بنای امام بر این بود که مردم را به کفاری که نمی‌خواستند مجبور سازد. ۱۱۳.

۳ ادعای این فراد و شهادت آنان بر ضد علی علیه السلام و طرفدارانش پذیرفتی نیست؛ چرا که گذشته از طلحه و زبیر، وقاصی مثلانی صاحب است و چنان‌که در جای خود ثابت شده است، شهادت خصم پذیرفته نیست؛ از همین‌روی، اگر از سوی جوزجانی در جهت تصدیق چیزی نقل شود مرود است؛ چرا که وی تابعی مذکور بود است. ۴۳

نویسنده مدعی است، حضرت پس از قرضش بر ضد عثمان، نمی‌بایست حکومت را می‌پذیرفته؛ چرا که با این عمل، خود را در معرض اتهام مدعیان یا طرفداران قرار داد. ۴۱

در پاسخ باید گفت: علی علیه السلام خود را نازد خلافت نکرده، بلکه مردم با اصرار زیاد با او بیعت کردند. ۴۵
علی علیه السلام بارها در سخنانش به این نکته تصریح کرده است. ۴۶
ایشان از مردم خواست تا او را رها سازند و از پی دیگری روند؛ ۴۷
با خدا قسم من به خلافت و ولایت نامایی نداشتیم، ولی این شما بودید که مرا بدان دعوت کردید. ۴۸.

(۱) ابن قتیبه دینوری، الامانة و السیاسة، ج ۱ ص ۷۵ حتی بنابر روایتی علی علیه السلام در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف نوشته بود، اعلام کرد: اگر آن روز مدعی‌مانی که به زور بیعت کرده‌اند می‌تواند خود را از این بیعت منع کند، و آن حق چیز دیگری در نظر دارند. ر. ک:ذا، علی بن ابی کرم ابن ابراه، الکامل فی التاريخ، ج ۳ ص ۲۱۵.

(۲) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲ ص ۲۲۱.

(۳) احمد بن محمد بن حجر عسقلانی، اسان الامزان، ج ۱ ص ۱۲۲-۱۲۳ احمد بن محمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری، ص: ۳۸۸.

(۴).

Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۳۸۷

(۵) تاریخ الطبری، ج ۳ ص ۴۵۵-۴۵۶ احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الانشراف، ج ۳ ص ۸۰ علی ابن ابی کرم ابن ابراه، الکامل فی التاريخ، ج ۳ ص ۸۱۱ الامانة و السیاسة، ج ۱ ص ۶۶.

(۶) نهج البلاغه، کلام ۵۷ و خطبه ۲۲۹، ۱۳۷.

(۷) همان، خطبه ۴۲.

(۸) همان، خطبه ۲-۵.

تصویر امامان شیعه، ص: ۶۱

نکه دیگر اینکه، پذیرش خلافت در آن اوضاع از دو منظر قابل بررسی است: از سوی بنابر نظریه شیعه، علی علیه السلام از سوی بنی‌ساعت صلی الله علیه و آله به خلافت منصوب شده بود، و این انتخاب به اختیار و دلخواه علی علیه السلام نبود تا بتواند آن را رد کند. بر اساس این دیدگاه چه مردم با وی بیعت می‌کردند چه نمی‌کردند، او جانشین و جلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. گرچه مردم ۱۵ سال او را کنار گذاشته بودند، ولی اکنون که به او رخصه و اعلام آمادگی کرده بودند، جایز نبود که وضعیت فعلیبت یافته آن منصب لایح را ندیده بگیرد و از پذیرش آن سرباز زند. به همین دلیل، علی علیه السلام برای پذیرش خلافت فرمود:

و لا حضور الحاضر و قیام الخیوة بوجوه انصر... لألقیبت جلیها علی غازیها و انصرها آمعها یاکبیا اولیها! اگر به این بود که جمعیت بسیاری گره‌گرمه با گرفته و به یازیم قیام کرده‌اند و از این جهت حجت تمام شده است. به منابر شش خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌نمودم. ۱۱۰

اما بنابر نظریه با اهل سنت، گرچه برای علی علیه السلام، که اهل حل و عقد او را برای خلافت انتخاب کرده بودند، جایز بود این مسئولیت را بپذیرد - چون خلافت عهدی استوار است و اجباری در قبال آن نیست- ۴۱
بنیبرفان چنین مسئولیتی برای پسر از مهم‌شدن در قبال پذیرفتی نیست. تمام کسانی که عثمان را رها ساخته و او دفاع نکرده بودند، از جمله سعد بن ابی وقاص و تمام قاصد، در معرض چنین اتهامی بودند. ۴۲
از سوی، طلحه و زبیر که از اعضای شورای شش

(۱).

۳ همان، خطبه ۳.

(۲) علی بن محمد موروی، الاحکام السلطانیة، ص ۷.

(۳) مؤید ابن مطیلب، گزارش است که نصر بن مزاحم نقل کرده است، در این گزارش آمده است:

اعلیه الله بن عمرو و سعد بن ابی وقاص به همراه چند نفر دیگر که عثمان را برای نکرده بودند، نزد علی علیه السلام آمدند و سهم خود را از بیت المال درخواست کردند. علی علیه السلام به سعد گفت: چرا ما را رد

تصویر امامان شیعه، ص: ۶۳

نفره بودند، بیشتر در معرض اتهام و بلکه شریک‌جم بودند. بنابراین باید نتیجه این می‌شد که اهل حل و عقد اختیار است را رها می‌کردند و جامعه دچار هرج و مرج می‌گشت. اقرون بر این، اگر قرار باشد صرفا به این دلیل که کسی مورد اتهام قرار گیرد از باز مسئولیت شانه خالی کند، هیچ کس نباید مسئولیتی را بپذیرد؛ زیرا دستشان برای کنار گذاشتن لقب خود به هر پنهانی دست خواهد یافت.

تمام این جلها بر فرض به ناسخ کشند عثمان بیعتی است که خود فریب‌های درخور تأمل است؛ زیرا در این ماجرا بسیاری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و نه برخی شرکت داشتند.

از جمله موضوعاتی که در این مقاله بسیار جلب نظر می‌کند و نویسنده با عبارات مختلف و زیرکانه‌ای کوشیده است آن را به خواننده القا کند، عهدت طلحی علی علیه السلام در برابر مخالفت و تندروی نوم با سبقتی است، و از سوی کوچک‌گانه دادن اعمال معرانه مخالفان و بر حل داشتن مطالبات آنان؛ چنان‌که دربره جنگ جمل می‌گوید:

هدف دو حزب، پایان دادن مسالمت‌آمیز جنگ بود ولی علی مرعوب طرفان فراطی خود بود. از این‌روی هر چند با اصحاب جمل به توافق رسیده بود، آنان وی را به جنگ واداشتند. ۱۱۰

صلین و جمل باری نکرده؟ سعد گفت: چون عثمان کشته شد و ما نمی‌توانیم که خون او حلال بود یا حرام ... علی علیه السلام فرمود: آیا می‌دانید خداوند شما را به امر به معروف و نهی از منکر فرستاده و فرموده است: و ان تقاتلن من البیتین اقتفایا فأصلحوا یبها ما بان بخت اندامها علی الاخری فقاتلوا لئلی نفلی حتی نفی. فی امر الله. سعد گفت: ای علی، خشونتی به من نه ده که کاری را از مؤمن بنماند. من نمی‌زم که مؤمنی را بکشم و وارد جهنم شوم. علی علیه السلام فرمود: آیا شما نمی‌دانستید که عثمان امامی بود که شما بر اساس اجماعت حفصی با او بیعت کردید؟ پس اگر او نیکوکار بود چرا او را خوار کردید و پاریش کردید؟ و اگر نیکوکار بود چرا با او نیکوگیدید؟ بنابراین اگر عثمان در آن اجماع خود به راه سعواب رفته بود پس شما به اجماع خود ستم کردید؛ و اگر نیکوکار بود پس به کسانی که امر به معروف کردند ستم کرده‌اید... انصر بن مزاحم مغربی، وقعة صفین، ص ۲۵۱-۲۵۲.

(۱).

۴۴. **Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam**; p. ۴۴ در نقد این سخن باید گفت اولاً مذاکره و توافق در سطح طایفه شیعه علیه التلاوم بر اساس آن موقوف به عدم تعرض به فراریان باشد، به چشم خود.

ثانیاً اینکه هر دو حزب خواهان پایان دادن مسالمت‌آمیز به جنگ بودند، درباره حزب علی علیه التلاوم درست است، اما درباره حزب بصیرت غیر، بولکین اولی این‌صورت‌ده که نشان دهنده سبب ضرورت قسامی در این راه بوده‌اند باشد. بلکه به همین، این سبب جعل بود که برای تحریک معاوضه مردم حرمسرد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را آماده خود آورد، درباره حرمسردان پیامبر صلی الله علیه و آله، خلاص سخن صریح قرآن عمل کرد، ۱۰۱. آنان برای عیاشه، که در منطقه حویلی، تصمیم گرفته بود بازگردد بختگاه نقر را حاضر کردند و به دروغ شهادت دادند که آنجا حواریان نیستند. ۱۰۲. آنان در رمبو رویو به بصیرت به درخواست نمایندگان نشان بن حنیف سنی بر خاموشی کردن فتنه و پرهیز از ریختن خون مسلمانان توجهی نکردند. ۱۰۳. سپاهیان جعلی توافقی خود را با عیاش بن حنیف زیر پا گذاشتند و شبانه به دارالاماره، بیت المال پورش کردند و هفتاد نفر را گردن زدند و حاکم آن را دستگیر کرده، موافقی سر و صورت او را به گرمیای بسیار جمع کردند. عیاشه حتی دستور داد که او را بکشند و تنها از ترس برادرش مهلب بن حنیف، که حاکم مدینه بود، از این تصمیم صرف‌نظر کرد و او را به زندان انباشت، و پس از مدتی، از بصره اعراج کرد. ۱۰۴. امیر مومنان علیه التلاوم، زید بن سوحان و ابن عباس را مؤذ آن فرستاد و طلحه و زبیر را درباره قتل عامیانی که در بصره مرتکب شده بودند ملامت کرد و از نامه

۱۰۱. «و فن فی یونکن» در خانه‌هایان بنشینید و آرام گیرید، (الخراب، ۳۳).

۱۰۲. احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الأشراف، ج ۴ ص ۲۴.

۱۰۳. محمد بن محمد (شیخ الحدیث)، ص ۲۳۳- ۲۳۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳ ص ۴۰.

۱۰۴. احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الأشراف، ج ۳ ص ۲۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳ ص ۴۰- ۴۰۴. احمد بن واضح، تاریخ مغربی، ج ۲ ص ۱۰۸۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸ ص ۳۱۹- ۳۲۱. تصویر امامان شیعه ۴۵. اشکافهای مودی. — ص: ۴۴

تصویر امامان شیعه، ص:۹۵

خوردوی و حره داشتند و قرآن را میمان خود و آنان حکم فرام داده ولی آنان به این درخواستها کوچک‌ترین توجهی نکردند. ۱۰۱. علی علیه التلاوم برای خاموشی کردن این فتنه، یکی از بزرگان خود را فرستاد تا داترز دهه ولی حکمیگی که این جوان در مقابل سپاه جعلی فرار گرفت و آنان را به قرآن فراخواند، در برابر داریش، که در سپاه علی علیه التلاوم حضور داشتند، دو دست او را قطع، و او را تیرباران کردند. ۱۰۲. علی علیه التلاوم و یارانش در مقابل این همه قتل و جنایت سپاه جعلی، خویشتنداری کردند، و تنها وقتی تمام راههای مسالمت‌آمیز را بسته دیدند، به خاموشی کردن فتنه پرداختند.

با این همه، علی علیه التلاوم بر اساس دستور اسلام به سپاه خود دستور داد تا فراریان و مجروحان را بکشند و به زان هیچ تعرضی روا ندارند و کشتن‌ها را مطلق نکنند.

در تاریخ آورده‌اند علی علیه التلاوم مشغول صحبت سپاه خود بود که سپاه جعلی به آنان تیراندازی کردند و چند نفر از ایشان در برابر دیدگان علی علیه التلاوم به خاک افتادند.

حضرت فرمود: خدایا! تو شاهد باش. در این هنگام عبد الله بن بدیل در برابر امام علیه التلاوم حاضر شد و در حالی که جسند برادرش عبد الرحمن را در دست داشت، گفت: ای امیر مومنان، تا کی باید منتظر کشنده گردنم باشی؟ اگر منظور شما از این ثقلی، امام حجت بر آنها بود، به خدا قسم انجام شده است. ۱۰۳. مؤلف درباره واقعه حکمیگی می‌گوید: آنان برای تعیین به علی یا به یحیی کشنده شدن عثمان گروه هم آمدند، تا در صورت دوام، مؤلف کند. که معاویه در تقاضای حق قصاص عثمان ذی حق بوده است. ۱۰۴.

۱۰۱. علی بن حسین سمیعی، مروج الذهب، ج ۲ ص ۴۶۱. احمد بن اطم کوفی، الفتح، ج ۲ ص ۳۰۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸ ص ۳۱۷- ۳۲۳.

۱۰۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸ ص ۱۱۱۱. احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الأشراف، ج ۳ ص ۳۶- ۳۷.

۱۰۳. محمد بن محمد (شیخ حدیث)، الجبل، ص ۳۳۴- ۳۳۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸ ص ۱۱۱.

۱۰۴.

۴۴. **Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam**; p. ۴۴

درباره موضوع انتخاب حکمیگی، میان پژوهشگران بحثهای فراوانی در گرفته است. اما به هر روی، این نکته از نظر فقهی و حقوقی کلاماً مسلم است که معاویه به هیچ وجه در دعای خود حق نیرده است؛ زیرا وی بر اساس کدام معیار و حکم شرعی، خود را ولی دم عثمان می‌دانست؟ در قله ولی دم مشغول، که حق طغی با قصاص دارد خانواده یا وارثان، ۱۰۱. و در هر دو صورت، معاویه از این دایره بیرون است. او نه از خانواده عثمان است و نه از وارثان او، و تا فرزندان عثمان وجود داشتند کسی چنین حقی نداشت. نویسنده، خود بر آن است که فقط افرادی دم می‌توانند تقاضای قصاص کنند. ۱۰۲. بر این اساس، حق مرور از کتفا برای معاویه ثابت نشده بود؛ اگر فرض حکمیگی به این نتیجه رسیده بودند که عثمان به یحیی کشنده شده است، افرادی دم باید نزد حاکم قلمه دما کنند، نه معاویه. ۱۰۳. اگر بر اساس اسباب بی‌اساس معاویه، علی علیه التلاوم حاکم مشروع و قانونی نبود تا نزد او قلمه دما کنند، همان‌گونه که امام علیه التلاوم می‌فرماید، حق انتخاب طبقه—گفته از نظریه شیعه در این زمینه که به نص طبقه دارند و در انتخاب امام برای مردم را معتبر نمی‌دانند—چه بر اساس شورا چه بر آتی میوه، در دست اهل حق و عقیده، با مهاجرین و انصار است؛ ۱۰۴. چنانکه خلفای این‌گونه انتخاب شدند. امام علیه التلاوم به معاویه فرمود: احضار کسانی که با او بیکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، ما بن نیز بیعت کرده‌اند. ۱۰۵.

آیا می‌توان پذیرفت خلافت امام علی علیه التلاوم که تمام بزرگان مهاجر و انصار با او بیعت کرده بودند نامشروع و غیرقانونی بوده باشد، درحالی که ابوبکر با رأی دو

۱۰۱. قسری، محمد بن رشد، بایا المجتهد و نهای المتصدد، ج ۲ ص ۴۰۲.

۱۰۲.

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۴۴

۱۰۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲ ص ۳۵ و ج ۳ ص ۱۵. ابن مطب را ابن عباس و دیگران تأیید کرده‌اند. ر. کند. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸ ص ۶۶. احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الأشراف، ج ۳ ص ۹.

۱۰۲. نصر بن مزاحم مغربی، وقعه مغلین، ص ۲۹.

تصویر امامان شیعه، ص:۹۷

با سه نفر انتخاب شده بود، و عمر تنها با وصایت ابوبکر و عثمان با رأی شورای فتنش تفرقه و بااین‌حال، چگونه معاویه حاکمیت بر تمام را برای خود قانونی می‌دانست؟

نویسنده درخواست خروج را برای از سرگیری جنگ با معاویه پس از قبول حاکمیت، کلاماً منطقی شمرده است؛ درخواستی که بر آیه نهم سوره احزاب، ۱۱ مبنی و مستند خود علی علیه التلاوم در جنگ با اصحاب جعلی و معاویه بوده است؛ زیرا واقعه جدیدی روی نداده بود تا موضوع تغییر یابد. ۱۰۱.

اما به سبخی می‌توان پذیرفت نویسنده از حوادث مختلفی که اوضاع سیاسی را برای امام کلاماً تغییر داده بود اطلاع نداشته است. ۱۰۲.

علی علیه التلاوم در ابتدای جنگ صفین افرون بر پناهما و پیکهای پرشمار وی که به شام فرستاد، معاویه را به حکمیت قرآن فراخواند، ولی وی به این پیشنهاد همشی تنها و تنها زمانی که شکست فوظفی شده بود، حکمیت قرآن را مطرح کرد و علی علیه التلاوم نیز بر اثر فشار معاویه خود به تهاجر و پذیرفت مسلمان بن ثور (تقی) می‌گفتند؛ ما ابتدا اهل شام را به قرآن دعوت کردیم و چون نپذیرفتند جنگ با آنان جلال شد، و اکنون آنان ما را به قرآن دعوت می‌کنند و اگر ما رد کنیم، جنگ آنان ما جلال خواهد شد، حتی اصحاب و قاریان قرآن در ایشان دار گرفتند و گفتند:

اگر مالک اکثر دست از جنگ کشند، تو را نیز همانند عثمان خواهیم کشند. ۱۰۳.

۱۰۱. و إن حاتفان بن المؤمنین أفتنوا فأقربهم، ینتسما یؤان بکث یشدهما علی أفتری فقلیوا أفتی خلی علی؟ إلی الله فون فادئ فاشتهوا ینتسما فبذل و أفتنوا إلی الله یحیی القسطنین، و اگر دو خلیفه از مومنان با هم بجنگند، میان آن دو اصلاح دهید و اگر (مالک) یکی از آن دو بر دیگری اعدای کرد، یا (تایید) که عندی می‌کند جنگید، ما به فرمان خدا بازگرد، پس اگر بازگشتند، میان آنها را دادرگانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادرگران را دوست می‌دارد (احزاب)، ۹.

۱۰۲.

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۴۴

۱. Ibid.

۱۰۳. نصر بن مزاحم مغربی، وقعه مغلین، ص ۲۹۰- ۲۹۱. احمد بن اطم کوفی، الفتح، ج ۳ ص ۳۱۲.

تصویر امامان شیعه، ص:۹۸

بنا بر این‌گونه سخن محققان کلاماً منطقی بود، درحالی‌که خودشان علی علیه التلاوم را به قتل نهیدند، و به پذیرش حکمیت مجبور کردند؛ آنان خود را مجبور ساختند که دشمن خود، ابو موسی اشعری را حکم خویش معرفی کنند.

اشعث نیز به امام گفت که دیگر سخن یکی بنوی نیز نخواهید انباشت، ۱۰۱. از طرفی برخی فرموده‌اند سپاه علی علیه التلاوم، از جمله خلیف بن عمر ساسنی، به خاطر رهنمایی عقیده معاویه، دست از جنگ کشیدند. ۱۰۲.

بر این اساس، اوضاع سیاسی علی علیه التلاوم جهان تا آرام شده بود که اگر ایشان به جنگ ادامه می‌دادند احتمال قتل او بدون هیچ نتیجه‌ای، بسیار زیاد بود، و در آن صورت، امام علی علیه التلاوم با چهارم مخالف قرآن و معاویه را چهارم مدافع قرآن معرفی می‌کردند. در این مومنان، تنها امید علی علیه التلاوم، اجرای حکم لامعی و دستوره‌های قرآن توسط دو حکم بود، و حضرت بنیام داشت که اگر بنا بر قرآن حکم می‌کردند، به طاقت او و ایقان مدعی معاویه را نمی‌دانند.

شمرهای دیگر نویسنده نیز از لیلیات مسوم بر شد. آن حضرت نشان داده دلال درباره اعتراض امام به حکم حکمیگی، بدون اشاره به عقاف صلحنامه، می‌گوید: «... علی اشکبار به هر دو حکم اعتراض کرده و مدعی بود حکم آنان بر خلاف قرآن و سنت است، و بنا بر این اجاری به تسلیم بر برای آن نماند. ۱۰۳.

بهرتر بود مؤلف ابتدا به شرطهای متدرج در صلحنامه اشاره می‌کرد، مبنی بر اینکه اگر حکمین بر اساس قرآن و سنت حکم نکنند حکم آنان ازوش و اجاری نخواهد داشت و جنگ بر حالت سابق خودی خواهد بود. ۱۰۴. در این

۱۰۱. احمد بن اطم کوفی، الفتح، ج ۳ ص ۳۰۷.

۱۰۲. احمد بن داوود دیوبلی، الاخبار الطوال، ص ۱۸۸. احمد بن اطم کوفی، الفتح، ج ۲ ص ۱۵۱. نصر بن مزاحم مغربی، وقعه صفین، ص ۱۹۵. ابن قتیبه دیوبلی، الامانه و السیاسة، ص ۱۱۶.

۱۰۳.

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۴۴

۱۰۴. نصر بن مزاحم مغربی، وقعه مغلین، ص ۱۵۰. احمد بن داوود دیوبلی، الاخبار الطوال، ص ۱۹۵.

تصویر امامان شیعه، ص:۹۸

صورت خواسته از دلالی واقعی تسلیم شدن علی علیه التلاوم، به حکم آن دو آنگه، می‌شده اما وی با تبیین نقش این گزارش امام علی علیه التلاوم را اساسی لحیح و مستقل نمایانده است.

پیش از این، گفته شد که اگر حکمیگی بر اساس قرآن و قه اسلامی حکم می‌گردد، آشکار می‌شد که معاویه، به این دلیل، که از افرادی دم به سبب سنی آید، در دعای خود ذی حق نبود؛ اما حکمیگی از مومنین خلاصه و برل و نصب خلیفه سخن گفته‌اند و این، انحراف از مومنین اصلی بود که معاویه بر سر آن امام به جنگ و ستیز برخاسته بود. تفرود بر این، میان خود حکمین نیز بر سر نتیجه نشسته‌او و توافقی حکم خویش امتثال افاد و از نظر حقوقی نیز معاد فرمود آن دو، بقدر نبود.

نویسنده درباره برخورد علی علیه التلاوم با خروج، بدون اشاره به مداری امام با آنان و دعوت ایشان به گفتنی گو، می‌گوید علی علیه التلاوم با خصمیت درخواست خروج- یعنی اعزاز به کفر- روی را رد کرد. وی با عبارتی رسواکننده، جنگ نه‌هوان را به یک قتل عام تشبیه کرده است؛ قتل عامی که خود علی علیه التلاوم نیز از آن بی‌آزار نباشد کرد. ۱۰۱. استفاده از این تعبیر برای نشان دادن چهارم جنگ طلب و بی‌مطلق از امام علیه التلاوم، درحالی‌که ابتدا رفتار امام علیه التلاوم با ایشان کلاماً مسالمت‌آمیز بود.

برای نمونه، آنان در مسجد با آذای کامل، مرچه می‌خواستند... که اغلب توحمین و اعبات به امام بود- گفته‌اند چنان‌که روزی

حضرت مشغول نماز بود و یکی از آنان با فرات آید و نَفَذَ اُوجی اِزْبَكَ و اِلَى اللّٰبِیْنِ مِنْ فَتْکِ لَنْ اَشْرَکْتَ لِحَبْلِئِنَّ عَلِیَّکَ وَ لَکُنْتُ لَنْ الْعَابِرِیْنِ. ۴۱. به کتابه علی علیه السلام را کافر خواند، ولی حضرت تعرض او

(۱).

Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۴۰۴

(۲). ابو تر و یروسلان پیش از نوچین وحی شده که اگر به خدا شرک کرده‌ی وزی سملت را نابود می‌گرداند و سخت از زینکاران خواهد بود (الفر، ۴۹).

تصویر امامان شیعه: ص: ۷۰

نشند. به راستی کدام یگک از پادشاهان دنیا را می‌شناسید که دستنشان در مرکز حکومت و در برابر وی با آزادی کامل، وی را به بائزین وجه مهم سازند، اما دستور عهد که کوچکترین تعرضی در حق آنان صورت نگیرد. رئیس بروهایی نظامی بارها از حضرت اجازه خواست تا آنان را دستگیر و مجازات کند، ولی علی علیه السلام بر این بود که تا آنان به فساد و خوریزی دست نایزبانند. تعرضشان نشد. ۱۱۰ علی علیه السلام حتی دستور داد دافع ورود خوراج به مساجد، که محل اجتماع و سیاسی مسلمانان بود، نشوند؛ هرچند آنان آن مکان مقدس را محل تبلیغ بر ضد امام کرده بودند. همچنین امر کرده که مهم آنان از بیت المال قطع نشود و آنان در امنیت کامل باشند. ۴۱

این قتیبه دینوری از خطای اعل سنت در قرن سوم هجری (موقفی ۲۸۲ق) گزارش مفصلی دربارهٔ روز نهران و پیش از درگیری نقل کرده و می‌گوید:

علی علیه السلام در آن روز پیش از درگیری آنان را نصیحت کرده و فرمود: چون حکمین بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت و حکم کردند، حاکمشان از زنی ندارد و آنان بر همان موافقت نخست پیش از حکمیت‌اند، ولی خوراج لهجاحت روزینند و گفتند: باید به جرم و کفر خود اعتراف کنی. علی علیه السلام از آنان خواست تا یگک نفر را که مورد اطمینانشان است به نمایندگی نزد وی بفرستد تا با هم گفتگو کنند. خوراج، عهد الله بن کراه را انتخاب کردند و او با حضرت به گفتگو نشست. در این گفتگویی طولانی علی علیه السلام از آیات قرآن و سوره نوبی برای این کراه دلیل آورد و او نیز تمام آنها را پذیرفت و به حضرت عرض کرد: تو یگک سر سخن به حقیقت گفتی، اما با قول حکمیت کافر شدی، و ابو موسی نیز کافر شد. علی علیه السلام فرمود: *ای بر تو، ابو موسی چه زمانی کافر شده؟ آن هنگام که*

(۱). احمد بن یحیی بلازی، اسباب الأشراف، ج ۲، ص ۳۶۸

(۲). ابو علی سبکیه زاری، تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۷۲

تصویر امامان شیعه: ص: ۷۱

من او را فرستادم با زمانی که حکم کرده جواب داد: زمانی که حکم کرد. حضرت فرمود: پس اعتراف می‌کنی که وقتی او را فرستادم مسلمان بودی ولی بنابر گفته خودت، وقتی حکم کرده کافر شد. حال چه می‌گویی اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله یگکی از مسلمانان را برای دعوت کافر به پرستش خداوند برترست، ولی او برخلاف دستور، آنان را به غیر خدا دعوت کند؟ آیا در این‌باره فر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد است؟ این کراه گفتند: خیر. حضرت فرمود: *وای بر تو، پس اگر ابو موسی گمراه شده است، گناه و تقصیر من چیست؟* آیا به این طث که ابو موسی گمراه شده، جایز است شهادتیش به دست گیرد و به جان مردم بگذرد؟!

سخن که به اینجا رسید و این کراه، پاسخی برای آن حضرت نداشت، وزگان خوراج به این کراه گفتند: *بازگردد و گفتند* *گو با این مرد را راه کن.*

این قتیبه می‌گوید: وی بازگشت و آن جماعت همچنان بر طغیان و طغرافی عوامی خود اصرار ورزیدند. ۱۱۰

در بی همین سخنان و نیز احتجاجاتی که این عباسی با آنان داشت، نزدیک به هشت هزار تن لشکر خوراج جدا شدند، و ۴۱۰ از آنها که جنگ آغاز می‌شد، افزون بر نوب اشخاص، با یاسد نیز قر بارش کلاه‌گیری کرد و به ایندینگری رفت تا بنی‌سعد حق یا کشت، ۴۱۰ گروهی خود آورد. ۴۱۰ به همین دلیل این جرم از جنگ نهران و سرکوت خوراج به دست علی علیه السلام به قطع بزرگ یاد کرده و آن را در شمار فواحش برشمرده است. وی می‌گوید: *چرا این فتح بزرگ نباشد، درحالی که مردم از قتل و فرات و وحشتی که این گروه در جامعه پدید آورده بودند، بجاخت ایستادند؟* چرا این فتح نباشد درحالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جنگ با این گروه دستور داده بود. ۴۱

(۱). احمد بن داوود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۸۰- ۲۰۹.

(۲). عبد الرحمن بن علی بن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۱۳۳ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴

(۳). احمد بن داوود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۲۱۰ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴ عبد الرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۲۴.

(۴). همان.

(۵). همان.

تصویر امامان شیعه: ص: ۷۲

علی علیه السلام پس از پیروزی در جنگ، فرمان داد زخمیها را به بخارانه‌هایشان برسانند و اموال آنان را غیر از اسلحه و اسب، به با ورت گشنگان بازگرداند. ۱۱۰

یکه بسیار مهم اینکه علی علیه السلام خاموش کردن قته تاکنین (اسباء جنگل) و قاتسطن (اسباء شام) و ماریفن (خوراج) را به دستوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیش به او ابلاغ کرده بود، انجام داد. روایات پرمشاری در کتب سنتی در این باره به چشم می‌خورد. ۴۱۰ به همین دلیل این جرم از جنگ نهران و سرکوت خوراج به دست علی علیه السلام به قطع بزرگ یاد کرده و آن را در شمار فواحش برشمرده است. وی می‌گوید: *چرا این فتح بزرگ نباشد، درحالی که مردم از قتل و فرات و وحشتی که این گروه در جامعه پدید آورده بودند، بجاخت ایستادند؟* چرا این فتح نباشد درحالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جنگ با این گروه دستور داده بود. ۴۱

بر این اساس علی علیه السلام هیچ‌گاه از اقدامات خود پشیمان نشد. چرا باید علی علیه السلام از اقدام خود پشیمان شده باشد درحالی که خوراج جاسفانی باقی و مقسم باقی بودند که از اسلام تنها انکاری را بر اثر کرده و امنت جامعه و راه خطراتیافته بودند؛ چنان‌که به زن بازار روز رسوخ نکند و به گنجه‌های جمع شکر او را درینند و فرزند او را نیز به حیره مادرش کنند؟ مؤلف می‌گوید: با مؤلفات خود، مؤلف خوراند را تحریکند و او را وادار تا امام علیه السلام را محکوم کند؛ درحالی که تاامتی حضرت برای تحریف آنان بود، نه اینکه از عمل خود پشیمان شده باشد. *خبر امام علیه السلام این است که* *مجلس قته را*

(۱). احمد بن داوود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۹۱.

(۲). سعد بن عبد الله انصری قس، المغاللات والفرق، به کوشش محمد جواد مشکور، ص ۱۱۱ حسن بن موسی توخنی، فرق الشیعة، ص ۱۱۴ محمد بن علی تیارهوی، السننکدرک، ج ۳، ص ۱۲۳۹ احمد ابن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۸۷۷ یوسف بن عبد الله الانباری، ج ۳، ص ۵۳ علی بن ابی النکم (ابن التیر، ائمه القادیه، ج ۴، ص ۳۳ علی بن ابی بکر حبیبی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۶۸ محمد بن محمد (شیخ مفید)، الحلال، ص ۵۰

(۳). جمل فوج الاسلام، رسائل ابن جرم، ص ۱۶۵.

تصویر امامان شیعه: ص: ۷۳

در آورده. حقیقت آن است که این شیوه تاریخ‌نویسی جزوری جز دروغ‌واری و تحریف تاریخ نیست؛ چه، مؤلف از ابتدا تا انتها می‌گذرد که از درخشندترین خطبتهای اسلام جهروالی طبرقی استرس کند.

نویسنده معتقد است که حضرت پس از جنگ نهران از لشکرکشی بر ضد معاویه منصرف شد. ۱۱۰

انصراف علی علیه السلام از لشکرکشی بر معاویه پس از جنگ نهران، کمابها بر خلاف حقایق تاریخ است. شواهد فراوانی در دست است که علی علیه السلام در پایان حکومت خود و اندکی پیش از شهادتش برای مقابله با معاویه سیاسی جعل هزار تفری آماده کرده و همین سیاه بود که بلافاصله پس از به خلافت رسیدن فرزندش امام حسن علیه السلام به سوی شام به راه افتاد. اگر امام علی علیه السلام از لشکرکشی به سوی معاویه صرف نظر کرده بود، چرا چهار هزار نفر در نخله به رهبری امام حسن علیه السلام گروه آورده بود؟ ۴۱۰ این ادعای مؤلف نباید برگزته از خبر برومی باشد که در تاریخ طبری ۴۳ نقل شده است. بنابراین گزارش، علی علیه السلام در اواخر عمر خود با معاویه صلح کرد، و قرار شد تمام برای معاویه، و عراق برای علی علیه السلام باشد.

چنین موضوع بسیار مهمی نباید تنها از طریق طبری نقل شده باشد. این چنین پیشنهادی از طرف معاویه داده شد، اما علی علیه السلام به شدت آن را رد کرد و فرمود:

من چیزی را که دیروز از تو منع کرده امروز به تو نخواهم بخشید. ۴۱

از جمله مسائل دیگری که نویسنده می‌خواهد بر آن تأکید ورزد، و در حقیقت برگزفته از نقلیات مورخان و مورخان مسوی آنان است، عاجز نشان داد:

(۱).

Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; p. ۴۰۴

(۲). ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، القلائد، ص ۲۲۸- ۳۴۰ احمد بن یحیی بلازی، اسباب الأشراف، ص ۳۷۹ محمد بن مکرم بن مظفر، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۸۹

(۳). محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۷.

(۴). نهج البلاغه، کلام ۱۱۷ احمد بن اشم کوفی، القاصح، ج ۳، ص ۲۸۶- ۲۸۷.

تصویر امامان شیعه: ص: ۷۴

علی علیه السلام از اداره حکومت و ناوایی در مسکننداری است. از این‌رویی مؤلف دربارهٔ فوضاع حکومت علی علیه السلام می‌گوید:

درحالی‌که معاویه سردرمنهایی را به دست آورده بود، علی اطبه القلائد، در ابلائی از مشکلات دستنویا می‌زد. او در اذعان جمله اسلایی، با حکم حکمکها سلب صلاحیت شده بود و با استعاز از قبول خواسته هوارانش و ... در کتیا، با خط نشنی دودلانه خود، بسیاری از آنان را از دست داده بود. ... گفتنی است حتی در اجتماع هائی نیز هیچ مدعایی به تقط علی نداشت، و همه‌می که در این عاصم ضرر حاصل بالا گرفت، واکنشی بر ضد امیران بود، و در طرفداری از علی (علیه السلام) ۱۱

سیاست حکومتی علی علیه السلام گنایار روشن، و بیادون گسترین دودلی و تردیدنی بود است، و مؤلف این‌نواشد کوچکترین دلیلی ارائه کند که تردید امام علیه السلام را در تصمیمات و اصول خویش برساند.

مؤلف می‌نویسد: *علی (علیه السلام) در ابلائی از مشکلات دست و پا می‌زد، اگر هدف او این است که حکومت علی علیه السلام با مشکلات زیادی روبه‌رو بودی کلاما دهی بعلی ولی بیان این مطلب با این ادبیات شباهت نیست. و اگر هدف او این است که علی علیه السلام این‌نواشد در برابر مشکلات تصمیم درستی بگیرد و مانعانه در این ابلائی دست و پا می‌زد، مرتکب لغوات غیر کارگزارانه‌ای شده است؛ زیرا اولاً، مشکلات موجود در احوالی پدید می‌آورد که بیش از دوده در جامعه نهاده شده بود، و حکومت علی علیه السلام به مرتزه حکومتی اصلاحگر روی کرد آمده بود، و انتظا اصلاح این جامعه، که امام مشکلات آن را به روز بخلت*

(۱).

Vaglieri, L. Veccia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; P ۴۰۴- ۳۸۵
ص:۷۵

یاسر صلی الله علیه و آله نتیجه کرده بود ۱۱۰ و ریشه‌کنی آن عوامل در مدتی نزدیک به چهار سال، نظاری غیرمفاده است. آن هوا با کارکنشها و دستنهای امویان!
تاآنجا علی علیه السلام برای حل این مشکلات برنامه و طرحی داشت، و در همان روزهای نخست خلافت خود، آنها را به اطلاع مردم رساند و در همان خطبه نخست کسانیا که متابع به نامش آنان در خطبتهای خود به پهل از هر کسی پیام علی علیه السلام را دریافت کرده‌اند، اما انجام این برنامه‌ها همراهی مردم و وزگان قوم را می‌قبیلد، ولی مسئولانه این کار صورت نگیرد. بهبهن است اگر مردم اطاعت و نکتین نکنند نتیجه عملی لغاتنهایی رهبری که برنامه اصلاحی نداشتند باشد یا داشته باشد یکسان خواهد بود. گرچه آن که دارای مرتبه است معلوم خواهد بود و این مؤمنان علیه السلام نیز با این کلام کوتاه، که لا رای لمن ابلاغ ۴۳، آشدند؛ اما یاسر و یالضمان و الخلال ۴۰، به این واقعت اشاره کرده است.

امیر مؤمنان علیه السلام از زرد و زرد و کزیر، چنی راهی که سیاستمدارانی مانند معاویه برای پیشرو اهداف خود و به اطاعت درآوردن مردم از آن بهره بردند، استفاده نگرد؛ زیرا الخذ این سیاست به معنای نقلی خود علی علیه السلام و در نضاد با فکتر دینی و اصلاح گزایانه ابوست، و محال است این دو در وجود علی علیه السلام جمع شود؛ چرا که اگر بخوایم امیر مؤمنان علیه السلام را

یا اوصافی چون اسنان الاھی و کامل و عدالتخواه و هادینگر جامعه به سوی خیر و سعادت تعریف کنیم، چگونه این

۱۱) نوح البلاغه (مسیح صالح)، ص ۵۷.

۱۲) ابن ابی الحدید، شرح نوح البلاغه، ج ۷ ص ۳۷-۴۰.

۱۳) تفسیری نسبت برای آنکه اطاعت نشود (نوح البلاغه، خطه ۲۷، ص ۸۰).

۱۴) نوح البلاغه (مسیح صالح)، خطه ۲۷ ص ۸۱ تفسیر مرآا نورانی و نینا گفتگشتن از بین روید.

یا این حال، شرافته فروانی وجود دارد که طی طه التیلام توانست در ایجاد محظف حکومتی و دینی تأثیر قابل توجهی بر جامعه بگذارد و مصلحا و برنامه‌های خود را تا حد قابل توجهی اجرا کند؛ بطوری که به جزئیّت می‌توان گفت حکومت چهار ساله وی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از بهترین حکومتهای دینی و الهگویی منحصر به فرد برای دیگر حکومتهای دینی است که می‌خواهند برنده‌های مصلح التیلام را در جامعه بشری اجرا کنند.

تصویر امامان شیعه،ص:۶۶

انسان می‌تواند، خواهان زرز و زور و تزویر باشد، چنین کسی اگر عوامان پیشرو حکومت خود از چنین راه‌هایی باشد باید تعریف دیگری برای او به دست داد.

در این صورت چگونه می‌توانیم عدالت‌خواهی و سعادت جامعه را از چنین انسانی طلب کنیم؟ این خلیفتی است که طی طه التیلام مورد بیان اشاره فرمودند؛: لا لائین و لطفی لکنکت اذهی العرب، ۱۱۱ اگر دین و تقوا نبود، مدهامتا من زکات‌ترین عرب بودم؛ و لم یکن الله لوائی اَکْثَرُ الضَّالِّینَ عَشْرًا، ۱۰ حضرت مجتنب فرمودند: امرای فرمان می‌دهند که پیروی را اجیریم به ستم کردن درباره آن که وفای ابریم؛ به خدا که پیرویم تا جهان سر آید و ستاره‌ای در آسمان بی ستاره‌ی بر آید، ۱۰۳ و یا اینکه اشیا یا زبان مطلق اصلاح‌پذیر نیستند، تنها چیزی که می‌تواند اشیا را به راه اصلاح آورد خشش و زور است؛ ولی بدانید من برای اصلاح شما خود را دچار فساد نمی‌کنم، ۱۰۴.

مؤلف مدعی است امام طه التیلام با حکم حکمها در نظر مردم سلب صلاحیت شده بود. ما پیش از این درباره مفاد قرارداد صلح و عرفانوی بودن حکم حکمها به قدر کافی توضیح دادیم، و در این مقام فقط اشاره می‌کنیم که اگر مراد ایشان مردم شاهانه آنان از پیش، هوانخواه معاویه بوده و طی طه التیلام را قبول نداشتند و نیز اگر مراد وی، مردم عراق باشند، ادعای است بدون دلیل، اعتراض و ستم مردم عراق و بزرگان اصحاب امیر المؤمنین طه التیلام از جمله شرح بی ماسی این عباس، مالک انشور معین بن قیس همدانی، و بسیاری دیگر از مردم به حکم حکمین، به ویژه حمله‌گری عمرو حاض، گناه صافلی است بر اینکه آنان کلاما از

۱۱) نوح البلاغه، کلام ۲۰۰، در جای دیگر می‌فرماید: لا اکرهتیه القدر لکنکت من اذهی الناس، این اله‌خبد، شرح نوح البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

۱۲) نصر بن مزاحم مغربی، وقعه صلین، ص ۵۲

۱۳) نوح البلاغه، خطه ۱۲۶.

۱۴) نوح البلاغه، خطه ۶۸

تصویر امامان شیعه،ص:۷۷

طی طه التیلام دفاع کردند و هیچ گونه انزهی و اختیاری برای رأی بی‌حاصل حکمین قابل نبودند. برای مثال وقتی نمایندگان امام به کوفه آمدند و طی طه التیلام مردم را از آنچه گفتند یا خبر ساختند، سعید بن قیس به او بوسی اشعری گفت: به خدا سوگند، اگر بر هدایت نیز اتفاق می‌روید، بر ما چیزی پیش از آنکه اکون و آئیم، نماند؛ فرمودند از این‌رو، گمراهی شما الزام‌آور نیست، شما در پایان به همان (خطای) رسیدید که در آغاز داشتید، و من امروز در هاداری طی طه التیلام چنانم که هیچگی دیروز چنان بودیم، ۱۱

یا در اشاره کردوس بن ماسی از اعلم نتیجه حکم حکمین آمده است:

رضینا بکم الله لا حکم غیرو الله زیا و الشی و بالذکر

و بالأیض الهادی علی امامتارضینا بذات الشیح فی العصر و البصر

رضینا به حنا و سنا و امام هدی فی الحکم و الشهی و الامر

و ما لاین منه یمد فی رقابنا ما ینتا غیر النطفة النسر، ۱۰

۱۱) احمد بن داوود دینوری، الاصحاح الطوال، ص ۱۲۲، نصر بن مزاحم مغربی، وقعه صلین، ص ۵۲۷.

۱۲) ما فقط به حکم خدا رضا داده‌ایم و جز او را حکمی نماند؛ و به خداوند، پروردگار خویش و پیامبر و به نام خدا رضا دادیم؛ و بدان راه‌های شد پستی، طی پستیاری خود، بدان پیر راستی، در سستی و آسایش رضا دادیم.

بناو رضایت دادیم، چه مجرم و چه بی‌گناه، و به راستی او در امر و نهی و حکم‌رانی ما را امام و پستیاری رضامند.

پس هر حد را بر گردن ما چیزی نیست و در میان ما جز نیر و سناست و به کار نباید. نصر بن مزاحم مغربی، بنگار صلین، ترجمه روزیز اتکی، ص ۵۶۹ بن مزاحم مغربی، وقعه صلین، ص ۵۲۸.

تصویر امامان شیعه، ص:۷۸

یکی دیگر از باران طی طه التیلام در سروده خود چنین گفته است:

انت الامم الذی ارجوا بظانعم الشور من الرحمن رضوانا

نفسی القدر لغير الناس کلهمبعد التی علی العیر مولانا

آه‌ی شتی و مولی المؤمنین معا اولئ الناس تصدایقا و ۱۱۱ نویسنده در ادامه، در تفسیهای شخصی خود، حکومت حضرت را ضعیف و غیرفعال معرفی می‌کند؛ حکومتی که محدود به ۱۰۰۰ نفر از حکمرانی بر عرسان و شرق و مکه و مدینه و هیچ بیخ بهیاری نداشتند است، ۱۱.

این ادعای غیر واقعی، مدعی نمونه قوی معاویه، عبد الله بن عامر حنضری را که عثمانی مذنب بود، به سوی بسره فرستاد، طی طه التیلام امین بن نسیبه، مداحی را برای سرکوب او فرستاد؛ ولی او با ظهور ناگهانی شهنشاه و بار دیگر آن حضرت جاریه بن قده را فرستاد و توانست عبد الله بن عامر را سرکوب کند. جاریه عبد الله را کشت و خندان را آتش زد، ۳۸ همچنین در ماجرای مدینه، طی طه التیلام جاریه بن قده را فرستاد؛ ولی سر توانست بگریزد، ۴۰ و عبد الله که از سوی طی طه التیلام حکامین شده بود، به آنجا بازگشت، ولایت مکه در دست

۱۱) بو آن امامی هستی که با پیروی از او به رضایت خدا در روز رستاخیز امیدواریم.

چنان‌ها‌ی طی که بهترین مردم و بهترین پستیاریس از پیامبر است.

او، هم برادر رسول خداست، و هم پستیاری مؤمنان و نخستین تصدای کننده و ایمان آورنده است احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۶ ص ۳۲۷.

۱۲)

Vaglieri, L. Veccà, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; P. ۶۸۵

۱۳) خلیفه بن خیاط، تاریخ خطیله، ص ۱۲۸.

۱۴) همان، ص ۱۵۰.

تصویر امامان شیعه،ص:۷۸

قتل بن عباس بوده ۱۱۰ و بر مدینه نیز سهول بن حنیف، و سپس شمام بن عباس و ابو ایوب انصاری و نماینده او تا هنگام شهادت حضرت ولایت داشتند، ۲۱.

خلیفه بن خیاط نام تمام کارگزاران، قضات، فرماندهان نیروهای نظامی، نویسندگان و دیگر مسئولان مسلکی را تا آخرین لحظات

عمر شریف امیر مؤمنان طه التیلام ثبت و ضبط کرده است، ۳۱

نویسنده به خصوصیات شخصی امام طه التیلام چنین اشاره کرده است: اعلی به لحاظ شخصی، با سوری کمبود مالم از چشم درد، قوی بنیه، گرانده قهار شاه، با پشتی پرم و ریش سفید و خشکی که تا سینه‌اش امتداد داشتند، تصویر شده است.

در معاشرت و خلق و تشه، فرخنده‌ای و مستند رای توخین و حمله بود، ۱۰۰.

نویسنده، اگر تا اینجا تعصب و کینه خود را در قبال امیر مؤمنان طه التیلام با مجمهوریسی و استفاده از الفاظ دو پهلو پنهان داشت، بود، در این مقام، لطم را محو کرده و درباره آن حضرت توصیفاتی، با پهن بگریب، نوشته‌ای: را مطرح ساخته که تنها از شخصی عصبی انتظار می‌رود.

مخالو از چشم فردا

لفظ در جنگ غیر بود که امام طی طه التیلام به درد چشم مبتلا شد، و چنان بود که این درد تمام او را بپارزد و وقتی مسلمانان در جنگ خیر توانستند قله‌های بهود را فتح کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث معروف بهود را شنید و درباره طی طه التیلام فرمود و دستور داد طی طه التیلام را، که در آن هنگام به درد چشم مبتلا شده بود، بپارزند.

طی طه التیلام چون نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، ایشان از آب دهان مبارکش به چشمان طی طه التیلام

۱۱) همان، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۱۲) همان، ص ۱۵۲.

۱۳) همان، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۱۴)

Vaglieri, L. Veccà, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; P. ۶۸۵
تصویر امامان شیعه، ص:۸۰

کتیبه و چشمان امام طه التیلام چنان بهود یافت که فرمود: پس از آن دیگر به درد مبتلا نشده، ۱۱.

بناقل و نند و سنده برای توخین و حمله

طی طه التیلام کسی بود که عمرو بن عبیده به صورت مبارکش آب دهان نماندخت و به او نامسزا گفتند، اما او ستم خود را فروخورد و چون آرام شد، سر از نر او جدا کرد، ۲۱.

طی طه التیلام کسی بود که به دشمن خود، معاویه نیز توخین نکرد؛ و در جنگ صفین حجر بن عدی و عمرو بن حنظل خزاعی را از نندارگییی به معاویه مع کرد، ۳۱.

طی طه التیلام کسی بود که این کواد در نندارجماعت برای توخین به او این آیه را خواند: **لَقَدْ أَوْسَدَ أَوْسَدَ الْيَتِيمَ وَأَمْرَ اللَّهِ بَيْنَ فَلْيُكَلِّمُنَا أَنْتَ بَرُّنَّ كَرِيمًا لَيْسْتَ كَتِيمًا وَكَفَرْنَا مِنْ الْجَاهِلِينَ**، ۱۰۴ و جوابی که از این حاکم قدرشناس در مفر مخلصان و در حضور انبوی از بارش شیعه به شمشیر بود و ن زندان و نه اعدام، بلکه تنها جواب این بود: **فَأَمْرًا أَنْ يَوْدَ فَطِيمًا وَأَنْ يَوْدَ اللَّهُ خَلِّ وَلا يَشْتَكِكَنَّ الَّذِينَ لا يُوْقِرُونَ**، ۱۵۰.

طی طه التیلام کسی بود که تصمیم داشت اگر زنده بماند، قاتل خود را بکشد، ۴۹.

طی طه التیلام کسی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اخلاق و صبر و شکیایی وی

۱۱) محمد بن عمر ولفدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۴.

۱۲) محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۳) نصر بن مزاحم مغربی، وقعه صلین، ص ۱۰۳.

۱۴) ابر تو و بر رسولانی پیش از تو چنین وحی شده که اگر به خدا شرک‌گزویی، سملت از نابود می‌گردد، و سبخت از زیانکاران خواهی بود، انبورا، ۵۵.

۱۵) اسی صبر پیشه کن که همنما و صده پروردگارزت حتمی است و مرفای باش تا کشتایی که ایمان و یقن نماندند تو را به سخت و سسگی نکشاند؛ (روم، ۶۰).

۱۶) طی بن حسین سعوی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۴

تصویر امامان شیعه، ص:۸۱

می‌فرماید: طی طه التیلام از انبیا اطعمه صلح و انضمام حمله، ۱۱، یا لئ کان العظم جلا لکناک علیا، ۲۱، ابن عباس نیز در وصف طی طه التیلام می‌گوید: کان الله یسؤلنا صلحا و طحا، ۳۱.

پس از شهادت طی طه التیلام یکی از باران زدگیکش به نام ضرار بن حمزه نزد معاویه رفت، معاویه از او خواست تا طی را وصف کند. ضرار گفت: مرا از این کار معاف دار. معاویه اسرار زوزید، و سرانجام ضرار در کتایش خلافتی حضرت را توصیف کرد؛ وی در جلوسی از سخنان خود گفت: به خدا، حکمت از رفتارش نمودار بود. غلاب سخت می‌خورد و لباس گداز، می‌پوشید.

وَقَفِی او را دعوت می‌کردیم می‌یوسف، و وقتی از او تقاضا می‌کردیم بخشش می‌کرد. به خدا یا آنکه توبه‌کن ما بود، از حیثش، ما او سخن نمی‌گفتیم؛ و از طغیانی که در دلهای ما داشت ما بی آرزی سخن نمی‌گویی. وقتی لخصه می‌زدندلهایش چون مروارید نمرب نواوار می‌شد. مردم دیندار را بزرگ می‌باشند، و با مسکینان مهربان بود، و به هنگام سختی خوشنودگان و مسکینان می‌بخش را انعام می‌گود.

برعه را می‌پوشاند و مظلوم را یاری می‌گود ... ۴۰

مجنین او را این گونه وصف کرده‌اند:
عقلی کوتاه‌ده و فربه بود یا چشمانی درشت و سیاه چوهایش گویی به ماه تمام می‌مانست؛ بزرگ شکوه با موی کشنده پهن و رسته‌ای فراخ درشت شسته، شتر اندام گویی گردنش همچون ابریشی سپین و... موی پیش سرش ریخته بود و جز اندکی موی در پشت سر نداشت... رنگش به گندمگونی می‌زد؛ بینی او کوتاه و خرد بود. ۴۱

مؤلف حتی لقب «مجهزه» و کنیه «فخار آفرین» را برای علی علیه السلام،

۱۱) احمد بن عبد الله بن حنبل، مستدر ج ۵ ص ۲۶.

۱۲) موفق بن احمد، مقل خزرجی، ج ۱ ص ۶۰.

۱۳) عمرو بن بحر حافظ البیان و التیسن، ج ۳ ص ۱۷۷.

۱۴) علی بن حسین معروف، مروج الذهب، ترجمه ابو القاسم پاینده ج ۲ ص ۷۸۰- ۷۸۱ با اندکی دخل و تصرف.

۱۵) نصر بن مزاحم شافعی، پیکار صفین، ص ۳۲۸- ۳۱۹.

تصویر امامان شیعه، ص: ۸۲.

برگرفته از تریخ دشمنانش دانسته که بعدها با حوادث جعلی به معانی افتخار آفرین تفسیر شدند.

لقاب حیدر و ابو تراب نیز، برخلاف ادعای مؤلف، با حوادث جعلی به معانی افتخار آفرین تفسیر نشده‌اند. مورخان گفته‌اند وقتی علی علیه السلام با مردم خیبر وارد کارزار شد، در مقابل زجرخواستی وی، چنین سرود:

أنا ألقى مستحبی الی حیدر، فمأم أجام و لیث قسوة من هجان کسی هضم که مایم را حیدر (اشیر) نامیده است. من مره دلاور و شیر بیشه‌ها هستم.

زمانی که علی علیه السلام به دنیا آمد مادرش او را حیدر نامید، اما پدرش وقتی نوزاد را دید او را علی نام گذاشت. ۴۱

دوره‌ای که او تراب پایه گفت این لقب از بهترین القابی بود که علی علیه السلام با آن خشنود و شادمان می‌گشت. ۴۲. در این دوره از عمر او با سرروایی نقل شده است:

من علی بن ابی طالب در جنگ مشو و ما هم بودیم هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا فرود آمد و موضع گرفت، گروهی از قایله بنی مدلیح را دیدیم که در چشمه و نخلستان خود مشغول کار بودند.

علی بن ابی طالب به من گفت: یا تره از قوم بریدم و بیبیم چگونه کار می‌کنند.

گفت: اگر بخراهی می‌روی.

پس تره آنان رفیق و مسافر کارهایشان را نشانما کردیم و آن‌گاه که خواهران گرفت، در بین نخلهای کوچک روی خاکهای نرم

۱) علی بن ابراهیم حلی، الشرة الخلیف ج ۲ ص ۳۲۸.

۲) ابو تراب افتخار امیر المؤمنین، وقف مراث جوادان، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۳۶ شماره ۱۱- ۱۲، به نقل از: نهج‌البیاد الأسماء، القلائد، ج ۱، ص ۳۴۴ ذخایر العقبی، ص ۱۵۷ الألفاظ الاصلی عشر، ص ۴۷ محاضرات الأقران، ص ۸۲ مؤمن بن حسن شینجی، نور الإصدار، ص ۱۶۳.

تصویر امامان شیعه، ص: ۸۳.

خوابیدیم. به خدا سوگند کسی ما را دیدار نکرد جز رسول خدا صلی الله علیه و آله. ما از خواب بیدار شدیم درحالی که خاکها آلود بودیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون علی بن ابی طالب را خاکها آلود دید، به او گفت: ما با لکت یا با تراب ای ابو تراب تو چاچه شده (که چنین خاکها آلود شده‌ای)؟ سپس فرمود آیا شما را آن‌گاه کسی از دو نفر که بمسختانین بر می‌آید؟ گفتند آری، ای رسول خدا. فرمود یکی مرگ سرخ روی قوم خود که ناله صالح را می‌کرد، و دیگر آن‌که به اینجای تو خربت می‌زند او دستش را بر پیشانی علی گذاشت؛ و آن‌گاه محاسن علی را گرفت و گفت: تا اینکه این از خون آن تر شود. ۴۱

در روایات دیگری آمده است رسول خدا صلی الله علیه و آله این کنیه را در هنگام پیمان برداری میان خود و علی علیه السلام به کار برده است. ۴۲.

این روایات را اعلی ست به طرق صحیح نقل کرده‌اند. از سوری شیعه نه جعلی صورت گرفته و نه تأویلی. در حقیقت بنی ابه بودند که برای محار فاضل اعلی بیت علیهم السلام این حدیث را بر ساخته در که ماجرای تراغ بن امام و حضرت فاطمه علیهما علیهما السلام پیامبر صلی الله علیه و آله کنیه علی علیه السلام را ابو تراب خوانده، ۴۳. و مسلما مؤلف تحت تأثیر

۱) همان، به نقل از عبد الملک بن هشام، سیره ابن هثاب ج ۲، ص ۳۲۹ محمد بن سعید، القلائد الکبری، ج ۲، ص ۱۱۰ احمد بن عبد الله بن حنبل، مستدر، ج ۴، ص ۲۶۳ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۸۹ احمد بن شعیب نسائی، خصائص امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۸۰ و ...

۲) محمد بن یوسف گنسی شافعی، کتابة الطلیب، ص ۱۱۲- ۱۱۳ ابراهیم بن محمد جربتی، فراتة السطنین، ج ۱، ص ۱۱۷ احمد بن محمد ابو حنل شیبانی، فضایل الصلابة، ج ۲، ص ۴۵۶ احمد بن علی، مستدر ای طلیح، ج ۱، ص ۸۱ محمد بن مکرّم بن مظلوم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۴- ۵۵.

۳) ابو تراب افتخار امیر المؤمنین علیه السلام، وقف مراث جوادان، به نقل از: محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۱۴ مسلم بن حجاج شیبوری، صحیح مسلم، ج ۲ ص ۱۸۴- ۱۸۵. عبد الرحمن بن ابی بکر سوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۷.

تصویر امامان شیعه، ص: ۸۴.

این گونه روایات، می‌گوید که بعدها با حوادث جعلی به معانی افتخار آفرین تفسیر شدند؛ درحالی‌که جنگ عسیره و پیمان برداری میان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پیش از ازدواج او با فاطمه علیها السلام رخ داده است.

مؤلف در جای دیگر حضرت را در بار فشار اقران برآورد، و مست معرفی می‌کند، ۴۱.

اگر هدف مؤلف این است که علی علیه السلام شایسته اب و صفیه‌های محقق می‌بیش می‌آمد تصمیم می‌گرفت، سخن درمیان است. اما اگر هدف وی آن است که علی علیه السلام توان و کلمات سیاسی لازم را برای اداره حکومت نداشته است، باید گفت این ادعا نشان می‌دهد که وی کوچکترین شایستگی از علی علیه السلام ندانده؛ و زاین توصیف سزاوار استباهی می‌باشد، قلند هدف و اندیشه‌ی می‌بهر، از سیاست، و ناتوان اداره حکومت است. آیا مؤلف تصور کرده است علی علیه السلام همانند سیاستمداران می‌براده‌ای است که اقران بر اساس مبالغ حری، بر نامه‌هایشان را بر آنان دیکه می‌کنند و آنان چاره‌ای اجرایی فرمان ندارند؟

علی علیه السلام با فشار کدام یک از اقران خود حاضر شد معاویه را حتی برای یک لحظه بر حکومت مام بمانی؟ کارده‌ای؟ یا در تقسیم بیت المال سوارات را رعایت نکند و به کسی اندک اجزایی دهه‌ای؟ یا در شوری خلافت تسلیم شت شیخ خود و دوره‌ه سال خود را در خلافت محروم سازد؟ یا این رفق ظنمه و وزیر به مکه شود یا اینکه به یمن می‌دست آنان قصد توطئه و نه زیارت دارد؟ ۴۲ برای جلب حمایت کدام یک از اشراف یا رؤسای کدام قبایل حاضر شد در آنان امتیاز و توشه دهد؟ ۴۳ ...

علی علیه السلام در هیچ یک از این امور سنازش نکرد و به سبب همین بر نامه‌های اموی- که برگرفته از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود- بسیاری از بران و اشراف و

۴۱).

P. ۴۰۸ **Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; P. ۴۰۸**
توزیگان را از دست داد و در بیشتر این موارد، از طرف اقران زیر فشار قرار گرفت و کسانی چون ابن عباس خواهان معقلی در سیاست آن حضرت شدند.

این فشارها به حدی بود که علی علیه السلام در نامه‌ی به برادر خود عقیل، از آن، به اجتناب عریب بر جنگ و دشمنی با خود تمیر کرده است. ۴۱.

توسعهٔ بدون هیچ گونه شایستگی از کلام حضرت، آن را ساختگی می‌خواند:

«خطبه‌های او قلند هر گونه شکل و فرم خاصی هستند؛ از این روی به آسانی نمی‌توان اصل و ساختگی آنها را از هم تمیز داد». ۴۰. سبک‌شناسی گریه برای شناخت اصل و ساختگی، شیوهٔ مناسبی است، اما آنها راه نیست. راههای دیگری برای محتوای متن یا نقل در متابع مختلف نیز در شناخت اصل و ساختگی به کار می‌آید. سخنان و خطبه‌های علی علیه السلام را نظر سبک، محتوا و نقل از طریق محدثان، مورخان و ادبای بزرگگ، سه ویژگی دارد که می‌تواند اصل بودن آنها را نشان دهد:

الف) سبک و فرم: نقلانی که خطبه‌ها و کلمات علی علیه السلام با ادبای دیگر، از جمله عبد الحمید کاتب این نامه دارد، آن است که علی علیه السلام معمولاً سخنان خود را در قالب مدیه و غیره، بدون اینکه جملات مترفع میان آنها فاصله افتخا باشد، بیان می‌کند؛ مانند خطب مشهور، یا: ارسله بالقیاب، و فداه فی الامطفه، فرقه بن المصالح، و سارو به المغالب، ۴۳. اقرار لوماً بینا، و تینبا، و اشباح اصداق، و موعزا با الهوم، و فلما بنا الاقامل، و موعزا العنقد، و اخلصنا الحرف، ۴۴. و یا: در بلاد، محفوقه و باقلندر معروفه؛ لا ندوم اهلها، و لا یسلم اهلها، احوال محفوقه، و تارثت نصرطفه، العیش فیها مذموم، و الامان

۱) ابراهیم بن محمد تقی کوفی، القلائد، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲).

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; P. ۴۰۸

۳) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۱.

۴) همان، نامه ۹.

تصویر امامان شیعه، ص: ۸۴.

فیها مذموم، و ... ۴۰. عبد الحمید کاتب معمولاً میان مدتها و غیره با جملات مترفع فاصله می‌اندازد؛ مانند: «فان الله - عزّ و جلّ - جعل الشریع بعد الایمان، و التمسین - مسرات الله و سلامه علیهم اجمعین - و من الصلابة التمسکین، اصفاة؛ یا مانند این حدیث: «فان الکتاب یحتاج من فصد» و یحتاج من صاحبه اللّٰهی بقی فی فی مهمات اموره»؛ ان یتکون احمر»؛ فی موضع حلیما فی موضع العلم.

ب) مبای معانی: خطبه‌ها و کلمات علی علیه السلام در باب عدالتشامسی، انسان‌شناسی و ...

چنان معنی عمیق و ژرفی دارند که حکما و متکلمان بزرگ اسلامی را به تعجب و تأمل واداشته‌اند؛ گونه‌ای که دربارهٔ سخنان او گفته‌اند: «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق». ۴۱.

ج) نقل خطبه‌ها در منابع: یکی از راههای شناخت خطبه‌ها و کلمات اصل علی علیه السلام، معرفی محدثان و مورخان بسیاری است که پیش از سید رضی خطبه‌ها، کلمات و نامه‌های علی علیه السلام را نقل کرده‌اند. برای این منظور از دیرباز محققان اندیشمندانی چند به این کار پرداخته و این منابع را شناسانده‌اند.

برای نمونه می‌توان از تألیفات زیر نام برد:

نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تألیف محمد باقر محمبوی؛

مصادر نهج البلاغه، تألیف عبد الله نعمتی؛

مصادر نهج البلاغه و آسانیده، تألیف عبد الزهرا حبیبی؛

روشهای تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، تألف محمد دشتی.

توسعه‌ده در تأسید این ادعای خود که امر مؤمنان علی علیه السلام لبث لکری و سیاست لازم را نداشته، و از این روی، در حوادث مختلف- مانند آنچه دربارهٔ خوارج گذاشت- از کرده‌های خود پشتیبان می‌شد. در ادامه می‌گویید: علی علیه السلام از کرده خود در

۱) همان، خطبه ۲۳۳.

۲) ابن ابی حمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴.

تصویر امامان شیعه، ص: ۸۴.

جنگ جمل پشتیبان شد و برای تسکین آلام جنگ، مانع به اسارت بردن زنان و کودکان شد و برای مردگان آنان گریست و حتی دشمنان خود را دعا کرد. ۴۱.

توسعه‌ده احکام اسلام را نمی‌شناسد؛ زیرا دلیل مع اسارت زنان و کودکان، تخلفی و تسکین پریشانی ناشی از شکست دشمن در جنگ جمل بوده است؛ بلکه علی علیه السلام حکم اسلام را دربارهٔ آنان اجرا کرده؛ زیرا آنان مسلمان بودند، و ظف گشتن کسانی مجاز بود که دست به اسلحه بردند، مسلمانان دیگر را کشته و در حکم بغاوت بودند. از این روی، علی علیه السلام دستور داده به زخمیها آسیب نرسانند و وقتی عدای بر اسیر کردن زنان و غارت اموال آنان اصرار ورزیدند، حضرت حکم اسلام در باب بقا را

برای آنان بیان کرد. اگر علی علیه التیلام شنوگن شد، به علت اسرار بی‌جای آنان بر اسیر کردن آنان بود. حضرت به آنان فرمود: حال که بر اسیری آنان امر دارد، چه کسی حاضر است عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آه را به کنیزی ببرد؟ آنان چون این مطلب را شنیدند، دیگر چیزی نگفتند. مؤلف با این جمله که برای مردگان گرسنه و حتی دشمنانش را دعا کرده، نفسه دارو نگریه علی علیه التیلام از کرده خود در جنگ با اسحاب جنگل پشینان و اندوگن شده است. ولی آن شهاده و تحریف حقایق تاریخی است. علی علیه التیلام بالای سر برخی کشتگان جنگل، مانند عدو الزحمن بی حجاب اظهار تهنیت کرد. زیرا شایسته نمی‌بود، برخی از کشته‌شدگان، در چنین جنگی شرکت کنند و در برابر او دست به شمشیر بزنند. این پشینانی، که مؤلف می‌گوید به خواننده القا کند، نتیجه بی‌بافت سوء، بی‌اسم است. آنان خواسته‌اند جنگ‌های علی علیه التیلام را در نظر مسلمانان غیررضی و بهبود بنمایانند. درحالی‌که علی علیه التیلام، چنان‌که از خطبه‌اش در بصره و نیز از نامه‌هایش

(۱)

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; P. ۶۱۵
تصویر امامان شیعه، ص:۸۸ پس از جنگ جمل برمی‌آید، با قطعیت از موضع خود دفاع کرده و به ظالم بودن طرف مقابل خود تصریح فرموده است. ۸۱- همچنین نویسنده برای اثبات تادرس سینهایی علی علیه التیلام می‌گوید آن حضرت، به گناه بودن حکمتیت مقاعد نشد. مدارکهای پرتضادی در منابع تاریخی، گواهی می‌دهند که علی علیه التیلام در برابر خواسته ناحق خواجه، یعنی گناه شنودن موضوع حکمتیت، تسلیم ننمود. کدام عقل سلیمی می‌تواند که امام علی علیه التیلام، از یک سوی، حکمتیت را گناه شمرده و از سوی دیگر، با خواجه جنگیده باشد؟ امام علی علیه التیلام در برابر خواسته خواجه فرمود:

أعد إيمانی بالله، و جهادی مع رسول الله صلی الله علیه و آله اشهد علی نفسی بالکفر؟ فقد ظننت انا و ما انا من المشکین؟ ۸۱، آیا پس از ایمان آوردن من خدا و جهادم همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر کفر خود شهادت دهم؟ او این صورت به گواهی رفقام و از هدایت‌شدگان نینشد.

نویسنده در ادامه حضرت را به باتواری دو درک حقیقیات زمان متهم می‌سازد:

استخ‌گیری افرای، بر عقایدی بدو تسلط داشته، و شاید به همین علت بود که دشمنانش او را تک‌نظر توصیف می‌کردند. او به دلی آنکه به دشات بنامهرو [است پیامر صلی الله علیه و آله] بود، توانست خود را با مفضلیات مومنین که بسیار مغفلات با زمان محمد صلی الله علیه و آله بود، سازگار کند. ۸۳

کسانی که امام علی علیه التیلام را، به این دلایل، تک‌نظر می‌خوانند، اساساً به هیچ مسئله اصولی عقیده نماندند، و از همین‌روی، به هرکسی که همانند استباهی

(۱) علی بن حسین سموری، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۶۱

(۲) نهج التیلام، خطبه ۵۵ احمد بن داوود دیوبندی، الاخبار الطوال، ص ۲۰۸

(۳)

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; P. ۶۱۵
تصویر امامان شیعه، ص:۸۹ هربري مذهب، بر اساس منابع خویش، هر لحظه به سویی میل کند؛ انهم تک‌نظري و «تک‌دینی‌تنی» و است «گرای» می‌زند. اساس این تفکر، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز- الهیاد- بلغ- تک‌نظر بوده است؛ زیرا هر کفر با کفر قریش سر سازش نداشت. برای مثال، در سال نهم هجرت، نمایندگان قبایلی از اطراف برای پذیرش اسلام به مدینه می‌آمدند. آن آن جمله، نمایندگان قبایلی قبلی حضور گواهی گرمی شرف‌یاب شدند و گفتند که حاضرند اسلام را بپذیرند اما شروطی دارند: اتلا اینکه نماز خوانند، و عمل منافی عفت، ربا، شراب‌خواری و بی‌پرستی تا سه سال برایشان جایز باشد؛ اما حضرت نپذیرفت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی با خواسته آنان، که حاضر شدند مدت چهار روز بی‌پرستی را به یک ماه کاهش دهد، موافقت نفرمودند. ۸۱- علی علیه التیلام نیز به پیروی از سوره و جواز صلی الله علیه و آله نمی‌توانست و برای بقا و ادامه حکومت خود، از اصول دست بردارد؛ زیرا، در خلاف عقولیه- در آن راه برای حکومت، که حکومت را برای اجرای دین می‌خواست- نیز بود؛ این به معنی درک نکردن مفضلیات زمان نسبتاً زری علی علیه التیلام آنجا که پای فریادی از اصول در میان توده بود، است؛ اما توجه به اوضاع پدید آمده از برخی تصمیمات خود صرف نظر کرده است. عزل نکردن ابو موسی اشعری در مرحله اول، عزل قس ابن سعد بن ساهد از حکومت، معسر جالوگری نکردن از خواندن نماز تراجم و … نمونه‌هایی هستند که انعکاس‌بخیزی سیاسی علی علیه التیلام و توجه او را به مفضلیات زمان اثبات می‌کند.

(۱) عبد الملک بن هشام، سیره ابن هشام، ج ۵، ص ۱۸۴- ۱۸۵؛ احمد بن عمر والقدی، المغازی، ج ۱، ص ۸۹۴- ۸۹۸ احمد بن علی مطرفی، اشیاع الإسلام، ج ۱، ص ۸۶- ۸۷

تصویر امامان شیعه، ص:۹۰

منابع و مأخذ

اثره

- ابن ابی الحدیاد، عبد الحمید بن محمد، شرح نهج التیلام، تحقیق محمد ابو القحطیل ابراهیم اسماعیلیان، قم.
- ابن ابی شیباه، عبد الله بن محمد، المصنف، تحقیق سعید محمد الحجاج، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، اسد الغاباء، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، تحقیق ابو القداء عبد الله بن القاضی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۸ق.
- ابن اعمش کوفی، احمد، الفتح، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، المنظم فی تاریخ الفلوک و الأسماء، تحقیق محمد عبد القادر عطاء، و مصطفی عبد القادر عطاء، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر، احمد بن علی، لسان الموائذ، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشی، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التریخ العربی، بیروت، ۱۳۱۸ق.
- ابن حجر، احمد بن علی، لسان الموائد، مؤسسة الأعلمیة للطباعة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ابن حجر، احمد بن علی، فتح الباری، تحقیق عبد العزیز بن عبد الله و محمد فواد عبد الباقی، چاپ دوم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۱۸ق.
- ابن حنبل، شیثانی، احمد بن محمد، فضایل الصحابة، تحقیق وصی الله بن محمد عباس، دار العلم، مکة، ۱۴۰۳ق.
- ابن حنبل، شیثانی، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، دار الفکر، بیروت.
- ابن حجر، عمر، تاریخ المدينة المنورة، تحقیق محمد فهدی توفیق، دار الفکر، قم، ۱۴۱۰ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف النجاشی، دار الاضواء، بیروت، ۱۳۹۲ق.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاصحیاب فی أسماء الصحابة، دار صادر، بیروت.
- ابن عبد ربه الغریبی، احمد بن محمد، القلق الفرید، تحقیق احمد امین و دیگران، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ابن سهارک، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شوری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ابن سهارک، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق (ترجمه الامام امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه التیلام)، تحقیق محمد باقر محمودی، مؤسسة المنجدوی، بیروت، تصویر امامان شیعه، ص:۹۱
- ۱۳۸۸ق.
- ابن ابی دینوری، عبد الله بن سلیم، الامامة و السیاسة، منشورات رومی و منشورات زاغدی، قم، ۱۳۴۶ق.
- ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، تحقیق احمد ابو لمحم و علی نجیب طهزی، دار الکتب العلمیة و دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ابن مقفر، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق و دار الفکر، دمشق، ۱۴۰۴ق.
- ابن معین (شیخ مفید)، محمد بن محمد، الجمل و الصغرة لسیدة العزرة فی حرب البصرة، تحقیق سید علی میر شریفی، مکتب الاملا، لا‌لامی، قم، ۱۴۱۲ق.
- ابن شاه، عبد الملک، السيرة النبوية، طبعة مصطفی البانی، مصر، ۱۳۵۵ق؛ انتشارات اربان، ۱۳۳۳ق.
- ابن ملاح نقلی کوفی، ابراهیم بن محمد، الفرائد، تحقیق سید جلال الدین محمد، الجین آثار علی، تهران، ۱۳۵۵.
- ابو حنیفه دینوری، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، تحقیق عبد الصموم عامر، منشورات الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.
- ابو یعلیٰ حوصلی، احمد بن علی، مسند ابی یعلیٰ المومالی، تحقیق عبد القادر عطاء، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- اشعری قسیمی، سعد بن عبد الله، الملائکة و القردة، به کوشش محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۰ق.
- بازاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار العلم، ۱۳۸۷م.
- بالادی، احمد بن یحیی، اسباب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۳۴۴ق.
- بالادی، احمد بن یحیی، اسباب الاشراف، تحقیق سهیل زکاء، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- باجاقت، عمرو بن بصر، بیان و التبین، تحقیق علی ابو لمحم، دار مکتبة الهلال، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- جوزی، ابراهیم بن محمد، فرائد السطنین فی فضایل المرغزی و التیول و السطنین و الأسماء طیفم السلام، تحقیق محمد باقر محمودی، مؤسسة المنجدوی، بیروت، ۱۳۸۸ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- حلی، علی بن ابراهیم، السيرة الطیبة، دار المعرفه، بیروت.
- حسوی، یاقوت، معجم الالباء، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- تصویر امامان شیعه، ص:۹۲
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- خلیفة بن خازم، تاریخ خلیفة بن خازم، تحقیق سهیل زکاء، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- خوارزمی، موفی بن احمد، مقل خوارزمی، مکتبة الشفاء، قم.
- داره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاتب موسوی جلودی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۹ق.
- دار قطنی، علی بن عمر، المقل الفرادی فی الاحادیث النبویة، تحقیق محطوط الزحمن ابن الله الشافعی، دار الطیبة، الطبعة الاولی، مکة.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و ولیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، تحقیق شیخ زکریا عسیرات، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، رسائل طراز حدیث من کتبه، مولا، هفدا علی مولا، تحقیق سید عبد العزیز طباطبائی، انتشارات دلبلی، قم، ۱۳۶۸ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد الجابری، دار الفکر، بیروت.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن فرعی، تذکرة الخواص، مکتبة نیوی الحدیث، تهران.
- سلاویه زان، مایرعلی تاریخ شرق اسلامی، ترجمه توفی آرین انصاری المصقل، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶ق.
- سید روضی، محمد بن حسین، نهج التیلام، تحقیق صحنی صالح، مرکز البحوث الاسلامیة، قم، ۱۳۹۵ق.
- سویطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، تحقیق رجاوب خضر حاکوی، مؤسسة مزالدین، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- شمس الدین شامی، سل الهادی و الزداد فی سیره غیر الشیاء، تحقیق عادل محمد عبد الموجود و علی محمد معزی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد بن فتح لله مؤذنداری، منشورات شریف الرضی، قم.
- شیخ الاسلام، ابن مقدسی، محمد بن الزاهد، الاحادیث المختارة، تحقیق عبد الملک، در عبد الله دعینتی، مکتبة العیفة الحدیث، مکة، ۱۴۱۰ق.
- طباطبائی، سید عبد العزیز، القدری فی التراث الاسلامی، دار البیروت العربی، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- طریسی، فضل بن حسن، مجمع بیان فی تفسیر القرآن، تحقیق سید هاشم رسولی معلائی و سید فضل الله زیدی طباطبائی، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- تصویر امامان شیعه، ص:۹۳

۵۶ طبری محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابو الفتح ابراهیم دار سوبدانه، بیروت.

۵۵ طبری محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت.

۵۴ طبری محمد بن جریر، تهذیب الآثار، تحقیق محمود محمد شاکر، مطبعة المدنی، قاهره.

۵۷ طبری محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۵۵ طبری محمد بن جریر، کتاب فضائل علی بن ابی طالب و کتاب الولایه، به کوشش رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قهر ۱۳۹۸ ش.

۵۴ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۶۰ عد الملک بن حسین، مسط النجوم المرفی فی آباء الأئمة العزالی، مطبعة السنیة و مکتبها، قاهره، ۱۳۴۰ ق.

۶۱ عد ملانه، علی، حسن بن یوسف، فتح البحر و کشف الصدق، تحقیق شیخ عین الله حسینی ارموی، منشورات دار الهجرة، ۱۳۱۲ ق.

۶۶ فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۶۶ قاضی ابو حنیفه، عثمان بن محمد، شرح الاحبار فی فضائل الأئمة الأقطار، تحقیق السید محمد الحسینی الجلالی، مؤسسة النشر الاسلامی، قهر ۱۴۱۲ ق.

۶۶ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۶۵ قرطبی، محمد بن احمد، بداية النجود و نهاية المنتصد، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۶۶ گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کتابیة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه التیالیم، تحقیق محمد هادی امینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۶۷ ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، مکتبة الإسلام الاسلامی، قهر ۱۴۰۶ ق.

۶۸ منی، هادی، علی بن حسام الدین، کمال الصالح، تحقیق نجیب بکری حلی و شیخ صفوة السلف، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۶۹ محب الدین طبری احمد بن عد الله، ریاض القرصه فی مناقب العشرة المبشرین بالجنة، دار التوفیق الخدیفة، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۷۰ محمد ابو الفتح ابراهیم و علی محمد الجعاری، ایام العرب فی الاسلام، مکتبة الفهریة، بیروت.

۷۱ بزوی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق یحییٰ عزاد معروف، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۷۲ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۹ ش.

۷۳ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، مؤسسة دار الهجرة، قهر ۱۴۰۹ ق.

تصویر امامان شیعه، ص:۶۲

۷۴ سننکریه زاری، ابو علی، تجارب الامم، تحقیق ذکری ابو القاسم امامی، سروش، تهران، ۱۳۳۷ ش.

۷۵ مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، سلیم، بیروت، دار الفکر.

۷۶ مقرئ، احمد بن علی، امع الاسماء، تحقیق عبد الحمید التیسی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

۷۷ منقری، نعمر بن مزاحم، یکثار سفین، ترجمه پرویز انابکی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.

۷۸ منقری، نعمر بن مزاحم، وقعہ سفین، تحقیق عبد السلام محمد هارون، منشورات مکتبة آية الله العظمی مرتضی، قهر ۱۴۰۳ ق.

۷۹ نسائی، احمد بن حشیب، السنن الکبری، تحقیق عبد الغفار سلیمان التیاری و سید کسروی حسن، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۸۰ نسائی، احمد بن حشیب، خصائص امیر المؤمنین علیه السلام، تحقیق سید جعفر الحسینی، دار الفکر، قهر ۱۴۱۹ ق.

۸۱ نوبختی، حسن بن یوسف، فرق الشیعة، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۸۲ واقفی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دار الفکر، بیروت.

۸۳ واقفی، محمد بن عمر، المغزوی، تحقیق یاسناد جواسی، نشر دانش اسلامی، قهر ۱۴۰۵ ق.

۸۴ هبشی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و معج القوائد، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۲ ق.

۸۵ یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، نگاه ترجمه و نشر تهران.

۸۶ یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.

۸۷

The Encyclopedia of Islam, Prepared by a Number of leading orientalists, Leiden, E. J. BRILL, ۱۹۱۶

۸۸

Vaglieri, L. Vecchia, Ali B. ABITALIB; The Encyclopedia of Islam; P. ۲۰۱

منابع

۸۹ آینه پژوهش، فرهنگ اسلامی و خاورشناسانه، سال چهارم، شماره دوم (مرداد - شهریور)، و شماره سوم (مهر) - آبان.

۹۰ نور شماره ۱، دی ماه ۱۳۶۶ ش.

۹۱ وقت مبرک جیلانی، ابو تراب الفخر امیر المؤمنین علیه السلام، سید علی میر شریفی، سال سوّم پاییز و زمستان ۱۳۳۶، شماره ۱۲ - ۱۱.

تصویر امامان شیعه، ص:۶۵

امام حسن بن علی بن ابیطالب علیهما السلام

اناره

ترجمه: ال- وچا والری،L. Vecchia Vaglieri

ترجمه: حسین مسعودی

تصویر امامان شیعه، ص:۶۲

[من ترجمه]

حسن بن علی بن ابی‌طالب [علیهما السلام]

او پسر علی [علیه السلام] و فاطمه [علیها السلام] و مدعی خلافت بود، تا اینکه به نفع معاویه بن ابی سفیان از ادعای خود صرف نظر کرد، او از نظر شیعیان امام دوم است.

سابقه نخست زادگاهی حسن [علیه السلام]

او در سال سوم هجری قمری (۶۲۲ - ۶۲۵ م تولد شد. مشخص نیست که ماه و زمان تولد او نیم رمضان است یا خیر؟) و پیامبر اصلی الله علیه و آله) او را حسن نامیده در حالی که پدرش میخواست او را حرب نامد. او تنها هفت سال با پیامبر زیسته؛ تا این حال مدعا می‌نویسد نخست عیسی از گنجهها و اوصال پیامبر را به خاطر پیادو (داندن اینکه پیامبر خرامی را از روی مقداری خرمای سلفه‌های برداشته و در دهان گذاشته بود، اما آن را دوباره بر جایش گذاشت زیرا مایل نبود چیزی از صدفه بخورد). روایت - از جمله روایاتی در مجموعه‌های سنتی - شواهدی در محبت پیامبر به توهمایش نقل می‌کنند. این شواهد نه تنها شامل تعابیری است که می‌گویند پیامبر درباره فرمایشش به کار برده، بلکه دربر گرفته حکایات جذابی است که محبت پیامبر را در حق آنان بیان می‌دارد (مثلا پیامبر در یکی از خطابه‌هایش از منبر پایین آمد تا حسن [علیه السلام] را که پیش به لبه لبانش گزیر کرده و تصویر امامان شیعه، ص:۶۵

روزی زمین افتاده بود از زمین کشته شد. او می‌گفت: آه، که اموال و کبود کتانتان، مایه فریب شماستند. محمد [صلی الله علیه و آله] در حال نماز ایستاده می‌داد، توهمایش بر پشت او سوار شوته، و ناشای را به همین دلیل طواری می‌کرد و مرادوی دیگر.)

نمونه‌ای دیگر که که شیعیان اهمیت بیشتری دارد، چرا که از آن استنباطهایی می‌کنند- تعابیر خاصیه است که به پیامبر نسبت داده‌اند (مثلا اینکه آنان احسن و حسین [علیهما السلام]) سرور جوانان اهل بیتهش خوانده شده حدیثی که مروان بن حکم سخت را آن روز سهول بود. در کتد، این ابی‌الجدید ج ۴، ص ۵۸ و مهموز از همه اینکه پیامبر، آن دو را همراه پندار و مادرشان زیر عیای خود قرار داد و اعلام کرد که آنان اهل بیت بود، از مرگیند پلیدی میزایند. [ر. کتد مدخل اهل کتسا، AHL AL - KISA. و فاطمه FATIMA] پس از وفات پادشاه بزرگان (که بعداً کوفه‌ای پس از آن وفات پادشاهان از نوع داده، حسن [علیه السلام] و برادرش، هیچ نشانی در واقع مهم خلافت ابو بکر، صبر و شتابان ایفا نکردند، به گنجه یکی از صلح آنان صلح پذیردانه، در واقع، حتی اگر در برخی از آراژ مخالفتهای پندارشان طه مشان، او را همراهی می‌کردند، باز هم نشانی کتسا متعلق و طرفشان داشتند. ادر بر حاد، آنان هنوز عیای جوان بودند.) نام ایشان در واقع محاسره، بیت حشانه، ذکر شده است [ر. کتد.

مدخل حشانه- LUTHMAN] زیرا بنابر چنین روایتی، علی [علیه السلام] آنان را فرستاد تا برای خلیفه- که از شدت حشش به حال مرگ افتاده بود- آب بیزدند و هنگامی که حطر از ناحیه محاسره کتدگان بلا گرفت، به آنان امر فرمود که از خلیفه دفاع کنند. هنگامی که حسن [علیه السلام] وارد خانه شد، حشانه به قل رسیده بود، اما او شاهد بود که محمد بن ابی بکر در قل حشانه دست داشته است و به همین دلیل، از آن پس او را فاسق خطاب می‌کردند (این معاد، ج ۳ فصل ۱، ص ۵۸).

تصویر امامان شیعه، ص:۶۶

خلافت علی [علیه السلام]

هنگامی که علی [علیه السلام] به خلافت رسید و خطبه زبیر و عایشه شورش کردند، حسن [علیه السلام] به اتفاق عسار بن یاسر به کوفه فرستاده شد تا اهل آن دیار را ترغیب کند که جانب پدرش را بگیرند و برای او تبری گشایی بفرستند. [ر. کتد، مدخل الجبل- DJAMAL. AL] مدعا در زمان دگربری با معاویه، حسن [علیه السلام] در جنگ صفین شرکت جست.

خلافت حسن [علیه السلام]

پس از قتل علی [علیه السلام]، حیدر الله بن عباس مردم را دعوت کرد تا حسن [علیه السلام] را به خلافت برگزیند (زیرا علی اطمه السلام] امرش جز آن کرده بود. درباره جانشینی، توصیه‌ی بنی‌آباد، و حسن [علیه السلام] استخاری اراد کرد که در بسیاری از موقن نقل شده و در آن سخنان فصیحی خاندان و پدرش را و نه‌تنها فصیحی خویش را با تأکید بر اینکه با پیامبر در صمیمیت زیسته است، ستود. پس بن سعد بن حیدره انصاری اولین کسی بود که حسن [علیه السلام] بعت کرد، اما کوفیه تا شروطن را نظریه ساز خود مینوی (برایک بعت بابد امینتی بر کتاب خدده دست پیامبر و جنگ (قتال) علیه گسائی باشد. که حرام [امدا] را خللاز کرده‌اند (مطهر) اما حسن [علیه السلام] موفق شد که از این تعهد اجترار کند و گفت که شرط آخر در همان درون اهل گنجهتد شده است (طری، ج ۲، ص ۱) به گفته بلالری، حشامزین سوگند خورده‌اند که کسانی که در مقابل حسن [علیه السلام] به جنگ بایستند، بچنگند، و بنا کسانی که با او سازش کنند از در صفتی در آیند. این عبارت، جناعت را منتهجب ساخت، اگر حسن [علیه السلام] از صلح و اسیخشی سخن می‌گفت، آیا به این علت بود که بلال بود یا معاویه صلح کند؟

حسن [علیه السلام] می‌نواست بر چهل هزار طرفدار سابق علی [علیه السلام] نیکو کند، یا به این دلیل که آنان سرسختانه به اعتقادات سیاسی خویش پایبند بودند، یا به علت

تصویر امامان شیعه، ص:۱۰۰

اینکه از اقتضایجوبی معاویه می‌هرسیدند. وجود چنین هراسی را می‌توان از این واقعتت حدس زد که معاویه می‌درنگد به قیام کسانی که از او امان می‌خواستند، امان می‌داد، و هنگام ورود به عراق، حشامزین روو به عراق، سیاست را با موفقیت دنبال کرد. در نتیجه به قیام واقع‌نگران عرب بنساختن مشکل می‌توان تمام واقع ناظر به دگربری بین حسن [علیه السلام] و معاویه را از نظر تربیت زبانی دقیق روشن ساخت. به هر روی، آشکار است که معاویه، بلاواسطه تصمیم خویش را مضمی بر نسیزرفتن انتخاب حسن [علیه السلام] به خلافت، در سخزراتها یا نامه‌هایی به وی اعلام کرد. او به سرعت آماده تیزد شد و فرمادهگان خویش را از شام، فلسطین و اردن فراخواند.

در اقصان، نامه‌هایی مرتب به آیات قرآن بن حسین [علیه السلام] و معاویه، و بن حیدر الله بن عباس اروضی صلح او را حیدر الله بن عباس یا صرطه ابی عباس نامیدند(ا و معاویه و ژو ودل شد. این نامه‌ها دوباره جاسوسانی بود که معاویه به کوفه و بصره فرستاده بود (الطی، ج ۱۸، ص ۱۶۶ و غیره). مکتوباتت مدعی در لایب بحث و جدال افاده یافت و به بحث دربار مسائل مرتبه بزاز می‌گفت- که (اندخال کرده‌هایی در القرح اصفهانی در کتاب مقاتل ذکر کرده است، اصیل و معبر (بابتد قصبه را جالیتر می‌سازد. هنگامی که مفاصد جنگ‌طلبانه معاویه روشن تر شد (او تا بوحل پیش رفته بود اما در عین حال احتیلا از طریق نامه، پیشنهادهایی برای حل اختلاف ارائه می‌داد، حسن [علیه السلام] مجبور شد خود را برای تود آماده سازد، ابتدا طرفدارش به تقاضای کمک او

پاسخی نمانده اما هنگامی که عدی بن حاتم با اسرار آنان را به کمک فرجامداد، برای این کار اقدام کردند.

برای جلوگیری از پیشروی معاویه، حسن [عظیم‌البنام] گروهی از طلابیه‌داران را شامل دوازده هزار نفر به فرماندهی عبید الله بن عباس به سوی معاویه فرستاد و به عبید الله دستور داد که از قیس بن سعد و سعید بن قیس همداتی به منزله مشاور استفاده کند. شاید هدف حسن [عظیم‌البنام] این بود که قیس را که نماینده گروهی بود

تصویر امامان شیعه، ص:۱۰۱

که تا پانز جان آئنده نماندند، یوزداند از مواقع خود دور سازد؛ زیرا حسن [عظیم‌البنام] از پیش تصمیم گرفته بود که با دشمن مذاکره کند؛ با جلال این نظری است که طبری (ج ۱، ص ۱ و مصنفات بعداً) مریخاً مطرح ساخته است. آن‌گاه حسن [عظیم‌البنام] نیز شروع به پیشروی کرد (۳۰۳ یا ۳۰۴ پس از تشکیل بی خلافت). او در سباط مدتی توقف کرد و سخنانی گفت که باعث ناراحتی پادشاه شد. آنان اخصلاً به دلیل سخنانی که از بیان کرده بود یا به دلیل کندی پیشروی او از پیش، به وی بدگمان شده بودند. او بیان داشت که هیچ‌گونه احساس کینه و مداخلی دربارۂ یک مسلمان در دل ندارد، و مسلح و سزاشی که پادشاه از آن متاع می‌وزدند، بهتر از دو سنگی و شمشیری است که خوارساز آن‌اند (تلازم: کعبی، دیوبندی، ص ۳۳۰).

سرمایان حسن [عظیم‌البنام] نمی‌دانستند که آیا او واقعا می‌خواهد با معاویه صلح کند یا خیر، واتکش آنان عسوت‌آمیز بود: گروهی - که از قزاق معلوم گشتی بود که بسیار قسم‌سویزده سیاحت علی [عظیم‌البنام] را داده‌دهد- حیمه او را غارت کرده، فرش زیر پایش را می‌وزند و ردای ابریشمی روی دوش او را تقریباً کهنه‌کهنه کردند. حسن [عظیم‌البنام] پاران یوزباشی از خاندان ربیعہ و همدان به کمک طایفه و از دست این افراتیان نجات یافت، [او] سوار بر اسبی شد و از آنجا دور گشت.

هنگامی که حسن [عظیم‌البنام] به سباط معلق رسید، شخصی به نام جراح بن سنان اسدی- که اعتقادات خارجی داشت- درحالی‌که فریاد می‌زد (او نیز مانند پادرت کافر شده‌ای) با فرودکن خنثی در پایش، او را مجروح ساخت. حسن [عظیم‌البنام] را با خونریزی کشیدنی که داشت به همدان بردند و در خانه حاکم آنجا از او مهربت کردند. پس از آن، خبر حمله به حسن [عظیم‌البنام] در همه جا منتشر شد. انتشار این خبر که همدا معاویه به آن دامن زد، موجب فرار لشکریان حسن [عظیم‌البنام] گردید. معاویه تا خونریزی کشیدی کرد و با سپاهیان عبید الله که در مسکن او رزده بودند، رو در رو شد. در همین زمان، طلابیه‌داران سپاه معاویه نزدیک مدائن رسیدند. در همین

تصویر امامان شیعه، ص:۱۰۲

جا بود که مذاکرات به نتیجه موفقیت‌آمیزی رسید؛ مذاکراتی که اخصلاً از مدنی قلی، برعمو محافظت حسن [عظیم‌البنام] آغاز شده بود، و میان نماینده‌گان دو جناح ادامه یافته بود. لشکریان حسن [عظیم‌البنام] آشامی به جنگیدن نماندند و هر روز، شمار فرزندهای از اهل عراق به معاویه می‌پیوستند.

شرایط یوزباشه درباره کارگیری حسن [عظیم‌البنام]

درباره شرایط یوزباشه، روایات گوناگونی در منابع وجود دارد که اصلاح و سازگار کردن آنها غیر ممکن است. طبق برخی روایات، معاویه به حسن [عظیم‌البنام] اختیار داد (اما [مشخص نیست] او در چه زمینه‌ای؟) و حسن [عظیم‌البنام] بعدها آنساف می‌خورد که چرا محل الصالحه پیشتر درخواست کرده است.

حق الصالحه عبارت بود از یک میلیون درهم (ستمتری سالانه [؟] علاوه بر مبلغ پنج میلیون که باید از خزانه کوفه برداشت می‌شد [؟] و نیز درآمد حاصل از تجاری در ایران (درآباد جرد [؟] اما [؟] اهواز [؟]) که حسن [عظیم‌البنام] هرگز قادر نبود آن درآمد را جمع آوری کند؛ زیرا مردم بصره را وی ضحمت داشت، معتمد وند که ناحیه میزور، از تابع آنان است. برخی روایات، شرایط را دیگری را نیز می‌افزاید که من طول می‌برد بعداً در این قرارداد جگشده شده‌اند تا اتفاقات وار در حسن [عظیم‌البنام] را کاهش دادند، نشان دهنده بی با شکلات خاص و زرگی رویرو و بر دیدگاه خویش برچا بوده است. شرایط میزور از این فرزند: ۱) کسب از ترک معاویه، لغزرت به حسن [عظیم‌البنام] باز گردد (اما ایامه) از پیش تعیین کردن جانشین هنوز بروز و ظهور نیافته بود و می‌دانیم که بعدها معاویه با چه مشکلاتی مواجه شد تا نتواند این ایده را به جامعه مسلمین بشوالت. از یکی از نامه‌های معلوم این امر استنباط می‌شود که وی سلسله میزور را در مسکن مسکن دانست، اما از جانب خود تمهیدی به گردن نگرفت؛ ۲) باری یکی دیگر از منابع معاویه.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۰۳

معتمد شد که برای خود جانشینی تعیین نکند، و انتخاب جانشین را به یک شیوا واگذاره (اما در این صورت معاویه در فکر جانشینی پسرش نبود و نمی‌توانست باشد). ۳) همچنین معاویه قول داد که از کتاب، عدا، دست سباصر و سیره مطهری عادل و صالح بپزدی کند؛ (اما چنین شرطی - در معلومی که بیرون علی [عظیم‌البنام] برای آن قایل بودند- مستلزم محکومیت سیاحت سباصر است) ۴) آیا معاویه می‌توانست چنین شرطی را بپذیرد؟ ۱۲) مضم عمومی داده، شوهه ۱۵) در میلیون درهم به حسن [عظیم‌البنام] پرداخت شود (آیا این شرط نیز از ضمیمه گردیده تا نشان دهد که حسن [عظیم‌البنام] به فکر برداشش بوده است؟) ۱۶) درباره پرداخت مستطریعا (مطعم) و یادشاهای بنی اصفهان و یاسان(یا و یاسان) را بر بنی عدی حدسش (سویان) حق تقدم داشته باشند (۱۷) این شرط، شرطی پذیرفتنی است؟.

معاویه در مدت گفتش در خونری که رو در روی طلابیه‌داران سپاه حسن [عظیم‌البنام] قرار داشت، به عبید الله بن عباس خردا که حسن [عظیم‌البنام] خواستار صلح است؛ اما عبید الله حرف او را باور نکرد. سپس معاویه از طریق طرف سوم، به منظور سوزی وی عبید الله مذاکره کرد و او پیشنهاد داد که اگر به معاویه ملحق شود، یک میلیون درهم به او خواهد پرداخت؛ و عبید الله مبلغ آنرا لشکریانش این کار را انجام داد. این پتانده‌گی، به ایجاد تشاباب و دو سنگی در میان طلابیه‌داران سپاه امام حسن [عظیم‌البنام]، قاطرا هشت هزار نفر، همان راه فرمانده خویش را یادداشت. قیس بن سعد فرماندهی چهار هزار نفر را که با وی بیانی مانده بودند، بر عهده گرفت و از آنان خواست تا میان اطاعت از امامی گناره (معاویه) یا جنگ به فرماندهی رهبری که امام نیست- یعنی خود قیس- یکی را انتخاب کنند. (اصطفاهی از او به اشکال گوناگون روایت شده است). قاطرا سربازان جمع دادند که جنگند، اما به زودی ابوعاصم لغیر خود و در نتیجه قیس پذیرفت که صلح خویش را بر زمین نگذارد. معاویه از سکنه به کوفه رفت.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۰۴

حسن [عظیم‌البنام] درباره به او پیوسته و رسماً در سجده اعلام کرد که از خلافت کناره گرفته است.

کناره‌گیری حسن [عظیم‌البنام] طبعاً و کنتشاهی خاصش رنگینت-حجر بن عدی به او گفت زبجیح می‌داند که پیش از آن روز خبر مرگش را شنیده بود. حسن شخصش با یکی دیگر از دیوادان، حسن [عظیم‌البنام] را مهم کرد که مسلمین را خوار ساخته است. ساریبن به او پیشنهاد دادند که در قسم خود تجدید نظر کند. چند سال بعد، شیمان گروه هم آمدند و نامشعوی خود را از اینکه حسن [عظیم‌البنام] اقامتی ضعیفت کافی نکرده است، ابراز داشتند؛ چرا که تمهید کتبی او معاویه نگرفه که پس از مرگش خلافت را به حسن [عظیم‌البنام] واگذارود. معاویه اقدامات گوناگونی به عمل آورد تا از شورشهای آتی جلوگیری کند؛ او برخی قایل را که از بزاران مسلمان بودند از کوفه نقل مکان داد، و به جای آنان قایل دیگری را از شام، بصره و بین‌القرهین به کوفه آورد (طبری، ج ۱، ص ۱۹۲۰).

چه انگیزه‌هایی باعث شد که حسن [عظیم‌البنام] از خلافت انصراف دهد؟ می‌توان مواردی را که در منابع بیان شده پذیرفت - مثلا علاقه به صلح و آرامش، بی‌میلی به سیاست و مازمانه مربوط به آن، تمایل به اجتناب از خونریزی گسترده- اما اخصلاً او می‌دانست که هدف و آرمانش از دست رفته است، اگر صحت داشته باشد که علی [عظیم‌البنام] سعادت داشت خزانه دولتی را (چنان‌که می‌گردد، هر مظهر) خالی کرده، موجودی را از تقسیم کرد، در نتیجه قاعدتا حسن [عظیم‌البنام] با کمبود مالی مواجه بوده است. فرزند بر این، در آخرین سالهای خلافت پدرش، موارد پتانده‌گی بی‌معاویه افران بود و حتی در زمان خلافت خود او نیز این موارد افزایش یافته بود. بنابراین نمی‌توانست به سربازانش شکی باشد که تمایل چندانی به جنگیدن نماندند. پتانده‌ای کناره‌گیری حسن [عظیم‌البنام] از خلافت، رای طویان- که بعدها ادعای حکومت کردند- بسیار سنگین بود. در مباحث چندلی

تصویر امامان شیعه، ص:۱۰۵

طبه طویان، این استدلال مطرح می‌شد که آنان به سبب کناره‌گیری حسن [عظیم‌البنام] تمام حق خود را از دست دادند؛ و در این استدلال کار آسانی کار نبود. متن یک حدیث (طبری، ج ۲، ص ۱۱۹، هب، ترجمه ژوسوی، ص ۳۳۸ و صفحه بعداً) مدعی است که عدم مفاومت حسن [عظیم‌البنام] یک ظفیات بزرگ و رای اوست:

می‌گردد؛ سیامر فرمود: «این فرزند من، پیشوایی است که روزی خداوند به واسطه او، دو گروه بزرگ از مسلمین را با هم متحد خواهد ساخت».

پس از کناره‌گیری حسن [عظیم‌البنام] از خلافت

حسن [عظیم‌البنام] در راه بازگشت به مدینه و در ناحیه قادسیه نامه‌ای از معاویه دریافت کرد که از او می‌خواست در عسلیاتی طبه یکی از خوارج به نام ابن حسانه طلی- که به بازمی شورش کرده بود- شرکت جوید. وی در جواب معاویه نوشت که من جنگ با تو را ترک کرده‌ام تا تمام آن آرامش را به برود بازگردانم؛ و در کنار تو نخواهم جنگید. حسن [عظیم‌البنام] پس از استفسار در مدینه- حداقل در ظاهر- در آرامش زیست، و در سیاست دخالت نکرد. او همچون گذشته، بارها همسران خویش را طلاق داد و مجدداً انواع کردها به گزینیه که لقب مطلق یعنی طلاق هدمه به خود گرفت. وی شصت، هفتاد یا هشتاد و یک [؟] و نیز سیصد یا چهارصد تنه ۱۰۰ داشت. اما این زندگی نوام با لذایط شهوی، قاطرا سرزنش چندانی را در پی نماندش. در سال ۴۹ ق، ۶۹۹- ۶۷۰ ه، [نارنجهای دیگری نیز ذکر شده‌اند:

۱۹۸- ۱۵۸، ۱۵۰- ۱۵۹) وی به علت یک بیماری نسبتاً طولانی با مسومیت در گذشت. بسیاری از منابع، مسوم کردن او را به یکی از همسرانش به چه مقدمت باعث لغت تنست می‌دهند. می‌گردد معاویه، این زن را با وعده پول فروان و

Wives (۱)

Concubines (۴)

تصویر امامان شیعه، ص:۱۰۶

انواع یا بیزند طلوع کرد، اما باید خاطر نشان ساخت که حسن [عظیم‌البنام] به هیچ وجه مالید موسوفهای خویش را برای برداشش حسین [عظیم‌البنام] بازگرد کند؛ زیرا می‌ترسید انتقام برگ او، از شخص بی‌گناهی گرفته شود. شعیبان فرمانده، یعنی اشعث را شخصی خائن و مزدور معاویه می‌دانستند، و کلاما امکان‌پذیر است که نفرت او از حسن [عظیم‌البنام] به محض (عددا) نیز متعلق شده باشد. حسن [عظیم‌البنام] ابراز تمایل کرده بود که در کنار جلدش پیامبر بخت شود، اما مروان بن حکم و معاویه با یکدیگر توافق کردند تا مباح شوند که حسین [عظیم‌البنام] این خواسته او را وا آورده سازد (طبق روایت دیگر) مابن معاویه رضایت داد، اما مروان لحاحث کرد. اسد الفطاه، ص ۱۴ و صفحه بعداً. آنان در شرف درگیری مسلحانه بودند، اما حسن [عظیم‌البنام] گفت بود که در صورت مخالفت، او را بقتل می‌کشند، و او هر چه، خویش حسین [عظیم‌البنام] را مقتضد ساخت که بهترین کار این است که همین راه حل را برگزیند. اما تا آنجا که مانا نه تاریخ دقیق ابوقح برای کناره‌گیری، و نه تاریخ ابوامر رسی در کوفه، هیچ‌کدام را نمی‌دانیم، نمی‌توان مدت خلافت حسن [عظیم‌البنام] را تعیین کرد. منابع تاریخی نیز با همین مشکل مواجه‌اند؛ مدت زمانهای مختلفی را بیان می‌دارند (بجای ماه و دو روز، شش ماه و چند روز، هشت ماه و دو روز).

خصوصیات جسمانی و اخلاقی حسن [عظیم‌البنام]

این تو، سیامر شیاربن فرد به وی بود، به گفته او قرح اصفهان، او در گفتار دچار نقصی بود که یکی از صومعایش به اوت برده بود. گامهی می‌گردد، تا خطیب حمیری بود (امعدای از خطبه‌هایی او نقل گردیده‌اند). می‌گردد او حاکم رومیخو بود که هرگز آرامش و شدت خویش را از دست نمی‌داد (حلیه بود؛ شخص سحرآوند، و ناخوابا بود (له سبب منب فخره بارها با پای پیاده به زیارت مکه رفت). اما اطلاعات ما درباره او به همین جا ختم می‌خورد، و نکته جالب

تصویر امامان شیعه، ص:۱۰۷

نوجه این است که مطابق در سبایش از هوش، مهارت یا شجاعت او بیان نشده است. او شخصیتی بود که در پرتوی بازتابیده می‌رخشید؛ دوری که از پند بزرگ و والایش مبالغ می‌شد.

حسن [عظیم‌البنام] از دیدگاه نجیبان

تمام شعیبان از هر دسته و گروهی، حسن [عظیم‌البنام] را دومین امام خویش دانسته و می‌دانند. آنان سواره بر این باور بودند که پدرش او را برای جانشینی خود در مقام حاکم نوبین تعیین کرد. امتیازات ویزدی که شعیبان به منزله امام به او نسبت می‌دهند، همانند امتیازاتی است که برای سایر امامان سلسله مورد قبول خویش قایل‌اند (اختلاف فقه‌های شیعه، در سلسله امامان، با یکی از امامان بعدی آغاز می‌شود؛ از این رو، سبب مسائل تاثر به عصمت و معصومت از ابتداء و عطا و غیره، در شخص حسن [عظیم‌البنام] باز نمی‌گردد. بنابراین کناره‌گیری حسن [عظیم‌البنام] از خلافت- که در زمان خود آماج انتقاد بسیاری از پادشاه بود- مقام امامت را می‌انهدر ساخت. هنگام او، به منزله مسلمی که ناشی از دوری پرهیزگانه وی از مسائل دنیوی بود، ترمج می‌گردد. حسن شیعی، خلافت‌دار ویگنیه امامت خلافت حسن [عظیم‌البنام] را با ولایاتی از معجزات او، چران کردند.

مرواد ذیل از جمله این معجزات هستند: ۱) هنگام تولدش، خدا را سباسب گفت و [آیاتی از قرآن را تلاوت کرد؛ ۲) جریبل

گهواره او را تکوان می‌داد ۳ هجلیگی که او و برادرش دور از خانه به خواب رفته بودند، فرشته‌ای آنان را محافظت می‌کرد ۴ درحالی‌که هنوز کوفی پیش نبود، درخت نخلی را عصا زده و آن درخت مانند فرزندی که به سوی پدرش می‌اید، سوی او آمد ۵ او در کوفی، از سنگ‌ریزه‌های خسل بیرون آورد و پیمانسر نخلی از خود نشان‌دهنده ۶ او کوفی کرد که نخلی قدیمی محصول دهه ۱۷۱ ه‍.ق در حرم مکه را به سوی آسمان

تصویر امامان شیعه، ص:۱۸۰

۱۸۰ و ۱۸۱) و خانه‌های مدینه را به لرزه در آورد ۱۸) او در آسمان پرواز کرد، ناپدید شد و بعد از سه روز بازگشت. ۱۱۰) او مکتبی را که خود و سایر مسلمانان در آن حضور داشتند به مکه منتقل ساختند؛ به گریاهی که حاضران می‌نوشتند زائران را در حال انجام عمره بیشتر و سپس به سمت آن را به مکان دلپسایش بازگرداند ۱۱۱) او از خداوند خواست که ضامی برای عهده نقر از همسرشانی برسد، درهای آسمان گشوده شد و فرشتگان با جامها و شترها و خواجهانی آمده، به همراه طعمی فرود آمدند که به آنها برای نام همراهش کافی بود، بلکه مقدار آن (با خوردن) کاهش نمی‌یافت؛ ۱۱۲) هجلیگی که دوستانش در جستجوی آب بودند، او از زمین آب جوشانده ۱۱۳) و ستارگان را از آسمان فرود آورد و سپس آنها را به جای خود بازگرداند ۱۱۴) او مردی را زنده ساختند و مردی دیگر، دونالدسونDonaldson) پس از مراجعه به شماهی که با منابع ما متفاوت، روایات دیگری را نیز باختر خلاصه ذکر کرده است؛ اما اشتباه او در اینجاست که می‌گوید شاز معجزات حسن (علیه السلام) به شازنده مورد، منحصر می‌گردد، همچنین معجزهفد که معاویه عقده باز کرشید تا حسن (علیه السلام) را مسوم سازد، اما موفق به کشتن وی نشد؛ زیرا او با رفتن به مرقه پیامبر، خود را مدافا کرد، همچنین می‌گردد امیران پیش از تظیف پیکر حسن (علیه السلام) مفاد نیز بر آن افکندند (دونالدسون)، دیگر آنچه حسن (علیه السلام) در امتیازت خود از گروه مقدس (شامل پیامبر، علی (علیه السلام) و آن‌ها منطقه (علیه السلام) حسن و حسین (علیهما السلام) در امتیازات ویژه آنان سهیم بود، این امتیازات عبارتند: از: خلفت آنان به شکل صوری از توره هزاران سال پیش از خلفت جهان؛ فرستادن نور آنان به صلب آدم و آن پس از آن پس به صلب و رحم اجداد این پنج تن، حسن (علیه السلام) یکی از شخصیت‌های اصلی در تاریخهای مذهبی ایران (تقریب) است.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۸۰

منابع و مأخذ

انثوه

- ابن سعد، الطبقات الكبرى، به نظارت آخ (مترجم) H. Sachau و دیگران، لندن ۱۹۰۵-۱۹۰۰، ج ۱، ف ۱، ص ۳۳، ۱۰۶، ج ۳، ف ۱، ص ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۵۸، ۵۹، ۱۵۲، ج ۴، ف ۱، ص ۱۳۰، ج ۵، ف ۱۱ و صفحه بعد، ۲۲۴، ۲۲۳، ج ۶، ص ۳۴ و صفحه بعد، ۱۸، ۱۸۴.
- ابن حشبه، محضر، ص: ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰ (نسخه خطی پاریس، ص: ۵۷۸، پشت، ۶۰۶، پشت).
- بلخاری، السیاق، ج ۱، چاپ حیدرآباد، ص: ۶۰۱، ۶۰۲ و صفحه بعد، ۵۸۶، ۵۸۷ (نسخه خطی پاریس، ص: ۵۷۸، پشت، ۶۰۶، پشت).
- دینوری، الاخبار الطوال، ص: ۳۳-۳۳۱.
- طبری، تاریخ الرسل و الملوک، به نظارت م. ج. د غویه M. J. De Goeje و دیگران، لندن ۱۸۷۸-۱۹۰۱، ج ۱، فهرست؛ ج ۲، ص: ۸-۹، ۱۹۹، ۱۹۸، ج ۳، ص: ۳۳۲-۳۳۵ و فهرست.
- مقداد، ج ۱، ص ۱۱۹۲، ج ۲، ص ۱۲۲ و صفحه بعد (در کتاب المسجده الثانیة)، ۱۹۸.
- مسعودی، مروج الذهب، زیر نظر من، باری بر دینار و یارت، در کوفی (ب) C. Barbier de Meynard و Courtelle پاریس، ۱۸۷۷-فهرست.
- همو، کتاب التنبیه و الانصاف، زیر نظر م. ج. د غویه M. J. De Goeje، لندن، ۱۸۸۶+BGA، ج ۸، ص: ۳۰۰ و صفحه بعد، و فهرست.
- ابو الفرج اصفهانی، مقال الطائیف، به نظارت سکر(Sakr) ، ص: ۶۶-۷۷ و فهرست، قاهره، ۱۳۹۸، ق/ ۱۳۹۸، م.
- همو، المغنی ۱ یا ۲ یا ۳، بولاق ۱۳۱۵، قاهره ۱۳۲۲، ۳، قاهره ۱۳۲۵، فهرست.
- ابن عبد البر، استیعاب، ص: ۱۲۲-۱۲۴.
- ابن مساکر، تاریخ الکبری، ج ۴، ص: ۱۹۹-۲۲۸، دمشق، ۱۳۲۹.
- یاقوت، معجم البلدان، زیر نظر ف. W. Wu ۲ stenfeld، ووستنفلت، لایپزیگ، ۱۸۶۶-۱۸۶۳، ص: ۳، ۲، ج ۴، ص: ۱-۳۹.
- ابن اثیر، کتاب الکامل، زیر نظر م. ج. نوربرگ(C. J. Tumberg) ، لندن، ۱۸۵۱-۱۸۹۹، فهرست.
- همو، اسناد، ج ۸، ص: ۸-۱۵.
- یاسی، الاعلام بالعرف فی صدر الاسلام، ص: ۳۰، روی صفحه-۳۳، پشت، نسخه خطی، پاریس.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۱۰

- ابن کثیر، بایانه، ج ۸، ص: ۸-۱۴.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص: ۱-۱۰، ۱۰۴-۱۰۳، ص ۳، ص ۳۲۲-۳۲۳، ج ۴، ص ۲۰-۲۴.
- ابن خلدون، کتاب العبر و دیوان التبتأ و الفهره و بلاق، ۱۲۸۲، ج ۲، تسمیه، ص: ۱۸۶-۱۸۸.
- ابن حجر، تاجیب، ج ۲، ص: ۵۹-۶۰، ۳۰۱، ۵۸.
- همو، اسامیه، ج ۱، ص: ۶۷۲-۶۷۳، ۱۷۱۱، کنگت، ۱۸۵۶-۱۸۵۳.
- دیار بکر، تاریخ الخلفی، ج ۲، ص: ۳۱۹، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۸، قاهره، ۱۳۰۲.
- خطی، السیره الطیبه، ج ۳، ص: ۶۱۴ و صفحه بعد، اسکندریه، ۱۲۸۰.
- دریاره اودیت، بر ک: Wensindk Handbook, s. v. Hasan، دیگر نقل قولها در:

L. Caetani, Chronographia, s. a. n. H. p. ۳۸۱

و در نوشته‌های لاتین آمده است (ر. کت: مراد زبیر).
- Abul- Faradj (Bar -Hebraeus, Mukhtasar al -duwal) ، ۱۸۵-۷۲۵.

Bibliotheca geographorum arabicorum.
- Der Tod des Husein ben'Ali und die Rache, U? bersetzt von F. Wu? stenfeld, Go? ttingen
- Abh. d. K. Gesellsch. d. Wiss., xxx، ۱، ۱-۶، ۱۸۶۲.
- Ya'kubi, Historiae. II، ۳۵۶-۶، و Index.

منابع و کتب‌های تخصصی:

- ابن رستم الطبری، دلایل امامت، ص: ۵۹-۷۰، نجف، ۱۳۶۹، ق/ ۱۳۹۹، م.
- ۳۰- ابن شهر آشوب، مناقب آن ابی طالب، ج ۳ (سال ۱۳۶۵)، ص: ۱۷۰-۱۷۵، نجف، ۱۳۶۶، ق/ ۱۳۶۶، م.
- ۳۱- حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص: ۵۲-۵۱، نجف، ۱۹۵۰.
- ۳۲- دربار و دیگر منابع شیعی، ر. کت: کتابخانه مداخل حسین بن علی، بر ای: طالب.
- ۳۳- محسن لاین المطالی، اعیان الشیعه، ج ۲، ص: ۳-۱۰۸، بیروت، ۱۳۶۶، ق/ ۱۳۹۹، م.
- ۳۴- دستگاند غری (با طبع نظر از تاریخهای کلی درباره خلافت امام) حسن (علیه السلام):

Dwight M. Donaldson, The Shi'ite Religion London ۱۹۳۳، ص:۶۶، ۸۷، ۸۹
- ۳۵- H. Lammens, E? tudes sur le regne du Califé Omayyade Mo'a? wia I? er
- Leipzig ۱۹۰۸، ۱۹۰۷، ۹) Me'langes de la Faculte' Orientale de l'Universite'St. Joseph de Bayrouth، II، ۳۹-۴۱

تصویر امامان شیعه، ص:۱۱۱

نقد و بررسی

انثوه

محمد رضا هدایت‌پناه

تصویر امامان شیعه، ص:۱۱۳

نقد و بررسی

مقدمه

اخبار و روایات مربوط به امام حسن مجتبی علیه السلام در منابع تاریخی از دو سوی آماج تعریف و ستایش‌اندازی دشمنان واقع شده است؛ از یک سو، به دلیل روایتی یا امویان، آن حضرت پیوسته کاتون مخلص و کیمه آنان، پیروژه و یارینان بوده است. پس از

تحلیل صلح بر حضرت علیه السلام و کنارفتن از صحنه قدرت، امویان خود را در عرصه سیاست می‌رقیب دیدند و کوشیدند به انجلی گویاگون تبلیغات وسیعی بر ضد آن حضرت به راه اندازند تا در صحنه عمومی و مذهبی نیز وی را از چشم مردم بپزدانند.

از سوی دیگر، پس از پیروزی عباسان و ظهور جنبشهای سادات حسینی بر ضد آنان، که خلافت عباسی را از شرق تا غرب فراگرفته بود، عباسیان نیز هذانت امویان و رای تضعیف سادات حسینی بخت لقیقات خود را متوجه جد بزرگان امام حسن مجتبی علیه السلام

ساختند. بدین‌سان حجم طعنی از روایات و اخبار ساختگی که در جامعه پراکنده شده بود، به منابع تاریخی حدیثی راه یافت، و اینک:

تصویر امامان شیعه، ص:۱۱۳

شاععبود که همین مطالب در تحلیلی زندگی سیاسی امام حسن علیه السلام، مورد استناد برخی محققان و مستشرقان مغرب فرس قرار می‌گیرد، از جمله مستشرقانی که مقالات مختلف، آلبه با کاستها و نقصی بسیار، درباره اهل بیت مطهه السلام نوشته است ال-

وچنان‌والی است، مداخل حسین بن علی علیه السلام، مقاله دومی است که در درباره امامان معصوم شیعه علیه السلام نگاشته است.

برای بهتر بی بردن به جهت‌گیری‌های در این مقاله، بایسته است- هرچند به صورت کلی و اجمالاً- اندیشه‌های غالب خاورشناسان را درباره شخصیت امام حسن علیه السلام از نظر نگارم.

یکی از استیزان لاتین، است که در دمشق با اسلام و کیمه قوی در حق وزگان و رهبران آن و نیز تعریف حقایق تاریخی در خدمت سوسیالیسم و مسیحیت جهانی، شهرت دارد. نوشته‌های لاتین در موضوعات اسلامی سرشار از دریغ و پنهان درباره

اسلام و رهبران آن است، او در کتاب خود، قافله و دختران محمد، می‌نویسد:

با امام حسن (علیه السلام) پس از کشته شدن پدرش بیعت کردند و پادشاه کوشیدند او را به ادامه تیره با اهل شام قانع سازند. این پادشاهی آنان خشم امام حسن عافیت‌طلب را برانگیخت. و جر به تقاضم با معاویه، نمی‌تابیدند... او از همان هنگام آنها در این

اندیشه دو که با امویها به توافق دست یافت، معاویه نیز در رای دست کشیدند وی از خلافت، به خود امام و انگارده تا شرطش را تعیین کنند. امام حسن (علیه السلام) آنها به بیگ میلودن درهمی که با عنوان خرج برداش امام حسن (علیه السلام) درخواست کرده بود سنده شده، و رای خود بیعت میلودن درهم، دیگرگ، و نیز بسک آبیاری در فارس، خواست ولی از اینک

درخواستهای خود را دو چندان

تصویر امامان شیعه، ص:۱۱۵

^[1] کرده بود، اظهار بیعتیانی کرد، و در حالی عراق را ترک گفت که سرزنش مردم عراق را بر یک خود خریده بود

^[2] امروگندان، نیز می‌نویسد: امام حسن (علیه السلام) امر دوم تیره زبیر از اینک با لشکرش به دشمن کمک نموداری وزیرید

^[3] ۱۲۰- همرگی، نیز می‌نویسد: امام حسن علیه السلام به دلیل امامی که به صلح داشت مرد لایقی برای این کار نبود، و امیکس، نیز

^[4] در بیان فرایضی خود، امام حسن علیه السلام را سزاور فرزند علی علیه السلام دانسته است؛ چرا که به زعم باخل این مستشرق،

^[5] امام حسن علیه السلام آنها در دنبینه همراهی‌های خود بود، ۴۱- تحلیلی بوداندسون، از روایات چنین است که امام حسن علیه السلام

^[6] توان مغربی و عقلی لازم را برای رهبری موفقیت‌آمز مرشدان یافت، ۴۰- «تقی حینی، همین سخنان را تکرار می‌کند و خلافت امام

^[7] حسن علیه السلام را هرچند به انتخاب مردم و شرمی می‌داند، می‌نویسد: او بیشتر به حکومت اداره، مکنزه بود، به عباسی و

^[8] خوش گذرانی امایلی دانشتا، ۵۰

آنچه «ل وچیا والری» در این مقاله نوشته نیز دقیقاً روگرفتی از مطالب و افکار همین مستشرقان است. با صرف‌نظر از اهداف و افکار این مستشرقان، به نظر ما نه تنها نمی‌توان بر این نوشته‌ها نام تحقیقات تاریخی نهاد، حتی نمی‌توان این مطالب را رونویسی صحیح تاریخ نامید؛ زیرا دست کم دهها گزارش دیگر، مخالف با این مطالب در منابع وجود دارد؛ ولی این افراد بدون پاسخ به آن گزارش‌ها، تنها به گزینشهای دلخواه خویش بسنده کرده‌اند.

در این مقاله، نوازش و کاشفانهی مقاله او را در دو بخش کلی و جزئی بررسی می‌سبیم.

۱۱) عالم معروف حسنی لایمه لاتی، ج ۱، ص ۵۲۲

۱۲) احمد محمود صبحی، نظریهٔ لامانامه لدی الشیبهٔ لاتی مشربه، ص ۳۲۲

۱۳) همان.

۱۴) عالم معروف حسنی، لایمه لاتی، ج ۱، ص ۵۲۲

۱۵) همان.

تصویر امامان شیعه ص:۱۱۶

بخش اول: ملاحظات کلی

اناره

نویسنده بر چند موضوع مهم در زندگی امام جنتی علیه التیلام تأکید ورزیده است. این موضوعات عبارت‌اند از: اخلاصیت فردی امام حسن علیه التیلام؛ صلح با معاویه؛ شرایط صلح؛ اجتنان امام حسن علیه التیلام.

تخصیص فردی امام حسن علیه التیلام

نویسنده امام جنتی علیه التیلام را شخصیتی فاقد شایستگی لازم و هوش سیاسی موفقی می‌کند؛ فردی با روحیای مسالمت‌آمیز و محافظ هرگز نتش و مدارانه با دشمنان که از امروطنی و بدبختی مسئولیت‌های انحصاری همچون مصعب خلالت است. وی بطور کلی امام را شخصیتی فرژا موعولی کرده است؛ آنجا که در بیان سبب تاریخی پارتش از سخنان صلح‌آمیز امام می‌گوید: *«لو انما»* حسن علیه التیلام بیان داشت که هیچ‌گونه احساسی کینه و عداوتی در قبال یکدیگ مسلمان را در نمی‌سر می‌ورزاند. «۱۰»
با آنجا که می‌گوید: *«می‌گویند او حاکمی برحق بود که هرگز آزارش و ممانت خویش را از دست نمی‌داد … ننگه عدلیه اینکه مطلق در ستایش از هوش، مهارت با شجاعت او بیان نشده است.»* «۱۰» همچنین وی در تبیین ظل انصراف امام از خلالت بر *«می‌بلی حضرت به سیاست و ممانعت مربوط به آن؛ تأکید ورزیده است. «۱۰»*

درباره فردگرایی و ازوطنی امام که به تبیین از ماجرای صلح وی با معاویه متأثر است، حتی خود گفتی که چنین نظری درباره امام حسن علیه التیلام دارند، مطلقاً غلط می‌کنند. که به هیچ روی با شخصیتی ازواجب سازگار نیست. اگر امام چنین می‌بود از ابتدا وارد جریان‌ها سیاسی و حکومتی نمی‌شد و همانند عبد الله بن

۱۱) ترجمه منخل، ص ۱۰۱ از همین کتاب.

۱۲) همان، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۱۳) همان، ص ۱۰۴.

تصویر امامان شیعه ص:۱۱۷

عمر و بسیاری از کلامدن، خود را از سحده سیاست دور نگاه می‌داشت؛ نه اینکه بابر برخی گزارش‌ها، در فوجات و نیز حوادث سخت و آزرآوب دوران خلیفه سوم و نیز جنگهای جمل و ستمین و یزیدان حضوری فعال داشته باشد. پدماحت پطلان این اوصاف درباره امام حسن علیه التیلام توضیح بیش از این را نمی‌طلد.

اینکه حضرت علیه التیلام کینه و دشمنی هیچ مسلمان را در دل نداشته است؛ بر فرض مسمت این گزارش- بطور کلی سخنی صحیح است؛ اما نه درباره کسی چون معاویه؛ زیرا آن حضرت در خطبایی که پس از صلح در کوفه ایراد کرده معاویه را *«صی ترین فرمود: «۱۰»* چنانکه امیر مؤمنان علیه التیلام در دهی نمازهای پنج گانه، معاویه و نسی چند از امیران را از *«من می‌رمود. البته کینه و دشمنی آن حضرت با معاویه و امویان، کینه‌ای شخصی نبود، و از دین‌خواهی ایشان برمی‌خاست. مرات امام حسن علیه التیلام از دشمنان دین، بیان روی بود که آنان را مع اصلی رسیدن مردم و جامعه به صلاح و هدایت و سعادت می‌دید.*

تردید در باب شجاعت و هوشمندی امام علیه التیلام، حتی اگر از نظری بی‌طرفانه بدان نگاه کنیم، پنداری باطل است؛ چرا که نظر قانون رواشت، باید گفت نه پدر امام و نه مادرش طهمیم التیلام هیچ‌کدام جز به شیوهی ناشیوه نبوده‌اند. برای مثال، شجاعت پدر آن حضرت، یعنی علی علیه التیلام، در میان تمام عرب مثال زدنی بوده است. مادرش فاطمه زهرا علیها طیها نیز فرزند انسان فوی دلی بود که به تیسر امیر مؤمنان علیه التیلام در میدان جنگ و نیک‌ترین فرد به دشمن بوده است، و هرگاه آتش جنگ ستم می‌کشید به پیامبر صلی الله علیه و آله پیامه می‌راندند. «۱۰»
قیام سعادت حسنی و شجاعتهای آنان نیز که در تاریخ ثبت و ضبط شده است، شاعدهی بر میراث‌داری آنان از جدشان امام حسن علیه التیلام است.

۱۱) ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۶

۱۲) ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۷۹ و ج ۱۹، ص ۱۱۶.

تصویر امامان شیعه ص:۱۱۸

در روایات تاریخی نیز نقل شده است که امیر مؤمنان علیه التیلام به دلیل بی‌وایی امام حسن علیه التیلام در جنگ و از او رفتن به میدان باژ داشت. «۱۰»

انکار هوشمندی و ذکاوت امام جنتی علیه التیلام نیز با صرف‌نظر از اینکه دعای مدون دلیلی است قاعدتاً با باید از راه وراثت ثابت شود، که چنین موضوعی با نظر به نسب و مدار امام جنتی علیه التیلام متغی است. و برعکس، آنان در حد کمال از هوش و ذکاوت بهره‌مند بوده‌اند، با ن سخنان و گفتار است، که خطبه‌ها و سخنان امام جنتی علیه التیلام در کتبه حدیثی و تاریخی، خلالت نظر نویسنده را ثابت می‌کند؛ محضی بنابر روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسن علیه التیلام، عقل مجسم توصیف شده است؛ *«لو كان العقل رجلا لكان الحسن.»* «۱۰» امام حسن علیه التیلام، از نظر حافظه نیز بسیار فوی بود؛ چنانکه سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را که در کودکی شنیده بود برامی مردم باز می‌گفت. «۱۰»

همچنین از راه اصالت و رفتار می‌توان به عقلمان هوش و ذکاوت در کسی پی برد، که نویسنده هیچ‌مطلب با گزارشش در این زمینه ارائه نداده است. به نظر می‌رسد تنها چیزی که نویسنده را به چنین ادعای سست و بی‌دلیلی سوق داده است، نگاه ظاهری و سطحی به ماجرای صلح بوده باشد؛ اما به محکم، صلح با معاویه و الحادّ این سیاست در آن برهد، از کمال ذکاوت و هوشمندی انسان آن حضرت حکایت کرده امری که در گمان اصحاب از در کف عمق آن عاجز بودند و تنها هنگامی به چنگل آن پی بردند که یک دهه گذشت و عیانهای اشرف آشکار گشتند.

نویسنده به لگنت زیان امام حسن علیه التیلام اشاره کرده است. هرچند در روایات به این ننگه اشاره شده است، با توجه به گزارشهای تاریخی به نظر می‌رسد این موضوع نیز نسبت ناروایی بیش نیست.

۱۱) نهج البلاغه، ترجمه شهیدیه، خطبه ۱۰۷، ص ۲۴۰

۱۲) ابراهیم بن محمد جوینی، فتاوی السطن، ج ۱، ص ۵۸

۱۳) باقر شریف القرظی، حیات الامام الحسن بن علی علیه التیلام، ج ۱، ص ۶۲

تصویر امامان شیعه ص:۱۱۸

فلا در بالای از این روایات، مسلمان فارسی ملت این امر را میراث‌بری امام جنتی علیه التیلام از یکی از صومالی‌ش، یعنی حضرت موسی علیه التیلام، دانسته است؛ «۱۰»

این موضوع از چند نظر قابل نقد است. اول، از جهت سندر. برخی از این روایات از طریق وفادی نقل شده است که عدلی‌های ست او را تضعیف کرده‌اند؛ «۱۰»
دیگر اینکه طبق بروز این تقصه قابل قبول نیست؛ زیرا بر فرض که پیامبر مراد حضرت موسی علیه التیلام از او لفظ مقدم من لسانی، لگنت زیان بوده است و نه فصاحت و بلاغت، «۱۰» این لگنت زائیکی نبوده است؛ زیرا بنابر برخی روایات، زیان حضرت موسی علیه التیلام در کودکی می‌سوزد و ایشان را دچار این عارضه می‌سازد. «۱۰»
سوی دیگر، چنین صفاتی ارثی نیستند. اما بر فرض که این عارضه زائیکی هم بوده باشد، باز از نظر علم ژنتیک قابل انتقال نیست؛ زیرا آنچه قابل انتقال است از سوی جد (یعنی حضرت ابراهیم علیه التیلام) امکان دارد، و عموزادگان، «۵»

صلح با معاویه

اناره

از مهم‌ترین مسامحت مطرح در این مقاله صلح امام حسن علیه التیلام با معاویه است. آنچه در ترمیم چهره سیاسی امام جنتی علیه التیلام پیوسته چهره می‌نماید جهت‌گیری نویسنده در این‌باره است، از تحت تأثیر اخبار دروغ و با ارائه گزارش بسیار

۱۱) ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۱

۱۲) بخاری، کتاب الفصلاء، المغیر، ص ۱۱۰۸ این جابان، کتاب المجرمین، ج ۲، ص ۱۲۰؛ طبلی، کتاب الفصلاء، الکبر، ج ۹، ص ۱۱۰۸؛ نسائی، کتاب المغیر، و المتوکیلین، ص ۱۲۱۷ این عدیه، الکفالی فی فضلاء الرجال، ج ۷، ص ۲۸۱

۱۳) ر. ک: زانف اصفهانی، ص ۲۵۰

۱۴) مجاهد، فتنسر مجاهد، ج ۱، ص ۳۴۵؛ شری، جامع البیان، ج ۱۶، ص ۱۹۹؛ شیخ طوسی، البیان، ج ۷، ص ۱۱۵۰ این جوزی، زاد المسوع، ج ۵، ص ۱۱۶؛ مطیع البیان، ج ۷، ص ۱۱۸؛ ابن کثیر، نفس ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۰۰

۱۵) برای اطلاع از این موضوع، ر. ک: گروه مؤلفان، روانشناسی رشد، ص ۱۸۱-۲۱۰ فصل پنجم؛

پایه‌های زیستی رشد؛ ل. سی. واند، وراثت و زاد و جامعه، ص ۵۶-۸۹ (بحث روش وراثت).

تصویر امامان شیعه ص:۱۲۰

تاضی و نامتظم و غیرمطلق از رویدادهایی که امام جنتی علیه التیلام را به قبول صلح با معاویه و کاره‌گیری از خلالت تاجار ساخت، خوانده را به این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که لولاً پائرش صلح آزادانه و از سر اختیار و عوارض امام صورت گرفته است، نه چیز دیگر؛ تاآیا، چنین شخصیتی نه تنها قابلیت معاهده‌گیری مصعب خلالت را نداشته است، حتی برای دهری گروهی کوچک نیز فاقد صلاحیت سیاسی لازم بوده است؛ زیرا وی از نظر روحیات فردی، شخصیتی بود که فوصاض گشتند، و از نظر سیاسی نیز توانست از نیروی طبیعی که در اختیار داشت به درستی بهره‌ بگیرد، و در نتیجه به صلحی ن اد داد که با به دلیل روحیات شخصی، خود، او را طلب می کرد و با بر اثر سوء مدیریت و شاخت ناگهی نیروهایش توانست در دشمن پیروز شود. وی حتی در قرارداد صلح نیز درخامتها و اختیارات لازم را گنجانده و امتیازات نگرفت، و از همین‌رو پیوسته تاضم می‌خورد؛

این موقع‌گیری در گزارش حوادث پیش از صلح، و تحلیل آن، به گونه‌های مختلفی بیان شده است که هر کدام قابل نقل و نقد است. اینکه به این موارد اشاره می‌فود:

۱. نویسنده به دلیل گزارش نامدرست و غیرمطلق حوادث پیش از صلح، گزارش آشفته‌گی در بیان حوادث و نیز ناقص‌گیری در گزارش‌ها، نظر به درگیری نظامی امام جنتی علیه التیلام با معاویه شده و از همین روی، بدون تبیین درست و مطلق زمینه‌ها و علل پائرش صلح، یکباره خوانده را به نظر باطل رسانده است. وی در همان ابتدا، پس از بیان رد شدن درخواست قیاس از امام مبنی بر شرط جنگ در کنار صلح به کتاب و مستند در شروط یمت، از شرایط یمت، از جمله صلح و آتش با دشمن، سخن گفته است. او می‌رسد:

آیا این سخنان، که جماعت را متعجب کرده دلیل نامایل امام به

تصویر امامان شیعه ص:۱۲۱

صلح با معاویه نیست، درحالی‌که امام حسن علیه التیلام جهل هزار نفر از کسانی که در اعتقاد داشت که در اعتقادات خود واسع بودند؟ «۱۰»

به این ترتیب، معلاویه نسبتاً تاملوج خوانند صلح را در خواننده فراهم ساخته است. وی در کنار طرح پرسش فوی، به ترس سیامان امام از معاویه اشاره می‌کند؛ که این امر، با توصیف آنان به «راسع بودن در اعتقادات سیاسی‌ها؛ ناقص‌ دانه دارد، ولی به هر روی، او این شیعه را در خلد معاویه پایبند می‌آورد که چرا و به چه دلیل باید این سیاه از معاویه بهره‌مند و از امان خودخواه؟» آنان در همان ابتدا از امر از عدلیه امام خوانند؛ اگر چنین بوده است، چرا رهبر آنان از همان ابتدا مدام به لشکر کشی کرده است؟ بدبختی است که این تصور پرداختن به این ماجرا، جز به محکوم کردن استزای سیاسی- نظامی امام و ناموجه خواندن صلح با

معاویه نسی‌انجامده و حال آن‌که:

اولا یعت بر اساس کتاب و سنت صورت گرفته و به دلیل اینکه همه چیز در این دو جمع می‌شود امام علیه التیلام شرط جنگ را که از سوی طبع مدعیه بوده دانسته آن را رد کرد بنابراین، گزارش بلاذری که مردم سوگند خوردند تا در جنگ و مسلح او را همراهم کنند با گزارش بلا-سازگاری ندارد. بر فرض صحت گزارش مزبور نیز مردم از این سخن متنبه نشدند بلکه عده‌ای- که اختلافا از خوارج بودند- گفتند: این سخن را ننگت مگر از این دلیل که ه‌وای صلح با معاویه را در سر دارد. ۴۰- نویسنده دقیقا همین سخن را در قالب سؤال و شبهه مطرح کرده و نشان داده که چگونگی بحث تأثیر سخن این گروه واقع شده است. اما حقیقت این است که دلیل طرح این موضوع از سوی امام جعنی علیه التیلام، یعنی بیعت گرفتن از مردم (آنجهان‌که بلاذری می‌گوید)ا بر اساس چنین شرطی

۱۱) ترجمه مدخل، ص ۹۹ از همین کتاب.

۱۲) احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الانصار، ج ۳ ص ۲۹۹

تصویر امامان شیعه ص:۱۲۲

ابن‌شیراز جنگ و صلح را، این گمان خوارج، با این شبهه نویسنده توده است: بلکه امام جعنی علیه التیلام می‌خواست این بنار هرگونه پهنه‌های را از دست مردم و به ویژه خوارج، بگرداند تا در حساس‌ترین موقفت، حوادثی چون وقایع صفین تکرار نشود امری که سرانجام باز هم از سوی خوارج تکرار شد و امام زه هشادت امیر مومنان علیه التیلام به دلیل پذیرش صلح تحلیلی تکلیف کردند و بر او خنجر زدند!

ثانیاً، گزارش تاریخی گروه آن است که امام حسن علیه التیلام هرچند در ابتدا از معاویه خواست تا بیعت او را بپذیرد و در صلح درآید و خون مسلمانان را نرود پس از اینکه نامعها و صیقلهایش از وی تخلیص و پاسخهای معاویه نشان از سرکشی داشته و نیز مشاهده کرد که وی جاسوسان خود را به بصره و کوفه فرستاده است، برای سرکوب او برخاست و مردم را به جهاد با معاویه فراخواند! ۱۱

ثالثاً، سخنرانی امام جعنی علیه التیلام، که سبب تعجب و بدگمانی عده‌ای شد، به نخستین روزهای خلافت او بازن نمی‌گردد بلکه چنانکه خود نویسنده بر او اشاره کرده این سخنرانی به سیاط مدنان مربوط است. هرچند اصل این سخنرانی نیز، خود، جای تأمل و کاوش دارد!

رابعاً نویسنده شافعه و دلیلی برای این مدعا نمی‌آورد که تئوری جعلی هزار تفری امام حسن علیه التیلام به اعتقادات سیاسی خویش سرسختانه پاینده بوده باشند، تا بتواند تامل امام را به صلح با معاویه مجرب بدارد. در عوض، خود باید از این مطلب را- حتی پس از چند گفتو- نقلی کرده و دلایلی بر بی‌ثباتی و بلکه عیانت آنان مطرح ساخته است: مانند پاسخ دادن کوفیان پس از دعوت امام به جهاد با معاویه و نامتگوری سران قبایل با معاویه برای امان گرفتن. شواهد شکر امام نیز قابل قبول نیستند زیرا چنانچه جعل هزار نفر حاضر به

۱۱) ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۳

تصویر امامان شیعه ص:۱۲۳

نیزم بودند هنگامی که امام آنان را به جهاد با معاویه فراخواند. به با می‌خواستند، درحالی‌که به نوشته اغلب مورخان حتی بک نفر ندای امام را پاسخ ندادند. این رقم بر گرفته از گزارش است که می‌گوید در آخرین لحظات خلافت طعی علیه التیلام، جعلی هزار نفر برای امر با معاویه آماده شده بودند، و نشود که همین تعداد نیز در تکب امام حسن علیه التیلام حاضر بودند. حال آنکه اصل خبر دروغ آمیز روای آن این شبهات زری است که در ادامه به او خواهیم پرداخت. جعل چنین آماری با توجه به آنکه فرماندهی این تعداد را قیس بن سعد بن عباده بر داشته، بدان جهت است که راوی امر از دره سیامت امام حسن علیه التیلام و قیس را درگاه نشان دهد. وی حتی تصریح می‌کند که امام جعنی علیه التیلام برخلاف قیس، خواهان صلح با معاویه و تکب امتیاز او را برای خود توده است. ۱۰- همین روی، با آنکه مورخان مانند ابو الفرج، شواهد افراد را همان روزها، هزار نفر دانسته‌اند، نویسنده بحث تأثیر گزارشات دروغین، بیسته بر اساس این روایات همان اهداف اخبار ساختگی را بی می‌جوید.

۳- نویسنده از امام قیس بن سعد بن عباده را به همراه عبد الله بن عباس، در مقام مشاور نظامی او، در جهت تصمیم از پیش گرفته امام حسن علیه التیلام بر صلح با معاویه می‌مشاورد و می‌گوید: امام خروسته است قیس را که تااینده گروهی جان بر کف بود از مواقع خود دور سازد. این تحلیل بسیار دقیقانه و خلاص واقع و درست و محکم تحلیلی نویسنده، با تحلیلی است که وی به ظری نسبت داده است. این، همان جهت‌گیری کلی نویسنده در این مقاله است که می‌خواهد عامل اصلی صلح را تصمیم شخصی امام حسن علیه التیلام و نه عوامل تئوری معرفی کند.

چنان‌که باز در همین باب، بدون هیچ مقدمه‌ای بیان می‌دارد که امام در سیاط مدنان نیز سخنانی گفت که موجب تراضی بارانش شد.

نمی‌توان از نویسنده انتظار داشت که از نگاه بک شیعه و حتی بک مسلمان به

تصویر امامان شیعه ص:۱۲۴

حوادث خلافت امام حسن علیه التیلام بگرد، اما او می‌بایست از منظر محققان آزاد و بی‌طرف مسائل را تحلیل می‌کرد؛ زیرا اولاً چنانچه عیانت عبد الله و سیاه هشت هزار تفری او را در نظر می‌گرفت و اضاف می‌داد، نه تنها چنین تحلیلی ارائه نمی‌کرد با تحلیل ظری را به نقد می‌کشید؛ بلکه به هوش و درایت سیاسی امام اعتراف می‌داد می‌تیجه می‌گرفت که اموام قیس با توجه به حساسیت موقعیت، برای فرمت کامل از اوضاع ضرورت داشته است؛ زیرا با شناختی که از او داشت و صداقت و سرسختی و راسخ بودن وی در دفاع از امام و وفاداری به او اطمینان کامل داشت. این تحلیل نه تنها مخالف نظر نویسنده است، که نشان‌دهنده مرم امام جعنی علیه التیلام بر جهاد با معاویه و رسیدن به هدفی است که برادر بزرگوارش علی علیه التیلام در بی آن بود.

ثانیاً، ظری چنین نظری بیان نکرده است. این تحلیل، روایتی است که ظری نقل کرده و چنانچه نویسنده محترم به سنت روایات ظری توجه می‌کرد، می‌بافت که این خبر دروغ محض یا دست‌کم کوفه‌فیل انصهاده است، و حتی بر اساس اصول حدیث اهل سنت پذیرفتی نیستند زیرا زوی این خبر این شبهات زری است، ۱۱- که در سنتی اهل بت مطهوب التیلام و دوستی و پیوند با امویان مشهور است. چنین روایاتی به این دلیل که راوی در جعل آنها انگیزه دارد، از نظر اصول حدیث پذیرفته نیست.

سخنرانی امام در سیاط مدنان نیز که نویسنده بدان اشاره کرده است، هرچند شیخ مفید و برخی دیگر از منابع تاریخی آن را نقل کرده‌اند، صحیح به نظر نمی‌آید زیرا لشکری که ابتدا با ترفیها و سخنرانیهای امام حسن علیه التیلام و عدهی بن حاتم برای جنگ با معاویه بیرون آمده پیش از هر چیز تازند، امید به پیروزی

۱۱) محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵ ص ۱۵۸

تصویر امامان شیعه ص:۱۲۵

است، نه سخنانی که پوی باس و تسلیم دهد. این سخنرانی به هیچ وجه با آن همه ترفیها سازش ندارد.

بر فرض صحت این خبر باز بین نویسنده محترم ناقص است؛ زیرا همان مناج از جمله شیخ مفید تصریح می‌کند که انگیزه اصلی امام حسن علیه التیلام از اراده چنین سخنانی انجان یاران خود و آشکار ساختن نیتهای واقعی آنان بود است.

با توجه به این مطالب، به نظر می‌رسد مطالبی در این گزارشها از قلم افتاده است. بطور بی‌انفادگی را بیان کرده است. وی می‌نویسد:

وقتی امام حسن علیه التیلام به سیاط مدنان وارد شد، معاویه گروهی را به ریاست مغربه بن شعبه برای پیشنهاده صلح به سوی امام روانه کرد.

آنان برای آن نزد امام بیرون آمده‌ند، برای تحریک خوارج و ایجاد اختلاف در سپاه، به گونه‌ای که مردم پشتونند، گفتند: خدا به وسیله فرشتی پیامبر صلی الله علیه و آله خون مردم را حفظ کرده و قته را آرام ساخته و او صلح را بپذیرفت.

بعقوبی می‌گوید: با این سخن سپاه مضطرب شد و مردم در راستگویی آنان تردید نگزیند، و در نتیجه به بار و نه امام حاضر شدند. ۱۱

به این ترتیب آشکار می‌شود که بدگمانی آنان به امام و، در بی آن حمله و وی متأثر از شایعات و تفرقه نموده بوده است ولی نویسنده گزارشات مربوط به اموام نشانگان معاویه را پس از معرفی حمله به امام آورده است، او در اینجا نیز تحت تأثیر اخبار ساختگی- می‌نویسد: مذاکرات میان امام و معاویه به نتیجه رسید؛ مذاکراتی که از پیش، با مردم مختلف امام حسن علیه التیلام آغاز شده بود. ۱۰-

با صرف نظر از اینکه مذاکرات پیشین کجا صورت گرفته و چه کسی چنین

۱۱) احمد بن وافق، تاریخ بعلبقر، ج ۷ ص ۲۱۵

۱۲) ترجمه مدخل، ص ۱۰۲ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه ص:۱۲۶

مطلبی تا گفته است، این گونه تاریخ‌نویسی را باید روتوسی تاریخی نامید، نه تحقیق تاریخی. حتی این نوشته را نمی‌توان روتوسی تاریخی نامید؛ زیرا اگر نویسنده به اخبار دیگر نیز نظری می‌انداخت، دست‌کم در کنار این مطلب بیان می‌داشت که اخبار دیگر نیز گویای همراهی و موافقت با صلح امام حسن علیه التیلام با سیاستهای برادر خود بوده است. ۱۱-

شرایط نواقضه صلح

همان‌گونه که نویسنده توانسته بود در بخش حوادث پیش از صلح، اخبار ساختگی را از اخبار صحیح تمیز و تشخیص دهد، در این بخش نیز تأییدی نویسنده از اخبار ساختگی کلاماً نمایان است. او به گونه‌ای به شرایط صلح پرداخته که تنها چیزی که امام حسن علیه التیلام را به صلح واداشته، نه مشکلاتی بوده که او را به اینجا کشانده، بلکه تنها دستایی به درآمدی برای خود بوده، و با وجود این، باز هم طمع شده و بیشیمان بوده که چرا امت‌زاهای پیشینی از معاویه نگرفته است. از این‌روی تنها چیزی را که به عنوان شرایط صلح مطرح کرده و قلمرو ایرادی نگرفته است، موضوع بک میلیون درهم مستثنی برای خود و پنج میلیون غرامی است که باید از خزانه کوفه برداشته می‌شد.

نویسنده برای اینکه پهنه‌هایش خود را توجه کند، شرایط مهمی را که در منابع تاریخی برای صلحانده نقل شده است، بر ساخته گشایی می‌شمارد که کوشیده‌اند اقتضای وارد بر امام حسن علیه التیلام را کاهش دهد و با مشکلات خاص و بزرگی روبه‌رو بوده و بر دیدگاه خویش (خلافت برای خود و جنگ با معاویه) پارتجا برده است. ۴۱-

۱۱) در نقد مدخل امام حسین علیه التیلام از همین نویسنده، به این موضوع پرداخته می‌شود.

۱۲) ترجمه مدخل، ص ۱۰۲ از همین کتاب. تصویر امامان شیعه ۱۲۷ شرایط نواقضه صلح ص: ۱۲۶

تصویر امامان شیعه ص:۱۲۷

این مطالب نشان می‌دهند که چگونه نویسنده می‌کرده تا پذیرش صلح را خواست نخستین و حقیقی امام حسن علیه التیلام جلوه دهد؛ درحالی‌که مطالبی که خود او درباره فرار فرماندهان و انصار و سوی معاویه و امان گرفتن او و تأیید تأییدی سپاه از شایعات جاسوسان معاویه و جدایی خوارج از امامت و قصد زور آن حضرت مطرح می‌کند عطف بخلاص است بر جهت گریها و تصوروات او.

نویسنده مدعی است امام به این دلیل که امتیازات پیشینی در صلحانده قید نکرده بود تأسف می‌خورد است. اولاً نویسنده هیچ منبع و مأخذ تاریخی برای این مدعی خود مطرح نکرده است؛ ثانیاً، تأسیف در صورتی جای داشت که طرف صلحانده به اجرای شرایط پاینده بود باشد؛ اما وقتی معلوم هنگام ورود به کوفه اعلان می‌کند که تمام صلحانده زیر پای من است، چنین تأسفی معنا ندارد؛ ثالثاً، نویسنده با پذیرش ساختگی بودن گزارشهای ناظر به شرایطی که مورخان به مزه مقام صلحانده، مطرح ساخته‌اند، چنین ادعایی کرده است؛ در حالی‌که کوچک‌ترین دلیلی بر صحت این مدعای خود ارائه نداده است.

از جمله شرطهای صلحانده، که نویسنده مدعی ساختگی بودن آن است موضوع تکلیف خلافت پس از معاویه است. معاویه باید قدرت را پس از مرگ خویش به امام حسن علیه التیلام بازگرداند. دلیل نویسنده بر جعلی خواندن این شرط آن است که ایده جانشینی تا آن زمان هنوز مطرح نشده بود، و به همین دلیل امام علیه با مشکلاتی مواجه بود تا بتواند این ایده را به جامعه مسلمان بقبولاند. از همین‌روی، معاویه از جانب خود معهدی به گردن گرفت. ۱۱-

در این‌باره نخستین مطلبی که باید روشن شود این است که چنین شرطی را مورخان نقل کرده‌اند، ۱۰- و حتی این عبد الله اجمال بر وجود چنین شرطی را مدعی

۱۱) همان.

۱۲) احمد بن اظم کوفی، الفرج، ج ۸، ص ۱۵۸، احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الانصار، ج ۳ ص ۱۲۶، ابن ابی الحدید، شرح

نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۲۱ این عبد‌الرب‌الاستیجاب، ج ۱، ص ۴۲۸، ۴۲۹.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۸.

شده است. ۱۱) تأیید حتی اگر امام حسن علیه التیلاچ چنین شرطی را مطرح نکرده باشد، تصریح شده که عبد الله بن نوفل یا خود معاویه آن را مطرح ساخته است. که این امر خود مخالف نظر نویسنده است. که گویا می‌خواهد بگوید شیعیان برای کماغت انتقادات بر امام حسن علیه التیلاچ چنین شرطی را مطرح کرده‌اند.
تأییداً، گویا بموضوع برای نویسنده کماطلاخط شده‌است چرا که آینده تعیین جانشین، پیش از امام حسن علیه التیلاچ سابقه داشته است. ابو بکر صرا بر پیش از مرگش جانشین خود اعلام کرده صبر تعیین خلیفه پس از خود را به شورای شش نفری واگذار کرد؛ امام علی علیه التیلاچ فرزند خود را جانشین خود معرفی کرد. امویوسی که بدان اشاره خواهد شد؛ متکلم معاویه، حا ناخائن این ایده میان مسلمانان یزیده‌است؛ بلکه برعکس تصور نویسنده، که این شرط را ساختگی دانسته، دلیل به شهادت رساندن امام به دستور معاویه و با مباشرت جده همسر امام، همین شرط بوده‌است؛ زیرا تا امام زنده بود، معاویه نمی‌توانست خلافت پس از خود را به پسرش یزید انتقال دهد. در مرحله بعد، متکلم معاویه شخص یزید بود که بر روی هفت و شترانوار بود و با وجود بازگاز بنی هاشم از جمله امام حسن علیه التیلاچ و دیگران طرح جانشینی یزید طرحی بسیار مضحک می‌شود. آنچه تا آن زمان سابقه نداشته و نویسنده درباره آن غلط کرده‌است، در حقیقت دلیل خلافت به امواتوی قهصری و کسریای بود. معاویه می‌خواست خلافت را به صورت انحصاری و موروثی درآورد، و بدون اینکه فرزندانش شرایط لازم را داشته باشند، و یزید بدون نصیابت مردم و به هر شکل ممکن او را بر کرسی خلافت بنشانند. این ایده‌ای بود که در جامعه مسلمانان سابقه نداشت.

نویسنده نقل دیگری را که برای تعیین خلافت حتی به صورت شورای میان

۱۱) این عبد‌الرب‌الاستیجاب، ج ۱، ص ۴۲۹.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۸.

مسلمانان که در برخی منابع از مفاد صلحنامه نقل شده، ۱۱) میان این نکته رد کرده‌است که معاویه در فکر جانشینی پسرش نبود و نمی‌توانست هم باشد. ۱۲)

نویسنده با معاویه را شناخته و با نا بر اجتهادات می‌دلی خود گذاشته‌است؛ زیرا آنان که با معاویه و حزب اموی ادعای آنتاشی دارند، نمی‌دانند حکومت او از آن خود می‌انگشاد. او سفیان پس از به خلافت رسیدن عثمان در تعیین امویان، که عثمان نیز در آن حاضر بود، گفت: دیگر نگذارند این گوی خلافت از دستمان آن خارج شود. ۳) معاویه نیز در وصیت خود به فرزندش حلف اصلی خود را آشکار ساخت؛ او نوشته بود تمام گوندگان عرب را برای پذیرش خلافت او به زیر نداشت. است. ۴) معاویه

یست سال گوید تا حکومت او برای خود و خاندانش مستقر کند.

امام حسن علیه التیلاچ - که نویسنده می‌گوید از هوش براهی نداشت- با شناخت کامل معاویه و امویان، به خوبی می‌دانست که یست سال دیگر، معاویه پس از خود پسر شترانوارش را بر کرده مسلمانان خواهد آورد. بایستی مستدی در تاریخ رخ جای می‌گذاشت تا خیانت چنین کسی که خود را حاکم و خلیفه مسلمانان می‌دانسته، برای آیندگان آشکار شود. اتفاقاً با توجه به گزارش سیاسی- مذهبی مردم و آگاهی خلافت به ثورا آستانترین راهی بود که امام حسن علیه التیلاچ می‌توانست به مدد آن بپناه و از دست معاویه بگریزد.

شرط دیگری که نویسنده آن را ساختگی دانسته است، عدم وصلی به کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره خلفای صالح است. بر اساس تصور نویسنده به این دلیل که نوشته اخیر این شرط محکوم کردن سیره عثمان، معاویه نمی‌توانست آن را پذیرد. ۱۵)

۱۱) احمد بن اطم کوفی، الفتح، ج ۴، ص ۱۵۹.
۱۲) ترجمه مدخل، ص ۱۰۳ از همین کتاب.
۱۳) محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۸.
۱۴) همان، ج ۸، ص ۱۱۵۱ این احمد بن حنبل، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۴۳.
۱۵) ترجمه مدخل، ص ۱۰۳ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۸.

معاویه با توجه به اوضاعی که برای امی و سیاه عراق پیش آمده بود، می‌توانست با اندکی فشار نظامی، امام حسن علیه التیلاچ را شکست دهد و عراق را تصرف کند؛ اما او می‌خواست با صلحنامه و شرتلهایی به حکومت خود وجهه قانونی بخشد. پس چرا شرایطی را که می‌دانند بدانها عمل نخواهد کرد بپذیرد؟ او با وجود تلاطمهای نظامی برای دستیابی به خلافت، شرط واگذاری خلافت پس از خود را به ثورا پذیرفته بود، و حتی در مرحله نخست، برگه سفید امضا فدایی را برای امام فرستاد تا هر شرطی را که می‌خواهد تعیین کند. ۱۱) بر این اساس، چه مامی نارد که یکی از مفاد صلحنامه، صلح به سیره خلفای صالح باشد؟ ۱۲) معاویه می‌توانست بر اساس عدم تصریح به این خلیفه صالح، بزمزم خود عثمان را مصداق این ماده بداند، هرچند هرچنان چنین تصور می‌نماید.

شکایتک دیگر و البته بسیار مهم نویسنده، درباره مفاد صلحنامه به پرداخت دو میلیون درهم به امام حسن علیه التیلاچ باز می‌گردد، که وی مدعی است این ماده بدان سبب ساخته شده که نشان دهد امام حسن علیه التیلاچ به فکر رانورش بوده‌است!

روشن نیست که هدف نویسنده از این نقد چیست. اگر هدف وی این است که امام حسن علیه التیلاچ به دلیل مخالفت امام حسین علیه التیلاچ با صلح خوراست او را پرداخت این وجه آرام و مقاعد سازد، بسیار به خطا رفته‌است. (چنان‌که این موضوع در بخش نقد مفاد صلح امام حسن علیه التیلاچ توضیح داده خواهد شد.) برخی محققان اساساً شرط پرداخت مالی چه به امام حسن علیه التیلاچ و چه بطور کلی به بنی هاشم و حل مقدم آنان بر بنی امیه، را رد کرده‌اند؛ اما نه بدان دلیل که نویسنده مطرح کرده‌است، بلکه به این دلیل که اولاً، به سبب جهت‌گیری سیاسی این شرط است که می‌خواهد بگوید صلح امام حسن علیه التیلاچ برای کسب امور دنیوی بوده‌است؛ ثانیاً، گزارش تاریخی دیگر تصریح می‌کند که طرح این شرط از سوی عبد الله بن

۱۱) احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الانزاع، ج ۳، ص ۲۸۶.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۸.

توفل بود و وقتی امام حسن علیه التیلاچ این موضوع را شنید فرمود: معاویه نمی‌تواند در بیت‌الئال مسلمان تعهدی را برای من بپذیرد. شاهد اینکه چنین شرطی در میان یزیده آنکه مسلمانان بر سرده خزامی در اعتراض به امام گفتند چراسمی روی خود در عطا قرار نداده‌است. ۱۱)

نویسنده پس از موضوع انعقاد قرارداد صلح، ماجرای توطئه معاویه برای خریدن عبد الله بن عباس و عیادت وی و پانصده شدن هشت هزار نیروی تحت امر او به معاویه با مطرح کرده‌است. ۱۲)

نویسنده با نوشتن ترتیب حوادث بدین‌گونه، در حقیقت همان نفسی را ترسیم کرده که معاویه به مدد شایعات توانست برای فروپاشی سیاه امام یزید آورد. این شایعات به صورت روایت تاریخی در منابع متعکس شده‌است.

بیان حوادث بدین ترتیب، به معنای خوراست صلح از سوی امام‌است بدون اینکه از سوی نیروهای او مشکلی پیش آمده باشد؛ زیرا حتی اگر عبد الله بن عباس و نیروهای او پانصده شده‌اند؛ اولاً، در اصل پذیرش صلح تأییدی نداشته‌است و ثانیاً مسیب اصلی این واقعه همان صلح زودهنگام بود است.

حیات عبد الله و نیروهای او پیش از انعقاد صلح صورت گرفته‌است.

بلاذری می‌نویسد:

وقتی معاویه در افریقه امر نیروهای عبد الله راود زد، عبد الرحمن بن سمره را دو بار نزد عبد الله فرستاد که به او بگوید امام حسن علیه التیلاچ با او صلح کرده‌است، و سرانجام معاویه وی را بفریزد. این فریسی بیش نبود؛ زیرا ۱) موضوع عیادت عبد الله پس از معاهده صلح رخ داده باشد، دیگر جلب نظر عبد الله از سوی معاویه وجهی نداشت.

۱۱) رسول جعفریان، تاریخ خلفای ص:۳۸۲.

۱۲) ترجمه مدخل، ص ۱۰۳ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۸.

بر اساس نقل ابو الفرج اصفهانی و بلاذری معاویه پس از عیادت عبد الله و نیروهایش، و پس از آنکه توانست قیسی بن سعده را نیز بفریزد، حتی به سوی امام حسن علیه التیلاچ فرستاد تا پیشنهاد صلح را بپذیرد. ۱۱) این موضوع کماطلا آشکار می‌شود که معاویه تنها برای فریب عبد الله چنین دروغی گفته و این امر به همین گونه در منابع تاریخی راه یافته‌است.

قیسی پس از فرار و عیادت این نیروها به امام حسن نامه نوشت و موضوع را با ایشان در میان گذاشت. امام حسن علیه التیلاچ نیز در سخنرانی خود که پس از آن با معاویه صلح کرده به مردم خیز داد که سیاه او به وی عیادت کرده و به معاویه پانصده شده‌است. ۱۲) نویسنده، به انجمن شیعیان اشاره می‌کند که پس از گذشت چند سال از صلح، ناخودآوی خود را از امام به دلیل عدم دریافت تعهد کتبی در معاویه ابراز کرده‌است؛ تعهدی که بنابر آن خلافت را پس از مرگش به امام حسن علیه التیلاچ واگذار می‌کرد. پیش‌تر به استناد منابع تاریخی بیان شد که موضوع واگذاری خلافت به ثورا یا به امام حسن، در صلحنامه آنتاشی است. بنابرین چنین گزارشی درست نیست.

برعکس، بنابر روایت دیگری، قیسی بیان شد از چند سال به خطای خود و محنت بیاست امام مجتبی علیه التیلاچ درباره صلح اعراف کرد. ۱۳)

آخرین موضوهی که نویسنده درباره صلح مطرح کرده، عوامل پذیرش صلح است.

اما در اینجا نیز بر اساس همان تیغیانات و شایعات معصر امام که در منابع تاریخی راه یافته و نویسنده از آنها تأثیر پذیرفته‌است، نخستین و مهم‌ترین انگیزه و عامل، علاقه امام به صلح و آرامش و بی‌میلی به سیاست و مداخلات مربوط به آن دانسته شده‌است.

توضیح در این‌باره و بطلاخ نظر به نویسنده در قسمت اول بیان شد.

۱۱) احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الانزاع، ج ۳، ص ۲۸۶، ابو الفرج اصفهانی، مقاتل القاسمین، ص ۴۴-۴۳.

۱۲) احمد بن اطم کوفی، الفتح، ج ۴، ص ۱۵۷.

۱۳) ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۸.

مهرسان امام حسن علیه التیلاچ

یکی از اهمیتات بزرگی که امویان و عباسیان با خلف خدشده‌ار کردن چهره سیاسی و مذهبی امام مطرح ساختند موضوع مهرسان امام حسن علیه التیلاچ و خلافتی بیسته آنان است. این اهمیتات به وسیله شایعات و با کمک مورخان همسو با امویان و عباسیان، آن قدر در جلمه پرکنده شده بود که برخی از منابع شیعه دا نیز تحت تأثیر قرار داده‌است.

بر این اساس، شیعی است مستثنی چون دل‌وری، که دیدگاهی کماطلا عدوی و بلکه متأثر از صلح اولی داد.
تفاوت اهمیتات مورخان اموی و عباسی را ذکر کند. او می‌گوید: امام حسن از صلح، زندگی توأم با قلباً شیونی داشته و بارها مهرسان خویش را طلاق داده و دوباره ازدواج کرده‌است؛ به گونه‌ای که مطلقاً خزانده می‌شده‌است. نویسنده شمار زنان امام را هشت، هفتاد یا نود همسر دائمی و بیستد یا چهار صد همسر عمه دانسته‌است!

این اتهام نیز از جمله شایعات برداشاری است که امویان و عباسیان برسانخته‌اند، و در منابع اعلی سنت و حتی برای منابع شیعی راه یافته‌است.

در این‌باره باید به متنا این نهمت و منابع مربوط به آن پرداخت.

الف) متنا این اتهام، هم امویان و مورخان همسوی با آنان، هم عباسیان، بیابان اصلی این اتهام‌اند. بنابر نقل طبری و مسعودی، نخستین بار تصور عباسی برای تحقیر مسادات حسنی این نهمت را در میان مردم شایع ساخت. وی پس از دستگیری عبد الله بن حسن، در برابر انبوه مردم سخنرانی کرد و پس از دشنامها و بدگوییها و نهمتهای بسیار در حق علی علیه التیلاچ و امام حسن علیه التیلاچ، به انگاری خلافت از سوی امام مجتبی علیه التیلاچ به معاویه اشاره کرد و گفت: به خدا سوگند که او مرد نرود، وقتی اموال او را هر عهده شد، آنها را بپذیرفت. معاویه با بی‌تنگی به او وعده داد که ولعقبش می‌کند، و بدین ترتیب او را برکنار ساخت.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۸.

و همه چیز وی را گرفت و همه کارها را به او واگذارده و به زینان روی آورد. او امروز با یکی ازدواج می‌کرد و فردا دیگری را طلاق می‌داد و همچنان بدین کار مشغول بود تا این‌که در بسترش مرد. ۱۱)

ب) منابع این اتهام، شمار مهرسران و موضوع طلاق آنان در منابع اعلی سنتش، و پس از آن در برخی منابع شیعه به سه منبع تاریخی باز می‌گردد:

- ابو الحسن مدائنی (م ۱۲۵) که شمار همسران امام حسن علیه السلام را هفتاد زن دانسته است. ۴۰
- ابولاد مدائنی در بضمرو رشد کرده و با توجه به شهرت این شهر به گرایش عثمانی، وی در معرض چنین اتهامی است. همچنین این مدعی او را در نقل حدیث ضعیف دانسته است. ۴۰ مسلم از نقل روایات مدائنی در صحیح خود امتناع کرده است. ۴۰ وی از توفی سمره و جناب است که در اصل اهل بیت طهیم التیلام بوده است. ۵۰ همچنین روایات مدائنی را داری و در ویگی دانسته‌اند؛ نخست اینکه قالب روایات او مرسل و روایات مستندش بسیار کم است؛ ۵۰ دوم اینکه اغلب روایات او از عوانت بی حکم (م ۱۲۷ یا ۱۵۸) است که به حدیث‌های برای اموان شهر است. ۶۰ همچنین مدائنی از عثمان‌الحق بن ابراهیم مرسلی (۱۵۵-۱۲۵) بود و در حله او نیز از دنیا رفت. ۸۰، دربار اسحاق موصلی تصریح کرده‌اند، که وی آرزوخوان بوده و ابو الفرج اصفهانی در کتاب خود لامتی نام او را در شمار

- (۱) طبری، تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۳۳۳ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۰
- (۲) ابن ابی الحدید، شرح منبع البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲
- (۳) ابن عدی، الکامل، ج ۵، ص ۲۱۳
- (۴) علی بن ابی‌الکرم (ابن اثیر)، الکامل فی الصفات، ج ۵، ص ۲۱۳
- (۵) همان.
- (۶) علی بن ابی‌کرم (ابن اثیر)، الکامل فی الصفات، ج ۵، ص ۲۱۳
- (۷) باقرت حسوی، مجمع الادیاب، ج ۱۶، ص ۱۱۲۷ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۶۶
- (۸) ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۳

تصویر امامان شیعه،ص:۱۲۳

زاهدخواجه نصر عباسی آورده است. ۱۰ ابراهیم از ندیمان بنی عباس (هارون، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل عباسی) بوده و مدائنی از اسحاق موصلی پول می‌گرفته است. ۴۰ همه این موارد نشان می‌دهند که این خر (همسران زیاد امام حسن علیه السلام) برخاسته موهبتی است که با او میان گرایش سیاسی داشته‌اند و یا به عباسیان.
ثانیاً، مدائنی که خود این موضوع را نقل کرده پیش از ده زن برای امام جنتی طه التیلام نام برده است. ۴۰ شیخ طهیم تنها پنج زن را نام برده و دیگر وی را با تعیر امهات شیعیان بیان کرده است؛ ۴۰ که همین تعییر برای بسیاری از اصحاب و تابعین زیاد شده است. و شماره ده زن قدری کمتر یا دشکی بیشتر در عرف آن زمان امری کلا رایج بوده است؛ و شمار زنان برخی از صحابه، حتی از این تعداد نیز بیشتر بوده است. منطی نمونه شمار همسران خلفا و برخی دیگر از اصحاب مشهور به نقل از طبقات ابن سعد از این فراز است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ده زن و امهات دیگری (امهات شیعی) که نام برده نشده‌اند، ولی به احضار کلمه «امهات» که جمع است، نباید کمتر از سه زن باشد

عمر، به زنده ماندن به زنده نمانده هشت زن؛ زیرا، نه زنده عبد الرحمن بن عوف، پانزده زن؛ و همچنین چند زن دیگر که این سعد از آنان به امهات تعییر کرده (امهات شیعی) و به احضار کلمه جمع امهات، نباید کمتر از سه زن باشند. سعد بن ابی وقاص، پانزده زن و محمد بن مسلمه، هفت زن.

- بلاذری (م ۱۲۹) زکان امام را دو تن روایت کرده است. ۵۱

بلاذری این روایت را از عباس بن هشام بن محمد کافی از پدرش از جدهش از

- (۱) ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۵، ص ۲۷۸
- (۲) ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۵۳
- (۳) ابن ابی الحدید، شرح منبع البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱
- (۴) محمد بن محمد (شیخ مفید)، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰
- (۵) احمد بن حنبل، البلازی، اسباب الإشراف، ج ۳، ص ۲۷۷

تصویر امامان شیعه،ص:۱۳۴

ابو صالح کافی نقل کرده است. سعد این روایت از دو جهت کارون نقد حدیث‌شناسان و علمای جرح و تعدیل اهل سنت است: نخست اینکه هشام و محمد کافی از نظر اهل سنت ضعیف شده‌اند؛ ۱۰ هرچند طهیم علیه موافق نظر آنان نبوده دوم اینکه ابو صالح، که باشر این است، از نظر برخی علمای اهل سنت تضعیف و به دروغ زنده نموده شده است؛ ۲۰ به ویژه در موردی که کافی از او روایت می‌کند. ۳۰ حتی از تعییر روایت شده که ابو صالح به او گفته آنچه برای تو روایت کرده‌ام دروغ بوده است. ۴۰ دست‌کم گفته‌اند به حدیث ابو صالح امی‌ان‌الکرم، ج ۱۰، ص ۵۰؛ با صرف نظر از تمام این مطالب؛ و با در نظر گرفتن توفیق ابو صالح از سوی برخی چون طهیمی، ۵۰؛ یا هم نمی‌توان به روایت او استناد کرد زیرا در تعارض است و تعدیل زاری بیان شده که تضعیف مقدم است. ۶۰

از جمله افراد دیگری که تعداد همسران حضرت را نود نفر دانسته شناسنجی است که بدون ذکر یا عذرا این مطلب را نقل کرده و همچنین با توضیحاتی که داده شد آشکار می‌شود که منبع اصلی او نیز بلاذری بوده است.

- ابو طالب مکی، محمد بن علی بن طهیم (م ۳۶۶) شمار همسران امام را بیش از همد یعنی ۲۵۰ یا سیصد زن برشمرده است. ۸۰

- (۱) بخاری، الضعفاء الضعفاء، ص ۱۰۵-۱۰۴، کتاب الضعفاء و الضروکین، ص ۱۳۱-۱۳۰ مقایی، الضعفاء الکبیر، ج ۶، ص ۷۶، ۷۹ الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۲۷۱
- (۲) احمد بن حنبل، الطلح، ج ۲، ص ۵۰۲ و ج ۳، ص ۱۰۰ بخاری، التاريخ الکبیر، ج ۲، ص ۱۲۴ الضعفاء الضعفاء، ص ۱۲۷ ابن حبان، کتاب المحرمین، ج ۱، ص ۹۱ نسائی، کتاب الضعفاء و الضروکین، ص ۱۵۸ ابن عدی، الکامل، ج ۲، ص ۶۹ حنفی، الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۱۶۵
- (۳) ابن حبان، کتاب المحرمین، ج ۱، ص ۹۷ الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۶۳۳ محمد بن احمد، ذمیر، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۱۶
- (۴) الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۱۱۶۶ محمد بن احمد ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۹۶
- (۵) ابن ابی حاتم، درازی، الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۲۲
- (۶) حنفی، تاریخ الفتاوی، ص ۵۰۰، ۵۰۰
- (۷) سیوطی، التدریب الرزی، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰
- (۸) قوت القلوب، ج ۵، ص ۳۷۷

تصویر امامان شیعه،ص:۱۳۷

اولا هیچ کس این تعداد را مطرح نکرده است؛ ثانیاً، معاصران این شخص تصریح کرده‌اند که وی به بیماری هیستری ۱۱ مبتلا بوده، و وقتی به بخاند رفت و طهیم بغداد به این امر واقف شدند از او تکراه گرفتند. ۲۰؛ بنابراین روایات چنین فردی، که برخی از جمله این شهر آشوب نیز از او گرفته‌اند، ۳۰ احماری ندارد.

آخرین مطلبی که این موضوع را با اشکال روبه‌رو می‌سازد اینکه چرا با این تعداد همسر، تنها پانزده فرزند برای امام حسن علیه السلام برشمرده‌اند.

پیش‌نویس دوم: ملاطفت جانی و بی‌وردی

- نویسنده می‌گوید: امام حسن علیه السلام مدعی خلافت بود تا اینکه به تبع معاویه از ادعای خود صرف نظر کرد. ۴۰ وی در جای دیگر اصحاب او را سوزی امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت از خود انکار کرده است. ۵۰
- این بیان جالبی به حد خلافت رسمی امام حسن علیه السلام اشاره، داشته باشد، نادرست است. با صرف نظر از روایات شیعه، ۴۰ که انتصاب امام جنتی علیه السلام را از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام به جانشینی و خلافت پس از خود نقل کرده‌اند، مورخان نیز آورده‌اند که مردم عراق، حجاز، یمن، خراسان و دیگر بلاد اسلامی پس از امام علی علیه السلام با عنوان خلیفه مسلمانان یا امام حسن علیه السلام بیعت کردند. ۶۰ و امام

- (۱) بیلابیان به این مرض دچار اختلال حواس و گرفتار ابهام می‌شوند. گفته شده‌اند ذلی لغت «هیستری»
- (۲) خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۹۸ سمره لایمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۵۵۷ در جمله مواضع وی این بوده است: ایض علی المسلوبین افسر من خلق.
- (۳) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۹۲
- (۴) ترجمه مدخل، ص ۹۷ از همین کتاب.
- (۵) ترجمه مدخل، ص ۹۹ از همین کتاب.
- (۶) محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۵۸، ۳۵۲-۳۶۰-۳۶۰ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۷ اربلی، کشف القته، ج ۲، ص ۱۵۶
- (۷) ابن سعد، ترجمة الامام الحسن، ص ۷۲ حدیث ۱۱۹۹ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵

تصویر امامان شیعه،ص:۱۳۸

حسن علیه السلام نیز خود در نامه به معاویه تصریح می‌فرماید که آن طایفه ناما طعنی لیسینه... و لانی المسلمون الامر بعدد. ۱۰؛ شمار بیعت‌کنندگان را نیز هفتاد هزار نفر و بیشتر برشمرده‌اند. ۲۰ نویسنده نیز در ادامه بحث به بیعت مردم با امام حسن علیه السلام تصریح کرده است.

- نویسنده با تأثیرپذیری از روایات ساجهگی می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام می‌خواست نام امام حسن علیه السلام را «عرب» بگذارد. ۴۰
- در این باره در نقد مدخل امام علی علیه السلام از همین نویسنده گفته آمد که این اتهام برای ترمیم وجهه‌های شترش‌طلب و تحقیر از سوی امویان ساخته شده و بنابر روایت صحیح، امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام نام‌گذاری امام جنتی علیه السلام فرمود: من در این کار از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله چیزی نمی‌گویم.
- نویسنده ذلی روایات عوامز از پیامبر صلی‌الله علیه و آله که فرمود الحسن و الحسین سیدنا شباب اهل البته می‌گوید: مردان بی حکم در صحت این روایت تردید روا داشته. ۴۰

اولاً به نظر نویسنده که هدف نویسنده، تنها اطلاع‌رسانی بوده باشد؛ زیرا تردید روا داشتن در روایتی که منابع شیعه و اهل سنت از آن را در نظر آنها از اصحاب رسول صلی‌الله علیه و آله دانسته اند، امام علی علیه السلام، عمر، ابو سعید خدری، حذیفه بن یمان، ابو هریره، یزید بن عازب، اسامه بن زید، مسور بن مخزومه و مالک بن حوریت نقل کرده ۵۰؛ و تواتر آن را به اثبات رسانده‌اند. ۶۰ هم از سوی خصمی که نه در

- ص ۱۵۸ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۳ ابن اتمام کوفی، فوج، ج ۳، ص ۱۱۹۸ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۱۹۶ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۸ صلاح الدین صفدی، الزمینی، بلوغات، ج ۱۲، ص ۱۰۹ و...
- (۱) ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۵-۳۶
- (۲) صلاح‌الدین صفدی، الوافی بالوفیات.
- (۳) ترجمه مدخل، ص ۹۷ از همین کتاب.
- (۴) ترجمه مدخل، ص ۹۸ از همین کتاب.

- ر. کذا: ابن ابی‌شیبه، المصنف، ج ۷، ص ۵۱۲ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۸۱، ۸۹، ۱۱۶

تصویر امامان شیعه،ص:۱۳۹

میان مساجد جایگاهی دارد و نه از موفقتی طمی برخوردار است. و از سومی نیز دشمنی وی با اهل بیت طهیم السلام چون آفتاب روشن است. چه از زنی سابقه دارد و به ویژه آنکه بدون هیچ عقد و انشاهی از سوی نویسنده، رها شود، و هرگاه سه مسلمان با تا گفته نیز تصور کند در این روایت از سوی شخصی چون مروان العسبی دارد.

ثانیاً، مروان نیز این روایت را انکار نکرده است، بلکه وقتی معاف علی بن جنتی علیه السلام رسول خدا صلی‌الله علیه و آله شد، ابو هریره او را با توجه به این روایت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله در حق امام حسن و برادرش طهیم‌السلام سرزنش کرد.

و مروان با ناراحتی به او گفت: اگر تو و ابو سعید خدری این قدر از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله حدیث نقل نکرده بودید، دیگر حدیثی از پیامبر نمانده بود. ۱۰

^[1] نویسنده مدعی است امام جنتی علیه السلام به دلیل جوانی در دوران خلفای نخست، هیچ‌گونه تعاقبی نداشته است

^[2] در اندام او زمان ابو بکر و عمر در دست است، ولی در زمان عثمان غریهٔ زورا برخی روایات مورخان اهل سنت، مانند طبری و ابوشیبه خضاری و ابن عساکر، امام حسن علیه السلام، هم‌اند فرزندان دیگر صحابه، در فتح آفریقا و خراسان شرکت داشته است

۴۰

شویسته از طبقات این سعد نقل کرده که امام حسن علیه السلام به دلیل دست داشتن محمد بن ابی بکر در قتل عثمان او را قاتل می‌خواند. ۴۰

ابن یعلی موصلی، مستند ج ۱، ص ۳۵۵ این جنان، صحیح، ج ۱۵، ص ۴۱۳،۴۱۱ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۲، ۲۲۷ و ج ۱۹، ص ۱۲۲.

۴۱) شرح نوح البلاغ، ج ۱۶، ص ۱۳.

۴۲) ترجمه مطبوع ص ۹۹ از همین کتاب.

۴۳) ابو الشیخ انصاری، طبقات الصحابین، اسپهان، ج ۱، ص ۱۹۱، محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۲۶، ابو نعیم اسیطی، ذکر اخبار اسپهان، ج ۱، ص ۳۳ این طبرذکب، العبر – تاریخ ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۳

۴۴) ترجمه مطبوع، ص ۹۸ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۴۰

این ادعا برخاسته از برداشت نادرست و آتاشناسی نویسنده با تعبیر احسن، در انسان بحمدان و مورخان است. وی تصور کرده منظور از آن، امام حسن علیه السلام است، درحالی که مراد ایشان حسن بصری (م ۱۱۰) است که اغلب او به احسن، تعبیر می‌کند، و در روایت ابن سعد، ابو الانسب از او این مطلب را نقل کرده است، و همچنان که ترجمه‌یسان تصریح کرده‌اند ابو الانسب جعفر بن خیام عطاردی بصری (م ۱۹۵) زاری احادیث حسن بصری است. ۱۱۰، البته چنین نویسنده‌گانی که تحت تأثیر اخبار اموی می‌خوانند امام حسن علیه السلام را به گزته‌های موافق یا مضان، یا حتی مانند حسی، ایشان را دشمنی مذنب جلوه دهند، ممکن است تضارنه‌های هجولاه و دور از وقت و تأملی مانند این نمونه داشته باشند.

۶ نویسنده می‌گوید: عبد الله بن عباس برآمد و باه بیعت با امام حسن علیه السلام دعوت کرد. ۴۰

هرچند بر برخی گزارش‌ها چنین آمده است، بنابر روایت مشهور عبد الله بن عباس صحیح است. ۴۱ از نظر جایگاه علمی و اجتماعی عبد الله و تربیت مردم به بیعت با امام نو همین روایت مشهور صحیح می‌نماید. به نظر می‌رسد روایاتی که عبد الله بن عباس را نقل کرده‌اند، در پی آن‌اند که بر اساس برخی روایات ساختگی بگردند این عباس، که پیش از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام امروا را برودت و از امام جدا شد، در زمان خلافت امام حسن علیه السلام حضور نداشته است. ۴۱

۴۱) بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۹، ابن ابی حاتم رازی، المعرج و التعديل، ج ۲، ص ۴۶۶، میزان الامتداد، ج ۱، ص ۴۰۵، ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۱۱

۴۲) ترجمه مطبوع، ص ۹۹ از همان کتاب.

۴۳) ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۳ شیخ مفید، الارشاد، ج ۶، ص ۸، نقل بن حسن، اعلام الزوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۴۰۷، اربلی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۵۶.

۴۴) بنگرید: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۸.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۴۱

۷ نویسنده درباره دربار داراب جرد زبید داشته که از زنا است یا اغوا؟ ۱۱۰، در حالی که آشکار است که این شهر از فارس است نه خوزستان ۴۱

۸ نویسنده به روایت منسوب به پیغمبر حسلی الله علیه و آله اشاره می‌کند که ایشان صلح میان دو گروه از مسلمانان به دست امام حسن علیه السلام را پیش‌بینی می‌فرماید. ۴۱ اما برخی محققان درباره این روایت زبید برود داشته‌اند. ۴۱

۹ نویسنده مدعی است امام حسن علیه السلام چون مؤمنان داشته که چه کسی او را مسوم کرده و خوارست و این امراس خون بی‌گناهی ریخته شود از کرم قاتل خوداری کرد. نویسنده این توضیح را در نقد روایاتی آورده که به صراحت بیان داشته‌اند چگونه بت انشعاب یا توطئه معاویه او را مسوم کرده است. ۴۱

این بیان صحیح نیست؛ زیرا هرچند موضوع مؤمنان یا اشاره در برخی روایات مطرح شده است، بنابر روایات قابل توجهی، امام به تنها در این‌باره مؤمنان نداشت، بلکه قاتل خود، او را کتلا می‌شناخته و به برداش امام حسن علیه السلام مومند: من می‌ملم چه کسی مرا مسوم کرده و آشخور این توطئه از کجا و چه کسی است. ۴۱

۱۰ نویسنده، امام حسن علیه السلام را یکی از خصمیت‌های اصلی در نمایش‌های مذهبی ایران دانسته است. ۴۱

آشکار است که امام حسن علیه السلام از خصمیت‌های اصلی در تعزیه است، نه امام حسن علیه السلام.

۴۱) ترجمه مطبوع، ص ۱۰۶ از همین کتاب.

۴۲) بکری، المعجم با استنبیح ج ۲، ص ۱۶۸، باقرات حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۱۹

۴۳) ترجمه مطبوع، ص ۱۰۵ از همین کتاب.

۴۴) ر. ک. عالم معروف الحسینی، سیرة الائمة الاثنی عشره ج ۱، ص ۵۲۷-۵۳۰

۴۵) ترجمه مطبوع، ص ۱۰۵ از همین کتاب.

۴۶) شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۷، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۰۲، قتال زینبیدری، روضة الواعظین، ص ۱۱۳۷، اربلی، کشف الغطاء، ج ۲، ص ۲۰۸، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۶.

۴۷) ترجمه مطبوع، ص ۱۰۸ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۴۲

منابع و ماخذ

» نوح البلاغ.

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن محمد، شرح نوح البلاغ، تحقیق محمد ابو القفل ابراهیم اسماعیلیان، قم.
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن، المعرج و التعديل، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱.
- ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق سعد محمد النعمان، دار الفکر، ۱۴۰۹.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، زاد السیر فی علم الکبری، الشکب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۲.
- ابن حبان، محمد، کتاب الثقات، جلد ۱، آید دکن، ۱۳۸۸.
- ابن حجره احمد بن علی، لسان المیزان، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت.
- ابن سعد، محمد، ترجمة الامام الحسن علیه السلام، تحقیق السید عبد الغزیز الطاطبائی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از محققان، مطبعة الجوامیر، نجف، ۱۳۲۷.ق.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیجاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد معوض و عدان احمد عبد المجید، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵.
- ابن سهارک، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷.
- ابن قتیبه، ابو محمد، عبد الله بن سلیمان، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، دار المعارف، قاهره.
- ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، تحقیق احمد ابو محلم و دیگران، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- ابن ندیم، ابو الفرج محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا نعد.
- ابو الفرج اصفهانی، علی بن الحسین، الاغانی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۷.
- ابو الفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، دار الکتبای، قم، ۱۳۸۵.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۴۳

- ابو حنیفه، یحیی، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبد الصمیم عامر، دار احیاء الکتب العربیة قاهره، ۱۹۶۰.
- ابو حنیفه، یحیی، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبد الصمیم عامر، منشورات الرضی، قم.
- احمد بن حنبل، مسند، دار صادر، بیروت.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغطاء فی معرفة الائمة، دار الاحیاء، بیروت، ۱۴۰۵.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ الکبیر، به کوشش عبد الباقی خان، دار الفکر، بیروت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ الکبیر، مکتبه الاسلامیة، بیار بکر.
- بلاذری، احمد بن یحیی، اسباب الانشاء، تحقیق محمد باقر محمودی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۴۴.
- خلیف بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد از مدینه السلام، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- ذهبی، ابو عبد الله محمد بن احمد، بیع ابی الانفال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد الجبوری، دار الفکر، بیروت.
- ذهبی، ابو عبد الله محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد الجبوری، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۸۲.ق.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن فرطی، ذکرة الخواص، مکتبه ینوی المدینة، تهران.
- صفا، صلاح الدین علی بن ابی‌نگ، الوافی بالوفیات، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۱.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج دوم، تحقیق حمدی عبد الحمید الشافعی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الزوری باعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البیت، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۷.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابو القفل ابراهیم، رواج التراث العربی، بیروت.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۴۴

۳۱ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت.

۳۲ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، چاپ سوم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰.

۳۳ طوسی، محمد بن حسن، البیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۵ حنبلی، احمد بن عبد الله، تاریخ الثقات، تحقیق عبد المحطی قسیمی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۵.

۳۶ کاتبی، محمد بن یحیی، الکافی، تحقیق الشيخ محمد الاعمری، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۰.ش.

۳۷ سعیدقوی، ابو الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، مؤسسه دار الجهوره، قم، ۱۴۰۹.

۳۸ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، تحقیق مؤسسه آل البیت، تحقیق التراث، دار الشفاء، قم.

۳۹ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی المباد، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، التراث، النشر العلمی، لائقیة الشیخ الشفاء، قم، ۱۴۱۲.

۴۰ لائقیه محمد بن محمد بن نعمان، الحمل و القصره لسید العزرة فی حرب القصره، تحقیق سید علی میر شریفی، المؤتمر العالمی لائقية الشیخ الشفاء، قم، ۱۴۱۲.

۴۱ منقری، نصر بن مزاحم، وقعة سملین، تحقیق عبد السلام محمد هارون، منشورات مکتبه آیت الله العظمی، مرعشی، قم، ۱۴۰۳.

۴۲ منقری، نصر بن مزاحم، وقعة سملین، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مؤسسه الثریة الحدیث، ۱۳۸۲.

۴۳ عالم معروف الحسینی، سیرة الائمة الاثنی عشر، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹.

۴۴ یعقوبی، احمد بن راضی، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۴۵

امام حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام

الشهر

توسینده: ال- ویجا والرئی،*Il Vecchia Vaglieri*.

ترجمه: حسین سعیدی

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۴۷

[متن ترجمه]

حسین بن علی بن ابی طالب [علیه السلام]

او نوه پیغمبر و پسر فاطمه [علیهما السلام] است. شهرت او به سبب پیام وی در کربلا به تاریخ دهم دهم محرم ۶۱ ق/اکتبر ۶۸۰ م است که پایانی فاجعه آمیز داشت.

دوران کودکی و جوانی

حسین **عظیم‌الدین** (در مدینه متولد شد و تاریخ ولادت او طبق اکثر منابع، آغاز شعبان سال چهارم ق. زائمه ۶۲۶ م. بود. بنابراین او هنگام ولادت پیامبر هنوز کودک بود و به همین دلیل خاطرات بسیار اندکی از جشن تولد داشت. شمراری از احادیث، حملات محبت‌آموزی و از پیامبر نقل می‌کند که گفته می‌شود دربارهٔ نمایش به کنگر بوده استند «هرکس آنان را دوست نداند مرا دوست دارد و هرکس از آنان بیزار باشد از من بیزار است» و حسن و حسین **عظیمه** **الدین** (سورج جوان همیشه‌اند، این جمله از نظر شیعیان بسیار مهم است چرا که آن را یکی از لایق اسامی برای ائمت حسن امامت دربارهٔ اولاد پیامبر می‌دانند. عید شایب اهل الحنبل یکی از صفاتی است که شیعیان به هرگت از این دو برادر می‌دهند؛«روایاتی دیگر بیانگر از در حالی توصیف می‌کنند که نوه‌های هر دو رو روئارتش با بر روی شاه‌عایش یا حتی هنگام سجده نماز بر روی پیشش بودند.» ^[ان کثیر ج ۸، تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۸]

ص ۲۰–۲۷، شیخ زبیدی از این احادیث را گرد آورده و صدها آنها را از مجموعه‌های این حنبل و ترمذی نقلش کرده است.)
پادشاهان و روایات به این توصیفات ادب، جذاب و شیخ واقع، جزئیاتی را افزوده‌اند که برای غیر مسلمانان عجیب و هنگامی که در آنها پای درفشگان به میان می‌آید، خیلی به نظر می‌رسد؛ اما برای مسلمانان این چنین نیست؛ زیرا آنان معتقدند که پیامبر ملاقاتهای بسیاری با جنریل داشته است. در سایر روایات تأیید و تقوُّد شیعیان آشکار است (برای اطلاع از این روایات، به بخش اسفاده‌های مربوط به حسین **عظیم‌الدین** رجوع کنید).
در ایام جوانی، حسین **عظیم‌الدین** را از سایه پدرش می‌زدست، آموزش و اخلاقت می‌کرد اثناء...
کتاب، مسعودی، مروج، ج ۴، ص: ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۱... و در جنگهای او شرکت می‌جست.

گوش حسین عظیم‌الدین(از بزرگ‌انوار معاوله

حیی پس از وفات علی **عظیم‌الدین**، حسین **عظیم‌الدین** |هوژ در مقام یکناخصیت مطرح نبود. نمونه‌ای از این امر در ارتباط او با معاوله دیده می‌شود؛ او برادرش حسین **عظیم‌الدین** را به دلیل کارگاهیری از قدرت سرزنش می‌کرد، اما او نیز در برابر عمل انجام شده تسلیم شد و دریافت مستمری یک یا دو میلیون درهمی را پذیرفته او همچنین علناً به دمشق-حالی که مطایف بیشتر دروخت می‌کرد- می‌رفت. چندین بار- حتی پیش از وفات حسن **عظیم‌الدین**،- شیعیان به او پیشنهادقیام دادند (ملاحصر بن عدلی، ایما یاسیع ابو حنیفه جکیر یحیی یوم:مداصلی که این برادر امسوازه زننده است، نمی‌توان کاری کرد... مسودر این است که معاوله به فکر اقامت در آنجا باشد، اما دربارهٔ آن سختی نگویید.)
(الذاری، ص: ۶۶۶ (صحنه رو) تا ۶۷۲ ص ۶۶۶ (صحنه رو)، ... عساوله از طریق والی خود در مدینه، یعنی مروان بن حکم، مطلع شده بود که شیعیان ملاقاتهای فراوانی با حسین **عظیم‌الدین** تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۹)

دارند، اما به این هشدار وجهی نگردد. معاوله با دورانیتهی به مروان توصیه کرد که در برخورد با حسین **عظیم‌الدین** اجتناب ورزد و به حسین **عظیم‌الدین** نمانی نوشت که در آن وضعیتهای سلطنتشده‌های داده بود و در عین حال به او توصیه کرده بود که مروان را تحریک نکند؛ این ماجرا با پاسخی مکتوب و غرور آمیز از سوی حسین **عظیم‌الدین** خاتمه یافت که ظاهراً موجب گشایش معاوله نشد (این کتراج ۸، ص: ۱۲۴).
تثنا در دو واقعه دیگر حسین **عظیم‌الدین** جورانه عمل کرد هنگامی که در مقابل شمراری از امویان قدرتمند از حق خویش دربارهٔ اموال خاصی سرک کرده (الفیج، ج ۱۶، ص: ۸۹ - ۱۰۰) و هنگامی که معاوله از مقامات عالی حکومت خوستا که بزید را در مقام جانشینی وی به رسمیت نباشنست، حسین **عظیم‌الدین** از جمله پنج نفری بود که از تن دادن به این ادعا- که اصل جدیدی در موضوع جانشینی خلیفه مطرح می‌ساخت- امتناع ورزیدند. ^{[ان کتبا مدخل ولعههWALTAHDI} ^{[۱]...}

خوداری مجدده حسین عظیم‌الدین(از بیعت با بزید پس از ترک معاوله، و غولاب آن

بلافاصله پس از برگ معاوله (رجب سال ۶۰ ق. مارس - آوریل ۶۹۰ م.) والی مدینه یعنی ولید بن حنه بن ابن سفیان به مسودر بزید، در ساحلی غیرمادی، حسین **عظیم‌الدین** او عبد الله بن زبیر را به کایع دعوت کرد. مدعلی او بود که آنان را به بیعت با خلیفه جدید (یعنی بزید، مجبور کند. هر دوی آن‌ها درایتند که معاوله در گذشته است، و با اینکه تصمیم داشتند از بیعت خودداری کنند، از جان خود می‌ترسیدند. این زبیر نش، بعد به مکه گریخت، اما حسین **عظیم‌الدین** (به همراهی برادرش به کایع ولید رفت، و پس از ایواز مسعودی، برمهضت کرد که بیعت را به تعویق اندازند و این پنهان را مطرح ساخت که برای آنکه بیعت مضر باشد، باید، در حضور جمع صورت گیرد. او موفق شد، دو روز بعد، او را به تأخیر بیندازد و سرانجام مراده خاندانهای، شاهان، به مکه گریختند، البته بدون اینکه از سبری

تصویر امامان شیعه، ص:۱۵۰

فرهی برود. گرچه مروان بر ولید بن حنه تأکید کرده بود که به خشونت متوسل شود، ولی نهایتاً نمائش که به قدامتای جدی طیه نوه پیامبر دست زند. وی در ازای این نطای، از منصب خود برکنار شد. وضعیتش که با ورود این زبیر و حسین **عظیم‌الدین** را مکه ایجاد شد، نمی‌توانست وضعیت بسیار آزرانی باشد. اهالی مکه علاقمند بودند که در خدمت حسین **عظیم‌الدین** باشند؛ و از این رو، این زبیر که از قبل آرزوهای مختلفی جاهطلبانه او در سر داشت، مطلقن به حسدات به حسین **عظیم‌الدین** بود. او، کتا، طبری، ج ۲، ص: ۲۷۶.

مناجع مربوط به قیام حسین (عظیم‌الدین) و سرانجام فاجعه امیر او

مهمترین ترون درباره قیام معنوازه حسین **عظیم‌الدین** و عطف فاجعه۱۷میز آن در کربلا، کتب طبری و بلاذری هستند مگر آنکه اصالت برخی از دست نوشته‌های مشوب به او مخف و کتاخانه ولین (ان کتبا:، ۳۱-۳۸، ۹، ۸، ۹، ۸- Ahward - که پیوسند این مقاله، در محل برسی آنهاست- به طور کامل با تا خودمی تأیید شوه، طبری مروه زیز را نقل می‌کند:
۱۱) شیخ زبیدی از احادیث به روایت یوحنا (غزوفی حدود ۱۵۷ ق. ۷۲۴ م) با استنادهایی که به شاعدان معاصر آن واقعه باز می‌گردد؛ ۲۲) شمراری زبیدی از روایات دیگر به نقل از هشام بن محمد کلبی که بیشتر آنها را از استناد خویش ابو محضف میگرد کرده است؛ ۳) شمراری کفی از روایات که سایر روایان به همراه استنادهای مربوطه، نقل کرده‌اند، اما این روایات تخریر دیگری را به تعبیر قبلی می‌آورد؛ که اگر فاقه اصمت‌اند، بلاذری تقریباً همیشه، صما تن متع مورد استفاده طبری را به کار برده است، اما علما آنها را تجعیب کرده و با ولاد فقاوا - می‌گرند، آغاز کرده است، و برخی آیات و جزئیات کسفانی نیز بر آنها افزوده است. دپیوزیه، یعقوبی، ابن عبد ربه و دیگران اطلاعات ناچیزی به دایش با

تصویر امامان شیعه، ص:۱۵۱

افزوده‌اند؛ زیرا تقریباً تمام روایات آن از ابو محضف نقل کرده‌اند. جان زرتشی، حتی در میان شیعیان، برای نوشته‌های این طرفدار حسین **عظیم‌الدین** قائل شده‌اند که نخستین دستنگان شعبی (مانند مفید، موفی ۴۱۳ ق. ۱۰۲۲ م) با متفقانی که توانایی کافی در حریف ملطقات طبروقنی به این روایات را داشتند (مانند ابوس در مضر حاضر، روایات خود را درباره قیام حسین **عظیم‌الدین**، عمدتان از مجموعه احادیث وی (ابو محضف) اقتباس کرده‌اند (تشیخ آنها در جای دیگر خود را همیاد می‌سازد، مصرفه در دوره‌های بعد (ظاهرا اوایل قرن هفتم هجری، سیزوهم بلاذری بود که داستان قیام حسین **عظیم‌الدین** با برواج روایات خطی و احساسی- تا خودمی بنهوه یافت (ملاحصگاهی ان به ن کن ظن آن، دهعا نظر از دشمنان حسین **عظیم‌الدین** کشته می‌شدند یا دفاع حسین **عظیم‌الدین** را خود متناذب کش و کشتن می‌نامیدان و داستانهایی ساختهگی از اول قبل، ان کتیر (ج ۸، ص: ۲۰۱ و صحنه بعد از این ایامالله‌ها، و اختراعات، شیعیان، به شدت نفقاد کرده است.

دعوت کوفیان از حسین (عظیم‌الدین) [ابن اشرقت مسلم بن عقیل، در کوفه

خور مگر معمولی، در کوفه که اکثر اهالی آن شیعه بودند، با خوشحالی مردم رویه‌بود شد. به زودی ندهعا و بیگانه‌های از کوفه فرستاده شد که از حسین **عظیم‌الدین** دعوت می‌کرد تا به این شهر بیاید؛ چرا که دیگر نمی‌توانستند حکومت امویان را تحمل کنند؛ حکومتش که از نظر آنان ظمی، را عصب کرده بود اجاره داده بود. اموال خدا در دست مسلمان قدرت و ثروت باشد، بهترین مردان را کشته بود (نثاره به حصر بن عدی و طرفدارش)؛ درحالی‌که بهترین افراد را زنده نگاه داشته بود. او، کتا: «نامه سلیمان بن صرد خزومی و سایر شیعیان، طبری، ج ۲، ص: ۲۴۳ و صحنه بعد.) حسین **عظیم‌الدین** پاسخ داد که درکت می‌کند که آنان امیدوارند در سایه او و در راه حق و حقیقت با یکدیگر متحد گردند. او افزود: امام باید کسی

تصویر امامان شیعه، ص:۱۵۲

باشد.
که مطابق کتاب عساوله کتبا عمال (ایایع خویش) را با صداقت و درستی برگردا به حق حکم کند و خود را وقف خدمت به خداوند سازد؛ با این حال، حسین **عظیم‌الدین** قبل از هر تصمیمی، احتیاط را در این دید که پس عمومی خویش مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا وضعیت آنجا را بنسجد. مسلم به زودی هزاران پیمان حمایت دریافت کرد و حق توالت از آنجا ستر در مسجد، و گروههایی مردم راستان نماید (طبری، ج ۲، ص: ۲۷۶ و صحنه بعد از دپیوزی، ص: ۱۵۲). اما فوطه مسلم به خلیفه بزید گزارش شد؛ او که دیگر به والی خود در کوفه یعنی عثمان بن بشیر الصراری اعتماد نداشت، حاکمیت کوفه را به عبد الله بن زیاد سپرد. عبد الله در آن زمان والی بصره بود، از بزید فرمان گرفت که بلافاصله شخصاً به کوفه رفته، آذوقها را سربوک کند. این زیاد در لیس میناق وارد کوفه شد و دست و پاچه‌های جدی خود مؤثر زد که باعث رعب و وحشت حامیان حسین **عظیم‌الدین** شد. ابتدا مسلم بنهوه کوشید تا به سرعت قیامی را سازماندهی کند؛ اما پس از آن گریخت و مخفی شد. محفل اختفای وی کشف گردید و او به قتل رسید (ذی الحجه سال ۶۰ ق. ۶۸۰ م). او، بحث بد حسین، او نمانی بسیار خویشانه درباره موقتت ندیعات خود به حسین **عظیم‌الدین** نوشت، و حتی ظاهرا هزاران عهدنامه را به امضای کوفلیان برای حسین **عظیم‌الدین** فرستاد. بود.

غزیمت حسین (عظیم‌الدین) به کوفه

قیلان حنیله در مدینه (طبری، ج ۲، ص: ۲۴۰ و صحنه بعد)، سپس عبد الله بن صحر و عبد الله بن عباس- هنگامی که حسین **عظیم‌الدین** را در راه مدینه به مکه ملاقات کردند (طبری، ج ۲، ص: ۲۴۳، و نیز دیگران، درباره خطرات قیام به حسین **عظیم‌الدین** هشدار داده بودند، این عباس در مکه نیز با اصرار فراوان توصیه خویش را تکرار کرده بود (طبری، ج ۲، ص: ۲۷۴ و صحنه بعد بلاذری،

تصویر امامان شیعه، ص:۱۵۳

۳۳۸ روی برگ- ۳۹۸ پشت برگ و ...). حتی عبید الله بن زبیر کوشید تا وی را از این کنار منصرف سازد؛ که البته این تلاش این زبید ریاستگاره بود؛ زیرا او در واقع بسیار خرسند بود که حسین **عظیم‌الدین** قضای مکه را برای خود کتبا کند (طبری، ج ۲، ص: ۲۷۴، ۲۷۶).
پارمف تمام این وضعیتها، حسین **عظیم‌الدین** برنام خویش را رها نکرد. او به جای متأسفک هیچ، افعال ضرر را به جای آورد و با استفاده از وقتش تا این صحر، عمرو بن سعید اشراق- که مشغول انجام متأسفک هیچ در حومه بود- به همراه گروهش محفاتی از شهر خارج شد. هم‌راهم وی عمارت بودت از حدوه پنجاه نفر مرد- افرادی از خویشاوندان و یارانش که قادر به سلاح بودند- و زوز و کودک (ذی الحجه سال ۶۰ ق. ۶۸۰ م) سیاهبر ۱۰۰ به مصلوف با زوز تروید.

طبری و بلاذری، تمام اسام نگانهایی را که او در راه مکه به کوفه در آنها توقف کرد، ثبت کرده‌اند و رلهاوزن Welhausen آنها را ذکر نموده است.

مسور بن سعید از رفتن حسین **عظیم‌الدین** مطلع گردید و گروهی را به فرماندهی برادرش یحیی، در پی او فرستاد؛ اما تنها چیزی که بین او در گروه، اتفاق افتاد، برخورد ناپایدها و چوپنها بود.

حسین **عظیم‌الدین** در منطقه تصمیم در حالی مکه به کاروانی برخورد که از بین می‌آمد، و او برای خود این حق را قائل شد که مسودر، آن را تصاحب کند؛ زیرا این مجموعه حاوی گیاهان مخصوصی صغاب و روانهایی بود که برای خلیفه می‌روند. در طول راه، حسین **عظیم‌الدین** با افرادی چند ملاقات کرد، از جمله فردی شامره، که در جواب سؤال او صریحاً بیان داشت که خلیهای مردم عراق با حسین **عظیم‌الدین** است؛ اما شمشیرهایمان در خدمت امویان (طبری، ج ۲، ص: ۲۷۷ و ...). و نیز پس عموریش عبد لله بن جعفر که امان‌نمانی از هر دو بیگانه گریه و آذنه بود تا آن را برای حسین **عظیم‌الدین** فرات کند. اما تصمیم حسین **عظیم‌الدین** ژرژ ناپایز بود. پاسخ او به کسانی که می‌گوشیدند او را از قیام خود منصرف

تصویر امامان شیعه، ص:۱۵۴

سازند، تقریباً هموار بود؛ یکت متوال بود؛ اعدا آن گونه که بخواهد عمل می‌کند. ...

من انتخاب بهترین (اراد) را به او وامی‌گذارم... او آن کسی که عهدش کن باشد، دشمن نیست... در زهر بن قین بجلی که یکی از طرفداران عثمان بود و در طول سفر از برپایی خیمه‌های خویش در نزدیکی خیمه گه حسین **عظیم‌الدین** خوداری می‌ورزید، یک بار مجبور شد خیمه خود را در نزدیکی حسین **عظیم‌الدین** بر پا کند.

حسین **عظیم‌الدین** او را دعوت به ملاقات کرد و زبیر در مدت گفتگو با وی تغییر عقیده داد و او آن پس یکی از مشتاقترین یاران حسین **عظیم‌الدین** شد.

عبید لله بن زیاد افرادی را در راههایی بین حیدر و کوفه مستظفر کرده بود (طبری، ج ۲، ص: ۲۸۸) و به آنان فرموده داد بود که ملاح ورود و خروج اشخاص به منطقه حفاظتی‌شان شوند. حسین **عظیم‌الدین** از طریق بابه‌نشینان از این فرمان این زیاد مطلع

گردد، اما از این خبر بی‌تکان نشد و به سفر خویش ادامه داد. در تاجیه طایفه بود که روی برای اولین بار، خیل مسلم و هالی بن هرود در کوفه را از طریق چند سواره سفران شنید. این خواست بزرگوار اما پس‌ران مقبل که مصمم بودند اتفاق درمیان را بگیرند یا به سرزشتی او دچار شوند نظر او را تغییر دادند. سپس در منطقه نوباره به حسین (علیه التّلاّم) آخر رسید سفر او. قیس بن مسهر سندیاری با برادر هوشمندش عد علی بن بشر (طبری ج ۲، ص ۴۳۰، ۴۳۱-۴۳۲). که از حجاز به کوفه فرستاده شده بود تا ورود قریب وقوع او اعلام کند، مستگیر شدند. وی سفید شد. آن‌گاه حسین (علیه التّلاّم) برای برادر خلیفه خویش و نو آن، خرومای هوشنگوی را که به دستش رسیده بود و [زیر] خبر خیراتش کوفلیان را به ایشان باز گشته و از آنن خواست که او را ترک کنند.

کتابی که در طول سفر به او ملحق شده بودند از وی جدا شدند و فقط کتابی باقی ماندند که از حجاز را در صحرای کرده بودند. گروه‌هایی از سواران منطقه را جستجو می‌کردند. هکنامی که در نقل

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۵۵

نمایان شده، حسین (علیه التّلاّم) مسیر خویش را به سمت ذُو حَسم (یا حِسم) تغییر داد و عمده‌های خویش را در آنجا برپا کرد. نمایان شد تحت فرماندهی هرید بن زین لیبسی برومی بودند به آنان نزدیک شدند و چون هوا به شدت گرم بود حسین (علیه التّلاّم) دستور داد که به ایشان آب دهند. در این زمان، وضعیت هوز حواری از شد بود به گوناگی که حر و افراتش در آن روز در نماز به امامت حسین (علیه التّلاّم) به جای آوردند (طبری ج ۲، ص ۴۳۷، ۴۳۸). بعدا چهار شبی که از کوفه آمده بودند، به‌رمق سلامت جز نداشتند به شورشیان پیوندند (طبری ج ۲، ص ۴۳۸ و صفحه بعد). پس از مرگش از نو نماز، حسین (علیه التّلاّم) برای دشمنانش انگیزه خرابی از این سفر توضیح داد: «شما "امامی" آمدندشید و من باید به زان خداوند وسع‌هالی برای هستگی و احیای مردم ... ما در قیاس با کسانی که ادعاهای ناسخ داریند و ظالمانه عمل می‌کنند، صلاحیت بیشتری برای حکومت بر شما داریم ... اما اگر نظران را تغییر ندادیم ... من از اینجا خواهم رفت (طبری ج ۲، ص ۴۳۷ و صفحه بعد). حر از نامه‌هایی که کوفیان برای حسین (علیه التّلاّم) فرستاده بودند چیزی نمی‌دانست. اما هکنامی که حسین (علیه التّلاّم) او کسب پر از این نامه‌ها را به او نشان داد، نظر خویش را تغییر نداد و دستور داشت بیون درگیری، شورشیان را از دین زیاد برود و سعی داشت حسین (علیه التّلاّم) را مقنعا سزاکه از او منابت کند. هکنامی که حسین (علیه التّلاّم) به حرکت خویش او را داده بود، حر عرت نکرد که با او مخالفت کند اما در عوض به او پیشنهاداتی ارائه داد، مسواری را دنبال کند که نه به کوفه و نه به مدینه ختم نمود و نامه‌ها به یزید یا از یزید برسد؛ در همین حال خود حر نامه‌ای به این زیاد نویسد؛ به این امید که پاسخی دریافت کند که اجابت از این آژمون سخت را برای او ممکن سازد. اما حسین (علیه التّلاّم) پیشنهادات او را پذیرفته و بنابراین حر از نزدیک او را تغیب می‌کرد و هر از گاهی به او هشدارهایی می‌داد؛ امن به خاطر خودش، نو را

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۵۶

به یاد خدا می‌اندام ... اگر جنگی درگروه کشته خواهیم شد ... اما حسین (علیه التّلاّم) [از مرگ نمی‌هراسید. هکنامی که در تاجیه یزید] ابخسف [از سواد کوفه] توفیق کرده، مسواری از کوفه رسیده و بدون سلام به حسین (علیه التّلاّم) نامه‌ای از این زیاد به دست حر داد. در این نامه این زیاد به حر دستور داده بود که اجازه ندهد شورشیان در هیچ مکانی توقف کنند مگر در پناهی بادل و لافق تهبهرات و استحکامات. سپس زحیر بن ابر پیشته‌کار کرد که حسین (علیه التّلاّم) به گروه کوچک خود حمله کند و رؤسای مکر را که استحکامات داشت به تصرف درآورد اما حسین (علیه التّلاّم) [از تشریح درگیری و جنگ خودداری ورزید. روز دوم حر وم در سرزمین کربلا که جزو اخص تپواد بود. روز دوم محرم، اوضاع رو به وخامت گامداشت؛ سپاهی شامل چهار هزار نفر تحت فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص از کوفه رسید. او به فرمان این زیاد در مقام انبیا به در یی منصوب شده بود و قرار بود به دستا برود تا قیام اهل‌بیتان، را فرو نماند اما این زیاد او را برای سرگیری حسین (علیه التّلاّم) افراتش، این سعد بیهوده کوشید تا از این وظیفه نرفت؛ تاگزر بگذرد اما حسین (علیه التّلاّم) از دست خویش را از دست خواهد داد سرانجام مجبور به اذاعت گردید. پس از آنکه این سعد به کربلا رسید، فاصدای به او خبر داد که حسین (علیه التّلاّم) اکنون صرفاً قصد عقب‌نشینی دارد اما این زیاد پس از دریافت این خبر اصرار ورزید که شورشیان باید یا یزید بیعت کنند. در همین حال، در سراسر آنان رودخانه جلومگیری کردند. عمر بن سعد شخصی به نام عمرو بن حجاج زبیدی را به همراه اصداف سوار بود در مسیر فرات گماشتند، به گونه‌ای که حسین (علیه التّلاّم) با ایشان و با راستش به مدت سه روز شدیداً از تشنگی رنج می‌بردند. یک گروه شجاع به فرماندهی برادر حسین (علیه التّلاّم) یعنی عباس، به سمت فرات پویش بودند اما تنها نولشتند، چند شمشک آب را پر کنند.

در همین حال، این سعد می‌کوشید تا به وظیفی دست یابد و شیته مذاکراتی را با

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۵۷

حسین (علیه التّلاّم) انجام می‌داد. گروهی صمیم کش در این مذاکرات حاضر نبودند، شایع شد که حسین (علیه التّلاّم) به پیشنهاد مطرح کرده است، یا یزید به او اجازه داده شود که به مژده یک سرباز معمولی برای جنگ با کفار به جبهه برود؛ یا دوباره به یزید شلح شود و شخصا با وی بیعت کند؛ یا از میان راضی که آمده بود بزرگوار (طبری ج ۲، ص ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱) باقی مانده. وی صلحه کرد. در این موافقت شمر بن ذی الجوشن به این زیاد توصیه‌های خوارات آمیزی کرد (شیعیان معمولاً او را شمر می‌نامند). وی ساخط از حمایت‌های (علیه التّلاّم) بود و در صلحن به همراه او جنگیده بود (طبری ج ۱، ص ۳۳۰-۳). این زیاد می‌خواست از خود انتصاف نشان دهد اما شمر او را مقنعا سخات که باید حسین (علیه التّلاّم) را به اذاعت وادار ویزا او وارد منطقه‌ای شده است که تحت نظرم این زیاد است. از این روی، این زیاد به این سعد دستور داد که شورشیان از پذیرش شرایط شرط شده خودداری ورزیدند؛ به آن‌ها حمله کند، با فرماندهی لشکر را به حایل این دستور، یعنی شمر، بسیار (طبری ج ۲، ص ۳۴۵ و صفحه بعد). حتی گفته‌اند در اضافه کرده که اگر حسین (علیه التّلاّم) در جنگ کشته شد پیکرش باید نگهدارل شود ویزا او را، یکی بکنی، یک فتنه چوگ بازمون و شناسایی شنسکار است که نباید پس از مرگش هیچ زیان دیگری به بار آورد (طبری ج ۲، ص ۴۳۶). این سعد، روز را فریق کرد و او را مشم سخات که ماجرای او را که می‌خواست بیابن صلح آمیزی داشته باشد، به تلقی کند. این سعد مطمئن بود که حسین (علیه التّلاّم) تسلیم نخواهد شد زیرا ادوخی سمرقاز و یزیدخان در جبهه ایستاد.

غروب مهم محرم این سعد با افراتش به سوی شورشیان ششروی کرد.

حسین (علیه التّلاّم) جلوی خیمه‌اش نشسته بود؛ در شمشیر خویش کیچه داده بود و در حالتی خواب‌آلود بود. به نظر خود شده بود، او در عالم رؤیا پاسور را دیده که به وی اطلاع داد که به زودی به او ملحق خواهد شد. خواهرش زینب (علیها التّلاّم) به وی خبر داد که سربازان این سعد در حال پیشروی هستند و نیز برداشن هستند. او نیز برداشن عباس (علیه التّلاّم)

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۵۸

را و از آنان فرستاد تا تحت نزدیک شدنشان را پیبمد. درحالی که منتظر بازگشت این فاصد بودند، فریادهایی حاکی از اختصار و سرزشتی و نوعی، از دو جانب تار یکدیگر می‌شد. پس از بازگشت عباس (علیه التّلاّم) حسین (علیه التّلاّم) از فرمان این زیاد باخبر شد و جهت یک خدای خرواست، این جهت به او داده شد. سپس او برای خویشان و با راستن سخات ایراد کرد که فراتش علی (علیه التّلاّم) تنها فرد مذکری که از وقعه قبل حایم جان سالم به در برد ... بعدا این سخات را چنین به یاد می‌آورد: «خدای را سپاس که ما را به [امنیت] بیژت مقهر ساخته، و قرآن و دین را به ما ایستد ... من برای ارزشتندار از بیان خود ... خداوندی با نظرات از خاندان خود نمی‌نامم ... خداوند همه ما را جزا دهد. گمان می‌کنم فردا بیان کار ما فرا خواهد رسید ... از همه شما می‌خواهم که از اینجا بروید. من مانع شما نخواهم شد. تااینکه شب، پوششی برای رفتن شما خواهد بود. هر مرگ تارنکی سوار شوید ... (طبری ج ۲، ص ۴۴۰ و صفحه بعد). به استنادی چند نفر، همه بیان او وفاداری کامل خویش را به آرمان وی اقرار کردند.

حسین (علیه التّلاّم) زینب (علیها التّلاّم) را که با توبیدی از هوش رفته بود، به هوش آورد و او را وفاداری داده آن‌گاه بیرون رفت تا مواضع دفاعی را آماده سازد؛ خیمه‌ها را نزدیک همدیگر آوردند؛ و با طغیانی به یکدیگر بستند؛ مقادری چوب و نی را در گردن‌های ایشانداختند تا در صورت لزوم برای جلومگیری از تهاجم دشمن از پشت سراسر، آتش برزند و باغلی‌مانده شب را به نماز و عبادت گذرانند (طبری ج ۲، ص ۴۳۷-۴۳۸، روز بعد پس از صبح، در گریبه آفتاب شد.

نبرد کربلا: میوهان روزه‌ها

اگر بیابیم این سعد تلاش کرد تا از طریق شش نگهداشتن شورشیان، آنان را مجبور سازد که تسلیم شوند، و نیز کوشید با محاصره طولین آنان را به اسارت درآورد (که ظاهرا در بررسی می‌طرقات روایات، همین گونه اشتباه می‌شود).

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۵۹

آن‌گاه، مسکن است این مطلب را نیز بیابیم که نرد کربلا، از سیهه دم تا بعد از ظهر به صورت جنگ‌های تن‌به‌تن، صلابت و در مقابل، قصد حملات معمولی در مناطق تنی، رزه و عهدیابی در دفاع از خیمه‌ها و ... بیان شده و می‌توان باصرفت که درون زندگی‌های غرب خورشید، سربازان این زیاد که در مقاومت شورشیان به تنگ آمده بودند، تصمیم گرفتند کار را خاتمه دهند. به همین سبب، حر اقرار باقی مانده از طالیون پویش برود، آنان را قتل حایم کردند. در چنین موانجه‌ای، که به صورت یک سافله مرگبار آفتاب گردید و فقط شمار اندکی از جنگجویان به همراه خیل برسداری از نماندجاچان و محافظان در آن حضور داشتند. اختلاف‌پارهی از گفتند گروه‌های بین طرفین متخاصم که در منابع تاریخی نقل گردیده، رخ داده است. لانس) Le califat de Yazid ی ۱۶۹ Yazid این روایت منحصراً در او سخات، عقب زبیدی قایل شده، که طبق این روایت، جنگ به قدر یک خواب بعد از ظهر طول کشید (طبری ج ۲، ص ۴۳۷ و صفحه بعد و ...). لانس) از این روایت نتیجه می‌گیرد که نمایشن معضبتار کربلا به آن‌ها گفته‌ها به طول انجامد، تنها شامل یک برده بود و علی یک ساعت به پایان رسید ... در واقع روایات ابو مخلف، فقط روایات جلی نیز وجود دارد اما در مجموع داستانی ششم و یوزیدتر از تشکیل می‌دهند. در نتیجه انتخاب یک روایت تا آنجا که با همه روایات دیگر مطوافت باشد یا مطوافت به نظر آید، روشی بی‌جورانه است که آرزوش آن صلح فریود است؛ به ویژه آنکه درباره وقعه کربلا دواوی کسب‌شده است و روایات مورد نظر ممکن است به خودمانش یک جنگجو در برابر خلفه یا آخرین صحنه این نمایش فاصه آمیز، تفسیر گردد.

صبح گاه، قدم محرم، حسین (علیه التّلاّم) با راستن را (۳۳) اسب سوار و چهل پیاده، به فرماندهی زحیر بن قین در جناح راست و حبیب بن مظاهر در جناح چپ؛ا جلی

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۶۰

خیمه‌ها به صف کرده بیرق را به برداشن عباس (علیه التّلاّم) اسپرد؛ و از آنان فرمان داد که گیهای چوب و نی را آتش برند. حسین (علیه التّلاّم) خیمه‌های برای خود و یا گروه، درون آن بدن خویش را با دامه موردآ تلفظ کرده و خود را با شمشکی که درون کتابهای حل شده بود مطهر ساخت. آن‌گاه در پشت اسب و درحالی که قرآن را در مقابل داشت، با دعای زیاد طولای از خدا برای خواست (طبری ج ۲، ص ۴۳۷) و خطاب به دشمنانش سخات ایراد کرد که در آن، خداوند را امین، خود خواند- و گفت که خداوند حافظ مومنان است- آن‌گاه از دشمنان خواست که خوب بپذیرند که آیا کشتن او مشروع است؛ به آنها سخن پیامبر را یاد آوری کرد که فرمود او و برادرش سرور جوانان بهشت؛ تاهنگامی بزرگ گمندان پیامبر را بزرگوار کرد؛ بار دیگر اهل‌حق کوفه را در قلب خویش سرزشت کرد، و اجازه خواست تا به سرزمینی برود که او را امام دهند. هکنامی که بار دیگر به او گفتند ابتدا باید تسلیم میوزاد گاشن شود، پاسخ داد که هرگز خود را همچون یک برده، مردم خوار نخواهد کرد (روایات طولیایی دیگری از این خطابه در کتاب حسین امین، ص ۲۵۵ - ۲۶۰ ارائه شده است). آن‌گاه از اسب پیاده شد و دستور داد اسبش را پیاده برند؛ و مقصودش از این کار این بود که نشان دهد هرگز نخواهد گرپخت.

اگر روایات بی‌شاری که به وقایع کیهامیت پرداخته‌اند، کنار گفته‌های خود، می‌توان مراحل این جنگ را نسبتاً به روشنی دنبال کرد. پس از سخات حسین (علیه التّلاّم) زحیر بن قین دشمنان را باصحت کرده که از حسین (علیه التّلاّم) پیروی کنند؛ اما از آنجا که پاسخ او تنها نوعی و تهدید بود، این کار خواست که [وال] دست از کشن حسین (علیه التّلاّم) بردارند (طبری ج ۲، ص ۴۳۱) و صفحه بعد). سپس آنها شروع به بر تابن تر کردند و درگیری آفتاب شد (امعان، ص ۳۲۵-۳۲۷). جناح راست لشکر حکومت، به فرماندهی عمرو بن حجاج حمله کرد اما با مقاومت [ایران امام] روبه‌رو شد و عقب‌نشینی کرد، و فرمانده به افراتش دستور داد که تصویر امامان شیعه، ص: ۱۶۱

دیگر وارو ندره‌های نر؛ بن نشوند (امعان، ص ۳۳۷-۳۳۸ و صفحه بعد). آنها ترجیح دادند که از فاصله دور به برتاب نیز ادامه دهند. جناح چپ، به دستور سورا، دست به کار تهاجم و محاصره شد؛ که نقلی در پی داشتند و فرمانده سواران این زین سعد درخواست کمک؛ از جانب نیروهای پیاده و گمانداران، کرد. (امعان، ص ۳۳۹). به شیت بن رمی، یکی از بیان سابق علی (علیه التّلاّم) که اکنون فرمانده نیروهای پیاده لشکر این زیاد بود- دستور دادند که حمله کنند؛ اما وی به همراه گفت که سحابی که این کار ندارد (امعان، ص ۳۳۹). در اینجا بود که سواره نظام با سپاهی زوردار، وابعدن تر امعان) از گمانداران وارد عمل شدند. سواران لشکر حسین (علیه التّلاّم) پس از آنکه [دشمنان] پناهی اسپهبدان را قطع کردند، پیاده جنگیدند (امعان، ص ۳۳۵) و نزدیک شدن به حسین (علیه التّلاّم) و طالیون؛ تنها از رویرومگانگانی‌باید بود؛ و همین سبب این سعد مرغان را از چپ و راست به سمت خیمه‌ها فرستاد تا آنها را از جای بچیند؛ اما بیان حسین (علیه التّلاّم) در میان خیمه‌ها حرکت کرده و در ابتدا از آنها دفاع می‌نمودند. آن‌گاه این سعد دستور داد که خیمه‌ها را به آتش بکشند و این کار صورت گرفت. این کار شدت به نفع حسین (علیه التّلاّم) شده چرا که دشمنهای آتش پشتروی مهمانان از آن مست گردید (امعان، ص ۳۳۶). شمره که به خیمه حسین (علیه التّلاّم) و همسرانش نزدیک شده بود، می‌خواست آن را نیز به آتش بکشد؛ اما حتی همراهان خود شمر نیز او را به قتل این کار سرزشت کردند و او را شرمده‌گی از آنجا دور شد (امعان، ص ۳۳۶ و صفحه بعد).

هنگام ظهر، حسین [ع]طیالزم و پایش نماز ظهر را مطابق آیین صلاه الخوف به جای آوردند (اعمان، ص ۳۲۷ و صفحه بعد و ص ۳۵۰). بعد از ظهر، حلقه محاصره ر حسین [ع]طیالزم و پایشان تنگ شد. یاران حسین [ع]طیالزم در جلوی او می‌جنگیدند و کشته می‌شدند (امان منبع، ص ۳۵۱- ۳۵۲ و صفحه بعد) و

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۳

[سیس]نوبت به طلایون رسید که تا آن لحظه واژه معرکه نشده بودند و در اینجا بود که قتل عام آنان آغاز گردید. اولین کسی که کشته شد علی اکبر فرزندی حسین [ع]طیالزم بود (امعان، ص ۳۳۶ و صفحه بعد). سپس نوبت سپر مسلم بن قریب بود (امعان منبع، ص ۳۲۷ و صفحه دها) بعد از آن سپران عبد الله بن جعفر و علی، سپس قاسم فرزند حسین [ع]طیالزم) و ده نامبری مرگ او یا کتائبی تازی آرزوی بیان گردیده است: او جوان و زیاده بود به شدت مجروح شده بود و از عمویش کنگه خواست، روی نیز همچون مقلایی بر ششخت چاهو مسله آورد و با ششستر خود فرستنی بر او وارد ساخت؛ اما این شخص مهاجم به دست حسین اطه [ع]طیالزم کشته شد؛ بلکه اسان لشکر این زیاد بودند که او را به زمین گرفتند و زیر سیهایی خود نگه‌دار کردند. هنگامی که گروه عیار فرودنستند، حسین [ع]طیالزم را دیدند در حالی که پیکر بارزده‌اش را بر آغوش گرفته بود و تاوان او را نزن می‌کرد. آن‌گاه گریه را تا آن مقلل خیمه خویش آورد و در کنار پیکر علی اکبر و سایر کشته شدگان بر زمین نهاد (امعان ص ۳۵۸ و صفحه بعد).

جزئیات مرگ عباس [ع]طیالزم، برادر حسین [ع]طیالزم در کتلهای عربی و بلائوزی نامیده است؛ بلکه آنان (عربی در ص ۳۶۱ و بلائوزی در ص ۳۶۷ صفحه روز مرقا نقل کرده‌اند که حسین [ع]طیالزم که نشکفی بر او طایه یافته بود، به طرف فرات به راه افتاد اما اجازه نداشتند به آنجا برسند سپس وی از خداخواست آن کسی که مام رسیدن او به هدفش شده باشد از عطفش هلاک گردد و الله دعای او مستجاب شد؛ او که از ناحیه دیوان و چانه مجروح شده بود، خودی را که در دستش جمع کرده بود به سوی آسمان پرتاب کرد، و قضیستی که بر سر فرزند دختر رسول خدا آمده بود به دو گنجه خارونه شکست کرد. اما مسلماً روایتی نیز درباره عباس [ع]طیالزم وجود داشته است؛ چرا که وی قطعاً در کربلا کشته شد، و مفید اص (ص ۱۲۰) این روایات را با روایات مربوط به حسین [ع]طیالزم پیوند داده است.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۳

او نقل می‌کند که هر دو برادر با هم به سمت رود فرات پیش رفته و دستمالن عباس [ع]طیالزم را محاصره و در حسین [ع]طیالزم جدا کردند. او با خیمات جنگی و در نقطه‌ای کشته شد که هم اکنون مرقه وی یا گردیده است (۱۲۴). در این زمان، سربازان این زیاد کتلا به حسین [ع]طیالزم تویکتند شده بودند؛ اما برای مدتی هیچ جنگ حرت نمی‌کرد مطه وی قدما می‌گند. سرجماد خشمینی از قبله کشته می با نام ملکت بن عمرو او را از ناحیه سر مجروح ساخت؛ و کلام او فریاد خورن شد: درحالی‌که حسین [ع]طیالزم کتلا، خویش را با یک قصه عوض می‌کرد و صدهائی به دور آن می‌پیچید، ملکت دهی را و را تصرف کرد؛ اما این ردا برای او شگون نداشت چرا که وی حتی عمر خویش را در فقر و بی‌آبروی سبزی خود (امعان، ص ۳۴۸) واقعه خورشید دیگر، ماجرای مرگ کودک است که حسین [ع]طیالزم او را بر روی زانویش خیمه بود (لطیفی، ص ص ۹۸- کتاب خود مطوران ای کودک را در دامان حسین [ع]طیالزم و چنان لحظه نامناسی، این گونه توضیح می‌دهد که در نوزه مؤلف شده بود: نبری طقوم کودک را شناختند و حسین [ع]طیالزم این بار نیز خودها را در دستش جمع کرده، بر زمین ریخت و خشم و غضب الهی را برای آن بدانکار طلب کرد (ص ۳۵۸ و صفحه بعد).

کششزار اهدا یافت، سرانجام شمر- که نورد لهن و فرین شیخان فراد دارد- با گروه کوچکی از سربازان پیش رفته اما از نیز حرت نکره که حسین [ع]طیالزم را با مشروب سازد و صرفاً مشجاری می آو آن دو در گرفت (امعان، ص ۳۶۲ و صفحه بعد). در این لحظه، حسین [ع]طیالزم از حالت نرحمت و بی‌حالی خارج شد و آماده نوره گردید (هنگام بررسی دلیل رفتار غیر جنگ طلبانه حسین [ع]طیالزم باید به خاطر داشت که او تقریباً ۵۵ سال سن داشت و بیمار بود). پسرپناه شجاعانه خود را در کنار حسین [ع]طیالزم فراد داد و به دستور حسین و فریاد زینب [ع]طیالزم برای بازگشت به خیمه توجهی نکرد، و دست خود را در مقابل خیمه شمشیری فراد داد که به

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۳

قطع شدن دستش اجابتید. حسین [ع]طیالزم او را دلداری داد و به او اطمینان داد که به زودی اجسادش را در بهشت ملاقات خواهد کرد. از گروه درویشان طلبی نامه یا چهار نفر، نذره مانده بودند و حسین [ع]طیالزم دستشان پرورش بود. لیسهای زیر او از پاره‌هایی مغزوب بود؛ اما از آنها آزار پاره کرده بود؛ چرا که می‌ترسید پس از مرگش لیسهای او را غارت کنند؛ البته این درودانشان او پیونده بود نیز [پیکر او را در میدان جنگ حیران کردند (امعان، ص ۳۶۶- ۳۶۷. زینب [ع]طیالزم خطاب به این سعاد که نزدیک شده بود، گفت: الله صبر من بعد آیا بعد الله (کینه حسین [ع]طیالزم کشته خواهد شد دردیالی که تو ایستداری و مناشا می‌کنی؟)؛ اینکه از دیدگان این سعاد روان شد (امعان، ص ۳۶۵). حسین [ع]طیالزم با قدرت تمام می‌جنگید، برخی از مام (لطیفی، ص ۱۲۱ و سایر مباح شیعی، بیان می‌دارند که [اوا] سبزی را دشمنان را کشته، حتی دهبا تن را؛ اما یکی از مامح بیان می‌دارد که اگر دشمنان او می‌خواستند، می‌توانستند فراد او را بکشند (امعان، ص ۳۶۵). سرجماد مرتضی آنکه او برای آخرین بار، دشمنان را از اتفاق الهی ترسانند، از خیمه دست و شاه او مجروح ساختند و او با صورت بر زمین افتاد (امعان، ص ۳۶۶). ستان بن انس بر صحره نخلی به خوئی بن یزید اصمعی دستور داد تا سر حسین [ع]طیالزم را از تن جدا کند؛ اما خوئی چنان بر خود می‌گزیند که نتوانست این کار را انجام دهد. سرانجام خود ستان پس از وارود آوردن فسرینه دیگر بر حسین [ع]طیالزم، سر او را از بدن جدا کرد و آن را به خوئی داد که او نیز آن را نوزه این زیاد برد.

هنگامی که جنگ بدین ترتیب پایان یافت، سربازان به غارت اموال روی آورده‌اند؛ آنها لیسهای حسین [ع]طیالزم او نیز شمشیر و وسایل سفر او، جنگان مخصوص و خناب و زدهای پشمی او را ربوده‌اند؛ همچنین زبور، آلات نژاد و زدهای آنان را به غارت روند (امعان، ص ۳۶۶). پسر جوانی، بیمار در یکی از

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۵

خیمه‌ها فرار کشیده بودند و شمر وخواست او را نیز بکشند؛ اما از تمام این کار منع گردید؛ این سعاد از راه رسیده وورود افراد را به این خیمه، ممنوع کرد (امعان، ص ۳۶۷). و این نروجان- به نام علی که لقب زین العابدین [ع]طیالزم را یافت- از میان سپران حسین [ع]طیالزم تنها کسی بود که از قتل عام جان سالم به در برد؛ که البته این لطفی ایمی بود؛ چرا که اولاد و عقباب فروران حسین [ع]طیالزم از نسل او هستند.

شهادی کربلا یا مُنّ، که با این کارفرمایی شسته می‌شوند، ۷۲ تن بودند که ۱۷ نفر آنان در طلایون بودند (برای تحلیلی تفصیلی دربارهٔ دربارهٔ سایر شخصای، رجوع شود به کتاب محسن امین، ص ۱۲۵). ۸۸ تن از سربازان این زیاد در میدان جنگ کشته شدند (امعان، ص ۳۶۸). این رقم را محسن امین نیز ارائه کرده است؛ اما مشکل می‌توان این رقم را با مواردی که در سراسر کتابش (ص ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹ و غیره دربارهٔ شمار کشته‌شدگان ذکر شده، تطبیق داد؛ زیرا او مواردی دیگر را بیان می‌دارد؛ چهل تن به دست خود می‌تن به دست برود، ۱۴ یا ۱۲ تن به دست باغ- و شمار زیادی به دست حسین [ع]طیالزم کشته شدند.

رویدادهای جایی واقع کربلا

روایات نظیر به این واقعه، رویدادهای فراوانی را در بر دارد، ما در اینجا به مواردی اشاره می‌کنیم که موضوع طولانی‌ترین داستانها را تشکیل داد؛ و گما پیش معروف شده‌اند. این رویدادهای عبارتند از:
۱) یشیانی جز، نبرد او در کنار حسین [ع]طیالزم و مرگ او (طبری، ج ۲، ص ۳۳۲- ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹ و صفحه بعد)؛
۲) کشته شدن مردی از قبله کلب و همسرش و راه آرزمان حسین [ع]طیالزم (امعان، ص ۳۶۶ و صفحه بعد ۳۶۶- ۳۶۶، ۳۶۶- ۳۶۶)؛
۳) مرگ عبد الله بن حوزه پس از نماز صبح حسین [ع]طیالزم (امعان، ص ۳۳۷ و صفحه بعد)؛
۴) مجروح شدن نافع زینانی شدن و اعدام او (امعان، ص ۳۶۱ و صفحه بعد، ۳۵۰ و صفحه بعد)؛

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۶

۵) دروازه‌ای که در در جراح مغالین می‌جنگیدند (امعان، ص ۳۶۳)؛
۶) کشته شدن جنگجویی در بلائوز به نام عباس در نیز پرتاب سنگها (۱۷ فریکی از یاران حسین [ع]طیالزم (امعان، ص ۳۶۴)؛
۷) قهرماتی که در جنگهای نرین-بای کشته شدند؛ مانند مسلم بن موهجه، جنگجویی که در لشکرکشیها علیه کافر شرکت کرده بود (امعان، ص ۳۲۳ و صفحه بعد)؛ و برسر رو فرایان قرآن (امعان، ص ۳۳۸- ۳۳۸، ص ۱۲۴)؛ و حبیب بن مظاهر (امعان، ص ۳۶۸ و صفحه بعد)؛ و زبیر بن لین (امعان، ص ۳۴۹ و صفحه بعد)؛ و دیگران در جاهای مختلف این کتاب.

واقع پس از جنگ

می‌گویند که پیکر حسین [ع]طیالزم که پر از جراحات بود (امعان، ص ۳۶۶، زیر سیم اسبان ده نفر نگهدارنده شده کسان) که دناطلب شده بودند تا این بی‌رحمی را بر نواد، پیامبر رودانند. پس از رفتن این سعاد، افراد قبیله بنی اسد از روستای خاربه که در میان محل قتل عام فرات داشتند، پیکر حسین [ع]طیالزم را به همراه اجساد سایر شهیدان، دفن کردند (امعان منبع، ص ۳۶۸) (دوباره حرم با گهاگی که به افتخار آنان بنا شد، رجوع شود به مدخل کربلا-KARBALA. سر حسین [ع]طیالزم و دیگر طلایون را ابتدا به کوفه و دمشق سپس به مدینه بردند. هنگامی که سر حسین [ع]طیالزم او را بر این زیاد برزید نهادند، درحکام واکش مغالونی دانستند: این زیاد به او اهانت کرد و تعدای او دناپهاش را با تراکش کشت. اما عطفه بنابر اکثر روایات، فرمودی مجزومات داشت و از بابت عطفه‌ای که وفای او به عرج داده بود، اظهار تشرف شد؛ تا آنجا که پسر سیمه را نزن نمود.

آورده‌اند که [وا] گفت: اگر حسین [ع]طیالزم نژد من آمده بود او را می‌بخشیدم؛ زنان و کودکان طلایون را نیز ابتدا به کوفه بردند و سپس به دمشق؛ که در آنجا عبا حطفا با ایشان با مهرش رفتار کرده؛ هر چه در آغاز ملاقاتنا با آنان به ندند

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۶

سخن گفتند، و زینب [ع]طیالزم او علی بن حسین [ع]طیالزم نیز با همان شیوه و به واسطه دادند؛ زنان به همراه همسران یزید فراتی کشته‌شدگان سگ‌زاری کردند. آنان از راه اموشان که در کربلا به صورت رفته بود، عراش دریافت کردند؛ و چند روز بعد ایشان را محافظان مورد اعتماد، به مدینه بازگردانند. علی [ع]طیالزم که در بعضی خطر کشته شده بود، نزدی را نزدی می‌گفتند به سن بلوغ رسیده است- مورد لطف و احترام یزید فرار گرفت و به او توصیه شد که زنان طلایون را تا مدینه همراهی کند.

روایات مغالونی دربارهٔ مکان به خاکسپاری سر حسین [ع]طیالزم (وجود دارد) ۱) کنار مرقه پدرش علی [ع]طیالزم، یعنی در نجف؛
۲) خارج از کوفه است؛ که در کنار علی [ع]طیالزم (۳) در کربلا؛ به همراه پیکرش؛
۴) در مدینه؛ در قبرستان بقیع؛
۵) در دمشق؛ اما مکان دقیق آن نامعلوم است؛
۶) در رقه؛
۷) در قاهره؛ که گویند قاضیون آن را بدان‌جا پرند؛
۸) که:

مدخل سفالان- ASKALAN؛ و دلیقا در مکانی است که سنجیدی در آنجا بنا شد و به اسم او نام گذاری گردید (محسن امین با تفصیلی فروران، ص ۳۹۰- ۳۹۲).

دربارهٔ ماجرای نجات کربانی و نظامجویی، آنان در سال ۶۴- ۶۵ (ق ۶۴۲- ۶۴۳، ص ۶۸۵ و رجوع کنید به مدخلهای سلیطان بن صرد خزامی- TALWABUN و کربان- SULAYMAN B SURAD AL- KHUZAI، و زبیر مرسوم زنگشاد جنگ کربان، رجوع کنید به مدخل مبرزم- MUHARRAM، و برای اطلاع از نامایشانه‌های اربانی که در آنها حسین [ع]طیالزم، قهرمان داستان یا یکی از شخصیت‌های آن است، رجوع کنید به مدخل تازیبا-TAZIYA.

اسامه‌های مربوط به حسین [ع]طیالزم

در بررسی اسامه‌های مربوط به حسین [ع]طیالزم؛ ابتدا باید موارد ذیل را از هم شمار ساخت:
۱) اعطالانی که در آنها عنصر خلقت و پیدایش علوم وجود، معرفی طالب است و نور نشن مهمی ایفا می‌کند؛
۲) اعطالانی که ویژگی معاد شناسی،

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۸

دارند؛
۳) اعطالانی که در آنها حسین [ع]طیالزم به صورت شخصیتی تاریخی که مایع تسمیه‌هایی می‌باشد؛ اما هاهای از محسن [ع]طیالزم را وفا می‌گردد و برتر از استباهای هادی فراد می‌باشد (اکثر اعطالانات نیز از همین نژادند). بر گروه اول اعطالانات، حسین [ع]طیالزم (بمطرح لطفی تقصی مرتبط با نقش دیگر اعضای اهل بیت [عظیمه‌السلام] دارد و نقش او کملاً برادرش حسن [ع]طیالزم [بدیگان است]. جهت بررسی مفصل این اعطالانات- که تحت تأثیر یک‌یک نظام مبارزه طبیعی و به وجود آمده‌اند که مدتهای مغالونی پیش از اسلام بوده‌اند و اثرپذیرند شبی (افشار) آن را بسط و گسترش دادند- رجوع کنید به اسامیه‌یی- ISMAILIYYA، و ام الکتاب- UMH AL- KTAB. در اینجا نکته نئود که آنها را ذکر می‌کنیم این رستم تطربی، ص ۱۵۸؛ هفت هزار سال پیش از حطقت جهان، محمد (صلی الله علیه و آله) علی [ع]طیالزم ناقصه (طیالزم) حسن و حسین [ع]طیالزم (شاهنشا) از نور بودند که خاندان را در عرض او حمل و ستایش می‌کردند. هنگامی که خاندان می‌خواست معور آنان را یابانند، ایشان را همچون سوتنی (اصودی) از نوره ایجاد کرد، سپس آنان را در صلب آدم و آنجا در صلب و رحم پاکتاکنان فراد داد؛ آنان به شترک و دمعدت آوردی رفتند. روایت ذیل نیز جمله روایات معاد شناسختی است (نهی گروه دوم اعطالانات) که اصطلار مرتبط با اعطالانات قره نشیبه تطربی می‌باشد؛ قره‌نای که بتان‌گذار آن مغزوا بن سعید حطلی متوفای ۱۱۹ (ق ۳۷۷) بود است.
۱) روایت در کتاب ابن رستم تطربی بدین صورت است: حسین [ع]طیالزم به کوچه وضو رفته که در آنجا تمام مهدی [م]ع] او تختی از نور بالای خواءه مانده پیدامران او احاطه کرد؛ پروان رامشیش، پشت سر او خواءه بود آن‌گاه به کربلا خواءه رفت؛ و در آنجا تمام ایشانها و موجودات آسمانی او را ملاقات خواءه کرد (ص ۱۵۸). سایر روایات معاد شناسختی متعلق به

آن دسته از روایاتی است که برای اهل بیت مسلمی ممتاز در بهشت قایل‌اند؛ برای مثال در کتاب ابن شهر آشوب

تصویر امامان شیعه،ص:۱۹۴

آمده است که پیامبر در جماعتی معراج، گفته‌ای دید که از مروریبت سفید ساخته شده بود و مطلع گردید که آن را برای حسین (علیه السلام) تا کرمانده و چون پیشتر رفت، سپس را دیده آن را گرفت و به دو نیم کرده از این سبب دختری جوان به وجود آمده که گوشه پشتمانش همچون عقب بود، و او نیز برای حسین (علیه السلام) مقدر شده بود (ج ۳، ص:۳۲۹).

معجزات حسین (علیه السلام)

انگاره

(تفسیراتی که برای معاج مورد ابراع از ذیلی به کار رفته است عبارتند از: بلا-بلاطری-ط-طری-ح ۱۱۲، ر- این رستم طریبا مقل- مقلبا- ا- این شهر آشوب،ج ۳، ک- این کبر و ج ۱۹، ص:۱۰۱-محسن امین جزایات داستانهای دوری‌ها معاد که ماهیهای انسانهای دارند، در کتابی نوشته محمد مهدی ملازندانجی جزای باقی می‌شود که گاهی بحال لازارو مجلسی را متبحر و متذکر می‌کند، اما از معاج جدیدتر نیز بهره برده است.)

معجزات مربوط به تولد و دوران کودکی حسین (علیه السلام)

حسین (علیه السلام) به ماه زودتر از موعد متولد شد و با وجود این ولادت زود هنگام، زنده ماند. -شرایطی خارق العاده که فقط دربارهٔ موسی و یزید بن ابی‌طالب، دربارهٔ جسی بن زکریا روی داد. (ر. ص: ۳۱) ل.ش. ص: ۱۰۹، ۳۲۱، ۳۲۲. پیامبر رسول روزی از او مرافقت کرد و انگشت شست خود با زبان خود، با براق خویش را در دهانش می‌گذاشت (ا.ش. ص: ۱۰۹، ۳۲۲). هنگام ولادت او، حدود هزار فرشته از آسمان فرود آمدند تا در شانمانی پیامبر معجیم گردند. (ر. ص: ۳۹۹) ل.ش. ص: ۲۲۸ و صفحه بعد؛ واین مشله در: ا.ش. ص: ۳۳۲) ل.ش. ص: ۱۱۳. جبرئیل، هم زمان پیام تبریک و تسلیت خداوند را برای پیامبر آورد (ا.ش. ص: ۱۳۲) ل.ش. تصویر امامان شیعه، ص: ۱۷۱

ص: ۱۰۹، ج. ا. ص: ۱۱۳) لو مشتق از خاکهٔ کربلا را به پیامبر داد. (ص: ۱۱۳) جبرئیل حسین (علیه السلام) را، هنگامی که فقط مادرش خوانیده بود، در آغوش خود نگاه می‌دادر. (ا.ش. ص: ۳۲۹. تولد حسین (علیه السلام) به حال فرشته‌ای طیب و واقع شدن این فرشته، برای مجازاتش، به جزوهای تجید شده و باهلیش نکتسه بود. - او گروهی از فرشته‌ها را دید که برای عرض تبریک، نزد پیامبر می‌روند. از آنان خواست که او را نیز همراه خود ببرند؛ و با ماییدن باهلیش کشته‌اش، به آن ترفاز آنها را مدافا کرد. این ملک با شفاعت پیامبر، دربارهٔ به جایگاه خود در بهشت بازگشت و از آن پس، مولای حسین (علیه السلام) نام گرفت (ا.ش. ص: ۳۹) ل.ش. ص: ۲۲۸ و صفحه بعد؛ و غیره. همین فرشته است که نام زفران حسین (علیه السلام) را در کربلا ثبت می‌کند (ا.ش. ص: ۳۹) ل.ش. پیامبر فرزندی خود ابراهیم و نیز حسین (علیه السلام) را بر زاتواش نشانده بود. جبرئیل به او خبر داد که خلق مشیت الهی، هر هدی آنان زنده نخواهند ماند، و زندگی یکی از آن دو را می‌توان با مرگ دیگری نجات داد. پیامبر با پشنمانی اشک‌آلود، ابراهیم قل کند تا علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) را گریان نیند. (ا.ش. ص: ۲۲۴ و صفحه بعد).

معجزات مربوط به وفات او

هنگامی که حسین (علیه السلام) در میدان جنگ کشته شده، هوا تاریک شد و سزارگان نشانان گشتند و ... آسمان سرخ رنگ گردید و ... (بلا) ص: ۱۶۹، ۱۶۶) مله، ص: ۱۱۵) ل.ش. ص: ۲۱۲ و صفحه بعد؛ مع. ا.ش. ص: ۳۰۲ و صفحه بعد و ص: ۳۰۵ و صفحه بعد). بازار خون باریدن گرفت که آثار آن بر سر و جامه‌های مردم تا سوزن‌ها خراشان بر جای ماند، و ... (بلا) ص: ۱۶۹) مع. ا.ش. ص: ۳۰۳ و صفحه بعد. در شاه و قطاف دیگر، زیر سنگها خون نشانان شد (بلا) ص: ۱۷۳) ل.ش. ص: ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹) مع. ا.ش. ص: ۳۰۴ و صفحه بعد). (روایات مشابه در: ا.ش.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۷۱

ص: ۲۱۳ و (غیر ما خود را در دیوارها تراوش کرد (ص: ۳۰۴) در شب وفات حسین (علیه السلام) با ام سلمه با این ماسا در خواب پیامبر را دید که بوهای سر و مویش خاک‌آلود است، و دود شیشه‌ای خون می‌ریخت (ا.ش. ص: ۲۱۳، ۲۱۴) ل.ش. ص: ۲۰۰ و صفحه بعد. مع. ا.ش. ۱۱۳) خاک کربلا که جبرئیل با فرشته‌ای دیگر به پیامبر داده بود و ام سلمه آن را نگاه داشته بود در شب بعد از وفات حسین (علیه السلام) تبدیل به خون شد. ام سلمه دریافت که فاطمه‌ای دیگر رخ داده و فریاد برآورد. او اولین کسی بود که در مدینه فریاد زد (ا.ش. ص: ۳۳۲) مع. ا.ش. ص: ۲۵۰ و صفحه بعد. ل.ش. ص: ۱۱۳) ل.ش. ص: ۲۰۰ و صفحه بعد). (نام این روایات که بیان می‌کنند، پیامبر خون شهادی کربلا را جمع کرده یا مشتق از خاک کربلا را دریافت داشت و ... به شکل خاصیتی، بسیار متوجع با استادهای گوناگون آن‌ها گردیده‌اند و به خصوص با دستهای متداول و غیر آن باقی می‌شود. برای اطلاع از مجموعه‌ای از آنها که با ترتیب موضوعی مرتب گردیده‌اند، رجوع کنید به کتاب مفیدی هستی که در کتابخانه ذکر گردیده است.) البته گریستند و اشعاری فراتر کردند؛ مسخران (علیه توجه‌های سی‌گویی سر دادند؛ او سلمه و دیگر زنان صدای آنها را شنیدند. هنگامی که سر حسین (علیه السلام) به دست برد می‌شد، فرشتگانی می‌گریستند. (ا.ش. ص: ۲۱۹) ل.ش. ص: ۲۰۰ و ۲۰۱) مع. ا.ش. ص: ۳۰۶ و صفحه بعد). حتی بردگان و دهقان نیز می‌گریستند. (ا.ش. ص: ۳۲۸) علی (علیه السلام) می‌داندست که فرزندان در کربلا کشته خواهند شد، و هنگامی که از این سزایم می‌گفتند، توفند کرد و گریست و پیشگویی پیامبر را به یاد آورد (ص: ۱۱۳) مع. ا.ش. ص: ۱۶۶ و صفحه بعد). او نام کربلا را این گونه تفسیر کرد: کرب و بلا (فصاحت و استعجان). شهادی کربلا، بدون آنکه دربارهٔ اصحابان از آنها سؤال شود؛ وارد بهشت خواهند شد (ا.ش. ص: ۱۱۹) ل.ش. شخصی ناشناس که همه مدعیان را شنیدند اما او را ندیدند، در شب قبل از جنگ آبانی تهدید؛ آمیز تلاوت می‌کرد (ص: ۳۸۵) ل.ش. تصویر امامان شیعه، ص: ۱۷۱

معجزات مربوط به سر بریده

درحالی‌که سر بریده حسین (علیه السلام) متعلق می‌گردید، قلم موزون به آفت نهید؛ آمیزی را بر روی یک دیوار نگاشت. همین آیه‌ها، در کتابی در روم نگاشته شده که سجدال پیش از رسالت پیامبر تا گردیده است. در سر حسین (علیه السلام) باجمعی خوش بود، او هوا (را کشته می‌شد؛ و یک زامعه که تحت تأثیر نور سالیع شده از این سر فروز گرفته بود، مغزهای پول پرداخت تا اجازه دهد. آن را در محجره خویش نگهدارد.

در طول شب، سر حسین (علیه السلام) سخن می‌گفت و ووژر بعد، آن راغب اسلام آورد.

درمهمایی که او (آیات نگهداری سر پراخته بود، تبدیل به سنگ ریزه شدند.

طایر به بدون یک سوراخ نمی سر بریده خیزد از سوراخ دیگر آن بیرون آمد (ا.ش. ص: ۲۱۷ و صفحه بعد). سر بریده، آبانی از قرآن را تلاوت می‌کرد (ا.ش. ص: ۲۷ و صفحه بعد و ...). عولی سر بریده را در شب ورویش به کوفه یا خود به خانه برد و زیر گلدان پرورگی گذاشت؛ سوتی از تور، از آسمان بر آن می‌تابید و زنده سفیدی به دور آن می‌گشت (ص: ۳۲۸) ل.ش. ص: ۲۱۷ و صفحه بعد).

مجازات کسانی که به حسین (علیه السلام) اذیت کردند و او را مجروح ساختند

تمام کسانی که به حسین (علیه السلام) تعرض کردند، بلافاصله یا سزایم دچار بدبختی و فلاکت شدند. این موارد عبارتند از: کشته شدن، گوری بی‌سازه‌های گوناگون (مانند: جلد، عطش، دایم، خشک شدن دشمنان مانند چوب در کبستان و طوبیت آنها در زمستان)، مرگ بر اثر سوختگی، طرب گردیدگی، از دست دادن تروی بیش، قهر، زنده شدن مرده از خانه به دست همسر (ا.ش. ص: ۲۱۹-۲۱۶) مع. ا.ش. ص: ۳۵۱، ۳۵۲) (رحی از این موارد را طبری در قسمتهای مختلف کتابش نقل کرده است). همچنین، کسانی که اموال حسین (علیه السلام) را بیرونند مجازات شدند؛ کسی که دستار حسین (علیه السلام) را بر سر خویش نهاد، دچار

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۷۱

دیو انگلی شده کسی که روی او را بر ن کرده، مدینه به قهر گردیده کسی که عظمی گیاهان مخصوص غنایب و جنایب‌های او را استعمال کرد، مثلا به ری زبوس مر شد. فلاط مسروبه به گریه‌ها نفس بافتد که دیگر قابل استفاده نوند؛ با اوزن خود را از دست دادند؛ گریختن شران، تلف شدن با آتش گرفت؛ گیاهان مخصوص غنایب و عطریات، به خون تبدیل شدند؛ فلاط مرست ززرگان به دست یا آتش تبدیل شد؛ و زفران آتش گرفت (ا.ش. ص: ۲۱۵، ۲۱۸) دربارهٔ معجزات مرقده حسین (علیه السلام)، رجوع کنید به مدخل کربلا-KARBALA.

ویژگی‌های فوق‌طبیعی حسین (علیه السلام) که معجزاتی را موجب شد

بیضانی او چنان سفید بود که مردم می‌توانستند در تاریکی او را پیدا کنند (ا.ش. ص: ۳۳۰) او قادر به شقای بیسازان بود؛ او لنگه سفیدی را که بن شندان زن ثومی بود، با مدیون به آن باطرف ساخت (ا.ش. ص: ۳۷۷) او بیسار مثلا به آب را شفا داد. مردهی که در هنگام طرف بزازان از لمس کرده بود، دستش به بدن او چسبید؛ بود فلها تصمیم گرفته بودند که دست او را قطع کنند؛ امام حسین (علیه السلام) دست او را از بدن آن زن جدا ساخت (ا.ش. ص: ۳۲۰) همچنین، توانایی‌های خارق العاده حسین (علیه السلام) او را قادر به انجام خارق العاده می‌ساخت؛ از جمله: کودکی را که فرزند خوانده بود، به سخن آورد تا نام پدر واقعی خویش را فاش کند؛ به کسانی که از او درخواست می‌کردند، امکان می‌داد تا در وی رویدادهای که در گذشته در مکملهای دور دست رخ داده‌اند، حاضر شوند (مثل رویداد حضور علی (علیه السلام) با پیامبر در مسجد فدا) (ا.ش. ص: ۳۲۰) وای سیروس میوه‌هایی چون انگور و موز که فصلشان دور فرامه ساخت؛ کروی کرده که خلتی می‌نور داد؛ با گذاشتن انگشت شست خود در دهان بارانش عطش آنان را فروزشتاند؛ و در روز جنگ، طعمی آسمانی به آنها خورد؛ (ا.ش. ص: ۳۵۰، ۳۷۰) یا برتاب.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۷۱

تیری در نزدیک حبه همسازان و کربلا، باعث جویشدن آب از زمین شد (ا.ش. ص: ۳۲۹) او به سوی آسمان اشاره کرد و گروهی از ملائکه فرود آمدند و آمده جنگیدن برای او بودند، اما او ترجیح داد که خود را قربانی سزاده او می‌توانست آینده را ببند و از اسرار آگاه گردید؛ عمولا این محمد است که نزدیکان خویش را از سرورشت حسین (علیه السلام) آگاه می‌سازد و با در علمان رویا، حسین (علیه السلام) را از این امر مطلع می‌سازد (به گفته ابن شهر آشوب در ص: ۳۲۰) او پنج تن گفت که حسین (علیه السلام) را نیز برادرش به نواح کشته خواهند شد، و اولاد و اطفال آنان در روز رستاخیز از حساب و کتاب معاف خواهند بود؛ اما این باران یک حوض فراطی حسین (علیه السلام) را از آسماست کربان در قبال وی مطلع می‌سازد. او از پیش می‌دانست که عمر بن سعد فرمانده سپاه دشمن خواهد بود (او پیش‌بینی کرده که مرگ عمر بن سعد (ع.ص: ۱۵۱) ل.ش. ص: ۱۱۳) مدت کوتاهی پس از شهادت خودش رخ خواهد داد؛ می‌دانست که سر او را نزد این زندان خواهند در و در حامل آن هیچ پناهی نخواهد گرفت (ا.ش. ص: ۲۷ و نیز ق.ص: ۱۷۲) او خروج عده‌ای از خدمتکارانش را در روز خاصی ممنوع کرد؛ و هنگامی که آنان فرمانش را اطاعت نکردند و کشته شدند، او نام قاتلان ایشان را به ولی‌ش شهر خرد (همچنین: کتف، عقب، ص: ۱۵۱).

اسامی و القاب حسین (علیه السلام)

خداوند در تورات حسین (علیه السلام) را آشیر نامیده و در انجیل او را طیب نام نهاده است. طبروت، برادر موسی (علیه السلام) پس از اطلاع از نامه‌ای که خداوند بر پسران علی (علیه السلام) نهاده است، معان نامها را بر پسران خود نهاد. (ر. ص: ۱۱۳) ل.ش. ص: ۳۲۳) برای اطلاع از فهرستی جانبیه و طولانی از القاب حسین (علیه السلام) که به شکل دعا و مناجات مطرح شده است، ر. کتف؛ ابن شهر آشوب، ص: ۳۲۲.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۷۵

حسین (علیه السلام) و برادرش عالیا با عیان حجت خدا بر روی زمین مطرح شده‌اند (ملا ر. کتف؛ به مفید، ص: ۱۱۸).

آیاتی از قرآن که نشان‌آنها را اشاره به حسین (علیه السلام) می‌کنند

برای اطلاع از دستهای از آیات آیه‌ها، رجوع کنید به ا.ش. ص: ۲۰۶ و صفحه بعد؛ ص: ۳۲۹ و صفحه بعد؛ ق.ص: ۱۹۹) یک نمونه از این آیات، در ص: ۱۵ سوره اطفال (۳۹) است. آیه از مادر آستینی سخن می‌گوید که با روح، کودک خویش را حمل می‌کند و با مادر او، او به دنیا می‌آورد. این آیه را به مژده انشعاری به فاطمه (علیها السلام) تفسیر کرده‌اند که وقتی حسین (علیه السلام) را باردار شد از پیامبر شنید. خداوند دربارهٔ سرورشت توب آیتشلاش به او تسلیت گفته و به همین سبب فاطمه (علیها السلام) بسیار ناراحت و پریشان شد. خداوند، حروف مرزوم کلهضی در ابتدای سوره مریم (۱۹) را این گونه برای زکریا توضیح داده بود: کتف- کربلا، -هلاک القرد؛ -ی، -برید، -ع- مطه، -ص- صبر- این توضیح جزئی از دستاوی نسبتا پیچیده است (ا.ش. ص: ۳۲۳) که بخشی از مقایسه‌های عجیب بین سرورشت حسین (علیه السلام) و جیحی (علیه السلام) فرزند زکریا را تشکیل می‌دهد (اشاید به دلیل مقسوم‌سره‌های بریده که درون ظرفی قرار داده شدند؛ زکریا که نام پنج تن را از جبرئیل گرفته بود، از این امر متعجب

جابر بن عبد الله الصاری، مالک بن حورث، ریاض بن عقیبه، علی بنکى مالک، ابو رتمه حبیب بن حیانه، و جمیع ۴۱.

۱۱) ترجمه مدخل، ص ۱۲۷ از همین کتاب.

۱۲) اختلاف جملی بطوری مختصر است. بیگزید (اصابه)، ج ۱، ص ۲۲۲.

۱۳) روایات این افراد در منابع ذیل نقل شده است: ثنائی، فضایل الصحابه، ص ۲۰، ۵۵، ۶۲ همین.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۹۰
استنتاج فرستنده، به روشنی مشهورترین مکاتبیکلی او را در نظامنامت مدین‌زیرومنشی و تاریخ اعیان آشکار می‌سازد. او به صراحت می‌نویسد:

بایدای از روایات به این توصیفات اندک، جذاب و نبیه واقع جزئیاتی را افزودندند که برای فرستادنان صحابه، و هنگامی که در آنها پای فرستگان به میان می‌آید، تخیلی به نظر می‌رسد؛ اما برای مسلمانان این چنین نیست؛ زیرا آنان معتقدند که پیامبر (صلوات‌سپاری یا جبرئیل داشته است. ۱۱۰

بنابر چنین نقل و مشهوری تاریخی‌ای است که درگاه بکسان و فهم مشترک از دین و عقولاست دینی میان اندیشمندان غربی و شرقی به ویژه مفسران اسلامی بسیار مشکل می‌نماید.

توسنده بدون کوچکترین اشاره‌ای به سوز زندگانی امام حسین علیه السلام در یک نتیجه‌گیری محولانه و البته متعارض با گفته‌های خود که پس از آن دربار خضیعت امام حسین علیه السلام مطرح کرده است، می‌گوید:

احی پس از وفات علی (علیه السلام) حسین (علیه السلام) هنوز در مقام یک خضیعت مطرح نبود، ۴۰

این دآوری توافق از نگاه تاریخی بعضی غریب متأثر است. اما کسانی که کمترین آشنایی‌ای با تاریخ اسلام دارند بیکم می‌دانند که امام حسین علیه السلام از والادین

سنن الکبری، ج ۵ ص: ۱۵۰، ۱۵۰، ۸۱، ۸۲، ۱۲۵، ۱۵۰ مسند احمد بن حنبل، ج ۳ ص: ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹،

موقعیت پایین خود را حفظ کند؛ برای نمونه این ابی الدنیا (م. ۳۸۱) می‌نویسد:

۱۱) ابو حنیفه دینوری، *الاحبار الطوال*، ص ۳۲۱.

۱۲) همانجا، ص ۳۲۲.

۱۳) ابن شهر آشوب، *مناب آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۱۲۳.

تصویر امامان شیعه، ص ۱۹۹.

مردهی هاشمی و مردهی از بنی امیه در اینکه قوم کدام یک از دیگری بختشده‌تر است؛ با هم نزاع می‌کردند. قرار گذاشتند هر یک به نزد قوم خود رود و از آنان مالی درخواست کند. مردهی از بنی امیه نزد بنی زید قوم خود رفت و تقاضای خود را مطرح کرد. هر یک آنان ده هزار درهم به او دادند. مرده هاشمی نیز ایشده نزد عیبد الله بن عباس رفت و او فوسد هزار درهم به او داد. آن‌گاه نزد امام حسن علیه السلام رفت، و چون آن حضرت از مقدار پرداختی ابن عباس با خبر شد، ۱۳۰ هزار درهم به او داد. مرده هاشمی نزد امام حسین علیه السلام آمد و تقاضای خود را مطرح کرد. امام علیه السلام فرمود: آیا پیش از من به نزد مردهی خودم؟ گفت: آری و صد و سی هزار درهم به من داده است. امام نیز همان مقدار به مرده هاشمی داد و فرمود: اگر ایشده نزد من می‌آیی شدی از این به تو می‌دهم؛ اما اینکه بر مولا و آقای من نمی‌گرم. گفتی است وقتی مردهی هاشمی نزد هم بازگشت و آشکار شد که تقصیرت و شرافت از آنچه است از هم جدا شدند. هر یک نزد قوم خود رفتند. مرده اموی ماجرا را برای هم فرمان خود بازگو کرد و گفت که این درخواست تنها آزمائشی بود و من نیازی مالی نداشتم. آنان نیز باها را پس گرفتند؛ ولی مرده هاشمی وقتی ماجرا را برای آن سه تن بازگفت و خواست پهلویا را پس دهد، آنان پذیرفتند و گفتند مالی را که داده‌اند پس نمی‌گیرم. ۱۱

بنا بر این چگونه می‌توان پذیرفت امام حسین علیه السلام با برادرش چنان مخالفت کرده باشد که ایشان مجبور شده باشد چنین حل سکوتی به او بدهد؟! یا ووی گفته

۱۱) ابن ابی الدنیا، *مکرم الاطلاق*، ص ۱۳۳-۱۳۵.

تصویر امامان شیعه، ص ۱۹۹.

باشد؛ من در هر کاری تصمیمی گرفتم تو با آن مخالفت کردی؛ و یا اینکه تصمیم داشته باشد امام حسن علیه السلام را زدنش کند!

مطلب دوم، یعنی پرداخت دو میلیون درهم نیز لایزال؛ نظر به توضیحاتی که گذاشت؛ کاتب محض است و نویسنده هیچ مدعی‌کی برای اثبات صداهای خود از آن داده است؛ تنها این مبلغ مربوط به قرارداد صلح بود و تا بود امام حسن علیه السلام و پس از او امام حسن علیه السلام آن را دریافت کند. ۱۰. نه اینکه امام حسین علیه السلام این مبلغ را دریافت کرده باشد تا به صلح آن دهد. مستشرقان هر سه امام حسین علیه السلام به شام و بنگاه گرفتن جایزه و حمله از معاویه نیز - یا به نقل منابع متأخر - تنها یک بار - و نه هر سال - صورت گرفته است؛ که ازون به دلالت من روایت بر ساختگی بودن آن، ۱۰. اصل مطلب نیز مورد تردید جدی است. ۳۰. عطش‌های شیعه صریح کرده‌اند که باز گرفتار حمله و اموال از سفایان خاتمر و غاصب؛ بر امام جابر، و بنگاه واجب است؛ و اگر نمی‌تواند تمام آنها را باز پس گیرد، باید تا آنجا که مقدور است بازستاند؛ چون حق خواست، الله امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تمام این اموال را زید را در راه مصالح مسلمانان خرج می‌کردند. ۴۰

این ضعفها و نارساییهای جدی نشان می‌دهد که مؤلف دقت و تأمل لازم را در بررسی و تحلیل همه‌جانبه موضوع نداشته است؛ و اگر نه شخصیت امام حسن علیه السلام و واقعات تاریخی را - هر چند از سر مهر و کیمیاغلی- این چنین تحریف نمی‌کرد.

شناخت و فهم تاریخی نویسنده، مقاله از شخصیت امام حسین علیه السلام به قدری اندک است که وی مدعی شده است امام برای مرگ معاویه تسلیم گشته است! ۳۰-۳۰. ۱0.

۱۱) ابو حنیفه دینوری، *الاحبار الطوال*، ص ۳۲۸. احمد بن یحیی بلاذری، *الانساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۹۰.

۱۲) ر. کت: محمد بن مکره، *مختصر تاریخ دمشق*.

۱۳) ر. کت: یزید شریف القرظی، *حیاه الامم الحسین علیه السلام*، ج ۲، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۱۴) ر. کت: کنید مرتضی، *تزیه الانبیاد*، ص ۲۶۶. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۳۶.

تصویر امامان شیعه، ص ۱۹۹.

گویا وی از قرابت آن بپا لله و آن بپا را بجهنم، چنین پرداخت کرده است؛ آیه‌ای که امام حسن علیه السلام پس از شهادت خیر مرگ معاویه به ولید بن حنفیه بن ابی سفیان وقتی مدینه فرموده است. قرأت آن *کلام هیچ دلالی بر تسلیمت گویی نماند*. نویسنده چنانچه توجه می‌کرد، در همین خیر آمده است؛ وقتی پیام ولید به امام رسید حضرت به این زیر فرمود:

قد قسنت ان تطیبهم قد حکمت کما ان می کنم مرد مستنکر ایشان (معاویه) مرده است. ۱۰

نویسنده مقاله به گونه‌ای کلی می‌گوید:

خبر مرگ معاویه؛ در کوفه که اکثر اهالی آن شیعه بودند؛ با خوشحالی مردم رویرو شد. به زودی نامه‌ها و پیامهای از کوفه فرستاده شد که از حسین علیه السلام ادعوت می‌کرد تا به این شهر بیاید؛ چرا که دیگر نمی‌توانست حکومت امویان را تحمل کند. ۴۰

با این نگرانی، خواننده به درستی نمی‌تواند وضعیت فکری و مذهبی مردم کوفه را درک کند. در حقیقت، این خطایی فاحش است که در بررسی قیام کربلا اقلید در ترمیم زخمهای فکری و مذهبی کوفه، اکثریت مردم آن را شیعه می‌پندارد؛ آن هم بدون در نظر گرفتن فعالیتهای معاویه در دهه چهل و پنجاه واری شیعه‌زادان در تمام مناطق و به ویژه کوفه، و گستردن و نهادن کردن فلکگر عثمانی. اگر اکثریت مردم این شهر حقیقتاً شیعه بودند، حکومت امام طلی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام با چنان مشکلات برشمار و نهمگین رویرو نمی‌شد. اگر چه بازمی‌تواند ادبته شیعی در

۱۱) محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۳۵۱.

۱۲) ترجمه مفصل، ص ۱۵۱ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه، ص ۱۹۹.

کوفه پسا شده بود؛ مرد آن را مرگ نباید. به معنای عربت بکبارچه و همسنگی افتادگی راستن و پایندهی و وفاداری به آرمانهای نشیخ و هجران معصوم آن نقلی کرد. شیعیان کوفه دو طیف متمایز را تشکیل می‌دادند؛ کسانی که بنابر مانی دینی و مذهبی برگزیده از کتاب و سنتند؛ از امیر مومنان طلی علیه السلام و جانشینی امام حسن و امام حسین علیهما السلام حمایت و پیروی می‌کردند؛ و کتبلا در قلب بودند؛ و کسانی که بیشتر به خاطر منابع و موهبت سیاسی و اقتصادی شان، در چارچوب مخالفت و منابع قومی و قبیله‌ای از طلی علیه السلام و فرزندان جانشیناری می‌کردند. گروه اخیر، که پیروان سیاسی شیعه را تشکیل می‌دادند و در اکثریت بودند؛ پیش از آنکه به ارتزها و آرمانهای اقتصادی و هجران دینی - مذهبی (امامان معصوم) پایبند و وفادار باشند، به منابع و هجران قبیله‌ای خود وابسته بودند. بطور قطع اینها همان کسانی بودند که با عهدنامه‌های خود امام را به کوفه فراخواندند؛ اما بعد که موهبت و منابع قومی و قبیله‌ای خود را در نظر دیدند؛ از باری کردن نماینده امام، مسلم بن عقیل، دست کشیدند؛ بنابراین باید در کنار این دو گروه سیاسی مذهبی، آن گروه سوم یعنی عثمانی مذهبان کوفه نیز برود که در خلال عهدهای هبل و پنجاه با فعالیت گسترده معاویه و تطبیق و تهدیدهای فراوان او در کوفه، رشد و توسعه یافته بودند و نقش بسزایی در سرکوبی قیام مسلم و امام حسین علیه السلام داشتند. ۱۱

بر همین اساس بود که برخی از سران قبایل کوفه و نیز عثمانی مذهبان آن دیار، پیش از دیگر شهرها با یزید بیعت کرده بودند. ۴۰

۱۱) ابراهیم بیشتر در این باره، ر. کت: محمد رضا هدایت‌یافت، *جرایش‌شناسی فکری معارفان قیام کربلا*، قلم، مرکز مطالعات حوزه طایفه قلم، ۱۳۸۲.

۱۲) تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۶.

تصویر امامان شیعه، ص ۲۰۰.

نویسنده در میان نقل ماجرای برخورد امام با کاروان والی مین، بحرین رحمان حسینی، در ترمیم از ترمیمی نگاه و معاوضه آن به دلیل عدم درک مبانی فقهی و کلامی اسلام با عمیر شخصیه‌ای می‌نویسد:

امسین اهلیمه السلام؛ در منطقه تنبیم در حوالی مکه به کاروانی برخورد که از بسین می‌آمد، و برای خود این حل را نقل شد که محصور آن را تصاحب کند. ۱۰

پیش از این، در بحث امام حسین علیه السلام و گرفتن اموال از معاویه، به مبانی فقهی و کلامی اسلام در این باره پرداختیم؛ اما در این مقام باید توجه داشت که طرح چنین ماجلی در خصوص نوادگان رسول خدا و شخصیه‌های بزرگ خاندان رسالت، در قافرا (المعارفی که پسوند اسلام را در دوش می‌کنند، بر خوانندگانی که با اسلام آشنایی ندارند، چه تأثیر عاطفوی می‌گذارد.

نویسنده می‌گوید: امام حسین علیه السلام در دریافت خیر شهادت مسلم و هانی می‌خواست بازگردد؛ ولی فرزندان عقیل برای گرفتن اتمام برادرشان نظر او را تغییر دادند. ۱۰ هر چند این خبر در تاریخ طبری به نقل از ابو مخنف نقل شده است؛ چگونگی می‌توان پذیرفت که امام حسین علیه السلام هدف بزرگ قیام خود را به یکنگ انقاص خوارهای فروگسسته باشد و زمام کار خود را به برادران مسلم سپارد؛ قیامی که در آن یاران و خویشان امام کشته شدند و زن و فرزندان او به اسارت رفتند؛ افزون بر این، ابو مخنف در ادامه می‌گوید: برضی اصحاب امام دلیلی بهتر و منطقی‌تری مطرح کردند، و آن اینکه به ایشان گفتند: شما مانند مسلم نشدید و اگر وارد کوفه شوید، مردم شما را بیستند و سرعت گردد جمع خواهند شد. ۴۰

این استدلال، هم منطقی تر است، و هم از منظر جامعه‌شناختی صحیح‌تر و مقبول‌تر.

۱۱) ترجمه مفصل، ص ۱۵۳ از همین کتاب.

۱۲) ترجمه مفصل، ص ۱۵۳ از همین کتاب.

۱۳) محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۳۹۸.

تصویر امامان شیعه، ص ۲۰۰.

نویسنده از امام حسین علیه السلام و اصحابش به خوشبینانه تمسیر کرده است. ۱۱

این کنسیره، به هیچ روی، درباره امام و اصحابش صحیح و معصنانه نیست. اگر از منظر جامعه‌شناختی، تئورشی را محسور شدان گروهی خشن و پرخاشگر به جان و مال بیگران ۴۰، به نتیجه اعمال خصمانه خشن و پرخاشگر ۴۰ بدیده، مردمی بدیم که امام و اصحابش به کوچکترین رفتار پرخاشگرانه‌ای از خود نشان ندادند؛ نه به جان و مال مردم تعرض کرده‌اند؛ بلکه این برخوردی حاکم بودند که با افعال زور و قصد نیرو، ایشان را از خانه و کاشانه‌اش رانندند و در کربلا به خشن‌ترین صورت ممکن او را اسحبش را به خاک و خون کشیدند. در آن روز مردم به آنان فرمود: آیا کسی از شما را کشته‌ام که خون آن را از من می‌طلبید؟ یا مالی از شما برده‌ام که بخواهید آن را از من بازستانید؟ یا کسی را از شما محروم ساختم که بخواهید بر من اضراب کنید؟ ۴۰ می‌تکد گروهی خشن‌تر و امانه می‌گوید: برضی اصحاب امام دلیلی بهتر و منطقی‌تری مطرح کردند، و آن اینکه به ایشان گفتند: شما مانند حتی به نقل از معاویه و حم نکرده‌د، و غیر ایشان‌ترین کار یعنی بستن آب بر روی امام و اصحابش را مرتکب شدند.

مطلب دیگری که نویسنده بدون تحلیل و ارزش گذاری استناد، بیان کرده به پیشینه‌های است که برخی منابع تاریخی برشمرده‌اند؛ یکی از پیشینه‌های مزبور این است که امام حسین علیه السلام شخصاً زید بریده رفته با او بیعت کند. ۵۰

نویسنده دست‌کم در حد کسی که اندک اطلاعی از رویدادهای تاریخی داره این موضوع را تحلیل نکرده است. چگونه امام حسین علیه السلام ممکن است چنین پیشینه‌های داده باشد؟ کسی که تا چند دهه پیش تقاضای ولای مدینه را برای بیعت با یزید رد کرده و به هجران بن حکیم و تمام امویان فرموده بود؛ ابو علی الاسلام

۱۱) ترجمه مفصل، ص ۱۵۵ از همین کتاب.

۱۲) بروسی کوزن، *در آمدی بر جامعه‌شناسی*، ص ۲۵۲.

۱۳) همانجا.

۱۴) محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۳۲۵.

۱۵) ترجمه مفصل، ص ۱۵۷ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه، ص ۲۰۰.

السلام او قید قلبت الامة را علی نقل بریده؛ و این که فرمود: «لا اعلیٰ علیّ النبوة و معدن الرسله و مختلف البلائکه و محیط الرحمه؛ یا الله قبح و منا ختم و یزید رسول، غایب الضمر، فاعلی المنعم، مقلد بالفسق، لفظی لا یمیع الله، ۱۱» در چنین مقامی هشیخ و در چنین قافرا المعرفی، نویسنده می‌باید اشاره می‌کرد که این مطلب پس از مذاکرات سریعی میان امام و عمر بن سعد، و نهایت بر اساس شایعه و حدس و گمان مردم حاضر در کربلا، و نه بر اساس استنتاج، مطرح شده است. گویا روایت دیگر ابو مخنف از طعنه بن مسلمان بر نویسنده و حیدیه مقاله است که می‌گوید:

امیرا هر حسین علیه السلام بوم از مدینه تا مکه، و از مکه تا عراق، و تا واقی که کشته شد؛ از او جدا شدند و از سخنان وی با مردم

در مدینه و مکه و در راه و در عراق و در اردوگاه تا به روز کشته شدنش، بی‌تکلفه بود که نشیبه باشم. به خدا آنچه مردم می‌گردد، پنداشته‌اند، نود، و نگفته بود که دست در دست یزید بن معاویه نهاد یا او را به یکی از مرزهای مسلمانان فرستد بلکه گفت: یگانگدرد بد زمین فرام برود تا بنیام کار مردم به کجا می‌گشدد. ۴۱

عده دقت علمی نوسنده در استخراج اطلاعات و تحلیف و نقد آنهاست که از ارزش علمی مقاله به شدت کاسته است. بی‌وقتی نوسنده و عدم استجماع مقاله از حیثین از بیان ماجرای عقلی شش ماهه امام‌های حضرت علی اصغر، یا به نوبی، عزاد تازه تولد یافته می‌توان دریافت، که در سیر منطقی و تقدم و تأخر حوادث، به درستی جای نگرفته است. شهادت این عقل

۴۱) موقن بن احمد خوارزمی، منقل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۴۲) محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۲.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۰۳

زمانی رخ داد که هنوز امام زحعی نشده و بر زمین نیشاده بود. ۴۱)

نوسنده دربارهٔ حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام و پارتش، به علت عدم عرض سپاه عمر بن سعد به امام صادق علیه السلام اشاره کرده، می‌گوید: یاری به هنگام قیام نوجوانی بود، و از این‌روی، جان به سلامت برد. ۴۱

این در حالی است که بنابر روایات مورخان شیعه و سنی، امام سجاده علیه السلام در سال ۳۳ یا ۳۴ یا ۳۸هجری به دنیا آمد، و هنگام واقعه کربلا در سال ۶۱ هجری، ۲۵ یا ۲۸ سال داشت. شاهد آنکه دو فرزند ایشان یعنی امام باقر علیه السلام و زید بن علی بن الحسین در کربلا بودند و در آن زمان امام باقر علیه السلام چهار سال و وادش هفت سال داشت. ۴۱

همچنانکه نوسنده اشاره می‌کند در بارهٔ روایات آمده است که یزید از آنچه بر امام حسین علیه السلام و خاندانش و پارتش به دست این زید وقت ناخوشه بود و او را دستور این فاجعه دخواست می‌یادست. ۴۱

اما تا به دلایل عقلی و منطقی نمی‌توان این روایات را صحیح شمرد.

گرچه یزید خود مستقیم در این فاجعه دست نداشت و حیلالت نظامی را شخصا هدایت و رهبری نمی کرد، خود عامل اصلی پیدایی این فاجعه خوین بود. او بود که با قدرت سرنیزه امام را تحت فشار قرار داد حتی دو دخترش نامش را یزید بن هند دستور قتل امام را در صورت عدم پذیرش بیعت داد. ۵۰ سنن آب و بر امام و سایشان تا به دستور مستقیم یزید صورت گرفت. بسط این جزوی می‌توسد: وی در این‌باره که آیا لمن یزید جایز است یا خیر، از عراقی نقل می‌کند:

۴۱) ر. ک: موقن بن احمد خوارزمی، منقل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۷.

۴۲) ترجمه منقل، ص ۱۶۶-۱۶۵ از همین کتاب.

۴۳) ر. ک: تسیع سعید الارشاد ج ۲، ص ۱۲۸، ۱۵۶. محمد بن محبوب گفتی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۷ علامه علی، تحویر الاحکام، ج ۱، ص ۱۶۱. شهید اول، الدروس، ص ۱۵۳.

۴۴) ترجمه منقل، ص ۱۶۶ از همین کتاب.

۴۵) موقن بن احمد خوارزمی، منقل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۶۲.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۰۴

که گوید: گروهی گمان کرده‌اند یزید بن معاویه را ضعیف می‌گفتند حسین نوده است و ادعای می‌کنند کشتن او سبها رخ داده است، وی در پاسخ این افراد گوید:

این حرف چگونگی را آنچه بر حسین گذشت سازگاری دارد و کشتن او اشتباهی بوده است، درحالی که خود یزید به این زیاد تانه نوشته، و در آن او را به کشتن حسین و مع آب او دستور داد چگونگی او را ضعیف نوده درحالی که سر امام او نیز اهل بیته او را از این شهر به آن شهر می‌برد، چگونگی او را ضعیف نوده، اما به امام سجاده گفت: تو سپر کسی هستی که خدا او را کشته، و امام سجاده فرمود: تو سپر کسی هستم که تو او را کشتی. ۱۱۰ یا به راستی یزید تمام نامی جاهلست پیش از اسلام بود یا بعد الله؟

این روایات تلاشهای یزید برای است از سوی روان و جاهلان دیربازی پس از افتادگرهای حضرت زینب علیها السلام و بر ملا شدن جنات فولکات یزید و بی امانی تا آثار این فاجعه نگین از از زمان یزید برداند.

نوسنده ذیل نامها و القاب بعضی از آن می‌گوید: حسین [ع] و برادرش اقلب یا عنوان صحت خدا در زمین یاد می‌شدند. ۴۱، تنها امام حسن و امام حسین علیهما السلام جنهایی خدا در زمین نیستند. به اعتقاد شیعه امام علی علیه السلام و یزید فرزندش جنهایی خداوند در زمین‌اند.

نوسنده در بخش پایانی مقاله خصیصیت امام حسین علیه السلام را از دیدگاه دو اسلام‌شناس غربی، یعنی فولفونز و لائوس، بررسی کرده و دیدگاههای آن دو را که با صیرهای بسیار نویسی آیزر دربارهٔ امام علیه السلام و تجدید بهیج طرح گوینده، مطرح ساخته است.

هرچند نوسنده تحلیف و تصویری را که این دو خاورشناس از خصیصیت امام

۴۱) سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۳.

۴۲) ترجمه منقل، ص ۱۷۵ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۰۵

حسین علیه السلام ارثه دادند: کماورزش دانسته است، همچنان که در مقدمه گذشت، این‌گونه تجلیها برخاسته از همان پیش و متداولی مکانیکی و مادی‌گرایانه تاریخی است. از دیدگاه این خاورشناسان، ارزش‌های معنوی و اخلاقی، اساساً نقشی در کشف‌های انسانی ندارند، و منبع اطلاع و منابع فرعی، اصلی‌ترین محرک و انگیزه و هدف رفتار انسانی است. پیش‌تر در نقد مقاله امام حسین علیه السلام از همین نوسنده دربارهٔ این دو نفر توضیحاتی داده شده، ولی گفتنی است که لائوس Lammenis (۳۸۱- ۲۶۸م) خوارشناس یازکی، با اطلاعات گسوده‌ای که دربارهٔ اسلام و تاریخ مسلمانان دارد، یکی از مؤخرترین خوارشناسان بلکه سرآمد همه آنان است. مطالبی که در کتابش مانند: معنوی آوده یزید، و در شرح و استایش سابق نظر ابو سفیان، معاویه، یزید، ابن زبید، و عمرو بن عباس دارد، و نیز می‌احزابها و گشگشهای و فحشهای که در حل اهل بیت معلوم الشیعه روا می‌دارد و فضایل آنان را انکار می‌کند، گویای آن است که گویی روح فرهنگ بدوی عصر جاهلی عرب در او حلول یافته است.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۰۶

منابع و مأخذ

۱. آل یاسین، شیخ راضی، صلح الحسن، مؤسسة الصمان، بیروت، ۱۴۲۲.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح شیخ البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل العزیز، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت، ۱۳۸۸.

۳. ابن ابی الحدید، ابو بکر عبد الله بن عبید، مکرم الاخلاق، تحقیق محمد سید ابراهیم، مکتبه انقرآن.

۴. ابن ابی شیبه، المنصف، تحقیق سعید محمد لعالم، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸. تصویر امامان شیعه ۲۰۶ منبع و مأخذ ... ص ۲۰۶

۵. ابن اطم، احمد، الفتح، تحقیق علی شیری، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۱.

۶. ابن یساق، مغان الدین بن علی الفارسی، مسیح ابن حبان ترتیب ابن یساق، تحقیق شبیب الانزقوراف، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۱۴.

۷. ابن شهر آشوبی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق مهدای از مطلقان، النبطه الجعریه، نجف، ۱۳۷۶.

۸. ابن عساکر، بن علی، الحسین، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵.

۹. ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم، الامامة و السیاسة، تحقیق علی شیری، شریف رومی، قم، ۱۴۲۳.

۱۰. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فواد عبد الباقی، دار الفکر، بیروت.

۱۱. ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الفائقین، مشوات المکتبه الجعریه، نجف، مؤسسة دار الکتبیه، قم، ۱۳۶۵.

۱۲. ابو حنیفه، یحیی، احمد بن داوود، الاحیاء الطوال، تحقیق عبد الصموم عامر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۹۰، م.

۱۳. ابو حنیفه، یحیی، احمد بن داوود، الاحیاء الطوال، تحقیق عبد الصموم عامر، مشنورات لژی، قم.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۰۷

۱۴. ابو یعلیٰ عوملی، احمد بن علی، المسند، تحقیق حسین سلیم اسد، دار السامون لقرش.

۱۵. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۸.

۱۶. بلالزی، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکری، و رضای زکری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷.

۱۷. بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰.

۱۸. زمرزقی، محمد بن عیسیٰ، سنن الزمرزقی، تحقیق عبد الوهاب عبد الطیف، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳.

۱۹. ستری، محمد بنی، قاموس الرجال، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵.

۲۰. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عمرعلی، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۶.

۲۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، تحقیق معظف عبد القادر عطاء، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷.

۲۲. خوارزمی، موقن بن احمد، منقل خوارزمی، تحقیق شیخ محمد هادی الساموی، دار انوار الهدی، قم، ۱۴۱۸.

۲۳. سبط ابن جوزی، یوسف بن زفری، تذکره الخواص، مکتبه نیوی الحدیث، تهران.

۲۴. سید مرتضی، علی بن الحسین، تزیه الانبیاء، تحقیق فارس حسود، دفتر نشریات حوزه علمیه قم، قم.

۲۵. شریف القرشی، باقر، حیا الامام الحسن علیه السلام، دار البلاغه، بیروت، ۱۴۱۳.

۲۶. شریف القرشی، باقر، حیا الامام الحسن علیه السلام، مطبعة الآداب، نجف، ۱۳۴۴.

۲۷. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲.

۲۸. شیخ سعید محمد بن عثمان، الارشاد، با ترجمه سید هاشم موسوی محلائی.

۲۹. طرطوشی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبد الجبجد السلفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۰۸

۳۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت.

۳۱. ده حسین، الامالیات، الفتا الکبریٰ اعلیٰ و بیوا، دار العلم کلابجین، بیروت، ۱۸۸۴.

۳۲. علامه علی، حسن بن یوسف، تحویر الاحکام، مؤسسة آل ابیتنه، قم.

۳۳. کاتبی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تحقیق محمد جواد الطیفه، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۳.

۳۴. کرتبی، بروس، در آمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن لاثلی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۰.

۳۵. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، مؤسسة دار الجهور، قم، ۱۴۰۸.

۳۶. منقری، نصر بن مزاحم، واقعه کعبه، تحقیق عبد السلام محمد هارون، المکتبه آیت الله العظمیٰ مرتضیٰ المنطقی، قم.

۳۷. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۰۹

امام علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام

انزه

نوسنده: ن. کزلرگک(E Köhlberg)

ترجمه: حسین مسعودی

تصویر امامان شیعه، ص:۲۱۱

[این ترجمه]

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [علیهم السلام] زین العابدین (زینت عبادت‌نگاران)

او چهارمین امام شیعه اثنا عشری است. کتبه او را به شکلهای گوناگونی از جمله ابو عبد الله و ابو بکر ذکر کرده‌اند. بنابر بسیاری از منابع، در در مدینه و در سال ۳۸ (۵۵۸-۵۵۹) متولد شد. گرچه سالهای ۳۳، ۳۷ و ۳۹ نیز سال تولد او دانسته‌اند. اگر روایاتی را که بر اساس آنها، او در قتل عام کربلا (۶۱) (۶۸۱ م) به سن بلوغ رسیده بود معتر بدانیم، سال تولد وی در دهه (۴۰-، ۶۶۰ واقع شده است؛ اما زاهدی و دیگر صاحب‌نظران این روایات را نمی‌پذیرند.

نام مادر او را به شکلهای گوناگونی از جمله زینه فراه، حیده مطرح کرده‌اند. برخی می‌گویند او یکم اول‌زادهٔ آن ناحیه است؛ یا مستحسان بوده اما معتقدان سنتی شیعی او دختر آفرین سادات یعنی یزید مومر بود و نام پسرش او جهان شاه، شهریار (به) یا شاه زمان بود. برخی می‌گویند او پس از جنگ کربلا خود را درون فرات انداخته، اما دیگرانی می‌گویند که او در میان یازده‌ه‌گان کربلا بود. شیعان، علی ابن حسین (علیه السلام) را این‌ترین می‌نامند یعنی پسر دو بر گرفته‌نده زینا زینا و روایتی از

تصویر امامان شیعه،ص:۲۲۱

نقد و بررسی

انته

محسن زنجیر

تصویر امامان شیعه،ص:۲۲۳

نقد و بررسی مقفله یا عنوان زین العابدین (زینت عبادت‌کنندگان) علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ۱۱ در دایره المعارف اسلام به قلم بی‌گانه، نگاشته شده که بسیاری از مطالب آن مخدوش، وارونه و ناپایه‌زنی است. اما پیش از پرداختن به آن، توجه به این نکته لازم است که در بسیاری از موارد اگر نگوییم در همه موارد، از طریق مطالعه متن و آثار مؤلفان و مورخان اهل سنت بوده است و اگر در پارای موارد، نویسنده‌گان علوم دینیه درایه المعارف اسلام با شیعه دوازده امامی و فرهنگ شی آن آشنایی اجتنابی و مختصری داشته‌اند، را به نامه یکی از فرقه‌ای در کنار فرقه‌های دیگر شیعه و در ضمن، فرقه‌ای از فرق اسلام، به شمار آورده‌اند بدون آنکه با مطالعه ژرف و ورسیهای محققانه در معارف ازشیعه شیعه، به جوهر و اصالت معارف اسلام نایب محمادی پی برونند. پیاده طبعی این گروه آشنایی با اسلام و فرهنگ آن- که از طریق اهل سنت صورت گرفته، نه از راه شناخت معارف اهل بیت طهیم التلام- این است که آنان به تنها نتوانند با

..(۱)

ZAIN AL- ABIDIN" ornamental the Worshippers" ALI B. AL- HUSAYN B. ALI B. ABI TALIB

تصویر امامان شیعه،ص:۲۲۴

فرهنگ اصیل اسلام و روحیات و ویژگیهای جامعه مسلمان آشنایی چندانی پیدا کننده، بلکه از فرهنگ شیعه و شخصیت و ویژگیهای معنایی متولیان واقعی آن پس از پیامبر، یعنی امامان معصوم طهیم التلام، هیچ گونه آگاهی نداشتند باشند. در نتیجه، هرگونه گزاره تاریخی را که مناج اهل سنت درباره امامان نوشته‌اند، پذیرند، و تنها برای آنکه نوشته‌هاشان به فرطعی و آکادمیک بودن مهم نشود، برخی از اخبار شیعه را در رد یا تشکیک گزارشهای منع اهل سنت می آورند. نوشته کثیرگه نیز از همین قیل است. در این مقاله، دیدگاههای این مستشرق درباره امام سجاد علیه التلام بررسی و نقد می‌شود.

۱. سرمنش و نام امام سجاد علیه التلام

نویسنده درباره سرمنش و نام امام سجاد علیه التلام می‌نویسد:

مرحی می‌گویند او پس از جنگ کربلا خود را دون فرات گذاشت، اما برخی می‌گویند وی در میان بایزیدگان کربلا بود.

درباره این دو ادعا باید گفت آنچه برخی منابع ادهای اول را گزارش کرده‌اند، ۱۱۱ بنابر پارای روایات معتبر شیعه، نام امام سجاد علیه التلام هنگام تولد ایشان در حالت نفسی از دنیا زشت ۲۱ و یکی از کنیزان امام علیه التلام عهدش پرستاری امام شده، همانند مادری دلشوز و فداکار، به امور حضرت رسیدگی می‌کرد. این امر، این گمان را در مردم بر انگخت که وی نام امام علیه التلام است و چون حضرت وی را شوهر داده فهمیدند که او دایه امام او نه مادر او! بوده است. ۳۳ بنابرین بنام امام نبوده است تا در کربلا حضور داشته باشد.

محققین درباره همین مادر رضاعی یا دایه به امام گفتند: باینکه تو از

..(۱) محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۲.

..(۲) ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، حیات اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۸ علی بن حسین مسعودی، اثبات الرضا، ص: ۱۷۰.

..(۳) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۲۵

نیکو کارترین مردم هستی چرا هیچ‌گاه با مادرت هم غذا نمی‌خوری؟! حضرت فرمود:

بسم آن‌کدام که دستم به لقمه‌ای دراز شده که پیش از من، چشم او به آن افتاده باشد، یا اگر من زودتر از وی آن را بخورم می‌برسم او را تراخت کرده باشم. ۱۱۰

۲. موضع امام زین العابدین علیه التلام در برابر اموال و زینران

توسیع سیاسی مسالمت‌آمیز و آرام از امام علیه التلام در برابر اموال و زینران از دیدگاه شیعیان نویسنده است:

علی ابن الحسین! ای عسد و آنگاه‌هاش از هرگونه درگیری با حاکمان اجتناب کرده، در برابر اموال و زینران ضد خلافت، موضع سکوت اختیار کرد...

اما باید دانست که سنته این قیل ادعاها تنها گزارشهای برخی نویسندگان اهل سنت است. این سعد در این‌باره نوشته است: «علی بن الحسین، میان‌دوربین، مطیع‌ترین و معصوم‌ترین فرد خاندان خویش ازده مروان و عبد الملک بود...» ۲۰

ولا! این ادعا نیز نادرست است- چنان‌که در خلال پاسخ به دیگر ادعاهای نویسنده روشن خواهد شد.

ثانیاً، حتی اگر بپذیرفته شود که در روزی روش امام در برخورد با اموال و زینران به ظاهر مسالمت‌آمیز و سازش‌گراانه بوده است، چنان‌که خود نویسنده نیز در ادامه ادعای خود می‌نویسد، این رفتارها از سر تقیه و خوف از به زلف افتادن جان یا عرض و آبرو بوده است- نویسنده‌گان شیعی معتقدند که رفتار علی ابن الحسین علیه التلام! با حکام مبنی بر تقیه بوده، ۳۰

..(۱) ابو العباس سمرت الکامل فی اللغة و الاصل، ج ۱، ص ۱۲۲.

..(۲) محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۲۱۵.

..(۳) ترجمه مدخل، ص ۲۱۳ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۲۶

۳. دوستی امام علیه التلام با خلفای مروانی!

انته

نویسنده با استناد به برخی از گزارشهای منابع اهل سنت، ادعا می‌کند که رابطه امام سجاد علیه التلام با مروان و عبد الملک دوستانه بوده است. او برای اثبات ادعای خویش، به چند گزارش از منابع تاریخی اهل سنت، استناد می‌کند که از این فرزند القدر مروان پدلی به امام علیه التلام می‌بعد تا با آن کنیزی بخرد و پیش از مرگش فرمان داد که وراثتش نباید آن را از او طلب کند!

ب. عبد الملک درباره رضاعی که از امیرتو نوشتن دریافت کرده بود، با علی ابن الحسین علیه التلام! شورت کرد.

اما باید توجه داشت ادعای یاد شده، بر گزارش ابن کثیر از اصمعی مبنی است. ۱۱

در این‌باره چگونگی می‌توان پذیرفت رابطه امام با مروان دوستانه بوده است، در حالی که مروان و خاندانش هیچ‌گاه سر تسلیم در برابر پیامبر و خاندان فرود نیاوردند و بیوسه علم مخالفت در برابر ایشان بر می‌فرارشتند. بنابر مروان، حکم ابن ابی العاص، پس از فتح مکه اسلام آورد، و پیامبر صلی الله علیه و آله او را به سبب اعمال خلافش به تنگنا تبعید کرده‌اند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، نه با نیکر و نه صدمه هیچ بنگک جزوت نگردند. مسلم رسول خدا صلی الله علیه و آله را تلقین کنند و بنابر مروان را به مدینه پیاز گردانند، اما عثمان در زمان خلافت خود، او را بازگرداند. مادر مروان که به زلفه، حضرت داشت، از زنان بدکاره عصر جاهلیت بود، و از این‌رویی، به مروان و برادرانش، فرزندان زلفه، (چشم زلف) می‌گفتند. ازون و این اخبار فراوانی در اهل القاص و فرزندان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. ۲۱

بسیاری از اعمال خلاف مروان در دستگاه خلافت به نام خندان تمام می‌شد و او سرجام در شورش و تحریک مسلمانان بر ضد عثمان، نقش اساسی ایفا کرد.

..(۱) ابو القدا اسماعیل بن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۲۲.

..(۲) ابن ابی الحدید، شرح منبع البلاغه، ج ۶، ص ۱۵۰.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۲۷

در عری، امیر مویان علیه التلام درباره فرجام زندگی او فرمود:«برویم گهرامی را به دوش خواهد کشید، پس از آنکه موش سفید می‌شود، و حکومتی کوتاه خواهد داشت آن قدر که سگی بتیاش را می‌کشد...» ۱۱

مروان در یکبارگی فرموده، چه سبیه عالیته بود، و در یکبار وی بر ضد علی علیه التلام جنگید و سرجام اشیر شد، امیر مویان بر او منت گذاشته او را آزاده کرد، اما او این لقب امام را ناپایده گرفت ۲۰، و زمانی که حاکم مدینه بود، بارها امیر مویان را سب کرد. ۳۰ در زمان حکومت معاویه، مروان به دستور وی، نزد جده رفت و او را فراداشت تا امام حسن علیه التلام را مسوم کند. همچنین در ماجرای خاکسپاری امام حسن علیه التلام، نه تنها مانع دفن ایشان در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله شد، دستور داد تا یکبار باک ایشان را تیرباران کنند.

در واقعه حربه مروان مشاور و مشاور بنو مسلم بر علیه در قتل عام مسلمانان و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و تنگ حمرت زنان و دختران آنان بود، و مسلم در نامهای به یزید از تمکله و راضعیهای او قدرانی کرد. ۳۰ وقتی مروان به شام رفت نیز یزید از وی تشکر کرد و او را تزیینک خود جای داد. «له قتل عام تواین نیز در زمان مروان صورت گرفت.

بنابر آنچه به اختصار گفتش، روشن شد که مروان یکی از مغرض‌ترین خلفای مروانی زده نانه بوده است. از این‌رویی، چگونگی می‌توان پذیرفت امام سجاد علیه التلام با چنین فردی که در تمام عمرش لطمه‌ای از دشمنی با اهل بیت طهیم التلام باز نداشت، رابطه دوستی داشته است.

..(۱) محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۵.

..(۲) ابو حنیفه نعمان بن محمد نبیسی مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۶۱.

..(۳) ابن ابیر، الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۱۲، و ج ۸، ص ۲۶۱.

..(۴) محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۹.

..(۵) همان.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۲۸

افزون بر این، یکی از محققان معاصر، به این ادعا و ادعاهای مشابه پاسخ گفته ۱۱، که با قیاس از آن و به اختصار، برخی از آنها می‌توانیم:

اولاً، چه دلیل مروان مسکوت است، در پی زیاد کردن نسل علی بن الحسین بوده باشد؟! زیرا- چنان‌که گفتش- مروان هیچ‌گاه از دشمنی با بنی هاشم و خاندان علی دست برداشته و بازه امیر مویان علیه التلام را بر سناش نکرده

ثانیاً، امام سجاد علیه التلام بسیار ژورمند بوده است و بر اساس استاد و مناج تاریخی، بر دوگان پرشاری را از اموال خود خرید و پس از مدتی آنها را آزاده کرده است. ۳۰ پس از واقعه عاشورا نیز هزینه زندگی صد نفر از خاندان عید خانی را در مدینه عهدشار بود ۳۰ و فرقی بازده هزار دیناری همسان بر حدمن نیز زد. ۳۰ و بدهی پسرم صومی خود عبد الله بن حسین ۵۰ را بر عهد گرفت، و به زلفه شاهر که در مدح وی شعری سرود، دوازده هزار درهم بخشید. ۵۳

افزون بر این، مستندان بسیاری در مدینه بودند که با صدفات یقینی امام روزگار می‌گذرانند. از بخششها و دستگیریهای امام زین العابدین علیه التلام در تأخذ کهن تاریخی فراوان سخن به میان آمده است، چنان‌که حتی بیان فهرستی از آنها در مرصعه این نوشتار نیست. بنابراین امام علیه التلام به دریافت پول از مویان هیچ نیازی نداشت است!

ثالثاً، در گزارش یاد شده روشن نیست که مبلغ حذر بخشیده شده از طرف

..(۱) جعفر مرتضی عاقلی، الامام علی بن الحسین علیه التلام و اموال مروان، در دریافت و جرحت فی التاريخ و الاصلاح، ج ۱، ص ۲۲۱- ۲۲۶.

..(۲) سید بن طوسی، الاصلاح، ج ۱، ص ۲۴۶- ۲۴۵.

..(۳) محمد بن سعد، کاتب و فقیه، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۲۲، ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ص ۶۱۷.

..(۴) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الاصلاح، ج ۲، ص ۱۲۹.

..(۵) محمد بن یعقوب کاتبی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۷.

..(۶) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص ۱۱۲- ۱۱۴.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۲۹

مروان،بشار میوه‌است یا درهم،و به هر روی،حتی اگر درهم نیز فرض شود،مآذ در قیاس ما ازوش بیگن کنیز، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در آن زمان درهم و دینار دنگ و بسیار ارزشمند بوده‌است. بنابراین بهای خرید کنیز بسیار کمتر از این مقدار بوده‌است؛ چنان‌که معاذ بن عمرو در حضور عمر، پنج کنیز را و هزار و پانصد درهم خرید،۱۱ و به نظر می‌رسد تا آن زمان تا عصر امام سجاده علیه السلام(که کمتر از نیم قرن است)، بهای کنیز چندان بالا رفته باشد؛ واعدا نقل این گزارش، اصمعی است که این شهر آشوب دربار وی می‌نویسد: اصمعی یا امیر مروتان دشمن بود از این روی که حضرت صمصاح دست من ظهور جاذ اصمعی را به سبب زدی، قطع کرده بود. ۱۱. دربار امام وی نویسنده نیز که خواسته‌است، است و استناد به یک گزارش تاریخی، رابطه دوستانه امام را با عبد الملک اثبات کند، باید گفت اولاً در مقابل گزارش یاد شده، در منابع تاریخی گزارشهای پرشماری به چشم می‌خورد که از موضع گرفته‌اند و دشمن ستر امام علیه السلام در برابر عبد الملک حکایت دارد. پاره‌ای از این گزارشها عبارتند از:

الف.بی‌اعتنایی امام سجاده علیه السلام به عبد الملک

سالی عبد الملک در مراسم حج شرکت کرد. هنگام طواف، امام سجاده علیه السلام را دید که پیشانی او مشغول طواف است و به او هیچ توجهی ندارد. عبد الملک با آنکه حضرت را می‌شناخت، برای حفظ موقعیت، برای حفظ موقعیت، پرسید: این کسست که پیشانی ما طواف می‌کند، و به ما بی‌اعتناست؟ وقتی گفتند او علی بن الحسین علیه السلام است.

۱(۱). ابو الفرج بن جوزی، صفة الصفوة ج ۱، ص ۲۱۸.

۲(۲). محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۲۲؛ محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال ج ۴، ص ۱۷۰.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۳۰

امام علیه السلام را اختصار کرد و گفت: ای علی بن الحسین، من که قاتل پدرت نیستم چرا پیش ما نمی‌آی؟ امام علیه السلام فرمود: افاق بیدرم با غسل دمای خود را تاه کرد و آرایش را نیز بیدرم بویان خواهد کرد. تو هم اگر دوست داری مانند او باشی، باش.

عبد الملک گفت: منظوم این بود که با و از دیاری ما بفرمات شو.

امام رداي خود را پهن کرد و فرمود: اهدایا، محرمت و موقعیت اولیایت را به او نشان ده، تاگاه رهای امام را پر از درهای درخشان شد و امام خطاب به عبد الملک فرمودند: کسی که چنین مقامی نزد خدا داشته باشد، به دنیای شما چه احتیاجی دارد. ۱۱.

ب. توبه دینار

زمانی عبد الملک، امام علیه السلام را به شام فرخواند. والی دست‌نشانده عبد الملک در مدینه، حضرت را در ظل و زخیر به سوی شام روانه ساخت. امام در بین راه به قدرت امامت، خود را از قید و بند آزاد کرد، نزد عبد الملک حاضر شده و با تشدی به او فرمود: مرا یا تو چه کار؟

عبد الملک گفت: پیش ما میان.

امام پاسخ داد: دوست ندارم، سپس از نزد وی خارج شد، در حالی که عبد الملک به شدت ترسیده بود.

اگر رابطه امام با عبد الملک دوستانه بود، عبد الملک از سوی امام احساس خطر نمی‌کرد و کارهای گری ایشان از حکومت، آن قدر برای وی اهمیت نمی‌داشت که به تهدید و امرزار، خواستار رابطه با امام باشد.

۱(۱). قطب الدین رانندی، الخراج و الخراج، ج ۱، ص ۲۵۵.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۳۱

ج. پاسخ به نامه نظیر امیر عبد الملک

امام علیه السلام با یکی از کنیزان خود که آزادش کرده بود، ازدواج کرد. عبد الملک از ماجرا باخبر شد، طی نامه‌ای این اقدام امام علیه السلام را ناپسند نمود، و به گزوه‌ای خواست این عمل حضرت را تحقیرآمیز جلوه دهد. امام علیه السلام چنان پاسخ دندان‌شکنی برای عبد الملک نوشت که وقتی سلیمان پسر عبد الملک، نامه حضرت را خواند، به پادش گفت: «علی بن الحسین، حجب لغزبری بر تو کرده‌است». ۱۱.

د. پاسخ گرفته‌اند امام در برابر پیشنهاد عبد الملک

عبد الملک در رسالتی شورش‌بخشیدن بیشتر به حکومت خویش و صلح مخالفان- که امام سجاده علیه السلام و بنی هاشم در رأس آنان قرار داشتند- به افاد و بگری دست زد و خواست بعضی از حجه‌ها و لایال امام بر امامت، از جمله شش پسر مسلم الله علیه و آرا که ایشان بگردد. از این روی، طی نامه‌ای تهدیدآمیز، از امام علیه السلام خواست شش پسر مسلم الله علیه و آرا را به او بچلشد، و اگر نه مستصری او را قطع خواهد کرد. امام در پاسخ نوشته: «مخداوند برای باتوران بیاد خراج از گرفتاریها یا از طریق که گمان نمی‌کنست، ضمانت کرده‌است».

و در آخر فرمود: او عداي لعلي فرمود أن الله لا يحب كل خوان كفرة. ۲(۲). خداوند هیچ حیوانگر نیکبانی را دوست ندارد. اکنون بنگر کدام یک از ما به این آیه سرزنش‌نرمه. ۳(۳).

طرح استنلال قضایای امام علیه السلام

مورخان دربار، گزارش نویسنده در باب مشورت عبد الملک با امام سجاده علیه السلام،

۱(۱). محمد بن یعقوب کشی، الفروع من الکتاب، ج ۵، ص ۳۴۴-۳۴۵.

۲(۲). حج (۴۱۱)، ۳۲.

۳(۳). محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۵.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۳۲

نوشته‌اند: در زمان عبد الملک، پارچه‌هایی به روم صادر می‌شد که بر روی آنها شعار الله لا اله الا الله، محمد رسول الله نوشته شده بود. این موضوع بر حاکم کافر روم گران آمد. از این روی، در نامه‌ای تهدیدآمیز به عبد الملک اعلام کرد که اگر این شعار را از روی پارچه‌ها حذف نکند، نام پیامبر صلی الله علیه و آله را به زشتی بر روی سکه‌ها خواهد گذاشت. عبد الملک، که از حل این مشکل ناآنان و درماتده بود، از امام کمک خواست.

امام سجاده علیه السلام نیز همچون دیگر امامان، حکومت امویان را نامشروع و غاصب می‌دانست و روش حکومتی آنان را مردود می‌خواند؛ اما اگر زمانی کوفان اسلام و عزت و آتری جامعه اسلامی در معرض تهدید بیگانه‌گان قرار می‌گرفت، برای حفظ عزت مسلمانان، از هیچ اقدامی فرگاندری نمی‌کرد. از همین روی، برای حل این مشکل به عبد الملک فرمود سکه‌های رومی را منوع سازد و به جای آن، سکه اسلامی بزند. ۱(۱) با این طرح امام علیه السلام، ترینگ رومیان کارساز بنیاد و عزت و استقلال قضایای جامعه اسلامی محفوظ ماند.

۴. حضرت نون قفسه فرودآ

نویسنده پس از نقل ماجرای قفسه‌ی فرودآ در مدح امام سجاده علیه السلام، دربارهٔ اعتبار و اصل بودن آن می‌نویسد: اما همه با یقین این قفسه که به شکلهای گوناگون روایت شده‌است، هم بر اصل و نامعتبر است.

در پاسخ باید گفت: شایسته بود نویسنده، ادله غیر اصل و نامعتبر بودن این

۱(۱). محمد بن جمال الدین مکی عامل شهید اول، البیان، ص ۱۷۵؛ ابن کثیر، البداية و النهاية ج ۸، ص ۱۲۲. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر: کنذ، جعفر مرتضی‌ عاملی، «تفسیر الطوفان فی الاسلام، در مرامات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۵۴. جعفر شهیدی، تاریخ تجلیلی اسلام، ص ۸-۲۸. آگاهی سید جعفر شهیدی، معادلاتی برای این قضیه بیان کرده‌است. سید جعفر مرتضی‌ عاملی، در مقاله یاد شده، ضمن رد این معادلات و اشکالات دیگری که دربارهٔ اصل این قضیه مطرح شده‌است، اصل آن را برای امام سجاده علیه السلام اثبات کرده‌است.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۳۳

قفسه‌ی را بیان می‌کرد. اما به هر روی، می‌توان حسنی زد که چرا دربارهٔ این قضیه چنین ادعایی شده‌است.

به نظر می‌رسد آنچه دربارهٔ این قضیه مطرح است، همان‌گناهی باشد که برضی نویسنده‌گان معاصر دربارهٔ سرایه‌ها و تعداد ایات آن و اینکه در مدح چه کسی سروده شده‌است، تشکیک کرده‌اند. ۱(۱) اما در پاسخ این ادعاها و تشکیکها یکی از محققان ثابت کرده که این قضیه را فرقد شاعر در مدح علی بن الحسین علیه السلام سروده‌است، و شاعر آن آن بسیار پیش از هفت بیست است که برضی نویسنده‌گان پذیرفته‌اند. ۱(۱).

۵. ازدواج سکینه با مصعب بن زبیر

یکی دیگر از ادعاهای نویسندهٔ آن است که امام سجاده علیه السلام با ازدواج خواهرش سکینه با مصعب بن زبیر، موافق مدح علی بن زبیر موافق بوده‌است؛ لذا چایی که او را عراق هم‌نامی کرده‌است، نویسنده ادعا می‌کند امام هدیه‌ای به صلح جعل مراد دینار از عبد الله دریافت کرده‌است؛ اما باید توجه داشت که اولاً گزارشگر این ادعا، ابو الفرج اصفهانی، مورخ اموی است، ۳(۳) و چنین گزارشهایی در منابع شیعیه یافت نشد. دربارهٔ گزارش این مورخ اموی باید گفت، وی اخبار متلفظی را در این‌باره آورده‌است که محتوای آنها را نمی‌توان با هم آشت داد. برای نمونه، ابو الفرج، شخصیتی به نام اصعب سرورانی، را با یک بار شوهر نخست سکینه دانسته و بار دیگر شوهر چهارم او، بدون آنکه از این دوگانگی اخبار سخن به میان آورد.

دربارهٔ زندگي زناشویی سکینه نیز گفتگفت آنکه وی دختری از مصعب به دنیا

۱(۱). جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۱۵-۱۲۴.

۲(۲). عباس طهروی، الخطی دربارهٔ شخصیت فرزدی و قفسه‌ی مینو، او در کیهان‌دینش، ص ۵۱-۱۳۲. ش: ص ۱۷۷. و نیز از همین نویسندهٔ تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن، ج ۱، بخش پنجم، ص ۲۸۱-۳۴۵.

۳(۳). ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۳۴

می‌آورد که با عبور خود، پسر زبیر، مصعب، ازدواج می‌کند؛ همچنین جای تعجب است رباب همسر امام حسین علیه السلام، که در اندوه فراغ همسرش بیک سال پس از وفاته معاشر او دنیا رفته‌است؛ پس از سال مفاد قمری، در ماجرای کشته شدن مصعب زنده شده و ازدواج دخترش سکینه علیه السلام را با کشته‌شد مصعب رد می‌کند. ۱(۱).

ثانیاً، اندکی آشنایی با روابط خاندان زبیر و بنی هاشم، روشن می‌سازد که فرزندان زبیر به هیچ روی سرسازگاری با اهل بیت مطههٔ السلام نداشته‌اند؛ چنان‌که پیامبر از این موضوع خبر دارد و فرمود زبیر با ما خواهد بود تا اینکه فرزندان زبیر شود. ۴(۴) یکی از فرزندان زبیر عبد الله است که در زمان خلافتش در حجاز، در خطبه‌های نماز جمعه، از مسلمات و درود فرستادن بر پیامبر خوداری می‌روزیب، و چون سبب این کار را پرسیدند، گفت: پیامبر خویشخوانان بدی دارد که هنگام بودن نام او، گردن خویش را بر می‌فرزاند! ۳(۳).

اما دربارهٔ مصعب بن زبیر نوشته‌اند: وی شیطان عراق را قتل عام کرد و حتی به زندان راحو نکرد. ۴(۴) بنابراین چگونه می‌توان پذیرفت که امام سجاده علیه السلام با ازدواج خواهرش با کسی موافقت کند که خود و برادرش از دشمنان سرسخت بنی هاشم بودند.

بنت الشاهی، یکی از نویسندگان اهل سنت نیز در ده‌یادگاه ابو الفرج می‌نویسد، من می‌گویم فولی که شیعه و آن است، این است که سکینه جز با پسر عموی خود، عبد لله بن حسن ازدواج نگردد؛ و بر این قول شیعه، بسیاری از اهل سنت نیز موافقت دارند. ۵(۵) حجب‌تر از آن ادعای دریافت هدیه جعل مراد دیناری از عبد الله است که نشان آشنایی کامل این مستشرق با شخصیت و ویژگی‌های امامان مطههٔ السلام است.

۱(۱). جهت آگاهی بیشتر در این باره، ر: کنذ، علی محمدی علی دخیل، سکینه، دختر امام حسین علیه السلام، ترجمه فرودآ حریری، ص ۱۰-۲۱.

۱۲) ابن ابی الحدید، شرح معجم البلاغ، ج ۰۲، ص ۰۱۲.

۱۳) ابن رافع یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۰۲، ص ۱۲۶۱ احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الانزاع، ج ۵، ص ۳۳۳

۱۴) علی بن حسین موسوی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۰۱۹.

۱۵) علی محمد علی دهخدا، همان، ص ۲۲.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۳۱

۶. **بهارن امیری هدی مختار**

به یاد نویسنده، اگرچه رابطه مختار با امام چهارم تأیام و پرورش بوده است، ولی بن الحسین علیهما السلام هدی به مختار را به نجار پذیرفت و میرت نگرد که آن را پس فرستد.

وی می‌فرماید: علی بن الحسین علیهما السلام پس از مرگ مختار، آن هدی را به عبد الملک پیشکش کرد، اما عبد الملک آن را پذیرفت و گفت که آن را برای خود نگه دارد.

اما باید توجه داشت این ادعای نویسنده در برخی از گزارشهای تاریخی مورخان اهل سنت ریشه دارد. این گزارش را ابن سعد آورده و بعدها نیز کثیر از او گرفته است. چنان که در این‌باره می‌نویسد:

مختار صد هزار درهم یا دینار پذیرا شد و بن الحسین فرستاد، اما علی ابن الحسین به پذیرش آن مایل نبود، اما از رد آن به مختار نیز می‌ترسید.

از این رو،ی آن را خود نگه داشت. پس چون مختار کشته شد، وی تمامی به عبد الملک نوشت و مامرا را برای عبد الملک بازگه کرد و به او گفت: کسی را بفرست تا آن را از من تحویل بگیرد.

عبد الملک در جواب نوشت: ای پسر صمو، آن را بگیر، من آن را برای تو حلال کردم. علی بن الحسین آن را پذیرفت۱۱

اما در تأخذ حدیثی و تاریخی شبیه چنین گزارشی یافت نشد. از این‌رو، باید گفت این مختار نیز از فرطت و اولوغویی‌های این دسته از مورخان متعصب اهل سنت است، که اصعاف، پشت نگرانه، در فرات و تنظیم گزارشهای خود دروازه امامان در تخرب و دگرگون نشان دادن شخصیت و جایگاه واقعی آنان به مسلمانان نیز کرده‌اند.

۱۱) ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۶۴، ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۲۴.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۳۲

منابع و مأخذ

« قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن عبه الله، شرح معجم البلاغه، تحقیق محمد ابو القفل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه.

۲. ابن ابویه القسّی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الخصال، مکتبه الصدوق.

۳. ابن ابویه قسّی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، مؤسسه الاملی، بیروت.

۴. ابن جوزی، ابو الفرج، صفة الصفوة، تحقیق عبد الرحمن لآلفی و حیاة شیخه لآلفی، دار المعرفة، بیروت، ۱۲۱۵ ق.

۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف القاضی، دار الانوار، بیروت.

۶. ابن کثیر، علی بن موسی، اللیال بالاصنام، الحسنة، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مکتب الامام الاسلامی، قم، ۱۴۱۶.

۷. ابن کثیر دمشقی، ابو القاد، البداية و النهاية، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۸. ابن نعمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد، الارشاد، مؤسسه الاملی للطبوعهات، بیروت، ۱۲۱۰ ق.

۹. اصفهانی، ابو الفرج، الاغانی، دار احیاء التراث العربی.

۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، اسباب الانزاع، تحقیق سهیل زکمر و ریاضی زکری، دار النکر، بیروت.

۱۱. دهخدا، علی محمد علی، سبکته، دخر امام حسین علیه السلام، ترجمه فریروز خیرچی، ج سوم، امیر کبیر تهران، ۱۳۳۴.

۱۲. روزبهانی، قطب الدین، الخراج و الخراج، تحقیق و نشر مؤسسه الامامیه علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۳۳

۱۳. شوشتری، محمد علی، قاموس الرجال، ج دوم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۲۱۰ ق.

۱۴. شهیدی، جعفر، تاریخ حلیی اسلام، نشر دانشگاهی، تهران.

۱۵. شهیدی، جعفر، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۶. ظهیری، عباس، مجاز و ترکیب و بلاغت قرآن.

۱۷. عاقلی، جعفر مرتضی، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاملام.

۱۸. کاتبی، وفادی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت.

۱۹. کاتبی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکتابی، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامیة، تهران.

۲۰. کیهان شنیده، ش ۵۱، ۱۳۷۲ ش.

۲۱. مرید، ابو العباس، الکامل فی اللغة و الاوباد.

۲۲. منجسی، محمد باقر، بحار الاثر، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۲۳. مسعودی، علی بن حسین، ابیات الریاض، انصاریان، قم.

۲۴. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق سعید الحام، بیروت.

۲۵. مکی عاقلی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین، بیان.

۲۶. یعقوبی، ابن رافع، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۳۴

امام محمد بن علی بن ابی‌علیه السلام

اناره

نویسنده: نی. کزلر (ک: E. Kohlberg)

مترجم: حسین مسعودی

تصویر امامان شیعه، ص:۲۴۱

[**من ترجمه]**

محمد بن علی ... ابی‌البار (علیهما السلام)

محمد بن علی زین العابدین (علیهما السلام)؛ ابو جعفر، مقلید به باقر امام پنجم شیعیان دوازده امامی است. در توجیه باقر که شکلی متعکف باقر العظم است گفته‌اند به یکی از دو معناست: یکی به معنای کسی که علم را می‌شکافد، (یعنی آن را روشن می‌سازد)؛ دیگری به معنای کسی که علم او روان دارد. نقل کرده‌اند که پیامبر گفته است: در تورات به باقر با همین لقب اشاره شده است این بابویه، علی بن ابراهیم، تاریخ جامع ۱۲۸۵ ق: ۱۶۶۶، ص ۲۳۳، صمو، امالی، نجف، ۱۳۸۹ ق: ۱۷۲۰، ص ۲۱۵ (امام باقر در مدینه و در سوم صفر یا اول رجب سال ۵۷ ق: ۱۶ دسامبر ۶۶۶، ص ۱۰۱ و ۶۶۷، ص مؤلفه شد (با در همان‌امام و معان ملهبا، اما در سال ۵۹ ق: ۶۶۷-۶۶۵) که طایف بزرگ بود و این مجیمان می‌ترسست روزی را که حسین (علیه السلام) از آن کشته شده بود (۱۰ حرم سال ۶۱ ق: ۶۸۰) و نیز ضامینی را که عتروه‌اش را امر آن زمان فرارگفته بود. به یاد آورده، مادوش، قاضیه ابو عبد الله یکی از مختاران حسین بن علی (علیه السلام) بود و تباریان (باقر هم نوه حسن (علیه السلام) و هم نوه حسین (علیه السلام) بود. گویند وقتی (امام باقر هموز در سنین کردگی جابر بن عبد الله انصاری که در اصحاب ازجند و قایل خود بود، سلام پیامبر را به وی رسانده و این امر از نظر امامیه، گواهی بر مشرویت امامت اوست.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۴۲

(امام باقر پس از وفات پدرش زین العابدین (علیه السلام) به مقام امامت رسید (در سال ۶۱-۶۱۲ ق: ۶۱۲-۶۱۳ یا ۶۱۳-۶۱۴ ق: ۶۱۴-۶۱۵) و او هشتاد و پندرش سیاست سکوت را ادامه داد، و در حمایت قیامیهایی که عظیم امویان صورت می‌گرفت خودداری ورزید. به‌هرحال روابط او با انقلابیان آرام و پرورش بود. علت آن گفت: یکی از موفقی ضرر بن عقیلاب، به دستور هشام بن عبد الملک (امام باقر) را به مباحث دعوت کرد، و در این مباحثه، امام بر تعلق طایفه باقرت، اگر این داستان مسخت داشته باشد، نمی‌توان گفت که این موفقیت او را خود علییه محبوب ساخته است (کاتبی، ج ۸، ص ۱۱۰-۱۱۲). هشام چندین بار، (امام باقر) را به دمشق فراخواند و حداقل یک بار او را زندانی کرد و پس از مدتی به مدینه بازگرداند و به محظفان دستور داد که در طول راه به او آب نهند و نهند. جراحان، ضرر بن عبد العزیز دربان (امام باقر نظر موفقیتی داشت و پس از ملاقات با او در مدینه، واحه گفت که با هر طایران بازگرداند، در یکی از اوقالی که ظاهر محافل ضد علوی رواج داده‌اند و این سبده آن را ثبت و ضبط کرده (حافظت، ج ۵ ص ۳۳۳ قس: ۱۹۶، Crone and Hinds, God's caliph Cambridge, ۱۹۶۰). امام باقر، ضرر بن عبد العزیز را معان مهدی (امومود) می‌دانست. بنابر یکی از متون امامیه (امام باقر پیشگویی کرد که عمر خلیفه خواهد شد؛ وی گسترش عدالت خواهد کرد؛ و هنگام مرگش مورد احترام مردم خواهد بود [۱] پس از مرگ صمو، اهل زین بر او خواهد گریست [۲] و از حاکمی شایسته بود، و درحالی‌که اهل افسس آن را من خواهد کرد [۳] که وی بدرقه همه ایتمها، یکی از امویان غاصب بود، گویند (امام باقر) یکی از پسران عبد الملک را به نام بسط (یا سعید) خلیفه به طرز غاصی تعریف و تشجیه می‌کرد. او سدر را یکی از امویان توصیف کرد که مقلد به خاندان پیامبر است (اموی سفا اهل قیبه). ابن حناری در نامه است که ادعا می‌کند (امام باقر برای سعد فرستاده است (کاتبی، کالی، ج ۸

تصویر امامان شیعه، ص:۲۴۳

ص ۵۲-۵۸، احتضار (امام باقر، خود عبد الملک را نیز ملاقات کرده است (هرچند چندین ملاقاتی، می‌بست قبل از امامت او صورت گرفته باشد). نقل روایتی به نقل از هارون الرشید، به پیشنهاد (امام باقر) بود که عبد الملک تصمیم به ضرب سبک خنای اسلامی گرفت تا از این طریق دینار مسلمین را جایگزین دیناروس بیزانسی کند (ایبھی، الحماض و النساوی، ورواسته افن، اشواقی Schwaly)، ، گیس، ۱۹۰۲، ص ۴۹۸-۴۹۹، ص ۱۰۲، همان، چاپ بیروت، ۱۳۸۰ ق: ۱۹۰۰، ص ۲۶۷-۲۷۱.

شهرت (امام باقر) به منزله یک دانشمند و زودی از حلقه حامیان شیعی خود قرار گرفت. برخی شاگردان او از این فرزند، ضرور بن دینار انوفی (۱۲۵ ق: ۶۲۲)؛ ابو ابراهیم انوفی (۱۵۰ ق: ۶۲۷)؛ و ابوامی (انوفی ۱۵۷ ق: ۶۲۷)؛ و به گفته یکی از دوستانش، ابن یزید، عبد الله بن عطاء، مکی، همه دانشمندان، در منظر (امام باقر احساس عظمت می‌کردند. افزون بر این، معجزات گوناگونی به وی نسبت داده شده است: او می‌توانست با خواتم سخن بگوید؛ یقیناً با شفا معده و از وقایع آینده خبر دهد. (مثلا کندن دندان درباری زید در جنگ شکست امویان، و به قدرت رسیدن منصور عباسی).

به نظر می‌رسد نلدروس نظاممند و عمومی فعلی (امام باقر) آغاز کرده است (کاتبی، ج ۱، ص ۱). یکی از قواعد فقهی مختص امامیه که به (امام باقر) سام می‌گردد این است که هنگام وضو برای نماز، پاک کردن کتف (الصحیح علی الخلیفه) به جای شستن پا؛ پذیرفته نیست؛ به گفته واری کوفی ابو اسحق سیمی انوفی (۱۲۸ ق: ۶۲۵-۶۲۶ م یا ۱۲۸ ق: ۶۲۷-۶۲۸، ص الصحیح علی الخلیف قبال از ده همه جابر شمرده می‌شد. همچنین (امام باقر) از ستمه به منزله روشی که پیامبر معجز شمرده بود، دفاع می‌کرد.

احتضار (امام باقر اولین کسی بود که آنچه را به آموزه‌های بنیادی شیعه اثا

تصویر امامان شیعه، ص:۲۴۴

عشری تبدیل شد. تدوین کرد. مهمترین این آموزه‌ها عبارت‌اند از: (۱) انتقال امامت از یک امام به امام بعدی به فرمان الهی صورت می‌گیرد، که این فرمان درص صریح از جانب خداوند وحی شده و توسط پیامبر (که نام تمام امامان را بیان کرده) و سپس توسط هر امام که به توبه خود جانشین خود را تعیین می‌کند آشکار می‌شود. (۲) تمام امامان از تولد فاضله (علیهما السلام) مستند (۳) امامان دانش خاصیتی دارند که دیگران از آن بی‌بهره‌اند (۴) امامان ولایت مطلقه معنوی دارند و باید از ولایت مطلقه سیاسی نیز برخوردار باشند (۵) هر بیان اعتقادی و فقهی از سوی امام، سخن پیامبر است که از طریق اجداد امام به او رسیده است (که با شیوه معمولی بشری مانند گفتار، یا از طریق تورات، از تسلی به نسل دیگر منتقل گردیده است). بنابراین گاهی سلسله نسل حدیث شیعی به یک امام ختم می‌شود نه به پیامبر (امام باقر) از آموزه جدایی (ارتاد) از دشمنان الله حمایت کرد. اصل‌ترین این دشمنان، اکبرت اصحاب و به خصوص سه خلیفه اول بودند.

برای مقابله با این عقیده، صاحبزادان اهل سنت اظهار می‌دارند که (امام باقر) وفاداری خویش را با یکر و بکر همه اعلام کرده است. همچنین (امام باقر) معتقد بود که تحت شرایط خاص، حفظ نفس از طریق قیبا جایز است، و در موقع خطر برای جان انسان یا عقوبت‌ناپذیر واجب است.

موضع امامیه- آن‌گونه که (امام باقر) آن را شرح و بسط داده- در زمینه استقلال فقهی (جهاد) موضع مخالف بوده است؛ یا به

توصیف [امام] بقره، مرید و شاکرد ایدئال کسی است که بدون چون و چرا حکم*(rulings)* امام را دریافت کرده، منتقل سازد و از آن اطاعت نماید. در عین حال او مجبور بود با افراد نکر و خودرایی در درون گروه خویش، مقلد کند. یکی از معروف‌ترین این افراد، زبیر بن امین (شوقای ۱۵۰) ق ۲۷۷) م بود که دربارهٔ برخی از مسائل کلامی، نظرات مستقلی داشتند. وی (در برابر امام] بقره استدلال کرد که حدّ.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۵

وسطی بی‌وسم و کافر و سود ندارد (کلتبی، ص: ۲، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۳، کشّاف، رجال، ص: ۱۲۸- ۱۲۹). یکی دیگر از شاگردان او به نام محمد بن یحیی، هنگام بحث با مخالفان به جای استفاده از گفته‌های امام استدلالهای خویش را به کار می‌برد. و به همین سبب امام[بقره] او را توسیخ کرد(اربلی، حجامت، تهران: ۱۳۲۰ ق، ۱۹۵۰- ۱۹۵۱ م، ج ۱، ص ۱۲۳. در عین حال، بسیاری از شاگردان [امام] شیعه، صبا و تقیفاً گفتند که او را به شکل صحابه دوابی (صومرا) پادداشت و نشت کرده‌اند، همین صانع به توبه خود، شایده آثار صانع در باب فقه امامیه را تشکیل داد.

می‌گویند امام] بقره با چندین تن از مخالفان مسلمانان مباحثی دربارهٔ مسائل فقهی و کلامی داشته، کسانی مانند عمرو بن عبید معتزلی (شوقای حدود ۱۳۴ ق/ ۷۳۱ م) و عبید الله بن صالح از زرق خارجی و نیز آورده‌اند که وی در دمشق در مباحثه با یکی از علمای مرشحات سبسی، او را مغلوب ساخت. روایات منابع، علافاتی را بین [امام] بقره و ابو حنیفه شرح داده‌اند که در آن، تصویری نسبتاً منفی از ابو حنیفه ارائه شده است. در مقلان، منابع حدیثی، ابو حنیفه را یکی از شاگردان [امام] بقره معرفی می‌کنند که [امام] بقره او را دست‌نبرد و پیشانی کرده است که وی احیاگر سنت پیامبر خواهد بود (عوفی بن احمد، مناقب ابی حنیفه، بیروت، ۱۳۰۱ ق، ۱۹۸۱ م، ص ۳۸، ذکری، مناقب ابی حنیفه، بیروت، ۱۴۰۱ ق، ۱۹۸۱ م، ص ۳۷- ۳۸، ۷۸).

افراد مختلفی از فراطون شیعه ادعا کرده‌اند که هم تعلیم و هم تقادار خویش را از [امام] بقره گرفته‌اند. یکی از ایشان، ابو منصور حنفی کوفی بود که هم برای [امام] بقره و هم برای خود، در مقام خویش، او، ادعای نوبت کرد. نمونه دیگر، بنابر شیعه، ۱۵۸ مرقوم به سعد حنفی (شوقای ۱۱۹ ق، ۷۳۷ م) بود. جابر بن یزید حنفی (شوقای ۱۲۷ ق، ۷۴۴- ۷۴۵ یا ۱۲۸ م یا ۷۴۶- ۷۴۵ م) یکی از تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۶

چهره‌های اصلی مخالفان کوفی بود که می‌گویند [امام] بقره برای او حدود هفتاد هزار حدیث صحابه را بازگو کرده است. [امام] بقره و اصغر بن عصفه، در بکت بن عروسی*(Gnostic)* مرکب به نام ام الکتاب دارند. در بخش آغازین (با نامیخ تا نامیخ) (نام] بقره) پنج ساله در محضر استادش عبید الله بن سائب مزمله طای زین [اربعه] الوحدت طاهر می‌شود.

در بخش اصلی (مکتشفه جابردا که احتلال مربوط به واسط فورن دوم ق، هشتم و نهم است)، ۱۲۰ *(Halm Gnosis)* [امام] بقره را زاهدانی را برای خیار حنفی فاش می‌سازد، از قبیل اینکه خالد چاکره خلق شد، روح انسانها چاکره به این جهان میوط کرده و چاکره می‌براندند از آن زاهدانی پابند. بقیه این اثر، حاوی شواهدی است که دربارهٔ موضوعات مختلف از [امام] بقره رسیده شده است.

این تلاش فراطون شیعه، در به خود اختصاص دادن [امام] بقره، در سنت امامیه عکس الصغی را در پی داشته، و آن عبارت است از اشاعه سخنان فروان امام [بقره] بر ضد علالت.

در محافل امامیه، روابط [امام] بقره با برادرش زید، به صورت روابطی حسیمتاً توصیف شده است. اما می‌گویند [امام] بقره دربارهٔ عرواق بکت، یکم شایسته و تا هنگام طه امیران، به زید هشدار داده بود. دشاری از شاگردان [امام] بقره، به ویژه افرادی همچون ابو الجارود زید بن مطهر، برخی از آموزه‌های خویش را در میان نخستین گروه از طرفداران زید (گروه جازوویه) مطرح ساختند. ابو الجارود همچنین تفسیرهای آیت قرآن را از [امام] بقره نقل کرده است (ابن ندیم، فهرسته، ویراست رضا لجنّده، تهران: ۱۳۹۱ ق، ۱۳۷۱ م، ص ۱۲۶، که نسبتی از آنها در کتاب تفسیر، نوشته طلی بن ابراهیم نقلی ثبت شده است. در آثار بعدی توستندگان زیدی، [امام] بقره در مقام بکت مرجع و عالم طاهر می‌شود اما طلی القاضیه، او به مزله بکت امام شناخت نمی‌شود*(Strothmann Das)*.

تصویر امامان شیعه، ص: ۱۲۷- cf. Madelung, al- ۱۰۰۷, ۱۰۱۲, Staatsrecht der Zaiditen, Strassburg, ۱۹۱۲, Qasim.) ۱۷۲

یکه در عروسی به گزیده‌ای مطرح می‌گردد که به دانش برتر زید اذعان کرده است و در نتیجه توجیحه ادعای امامت زید را تصدیق می‌نماید (ر. کت).

۳۹- ۱۴۰. van Arendonk, Les debuts de l’imamat zaidite au Yemen, tr. J. Ryckmans, Leiden ۱۹۴۰.

۴۰-

۰. بکت باقی حقیقت متناوبه در سنت‌هایسبان از زبان [بقره] نقل شده است که گفت: امام عصر مقلد به خاندان پیامبر است و در شام زندگی می‌کند (اشاره به محمد بن علی بن عبید الله بن عباس) (الباقوی، انساب الاشراف، ج ۳، ویراسته عبد العزیز دوری، بیروت ۱۳۹۸ ق، ۱۹۷۸ م، ص ۱۱۶).

[امام] بقره به سبب زهدش مورد توجه بود، و گفته‌های گوناگونی از او دربارهٔ موضوع زهد ثبت گردیده است. می‌گویند او تصوف را از گروه معنا کرده است:

اینکی خلق خود آن کس که خلق‌خواری بهیستی دارد، بهیستی بهیستی است؛ (حجوری، کشف المحجوب، ترجمه ا. ای. نیکلسون*(R. A. Nicholson)* لندن، ۱۹۱۱ م، ص ۳۸- ۳۹.

توستندگان سنتی مومنا [امام] بقره را یک زاری مورد اطمینان (لقه) می‌دانند، گرچه او گاه مورد خنده واقع شده است؛ چرا که مستقیماً از اصحابی نقل کرده که آنان را ندیده است (موسل)، او در برخی از مطالب سیره متع این اسحاق بوده است (مضلا طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۱۵۴۰- ۱۵۳۱، و نیز طبری در بیان روایتی از ساجری کرمان از [امام] بقره نقل کرده است (ج ۲، ص ۱۲۷- ۱۲۸، ۱۲۲- ۱۲۳، ۱۲۸- ۱۲۳).

درباره تاریخ وفات [امام] بقره اختلاف نظر فراوانی به چشم می‌خورد.

تاریخهایی که غالباً مطرح شده‌اند از او فرزند: ۱۱۷ ق (۷۳۵ م) و ربیع الاول، ربیع الثانی، و الحجه ۱۱۴ ق، می‌شوند ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰ ق، قریه ۳۲۲ م (تاریخهای دیگر عبارت‌اند از: ۱۱۵ ق، ۳۲۳- ۳۲۲ م، ۷ ذو الحجه ۱۱۶ ق، ۱۱۷ ق).

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۸

زایره ۳۲۵ م و ۱۱۸ ق، ۳۲۲ ق، عطق داسلمان، زید بن حسن (وفات ۱۲۰ ق، ۷۳۸ م) که عورشوان [امام] بقره بود، کوشیده تا به زود پیامبر را از دست او درآورد اما موفق نگردید؛ از آن روی، هنگامی که [امام] بقره پس از مدیاری با خلیفه شام (دوم) حکومت ۱۲۰-۱۱۵ ق، ۳۲۲- ۳۲۳ م، در دمشق به خانه باز می‌گشتند، زید مغاری سبو روی زین مرکش، عماد اوضح بهیستی در مورد شیعه، این کار داده نشده است؛ [امام] بقره هشام بر اثر این سو وقاتش، روایت دیگر نقل مسیموت او را خود هشام می‌داند. به روایت، وفات [امام] بقره را حتی بعد از مرگ هشام ذکر می‌کنند. بنابر اولین روایت، هشام پیش از آنکه مغاری به مسوم سخنان [امام] بقره شود، درگفتند. در روایت دوم (مسوم)، مرجع، ج ۵، فصل ۱۷- ۱۸، ص ۱۲۵۲، آورده‌اند، [امام] بقره در دوران خلافت ولید بن زید بن عبید الملک (۱۲۵- ۱۲۶ ق، ۷۲۴ ق) وفات یافت. عطق روایت سوم (به نقل از ابن بابویه) [امام] بقره به دستور ابراهیم بن ولید اموی در مدت حکومت گزانش (۱۲۶- ۱۲۷ ق، ۳۲۴ م) مسوم شد (رسالة فی الاضغاث، تهران ۱۳۲۷، ص ۱۰۱- ۱۰۲، Ashite creed tr Asaf A Fyzee, Oxford ۱۹۴۰).

برخی از توستندگان شیعی متأخر این ادعای اخیر را بدون اظهارنظر کیه‌رواری کرده‌اند؛ از جمله ابن شهر آشوب (شوقای ۵۸۸ ق، ۱۱۹۲ م، مناقب، ج ۳، ص ۳۴۰ و ابن خلکان، شوقای ۶۹۹ ق، ۱۲۶۶ م) الاقبال، تهران، ۱۳۹۰ م، ۳۳۵ م. توضیحی احتمالی برای این تناقض بعدی دربارهٔ وفات [امام] بقره، این است که تاریخهای مزبور در اصل به هشام [امام] بقره، یعنی محمد بن علی بن عبید الله بن عباس مربوط بوده شوقای بن ۱۱۴ ق، ۷۲۱- ۷۲۱ م و ۳۲۴ ق، ۱۱۶ ق، ۳۲۴ م، دربارهٔ این تاریخ، ر. کت: *J. Lassner, Islamic revolution and historical memory*, New Haven ۱۹۸۶، ۸۲- ۹۰.

و بعداً به انشاده دربارهٔ [امام] بقره به کار رفته است. این نوع ترکیب اطلاعات همچنین می‌تواند توضیحی برای

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۹

روایتی باشد (اصغری، الفراهی، ج ۴، ص ۱۰۲) که مطابق آن [امام] بقره در حبسیه، وفات یافت. این محل رابطهٔ دو یکی با انقلاب بنی عباس داشته؛ زیرا در همین مکان بود که او هشام هنگام مرگش، حق امامت خود را به محمد بن علی بن عباس واگذار کرد، و احتمالاً در همین مکان بود که محمد بن علی فرگفتند.

[امام] بقره در فرسوان، پنج فرسخ در مدینه، به خاک سپرده شد، و پس از او بهوش حنظل صادق به امامت رسید، به گفتهٔ عطقی طالی و نحل‌شانات سنتی، فرقه بنی‌همیه، باقریه، وفات [امام] بقره را پذیرفتند و منتظر بازگشت او با عنوان مهدی بودند (بخاندی، الفرق بین الفرق، قاهره، ۱۳۳۷ ق، ۱۹۱۸ م، ص ۳۸، نس، فهرست، الشافعی و النحل، ویراست الفریقی، قاهره، ۱۳۹۸ ق، ۱۹۷۸ م، ج ۱، ص ۱۶۵).

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۵

منابع و یادآ

فزون بر ارجاعات موجود در مقاله، ر. کت:

- ابن ابی حاتم ازرقی، کتاب المعراج و التعلیل، ج ۴، ص ۱۲، ش ۱۱۷، حیدر آباد، ۱۳۲۲ ق، ۱۹۵۳ م.
- ابن جوزی، مسلة الصغوه، ج ۲، ص ۶۰-۶۰، حیدر آبد، ۱۲۵۵- ۱۲۵۷.
- ابن العسقاء، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۹۹، قاهره، ۱۲۵۰- ۱۲۵۱.
- ابن شهیه، منهاج السنة النبویه، ج ۲، ص ۱۲۲، قاهره، ۱۳۲۲.
- ابن حجره، تلمیذیه، ج ۹، ص ۲۵۰- ۲۵۱.
- ابن سعد، الطبقات الکبری، زیر نظر ابیح زانهار*(Sachau)* JH و دیگران، لندن، ۱۹۰۵- ۱۹۰۰، ج ۵، ص ۳۲۲- ۳۲۱، بیروت.
- ابن شهیه، تحف المقلین، ص ۲۰۶- ۲۲۰، بیروت، ۱۳۲۵ ق، ۱۹۷۷ م.
- ابن شهر آشوبیه، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۳- ۳۲۱، نجف، ۱۳۶۶ ق، ۱۹۵۶ م.
- ابن شهیه، حوزن الاحبار، فهرست، قاهره، ۱۳۳۴- ۱۳۳۸.
- ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۹، ص ۴۰- ۳۱۲، قاهره، ۱۲۵۱- ۱۲۵۵، ۱۹۲۳- ۱۹۲۴ م.
- اربعی، کشف القمیه، ج ۴، ص ۳۲۹- ۳۶۶، قها، ۱۳۸۱.
- اسد، حدیث، الامام الصادق و المناقب، الاصبه، ج ۱، ص ۲۳۳- ۲۶۰، بیروت، ۱۳۹۰- ۱۳۹۲ ق، ۱۹۷۱ م.
- اصبهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۰- ۱۸۲.
- بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۸۳، ش ۵۴۴، حیدر آبد، ۱۳۶۰- ۱۳۶۶.
- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۴- ۱۱۵، ش ۱۰۹، حیدر آبد، ۱۳۸۸- ۱۳۹۰ ق، ۱۹۶۸- ۱۹۷۰ م.
- سعد بن عبید الله کلتبی، کتاب المغتلات و الفرق، چاپ مختلفه حواد مشکوره، فهرسته، تهران ۱۳۶۳.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۵

۱۷- سیرطی، طبقات الحفاظ، ص ۴۹، ش ۱۷، قاهره، ۱۳۳۳ ق، ۱۹۷۳ م.

۱۸- طبری، اعلام البری، ص ۱۴- ۲۷۱، نجف، ۱۳۹۰ ق، ۱۹۷۰ م.

۱۹- طبری، تاریخ الزمل و الملوکة، زیر نظر ابی. جی. دی‌عوبه*(De Goeje)* M J و دیگران، لندن، ۱۸۷۹- ۱۹۰۱، فهرست.

۲۰- طبری، دلائل الامامه، ص ۹۴- ۱۱۰، نجف، ۱۳۸۳ ق، ۱۹۶۴ م.

۲۱- طبری، رجال، ص ۱۷۰- ۱۷۱، ۱۷۱- ۱۷۲، ۱۹۴- ۱۹۸، نجف، [تا نا

۲۲- کلتبی، الکلی، ج ۱، ص ۳۰۵- ۳۰۶، ۳۲۲- ۳۲۹، ۱۳۷۷- ۱۳۸۱.

۲۳- مجلسی، بحار الاولیاء، ج ۱۱، ص ۹۰- ۱۰۰، (اجاب سنگلی، ج ۴۶ م- ۱۲۱- ۱۳۷، تهران، ۱۹۴۷- ۱۹۵۶)

۲۴- مجلسی، لامع، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳- ۸۷، بیروت، ۱۳۹۹ ق، ۱۹۹۱ م.

۲۵- محمد بن طرطوز، لائمة الثمراء لعنای جلیب، بن السعده، ص ۸۱، بیروت، ۱۳۷۷ ق، ۱۹۵۸ م.

۲۶- یاقوتی، توفی الشیعه، ص ۹۹- ۵۵، ۵۵- ۵۶، ۵۶- ۸۰، ۸۰، نجف، ۱۳۹۱ ق، ۱۹۷۹ م.

۲۷- یاقوتی، مرآت الحجاز، ج ۱، ص ۳۸۱- ۳۷۹، حیدر آبد، ۱۳۳۸- ۱۳۴۰.

۲۸- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۵- ۳۲۱، بیروت، ۱۳۹۸ ق، ۱۹۷۰ م.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۶

نقد و بررسی

اشاره

حسین طبری

تصویر امامان شیعه، ص:۱۲۵

نقد و بررسی

فرامه

از ویژگی‌های ویرایش دوم دایرهٔ المعارف اسلام، ۱۰ پیوستن چند تن از شیعه‌پژوهان غربی و دانش‌آمرنگان دانشگاه‌های غربی و نیز برخی پژوهشگران شیعه‌ساز به جمع نویسندگان این دایرهٔ المعارف و به تبع آن افزایش حواصین مرتبط با تشیع و ارتقای سطح مطالب این حوزه در دایرهٔ المعارف مزبور و به ویژه استناد و ارجاع به مآخذ شیعی است. آنان کتف‌گردد، ۴۰۰ از این نژوه است و برای کسانی که اطلاعات اسلامی‌شناسی در دوره معاصر آشن دارند، این نام آشناست.

کتف‌گردد اکنون استاد دانشگاه هبرو در اورشلیم است و مقالات و آثار پژوهش‌اری در باب شیعه نوشته است. شرح حال علمی او در مقاله‌ای با عنوان امامان شیعه در دایرهٔ المعارف اسلام آمده است. ۴۰۰

از او افزون بر دایرهٔ المعارف اسلام چندین مقاله در حوزه شیعه‌شناسی در

- ↑ (۲۰۰۲، ۱۹۹۰، ۱۱ vols. The Encyclopaedia of Islam ,new edition .Elan Kohlberg.)

۴۲) این مقاله در ماهنامه تخصصی کتاب ماه دین، شماره ۹۴-۷۵ (ژان و دی ۱۳۸۲) ص ۴۶- ۵۱ توسط آقایان مهرداد عباسی و سید علی آقایی ارائه شده است.

تصویر امامان شیعه،ص:۱۶۴

دایرهٔ المعارف ایرانیکا(Encyclopaedia of Iranica) و دایرهٔ المعارف دین(The Encyclopaedia of Religion) و برخی نشریات علمی چاپ Taw
Library
این کتاب در فارسی نیز ترجمه شده است. ۱۱

آگاهی جدی و همه‌جانبهٔ کتف‌گردد از مباح کهن شیعه، که به شن نوری مهرون آشنایی و مراد علم‌اش با برخی محققان شیعه است، سبب فورت علمی و تحلیلی گزراهی وی شده و نکته‌هایش از ضعف و سستی آثار اسلام‌شناسان گذشته غربی، از این حیث مزایاست. مقایسهٔ مباح مقاله مهرد بروسسی با مباح مقاله زندگینامه امام باقر علیه التیلام در ویرایش نخست دایرهٔ المعارف اسلام می‌تواند شاهد و بنیادی بر این سخن باشد. ۴۰۰
وقوف آنان کتف‌گردد بر سیر تاریخی تکوین مباح حدیثی شیعه و کارکرد و اهداف مباح، به ویژه در سده‌های نخست، و نیز مواجهه روشمند او با طعنان اهل‌بیت به مثابه متون حاوی اشارات تاریخی و اجتماعی، این امکان را برای او فراهم ساخته است که به نکته‌های وی دست یابد. این نکته‌یابها در آثار وی، از جمله در همین مقاله، پررؤ و ظهور یافته است.

باری، مقالهٔ امام باقر علیه التیلام، در ویرایش دوم قبل نام آن حضرت، در سال ۲۰۰۲ م.

چاپ شده است. این مقاله از چند جهت درخور بررسی است:

- رتوس کلی، ۲. داده‌ها و نقلات و استنباطات ۳. مباح
- آنچه در سطرهای آتی می‌آید، نکته‌ای از درون به این مقاله در سه محور پیش گفته است:

۱۱) عنوان فارسی و مشخصات کتاب مزبور از این قرار است: کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار وی، ترجمه و تصحیح جعفریان و سید علی قرایی.

۴۲) این مقاله مورد نظر ر. کتف: دایرهٔ المعارف اسلام، جلد ششم، ص ۴۳۰ عنوان مقاله:

FR BUHL MUHAMMAD B ALI
کتاب:این کتاب

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۷

۱. ناموس کلی

مقاله، مستند است ل تاریخ ولادت امام باقر علیه التیلام و احوال محقق دربارہ آن، نسبت، امام او در زندگی شخصی، شخصیت و مقام علمی و اجتماعی امام، چگونگی مواجهه و مناسبات آن حضرت با حکومت‌های معاصر خود، نقش ایشان در مقام هدایت و ساماندهی جامعه شیعه و تربیت شیعیان، روزگاری اجابتی و سلمی امام با قراینها سیاسی و مذهبی عصر خود، امام از نظر مرفاقت، رسلت امام و اساق تاریخی پیرامون آن، و مکان خاکسپاری آن حضرت.

نقدارت علمی و کیفی این محضرا با مقاله روزاست اول سبسی آشکار است، و خود، از توجه اصحاب این دایرهٔ المعارف به اهمیت معرفی امام باقر علیه التیلام در مجموعه مقالات اسلامی حکایت می‌کند. باین‌حال، به نظر می‌رسد اگر نویسنده به مجموعه گفتارن حضرت دربارهٔ حضرت محمد بن علی باقر علیه التیلام گفتار می‌کرد، باید به بحث مهم و کلیدی امامت آن حضرت نزد شیعیان می‌پرداخت. نیک می‌دانیم که عقیده امامت مضمون، اصلی‌ترین آموزهٔ شیعه است و از همان آغاز، پس از رسلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همین آموزه درگشای شناخت هریک از امامان برای شیعیان بوده است. هر امام تها از رهگذر عمل و نصب لاهی شناخته می‌شد، و به همین سبب، در بی درگذشت یکک امام، مهم‌ترین پرش برای شیعیان همین سئله بود. اختلافات و تفرقه‌های پیش آمده نیز، بیش از هر چیز، ریشه در همین آموزه داشت. از این‌روی، نباید چگونگی استفسار حضرت باقر علیه التیلام در جایگاه امامت، در یکک دورهٔ باقرهٔ المدعلی، که معرف اصلی‌ترین فصول مرتبط با آن حضرت است، از قلم می‌افتد. بر این نکته می‌توانیم که پس از شکل‌گیری مذهب زیدیه در عصر امام صادق علیه التیلام و پیوستن سادات حسینی به آنان، مساجلات جدی در مروضه امامت حضرت محمد بن علی باقر علیه التیلام پیش آمده از آن‌روی که سادات حسینی در همان روزگار امام، با آن

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۸

حضرت سر سنازگاری داشته، و زیدیه نیز چون امامت را حق زید بن علی بن الحسین می‌شمردند، این امامت حضرت باقر علیه التیلام حدیثه گردانده، و به تبع آن، الله امامت حضرت باقر علیه التیلام، ساهلها پس از رسلت ایشان، کانون بحث و بررسی قرار گرفت. ۱۱

2. داده‌ها و نقلات و استنباطات

۱. تأکید نویسنده بر مشهورترین و مهم‌ترین لقب و وصف امام محمد بن علی علیه التیلام، یعنی باقر، که اصل آن به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌رسد، درخور توجه است. امیراجاب این لقب به دو کتاب از شیخ صدوق، این بابویه (متوفی ۳۸۱) شاید برای خواننده آشنا با تاریخ و مباح اسلامی این تصور را بدیه آورد که دروایان این لقب فقط شیعیان بوده‌اند؛ حال آنکه در بسیاری از مباح متقدم بر این بابویه، از شیعه و سبسی، همین لقب برای آن حضرت ذکر شده و برخی از آنان ساهل آن را با رسول اکرم رسانده‌اند. این لقب دینوری (متوفی ۳۲۶) و ابن راضیح (متوفی ۳۲۴) از این شمارند. این لقب در دیوان الاخبار (ج ۱، ص ۱۲۱) گزارش دیدار زید بن علی بن الحسین علیه التیلام را در دیدر هشام بن عده الملک اموی به سال ۱۲۱ و بررسی سزاملی که با یوسف بن عمر داشته، آورده و نقل کرده است، هشام، به انگیزه تحقیر و توهم زید، از برادر وی، یعنی حضرت ابو جعفر محمد بن علی علیه التیلام با تمجیری سخن آرد، گشت، لقب باقر، را یاد کرد، و در بی آن زید را تشبیه و با هم شدار داد، که این لقب را رسول الله صلی الله علیه و آله برای ایشان برگزیده‌اند. آن‌گاه زید ماجرای ملاقات جابر بن عبد الله انصاری با برادر بزرگوارش، امام باقر علیه التیلام را باز گفت و بیان کرد که جابر سلام رسول الله صلی الله علیه و آله را به

۱۱) بولف در ابتدای مقاله، امام باقر علیه التیلام را امام پنجم شیعیان دوازده امامی معرفی کرده است؛ ولی جل آن بود که به جای دوازده امامی از تعیر امامی، استفاده می‌کرد، زیرا شیعیان اسماعیلیه نیز- که که امامت مخصوص قابل بوده‌اند- آن حضرت را امام پنجم می‌دانست. شیعیان واقعی نیز که از امام موسی کاظم علیه التیلام را با پیروقه بودند، چنین عقیده‌ای نداشته‌اند.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۸

آن حضرت رسانند. این گزارش حاکی از شهرت و نامول این لقب در همان روزگار است که خود، مباح خشم هشام نیز شده بوده است. ۱۱

۲. دربارهٔ حضور حضرت باقر علیه التیلام در واقعه کربلا نیز بقولوی (ج ۱، ص ۳۲۰) از ایشان نقل کرده است که من در کربلا چهار ساله بودم و هفتاد جدم، حسین بن علی علیه التیلام، را به پای می‌آورد (نیز منظور بابائی مقاله که از امام علیه التیلام به منزله یکی از دروایان واقعه کربلا در تاریخ طبری، نام برده است).

۳. ماجرای ملاقات جابر با امام باقر علیه التیلام در مسجد مدینه، به طرق مختلف در مباح شیعی و سبسی، روایت شده است. اما تعیر نویسنده بر اینکه شیعیان امامیه این ملاقات و روایت جابر را گروه مشروعت امامت حضرت ابو جعفر محمد بن علی علیه التیلام دانسته‌اند، نیاز به توضیح دارد؛ اولاً، صدوق نویسنده هم‌چرا این است که شیعیان امامیه در برابر زیدیه به این ماجرا استنباط می‌کنند. در این صورت، وصف امامیه، ناظر به آموزهٔ وسابت و نصب لاهی است؛ برخلاف زیدیه که منکر نصب، شده‌اند و حداکثر از علمی سخن گفته‌اند (چنان‌که پیش از این، شدو، مساجلات دربارهٔ الله امامت حضرت باقر علیه التیلام پس از رسلت ایشان و در بی شکل‌گیری جریان زیدیه صورت گرفته)، ثانیاً، از تعیر نویسنده، مرئی‌آید که دیدار جابر با امام در سن کربلی آن حضرت صورت گرفته، و نیز لقب باقر، نیز مردم چندان شهرت داشت که می‌توانسته به مثابه برهان در امامت ایشان به کار آید؛ ثالثاً، و او مهم‌تر از همه، آنکه، مباح امامیه اساساً این ماجرا را مدلی بر امامت کلی نگردانند. بولفان امامیه، این ماجرا را در حداد طلب و

۱۱) برای گزارش بقولوی از ملاقات جابر بن عبد الله با حضرت امام باقر:، کتف: تاریخ بقولوی، ج ۱، ص ۳۳۰ حضرت آقایی محمد باقر محمودی، محقق و مصنف بخش زندگینامه امام باقر از کتاب تاریخ مدینه دمشق این صا، کتف: مباح مختلف مصنفن لقب باقر، را معرفی کرده است؛ ترجمهٔ الامام زین العابدین علی بن الحسین - - - ص ۱۲۳- ۱۲۵

۱۲) دربارهٔ این ماجرا، ر: کتف: دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، احمد یادگویه هزاره در مقاله «جابر بن عبد الله انصاری».

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۰

فصلی‌امیل امام باقر آوردند؛ و برای امامت ایشان به نص و وصایت- که آموزهٔ بنیادین تشیع امامی در باب امامت است- استناد جست‌اند.

الله تشیع مفیده، محمد بن محمد بن نعمان مکتوبی (متوفی ۴۲۳، در الارشاد، واقعه مزبور را در سبیلی قرار داده است که شاید بتوان آن را به مثابه استنباط او به این ماجرا در ایثات امامت حضرت باقر علیه التیلام دانست. وی شرح حال امام باقر علیه التیلام را در بابی با عنوان دیدار کرده امام پس از حضرت علی بن الحسین علیه التیلام و تاریخ ولادت او و دلایل امامت و - - ذکر کرده است. آن‌گاه پس از گزارش تاریخ ولادت و وفات و مرار آن حضرت، ماجرای دیدار جابر را با ایشان به نقل از خود امام آورده و سپس

از وصایت بر امام باقر علیه التیلام، در بیات مر سزاملی علیه التیلام و نیز خیر فوج خود رده است. از این ترتیب و توالی در الارشاد (ج ۱، ص ۱۵۸- ۱۵۹) شاید بتوان استنباط داد که تعیر ماجرای مزبور را در شمار دلایل امامت می‌دشست است.

باین‌حال، در برخی روایات ملاقات جابر با امام باقر علیه التیلام به روایت زید بن علی، جابر بن عبد الله انصاری، پس از شناخت محمد بن علی علیه التیلام و رساندن سلام رسول الله صلی الله علیه و آله، و آن حضرت، در امام صادق علیه التیلام عرض می‌کند که پیامبر دربارهٔ امامت حضرت باقر علیه التیلام و عهد تن از نسل او خبر داده و تصریح کرده‌اند که اگر ایشان عهدی این است، است، به گفتهٔ جابر، آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند که و جنابکم اقرباً یهدون بارها - - - ۱۰۰ به این روایت از آن روی که حاوی تصریح رسول الله صلی الله علیه و آله به امامت حضرت باقر علیه التیلام است می‌توان استنباط کرد. مرحوم حسن بن محمد بن حسن خزاز قمی نیز از همین نظر، این حدیث را در کتاب ترجمند، کتابه الاثر فی الصل علی الائمة الاثنی عشر آورده است.

باینارین نفس دیدار جابر با امام باقر علیه التیلام و رساندن سلام پیامبر به ایشان، محفل استناد علمی امامی توده است.

- ↑ حسن بن محمد بن حسن خزاز قمی، کتابه الاثر، ص ۳-۳.

تصویر امامان شیعه، ص:۱۶۱

۴ نویسنده پس از اشاره به آغاز امامت حضرت باقر علیه التیلام پس از امام سجاد علیه التیلام، نخستین مطلب را در دوران امامت به جهت گیری و رفتار سیاسی ایشان اختصاص داده و سه نکته مهم را گم‌نژده کرده است: سیاست سکوت، خودداری از حمایت قیامتی عهدی، و مناسبات پررشت با مبارزان ضد اموی.

در اینکه امام باقر علیه التیلام زاهر و روزگاری مستقیم و ضد امویان را رنگ‌بندند، می‌توان بر پایهٔ مباح موجود ادعای اصحاب کرد؛ اما شاید تعیر سیاست سکوت را نتوان پذیرفت. رالم این منظور در مقاله باقر، محمد بن علی علیه التیلام، چاپ شده، در دانشنامه جهان اسلام (تصویر ل.ق، ص ۴۲- ۴۳) بابی را با عنوان مواضع اقدامات سیاسی امام، گم‌نژده و در آنجا نوشته است که امام باقر علیه التیلام به عنوان جایگاه علمی و اجتماعی خود، کانون توجه و مراجعه بسیاری از مردم و مظانف حکومت اموی بود، و بنابراین از سوی حکومت به شدت زیر نظر بود. از طرفی، اوضاع علمی، اجتماعی که پس از واقعه کربلا پیش آمده، اقتضا می‌کرد، که امام روشنی خاصی را پیش گیرد. از این روش، ما عنوان نتیجهٔ بنام می‌شود. در چنین اوضاعی، البته جزایات زندگی اجتماعی امامی نش نیست شده، و همهٔ گزارش اقدامات سیاسی آن حضرت را در مباح تیربینی نمی‌توان سراغ گرفت. اما، در برخی اخبار که در جای‌جای

منابع تاریخی و حدیثی آمده است، می‌توان تا حدودی اقدامات سیاسی امام را بی جست‌جلا مواجهه هشام بن عبد الملک با امام در سفر حج و اشتهار او به آن حضرت تا بنام امام مردم عراق، وکسی که مردم عراق شرف اوست، و پس از آن، اخصابر حضرت به دمشق، همراه با فرزندان حضرت جعفر بن محمد طایفه النخلاف، و خود و ششگانه و ولادت آمیز با ایشان که پانص صریح امام را دربار، جایگاه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در بی داشت. این ماجرا یا به زندان افکندن امام و سپس آزادی ایشان حاشیه یافت؛ اما آنچه روی داد از تیره معوی آن حضرت در جامعه آن روزگار و نگرانی هشام از این تیره و

تصویر امامان شیعه، ۲۶۱:

اقتدار معوی حکایت می‌رود که تیره و استعمار آن، مستجاب به مرجعیت و اقتدار سیاسی می‌توانید. آقای کتیرنگ در مقاله خود همین وقعه را گزارش کرده است.

مردم دیگر، روایتی است از ابن العابدی در شرح نهج البلاغه (ج ۱، ص ۴۴- ۴۴) که بنابر آن، امام باقر علیه السلام به ائمتای کربلای امویان، از ابتدای حکومت تا مهمن آن حضرت، پرداخته، و شیوه‌های حاکمان اموی را در بر ساخن اجابت درویش با تطبیح و دادن مال به درویشان دنیا دوست و درویش‌پرور، آزردن خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله، بازداشتن مردم از کرایش به اهل بیت علیه السلام، تحریب شخصیت امامان اهل بیت علیه السلام و به شهادت رساندن آنان باز شامشاند، داد، و از این همه رنج و ناملاحت؛ که بر پیروان امامان شیعه رواخته شده است، شکوه کرده‌اند.

تخریب شیخان از پارتی‌ها مناسب رسی، از آن‌روی که چه بسا در اقدامات مستترانه حاکمان اموی مشارکت روزنه، نمونه دیگری از دست‌گیری فعل سیاسی امام است. ۱۱: در همین حال، آن حضرت برای برخی پیروان خود توبیخ داده‌اند که عهد امتداد کافی به درخاست‌کنندگان پیام بر ضد امویان و آماده نودن زمینه لازم، مانع اقدام سیاسی عمومی است. ۴۱:

خودداری امام از حمایت قیامهای ضد اموی نیز باید تبیین شود. این قیامها یا انگیزه‌های گوناگون شکل گرفت، و طبعاً وجهی برای تأیید بسیاری از آنها وجود نداشت. اگر از شورشیان وفایان اموی بر ضد حکومت مروزی، که تیره‌های آن در منابع تاریخی به وفور گزارش شده است، بگذریم؛ منظور کلی، عهد امتداد حضرت باقر علیه السلام سه دست جنبشهای ضد اموی قابل شناسایی است.

معهذین جنبشها را بنی عباس رهبری می‌کردند و داعیانشان را به این سو و آن سو اعزام می‌کردند تا مردم را به خلافت و زمامداری آنان در برابر امویان

۱) محمد بن حسن طوسی، اخبار معرفة الرجال، ص ۲۰۴

۲) محمد بن الحسن الطرطالی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۵

تصویر امامان شیعه، ص: ۲۶۴

فراخوانند. طری در گزارش روبنده‌های سال صد هجری آورده است که در این سال، محمد بن علی بن عبد الله بن عباس داعیان خود را به تونس، کربلا، کسبل کرد تا مردم را به سوی او خواندشان دعوت کنند. درباره این دعوت که پیش از سی سال بعد، با برپیده شدن بساط امویان، لمر داد؛ پژوهشهای مومندوی صورت گرفته است، و اگرچه در آن مسأله بسیاری از مسأله‌ها را به خود جلب کرده، بعدها بر هسگان آشکار شده که هدف چیست و چه نمزی دارد. حتی در همان زمان که داعیان بنی عباس می‌کوشیدند از محویت و نفوذ معوی امامان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله برنه کنند و وابستگی خود را به این امامان مطرح سازند، در برخی جاها رسماً با پیروان اهل بیت علیه السلام مقابله می‌کردند. از جمله اولین داه‌بنی عباس برای مردم خراسان، به نام زیاد، در سال ۱۰۹ به این منطقه آمد.

محمد بن علی به او گوش‌زده کرده بود که در او شهر فرود می‌تأم «قیامه القامت دارد و ی شیشه بی قیامه است الله کان مقرفاً ی حبب یبى قیامتاً»؛ و زیاد، باید از او فاصله می‌گرفت (طری، حوادث سال ۱۰۹).

دست دیگر، خوارج پرونده که با امویان، به هر جا که مقدورشان بود، می‌رازه می‌کردند. اما آنان مبلغ و استعماردهنده همان آزایی بودند که بر پایه آن امیر مومنان علیه السلام را تکبیر کردند و بسیار کسان را به شهادت رساندند. ملاکوهی از خوارج، به شاهنامه خوارج، در سال صد هجری بر عمر بن عبد العزیز شوری‌اند. در عراق قیام کردند و کارشان به شکست انجامید. برخی این قیام را به فوئد مولی بنی شکر نسبت داده‌اند (طری، حوادث سال ۱۱۰).

دسته سوم، قیامهای محلی بود که اغلب بر اثر رسد قیامها و شتمشهای وایان اموی روی می‌داد؛ بعضی نمونه، در سال ۱۱۰، مردم سرسند به ریف خود پذیرای اسلام شدند تا چوپ از آن‌ها رهاشتن خود. این قیام در بی اعلان آشوب، واهی خراسان صورت گرفت؛ اما او به پیامدهای داعی کارگزارانش را به گرفتن

تصویر امامان شیعه، ص: ۲۶۶

جزیه دادند، حاصل این رفتار زشت، خروج مردم سغد از زیستگاهشان و وقوع تیردی سخت بین گمانگهان لئرس و ابن مردم بود.

در همان سال ۱۱۰، تیره دیگری نیز گزارش شده که خاستگاه آن از زندان مردم کرد، ر، واقع در منطقه خوارزم بوده است (طری، حوادث سال ۱۱۰).

به نظر می‌رسد همه‌های نکردن امام با این نوع قیامها، حتی قیامهای نظرمجویانه، گذشته از مواقع خاص سیاسی ونگتهایی که برای آن حضرت وجود داشته، به آن حرکتها و اهدافشان نیز بازمی‌گشت. این سخن با مفروض گرفتن نشر فکر قیامهای مروج مطرح می‌شود، اما چه بسیار واقع که به دور از فضای حجاز و بی‌آنکه عمر آن در جایی بخش شود، به وقوع می‌پیوسته است.

اما تعمیر دیگر، مؤلف؛ یعنی مناسبات پریش امام باقر علیه السلام با معارف‌اند اموی، تعمیر دقتی نیست. توضیح اینکه امام طه السلام با سادات حسنی اواندگان محلی علیه السلام، که بعدها پس از شهادت زید بن علی به طرطاری او بر خاسته، به زینبیه پیوستند؛ چنانچه یافتند. این گروه هرگز از منظر ضد اموی با امام در تعارض نوزندند؛ بلکه خود را صاحبان مقام امامت و میراث بر اولاد قیامه می‌شمرند؛ و گاه نیز علی بن اعلی به مقصود خود، به خلیفه اموی شکایت می‌رند. نویسنده مقاله، خود نیز در آخرین بخش مقاله، روایتی تاریخی از آورده است که بنابر آن، به اعتقاد برخی نویسندگان منابع تاریخی، عللی مسموم شدن امام باقر علیه السلام زید بن حسن بوده است.

نویسنده در سباق مناسبات امام با هشام بن عبد الملک اموی، به نقل از کافی کتینی (ج ۸، ص ۸۳- ۱۲۲) به منظره تلخ از مواز عمر بن خطاب با امام باقر علیه السلام اشاره کرده و گفته است این منظره به خواست هشام صورت گرفت. در این منظره امام بر تمام ظالم آمدند.

درباره تلخ، این توضیح لازم است که وی از فضای بزرگ مدینه، لری‌تی‌بان،

تصویر امامان شیعه، ص: ۲۶۵

شاگرد عبد الله بن عمر بن مہم‌ترین داعی او، معروف به تلخ مولی ابن عمر (ص ۸۳) همرا بوده است. وی به خوارج تمایل داشته و با امیر مومنان طه السلام دشمنی می‌ورزیده است. احتمالاً این ویژگی و نیز بحواری منظره، که به سلسه جنگ صفین و اجزای حکمیت باقر می‌گردد، موجب اشتباه تلخ معید شده، و در طرف منظره با امام باقر بن اروق، رهبر شاهانه ازرقه از خوارج، معرفی کرده است؛ حال آنکه این شخص در ۶۵ در واقعه دوقلاب کشته شده بود، ۱۱: و پذیرفتی نیست که وی با حضرت ابو جعفر البقر علیه السلام پیش از هشت سالگی ایشان دیدار و گفت‌وگو کرده باشد. این اشتباه در برخی منابع دیگر نیز راه یافته و تفرقه «ابن اروق» در داده است؛ تلخ - که با امام باقر علیه السلام ملاقات دادند - آمده است. ۴۱:

از اینکه بگذریم؛ داعوی نویسنده درباره نتیجه منظره گفت‌وگو است. او می‌نویسد: «اگر این داستان صحت داشته باشد، نمی‌توان گفت این موفقیت، و را از ترف خلیفه محبوب کرده بود است». برمنش این است که مگر امام باقر طه السلام برای جلب نظر هشام بن طه منظره دادند؟ در مقدمه روایت کتینی آمده است که ماجرا در سفر حج روی داد. در آنجا تلخ، که از همراهان هشام بود، متوجه فرود شد که مردم گرد او جمع آمده‌اند. با شنگفتی از هشام درباره این فرود پرسید و هشام در پاسخ او گفت: «بن مردم تیرم کوفه است؛ محمد بن علی، تلخ، به مثل قوی، برای ترقب به خلیفه، از او اجازه منظره با امام را گرفت و هشام نیز به امید طه تلخ موفقیت کرد (الملک لخطبه)، ولی چون تلخ بازگشت به خلیفه گفت:

به خدا سوگند این مرد داناترین حقایق است. اسما هیچ فریادی بر کرایش امام به دستگاه خلافت در دست نیست، و در مقابل، شواهد محکم آن بسیار

۱) درباره این واقعه، ر: کتانی، انوار الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۶۴

۲) برای نمونه، ر: کتانی، محمد بن یعقوب کتینی، الکامل، ج ۸، ص ۸۸ و توضیح آن در: محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۳۳۵

تصویر امامان شیعه، ص: ۲۶۶

است؛ مثلا هشام درست در بی همین سفر بود که امام و فرزنده بزرگوارش طبعها السلام را به دمشق فراخواند؛ و مدتی نیز ایشان را در وضعیت نامناسب به زندان افکند.

۶ اشاره مؤلف به دوره عمر بن عبد العزیز و گشایش بر اهل بیت طبعهم السلام و به تلخ آن شیعات اشاره درستی است؛ اما بهتر آن بود که در این گزارش تاریخی، عمر ابن عبد العزیز امیر (کنند: ۹۹- ۱۰۱) را بر هشام مقدم می‌دانند تا برای خواننده - که علی القاعده اطلاع تفصیلی از تاریخ ندارد - تصویر مناسب و درستی از فضای روزگار امام باقر طه السلام رسیم شود. در هر حال، تغییر رفتار عمر بن عبد العزیز با آن ائبت طبعهم السلام و نیز بازگرداندن فدک که فرزندان طبعها السلام، به دست امام باقر طه السلام را پیشتر مرواخن وشته و مشتاً آن را نیز ذکر کرده‌اند. در آنجا تلخ، که از همراهان هشام بود، متوجه شدت آورده‌اند که عمر ابن عبد العزیز در عهد خلافت طبعها را نزد خود خوانده و تکبیر کرد. یکی از آنان حضرت باقر طه السلام بود که پیش از بیگان محرم شده شد. ۱۱: از امام صادق طه السلام نیز روایت شده است که یکی از پیروان عمر بن عبد العزیز بر او به گریب ایدمان بنی قیامه حربه گرفت و این رفتار را موجب ناخوشوئی خاندان اموی دانست؛ پاسخ عمر ابن بود که تکبیر بود بر پایه حدیث نبوی است که بنابر آن، قیامه طبعها السلام تلخ گفتی از درخت بر شاخ و برگ رسول الله صلی الله علیه و آله است و هر کس او را خاد کند رسول الله صلی الله علیه و آله را خاد کرده، و هر کس وی را بیازره یا پامر آ آورده است. عمر آن‌گاه گفت که نوهانم شادی پیامبر خداست. و به سخن این و آن کاری ندارد. ۴۱:

با این احوال، بدیهی است بر پایه آموزه امامت مومسن، که وجه تفرق منسب اهل بیت طبعهم السلام از دیگر مذاهب اسلامی است، هیچ‌گاه، عمر بن عبد العزیز

۱) ابن عساکر، ترجمه الامام زین العابدین و...، ص ۱۲۷- ۱۲۸.

۲) ابو العباس عبد الله بن جعفر حمیری، قرب الاستاذ، ص ۱۱۲، حدیث ۳۴۸ و به نقل از آن محمد باقر مجلسی، بحار الازهار، ج ۴۶، ص ۳۲۰

تصویر امامان شیعه، ص: ۲۶۷

شخصیت محبوب امامان شیعه و ائباح ایشان نبوده است، و روایتی که نویسنده مقاله نقل کرده، از منظر شیعی کاملاً بایرفتی است. به ویژه آنکه در آن روایت، امام طلق ابن امر برای ابو بصیر (داوی حدیث) بازگفته‌اند؛ یا این تا که «او -عمر بن عبد العزیز- در جایی می‌نشیند که خشتش نیست، ۱۱: گفتنی است همین مقصود در کتاب رفتار الدعوات از امام جواد علیه السلام آورده شده است. ۴۱:

۷ درباره پیشنهاد امام باقر طه السلام به عبد الملک بن مروان برای ضرب سکه، نکته درخور توجه، اهتمام امام باقر طه السلام، همچون امامان دیگر، به عزت و شوکت است اسلامی، حسن پیششاری و آموزه‌های اصلی بنی است. بنا به گزارش مورخ هشام مؤلف، تا روزگار عبد الملک، سکه‌های سفیدگمان اموی در روم ضرب می‌شد؛ تا آنکه امپراتور روم با اشتهار به نیاز دستگاه خلافت، با زینب نهید و از موضع اقتدار، امامت کرد که بر روی سکه‌ها، به چلی شعار توحید، نماز تلبیت را جایگزین خواهد کرد. عبد الملک درمداه و به زاری پرداخت، و از مجموعه مشورتها دریافت که گزوی جز سدجویی از حضرت ابو جعفر محمد بن علی البقر طه السلام ندارد. آن‌گاه از کارگزارانی در مدینه خواست تا آن حضرت را با احترام به دمشق روانه کنند؛ امام نیز با تأکید بر حقیقت امرو و لزوم پاسداشت عزت و سربلندی مسلمانان، خلیفه را راضعیان کرد. ۳۴: اگر این گزارش، از همه جهات درست باشد، واقعه مورد اشاره پیش از دوران امامت حضرت باقر طه السلام روی داده است.

۸ امام باقر طه السلام، همان‌گونه که مؤلف مقاله نوشته است، بیشترین نقلش را در ارائه تعلیمت آموزه‌های اسلامی به روایت اهل بیت طبعهم السلام، ایفا کردند. دلیل این امر بر آشنایان با تاریخ سده اول، پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و پرشیده نیست. مسیر

۱) محمد باقر مجلسی، بحار الازهار، ج ۴۶، ص ۳۵۱، به نقل از لفظ الدین رافعی، المراجع و المراجع.

۲) محمد باقر مجلسی، بحار الازهار، ج ۴۶، ص ۳۷۷

۳) بهیئتی، المحاسن و المناسیر، ص ۲۳۱- ۲۳۲

تصویر امامان شیعه، ص: ۲۶۸

حوادث و جهت‌گیریهای سیاسی از همان زمان به گونه‌ای پیش رفت که به تدریج صورتی نقض و محرف از دین به مسلمانان ارائه

شد. امام صادق علیه التّوالم در یکه بیان برای سفیان بن عینه از تفهائی مدینه در عهد امام باقر و امام صادق علیهما السلام، روش امویان را توضیح داده و فرموده‌اند که آنان مردم را در آموخن ساختن ایمان آزاد گذاشتند، ولی فرهنگی آنچه را ناظر به شرکت است منع کردند، تا اگر آنان با به رفتارهای شرکت‌آمیز وفاداره کسی ثوابی آن را درنیاوند. ۸۱

بعطور کسی، در این اوضاع، مجموعه اهداف امام باقر چهار محور بود و ظهور یافت:

الف) عرضه دیدگاههای اسلامی در همه زمینه‌ها به ویژه دربارهٔ پرسشهایی که دانشندان دیگر ایوان مطرح می‌کردند. شیخ مفید این‌روز، بسیاری از بیانات امام باقر علیه التّوالم نظیر به یکت عرف با رفتار و با باقر راجع در آن روزگار بوده است، حتی به تعبیر قلیه دقیق النظر و منکر، مرحوم آیت‌الله بوچرهدی اصفهانی ۱۳۰۰ ش، بسیاری از بیانات امام باقر علیه السلام، و دیگر امامان شیعه، در حکم تطهیر و نقش طه و کویاج و مشاوران همان زمان بوده و فهم مراد امام یازدهم درستی درست از آراء و نظریات پیشروان مذاهب اسلامی در سده‌های نخست است. ۸۲

- ^(۱) محمد بن یعقوب کاتبی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۶.
- ^(۲) مصاحبه با استاد آیت‌الله حاج شیخ محمد فاضل، نشر به نور علوم، دوره سوم، شماره ۳-.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۹۴

ج) گشایش ایوانی از معرفت دینی که حاکمان آن روز جامعه اسلامی مردم را از پرداختن به آنها منع می‌کردند، و چه بسا آگاهی از آنها پانیهایی مطلقهٔ آنان را متروک می‌کرد؛

د) گشیش، و پوشش گروهی از دانشندان اسلامی بر مباحی مذهب اهل بیت علیهم السلام، و گنجل کردن آنان به فهمی بازیگ برای ارائهٔ درست تعلیمات اسلامی- و در نتیجه، خشا کردن تبلیغات فراز مدت امویان در ارائهٔ چهره‌های اهل بیت پیام و به نوع آن، محلاوش شدن صورت زیبای دین- و نیز بینگویی از زنده و نشر دیدگاههای طوم آملی به نام مذهب اهل بیت علیهم السلام امام بر ای تحلیق این امامان، پیش از هر چیز، هم بر علم و برپایی حلقه‌های مذاکرهٔ علمی و مشاوراتی دینی و اعتماد داشتند. آگاهی کارگرد در این بحث با تکلیفاتی تحسین‌برانگیز و عالمانه، به حدیثی از امام صادق علیه التّوالم تلفات و استناد کرده که نشان پژوهش رویتند ری است. امام در آن حدیث که کتلی نقل کرده است، تصریح فرموده‌اند که مردم پیش از تصریح حضرت ابو جعفر الشّرف علیه التّوالم، از دین درست چیزی نمی‌دانستند، از ماسک حج و نه از حلال و حرام با تاکنکه ایمان معارف دینی را منتشر کردند. ۸۱

تا انجمنی مطلب خوب است، اما وقتی توبت به ذکر مثال می‌رسد، به نظر ما انتخاب مناسبی صورت نگرفته است. مسئلهٔ مسیح علی‌الطّین، اگرچه از مسائل اخلاقی بوده و امام با تقیبت آن را رد کرده‌اند، ذکر آن برای خوانندهٔ عمومی در این روزگار نمی‌تواند بازگوکنندهٔ اهمیت کار امام باقر علیه التّوالم باشد. آن حضرت در مقام توضیح خطاهای و اشتباهات تفهات از آن‌وری که بر پایهٔ رای و قیاس عمل می‌کردند، مطالب بسیاری گفته‌اند که در مجموعهٔ احادیث، قابل

- ^(۱) فروردین ۱۳۳۸، ص ۱۴.

- ^(۱) محمد بن یعقوب کاتبی، کافی، ج ۲، ص ۲۰.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۷۰

بازیابی استند، و استخراج و تعلیم آنها می‌تواند نقش امام را نشان دهد. در مقالهٔ حاضر، در نتیجهٔ اسخ علی‌الطّین، و(نعمهٔ ارائه شده که هر دو از جهت تطبیق و عنوان کلی اعملی به وائی و انجهداد در برابر ضربهٔ البته خوب است، اما ما راست

۹. غنی جریان خلافت و تازوا داشتن امامیات و کارهای پس از رحلت رسول اکرم صلیّ الله علیه و آله، بر گمان از آموزه‌های بوده که در کتابن تعلیم حضرت باقر علیه التّوالم قرار داشته است. باینراون گزارندهای متنصن آئید خلفای نخست از سوی آن حضرت، بر فرض معلوم، یادآور گریه‌ای از قلیه نقلی شود. احتمالاً نویسنده نیز تصدور تفهائی این حدیث با پذیرفته است؛ زیرا درست پس از نقل این روایت، به آموزهٔ تفهائی نیز امام باقر علیه السلام اشاره می‌کند. ۸۱

۱۰. رضاعی و معرفت پیوسته از جامعهٔ نبرای شیعه، به ویژه بینگیمان و جهوه‌های خاصص و نیز تفهلهٔ مصلحت با الحرفات برخی مستیسان به مذهب اهل بیت علیهم التّوالم، وابعدر جدایی امام باقر علیه التّوالم بوده است. نکوش صریح زورآرا این امین به همین راهبرد هدایت مستتر بیان می‌گردد. زوراره به‌کتابت آن امین متنب بوده که از تخسین خانواده‌هایی بودند که پس از آشنایی با آموزه‌های امام باقر علیه التّوالم به مذهب اهل بیت گزیدند و در تبلیغ و ترویج این مذاهب، به ویژه در عراق، مهمی عظیم داشتند. ۲۸. زوراره از شاخص‌ترین آنان بود و در محضر امام باقر علیه التّوالم درس می‌خواند؛ و امام او را به برپایی حلقه درس و افتا تشویق می‌کردند.

- ^(۱) توضیح بحث قلیه در این مجال و مقال مقدور نیست. ملازمندان را به مقالهٔ حضرت استاد آیت‌الله سبحانی در دانشنامهٔ جهان اسلام، مجلد هفتم، ابراج می‌جهیم.
- ^(۲) تخسین کسی از آن امین که شیعه شده، بنا به یکت قول، امّ‌الاسود خواهر زوراره، و یا به قول دیگر، عبد الملک برادر زوراره بوده است. رسالهٔ ابی طالب الزّوراری، ص: ۱۳۳، ۱۳۴. دربارهٔ امین، بنای این عائلان و پدر زوراره، پدر قول وجود دارد؛ یکی اینکه در اصل از مردم روم بود که با ششیا ما پیوندهٔ دلا داشته است و دیگری اینکه او ایرانی امین القریس) بوده و به قصد مسلمان شدن درست امیر مومنان علیه التّوالم [عراق] راهی عراق شده و در میانهٔ راه با گروهی از شیشیا‌ها مواجه شده، بوده است امعان، ص: ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۲.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۷۱

کتبی اس(۱۳۳۸ زوراره و بیج آن از شاگردان عمور امام باقر و امام صادق علیهما السلام را با حوان تفهائی اصحاب این دو امام یاد کرده و دربارهٔ زوراره گفته است که وی وزیر آنان بوده‌است.

زوراره در اولی جوشی به مذهب اهل بیت علیهم التّوالم گزیده و امامت حضرت باقر علیه السلام را پذیرفت. وی پیش از پیوستن به امام باقر علیه التّوالم نزد عالمان مذهب رسمی درس خوانده بود، و اینکه پس از آگاهی از تعلیم و معارف اهل بیت علیهم السلام از اینکه به ارائهٔ حلقهٔ هدایت شده بود، بسی نشود و شاگرد بود. در این تفهائی برجانهٔ رومی، برای او دستور بود که دیگری را که هنوز به مذهب حق ندرآمده‌اند، حتی در برخی زمینه‌ها آئید کند. همین نقلی متنا گفتوگو و میاحهٔ وی با امام شد. بنابر روایت کتبی، با سندی که به خود زوراره می‌رسد، او نقل کرده‌است که در همان سالهای جوانی با امام باقر علیه السلام دربارهٔ مسئلهٔ ایمان و کفر منظره کرده و مدعی بوده است که هرکس فقط با یکی از دو وصف کفر و ایمان ششتم می‌شود، و وصف دیگری در میان نیست. آن‌گاه امام به او یادآوری کردند که برخی مردم، به طرهٔ عدم آگاهی از حق، از تقسیم ایمان و کفر بی‌وردند، و به تعبیری دیگر، زیر آستانهٔ کفر و ایمان‌شدهٔ باینراون قرار دهن همهٔ ظفر مومنان، در عداد کارگران درست نیست. امام در این خصوص خود برای زوراره، به آئینی فر آن نیز استناداد کرده‌اند.

گفتوگویی امام باقر علیه التّوالم و زوراره، گذشته از مدلولی مطابقی آن- که اشاره شد- حاوی نکات زورندهٔ دیگری است: نخست اینکه زوراره خود برای این گفتوگوست و بیان می‌کند که مناظره در سنتن جوانی روی داده است؛ دوم اینکه تفهائی صمیمی از آزاد مسایلات امام و امامشان را ترسیم می‌کند؛ یعنی زوراره، به دور از تکراری یا احساسی بی‌عرضی، با امام منظره کرده و در یکه رد و ایراد مبتنی بر قرآن، در نهایت درستی بیان امام را پذیرفته است؛ سوم اینکه امام در

تصویر امامان شیعه،ص:۲۷۲

پایان سخن به زوراره گوشزد می‌کند که همهٔ حلقای برای مصلک تفهیشانی نیست و در کت برخی مطالب نویزند گفتشد زمان و تحری و عمل فراز مدت است. ۸۱

با این مقدمه، پرسش این است که چرا میان کارگران و مصلحیان امام باقر علیه التّوالم در این مقاله زوراره به مزلهٔ فوی خودری مطرح شده است؟ زوراره، همهٔ دانش و باور خود را مدون و مروحان امام باقر علیه السلام می‌دانسته و کسی است که امام صادق علیه التّوالم دربارهٔ او گفته‌اند: اگر زوراره نبود چه بسا احادیث بدم از میان می‌رفتند، و در جای دیگر، او را یکی از چهار تن اعلام دین ششامه‌اند. زوراره سراسر فن جهوهٔ خدائاتی علمی از مصلحان و قلیهان شیعه بود که داده آن با پایان قرن چهارم متکید، او غالب زوراری، از دانشوران همین عائلان، کتبی دربارهٔ ایشان نگاشته. ۸۱. همین او غالب دربارهٔ زوراره نوشت که متکلمان شیعه شاگردان وی بوده‌اند. ۳۱. دانشمندی حسن جویبل نیز مدّاح نیز در وصف او گفته است: ما در حلقهٔ بحث زوراره جوان خرمالایی در مکتب‌های بودیم. باینراون به نظر می‌رسد عمری برای او وصف مزبور، نه تنها کمترین سبمی از واقعیت ندارد، بلکه تصویری واگزونه از مجموعهٔ شاگردان امام باقر علیه التّوالم، و به ویژه نقلی درستی از یکی از بزرگترین شاگردان ایشان، ترسیم می‌کند، و به ظن فوی زمینه‌ ساز تقویت برخی ایمانات و شهادت، برای آشنائیان با حدیث و تاریخ، خواهد بود.

همین یکت دربارهٔ محمد الطّاهر، مولی فراره ۳۰ نیز گفتنی است. او از کسانی است که در فن مناظره با مخالفان مذهب، اسنادی داشته و از مدافعان جدی

- ^(۱) کتبی، کافی، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴. کتبی، اختیار معرفة التّوالم، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۸۲. عنوان این کتاب، رسالهٔ ابی طالب الزّوراری ابی ابن ابیه ذکّر آت امین است که با تصحیح و تحقیق و مقدمهٔ علامهٔ محقق فرزند حضرت آقای سید محمد رضا جلالی در سال ۱۳۱۱، در قم چاپ شده است.

۸۳. احمد بن محمد بن زوراری، رسالهٔ ابی طالب الزّوراری، ص ۳۴.

۸۴. محمد بن طیار، که در نسخهٔ محاسن برقی و به نقل از آن در بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۷ آمده، نام درست است. احمد نقلی نسوی، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۴۴-۳۴۹.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۷۳

شیعه به سندی می‌رسد است. امام صادق علیه التّوالم دربارهٔ او گفته‌اند: کان شدید الضمیرة فما اهل البیت. ظاهر وصف اطراون نیز ناظر به همین ترتابی او در مناظره بوده است. با این حال، حضرت ابو جعفر الشّرف علیه التّوالم به او هشدار داده بودند که در پاسخ گویی به پرسشهای مردم، سبیا بر پایهٔ رای و بدون استفسار از امام منصوب الاهی، سخن نگوید. اینجا نیز به نظر ما، بیان نمود نویسندهٔ قابل تأمل است.

- ^(۱) دربارهٔ «صول»- یا آن‌گونه که مشهور است، «اصول ارحم‌الله»- باید دو نکته را یادآور خویم: یکی اینکه مضامین این اصول، فقط تفهائی بوده‌اند و همهٔ شنب معارف دینی را شامل می‌شدند. همین است. کعبدا در قلابی موضوعی و تجسمی در کتاب‌های چهارگانهٔ و برخی حدیثی قرن چهارم و پنجم و بیستم امامان داده شدند؛ دوم اینکه زوراره، یکی از مؤلفان اصلی بوده است و منابع رجالی او از ابی‌عوان بن ضابطین، یاد کرده‌اند که خود می‌تواند مؤید اعتبار و واقف او باشد.
- ^(۲) مسایلات امام باقر علیه السلام و او حقیقهٔ این مطالب هم تاریخ حدیثی و فقه است. ابو حنیفه در سال هشتاد در کوفه به دنیا آمد و پس از سپری شدن مدتی از معرّش، پس از سال ۱۰۰ هجری به تحصیل علوم دینی گزید و نزد حداد بن ابی سلیمان اصفهانی (۱۲۰) خودری سال شاگردی کرد و پس از خفاهٔ منکب او را استمرار و قوت بخشید. در واقع، خفاد از بینگیمان منکب فقهی مرّی، و قیاسی به سشار می‌رود، و ابو حنیفه همین منکب را امامت‌های کرده است.
- ^(۳) ابراهیم بن یزید نخعی (صفهائی ۹۶) نیز یکی دیگر از استادان او و از مدافعان همین منکب بوده است.

ابو حنیفه در حدود سال ۱۱۴ به حجاز رفت و در مدینه در محضر فقهی ثابین بهره برد. در قم سفر نزد امام باقر علیه السلام رفت

و از ایشان درس آموخت، که بعدها به آن درس آموزی اشاره و مباحثات می‌کرد. شرح‌حال‌توسمان ابو حنیفه نیز

تصویر امامان شیعه،ص:۲۷۴

این پیوستگی علمی با امام باقر علیه السلام را از نقاط روشن‌تر زندگی او می‌دانند. ۸۱. اما با توجه به سن ابو حنیفه و مقام علمی او در زمان دیدار با حضرت ابو جعفر علیه السلام، وقوع چنین بین این دو قدری باقیروستی نمی‌آید، در منابع معاصر امامیه نیز نشانی از آن یافت نمی‌شود. هرچند منابع‌های همین امین ابو حنیفه و حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه التّوالم گزارش شده که موضوع آنها امری و قیاسی است. باینراون گزارندها، ابو حنیفه در مقام تخصیصی مدافع قیاس و منظم به آن‌گاه با حوان مقیلهٔ اهل العرف، با امام صادق علیه التّوالم مواجه شده است، و امام او را از پایتندی به این آموزه در مقام فهم دین، به ویژه احکام و محضر داشته و با استدلال و احتجاج، کاروبای این شیوه را او نموده‌اند. حتی بنابر یکی از نقلها، ابو حنیفه پس از دیدن سخنان و دلائل امام علیه التّوالم اظهار داشته است که از این پس رأی و قیاس را به کار نخواهد بست؛ گرچه امام این اظهار او را پذیرد نگرداند.

۸۲.

مجموعهٔ این گزارندها با آنچه در زندگی علمی ابو حنیفه بروز یافته و سپس منبب حنفی در همان سابق و زنده و گمانال پیدا کرده، سازگار است. اما در این میان، موفق بن احمد الخطب خوزرم (صفهائی ۱۵۸) یکی از همین مناظران را با دو اختلاف گزارش کرده است: نخست اینکه طرف مناظره ابو حنیفه و امام باقر علیه التّوالم معرفی می‌کند؛ و دوم اینکه ابو حنیفه در این مناظره منکر عمل به

قیاس است و دقیقاً نوآوری را که در احتجاج امام صادق علیه التّیلام با او، بنابر روایت شیخ صدوق در ظلّ الشّراعی، شامعی بر تادوسی عمل به قیاس ارائه شده است. در این گزارش به ابو حنیفه نسبت داده شده و در نتیجه گفته است که نباید به قیاس عمل کرد. از قضا همین دو مورد اختلاف، شامعی و خَیْدِ نَدْرَسْتی آن استند زینا

۱۱) محض توبئه، موق بن احمد اعطِب خوارزم، مناقب ابی حنیفه، ص ۳۸، کوربی، مناقب ابی حنیفه، ص ۳۹.

۱۲) محمد باقر مجلسی، بحار اللّائِل، ج ۷ ص ۲۶۶-۲۶۷، به نقل از ظلّ الشّراعی این بابویه و امالی موسی و احتجاج طبرسی.

تصویر امامان شیعه، ص:۷۹۷

بنابراین گزارش، امام باقر علیه التیلام به ابو حنیفه می‌گوید: «و دین رسول الله را در گروگان گرفته‌ای و حلالی که او هنوز در مقام تقیه و صاحب نظر ظهور نکرده بود و پس از سال ۱۲۰ بر مسند قده در عراق نیکه زد. از این گذشته، مضمون مناظره با شاکه اصلی قفه ابو حنیفه در تعارض است، و اگر به راستی ابو حنیفه منکر عمل به قیاس بوده قفه او نباید در صورت و محتوای دیگر فقهور می‌ماند. گزارش اعطِب خوارزم ص ۱۳۳ مشکل دیگری نیز داده و از نظر سننید در برابر آنچه این بابویه دوست سال پیش از آن در ظلّ الشّراعی آورده، ثاب مقاومت ندارد. در این صورتند، یا چه معیاری می‌توان مطلق را که کردی امضوی ۱۸۷۷ از ابو الحسن مرغیانی نقل کرده است، پذیرفت، و ابو حنیفه را، از دیدگاه امام باقر علیه التیلام احیانکده حدیث پیامبر دانست.

۱۳- نویسنده مقاله، سپس به یکی دیگر از افتادات و زامه‌دهگان حضرت امام باقر علیه التیلام توجه داده است: نقلیه با جریان ظلّ، دربارهٔ ویشیانی این جریان و ظلّ شکل‌گیری آن در میان شیوات، پرسشهای سمرودی صورت گرفته است. ۸۱»

عدم تعلق قائلان به مذهب اهل بیت علیهم التیلام از مجموعه گزارشها به روشنی معلوم می‌شود، و مقاله آشکار امام باقر و سپس امام صادق علیهما التیلام و به نغ آن دو، پیران این صاحب، با دیدگاههای قائلان و زامه‌رشتان، از جمله ابو منصور عسلی و بیان این سسماان و مغیران بن سعید، چندان جدی و همه‌جانبه که در این انحصار در جمع شیبه امامان بروز و ظهور نیافته‌اند. اما جلور بن یزید جعفی ماجرای دیگر دارد.

شخصیت ویژه جابر بر عرضی فرستها و رای قائلان پدید آورد تا او را ملقب افتادای با الهامبخش آرای خود و گاه، جانشین معویه بن سعید بشمارند. این

۱۱) ابن نمیره، در زمان فارسی کتاب قائلان (کوشی در جریانها و بر آیدها) نوشته نعمت الله مسرفی نوشانی، فرستاید پژوهشهایی املاسی آستان قدس رموی، مشهد، ۱۳۷۸ ش. و در زمان عربی، کتایب الحضور تاریخیه و التقسیب لفظ و لفظا کتایب سانی الثوری، نشر مؤسسه دلیل ماه، ق ۱۳۴۴ ق، در سالهای اخیر چاپ شده است.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۶۶

مطلب، منشا داورهایی در کنهتایب فرقه‌شناسی کهن شده و نیز عیضا به کنهتایب رجال‌شناسی اهل سنت ربه یافته است. رجال‌نویسان نیز گاه در گزارش احوال جابر این مجموعه متنولات را بررسی کرده‌اند. در این فرصت، مجال و امکان لحظی شخصیت جابر بن یزید جعفی وجود ندارد و تنها به این نکته بسنده می‌شود که محققان شیعه پس از نقد و بررسی اظهارات مختلف دربارهٔ وی، به وثاقت و صلاح و نظر داده، و مسندای و بیوسنیکی وی را به قائلان نقل کرده‌اند. این محققان حکمت وجود عرضی غیرت را دربارهٔ جابر را ساسبت جایگاه او دانسته‌اند. ۸۱، اما نویسنده مقاله، با تاقصیب، جابر را یکی از چهربهای اصلی قائلان کوفه نامیده و در پی آن، روایتی را که در منابع شیعی آمده، شامعی آورده است. ۸۱، این امر چه بسا مخالف بایر آن داده که آن روایت با انتساب جابر به قائلان مرتبط است؛ درحالی‌که مضمون آن روایت، چیز دیگری است. توضیح اینکه، بنابر آن روایت، امام ابو جعفر الشافعی علیه التیلام برای جابر مفاد حدیث گفته بودند که جابر هرگز آنها را برای کسی بازگو نکرده. ظاهرا این امر به توحیه امام بود. از این روی، بکنایار به امام گفت که این همه حدیث- که مضامین ناگفتی دارد-، بر وجودش سنگینی می‌کند و سببش را می‌نمرد و او را به حالی چون جنون مجبور می‌کنند. در این مقابله امام او را ذلالت کردند که به مسخرایرودا گویاه فراموش آورد بر سر در آن فرزند و سخنان امام با باز گوید. ۳۱

در صورتند، مناج شیعه هیچ‌گاه جابر را در دین قائلان مطرح نکرده‌اند، و حتی برخی رجال‌نویسان که دربارهٔ او نظر آیدیدی نداشتند (مثلا جعفی، ص ۱۷۸ که در فاسد التقیبه خوانده است) از پیوند او با قائلان سخن نگفته‌اند.

۱۱) در این باره، ر: کنه مقاله جابور بن یزید جعفی، در دانشنامه جهان اسلام، مجلد نهم

۱۲) از جمله محمد بن حسن طوسی، اخبار معرفه الرجال، ص ۱۱۴، ش ۲۳۳

۱۳) محمد بن یحییوب کتایی، الکافی، ج ۸ ص ۱۵۷.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۶۶

البته، در ام کتاب (متنی فارسی حاوی مجموعه‌ای از مطالب اسماعیلی و مباحث قائلان) شامعی از احادیث از طریق جابر بن یزید به امام باقر علیه التیلام نسبت داده شده است؛ اما آن کتاب، از دید حدیث‌شناسان و متلفان، هنوز بررسی کامل نشده و با محابت به موزین سنت اشغال نیکه، مطالب آن قابل اثبات و اعتنا نیست؛ و ویژه آنکه تمامی انحصار موزور در آن، از ساختگی بودنش حکایتان داده از این روی نباید آن را منساق یتکا مقاله پژوهشی فراد داد. همچنین که اسماعیلیان به رساله‌ای دیگر با عنوان رساله الجعفی لرجاع می‌بهند که در آن مطالبی در آیدید معتقدات اسماعیلی آمده و به‌صورت مدعیه از طریق جابر به امام باقر علیه التیلام می‌رسد. ۸۱

از اینکه نگذردیم، این نظر مؤلف کاملا پذیرفتی است که شکل‌گیری و گسترش جریان ظلّ و بروز و ظهور قائلان سبب شد که پیروان مذحِب شیخ، مقاله باقی این انصاف، در گردآوری و ثبت و نشر سخنان امام باقر علیه التیلام بسیار مرفقت و دقت کنند و حتی گاه برای پیگیری از رود بر ساخته‌های قائلان، دچار نظریه شونت و از نقل برخی احادیث دربارهٔ عقائد امامان شیعه ۱۴- زین بن علی ابن الحسین علیهما التیلام در عهد شیام بن عبد الملک اموی به سال ۱۱۱ هجری، در اعتراض و روش ظلمانه حاکمان زاگزرگ از قلم شد. این قیام بعدها با جریان زینید پیوند خورد. اما در منابع امامیه، زید شخصیتی جدای از زینید به داده و شخص او، بر پایهٔ مجموعه فراین و شامعی، هرگز دامیه امامت نداشته و حتی در مرامیبه با هشام زید، سخنان تحقیر آمیز هشام را برنقشه بود.

چندین روایت نیز، در معرفی امامان دوازده‌گانه اهل بیت علیهم التیلام از طریق وی نقل

۱۱) من ام کتاب (متنی فارسی حاوی مجموعه‌ای از مطالب اسماعیلی و مباحث قائلان) شامعی از احادیث از طریق جابر بن یزید به امام باقر علیه التیلام نسبت داده شده است؛ اما آن کتاب، از دید حدیث‌شناسان و متلفان، هنوز بررسی کامل نشده و با محابت به موزین سنت اشغال نیکه، مطالب آن قابل اثبات و اعتنا نیست؛ و ویژه آنکه تمامی انحصار موزور در آن، از ساختگی بودنش حکایتان داده از این روی نباید آن را منساق یتکا مقاله پژوهشی فراد داد. همچنین که اسماعیلیان به رساله‌ای دیگر با عنوان رساله الجعفی لرجاع می‌بهند که در آن مطالبی در آیدید معتقدات اسماعیلی آمده و به‌صورت مدعیه از طریق جابر به امام باقر علیه التیلام می‌رسد. ۸۱

البته، در ام کتاب (متنی فارسی حاوی مجموعه‌ای از مطالب اسماعیلی و مباحث قائلان) شامعی از احادیث از طریق جابر بن یزید به امام باقر علیه التیلام نسبت داده شده است؛ اما آن کتاب، از دید حدیث‌شناسان و متلفان، هنوز بررسی کامل نشده و با محابت به موزین سنت اشغال نیکه، مطالب آن قابل اثبات و اعتنا نیست؛ و ویژه آنکه تمامی انحصار موزور در آن، از ساختگی بودنش حکایتان داده از این روی نباید آن را منساق یتکا مقاله پژوهشی فراد داد. همچنین که اسماعیلیان به رساله‌ای دیگر با عنوان رساله الجعفی لرجاع می‌بهند که در آن مطالبی در آیدید معتقدات اسماعیلی آمده و به‌صورت مدعیه از طریق جابر به امام باقر علیه التیلام می‌رسد. ۸۱

۱۵- ابو الجارود، که راوی مطالب تفسیری امام باقر علیه التیلام بوده، پس از قیام زین ابن علی، به وی پیوست و سپس زید مذحِب شد. وی، در عهد امام باقر علیه التیلام از ایشان نقلی در تفسیر شدید و آنها با ضبط و ثبت کرد. پس از آنکه علی بن ابراهیم قسبی در فراغش قرن سوم قسریه، خود نوشته، یکی از شاگردان یا واسطه او به نام علی بن حاتم قزوینی ازنده در ۳۵۰- نسخه‌ای از این تفسیر را با افزودهای، از جمله مطالب تفسیری ابو الجارود فرامه کرد. همین نسخه موجود معروف به تفسیر قسبی است. ۳۱

۱۶- دربارهٔ جایگاه امام باقر علیه التیلام نزد مسندان و وثاقان کتب حدیثی اهل سنتند، توجه به این نکته می‌تواند روگنا باشد که

امام باقر علیه التیلام در مقام جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مهدفدار کسین دین بودند، و بنابراین شاگردان و روانان ایشان، پیش از همه شیمان بودند که سخنان آن حضرت را به مثابه منبع دین می‌پذیرفته‌اند اما مؤلفان کنهتایب اهل سنتند، در ثبت و نقل بیانات امام (و دیگر امامان علیهم التیلام)

۱۱) محمد بن تقی سمری، قافوس الرجال، ج ۳ ص ۲۶۵

۱۲) محمد بن حسن طوسی، اخبار معرفه الرجال، ص ۱۲۲

۱۳) در این باره مرامجه کتیده مقاله تفسیر علی بن ابراهیم قسبی، در دانشنامه جهان اسلام، مجلد نهم.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۸۰

دست کم دو محدوده داشته‌اند: یکی اینکه روایتان شیعی، به علت اعتقاد به رفضی، از نظر آنان قفه به شسار نمی‌آمدند؛ و دیگر آنکه

مطلب امام باقر علیه التیلام، جز بر سر موارد، در قلاب حدیث متصل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه نشده بود تا خود آنان احادیث نقلی شود. البته آن حضرت هیچگاه در جمع شاگردانشان یادآوری نمی‌کردند که مستند همه سخنان ایشان شسار رسول الله صلی الله علیه و آله است، و از خود بیخ می‌گفتند. گناه نیز مطلب را با همین سند بیان می‌کردند. (احمد بن حنبل، شامعی از این احادیث را آورده است.) اما این حال، این بقده بر تئوین کنندگان کنهتایب اهل سنت وارد شده است که چرا آثارشان از بیانات امام باقر علیه التیلام است!

۱۷- مطالب بیانی مقاله دربارهٔ تاریخ و محل وفات امام باقر علیه التیلام، از بخشهای درخور توجه این نوشته و قابل‌الگیریاری است؛ و ویژه آنکه به خلط ناشی از نشانه اسمعی التیلام و محمّد بن علی بن عبد الله بن عباس، توجه شده است.

۱۸- دربارهٔ باره که به نوشته بخدای و شهسوتی، کشای بودند که منکر وفات حضرت ابو جعفر علیه التیلام شدند و آن حضرت را مهدی منتظر خوانند، که زنده است یا به رجعت ایشان قلاب شدند، در احادیث شیعی با در منابع مقدم بر این دو مظل و نقلی موسی، هیچ اثری دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد وجود چنین فرهای یا صرفا باید در فرآیند گزارش موسی قری اساملی جستجو کرد.

۱۲) منابع

منابع مورد استناد آقای کفزرگ را می‌توان در چهار گروه مقوله‌بندی کرد:

الف) منابع تاریخی و شرح حال، در این گروه، بنابر فهرست کتابشناسی پایان مقاله، اهم و نکتر، متون از شیعه و اهل سنت، آمده دیده شده است. حتی کنهتایب چون حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی و فهرست ابن ندیم نیز از نظر مؤلف دور مانده است.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۸۰

ب) منابع حدیث و رجال: توجه به تون حدیثی برای بررسی تاریخ زندگی و شخصیت امام باقر علیه التیلام از روی گنهای دخور تقدیر این مقاله است. اما اتفاقا به سه منبع حدیثی شیعه اکتفا، تحف العقول، بحار الانوار، برای دستیابی به همه آنچه دربارهٔ شخصیت امام قلاب گزارآوری است، شاید محل ثمل باشد؛ کنهتایب چون اثبات الهفلا محمد بن حسن حراملی و کتابیه الاثر عزاز نسبی، و الفرائج و العراج ربانندی مستقیم با موضوع مقاله نسبت دارند و مقصن نکلی هستند که از قضا در مقاله آمده پرداخته شده است. همچنین است، کنهتایب رجالی شیعه که در میان شسار فراوان آثار رجالی، فقط به اخبار معرفه الرجال گرفته شیخ طبرسی از معرفه الرجال کتبی، بسنده شده است. در این حالی است که اگر به کنهتایب رجالی متقدم و متأخر و معاصر مرامجه می‌شد، چه بسا حال و هوای مباحثات و اظهارنظرهای رجال‌شناسان شیعه دربارهٔ اصحاب و یاران و شاگردان امام از جمله زید بن علی بن (الحسین) در مقاله امکانس می‌یافت. صورت فعلی مقاله از این حیث کاستی دارد.

بر همین قیاس است، کنهتایب حدیثی و معاصر اهل سنت (مثلا المستند احمد بن حنبل، که با گفت و گمانز در گمانز در امکان ارات

تصویری دقیق از میزان اعتقادی این مسندان به میراث حدیثی امام باقر علیه التیلام فرامه می‌آید، و می‌تواند سببای نامولاد گویاگون باشد.

ج) منابع مظل و تحلی: در این خصوص، با محابت به فرضی بودن این مناج، کاستی آشکاری به چشم نمی‌خورد. اما ذکر دو منبع مهم از زوجینی و سعید بن عدید الله سمری در فهرست منابع، این پرسش را پیش می‌آورد که چرا مؤلفان، در اختیار داشتن این دو کتاب، قول بخدای و شهسوتی را دربارهٔ وجود فرهای یا نام باقریه پذیرفته و دست‌کم به تئوین نام این فرقه در آن دو کتاب متأخر، اشاره نکرده است.

تصویر امامان شیعه، ص:۲۸۱

د) تحقیقات و تألیفات معاصر: مؤلف مهم‌ترین آثار تحقیقی دربارهٔ امام باقر علیه التیلام و نیز آثار مرتبط با تاریخ شیعه در قرون نخستین را که به زبان انگلیسی و برخی زبانهای اروپایی تألیف شده، از نظر گذرانده است. از این جمله است ترجمه انگلیسی کتاب ارزشنده شیعه در اسلام مرحوم سعید غلام سید محمد سنی مطایلی، و کتاب شیعه در تاریخ و دکتر محمد حسین جعفری از دانشمندان پاکستانی بنابر ساکن امریکا که اصل آن به زبان انگلیسی است. نام کتاب ارزشنده و محققانه استاد اسد حیدر، از دانشمندان نام‌آور شیعه در عراق، با عنوان الامام الصادق و المناصب الاربعه نیز در فهرست کتاب‌شناسی دیده می‌شود، که هم حاکی از گستردگی اطلاعات مؤلف است و هم زمینهٔ ممکن زدن مطالب مقاله را فراهم می‌آورد.

گفتی است در سالهای اخیر، چند اثر معتبر درباره امام باقر علیه السلام به زبان فارسی و عربی تألیف شده که مراجعه و توجه به آنها برای کارهای آتی سودمند است.

همچنین است رساله‌های علمی به زبان انگلیسی درباره امام باقر علیه السلام با عنوان **Early Shi ʿi Thought: The Teachings of Imam muhammad al-Baqir** که شامل آرزینا لالانی **Arzina Lalani** چاپ کرده‌است. این

رساله پانزدهم دکتوری به زبان انگلیسی بوده و به فارسی به عربی و فارسی نیز برگردانده شده‌است.

از این بروز سوانج می‌توان احسام مؤلف را در شنودن و ارائه فهرستی نسبتاً کامل از منابع اصلی و تحقیقات جدید درباره امام باقر علیه السلام سود.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۲

منابع و مآخذ

- ابن اثیر (مؤلف‌الدین)، الکامل فی التاریخ، دار الصادق، بیروت، ۱۳۵۵.
- ابن بابویه کملی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، امالی، کاتفرشی اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- ابن بابویه کملی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرائع، مکتبه الحدیثیه، نجف اشرف، ۱۳۸۸ ق.
- ابن عساکر، ترجمه الآمام زین العابدین.
- الفریری، سامی، الجذور التاريخیه والتفسیه للفقو والفتاوی نشر مؤسسة دتیل ما، قیه ۱۲۲۴ ق.
- یهفقی، المناسن و الساری.
- شتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ط الثانی، مؤسسه النشر الإسلامی، قیه ۱۴۱۵ ق.
- حبیبری، عبد الله بن جعفر، فوب الاساد، مؤسسه آل البیت علیم الشیالی، قیه ۱۴۱۳ ق.
- خزاعلمی زاری، علی بن محمد، کتابة الآلال، تحقیق سید عبد الطیف حسینی کوه کمره‌ای، یدیان، قیه ۱۴۰۱ ق.
- دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
- رواندهی، طبیب الدین، التواضع والحرص، تحقیق و نشر مؤسسه الآلام المنهدی علیه السلام، قیه ۱۴۰۹ ق.
- زادری، احمد بن محمد، رسالهٔ ابی غالب الثوری الی ابن ابی نهی، ذکر آل امین، تصحیح و تحقیق سید محمدرضا جلالی، قیه ۱۴۱۱ ق.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعه، تحقیق عبد الرحیم زینبی شیرازی، دار الایحیاء التراث العربی، بیروت.
- صغری فرغانی، نعمت‌الله، غایبان اکوشی در جریان‌ها و برآیندها، نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۸.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی، دار الآسوه
- تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۳
- فی الطائفة و النشر، قیه ۱۲۱۶ ق.
- طبرسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق محمد باقر حسینی بروجردی و سید مهدی رجایی، مؤسسه آل البیت علیم الشیالی، قیه ۱۴۰۴ ق.
- کتابخانه ابن طبروس و احوال و آثار او، ترجمه رسول جعفریان و سید علی فرانی، قیه ۱۳۷۱.
- کزوری، موقایب ابن امد، منالجب ابی جنید.
- کتابتیه، محمد بن یعقوب، کتابتیه، منسخه علی اکبر عسکری، دار صعب دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
- مغانم، تخصصی نامه یاد دین شماره ۷۴- ۷۵ (آذر و دی ۱۳۸۲)، بهاراد عباسی و سید علی آقاب.
- مجلسی، محمد باقر، رجال الآل، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- مصاحبه با آیت الله حاج شیخ محمد قاضی، نشریه نور علمیه دوره سوم، شماره ۴۹ فروردین ۱۳۶۸.
- ۲۰۰۲-۱۹۸۰-۱۹۸۰، ۱۱ Vols. The Encyclopaedia of Islam, New edition.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۵

امام جعفر بن محمد العقیل علیه‌السلام

اناره

توسنده: ام. جی. ای. هاجسونM G S Hodgson

مترجم: حسین سمودی

تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۷

[من ترجمه]

جعفر صادق [ع] علیه السلام

جعفر صادق (راستگور و قلیل انصاف)، ابو عبد الله، پسر محمد باقر [ع] علیه السلام] بود. وی یکی از راویان حدیث و آخرین امامی است که هم مورد قبول شیعیان اثنی عشری و هم شیعیان اسماعیلی است. او در سال ۲۹۹–۲۹۹ (م یا ۲۰۰–۲۰۰ ق) ۷۰۳–۷۰۲ در مدینه متولد شد. مادرش ام فروه از نوادگان او یکم بود. پس از امام باقر در سال ۱۱۹ (ق) ۷۲۷ (م یا ۱۲۴ ق) ۷۳۳ (م) بیرون به امام با صادق روی آوردند و از این روی، در سالهای حساس انتقال قدرت از امویان به عباسیان، او در رأس شیعیانی بود که امامت مسائلت: امیر مقلطیان را بر عهده بودند. او در مقام مرجع و عالم در حدیث و اخلاق در قده آرام و عاشقش در مدینه می‌زیست. در اساده‌های سنی با احترام به او استناد می‌شود

او با اکثرت غیر شیعی نقل رابطه اجتماعی داشته‌اند (به گونه‌ای که حتی می‌توان بعضی از بیرون شیعی او را در اساده‌های اهل سنت مشاهده کرد، او ورت او یعنی عبد الله راد شیعیان بعدی مهم به گروشیهای سنی کرده‌اند.) اما با وجود این، ظاهراً او یکی از پیروانان مهم شیعه بوده‌است. ظاهراً او به شیعیان خویش اجازه داده وی را مانند پدرش تنها تشارح و مفسر معتبر شریعت بداندند که خداوند، علمش علی دلائل دینی به او اعطا کرده‌است و او اصل آنها کسی است که شرعاً حق حکومت دارد. اما او امام جعفر را که اقرب و برابر استناد به او

تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۸

نیز زوج می‌گردند. بعضی تعظیم می‌داد. او دعا کرده‌اند او حقیقه، مالکک بن انس، واصل بن عطا در میان دیگر چهوه‌های برهنه، از او استنحاح حدیث کرده‌اند. در اوایل امامت [امام] جعفر بود که عقاید متمایز شیعه در قده ظهور یافت؛ اما معلوم نیست که تا چه حد می‌توان ایجاد نظمیهای اثنا عشری یا اسماعیلی (با زبانی) را که بعدها شکل گرفته به تعالیم او نسبت داد؛ گرچه در ایجاد نظمیهای اثنا عشری و اسماعیلی نقش عمده‌ای به او داده‌اند.

در زمان قیام زیند (۱۲۲ ق) ۷۲۰ (م) [امام] جعفر سبیل شیعیانی بود که از قیام خودداری ورزیدند؛ و در طول اقلیها پس از مرگ ولید (۱۲۶ ق) ۷۴۴ (م) هجرتی، که که حسین مختصر به قدرت رسیدن خاندان طوی بودند، او می‌طرف باقی می‌ماند. در زمان پیروزی عباسیان، اختلاف شیعیان کوفه خواستار حمایت و تأیید نامزدی او (برای حکومت) شده‌اند، اما او ظاهراً نامزدی دیگر شیعیان، فر از خود را نمی‌پذیرفت و هرگاه نوبت خودش می‌رسید به اصل لغو موعود می‌شد. یعنی امام واقعی آرام نیست بر وی کسب قدرت تلاش کند، مگر آنکه پس از زمان آماده‌بند، و تا آن زمان] می‌تواند به تعظیم و آمزش راضی واقع باشد. در زمان قیام شیعی محمد بن زکریه در محفل (۱۶۵ ق) ۷۶۹ (م) [امام] جعفر باز هم می‌طرف بود. او در رأس حشیشانی بود که- در آن قیام عمده‌ا حسینی- مطلق باقی ماندند، و ظهرو آرمش و سگوت او را به هم زد و مواضیحی برای وی ایجاد نکرد.

[امام] جعفر جمعی از مشرکانان عادل را به سوی خود جلب کرد که بیشتر آنان- مانند اکثرت شیعیان خود- معمولاً در کوفه (یا گده

در بصره) می‌زیستند. ظاهراً او خطاب، خلافت‌نشین رهبر در میان فلات نخشینی، یا [امام] جعفر روابط نزدیک داشته‌است، و بعضی

از ایده‌های افراطی به خود [امام] جعفر نسبت داده شده‌اند (اما بعدها شیعیان اثنا عشری این ایده‌ها را پذیرفتند و آنها را تحریفات

ابو خطاب دانستند). اما پیش از کشته شدن ابو خطاب در سال ۱۲۸ ق).

تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۸

۷۵۵ (م) [امام] جعفر او را به منزله فردی افراطی طره کرد، که امین امر برخی از راستگنان او را به شدت برآشفت. ظاهراً هر چند بعضی از ایده‌های افراطی شیعی گنگند کرد تا امامت [امام] جعفر در عراق جذاب گردد، او شدیداً مراقب بود تا این ایده‌ها را محدود نگاه دارد. فلاسفه متفکرتری نیز با او و پسرش موسی مرتبط بودند؛ به ویژه هشام بن حکم و محمد بن نعمان مقلبان به شیخان الطائف که متمایل به ترمی نظام انسان‌نگاری [خداوند] در تضاد با نظام مغزینان نخشینی بودند- که با آنان می‌خالنی داشتند. دیدگاهی درباره مسئله قدر به [امام] جعفر نسبت داده شده (که احتمالاً جعفر در آن نسبت قطعی نیست)؛ که بر اساس آن مسئله قدر بن جبر و اختیار است.

[امام] جعفر در سال ۱۲۸ ق) ۷۶۵ (م) [عقل عقیده سنتی شیعه اثنا عشری، به طاعت مسومیت، به دستور مصور، که احتمال آن ضعیف‌است. وقات یافت و در قبرستان طبع در مدینه، به خاک سپرده شد. مقبره او زیارتگاه شیعیان بود تا اینکه به دست وهابیان ویران گردید. او پیروانی محده که دارای جهات عقلانی و جنب و جوشی بودند از خود بر جای گذاشت که کنهلاً در مسیر تبدیل شدن به سیکه فرقه فرقه گرفتند. اما ظاهراً بعضی از گرایشات مختلفی که او معمولاً موقف به آتش دهن آنها شده بود، اکنون اشعارات مهمی در این فرقه ایجاد کرده‌است.

دلیل این تشکلات وجه دستگی‌ها بحث بر سر جانشینی او بوده‌است. او پسر بزرگترش اسماعیل (با ع جانشینی خود) تعیین کرد (این پسر از همسری طوی به نام فاطمه، و از نوادگان حسن [ع] علیه السلام] بود، اما اسماعیل پیش از پدرش وفات یافت- واقعی که عقیده برخی از بیروان [امام] جعفر را دچار مشکل ساخت. از میان گروه پرشمارتی که اسماعیل به خود جذب کرده بود، برخی معتقد بودند او نمره بگه فقط خود را محلی کرده‌است؛ اما بقیه افراد به پسرش محمد بن اسماعیل روی آوردند. این عده، هسته فرقه اسماعیلیه را تشکیل دادند. که [امام] جعفر را امام پنجم می‌دانستند. اما بیشتر بیروان [امام] جعفر، امامت عبد الله

تصویر امامان شیعه،ص:۲۹۰

برادر اسماعیل را که از مادر یکی، ولی از پدر جدا بودند و بزرگترین پسر زینده [امام] جعفر، محسوب می‌شد، پذیرفتند، و دلشنان این بود که [امام] جعفر به طور کلی فرموده‌است: جانشین امام باید پسر بزرگترش باشد؛ اما عبد الله که پسری نداشت، چند هفته بعد درگذشت. در نتیجه بیشتر افراد امامت [امام] موسی را که مادرش یکم بوده به نام حسیند، بود، پذیرفتند. او برخی، از جمله فلاسفه برجسته، و را از همان ابتدا امام می‌دانستند. این گروه شیعه اثنا عشری را تشکیل دادند که [امام] جعفر، ششین امام نام بود. گروهی اظهار داشتند که [امام] جعفر واقفا نمره است یک غایب است، و یا عنوان مهدی بزرخواهد گشت (این گروه، تالیس تأیید شدند). برخی از بیروان [امام] جعفر، به رابویر کوچکتر [امام] موسی بن محمد روی آوردند؛ که بعدها فرقه شیعیه نام گرفت. بیشتر شیعیان [امام] جعفر را یکی از بزرگترین امامان و معلم تمام عیار قده می‌دانند. شیعیان اثنا عشری، رضایی که به مذهب ادراسه، می‌گفت. آن را مذهب جعفری می‌دانند. گفته‌های پرشمارتی در تعریف و توضیح آموزشده‌ای، علاوه بر ادبیه و موطئه، به [امام] جعفر نسبت داده شده‌است. همه اهل سنت و هم شیعیان، کتابهای بسیاری به او نسبت داده‌اند- که احتمالاً هیچ یک از این نسبتها درست نیست. بوضع این کتابها عبارت‌اند از: کهانت، سحر و جادو، و کیمیاگری که معروف‌ترین آنها هسته مروژ: جفر، یعنی پیشگویی [آبده] است.

[امام] جعفر استناد اصلی جابر بن حیان شیعیان دان محسوب می‌شود (که در واقع امام را به منزله یکم تعظیم دینی محرم می‌سوزد).

[امام] جعفر همچنین یکی از بزرگان معرفی محسوب می‌شود. به خصوص در میان شیعیان آنجنان گفته‌های فراوانی در تمام جنبه‌های

مسائل بحث‌کنگر، به او نسبت داده شده که چنین روایاتی برای تعیین نظرات واقعی او در خصوص یک مسئله تقریباً بی‌پایه‌است.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۹۱

منابع و مآخذ

- ابن سلطان، وفیات الامیاء، چاپ م. سحی الدین عبد الحسین، ج ۱، ص: ۲۹۱ و صفحه بعد اثن ۱۲۸، لغره، ۱۳۶۷ ق) ۱۳۹۸ م.
- حسن بن موسی البزنطی، فو فی الشیعه، چاپ م. صادق حاروق الطویب، ص ۶۲- ۶۷، نجف، ۱۳۵۵ ق) ۱۳۶۶ م.
- عبد الفرزب سید الاممل، جعفر بن محمد، بیروت، ۱۹۵۲.

منابع دیگر در اثر زری:

همچنین برای ملاحظه آثاری که به وی نسبت داده شده، ر: کت:

تصویر امامان شیعه،ص:۲۹۳

نقد و بررسی

اناره

تمت اله صفری فردوسی

تصویر امامان شیعه،ص:۲۹۵

نقد و بررسی دیدگاه کلی درباره مقاله امام جعفر صادق علیه السلام را می‌توان در سه بخش ارائه داد:

- محلها**

از نظر محرار مقاله حاوی مطالب غلط و مفادی درباره آن امام است که به ویژه برای فریبان می‌باشد.

امانات شائسته‌های امام علیه السلام، تعامل ایشان با گروه‌های شیعی و غیر شیعی، مواضع سیاسی آن حضرت، جایگاه امام در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان، افشامی درباره شاگردان ایشان و بلاخره جایگاه علمی آن حضرت، بخشی از مطالبی است که به گونه‌های بسیار موجد در این مقاله به آنها اشاره شده است. گرچه نمی‌توان همه آنها را تأیید کرد، مطالب قابل قبول آن نیز فراوان است.
مهمترین اشکالات محتوایی شما و حسن اندک این مطالب است که با توجه به شخصیت آن حضرت و جایگاه ایشان در میان جوامع علمی مسلمانان در گذر تاریخ و نیز با نظر به پیشرفت مطالعات شیعی در غرب در موضوعات مربوط به امامان، این مقاله می‌توانست فضای بیشتری داشته باشد. افزون بر این، ارائه گنگکنگره‌های شیعیان، مانند احمد حیدر، و ستیان، نظیر عبد الحکم تصویر امامان شیعه، ص:۲۹۶

الحیدی و محمد ابو زهره، مطالعات درباره امام صادق علیه السلام از منق پیشتری بخشیده است، و از این جهت نیز مقاله حاضر در مقایسه با آنچه مطلع چندان مطلوبی ندارد.

همچنین کاربرد کلماتی همچون نظاره‌وار و اختلال، به گونه‌ای حکایت از آن دارد که پژوهش‌های یونسنده به نتیجه رسیده است، و این نیز از دیگر اشکالات مقاله به شمار می‌آید.درواحی که وی می‌نویست با کسی مطالعه بیشتر در این موارد به نتیجه قطعی رسد؛ زیرا موارد برپور، در تاریخ به صورت شفاف و صریح بیان شده است. عدم توجه به اسامی کلامی مسلمانان و پیروان شیعیان، اشکالی است که اساساً در مطالعات مستشرقان وجود داشته است؛ به گونه‌ای که شاید چیزی جز آن متعلق به نظر ترسد، و توان آن را اشکالی در نوشته‌های آنان به شمار آورد.

- ماضی**

تصویر امامان شیعه ۲۲۶-۲۲۶ ماضی... ص: ۲۹۶

بسنده می‌توانست در پژوهش خود مطالب را در موضوعات: جایگاه علمی امام علیه السلام، امام علیه السلام و تعامل امام علیه السلام با فرقه‌های گوناگون و ... قلمبندی کرده آنها را با دسته‌بندی مشخصی ارائه دهد.

همچنین سزاوار بود، همانند مقالات تاریخ المصطفی جدید، در هر مورد مشخصی مطلب خود را مستند سازد تا خواننده بهتر بتواند درباره مطالب مقاله گفتار و ارزیابی داشته باشد.

- منابع**

منابع:
بناظر بر سده فرعی شیعی است، و جز در فقی التبیه توختی و جعفر بن محمد سید الامل، منبع ضعی دیگری در میان آنها به چشم نمی‌خورد که البته واضح است منبع اولی به صورت مشخص به زانگنمی امام صادق علیه السلام پرداخته است.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۹۷

دست کم مراجعه به منبعی همچون ایمان‌تبیه، نوشته سید محسن امین عاملی در چند اثری لازم به نظر می‌رسد.

اندک بود منابع با توجه به جایگاه امام و کثرت منابع درباره آن حضرت نیز از دیگر اشکالات مقاله است.

نکته بر نوشته‌های مستشرقان همانند کتاب دووالسون، که فوت چندانی ندارند، از دیگر ضعیفای این مدخل است.

فهرستی محتوایی مدخل

در این بخش به برخی از عناصر موجود در این مدخل که قبلی نقد یا توضیح‌اند اشاره می‌کنیم:

۱. «او در مقام مرجع و عالم، در حدیث، و اختلال در فقه ...»؛

شیعه و سنی مرجعیت علمی امام صادق علیه السلام را در فقه برای شیعیان غیر زیدیه و حتی برای شیعیان زیدیه، در مواردی پذیرفته‌اند.
۲) بنابراین استفاده از واژه «اختلال» که نشانه تزیید است، صحیح نیست.

۳. در واژت او یعنی عدل اله را شیعه بعدی به گرانگشاهی سنی منجم کرده‌اند.
۴

عدل اله، فقط، بزرگترین فرد گرام امام صادق علیه السلام - که ادعا کرده‌اند جانشین امام علیه السلام است، و یاران او را فقط؛ می‌نامند- و در مقام امام مضمین شیعیان از سوی پارتیان پذیرفته شد، و در کتب رجالی شیعه سخنی که نشانه گرانگشاهای سنی او یا

تساب وی به آن گرانگشاه از سوی شیعیان باشد، دیده نشده است.
۵

۳. می‌توان ایجاد نظاهای انا مشری یا اسماعیلی (یا زیدیه) را که بعدها شکل

(۱). ترجمه مدخل، ص ۲۸۷ از همین کتاب.

(۲). محقق نمونه مراجعه شود به: احمد حیدر، الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه.

(۳). همان.

(۴). برای اطلاع بیشتر پیشنهاد می‌شود به کتب رجالی کهن شیعه، مانند رجالی الجاشعی، رجالی القاسمی و اختیار معرفة الرجال و نیز موسوعه‌های معاصر همچون رجالی الحدیث خوش و قلموس الرجال شوشروی، نقل نام عدل اله فقط.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۹۸

گرفتند به تعلیم او نسبت داد،.
۸۱

این سخن برپایه انا مشری بودن عالم زیدیه درست است. اما درباره ایجاد نظاهای اسماعیلی باید بدانیم که تحریقات فراتنی از سوی آنان در تعلیم امام علیه السلام ایجاد شد.
دلیل گزینی و پانگیزی از مشخصات مذاهب اسماعیلی بود که تحریفی را در گفته‌های امام علیه السلام وارد ساخت.

اما ایجاد نظام زیدیه را نمی‌توان به تعلیم امام علیه السلام نسبت داد؛ زیرا زیدیه به رفق سخن منسوب به زید که جعفر امامانی فی الحلال و الحرام، از همان آغاز، خود را از شیعه جعفری جدا کرده، با خط تالیسی از فقه شیعی و آیهچنان آن با آموزه‌های فقه سنی، به پیروان فقه حنفی، فقه خود را شکل دادند، به گونه‌ای که این سخن معروف شد که زیدیه در اصول (عقاید و کلام) معتزلی و در روش (فقه) حنفی‌اند؛ گرچه عده‌ای در این سخن تردید روا داشته‌اند.

۶... هرگاه ثبوت به خود وی می‌رسید به اصل فقه متوسل می‌شد.
۸۲

اصل فقه اصطلاحی شناخته‌شده در آموزه‌های شیعی است. این عنوان را بیشتر زیدیه در تقابل با امام صادق علیه السلام به کار می‌بردند که خود را مفسدان جاهدان دانست، به امام صادق علیه السلام نسبت قائله، می‌دادند. اما امام صادق علیه السلام بنابر تعلیم پیران خود، عدم اقدام سیاسی و نظامی خود را علیه حکومت زمانه «قیام» می‌نماید. این کار در حقیقت نوعی استرازی بود و به منظور حفظ خود و تیرماه، برای امور مهمی که می‌توان بخشی از آن را امور فرهنگی و مذهب و معارف اسلامی دانست.
شکست فقه‌های زیدیه و قلع و قمع فیره‌های آنان راه مانده سرکوب زید (۱۲۲ ق) در کوفه، در زمان امام صادق علیه السلام قیام یعنی بن زید (۱۲۶ ق) در جوزجان، قیام محمد بن عدل اله معروف به نفس زکیه در حجاز، و برداش ابراهیم در بصره، می‌توان نشانه و

(۱). ترجمه مدخل، ص ۲۸۸ از همین کتاب.

(۲). همان.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۹۹

نوشته‌ای از روشنی‌س و درستی سیاستهای امام علیه السلام دانست. وی با این شیوه توانست شاگردان فراتنی را تربیت کند، و نه تنها معارف شیعی، بلکه معارف اسلامی را در اختیار جامعه اسلامی قرار دهد؛
۸۱۰ به گونه‌ای که اصل سنت به نو بخش آن حضرت در ترویج معارف اسلامی اعتراف می‌کنند.
۸۲

۵. او در راس حبشیایی بود که در آن قیام عدتا حسنی- متعلق بانی مانتند.
۸۳

چنانکه در روشن گفته‌ها، همراه نشندان امام علیه السلام در قیام محمد بن عدل اله و نیز فرمان ندانان به اصحاب برای همراهی با وی را نمی‌توان حلی مطلقه دانست؛ بلکه امام علیه السلام با توجه به شخصیت محمد، و رخ پیران او که از گروه‌های مختلف تشکیل می‌شدند و انسجام کافی نداشتند، و نیز با آگاهی از قوت و قدرت عباسیان، نکست این قیام را حسی می‌دانت، و از همین روی، در مقابل آن موضع منفی و نه متفعله گرفت و بارها محمد را از این کار بر حذر داشت.
۸۴

همچنین ترویج مصلحت‌اندیشی برای مهدی موعود، از دیگر دلایل مخالفت امام علیه السلام با این قیام بود؛
۸۵ چرا که برخی پیران محمد به آن مدام می‌زدند و امید واهی را در دل شیعیان ایجاد می‌کردند و حیاطاً پس از تالیسی قیام، قریه شدیدی بر آنان وارد می‌ساخت.

۶. منصور آژامش و سرکوت او را پوهم ژود.
۸۶

با مراجعه‌ای به منابع ضعی می‌توانیم روابط منصور با امام علیه السلام معواره بکشان نبوده و در موافق، به ویژه حکام ووز قاهما، او امام علیه السلام را به شدت زیر نظر داشت؛ چنان‌که در موقعی امامتانی با هدف قتل ایشان صورت می‌داده است.

(۱). برای نمونه، ر: کنگر دست اله صفری، نقش فقه در استنباط، ص ۹۲- ۱۱۲.

(۲). برای اطلاع بیشتر، ر: کنگر، عدل الحکیم الحنفی، الامام جعفر الصادق علیه السلام.

(۳). همان.

(۴). برای نمونه، ر: کنگر، ابو الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الارطبی، کشف العتمة فی معرفة الامداد، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۳۸۷.

(۵). همان.

(۶). ترجمه مدخل، ص ۲۸۸ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه،ص:۳۰۰

لیکن به هر روی از این کار متصرف می‌شد؛ یا به هدف خود دست نمی‌یافت. است.

میان شیعه مشهور است که سرانجام امام علیه السلام با توجه منصور و به دست مزدوران وی مسوم شد؛ و به شهادت رسید.

همچنین نامه منصور به حاکم مدینه پس از شیدان خو وقات امام علیه السلام، که به او فرمان می‌داد وقتی امام علیه السلام را شناسایی کرده، به سرعت او را سر به نیست کند؛ نشانه‌ای دیگر از نافرستی سخن یونسنده است.

برخوردهای میان امام علیه السلام با خلفا و حاکمان معاصر خود، به ویژه منصور، به قدری فراوان است که علاوه مجلسی، حدود پنجاه صفحه از کتاب خود را باین عنوان ایاب ما جری علیه التزمین و بن التصور و ولایه سائر الخلفاء القاصین و الامراء الخائزین، به این پژوهش‌ها اختصاص داده است؛ پژوهش‌های که عمدتاً بر مسائلت آمیز برودند.

۷... او خطاب ...
۸۱

ابو الخطاب یکی از پیران امام صادق علیه السلام بود که مدتی از محضر ایشان بهره می‌برد است. وی بعدها دچار الجراف شد و در زمره بزرگترین مروان‌طور درآمد؛ اما باین‌حال در هیچ‌یکه از مدع رجالی و حدیث شیعه، از روابط نزدیک او با امام علیه السلام سخنی به میان نیاوده، و در عرض روایات و گرانگشاهی رشداری در منبع ضعی به چشم می‌خورد که از برخورد شدید امام علیه السلام با ابو الخطاب و اندیشه‌های ظفر آمیز او حکایت می‌کنند. و حضرت علیه السلام بارها او را آماج سخن و تشرین قرار می‌دهند.
۸۲

۸. ملائسه.
۸۳

اصولاً کاربرده واژه ملائسه درباره کسانی مانند ابو الخطاب درست نیست؛ زیرا فلسفه علمی است که تعریفی خاص دارد که بر این فرد و نیز کسانی مانند

(۱). همان.

(۲). محقق نمونه، ر: کنگر، سید ابو القاسم موسوی عویمی، معجم رجالی الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۹۵ نیز برای اطلاع بیشتر از احوال ابو الخطاب و آثار و افکار او، ر: کنگر، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابو الخطاب.

(۳). ترجمه مدخل، ص ۲۸۸ از همین کتاب.

تصویر امامان شیعه،ص:۳۰۱

هشام بن حکیم، و محمد بن نعمان قابل تطبیق نیستند. در این گونه موارد باید واژه اشکافان را به کار برد.

از نظر تاریخی، تا قبل از ابو یعقوب کندهی، که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام (۳۰۰ ق) می‌زیسته است، واژه فیلسوف، برای هیچ یک از دانشندان مسلمان به کار رفته است.

۹... محمد بن نعمان ملقب به شیطان الطاق ...
۸۱

ابو جعفر محمد بن علی بن زمان، از بزرگ‌ترین سنگدان پیرو امام صادق علیه التّیلام است.
دفاعیه‌های پرشمار او از مذهب تشیع در کتب مختلف نقل شده است.
در جمله‌ای به نام اطلاق الحادیل، در کوفه به صرافای مشغول بود، و در شناخت سگ‌های سالم از معيوب به قدری خبر بود که اصحاب مردم را برمی‌انگیخت.
از همین روی، به کنایه، او را اشطان الطالق، می‌خواندند.
بعدها همین لقب دستگیر محافلان او شد تا واژه شیطان را به صورت نومی مذمت برای او به کثر برنده اما در مقابل، شیطان او را مؤمن الطالق، خواندند.

او نظر کلامی، به ویژه در باب توحید، کاملاً به آموزه‌های امام جعفر صادق علیه التّیلام ایمان داشتند، و در کتب شیعی میج‌گردد.
عده‌ای که نشان‌دهنده نومی نظام اسان‌نگاری خوانده (جسیده) باشد، از او مشاهده نمی‌شود، و شیطان تشاب این نوع عقاید را به وی از جملات دشمنان تشیع علیه او، و برای شوه جلوه دادن اصحاب امام علیه التّیلام و یابیح مکتب او دانسته‌اند.
۱۰-... مسئله قدر بین جبر و اختیار است... ۳۲

این تعبیر درست است.
امام صادق علیه التّیلام درباره جبر و اختیار می‌فرماید:
لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین.
نویسنده خواسته است به این حدیث شریف، که موضوع آن از مسائل مهم کلامی و مورد مناقشه در آن زمان بوده است، اشاره

۱۱-... حسان.

۱۲-... بعضی نوشته‌اند:
ر: کذا،
حیدر،
الإمام الصادق علیه التّیلام و المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۴۹- ۶۶

۱۳-... ترجمه مدخل، ص ۲۸۸
ژ: همین کتاب

تصویر امامان شیعه، ص:۳۰۲

کنند.
اما باید توجه داشت که در آموزه‌های شیعی از این حدیث با عنوان «امر بین الامرین» یاد می‌کنند تا قدر، همچنین باید توجه داشت که در این روایت در مقابل جبر، واژه تفویض به کار رفته است، نه واژه اختیار.
در واقع شارح ترمیم دقت امام علیه التّیلام نظر نهایی شیعه در این مسئله در یک سوی آن می‌جوید و کامل انسان، در سوی دیگر تفویض و واگذار شدن همه افعال انسانی، به فرار دارد، اعتقاد به تومی اختیار است که نه نمانی آزادی انسان است و نه خداوند را، به منزله محصورکننده انسان در تمام افعال خیر و شر خود می‌شناسد.
۱۱

۱۱- مسئله جانشینی اسماعیل

نعمین اسماعیل در مقام جانشین از سوی امام صادق علیه التّیلام مبحثی است که اسماعیلیه مدعی آیدانه و شیعیان امامی به معی روی آن را نمی‌پذیرند.
آنان در عرض تفصیر و تفسیرحات فراتری را شاهد می‌آورند که در آنها امام علیه التّیلام بر جانشینی امام موسی کافم علیه التّیلام تأکید وارد.

مسئله جانشینی اسماعیلی، با گزارشهایی نیز که از روش و منش اسماعیل در منابع تاریخی آمده سازگاری ندارد.
بنابراین گزارشها، اسماعیلی با گروه‌های تندروی نسبت و برخاست داشت که نظرد امام علیه التّیلام بودند.
۱۲

۱۳-... که امام جعفر (علیه التّیلام) از امام پنجم می‌ماندند... ۳۴

بیرون محمد بن اسماعیل امام جعفر صادق علیه التّیلام را مانند شیعیان امامی، امام ششم می‌دانند، و محمد بن اسماعیلی را هفتمین امام و مهدی موعود، ۳۴

۱۴-... حدیث الله برادر اسماعیل را که از مادر یکی ... ۵۱

این سخن کاملاً اشتباه است.
سألم است که پدر عبد الله و اسماعیل امام

۱۱) برای تالی، ر: کذا،
محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸

۱۲) برای اطلاق بیشتر، ر: کذا،
دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله «اسماعیل».

۱۳) ترجمه مدخل، ص ۲۸۸
ژ: همین کتاب

۱۴) برای اطلاق بیشتر، ر: کذا،
دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله «اسماعیلیه».

۱۵) ترجمه مدخل، ص ۲۹۰
ژ: همین کتاب

تصویر امامان شیعه، ص:۳۰۳

جعفر صادق علیه التّیلام است.

۱۴-... حدیث الله چند هفته بعد درگذشت... ۱۱

طبق نقل منابع شیعی، عبد الله تا هفتاد روز پس از وفات پدر زنده بود، ۲۱ و پس از آن در گذشتند، و معمولاً برای هفتاد روز جهنم علقه به کار نمی‌رود.

۱۵-... ششپنجه... ۳۴

صحیح آن سسپنجه یا سسپنجه است؛ گروهی به ریاست ابیحی بن ابی السسپه؛ که محمد، فرزند امام صادق علیه التّیلام را امام می‌دانستند و امامت را در فرزندان او موروثی می‌شمرند.
۳۴

۱۶-... کهکلت، سحر و جادو ... مسئله مرموز خطر ... ۵۱

در برخی از کتب روایی شیعه هنگام تکلیف منابع علم امام علیه التّیلام از اموری همچون سحیفه، جنر، جامه و جمع مضافهٔ طهیا التّیلام سخن به میان آمده که اینجا نسل به نسل از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده و امام طیه التّیلام از مطالب آنها استفاده می‌کرده و مرادی را به صراحت منبع برخی از معلومات خود می‌خوانده است.

منابع مزبور بنابراین روایات عددی تا شامل احکام فقهی حلال و حرام، علم الهیاتی پیشین، علم دانشمندان بنی اسرائیل و پیشگویی‌های دربارهٔ حوادث آینده بوده است، ۳۶ و در خصوص جنر در روایتی مشروب به امام صادق علیه التّیلام، تعریفی به این فرار آمده است:
وعلم من آدم قبل علم التّیبن و الوصیین و علم العلماء، الذّین یطوفون من بنی اسرائیل؛
اطرف مغزنی است از چهرم که علم پیامبران، اوصیا و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آن است.

در معیج منبع شیعی و بلکه غیرشیعی سختی از وجود اموری همچون کهکلت،

۱۱-... حسان.

۱۲) ابو محمد حسن بن موسی توحی، فرق الشیعه، ص ۸۹

۱۳) ترجمه مدخل، ص ۲۹۰
ژ: همین کتاب

۱۴) حسان، ص ۲۷

۱۵) ترجمه مدخل، ص ۲۹۰
ژ: همین کتاب

۱۶) محمد بن یعقوب کتیبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۴ - ۲۵۰

تصویر امامان شیعه، ص:۳۰۴

سحر و جادو در این کتب، به میان آمده است.

۱۷-... همچنین یکی از بزرگان صوفی به شمار می‌آید، ۱۱

با مروری بر زندگانی امام صادق علیه التّیلام درمی‌یابیم که او در زندگانی خود نه تنها مشنی صوف و را رنگرنگ، بلکه در مقابل برخی سران صوف در زمان خود، همچون سفیان ثوری و حداد بن کثیر صبری، موضع گرفت و باره‌های آن همچون قُوم پویشان کُیاس خشن را به نقد می‌کشید.
۲۱

اما به هر روی، بعدها برخی از صوفیه برای مشروعبت بخشیدان به سلسله‌های خود، آن حضرت علیه التّیلام را یکی از اقطاب خود معرفی کرده‌اند چنان‌که دربارهٔ دیگر امامان طیه التّیلام و به ویژه امام طعم علیه التّیلام نیز چنین سوء استفاده‌هایی صورت گرفت.

۱۸-... چنین روایاتی برای نعمین نظرات واقعی او در زمینه‌ای خاص تقریباً بی‌آینده است... ۳۴

می‌آینده، تعبیری غیرمصرفانهٔ دربارهٔ هجوم روایات پرشمار امام صادق علیه التّیلام در علوم گوناگونی همچون فقه، تفسیر و کلام است؛ به گونه‌ای که شیعه امامیه هويت مستقل فقهی و کلامی خود را با آن حضرت علیه التّیلام به دست آورده است و در منابع عظیم فقهی و کلامی خود هر سلسله می‌گوشد تا به سختی از آن حضرت علیه التّیلام اشتقاق کنند.

در منابع روایی، فقهی و کلامی شیعه پیشترین اشتداد به اقوال آن حضرت علیه التّیلام باز می‌گردد.
روایات منقول از آن حضرت علیه التّیلام حتی در علوم گوناگون قرآن است که برخی دانشمندان شیعی مانند شیخ صدوق (۳۸۱ ق) در عقاید، کسی مانند الترمذی نگاشته‌اند و به روایات آن حضرت طه التّیلام پیش از دیگر امامان اشتداد کرده‌اند.
همچنین کتبی مانند اصول کافی کتبی (۳۲۹ ق) منقول از روایات آن حضرت علیه التّیلام در مسائل مختلف کلامی است که بسیاری از این روایات با نقل‌های مستدی و مجزایی قابل اثبات بوده، اشتداد به آنها توجه است.

۱۱) ترجمه مدخل، ص ۲۹۰
ژ: همین کتاب

۱۲) محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۶۱

۱۳) ترجمه مدخل، ص ۲۹۰
ژ: همین کتاب

تصویر امامان شیعه، ص:۳۰۵

منابع و مأخذ

- اربابی، علی بن حبیب، کشف القمّة فی معرفة الأئمّة، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- حندی، عبدالمجید، الإمام جعفر الصادق علیه التّیلام، تحقیق احمد جاسم العالی، المجمع العلمی القطریب بین المذاهب الاسلامیه، طهران، ۱۳۴۴ ق.
- حیدر، اسد، الإمام الصادق علیه التّیلام و المذاهب الأربعة، چاپ سوم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- عربی، سید ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- صفری، نعمت الله، نقش نقشه در استنباط بوستان کاتب، قم، ۱۳۸۱ ق.
- کتیبی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح سید خواد مصطفوی.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مؤسسة لوقاد، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- موسوی مجتهدی، کاتب، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۴۹ م.
- توحی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۰۷

امام موسی بن جعفر، اکتافر علیهما السلام

اناره

نویسنده: ن: کتیر گگ Kohlberg. E.

ترجم: حسین سعیدی

تصویر امامان شیعه، ص:۳۰۹

[من ترجمه]

موسی کافم علیه السلام

موسی کافم (علیه السلام) کسی که خوبشناسی می‌کند، یا کسی که ساکت می‌ماند، امام حکیم شیعیان دورهٔ امامت امانی است. او با کتبه‌ها و الفتی چون ابو الحسن اول (با نامی)، ابو ابراهیم، ابو طهم و حد صالح، شناخته می‌شود. او در ایوان (بین مکه و مدینه) یا در مدینه و در ۷ صفر سال ۱۲۸ ه‍.ق (۸ تاسیر ۶۶۵ م) متولد شد.

تاریخچه‌های دیگری که مطرح کرده‌اند از این فرزند:
دو ساله هجده سال ۱۲۷ ق، سپتامبر ۶۵ م، ق ۱۲۹ و ۶۶-۶۷ م، مدرفش حبیده (با حبیده) بنت ساعد بنویز (با الدمشقیه) یک‌ام ولد بود، که از یک بردفروش برور خریداری شد.
ظان از او با لقب مسفله (یعنی پاک شده) یاد می‌کنند.

از دوران اولی زندگانی [امام] کافم اطلاعات ناچیزی در دست است. در اثری از زندگی نامسر اطروش (متوفای ۳۰۴ ق) ۹۱۷ م) آمده است که [امام] کافم در قیام محمد بن عبد الله علیه عباسیان در سال ۱۲۵ ق، ۶۶ م، شرکت کرده است. لقب.

W. Madelung, Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim, Berlin ۱۹۵۰، ص ۱۶۰.

۱ همچنین ر: کذا،
ابو الفرج عسکفانی، ص ۱۲۷.
ابو ابون ابراهیم هنگام وفات پدرش [امام] جعفر صادق در سال ۱۲۸ ق، ۶۶۵ م شهرت یافت. این واقعه به ایجاد اشعاب و شیعه دستگ در جامعه شیعه بر سر مسئله جانشینی [امام] صادق

تصویر امامان شیعه، ص:۳۱۰

الجامعید، پسر [امام] صادق به نام اسماعیل، که به جانشینی او تعیین شده بود، پیش از پدرش درگذشت؛ اما پسر دوم [امام] صادق به

نام عیدالله مدت کوتاهی پس از پدرش وفات کرد و هیچ فرزند پسری از خود بر جای نگذاشت. با وجود این، این دو پسر هر دو پسرانی شدند، که به ترتیب عبارتند از: اسماعیلیه نخستین وقلیچه. همچنین گروهی به نام سبطیه (یا اسمعیلیه شصتیه) پدید آمد.

آنان استقلال کردند که مقام امامت به فرزند دیگر [امام] صادق به نام محمد می‌رسد. گروه دیگری نیز به نام ثوریه به وجود آمد که تأکید می‌روزیند [امام] صادق نمره است و با عنوان مهدی موعود ظهور خواهد کرد. دو مقلد طبع شیعه اثنا عشری، کاظم [علیه السلام] از پیش و در سنتن کورگی از سوی پدرش امام آینده معرفی شده بود. برخی از شیعیان سرشتانی از امامت [امام] کاظم حمایت کردند، از جمله هشام بن حکیم، اما دیگران تا مدتی از پذیرش این امر خودداری ورزیدند.

پاهوری در شیاع است وقتی خبر وفات [امام] صادق به خلیفه هاشمی ابو جعفر منصور (دوره خلافت: ۱۳۳-۱۳۴ ق. ۷۵۴- ۷۵۵ م) رسید، وی جاسوسانی به مدینه فرستاد تا حوالت جانشین تعیین شده را کشف کنند. او را یکشتند. می‌گویند [امام] صادق این حرکت را پیش‌بینی کرده بود و مدت کوتاهی پیش از وفاتش شاع ساخته که او پنج جانشین تعیین کرده است. از جمله منصور (دو زویه او) و موسی کاظمی یازدهم نقشه طعنه‌نقش بر آب شد.

[امام] کاظم سیاست تسلیم و سکونت را در پیش گرفت. او خود را واقف حوادث و تفکر کرد و همتانند پدرش، آموزه‌های شیعی را در میان شاگردانش رواج داد. اما این امر، او را از آزادی و ابدیت عباسیان در امان نگذاشت. پسر و جانشین منصور، به نام مهدی (دوره خلافت: ۱۵۸-۱۶۹ ق. ۷۶۹- ۷۷۵ م) [امام] کاظم را به بغداد آورد و او را زندانی کرد. می‌گویند در آنجا [امام] کاظم تحت نظر

تصویر امامان شیعه می:۳۱۱

دشمن طبقه یحیی سبیب بن زهیر رضی الله تعالی (۱۷۵ ق. ۷۹۱- ۷۹۲ م. یا ۷۹۴ ق. ۷۹۲- ۷۹۳ م) قرار گرفت، و او نیز یکی از پیروان [امام] کاظم شد. اگر این روایت صحیح باشد، دستگیری [امام] کاظم، قیامت‌ناهی نمی‌توانسته در زمان ولایت سبیب برخرمان، صورت گرفته باشد چرا که دوره ولایت او بین سالهای ۱۳۳ و ۱۳۴ ق. ۷۹۱- ۷۹۲ م. بوده است. (ر. ک: طوسی، ج ۳ ص ۵۰۰- ۵۱۷. طبق یک روایت محضرات، سال ۱۶۹ ق. ۷۸۲- ۷۸۳ م. سال انتصاب سبیب در مقام است. ر. ک: زکریا خلیف بغدادی، ج ۱۳ ص ۱۳۲ م). ظاهراً دوره حسی [امام] کاظم کوتاه بوده است. بهطوری‌که شیاع است، ازآزادی او پس از روایتی اتفاق افتاد که در آن علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر مهدی (امامی) اقلام شده و به سبب دستگیری [امام] کاظم بر او حجاب کرد. مهدی، از [امام] کاظم قول گرفت که علی او و فرزندانش دست و شورش نزنند؛ سپس سه هزار خیار به امام داد و او را به مدینه بازگرداند (الفن، طریح، ج ۳ ص ۱۵۳).

طریق برخی روایات، پس از شکست قیام حسین بن علی صاحب قبیح در سال ۱۶۹ ق. ۷۸۶ م. بار دیگر [امام] کاظم در مناظره قرار

گرفت. اگرچه [امام] کاظم از حسات این قیام خودداری کرده بود و به حسین هشدار داده بود که کشته خواهد شد. خلیفه هادی (دوره خلافت: ۱۶۹- ۲۱۰ ق. ۷۸۵- ۷۸۶ م) امام را مهم ساخته که حاشی تحریکات این قیام بوده است، و عتقه نقل وی را کشت. اما قاضی ابو یوسف بطول بن ابراهیم، هادی را از این تصمیم متصرف کرد و هادی پس از مدت کوتاهی درگذشت. می‌گویند [امام] کاظم، دعای معروف به جوشن (زوره) را به شرکت از آزادی‌اش خواند. (ر. ک: ابن خلدون، معجم القوافل: تهران ۱۳۳۲ م. ص ۲۱۷ و مشخصات بعد).

[امام] کاظم تا زمان به قدرتش رسیدن هارون الرشید (دوره خلافت: ۱۷۰- ۱۹۲ ق. ۷۷۶- ۸۰۹ م) در مدینه ماند. خلیفه نه سال از دوره خلافتش، [امام] کاظم را

تصویر امامان شیعه می:۳۱۲

زندانی کرد. روایات مختلفی درباره ساقیه و زبیمه این رویداد بیان شده است.

بناظر یک روایت، هارون الرشید توجه خویش را به دیدگاههای مردم میان حکم مطرف ساخت، و چون این دیدگاهها با خطرناک یافت، فرمان دستگیری امام را صادر کرد. بر طبق روایتی دیگر، [امام] کاظم قریبی توفته‌های خراب‌علی‌مانی شد:

هنگامی که هارون الرشید، پسر عرویش محمد (طبق عقیده ابن آبدی) را تحت مراقبت جعفر بن محمد اشعث قرار داد که بین سالهای ۱۷۰- ۱۷۱ ق. ۷۶۹- ۷۷۰ م. ریاست دیوان خاتم‌با را بر عهده داشت، و بعداً تا سال ۱۷۳ ق. ۷۶۹- و قلی خرامان بوده، وزیر هارون بن یحیی بن خالد بن یونس شد. در بمکه، از آن دید داشت که اگر پسر هارون خلیفه شود، جعفر بن محمد زلفی خواهد کرد و مبنای فرمانت ممتاز رانکه به خطر خواهد افتاد. یازدهمین شخص تصمیم گرفت که با افرادی روابط جعفر با طویان را و با اخصان سازد. برای این منظور او از خطیب برآمد و راژدار [امام] کاظم یحیی محمد (ابن علی بن اسماعیل بن جعفر یهودی که اطلاعاتش از دربارهٔ دانی ملای طویان به جیحی داد. سپس یحیی به هارون الرشید گفت که جعفر بن محمد جز شیعیان [امام] کاظم است) و برای او پول مخفی می‌فرستد و نیز [امام] کاظم از سراسر دنیا هدایایی دریافت می‌کند و همچنین [امام] کاظم ملکی (شیعه) به نام سبیب (همه‌ای دیگر آن سبیره، شبریه، سبیره، سبیره) به مبلغ سی هزار دینار خریدند است. در روایات دیگر آمده است که به خلیفه اطلاع داده بودند مردم به امامت [امام] کاظم معتقدند و او قصد دارد علیه هارون الرشید شورش کند. کشمب که امام را در دادگاه، گهگاه چنین معرفی شده‌اند: برادرش محمد یا ابو عبد الله بطول بن درود زیدی. این امر دربارهٔ بطول نامشکل است زیرا در آن زمان، بطول برودی ملقب و آییناً بوده ایزون بر او، و را شخصی دانسته‌اند که به فرار طویان از دست حکومت کمک می‌کرد و بعد گوید که چنین شخصیتی به [امام] کاظم عیانست.

تصویر امامان شیعه می:۳۱۳

هارون الرشید از فرصت زیارت نکه و مدینه استفاده کرد تا [امام] کاظم را دستگیر کند. می‌گویند این زیارت با یک صهرم بوده (دو دام رجب سال ۱۷۹ ق. سبتمبر - اکتبر ۷۶۵ م. یا رمضان سال ۱۷۹ ق. نوامبر - دسامبر ۷۶۵ م) یا یک جنگ فتح بوده است (در ذو الحجه سال ۱۷۹ ق. فوریه - مارس ۷۶۶ م). به گفته برخی منابع، [امام] کاظم را منتقلیه به بغداد فرستادند. بر روایات دیگر که ظاهراً مورد تردید وی واقعاً به بصره برده و قلی انشور، حبیبی بن جعفر بن منصور، یک سال او را زندانی کرد. سپس هارون الرشید دستور قل امام را صادر کرد، اما عیسی که تحت تأثیر زهد و تقوی امام قرار گرفته بود از اجرای این دستور سرپیچید و در عرض امام را به بغداد فرستاد. امام تحویق فضل بن ربیع (که در سال ۷۶۵ م. به سمت حاجب منصوب شده بود) گردید و در منزل خود تحت نظر قرار گرفت. می‌گویند هارون الرشید به دخل خواجه که دیده بوده مدتی او را آزار ساخته و اما بار دیگر وی را دستگیر کرد. بعداً [امام] کاظم به فضل بن یحیی برمیگسزیده شد، و او نیز امام را در منزل تحت نظر قرار داد، اما با و رفتاری محرومانه داشت.

[امام] کاظم می‌توانست با ایزدان، که در این زمان شامل شیعیان مقلی و یومی نیز می‌شدند، از اید داشته باشد. یکی از آنان علی بن نظیف (میهنای ۱۷۹ ق. ۷۸۸ م) بود که [امام] کاظم او خواست تا با استفاده از نفوذ خود در بین حکماء، به شیعیان کمک کند. این امر در راستای این دیدگاه، [امام] کاظم بود که خدمت‌بری یک حکومت نامشروع (یحیی عباسیان در آن زمان) اگر در راه پیشبرد آرمان‌های شیعه باشد، جایز است. علی بن نظیف نیز محمود یک مأمور مالی برای [امام] کاظم عمل می‌کرد و هدایایی با ارزشی برای وی می‌فرستاد (ر. ک:).

W. Madelung, A treatise of the Sharif al- Murtada on the legality of working for the government in BSOAS, xliii ۱۹۸۰، یا ۱۷۰- ۱۹.

تصویر امامان شیعه می:۳۱۴

وقتی هارون که در آن زمان در رقه بود، خروجهایی درباره اوضاع نسبتاً ناپسند راخاست [امام] کاظم دریافت کرد، با خصیایت‌نامه‌ای برای فضل نوشت و دستور داد که [امام] کاظم را یکبند. یک روایت حاکی از آن است که فضل از تمام این امر خودداری ورزید و یکصد صره فراق خورد، و [امام] کاظم به ریس طبقه، یحیی سندی بن شاعک (بار بزرگ کشادهم شاعر) تحویل شد. پندر فضل یحیی یحیی بن خالد بن یونس و رقه رفت و رقه را از برای فرزندانش عقیقه و فاضی ساختن او، قول داد که مطابق خواست عقیقه عمل کند. هارون الرشید دستور قل [امام] کاظم را تکرار کرد یحیی به بغداد بازگشت و بطول [مهم‌ا] را به سندی داد، و نیز با دادن رقیب مسوم به [امام] کاظم، او را به قل رساند.

روایتی دیگر فضل را شخصی تصویف کرده است که [امام] کاظم را مسوم ساخت. طبق گزارش موهب [امام] کاظم را بدون فرسی پیچید، اما قدر کادوگوب کرده تا وفات یافت. در نهایت، بدیع خاظم‌نشان ساخت که طری در جلد موهب کشایش (۴۹۹) وفات [امام] کاظم را بدون هیچ توضیحی ذکر می‌کند، و توضیح بیان می‌دارد که او به ظل شعیب درگذشت. در واقع این نظر اکثر نویسندگان سنی است، و برخی از دانشمندان معاصر نیز آن را باریزه‌اند (مثلاً ف. عمر در مقالهٔ هارون الرشید (بار مدرسهٔ المعارف اسلام).

A. Clot, Haroun al- Rachid et le temps de Mille et Une Nuits, Paris ۱۹۸۱، ص ۱۱۰-۱۱۱. تاریخچه‌ای که معمولاً برای وفات امام ذکر کرده‌اند عبارتند از: ۲۴، ۲۵ یا ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ق. ۳۱ آگوست یا سپتامبر ۷۹۸ م. تاریخچه دیگر عبارتند از: ۱۸۱ ق. ۷۹۷- ۷۹۸ م. رجب ۱۸۲ ق. آگوست- سپتامبر ۷۹۸ م. رجب ۱۸۲ ق. ۷۹۷- آگوست ۸۰۰ م. ۱۸۶ ق. ۸۰۴ م. ۱۸۸ ق. ۸۰۴ م. او در زمان ابی‌مسنجدی ازبیک کرده، کوفه معروف به سبیب او گرفته از نام سبیب بن زهرا درگذشت.

تحول وفات [امام] کاظم آن گروه که در منابع اثنا عشری توصیف گنند.

تصویر امامان شیعه می:۳۱۵

متکلمان اثنا عشری را با مشکل مواجه ساخته است، و آن اینکه اگر [امام] کاظم، که معلوم همه چیز فرض می‌شود، از پیش زمان چگونگی وفات خویش را می‌دانست اما برای پیشگیری از آن اقدامی نکرد، آیا وی به مرگ خویش کمک کرده است (معنی فعلی نقلی نسنه؟) یک پاسخ به این سؤال که منسوب به پسر [امام] کاظم یعنی امام منتهد علی الرضا (علیه السلام)، این است که در واقع [امام] کاظم از رحلت فریب توقع خویش آگاه بود، همه اقدامات لازم را ترتیب داده بود، اما در همان لحظه حساس، خداوند او را درباره این امر دچار فراموشی ساخت (علی علیه السنیان)؛ فراموشی را بر قلب او افکنده. طبق روایتی دیگر، فضل بن یحیی بر منگی، سه روز پیش از برای [امام] کاظم میوه مسوم آورد، اما امام به آن دست نزد. هنگامی که چهار روز بعداً را آوردند، امام صدای زلاهی، تو می‌دانی که اگر پیش از امروز آن را نخوردی مردم به هلاک خویش کمک کرده بودم. سپس او میوه را خورد و بیمار شد. روز بعد طبعی ترزه و دستوراتی را دریافت کرد. [امام] کاظم ابتدا توجهی به او نکرد و اما با اسرار طبعی سرانجام کف دست خود را که بر اثر مسخ به سبزی گزاشیده بود، وی نشان داد. آن‌گاه طبعی به عباسیان گفت که [امام] کاظم کلاه آگاه است که او مسوم کرده‌اند.

[امام] کاظم مدت کوتاهی پس از آن درگذشت. ابن بابویه، عیون، ج ۱، ص ۸۶- ۸۸ موه، اهل‌س، ص ۱۳۱- ۱۳۲. معنی ضمنی این مطلب آن است که امام دقیقاً تاریخ وفات خویش را می‌دانده، و بنابر همین آگاهی، ستم با خود کرده است.

در داستان مشابهی، یکی از دانشمندان مشهور بغداد توضیح می‌کند که چگونه مدت کوتاهی قبل از وفات [امام] کاظم، سندی (ابن شاعک) هشدار فقر از سران حجات را گرد آورد و آنان را نزد [امام] کاظم برد تا: با به گفته او- شایعات مبنی بر پدرتاری امام را انگیزند کند. [امام] کاظم اقبال داشت که برای او زندگی واقعی فراهم ساخته بودند، اما سپس افزود: «به من منت ایا» خرابی مسوم

تصویر امامان شیعه می:۳۱۶

دانده من فریدان شدت الزام نسیم رنگ برید و بسیار خرابم شد و پس‌فردا خرابم بود. این دانشمند سنی روایت می‌کند: «در آن هنگام، سندی بن شاعک را دیدم که همچون برگ تخلی به خود می‌رزید، آگاهی، ج ۱، ص ۱۵۸- ۱۶۸ م. بابویه، عیون، ج ۱، ص ۸۹. روایتی دیگر بیان می‌دارد که امام در انجام آنچه می‌خواست، آزاد نبود، و او را به خوردن مویزهایی مسوم مجبور کردند (ابن بابویه، عیون، ج ۱، ص ۱۷۰- ۱۷۱).

طبق برخی روایات شیعی، وفات [امام] کاظم نتیجه تنظیم جادوگان جادوهایش بود. هسان‌گرنه که [امام] کاظم توضیح می‌دهد خداوند از شیعیان خشکسگین بود و به امام گفت که بین قریبانی کردن خویش برای نجات پرورش و کشته شدن آنان، یکی را انتخاب کند. او حفظ طبع را به‌پای داشت (دست دادن خود، گرد آگاهی) ج ۱، ص ۱۶۰. مجلسی (الموافقهٔ تهران ۱۳۰۴ ق. ۱۲۹۴ م. و سالهای بعد، ج ۳ ص ۱۱۶- ۱۱۷) توضیح می‌دهد که خشم خداوند از شیعه، ناشی از می‌روانی و سرچی آنان از امام، و نیز تکرار کردن علیه (حفظ خود از طریق ظواهر و پنهان سازی) بود. این تکرار کردن قیام باعث شد که عیون امام بر هسگان روشن شود، و این که یوه خود موجب دستگیری او گردید.

پس از وفات [امام] کاظم، سندی (ابن هارون ایلدینا) سینهٔ گان حاشیون، ظالمون و دیگر سررشتان بغداد را گرد آورد، پرورش را جرمه امام تمام کرد و آنان را دربارهٔ ساختن که تصدیق کشید، شتابانی از قلی و جنادت در کار نیست، آن‌گاه یکی [امام] کاظم را قتل دادند. گفتن کردند و به خاک سپردند. بنابر روایتی دیگر، یکی [امام] کاظم را بر روی یکی در بغداد نهادند تا این عقیده را در میان برخی از شیعیان که او قائم است، یا اینکه نمره یا دوباره زنده شدند، و اینکه او در حال عیبت است تا زمانی که دوباره ظهور کند؛ اقبال کنند. او در فرستادن اطراف عرب در شمال غربی بغداد اطهار شوری با مقلان قریشی در اثنای قیام (حیدرویه)

تصویر امامان شیعه می:۳۱۷

گناه، در نتیجه‌ای که به کاظمی معروف شد، دفن گردید. (الفن: ۵- ۱۶۰. **Le Strange, Baghdad**، در تفسیر زیارت مرقد خلیای از خطب نقل است که [امام] را فرموده است: هنگامی که ورود به محوطه عقبی خطرناک باشد، زیارت باید از پشت یکدیگر بوده (احبابیا) با یکدیگر (خدا) صورت گیرد. اما سرانجام حرم [امام] کاظم به حرم حرم نواش یحیی امام مهم، محمد جواد (علیه السلام)، به یکی از بهترین مراکز زیارتی در عراق تبدیل شد. (ر. ک: مدخل کاظمین- **KAZIMYAN**.

شمار فرزندان [امام] کاظم آن‌گونه که در منابع بیان شده بین ۲۲ و ۴۰ متفر است. برخی از روایات، ۱۸ (یا ۱۹) پسر و ۲۳ دختر برشمرده‌اند. طبق یک حدیث روایت [امام] کاظم (یا به تلاقی که توضیح داده شده) ازدواج دخترانش را ممنوع ساخت. هیچ یک از آنان ازدواج نکردند، چرا هم سلمه که در عصر با قلمو این محمد بن جعفر بن محمد ازدواج کرد (بعربی، ج ۴، ص ۴۱۵.

[امام] کاظم به سبب زهد و تقوی‌اش معروف بود. یکی از زبده به نام شقیق بن ابراهیم بلیعی (متوفای ۱۹۹ ق/۸۰۹-۸۰۱ م که [امام] کاظم او در سال ۱۹۹ ق/۷۷۶-۷۷۷ م در فاصله ملاقات کرد متعهد بود وی بر وی مقدس اولی الله بن ابراهیم) است اطری، لادلیل لامانه، ص ۱۵۵؛ تهبانی، جامع کرامات الاولیاء، قاهره، ۱۳۲۹ م، ج ۲، ص ۲۹۹-۲۷۷ م؛ و سوبانی، جود معروف کرخی (متوفای ۲۰۰ ق/۸۱۵-۸۱۶ م) و بشر حافی (متوفای ۲۲۷ ق/۸۹۱-۸۹۲ م) را نیز باید مرئط حسابشند.

(H. Algar, Imam Musa al- Kazim and Sufi Tradoton, in Islamic Culture, Ixvii [۱۰۰-۱۰۱] م.
مهیجین [امام] کاظم طبق یک مجلده‌گر نوشته‌اند بود. او در جوتی ابو حنیفه را [در بحث] به سکوت کشاند؛ و مسیحیانی که برای مباحثه درباره مسائل دینی نزد وی

آمده بودند، به اسلام گرویدند. معجزات گریزناگویی به [امام] کاظم نسبت می‌دهند. [امام] زین‌العابدین می‌دهد که او در گهواره سخن می‌گفت. در واقع از هسان گهواره بود که او به یکی از شیعیان کوفه به نام یعقوب بن سباع فرمود که نام نوزاد دخترش را تغییر دهد چرا که آن نام (حسین) لقب عایشه) مقهور خداوند است (لقه شایان ذکر است که طبق برخی منابع شیعی، از جمله اثر زاد مفید، یکی از دختران [امام] کاظم مایه نام داشته‌ام. وی نوشت‌ه به نام زینبها سخن بگویدند، و پرتنه‌اند و حیوانات از جمله یک گربه سخن می‌گفتند. هنگامی که درخت بریده شده‌ای را لمس کرد، آن درخت سبز شد و میوه داد.

وقات [امام] کاظم به ایجاد شاخه خاصی از شیعه انجلیبد. گروهی از شیعیان وقت او را انکار کرده، مدعی شدند که او غایب گشته و با عنوان مهدی باز خواهد گشت. مخالفان، این گروه را واقع ناپسندیدنی یعنی کسانی که توفیق کرده‌اند زیرا آنان مسلمانه امامت را با [امام] کاظم خاتمه داده، اقتضای امامت به پسرش را زیر سؤال بردند. آنان همچنین به صورتی توهین‌آمیز به معظومه اعظم (کتاب معظومه، یعنی اسبگهیایی خدیه شده در بران) معروف‌اند، که با اشاره به حالت پست آنان است؛ یا به سوی بد آنان که مانند بوی اسبگهیایی خدیه شده، ظاهرش اطهرتر از بوی یکک حصه است). بسیاری از وفایان که اکثر کوفی بودند در متون خاصی، از نظریه نیست امامت مدعی دفاع کردند که از این آثار تنها سخاوین آنها (و گزیده‌هایی از آنها) بقای مانده‌است. جولانته این نویسندگان به نام حسن بن محمد بن سامعی سورلی کوفی، در سال ۲۴۳ ق/۸۷۶-۸۷۷ م، درگذشت.

واقعه که فاسبی‌ترین نمونه شیعه محفلت امامی، هستند، شامل در واقع قرن سوم ق. نیم ده یا انا مشرفی که انگیزی واقعه را در

غیبت آخرین امام قیام نمودند. دویم آخینند. از کتاب: Halm Schib, ۳۸-۳۹. بر مکتب، به نظر نمی‌رسد که آموزه آشکاری درباره غیبت مسطر؛ و گزیده خاشنگه واقعی داشته باشد.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۹
در روایات از آن خبر داده شده است؛ مانند روایت [امام] جعفر صادق (که شاید اشاره به دو موقعیتی دارد که در آن [امام] کاظم از مدینه بیرون رده خواهد شد) که پیش‌بینی می‌کند پسرش دو باز غایب خواهد شد. آن لای الحسن قیستان، به گونه‌ای که برخی ادعا خواهند کرد که او برده است (طوسی، کتاب القیام، ص ۳۸ قس.

۵۸۱-۵۸۱]؛ BSOAS, xxxix] 19۷۰]؛ E. Kohlberg, From Imamiyya to Ithna ashariyya, in:
مسکن است انتخاب و تقویت رابتر ملاقات مالی. و نه صرفاً مذهبی. صورت گرفته باشد. [امام] کاظم نمایندگانی اقوام پا (کتاب) در نقاط گوناگون داشت و می‌گفتند پس از وفاتش برخی از آنان از تحویل دادن پراهمی که به ایشان سپرده شده بود به [امام] رضا خوداری و زوینده، استقلال کردند که [امام] موسی آخرین امام بود. یکی از این وکلا متصرف بن پیرس بزرگ کوفی بود. سایر وکلا عبارت بودند از علی بن حمزه، یطاتی، که گزینند سسی هزار دینار به وی سپرده شده بود، زیند بن مروان قندی که هفتاد هزار دینار نزد وی بود، و یحیی [امام] کاظم در مصر به نام عثمان بن عیسی عامری زمامی (روایى که اقرون به مقدار زیادی پرل، پنج یا شش) کنیز (جواری) داشت که با پول امام خریدم بود. طبق برخی روایات، عثمان بعداً پشیمان شد کشورها را آزاد ساخت و پارهها را بازگرداند. روایات دیگری از آن است که او پس دادن پارهها خوداری و زوینده، اما کشورها را آزاد کرد و آنان را شوه داد (کشی، رجاله، ص ۴۹۹-۱۵۰ این پاره، میوه، ج ۱، ص ۱۹۲؛ تخبانی، رجاله، ق ۱۴۰۷، ص ۳۰۰ ق/۸۷۷ م.
[امام] کاظم نقل مهمی در میان برخی از عللانت شیعی ایفا کرد. می‌گویند مطلق بن عمر جعفی خلاص او را در زندان بخداد ملاقات و او در فریادت می‌کرد و [امام] کاظم او را ایمن‌ر دوم، خریدم می‌نامید. عارف کوفی، محمد بن بشیر (یا بشیر) بیان‌کننده شیره- که از زوری نام خوش نام‌گذاری شده- به الوعیات [امام]

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴
کاظم معتقد بود و ادعا می‌کرد که [امام] کاظم نمرده است؛ بلکه مسرطه غایب شد و با عنوان مهدی باز خواهد گشت. می‌گویند که بشیر ادعا کرده، که خود او زینام (یا پیتسر) است؛ از زمانی که [امام] کاظم باز گردد او کند. Halm Gnosis ۶۱۵-۳۲۵. نویسنده گان سنتی موعوماً [امام] کاظم را یکی از روان‌نوح می‌دانند. با این حال معتقدند وی تنها روایات اندکی نقل کرده است. اثری به نام شیعه موسی کاظم نوشته ابو بکر محمد بن عبد الله شافعی بزاز (متوفای ۳۵۴ ق/۹۶۵ م) موجود است (۱۹۱، GAS. در میان شیعیان انا مشرفی، به [امام] کاظم ششاد فرادتی نامناخت، پاسخ به پرسشهای شرفی از جمله سؤالاتی که فرادش علی بن جعفر او پرسیده است، قس. ۱۱۱. GAS. و نیز اعلانی یا عنوان (روسیته فی العقل خطاب به عثمان بن محمد بن کتیب، نسبت داده شده است. این وسیته به صورت یک نسخه کوتاه و یک نسخه بلند ثبت و ضبط شده است (به ترتیب در کتبی، کتبی، ج ۱، ص ۱۳-۱۲۰ این شیعه، تحف القلوب، ص ۱۸۳-۱۸۷.

می‌گویند امشب [امام] کاظم معروف به موسی، امروزه حدود هفتاد درصد از سادات ایران را تشکیل می‌دهند. Amir Tahiri ۲۶-۷، ۱۹۹۵. the spirit of Allah, London.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۱

منابع و مأخذ

۱. ابن حاتم الزری، کتاب العرج و التعلیل، ج ۴، ص ۱۰۳. حیدر آباد، ۱۲۷۲ ق/۱۸۳۲ م.
۲. الحوزی، حقه الصفوه، ج ۴، ص ۱۰۳-۱۰۵. حیدر آاد، ۱۳۵۵-۱۳۵۷.
۳. ابن الصغیر، القبول البیهد، ص ۲۴۴-۲۵۶. تهران، ۱۳۰۳.
۴. ابن ابویه، امانی، ص ۱۱۹-۱۲۴، ۳۲۸-۳۳۵. نجف، ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۷۰ م.
۵. ابن حزم، جمهره انساب العرب، چاپ عبد السلام محمده طارون، ص ۵۹-۶۲. قاهره، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲ م.
۶. ابن خلکان، وفیات الاعیان، چاپ احسان عباس، ج ۵، ص ۳۰۸-۳۱۰. بیروت، ۱۹۸۸-۱۹۸۹.
۷. ابن شیعه، تحف القبول، فن آل رسول، ص ۲۸۳-۳۰۵. بیروت، ۱۳۹۴ ق/ ۱۹۷۶ م.
۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۳-۴۴۲. نجف، ۱۳۷۶ ق/ ۱۹۵۶ م.
۹. ابن قتیوبه، کامل الزیارات، ص ۲۸۸-۳۰۳. نجف، ۱۳۵۶.
۱۰. ابو الفرج الاسفهانی، مقال الطالیین، چاپ احمد صفیر، ص ۴۹۹-۵۰۵. بیروت.
۱۱. احمد بن علی الطبرسی (طبرسی)، الاحتجاج، ص ۳۸۵-۳۹۵. بیروت، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
۱۲. القنادیب القندی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷-۳۱.
۱۳. الشریف المرتضی، امانی، چاپ محمده ابو القفلل ابراهیمه، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲، ۶۵۵. قاهره، ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۵۴ م.
۱۴. الفکر المبدی، الانصاف، ص ۸۸-۹۴، ۱۹۲-۱۹۳، ۲۰۰-۲۰۱. نجف، ۱۳۹۰ ق/ ۱۹۷۰ م.
۱۵. الفکر القصبی، عیضات الدرجات، ص ۴۳-۴۴، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۲۶-۱۲۸، ۱۵۲-۱۵۳، ۱۶۶-۱۶۹، ۲۶۶-۲۷۲، ۲۷۳-۲۷۶، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۳۳-۳۳۸، ۳۴۱-۳۴۲، ۳۴۳-۳۴۴، ۳۷۲-۳۷۳، ۵۸۱-۵۸۳. قبه، ۱۳۰۴.
۱۶. العمری (نسیبه النجدی فی اسباب الطالیین، چاپ احمد المهدوی الدماغی، ص ۱۰۶-۱۰۷، ۱۰۷-۱۰۹، ۱۱۰-۱۱۳.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۳

۱۷. القفلل بن الحسن الطبرسی (طبرسی)، اعلام البوی، ص ۲۹۴-۳۱۴. نجف، ۱۳۹۰ ق/ ۱۹۷۰ م.
۱۸. رافرفربت الفارسی، حیاه الامام موسی بن جعفر: دراسة وتحلیل، نجف ۱۳۸۹-۱۳۹۰ ق/ ۱۹۷۰ م.
۱۹. حمیری، فزرب لآستانه، ص ۱۱۷-۱۱۸، نجف، ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۵۰ م.
۲۰. ذمعی، میزان الاحتمال، ج ۳، ص ۲۰۹ ش ۱۳۳۵. قاهره، ۱۳۳۵.
۲۱. سعد بن عبد الله القصبی، المقالات و الفرق، چاپ محمده جواد، ص ۶۶-۶۷، ۸۱-۸۲، ۸۴-۸۵، ۸۹، ۹۴-۹۵، ۱۰۷-۱۰۹، ۱۱۰. تهران، ۱۳۶۶.
۲۲. سعید بن عبه الله ازرقندی، الفرائع و الفرائع، ص ۳۸-۳۹، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۴۹-۱۴۹. بیته، ۱۳۰۱.
۲۳. طوسی، کتاب القیام، ص ۱۹-۲۰. نجف، ۱۳۵۵.
۲۴. عباس القصبی، الارواح البیهد، ص ۱۵۲-۱۷۲. بیروت، ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۴ م.
۲۵. علی بن عیسی الابرینی، کشف المقده، ص ۸۸-۲. قبه، ۱۳۸۱.
۲۶. کتبی، رجاله، ص ۳۴۴-۳۴۶، ۳۷۳-۳۷۴، ۳۸۶-۳۸۶، ۳۸۷-۳۸۷، ۵۰۳ [بن تا]
۲۷. کتبی، الکلیف، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۰، ۳۰۷-۳۱۱، ۳۰۷-۳۰۹، ۳۶۶-۳۶۶. تهران، ۱۳۷۵.
۲۸. نجیبی، جبار الارواح، ج ۱۱، ص ۳۰۰-۳۱۷. (چاپ سنگی)، ج ۵۸، تهران، ۱۳۵۶-۱۳۵۶.
۲۹. محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۶۶-۶۷. دمشق، ۱۳۳۳ ق/ ۱۹۵۴ م.
۳۰. محمد بن جریر بن رستم الطبری، لادلیل لامانه، ص ۱۶۹-۱۷۴. نجف، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۴ م.
۳۱. محمده بن طوقون لامنه الاثنی عشر (کتاب الشارات الذمیه فی زامیم لامانه الاثنی عشری عند الامامیه) چاپ مسالخ الدین السجد، ص ۸۸-۸۳. بیروت، ۱۳۷۷ ق/ ۱۹۵۸ م.
۳۲. محمده حسن آل یاسینی، تاریخ المشیقه الکتابیه، بغداد، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م.
۳۳. مفهم الجوزی، مدینه المعاجوز، ص ۳۷۷-۳۸۳، تهران، ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۲ م.
۳۴. عبده القبول الشافری، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۶، (بنی‌چا، بی‌جا)

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴

۳۵. عبده، میزان اعیان الرضا، ج ۱، ص ۱۷-۲۲، ۲۲-۲۳، ۳۲۰ ق/ ۱۹۷۰ م.
۳۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۹۱۴-۹۱۴، ۹۱۵-۹۱۵. بیروت، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۷۰ م.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۵

نقد و بررسی

اناره

محمد موسی توری

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۷

نقد و بررسی دایره المعارف اسلام چاپ هلند، به دست گروهی از مستشرقان مشهور و نامدار تألیف شده است. این دایره المعارف هرچند ملاحظات گسترده و ارزشمندی درباره فرهنگ اسلامی و مشاهیر مسلمانان به دست می‌دهد، مخطای بسیار و لغزشهای نظر گزیری دارد.

در نوشته‌ای که پیش روی دارید، مقاله امام کاظم علیه القیام از مداخله‌ای این دایره المعارف، به ظم می‌کنرنگنده بررسی و نقد می‌شود.

این مقاله از دو جنبه ساختاری و محتوایی قابل نقد و بررسی است.

الف) اشکالات ساختاری

اناره

این مقاله در فاس یا دیگر مقالات دایره المعارف در باب زندگی دیگر امامان شیعه، طولانی‌تر است. اما با این حال نوشته است همه ادعای زندگی امام مقدم با پیش‌پا هند، چند میحت مهم را اساساً از قلم حذفند؛ یا در اشاره به آنها پرداخته است؛ و در نتیجه آن‌گونه که شایسته است، نوشته است؛ نوشته امام را معرفی کند.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۸

اکثر به برخی موضوعاتی می‌پردازیم که در زندگی امام کاظم علیه القیام اهمیت بسیار دارد و در مقاله بدانها پرداخته نشده است.

جدا تظنی و تقوی امام کاظم علیه السلام

از جنبه‌های بسیار مهم زندگی امام موسی بن جعفر طیبهما التیلام حیات علمی و فکری آن حضرت است که در این مقاله به گونه‌ای بیسته کانون توجه قرار گرفته، و نویسنده به معرفی چند اثر مشرب به امام کاظم علیه التیلام پیسته کرده است؛ در حالی که در مصادر حدیثی توجه، اهمیت پرشمار در باب گسترده و تریع علوم آن حضرت به چشم می‌خورد.

امام جعفر صادق علیه التیلام در این باره فرموده است: ان ابی‌ن‌ه‌ذا ن‌ر‌ س‌ا‌ن‌ک‌ ص‌ا‌ب‌ بین‌ ف‌ق‌ی‌ الم‌ص‌ن‌ف‌ ل‌ا‌ج‌ا‌ب‌ک‌ ف‌ی‌ ب‌ی‌م‌، ۱۱۰ و همچنین آن حضرت فرمودند: و‌ا‌ه‌ ع‌ا‌ل‌م‌ ع‌ل‌م‌ الم‌ل‌ا‌. ۴۱.

امام کاظم علیه التیلام وزارت حوزه علمی بزرگ پدران، امام جعفر صادق علیه التیلام بوده حوزهای که در آن چهار هزار نفر در علوم مختلف پرورش یافتند، امام هفتم نیز برزانه علمی پندر ای گرفت و حوزهای- اما نه به وسعت حوزه علمی پدرش- تشکیل داد و به تربیت شاگردان بزرگ در علوم گردانان پرداخت.

سید بن طاووس در این زمینه می‌نویسد:

«گروه پرشمار از یاران و شیعیان خاص امام کاظم علیه التیلام و یحیاج خاندان هاشمی در محضر آن حضرت گرد می‌آمدند و سخنان بسیار و پاسخهای ایشان به پرسشهای حاضران را باهوش می‌گردد و هر حکمی را که در مورد پشنامندی صادر می‌فرمود، خیسب می‌گردد.» ۳۱

۱۱) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۴.

۱۲) همان، ص ۲۱

۱۳) شیخ عباس قمی، الاترار الهیه، ص ۱۷۰.

تصویر امامان شیعه، ص۳۳۰

بعد علمی آن حضرت بدان راه بود که تا به نقل شیخ مفید طبقه‌ترین اهل زمانش به شمار می‌آمد، ۱۱۰ این حجر حیثی، محدث معروف اهل ست در الصراف المخرقه می‌نویسد:

موسس کاظم علیه التیلام وزارت علوم و دانشهای پدر و دارای فضل و کمال بود، ۴۱ وی در ادامه می‌نویسد: کان‌ ا‌م‌ی‌د‌ ا‌هل‌ زمانه‌ و‌ ا‌ط‌ب‌ه‌م‌ و‌ ا‌س‌ا‌م‌ه‌م‌، ۴۱.

آن حضرت به علمی نعت، تاریخ، نجوم، فقه، تفسیر، طب و … آگاهی داشت. ۴۱ تریع و گسترده علوم آن حضرت چنان بود که بین رایان به اعالم معروف و مشهور بود.

شیوه‌ری امام کاظم علیه التیلام

موضوع مهم دیگری که در حیات امام کاظم علیه التیلام مطرح است، شیوه‌ری ایشان است.

آن حضرت به برخی یاران روینک خویش اجازه می‌داد تا در دستگاه حاکم کار کنند.

علی بن یزین یکی از این افراد بود که با اجازه امام در دستگاه هارون سمت وزارت را بر عهده داشت تا خارج یومان را برآورد و سلاط، روایت شده است که علی بن یزین از امام اجازه خواست تا دستگاه هارون را ترک کند، اما امام اجازه نداد و فرمود: لا تغفل فان لک‌ است‌ و‌ الا‌ه‌ا‌ن‌ک‌ ب‌ک‌ مراد، و‌ ع‌سی‌ ان‌ ی‌جر‌ ل‌ک‌ ب‌ک‌ ک‌س‌را‌ و‌ ی‌ک‌س‌ر‌ ب‌ک‌ ف‌ا‌ر‌ا‌ الم‌ض‌ا‌ل‌ق‌ن‌ ع‌ن‌ اولی‌ا‌ه‌، یا‌ علی‌ ک‌ف‌ار‌ا‌ ا‌م‌ا‌ل‌ک‌م‌ الا‌ح‌س‌ان‌ ال‌ی‌ ا‌ه‌ل‌ب‌ع‌ث‌م‌، ا‌س‌من‌ ال‌ی‌ ر‌ا‌ح‌م‌ه‌، ل‌ک‌ ل‌ا‌ئ‌ا‌ ل‌ا‌ئ‌ا‌ ع‌سی‌ ان‌ لا‌ ی‌ظ‌ن‌ ا‌ح‌اد‌ن‌ م‌ن‌ اولی‌ا‌ت‌ه‌ الا‌ق‌ب‌ی‌ت‌ ح‌ا‌ج‌ه‌ و‌ اک‌رم‌ه‌، و‌

۱۱) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۵.

۱۲) ابن حجر حیثی، الصراف المخرقه، ص ۲۰۳.

۱۳) همان.

۱۴) برای آگاهی بیشتر در این باره، ر: کت: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۰۰ الی‌ الع‌ی‌ا‌س‌ ح‌س‌ب‌ی‌ ق‌رب‌ الا‌س‌ا‌د‌، ص ۱۱۴ این شهر آذرب، مناقب آل ابی‌ طالب، ج ۴، ص ۳۱۱ محمد بن یعقوب کتیبی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۳، طرس، الاحیاج، ج ۲، ص ۱۵۹.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۰

اسمن لک‌ ان‌ لا‌ ی‌ظ‌ن‌ک‌ س‌ف‌ س‌ج‌ن‌ ا‌ی‌د‌ و‌ لا‌ ی‌ظ‌ن‌ک‌ ح‌ا‌د‌ س‌ب‌ب‌ ا‌ی‌د‌ و‌ لا‌ ی‌ظ‌ن‌ک‌ الف‌ق‌ر‌ ب‌ی‌ن‌ک‌ ا‌ی‌د‌، یا‌ ع‌لی‌ م‌ن‌ س‌ؤ‌ا‌ت‌ه‌، ا‌ل‌ل‌ه‌ ی‌د‌ا‌ و‌ ی‌ا‌ئ‌ی‌ م‌س‌ئ‌ی‌ ا‌ل‌ل‌ه‌ ع‌لی‌ و‌ آ‌ه‌ ش‌ی‌ و‌ ی‌ا‌ئ‌ا‌ش‌، ۱۱۰ فضل بن یونس نیز یکی دیگر از این افراد بود که با اجازه امام در دستگاه حاکم باقی ماند، ۴۱.

در مقابل، امام کاظم علیه التیلام برخی دیگر از یاران خویش را از کار کردن در دستگاه حاکم باز می‌داشت؛ و این در مواردی بود که کار کردن در دستگاه، فتنه جز سود شخصی برای آن شخص نباشد.

ارتباط با شیعیان

روشنی‌ها برقراری ارتباط با شیعیان یکی از مباحث مهم در حیات امام هفتم است. ایشان در این باره روشهای زیر را به کار می‌گرفت:

گاهی اصحاب امام علیه التیلام به ایشان نامه می‌نوشتند و گاه نیز امام علیه التیلام با ارسال نامه به اصحاب با آن ارتباط برقرار می‌کرد. در برخی مواقع، امام علیه التیلام اصحاب و شیعیان را به جانشین خود امام رضا علیه التیلام ارجاع می‌داد. گاه نیز این ارتباط با یک ملاقات س‌وی‌ برقرار می‌شد.

اما مهم‌ترین شکل برقراری ارتباط، از طریق وکلا صورت می‌گرفت. ششک ازینلی وکالت (سزیمان وکالت) ازبای برلی برقراری ارتباط امامان با شیعیان در زمان عباسیان بود. امام علیه التیلام نماینده گان و وکلای را در مناطق مختلف بدین منظور تعیین می‌کرد. هدف اصلی این سازمان جمع آوری عس، زکات، نذورات، هدایا، و … از مناطق مختلف توسط وکلا و تحویل به امام، و پاش‌گیری امام به پرسشهای فقهی و عقیدتی شیعیان و توجیه سیاسی آنان توسط وکل بود.

این سازمان کاربرد مؤثری در پیشبرد اهداف و مقاصد امامان داشت. دوران امام

۱۱) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۳۴.

۱۲) همان، ص ۱۰۹.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۰

کاظم علیه التیلام عصر ارج‌گیری سازمان وکالت بود؛ سازمانی که بخاطر مستقیم زیر نظر امام کاظم علیه التیلام فعالیت می‌کرد. اما در این مقاله به فعالیتهای این سازمان هیچ اشاره‌ای نشده است؛ جز آنجا که به مغل اشعاب و تقیبه از شیعه اشاره می‌کند. نویسنده در آنجا چند ن از وکلای امام علیه التیلام را که با موضوع اشعاب مرتبط است، نام می‌برد.

امام کاظم علیه التیلام و مبارزه با انحرافات فکری

رویارویی امام با انحرافات فکری عصر خود، از دیگر مباحث مهمی است که مقاله پندان زیاده‌است. امام هفتم در برابر مکتب فکری احرافی، مانند فلاط، ۱۱۰ عمل‌کنندگان به رای، و ۱۱۰ مشیبه ۴۱ ایستاد و با این انحرافات مبارزه کرد.

ب) اشکالات صحراپی

اشاره

گذشته از اشکالات صحاخری، مطالبی در مقاله به چشم می‌خورد که اساسا مخدوش و قابل نقد است. اکنون به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. علوم کاظم:

در آغاز مقاله، یکی از معانی کاظم (قبی‌ امام هفتم) را کسی که ساکت می‌ماند؛ دانست است. اما س‌ق‌ن‌ت‌ آن‌ است‌ که‌ مس‌ل‌ط‌ان‌ به‌ و‌ی‌و‌ه‌ شیعیان‌ امام‌ را‌ به‌ دلیل‌ برداری‌ در‌ برابر‌ مع‌ل‌م‌ان‌ و‌ فرودن‌شدن‌ ف‌ی‌ظ‌ و‌خ‌ش‌م‌ خویش‌ در‌ مقابل‌ مست‌ان‌ به‌ این‌ لقب‌ خوانند. ۴۱. بنابراین بهترین است کاظم را به کسی که خشم خود را فرومی‌نهد؛ ترجمه کنیم.

۱۱) محمد بن حسن طوسی، رجال الکتبی، نجف، آذرب، ص ۴۰۸.

۱۲) الطائری، سند الامام الکاتپی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۱۳) محمد بن یعقوب کتیبی، الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر باب مجلسه اعلی‌ المعاصی.

۱۴) ر: کت: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌ طالب، ج ۲، ص ۳۲۸ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۹ ابن حجر حیثی، الصراف المخرقه، ص ۲۰۳.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۰

۲. شرکت امام کاظم علیه التیلام در قیام محمد بن عبدالله

نویسنده مقاله از شرکت امام علیه التیلام در قیام محمد بن عبدالله (عسی‌ زکی‌) بر ضد عباسیان در سال ۱۲۵ غیر راده است. اما با توجه به اینکه این قیام در عصر امام صادق علیه التیلام رخ داده است، و از طرفی آن حضرت هیچ کب با اقدامات سعادت بن الحسن موافق نبود، بعد به نظر می‌رسد که فرزند وی، امام کاظم علیه التیلام در این قیام شرکت کرده باشد. ۱۱۰

امام صادق علیه التیلام در ماجرای قیام محمد بن عبدالله از مدینه خارج شدند و پس از سرگیری قیام به دست عباسیان به مدینه بازگشتند. ۴۱.

پیش از قیام محمد بن عبدالله تصور از فت‌انگیزی عبدالله بن حسن و فرزندانش نرد امام صادق علیه التیلام گه کرد. حضرت اختلاف میان خود و آنها را یادآورد شدند و آیه دوازدهم سوره حشر را فرات فرمودند؛ لئن اخرجوا لا یخرجون معهم ۴۱. وانگهی اگر امام کاظم علیه التیلام در این قیام شرکت می‌داشت، پس از سرگیری قیام، منصور را ایشان را به الهام شرکت در قیام دستگیر می‌کرد، درحالی‌که چنین وضعی در تاریخ ثبت نشده است.

۳. تعیین اسماعیل بن جعفر به جانشینی امام صادق علیه التیلام

نویسنده مقاله پس از آنکه درگذشت امام صادق علیه التیلام را داخل روز اشعاب و

۱۱) اختلاف میان فرزندان امام حسن و امام حسین طیبهما التیلام زمانی پدید آمد که عبدالله بن حسن بن حسن، فرزندش محمد را قائم آل محمد معرفی کرد. پس از آن در اشکالات شدت یافت، تا جایی که در جریان بیعت طویان و عباسیان با عسی‌ زکی‌، امام صادق علیه التیلام حضور نداشت، و وقتی در آن محفل از امام صادق علیه التیلام سخن به میان آمد، عبدالله بن حسن، پدر عسی‌ زکی‌، گفت حضور جعفر ضرورتی ندارد؛ زیرا او کار شما را خراب می‌کند (ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۹) فاضل نعمان مغربی، شرح الاحبار، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۱۲) علی بن عسی‌ ازبلی، کشف‌ الغمه، ص ۳۸۳- ۳۸۴.

۱۳) ابو سعید ابی، تثر الدر، ج ۱، ص ۳۵۵.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۰

چند دستگیری در جامعه شیعه می‌شمارد، می‌نویسد: ایسر امام صادق علیه التیلام به نام اسماعیل که به جانشینی او تعیین شده بود، پیش از پراش وقت یافت.

تعیین اسماعیل به جانشینی امام صادق علیه التیلام، اساسا قابل‌ مناقشه است؛ زیرا اقرون و اینکه از دیدگاه شیعه اثنا عشری امامان دوازده‌گانه از جانب خداوند منصوب، و روایات رسیده از رسول گرامی التیلام عسی‌ علی‌ علیه و آله و دیگر امامان معصوم طیهم التیلام به ایمنی آنان تصریح شده است، ۱۱۰ روایاتی نیز از خود امام صادق علیه التیلام بر جای مانده که جانشینی اسماعیل را انکار و به جانشینی امام کاظم علیه التیلام تصریح می‌کند. در این مقام به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

۱. فاضل بن مختار می‌گوید: روزی خدمت امام صادق علیه التیلام بودم. آن حضرت در حسن برخوردی که پیش آمد تصریح کرد که اسماعیل جانشین او نیست. در ادامه این روایت آمده است که امام صادق علیه التیلام فرزندش امام کاظم علیه التیلام را در مقام جانشین خود به فیض بن مختار معرفی کرده ۱۱۰.

۲. احسان بن عمار سیرفی می‌گوید: زود امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل اشاره کرد، و امام شکر فرمودند: ۳۱

۳. در روایت آمده‌است که ولید بن مسیح به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

عده الخلیف به من گفته که شما اسماعیل را اوصی خود قرار داده‌اید. امام علیه السلام این امر را انکار، و امام کاظم علیه السلام را جانشین خویش معرفی کردند. ۴۱

۱۱. در حدیثی از رسول گرامی آمده‌است: «انا نسیب النبیین و علی سبب الوصیین و ان اوصیائ بعدی اثنا عشر اولهم علی و

آخرهم الهادی شیخ سلیمان بن ابراهیم فتدوئی حدیثی، جامع البیروتی حدیثی، جامع البیروتی حدیثی، ج ۳ ص ۱۲۴. گفت فتدوئی باب ۹۴ کشیش را به ذکر امامت رسیده، درباره مهدی موجود (جمع) اختصاص داده که اکثر آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است.

۱۲. محمد بن حسن طوسی، رجال کشی، ص ۳۵۵ ش ۶۳۳

۱۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۶۶

۱۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۲ برای آشنایی بیشتر، در کتب: محمد بن یعقوب کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۱۱-۳۱۰-۳۱۱. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۶

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۳

افزون بر آنچه گذشت، در جامع حدیثی شیعه و برخی منابع اهل سنت، در موضوع معرفی امام کاظم علیه السلام به جانشین پدر در سنین کودکی و نوجوانی، احادیثی ثبت و ضبط شده است:

۱. ابن صیغ مالکی، در القصور الممهمة می‌نویسد:

روزی منصور بن حازم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت هر پاسبان و سپین چاهایی را در پیانده‌ام اگر چنین پندامی شد، امام کیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین شد، او امام شمساست، و دست بر شانه راست امام موسی کاظم علیه السلام نهاد.

منصور بن حازم می‌گوید: امام کاظم علیه السلام در آن زمان سالخ ساله بود ۴۱

۲. در حدیث دیگری آمده است: فضل بن مخارق گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم که چه کسی پس از شما امام ماست؟

فضل بن مخارق می‌گوید: در این هنگام امام کاظم علیه السلام که در آن زمان پسر چهاری بود وارد شد، و امام صادق علیه السلام با

اشاره به امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: وی امام و صاحب شمساست، پس به او نسیبگت جوید ۴۱

۳. در حدیثی دیگر نیز که عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام درباره امام پس از ایشان می‌پرسد، حضرت، امام کاظم علیه السلام را معرفی می‌فرماید: ۴۱

۴. در روایتی دیگر آمده است: یعقوب مزاح می‌گوید:

زود امام صادق علیه السلام زلفم دیدم کنار گهواره پریش موسی ایستاده

محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۲-۳۲۶. محمد بن حسن طوسی، رجال کشی، ص ۳۵۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۰

۱۱. ابن صیغ مالکی، القصور الممهدة، ج ۲، ص ۲۲۲. محمد بن یعقوب کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۶

۱۲. ابن صیغ مالکی، القصور الممهدة، ج ۲، ص ۸۳

۱۳. همان.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۵

یود و سستی یا وی را زنی گفت. آن گاه که از روز گفتن فرایع شد، نزدیکش زلفم به من فرمود: بزم مولادت یود و بر او سلام کن. من کنار گهواره رفتم و سلام کردم. موسی بن جعفر علیه السلام که در آن هنگام کودکی در گهواره بود با کمال شیطانی عوایب سلام بر داد و فرمود: پر آن نام را که در روزی در دعوت نهایی عرض کنی، از خداوند آن نام را بپسند می‌دارد. یعقوب مزاح گوید: دختری برام به دنیا آمده بود و من نام وی را حسیرا نهاده بودم. امام صادق علیه السلام فرمود: یود و به دستور او موسی بن جعفر علیه السلام) رفتار کن تا هدایت یابی. گوید: زلفم و نام خنوم را عرض کرده ۴۱

۵. در روایتی به نقل از فضل بن عمر آمده است:

روزی امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام را که در آن هنگام کودکی بیش نبود، نام برد و فرمود: این است آن فرمودی که در خانه‌تان ما برای شیجان ما یا برکشتر از آن پدیده نامیده. سپس به من رو کرد و فرمود: به اسماعیل جلو درشت کنیید. ۴۱

۲. اقتباس الکتوبی عبرت آخرین امام از واقعه نوسه تنیه اثنا عشری

توسنده آنچه که اقتساب واقعه را از شیعه برمی‌رسد، می‌گوید: واقعه، ظاهراً در اواخر قرن سوم، یا اثنا عشری که دیگری واقعه را در غیرت آخرین امام اقتساب کردند، درهم آمیخته‌اند.

این ادعای توسنده کلاماً می‌باید و اساس استند (زیرا دیشنبه قیامت آخرین امام، پیش از ظهور واقعه در شیعه وجود داشته است، و ظاهراً یکی از

۱۱. محمد بن یعقوب کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۷. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۹. ابو علی فضل بن

حسن طوسی، اعلام الزوری، ص ۲۹۹

۱۲. محمد بن یعقوب کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۶

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۳

عقل اشتیاق واقعه وجود همین دلشده در میان شیجان بوده است؛ لیکن در تعیین مصداق امام طالب به اشتباه وقتشه زیرا بر اساس احادیث متواتر در جامع حدیثی شیعه، آخرین امام که از نظر ما طالب می‌شود دوازدهمین امام است. در این زمینه از رسول گرامی اسلام و دیگر امامان پیش از امام کاظم علیه السلام با ذکر اسمای امامان دوازده گانه احادیث پرشماره و بجای ماندند، و برخی از این احادیث به غیرت آخرین امام اشاره شده است. ۱۱. برای نمونه: یحییٰ بن ابراهیم سمری، نقلی از امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: اهل الاچه کهستانی هستند؟ پیامبر فرمود: ایشان جانشینان من و امامان مسلمانان هستند. نخستین آنان علی بن ابی طالب، سپس حسین و حسن و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی، و سپس، مهتاب و هم که می‌رند کسی که از شیعایش طالب خواهد شد. ۴۱

چنانکه در ملاحظه می‌شود در این حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با تصریح به اسمای امامان دوازده گانه، غیرت امام دوازدهم را نیز مطرح کرده است.

مهیچ‌در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، از علی علیه السلام روایت شده است: فقامت عیشتی طوالتی داره و او وفی قیام کند میعت کسی در گردن او نسیبند از این روی، هم وولادتش و هم عویش محقی است. اوصاف یاد شده در این روایت، کلاملاً بر حضرت مهدی (جمع) مستقیم است، و امام کاظم علیه السلام ۴۱

در این زمینه احادیث پرشماره وجود دارد. برای اطلاع بیشتر، در کتب: محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۳. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، رسائل فی الغیبه، ج ۲، ص ۱۲۳. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲. مهیچ‌در: ذکر کشف الله صفای گویاگنجی، منتخب الارشاد، ص ۲۵، ۲۴، ۲۷، ۲۴.

۱۲. یا ایها الذین آمنوا اطیبا الله و اطیبا الرسول و اولی الامر منکم.

۱۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۰۸، ۲۰۳

۱۴. لفظ الله صفای گویاگنجی، منتخب الارشاد فی امام الثاني عشر، ص ۳۱۶-۳۱۷.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۳

باز در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، از امام صادق علیه السلام روایت شده که غیرت، در ششمن فرزند وی که دوازدهمین امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است، واقع می‌شود. ۴۱

در کتابیة الارشاد نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت قائم (جمع) از صلب وی و فرزندش امام کاظم علیه السلام است، و اینکه امامان دوازده نرند و اگر از دنیا برون یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌گرداند تا قائم ظهور کند. ۴۱

بنابراین اعتقاد به غیرت آخرین امام نزد شیجان اثنا عشری، به هیچ روی، اقتباس از واقعه نینسند، و بر اساس روایات متواتر، پیش از ظهور فرقه واقعه چنین اعتقادی وجود داشته است.

البته باید به یاد آورد، توسنده، پس از آنکه دیگری غیرت آخرین امام را نزد شیجان اثنا عشری اقتباس از واقعه می‌شمارد، می‌گوید: مرخصی، به نظر می‌رسد که آموزه اثنا عشری در باب غیرت «سفر» ال «کبرا» الحسنگهی واقفی داشته باشد، و عرض، در روایات از آن خبر داده شده است. اما روایتی که بدان استناد می‌کند، بنا بر داشت خود توسنده، به دو موقعیتی اشاره کرده که امام کاظم علیه السلام از مدینه بیرون برده خواهد شد، و امام صادق علیه السلام با توجه به این دو موقعیت، پیش‌بینی می‌کند که پسرش در بار طالب خواهد شد.

بنابراین غیرت روایتش خود توسنده، روایت متیور به غیرت امام دوازده (آخرین امام نزد شیجان اثنا عشری) ربطی ندارد، و از این روی، باید گفت آموزه اثنا عشری در باب غیرت «سفر» و «کبر» به نظر توسنده، حسنگهی واقفی ندارد. و می‌بایست به روایاتی استناد می‌جست که به غیرت آخرین امام نزد شیجان اثنا عشری اشاره دارد؛ و اگر نظر توسنده جز این باشد، دیگری غیرت

۱۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳

۱۲. لفظ الله صفای گویاگنجی، منتخب الارشاد فی امام الثاني عشر، ص ۳۱۸

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۳

آخرین امام را نزد شیجان اثنا عشری، اقتباس از واقعه بدانند، در آن صورت روایاتی که برشمردیم، در در نظریه وی کافی به نظر می‌رسد.

۵. امام کاظم علیه السلام و اقبال نفس در میان نلات

در بخشی از مقاله آمده است: امام کاظم علیه السلام تقاضای همس در میان برخی نلات ایفا کرد، سپس در ادامه و در تأیید این اظهار نظر خویش یاد آورد، می‌شود که مقفل بن حمر جعفر عطیفی در زمانان بنهاد با امام ملاقات و از وی مراقبت می‌کرد، و امام کاظم علیه السلام، او را پند دوم خود نامیده است.

اگر مقصد توسنده این باشد که امام کاظم علیه السلام در برابر تفکار الحرفی غلات هیچ گونه واکنشی از خود بروز نمی‌داد، بلکه برعکس بویید کارهای آنان بود، مدعیان کلاماً می‌باید و اساس استند زیرا امامان مطهم السلام، از جمله امام کاظم علیه السلام، با تفکار و اندیشه‌های غلات به شدت مبارزه می‌کردند. در این زمینه احادیث پرشماره بر فکر و افکار غلات دلالت دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. من علی علیه السلام، بنی الکفر علی ریح دعواتهم الفسق و الشک و الشبهه ۱۱۱. اکثر بر چهچهار ستون فسق، ظلم، شک و شبهه استوار است؛

۲. در حدیث دیگری آمده است امام صادق علیه السلام محمد بن مفلحس کوفی، یکی از رهبران غلات را لعنت کرد، و به همه پادله نامه نوشت تا از وی برانت جویند و لعنتش کنند. ۴۱. اصحاب خود را نیز به قطع ارتباط با غلات ملامت کرد و فرمود:

لا تقادوموه و لا یزاکوموه و لا تشابروهم و لا تصالحوهم و لا یزاکوموه ۴۱

۳. باز از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

۱۱. محمد بن یعقوب کلبی، اصول کافی، ص ۳۶۹

۱۲. نعمان بن محمد (قاضی نعمانی) دعوات الاموال، ص ۶۲-۶۳

۱۳. اسد جلود الاموال و المناقب و الشذاهب، الاربعه، ج ۴، ص ۱۵۱

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۳

«کوچکترین چیزی که انسان به واسطه آن از ایمان خارج می‌شود، ششمن مر مجلس نظرکنندگان و گوش دادن به سخنان و تسبیح گنجه‌های ایشان است». پدرم، از حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله برآیم نقل کرد که فرمود: یود عاتقه از دست من، یعنی ا غلات و قدریه از اسلام برهاری نمانند! ۴۱

۴. روایت کرده‌اند امام کاظم علیه السلام، محمد بن بشر را که یکی از غلات بود و به الوهیت امام کاظم علیه السلام دعوت

می‌گردد، بارها لغت فرمود. ۲۱.

جز آنچه گذشت، روایات دیگری نیز بر کلام و جهاد غلات نیز می‌آید، بیسته امامان علیهم السلام با افکار و اندیشه‌های آنان در دست است، و بر این اساس، نمی‌توان به امام کظمه علیه السلام نسبت داد که در میان غلات نقش مهمی ایفا کرده است.

شبه‌تبری

مدخل امام کظمه علیه السلام، گرچه در فاس با دیگر مقالات دایرهٔ المعارف اسلام دربار، معرفی دیگر معوضان علیهم السلام تا حدودی موفق بوده است، در معرض نقدهای بسیار اساسی و همی قرار دارد. مهم‌ترین نقدهای وارده بر این مقاله، در دو محور ساختاری و محتوایی قابل بررسی است. از نظر ساختاری، نویسنده توانسته است ساخت و موقوفات بسیار مهم و اساسی مطرح را در زندگی امام کظمه علیه السلام، پوشش دهد، و در معرفی امام علیه السلام آن‌گونه که باید موفق نبوده‌است. گذشته از اشکالات ساختاری، پوشش از نظر محتوایی نیز بارها به اشتباه افتاده است.

۱۱) محمد بن علی بن بابویه کُنی (شیخ صدوق)، الفصول، ص ۳۷.

۱۲) محمد بن حسن طوسی، رجال کتبی، ص ۲۰۸.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴۰.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه کُنی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، النخاع.

۲. ابن بابویه کُنی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۴۵.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، حدیث، نجف، ۱۳۱۶ ق.

۴. ابن نعمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد، لإرشاد، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۳۱۳.

۵. ابن نعمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد، رسائل فی الفقه، دار المفیده، بیروت، ۱۳۱۴.

۶. ابی، ابو سعید، تزرالدین، الهیة العامة للکتبیه، مصر، ۱۹۸۱.

۷. ازبلی، علی بن حبیب، کشف الغم فی معرفة الائمة علیهم السلام، دار الاضواء، بیروت، ۱۳۰۵ ق.

۸. آمد سعید، الامام الصادق و الصحاب الاثریه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۳۰ ق.

۹. اصفهانی، ابو الفرج، مناقب العالیین، المطبعة الحیدریه، نجف.

۱۰. العطارده، مسند الامام الکظمه، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۰۹.

۱۱. حدیثی، ابی العباس، قریب الاسناد، قم.

۱۲. صفای کلباگانی، لفظ الله، منتخب الاثر فی امام‌القائم عشره، مؤسسه التبئیه المصنوعه، قم، ۱۳۱۹.

۱۳. طبری، ابو علی فضل بن حسن، اعلام‌الزوری، دار الکتب الاسلامیه، نجف اشرف، ۱۳۲۰ ق.

۱۴. طبری، احمد بن علی، الاحتجاج، دار العثمان، نجف، ۱۳۸۶ ق.

۱۵. طبری، محمد بن حسن، الفیه، مؤسسه معارف اسلامی، قم.

۱۶. طبری، یحییٰ بن حسن، رجال‌الکتبی، نجف، آداب.

۱۷. قمی، شیخ عباس، الاثرار‌القیهیه، مؤسسه منشورات دینی مشهد.

۱۸. قنادوزی خلی، سلیمان بن ابراهیم، تاریخ‌الموده لحدیث‌القری، تحقیق سید علی جمال‌الشراف الحسینی، دار‌الاسوه للطباعة و النشره، ۱۳۱۶، بیروت.

۱۹. کتبی، محمد بن یحیی، اصول کتبی، مکتبه الاسلامیآ، تهران، ۱۳۸۸.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴۱.

۲۰. محمد بن یحیی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ سوم، ۱۳۸۸.

۲۱. مالکی، ابن سیاح، الفصول المصنوعه دار‌الحدیث‌الطباعه و النشره، قم، ۱۳۲۲.

۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار‌الانوار، مؤسسه الرضاه، چ دوم، بیروت، ۱۳۰۳.

۲۳. مغربی (القلمی عثمان)، عثمان بن محمد، دعوات‌الاسلام.

۲۴. مغربی (القلمی عثمان)، عثمان بن محمد، شرح الاحیاء، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۰۹.

۲۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الفیه، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبه صدوق، قم، تهران.

۲۶. جنتی، ابن حجر، الصفوح المجرده، مکتبه القانوم، قاهره، ۱۳۸۵.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴۳.

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام

اناره

نویسنده: بی. لوئیس B Lewis

ترجمه: حسین سعیدی

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴۵

[این ترجمه]

علی الرضا ابو الحسن بن موسی بن جعفر (علیهما السلام)

علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) امام هشتم شیعه اثن‌اشری است. وی در مدینه و در سال ۱۲۸ ق. ۶۷۵ م (بنا بر قول سعدی) یا بنا بر قول سایر صاحب نظران که احتمالاً برودند، در سال ۱۵۹ ق. ۷۸۰ م (توختی، ابن خلکان،میرحمان) متولد شد. او در شهر طوس و در سال ۲۰۳ ق. ۸۱۸ م وفات یافت.

منابع در سال وفات او اتفاق نظر، اما درباره روز و ماه آن اختلاف نظر دارند (آخر عصر: طبری، صفدی؛ ۲۱ رمضان: صفدی؛ ۱۳ و ۱۴ شعبه؛ ۵ یا ۶ شعبه: ابن خلکان؛ پندر او امام موسی کظمه (علیه السلام) بود، و مادرش بی‌کام ولد. اهل توبه (Nubia) - نام سرزمینی باستانی که در مصر و سودان امروزی قرار داشته) بود که نام او به شکلهای مختلفی ذکر شده است (فهد یا جعبه؛ توختی؛ سکنبه؛ ابن خلکان؛ خیرازن؛ ابن جوزی). او در بخش عمده حاشایش هیچ نقش سیاسی ای ایفا نکرد، اما به سبب علم و تفایش معروف بود. او از پدر خود و از عمید الله بن رطافه نقل حدیث می‌کرد و در مسجد النبی در مدینه تقوا می‌داد. اولین ظهور وی بر صحنه سیاست در سال ۲۰۱ ق. ۸۱۶ م بود هنگامی که خلیفه مأمون او را به مرو فرآ خواند و او را در مقام وارث خلافت منصوب کرد و لقب ارفاه به او داد.

منابع مطلقاً بیان می‌دارند که علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) نمایان به پذیرش این

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴۶.

انتصاب نامداشت و فقط تسلیم بقادری خلیفه شد. ده‌ها‌دعاه و رجال بزرگ عباسی و علوی که در رأس آنان پسر مأمون یحیی عباس بود، با وارث جدید که نایبی سزیه بن داشت بیعت گرفتند، به دستور خلیفه، در سراسر امپراتوری، برچسها و لایسه‌های متحد تشکیل سیز رنگ جایگزین برچسها و لایسه‌های متحد شکل سیه رنگ عباسی شد. بعد‌است که رنگ سبز بر این دوران نخستین، به طور خاص با خاندان علی (علیه السلام) مرتبط بود. مانند و معانی دقیق این رنگ رنگ نامعلوم است. الفی (J. N. Wel II، Gabriel، ۳۷ n. ۲) - من کامل سند انتصاب، ثبت و تسطیف شده‌است (فقتشده، صبح، ج ۹، ص ۳۲۲-۳۲۳. ابن جوزی، مرات، پاریس، نسخه خطی عربی، ص ۵۹۰۳. شرح فارسی، ص ۱۵۱-۴۹۱۰۴. ترجمه در کتاب Gabriel، ص ۲۳۸-۲۴۵. ابن سنی، سنن عثمان می‌دهد که مأمون از مسئله اصولی بزرگ‌تری که میان اده‌عباسی خاندان عباس و خاندان علی (علیه السلام) وجود داشت اجتناز کرده و صرفاً علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) را به دلیل ویژگیهای فردی، مناسب‌ترین شخص (به جانشینی خود) منصوب ساخته است؛ به عبارت دیگر، به دلایل سنتی (این کار را انجام داد) نه شیعی. همچنین سند مزبور به حسن حاشینی پس از [امام] رضا هیچ اشارهای نمی‌کند.

این انتصاب، واکنشهای شدید و نقدهای پرانگیزت. وایان مختلف عباسی، جز اسماعیل بن جعفر در بهره‌دا وفاداری فرمانها را اجرا کرده، به زور برای وارث جدید بیعت گرفتند. البته شیعیان سرشار از احساس پیروزی بودند؛ گرچه به رسمیت شناختن ادعایشان به این شکل ناقص و محدود، ابتدا نظر موافق آنان را جلب نکرد. اما در عراق این مرحله، در کنار انتقال مؤثر پایتخت از بغداد به مرو، خشم اهالی را برانگیخت و باعث قیام علیه خلیفه شد. سربازان و امرای عباسی در بغداد نیز به آنان پیوستند و یکی از امرای عباسی را به خلافت برگزیدند.

نقرت مردم مرو، عراق، به خصوص نمونه برادران این سمل بود و همه مشکلات خود

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴۶.

را به آنان نسبت می‌دادند. ظاهراً خود [امام] رضا بود که حالی از حب و بنقل، معنی واقعی قیام عراق را برای خلیفه قاش ساخت. مأمون که در نهایت موفقیت او درک کرده، به تدریج سیاست خویش را تغییر داد. در سال ۲۰۳ ق. ۸۱۸ م، وی علوم بغداد شد و سال بعد وارد آن دیار گردید. در راه، هم فضل بن سهل و هم [امام] رضا درگفتنده فضل در سرخس کشف شده و [امام] رضا وی از یک صیادی کرده، در طوس درگاشت. مورخان شیعه طفت وفات او را اواخر سده‌می‌دانند که به دست علی بن شامه به وی داده شد (یعنی، ج ۲، ص ۱۵۵). با آید نیاز سده‌می که یکی از دوزبایان تهیه کرده بود و به دست خود خلیفه به او داده شد (مطابق ص ۵۶۶-۵۶۷، طبری هیچ اشارهای به احتمال نقل نمی‌کند.

خلیفه در انتظار حضور برای وی مراداری کرد و بر جنازه او نماز میت خواند.

امام در کنار مقبره هارون الرشید دفن شد و نام حرمش (مشتمه) را بر آن شهر نهاده‌اند و این نام جایگزین نام قدیمی تر طوس شد. شیعیان در آن‌روز معجزات فراوانی به وی نسبت می‌دهند.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴۸.

منابع و مأخذ

اناره

۱. ابن التبر کتاب الکامل، زیر نظر سی. جی. تورنتگ، C. J. Turberg، J.، لیدن، ۱۸۵۱-۱۸۷۹، ص او ص ۲۹۹.

۲. ابن جوزی، مرات الرضا، ص ۲۰؛ نسخه خطی پاریس، عربی، ۱۵۰۵.

۳. ابن خلکان، روایات‌الایمان و ایفاء، ایفاء، زین نظر ف. دوستسخت، گوتینگن ۱۸۷۵-۱۸۵۰ (نقل شده از تعدادی از زندگینامه‌ها، ش ۳۴۴.

۴. ابو‌الحسانی، نجوم، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۵. قاهره، ۱۹۲۰.

۵. چشپناری، ص ۳۱۲-۳۱۳. قاهره.

۶. طبری، تاریخ‌الاسلام و السلطنته، زیر نظر ام. جی. د. جی. De Goeje، I. M. J. و دیگران، لیدن، ۱۸۷۹-۱۹۰۱، ج ۳، ص ۱۰۰۲ و صفحات بعد.

۷. مسعودی، مروج‌الشیعه، زیر نظر سی. زامیر د. سیزده و یارده د. کورت‌تالی، C. Barbier de Meynard et Pavet de Courteille، پاریس، ۱۸۶۱-۱۸۷۷، ج ۱، ص ۶۱.

۸. میرخوانده، وصفه‌الصفاه، ج ۳، ص ۱۸-۲۳.

۹. Ba'fami, Ir Zotenberg, ff. ۵۰۰ ff. ۵۱۰ ff.

۱۰. ۱۱۵۰-۱۱۷۰ - ۱۱۷۰ ff. ۱۱۶ - ۱۱۷ ff. Safadi;

۱۱. ۵۵۰- ff. al Ya'kubi, Houtsma;

اثر شعی

۱۲. ابن شهر آشوب، مناقب العالیین، ص ۵۶۱-۵۷۲. قاهره، ۱۳۹۰.

۱۳. درباره گزارش‌های سیره گذشتی درباره زندگی و گفتار [امام] علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) آن، کتا:

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۴۹.

نویسنده‌ان معاصر

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۵۱.

نقد و بررسی

اناره

عبد الرضا عرب

تصویر امامان شیعه،ص:۳۵۴

نقد و بررسی بی‌تردید محوری‌ترین نقش و جایگاه در منظومه اندیشه کلامی شیعه، از آن اسامت است. احاطه به اسامت از موفقه‌های اصلی کلام شیعه و از وجوه متمایز شیعه با دیگر فرقه‌های اسلامی است. از نظر شیعه ولایت و امامت در سه جنبه مطرح است: سیاسی، دینی و معنوی.

از جنبه سیاسی، شیعه معتقد است امام پس از پیامبر، رهبری سیاسی و اجتماعی انسانها را برعهده دارد. حکومت تنها، حق امام است و نه دیگران؛ گرچه فردی غیر از امام یا بشراوه وای و بیعت مردم یا بدون آن بر مستند خلافت تکیه زند. بنابراین با حضور امام در جامعه، امامت نسبت که شایستگی و ولایت حکومت بر مردم را دارد. از لحاظ دینی، امام منسّر و یان‌کننده احکام و مقرراتی است که از سوی خداوند برای انسانها در نظر گرفته شده است. تفسیر امام از احکام و معارف اسلام و آیات قرآن، فصل‌شلیق همه تفسیرها و پناهتاست.

جنبه سوم نیز یتاکنر آن است که در هر زمان یکک انسان کامل که بر جهان و انسان توفیق غیبی دارد، نظیر بر اروع، نفوس و قلوب است و بر عالم و آدمیان نوعی سلطه تکوینی دارد. امام هواره هست و به این اعتبار او احجث است.

تصویر امامان شیعه،ص:۳۵۴

در پژوهشهای تاریخی درباره امامان شیعه باید به مفهوم حقیقی امامت و جایگاه و رسالت امامان توجه نمود. افزون بر این باید امامت به صورت چرایی به هم پیوسته و مرتبط با مطلقه قرار گیرد. این جریان تاریخی از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا طیب امام عصر (عج) ادامه یافته است. اما تأسفاتة مطلقات مربوط به امامان طایفه اهل‌بیت یا روش جدانگیزی صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که مروج یا محقق، معمولاً تاریخ هر امام را جدا و غیر مرتبط با امام پیشین بررسی، و به بیان تفصیلی و متناوب و حوادث مهم زندگانی هر امام بسنده کرده است.

روش جدانگیزی و جداسازی در بررسی و مطالعه زندگانی امامان طایفه اهل‌بیت هرچند ضروری است؛ زیرا موجب می‌شود تمام جزئیات زندگانی بدون کم‌وکاست حفظ شود و به دست مخاطبان برسد، اما از سوی هم موجب می‌گردد که در نگاهی کلی زندگانی امامان طایفه اسلام را که متناقص و در تضاد با یکدیگر نیستیم؛ به گونه‌ای که امام حسن علیه السلام را فردی محافظه‌کار، امام حسین علیه السلام را فردی انقلابی و جسور، امام سجاد علیه السلام را ملایم و دعا و عبادت، و امام باقر علیه السلام را فردی صرفاً مشغول به حدیث و فقه، و … بداییم. افزون بر این، مخاطب قادر نخواهد بود دریابد که زندگانی هر امام طایفه است یا یکک زنجیر به هم پیوسته. ۱۱-

اهلبیت مقلاتی که در دایرة المعارف دوره امامان شیعه نگاهت شده؛ آنان را تنها به منزله پهلوی برجسته و مشهور تاریخی، که گاه با حکومت‌های معاصر خویش مماثلت‌ها و تضاداتی داشتند، بر می‌رستند. در این مقلات به معرفی شایسته‌های امامان بیان حوادث مهم عصر آنان بسنده کرده و رسالت و جایگاه حقیقی ایشان در جامعه، و نیز نقشی را که در جامعه داشتند، مغفول نهاده‌اند.

۱۱) عادل اویب، نقش امامان معصوم در حیات اسلام، ص ۷.

تصویر امامان شیعه،ص:۳۵۵

از این روی، مقلات، مبرور از دیدگاه خواننده شیعه که به اصل امامت و جایگاه رفیع امامان در هدایت انسانها معتقد است، جامعیت لازم را ندارند.

به نظر می‌رسد نویسنده مقاله، می‌بایست به ابعد دیگری از زندگانی امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام اشاره می‌کرد تا مقاله در عین اختصار جامعیت لازم را نیز می‌یافت؛ ابتدای از این جمله:

-سیره اخلاقی، عبادی، سیاسی و اجتماعی امام رضا علیه السلام، ۱۱-

-کافی فروع الفقه امام به ادیان و مکاتب و زاینه‌ای گوناگون، ۴۱-

-مناظرات علمی امام با بزرگان و پیروان مذاهب و ادیان مختلف، ۳۱-

- مبارزات فکری و سیاسی امام با فرقه‌های منحرف اسلامی نظیر واقفیه، جیسده، شیهه، ۴۱-

- تربیت و پرورش شاگردان و تبعیان فرجته و تدبیرشده و اثرگذار، ۵۱-

-نقش امام رضا علیه السلام در گسترش علم، حکمت، سقفه و تمدن اسلامی، ۶۱-

نویسنده امام را تنها در چارچوب جریان‌ها و حوادث سیاسی در نظر آورده و از دیگر جنبه‌های حیات امام غافل مانده است. برای مثال، درباره مقام علمی و معنوی امام، که توجه مورخان و پژوهشگران را به خود جلب کرده، فقط به نیم سطر بسنده کرده است، و از تفصیلی و متناوب امام، سخنی به میان نیاورده است.

همچنین به کلمات و سخنان حکمت‌آمیز و راهبردی امام و اخلاق و منش نیکی ایشان اشاره‌ای نکرده است، و …

۱۱) برای مثال، در: کتب باقر شریف فرشی، حیات‌الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱

۱۲) برای مثال، در: کتب محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۶

۱۳) برای مثال، در: کتب احمد بن علی طبرسی، الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۷۰ به بعد.

۱۴) برای مثال، در: کتب همان.

۱۵) برای مثال، در: کتب محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴۶۱

۱۶) برای مثال، در: کتب: عبد الله جوادی آملی، علی بن موسی الرضا علیه السلام و الفلسفة الالهیه.

تصویر امامان شیعه،ص:۳۵۴

مرکز نقل مقاله، بسنده ولایت عهدی امام است که نویسنده سعی خود را برای تبیین آن به کار بسته است. اما از آنجا که این حادثه را بدون ارتباط با حوادث گذشته مطالعه کرده است، در تبیین و تحلیل آن دچار مشکل شده است.

نویسنده بر آن است امام در بخش عهدی حاشا هیچ نقش سیاسی ای نفا نگردد و نخستین ظهور وی در صحنه سیاست، به سال ۲۰۱ ق بوده است؛ هنگامی که خلیفه مأمون وی را به مرور فراتراند و او را در مقام ولایت خلافت منصوب کرد. در حالی است که سنده ولایات عهدی، از پیماده‌های مبارزات فکری و سیاسی امام در مقابل حکومت بود، و مأمون برای خلع‌اش کردن چراغ هدایت و بیرون ساختن امام از صحنه سیاست به این حربه جدید دست یازیده بود. اما برای آنکه ارتباط سنده ولایت عهدی با حوادث پیشین و همگردد سیاسی امام روشن گردد، گذردی کوتاه و مختصر به دوران امامت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌نماییم تا زمینه‌ها و ریشه‌های مسئله ولایت عهدی تا حدودی روشن شود.

دوره سیاه روزگار امامت و رهبری امام رضا علیه السلام را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول از آغاز امامت تا سفر به خراسان، یعنی از سال ۱۷۳ تا ۱۷۱ و بخش دوم از سال ۲۰۱ تا پایان عمر امام، یعنی آخر ماه صفر سال ۲۰۳.

امام، ده سال از مدت یاد شده را در روزگار هارون سیری کرد است (۱۷۳- ۱۷۲). در این دوره، هم سیاستهای هارون در قبال امام تغییر یافت، و هم روش مردم و اهله حرکت امامت یا روش امام هفتم تفاوت داشت.

هارون پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام از پیماده‌های قتل امام هراسناک بود، و از این‌روی هرچند برخی از درباریان او را به قتل امام رضا علیه السلام ترغیب می‌کردند، از این کار و عواقب آن وحشت داشتند؛ زیرا در این صورت قلمبه‌ای طویران پیش از شدت می‌یافت، و سوجی از ناراضایی در مردم پدید می‌آمد که برای دستگاه،

تصویر امامان شیعه،ص:۳۵۴

حکومت مخطوط آمیز بود. ۱۱- بنابراین هارون با توجه به این ملاحظات سیاسی و برای حفظ حاکمیت خود از روش سابق دست نشت و از فشار سیاسی و اجتماعی علم امام کاست. امام رضا علیه السلام نیز پس از مبارزات امام عقیب که با سختیها و مصایب فراوان و تحمل مسایلهای هارون همراه بود، و همچنین پس از تحرکات خوین دیگر سادات، مبارزه خود را به گزینای دیگر ادامه داد تا هم تجربه پیشین در مدای کوتاه نگذار داشته و هم تکلیف بر زمین نماند، باشد.

در این دوران سادات به قلمبه و روشهایی علیه حاکمیت دست زدند. که گاه خشونت امام نیز پشت‌ناه آنان بود، و به سفارش او از ریختن خون درویشان طویرگی می‌شد. ۱۱- از سوی دیگری، وی به نشر بیشتر فرهنگ اسلامی و تصحیح فلسفه سیاسی و پرورش شیعیان روشنگر می‌رواشت.

پس از این دوره، در زمان حکومت مأمون، حکومت به لایتنک جدیدی دست یازید، و امام نیز متناسب با واقع موجود فعلیهایی سیاسی خود را ترتیب داد. در این دوره برای طویرگی از نفوذ بیشتر امام در جامعه، حکومت تصمیم گرفت محصولات فرهنگی تمدنها و فرهنگهای دیگر را ترجمه و در جامعه اسلامی منتشر کند، تا هم ذهن مردم از پیگیری مسئله خلافت و جانشینی پیامبر متوجه مسائل دیگری شود، و هم با ورود سفالت و عالمان جدید به جامعه اسلامی، اهمیت و نفوذ علمی امام کاستی گردد.

با همین هدف، بیت الحکمه تأسیس و تفسیفت ترجمه آثار شد و ستمسعه علمی جدید و جلسات مناظره علمی پشساری و برگزار گردید. ۳۱- تا شاید موفقیت علمی امام تحت الشعاع قرار گیرد. اما امام از این فرصت استفاده کردند و هرچه

۱۱) ابویوفی قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۶.

۱۲) ابو الفرج اصفهانی، مناقب الطائیین، ص ۳۵۸

۱۳) در: کتب: ابن ابن اسبیه، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۱۴۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۳۳ و ۳۴۱. احمد ابن حنبل، اسلام، ص ۴۹- ۵۳

تصویر امامان شیعه،ص:۳۵۸

بیشتر به نشر حقایق اصلی دین اسلام پرداختند و با مباحثات و مناظرات خود با دیگر حاکمان، موفقیت علمی خویش را بیش از پیش مستحکم ساختند.

بنابراین امام پیش از ولایت عهدی فعالیت سیاسی داشته است، ولی فعالیت ایشان از نوع مسالمتانه نظامی و امنیتی و … نبود؛ بلکه فعالیت فکری و روشنگرانه و کلاما متناسب با فضای موجود بوده است.

افزون بر موارد یاد شده، به نظر می‌رسد برخی مطالبی که در این مقاله آمده است با حقایق تاریخی سازگار نیستند، و دست‌کم جایی خدشه و تأمل دارد، و در این مقام به باریای از آنها می‌پردازیم:

۱. او از پدر خود و از عیید الله بن ارفاطة نقل حدیث می‌کرد. ... ۱۱-

بروزید امام از پدر بزرگوار خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بدون واسطه، و از امامان پیش از اده با واسطه حدیث نقل می‌کرد؛ علم نظری فلسفهٔ اَللهیه؛ که در راه مردم در تبتابور برای مردم بیان فرمودند. ۱۱- افزون بر این، در مجموع احادیثی که از امامان نقل شده است، احادیثی وجود دارد که امام رضا علیه السلام نقلی را از خداوند تعال نقل کرده‌اند؛ احادیثی که به آنها تقدسی می‌گوبند. ۳۱-

امام امام عییدالله بن ارفاطه، در تحقیقی که صورت گرفت، در هیچ‌یک از کتب رجال و حدیث شیعه و نیز مهم‌ترین کتبهایی حدیثی اهل سنت (صحاح سَنَه) یافت نشد. پس اولاً این شخصیت برای ما مجهول است، و ثانیاً به اعتقاد شیعه، که امام را معتمد علم و معیض وحی می‌داند، ۴۱- هیچ نیازی نیست امام از فردی غیر معصوم، که در علم و فضل از او پایین‌تر است، روایتی نقل کند، و چنین روایتی به دست ما رسیده است.

۱۱) ترجمه صدوق، ص ۲۶۵ از همین کتاب.

۱۲) محمد حسین جز عابدی، گزینات حدیث قدسی، ص ۶۶۱.

۱۳) محمد بن طویر، کتبی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱.

۱۴) همان، ص ۳۲۰.

تصویر امامان شیعه،ص:۳۵۸

۲. مأمون ... به او لقب رضا داد. ۱۱-

این مطلب؛ گرچه در برخی منابع تاریخی آمده است، به دلایلی، خدشه‌وار است. این ادله به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. ادله‌ای که در دیدگاه شیعه و مستقدان به ولایت اهل بیت طایفه اسلام قائل نیست است، و آن اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله، و چه بسا از طریق فردی وحی، نامها و القبهای اهل بیت طایفه اسلام را از قبل تعیین کرده‌اند. ۴۱-

ب. ادله‌ای که یا هر چند گاه و عقیده‌ای سازگار است، و آن روایاتی است که از امامان پیشین رسیده و در آنها به لقب رضا، تصریح شده است.

محقق نمونه، مرحوم صدوق از سفلیان بن ابی طلح نقل می‌کند که موسی ابن جعفر علیه السلام فرزندش را به این نام (رضا) می‌خواند و توصیه می‌رود؛ شما نیز او را به این نام بخوانید. ۳۱-

در روایت دیگر از زینبی آمده است؛ به ابی جعفر محمد بن علی بن موسی- امام علیه السلام- گفتیم: گروهی از مخاطبان

- ↑ جزء ماضی، محمد حسین، کلمات حدیث قدسی، ترجمه زین العابدین کاشفی، فقه کاشفی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ↑ طبری، احمد بن علی، الاحتجاج، دار المعتمد، نجف، ۱۳۸۶ ق.
- ↑ عاشق، جعفر فرحمنی، الحیاء السیاسیه للامام الرضا علیه السلام، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق. تصویر امامان شیعه ۳۶۵ منبع و مآخذ ...، ص: ۳۶۵
- ↑ عرفان منشی، جلیلی، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا از مدینه تا مرز، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد، ۱۳۷۴.
- ↑ قرنی، یحیی شریف، حیاة الامام الرضا علیه السلام، سعید بن جبیر، قم. تصویر امامان شیعه، ص:۳۶۶
- ↑ کاشفی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، تهران.
- ↑ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ↑ مبینی، محمد جواد و زاری، احمد، امام علی بن موسی الرضا سادی توحید و امامت، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶.
- ↑ تصویر امامان شیعه، ص:۳۶۷

امام محمد بن علی الجواد علیه السلام

اناره

نویسنده: دیلیو، مادلرنگ،iw Madelung

ترجمه: حسین سعیدی

تصویر امامان شیعه، ص:۳۶۸

[**من ترجمه**]

محمد بن علی الرضا (علیه السلام)

محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر، ابو جعفر الجواد یا الثقی، هفتمین امام شیعه اثناعشری است. او در رمضان سال ۱۹۵ ق، / ژوئن ۸۱۱ م، در مکه متولد (۱) متعلق به پسر زین‌العابدین در تودکی مدینه به دنیا آمد. مادرش کتیره به نام سبکه و اهل تویه (سرزمینی باستانی که در عصر و سوادان امروزی قرار داشته بود که گفته‌اند از خاندان مازنی لقی - کتیر پیامبر و مادر پسرش ابراهیم- بود.

پایر سایر اقوال، نام اصلی وی ذمه بود و امام رضا (علیه السلام) او را خیزران می‌نامید.

محمد (علیه السلام) تخصص سیاست‌پوست توحیف شده و ظاهراً تصمیم حلیفه مأمون برای ترویج دخترش ام القفل با وی، تا حدودی به همین دلیل مورد انتقاد قرار گرفته است. بهرحال، مخالفت عباسیان با این ازدواج همبویز داشت و آن مخالفت با سیاست‌های طوی‌گرایانه مأمون بود. در زمان وفات (امام رضا (ع ۲۰۳ ق/ ۸۱۸ م)، محمد (علیه السلام) که تنها پسر فو، فقط هفت سال داشت. چاشنی او به امامت، درحالی‌که عرس‌مانی نایب بود، مشاخرات فروانی را در بین پیروان پدرش بودگفت. عده‌ای از آنان، برادر (امام رضا یعنی احمد بن موسی را چاشنی وی دانستند. گروهی دیگر به واقعه پیوستند که (امام) موسی کاشف را آخرین امام می‌دانستند و منتظر بازگشت وی بودند. دیگری که پس از تصعب

تصویر امامان شیعه، ص:۳۷۰

(امام) رضا به چاشنی خلافت، بنابر دلایل فرستگله‌ای از امامت وی حمایت می‌کردند، به جامع وسیع و زیدی خود بازگشتند. از میان کسانی که محمد (علیه السلام) را در مقام امام (په رسمیت) شناختند، عده‌ای معقه بودند. وی از زمان چاشنی خود- بدون ملاحظه سن و سال - علم کامل و مورد نیاز مسلمانی دینی را از طریق الهی دریافت کرده است اما مدبران ناکیده دانستند که او هنگامی که به بلخ رسید، این علم را از کاهن‌های پدرش به دست آورد. عقد ازدواج محمد (علیه السلام) با ام القفل در تودو متعقد شده درحالی‌که وی هنوز یک‌کودک بود. طوی (ع ۳ ص ۱۰۰۹) این ازدواج را در ذیل واقع سال ۲۰۲ ق/ ۸۱۷ م گزارش می‌دهد. که در آن زمان مأمون دختر دیگرش ام حبیب را نیز به ازدواج (امام رضا درآورد. اما بطبری (ع ۴ ص ۵۵۶- ۵۵۶ این ازدواج را پس از ورود مأمون به بغداد در سال ۲۰۴ ق/ ۸۱۹ م ذکر می‌کند. ازدواج واقعی در سال ۲۱۵ ق/ ۸۳۰ م صورت گرفت، یعنی زمانی که مأمون محمد (علیه السلام) را از مدینه فرخواند، و سر راه خود برای فرستادن حاکمی علیه بیژان، با او در تکریت در ماه صفر/ آذر، ۸۳۰ م خلافت کرد. مأمون به او دستور داد که با ام القفل در یک جا زندگی کنند و این دود، تا رسیدن فصل زیارت (آذر) به ۸۳۱ م، در منزل احمد بن یوسف که یکی از منتضه‌های مأمون بود، در ساحل رود دجله در بغداد سگایا گردیدند. آن‌گاه امام به همراه خانواده و بستگانش عازم مکه شد و سپس به مکهش در حوالی مدینه بازگشت. پسر و چاشنی او علی (علیه السلام) در سال ۲۱۲ ق/ ۸۲۸ م، از یک کتیز متولد شده بود، و ازدواج با ام القفل بدون فرزند باقی ماند. لست که ام القفل درباره تبعیضی که محمد (علیه السلام) بین او و کتیزان خود قایل می‌شد، به پدرش شکایت کرد، اما مأمون تکلیت او را رد کرد. چاشنی مأمون، یعنی معصوم، یک‌سال پس از به قدرت رسیدن، به دلایل نامعلوم امام را به بغداد فرخواند. او در محرم ۲۲۰ ق، زانو به ۲۲۵ م، وارد بغداد شد و اواخر همان سال در آنجا وفات

تصویر امامان شیعه، ص:۳۷۱

یافت (به نظر می‌رسد که ۶ ذی‌الحجه/ ۳۰ تومار ۸۳۵ م، تاریخی است که بیشتر مورد تأیید است). ظاهراً سعیدی (مروج، ج ۱ ص ۱۱۵- پیوسته ۱۳۷۸) که تاریخ وفات او (۲۱۸ ق/ ۸۳۳ م) ذکر کرده، دچار اشتباه شده است. تاریخ دیگری که او ذکر کرده (ج ۷ ص ۱۷۱- پیوسته ۱۳۵۵) پس در زمان خلافت ولایت (۲۲۰- ۲۲۲ ق/ ۸۳۲- ۸۳۷ م) ظاهراً از روایش استنباط شده سنی و اینکه واتی (ارتو، مسؤلر در ۲۱۰ ق/ ۸۲۵ م) بر یک‌گزار نماز خوانند. برخی از منابع شیعی، معصوم با ام القفل را به موسوم کردن او متهم ساخته‌اند، اما شیخ مفید این مطلب را به صراحت تکذکر می‌کند. او در نزدیک پانز زرنگی (امام موسی کاشف در مقام قریش در ساحل غربی رود دجله دفن گردید؛ مکانی که سرانجام حرم کاشفین، مرقد هر دو امام را در خود جای داد. تصویر امامان شیعه، ص:۳۷۲

منابع و مأخذ

- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۵۴- ۵۵
- سیوط بن العوزی، تذکره القضاة، چاپ مع صادق بحر العلوم، ص ۳۵۸- ۳۵۹، نجف ۱۳۲۳/ ۱۹۴۴
- طبری، ج ۳ ص ۱۱۰۲- ۱۱۰۳.
- عاشق، امین الشیخ، ج ۲، ف ۵ ص ۱۱۵- ۱۱۵، دمشق، ۱۹۶۵.
- کلبینی، الکافی، چاپ آ. ع. الطاقی، ج ۱ ص ۳۲۰- ۳۲۲، ۳۲۶- ۳۲۷، تهران، ۱۳۸۱ ق/ ۱۳۶۱ م.
- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱ ص ۱۵۶ م.
- Ibn Abi Tahir Tayfur. K. Baghdad. ed H Keller. Leipzig. ۱۰۸، ۱۲۱، ۳۰۷

۸

Mufid, al. Irshad, ed. Kazim al- Musawi al- Miryamawi, Tehran ۱۳۷۷. ۱۵۷۰- ۸، ۲۹۶- ۳۰۷، tr. I. . K. A. Howard. London ۱۹۸۱، ۲۸۰- ۲۹۵

۹-۸. Nawbakhti. Firqak al- shi'a ed H retter. Istanbul ۱۹۸۱، ۲۶۱- ۲۶۷

تصویر امامان شیعه، ص:۳۷۳

نقد و بررسی

اناره

سید محمد حسین مرید الهی

تصویر امامان شیعه، ص:۳۷۵

نقد و بررسی

چکیده

امام علیه‌السلام در سه‌دهه رمضان با رجب ۱۹۵ ق در مدینه به دنیا آمد. درباره رنگ پوست ایشان آرای گوناگونی بر جای مانده است. ولی آن‌گونه که «مادولرنگ» گمان کرده نمی‌شود حضرت را سیاه‌پوست دانست. ازدواج حضرت با ام القفل، نیز با اسرار مأمون صورت گرفت. مادولرنگ به عرس فراع اماره‌گره که ازدواج در تود حضرت صورت گرفت و زندگی مشترک آنان نیز به سال ۲۱۵ ق آغاز شد، ولی بنابر روایات مشهور، این ازدواج در سال ۲۰۴ و با حضور حضرت صورت گرفت و بنابر قراین تاریخی، آن حضرت پیش از سال ۲۱۵ زندگی مشترک خود را با ام القفل آغاز کرد.

امامت حضرت، بنابر نظر مشهور، هفده سال طول کشید، و اگرچه من حکم حضرت، مشکلات را باید آورد، به زودی با توجه به تصریح‌های حضرت رضا علیه‌السلام بر امامت آن حضرت و برسرراهی که شیعیان به عبودت آرزایش، برای آن حضرت مطرح می‌کردند مسئله امامت ایشان مسلم و قطعی گردید و قطعی

تصویر امامان شیعه، ص:۳۷۶

تاریکی که مادولرنگ بدون مقدمه و بررسی جوانب مسئله، برای خواننده ترمیم می‌کند واقعیتهای نادر، سرانجام نیز آن حضرت، بنابر قول مشهور، با توفه معصوم و به دست ام القفل در ذوق القعدة یا ذی‌الحجه ۲۲۰ ق شهید و در کار خدش موسی بن جعفر علیه السلام در کاشفین به خاک سپرده شد.

شیخ مدینه نیز اگرچه از شهادت حضرت اظهار بی‌اطلاعی کرده است، منابع پیش از او (مانند عیاشی و ابن بابویه) و منابع پس از او به شهادت حضرت تصریح دارند.

نگاه کلی

امامان شیعه علیهم‌السلام جدی از بعد معنوی و روحانی‌شان، و اینکه واسطه فیض خداوند تعال و آدمیان هستند، و همچنین جنت‌های خدا بر خلق و کامل‌کننده دین به شمار می‌روند، به واسطه آئین شرکعی که در دنیای اسلام از خود بر جای گذاشتند همواره کانون توجه مورخان، محققان و سیرنویسان اسلامی- اعم از شیعه و سنی- بوده‌اند، و آنان در آثارشان، گاه مفضل و گاه مختصر به شرح حال و حتی نقل برخی کلمات حکیمانه ایشان نیز پرداخته‌اند. ^{۱)}

تذکرهٔ الخواص از ام القلم عبد الرحمن بن العزوی (۹۶۹ م، مطابق الشروق از محمد بن طلحه هاشمی (۹۵۶ م، القصول المجهه از ابن سنیاح بلانکی (۹۵۵ ه‍.ق الشرف الذمیه از ابن طوقان (۹۵۶ م) و ۹۱۰ م) تاریخ طوی (التاریخ التریل و الاسم و الملکوت) از محمد بن جریر طبری (۹۳۱ م، تاریخ بغداد از خطیب بغدادی (۹۳۴ م، التکمیل فی التاریخ از ابن اثیر (۹۳۰ م) و تاریخ الامام ذمعی (م ۷۹۸) از جمله آثار گردآوری‌اند که به ترجمه و شرح حال امامان معصوم علیهم‌السلام نیز

(۱) محض نمونه و کذا بخش آخر این نوشتار.

(۲) درباره آثار اهل سنت که در آنها به شرح حال امامان معصوم پرداخته شده، ر کذا: رسول جعفریان، تاریخ اسلام، ص ۲۲۷ به بعد.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۷۷

پرداخته‌اند. در این میان مستشرقان اروپایی نیز از این قاعده مستثنا نوده، در آثار خود، که اغلب برگرفته از منابع اهل سنت است، به معرفی و شرح حال امامان معصوم علیهم‌السلام پرداخته‌اند. مادولرنگ (۱) از جمله مستشرقانی است که به ترجمه و شرح حال اهل بیت علیهم‌السلام، و از جمله امام جواد علیه‌السلام، پرداخته و در مقالهٔ خود درباره آن حضرت، عمدتاً به سه محور از زندگی آن حضرت اشاره کرده است:

- مشخصات فردی آن حضرت (تاریخ و محل تولد، نام پدر و مادر، رنگ پوست و شایلی، و تاریخ و جغرنگی وفات)
- ازدواج امام
- اختلاف امت پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام بر سر امامت آن حضرت.
- مادولرنگ به ایعاد دیگر زندگی آن حضرت نیزپرداخته و در مواردی نیز که بدان اشاره کرده کلام او خالی از مناقه و تأمل نیست، و شایسته بود وی دست‌کم به بعضی از کلمات حکیمانه آن امام که از منبع وسیع سرچشمه گرفته و دانشمندان اسلامی و غیراسلامی با تأمل در آنها توانسته‌اند به معرفی بلند و اسرار ژرف و عمیق آن بی‌پردانه اشاره کنند.
- ما در این نوشتار، ضمن نقد و بررسی به محور یاد شده، محض نمونه بعضی از کلمات آن حضرت را از منابع اهل سنت آورده‌ایم.

ویژگیهای فردی امام جواد علیه السلام

امام ابو جعفر محمد بن علی بن موسی علیه التّیلام، نهمین پشوازی شیعیان اثنای عشری است. بسیاری از منابع، تولّد آن حضرت را پانزدهم، هفدهم یا نوزدهم رمضان سال ۱۶۵ در مدینه دانسته‌اند. ۴۰ ابو جعفر طبری نیز از امام حسن عسکری علیه السلام نقل

۱) Madelung. .

۲) محمد بن یعقوب کاتبی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۲ محمد بن قفال نیشابوری، وصفه الواقظین،

تصویر امامان شیعه، ص۳۸۷؛

می‌کند که حضرت در شب جمعه نیمه ماه رمضان سال ۱۶۵ در مدینه به دنیا آمد. ۹۱ در مقابل برخی دیگر از منابع، تولّد حضرت را در ماه رجب همین سال دانسته‌اند. ۴۱ سید بن طاووس نیز در رجال الاممال می‌نویسد که حضرت ابو جعفر جواد لامنه علیه السلام روز رجب چهارم شده است. ۴۳ همچنین کفعمی در معراج کفعمی می‌نویسد: این دعا در ایام رجب و صمت او القاسم حسین بن روح از تاجیه منقّده رسیده است. اللهم انّی اشدُّناک بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثقی و ابنه علی بن محمد المنتجب... ۱۴۱ این عبارت نیز تلاّث دارد که تولّد آن حضرت در ماه رجب واقع شده است. بنابراین بهتر بود ما دلالتیگه احتمال تولّد آن حضرت را در ماه رجب نیز مطرح می‌ساخت. او تولّد امام را در مقاله صریح در نزدیکی مدینه دانسته است. ولی در منابع تاریخی آن تولّد حضرت در خصوص این مکان ذکر بی بیان نیامده است؛ لکن گفته شده که حضرت در مدینه تولّد یافته است. ۱۵۱

درباره «صریا» ابن شهر آشوب می‌نویسد:

چون حضرت رضا علیه التّیلام از دنیا رفت، حسن بن راشد و علی بن مهزیار و جنادت بسیاری از دیگر شیخها به مدینه روی آوردند و از جانشین آن حضرت سراغ گرفتند. پس گفته شد به «صریا» روید، و «صریا» فریاد است که امام موسی بن جعفر علیه السلام آن را در سه ماهی مدینه تأسیس کرده بود... ۴۱

ص ۱۲۲. حسین بن موسی نوینی، فروع الشیعه، ص ۹۱ محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۲۹ احمد بن محمد بن ابراهیم بن حکّاک، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ علی بن حسین سمعونی، ایات الرضا، ص ۱۹۳ محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ص ۱۷۳ محمد بن نعمان (شیخ مفید)، لالیل الامامه، ص ۲۱۳

۱) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، لالیل الامامه، ص ۲۱۳.

۲) محمد بن حسن طوسی، مصباح المنتجبه، ص ۵۵۷ به نقل از ابن میائش.

۳) علی بن موسی بن کاوسی، رجال الاممال، ج ۴، ص ۲۲۷

۴) ابو القاسم خرمطی، موسوعه الامام الجواد، ص ۷ به نقل از: کفعمی، مصباح، ص ۷۰۲.

۵) ر. ک. از: ابو القاسم خرمطی، موسوعه الامام الجواد، ص ۷-۱۱ و ۱۱۷-۱۱۸ و منابع سابق.

۶) محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۵۲.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۸۷

عطفی دیگر از احادیث نیز بر سکنّت حضرت رضا در «صریا» دلالت می‌کند. ۹۱

به هر روی، بعاید نیست تولّد حضرت در ملک صریا واقع شده باشد، اگر چنین هم باشد به سبب نزدیک آن به مدینه صادق خواهد بود که گفته شد آن حضرت در مدینه به دنیا آمده است. امام جواد علیه التّیلام نیز مانند خوادها بود، چنان که سمعونی از حضرت رضا علیه التّیلام نقل می‌کند: اخوانه (معال) تنها یک فرزند روزی من کرده است و هوست که از من ارث می‌برد. ۲۰ مادر آن حضرت کتیری به نام «سیده» بوده، و برخی نیز وی را «خیزران» خوانده‌اند. روایت شده که از آن خاندان ماریه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. ۴۱ ابن شهر آشوب اشاره می‌کند که نام مادر آن حضرت [در اصل] «دوزه» مرثیه، ۱۵۱ بود و بعدها حضرت رضا علیه السلام او را خیزران نامید، و بعضی نیز وی را «مرثعه» و کیشاش را «ام الحسن» دانسته‌اند. ۴۱ بنابر روایات، در شب جمعه‌ای که آن حضرت به دنیا آمد، امام رضا علیه التّیلام به احساس فرمود: در این شب فرزندی برای من متولّد شده است که شیعه موسی بن عمران علیه التّیلام است که شگفته دریاها بود. یا کف او را داده ماریه که او را زاینده است، و مهنا مادر او ظاهر و مطهره آفریده شده است. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن شهیدی باد (جواد لامنه علیه السلام) که اهل آسمانها بر او گریه می‌کنند از روی خشم [از کینه] کشته می‌شود و خداوند بر کشته‌شاش غضب کند. پس دیری نماند که خدا او را به عذاب دردناک دنیوی و عقاب شدید اخروی گرفتار سازد. ۴۱

۱) محضی نوبته، ر. ک. عبد الله بن جعفر حوسری، فروع الشیعه، فروع الارشاد، ص ۳۲۷ ج ۱۲۲.

۲) علی بن حسین سمعونی، ایات الرضا، ص: ۱۹۳.

۳) نوبه آدابهای وسیعی را در جوب هضر شامل می‌شود. ر. ک. باقرت حوسری، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۵۷

۴) محمد بن یعقوب کاتبی، اصول کافی، ج ۴، ص ۹۱۲

۵) «مرثیه» مشوب به «مرثیه» جزیره ژورگی در بلا تیره بوده است (باقرت حوسری، معجم البلدان، ص ۱۲۸).

۶) محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۹

۷) علی بن حسین سمعونی، ایات الرضا، ص ۱۹۳.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۸۷

از نقاب حضرت متجب و مرتضی، ۱۱ مختار، متوکلی، ذکری، قانع، ابن الرضا، او مشهورتر از همه) نقلی و جواد یا جواد لامنه است. ۲۱ ذهبی نیز گوید:

و یکی از افرادی است که به جود و سخاوت شناخته می‌شد و از این روی، به «جواد» ملقب گردید. ۴۱ ابو جعفر یا ابو جعفر الثانی و «ابو علی» نیز از کتبهای حضرت به شمار می‌رود. ۴۱

درباره حضرت جواد علیه التّیلام گفته‌اند آن حضرت صیادری و معتدل بود. ۱۵۱ اگرچه در برخی نقلها آمده است که حضرت به شدت گندگدن بوده است، ۴۱ اما حاکمی که عمده‌ای از شگفتان کرد درباره نسبت حضرت به خاندان ولایت و امامت فرمود روا داشته‌اند، و هنگامی که ایشان را بر قیافه‌شامان عرضه کردند، همه به سجده افتاد. سپس بقه شدند و گفتند: آیا مثل این ستاره درخشنده را و مثل ما عرضه می‌کنند؟ به خاق نسب پاک و پاکیزه دارد... و نیست و مگر از ذریه یغمه صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام؟ ۴۱ ولی به هر روی، چنان‌که ما دلالتیگه می‌نویسد، حضرت به کنی سیاهپوست نبوده است، و شاید نبوده این مقده را از کلام صی بخواه عالم بویار منضمم گرفته باشد. او می‌گوید:

روزی درحالی که به شدت غمناکانه و غمناکترین بود، از نزد مصعب بازگشته و هنگامی که از او علت را پرسیدند، گفته است که

۱) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵

۲) محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۲۹

۳) محمد بن احمد بن حشام ذهبی، تاریخ الامم، ج ۱۵، ص ۳۶۵

۴) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، لالیل الامامه، ص ۳۲۶ ابو الفرج بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۵۸

۵) علی بن محمد بن صباح مالکی، الفصول المنهج، ج ۶، ص ۲۲۹-۱۰ محمد بن حسن شمشیر، نور الانصار، ص ۳۲۶

۶) محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۸۲

۷) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، لالیل الامامه، ص ۴۰۴ محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۸۷

تصویر امامان شیعه، ص:۳۸۷

دست آنچه از این سیاهپوست (محمد بن علی بن موسی) به من رسیده؛ زیرا منضمم درباره قطع دست زدی که به گفته خود اعتراف کرده بود از عثمانی حاضر در مجلس از جمله ابی ذواد و حضرت جواد علیه السلام نظر خواست. بد ابتدا ابی ذواد و بعضی دیگر نظر خود را گفته بودند، ولی منضمم رأی و نظر حضرت جواد علیه التّیلام را به دلیل استقلال محکم و مطمّن وی، بر رأی دیگران ترجیح داده بود. ۱۱

از این روی ابی ذواد به سبب خواری و ذلتی که تعییض شده بود، خشمناک گردید و آن کلام را به زبان آورده بود، و این امر دلیلی نمی‌شود که حضرت سیاهپست بوده باشد. و یکی از ادله مخالفت و افتاد عیسان با ازدواج وی با ام الفضل دختر مأمون فرار گردید و مخالفت و افتاد آن دسته از عیسان که با سیاستهای زیاده و زحمتی پنهان مأمون مطهر کمال آشنا نبوده‌اند، ناشی از این بود که هیچ دانشند از ازدواج و بیوند خاندان علوی و عباسی، احتمال انتقال حکومت و خلافت از عیسان به طویان فروری گردید و این چیزی بود که آنان را نگران ساخته بود. به هر روی، چه‌ر حضرت زبانی‌س داشته؛ چنان‌که شیخ صدوق از قول ابو صلوات هروی می‌گوید:

[زودی] جوانی نیکو صورت با موهایی پیچیده و کوتاه بر سر وارد شد که شب‌ترین مردم به حضرت رضا علیه السلام بود. پس از او پرسیدم: ایشان در پاسخ فرمود: ای ابا مسلمه، من محمد بن علی و حجت خداوند بر تو هستم. ۴۱

۱) ر. ک. محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، فتنیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹ ج ۱۰۹.

۲) ابو القاسم خرمطی، موسوعه الامام الجواد، ج ۱، ص ۴۰ به نقل از: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۲

تصویر امامان شیعه، ص:۳۸۷

ازواج امام جواد علیه السلام با ام الفضل ۱۰۱

مأمون با اصرا، دختر خود، ام الفضل را به عقد امام درآورد. یکی از هشدهای وی این بود که امام قفل حضرت رضا علیه السلام را ناشودنی از خود دور سازد و طویان را آرام کرده، پایهای حکومت خویش را استحکام بخشد. از این روی، به گفته بعضی هنگامی که مأمون در سال ۲۰۴ در بغداد شد (با قاطرسانوی خاص خود این گونه گفت که دوست می‌دارم از احداث مرئی باشی که از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام است. ۴۱. از این روی، عزم جرم کرد تا دختر خود را به ازدواج امام جواد علیه التّیلام درآورد. چون این خبر به عیسان رسیده، ناراحت شدند و رسیدند که در مخالفت از خاندان عباسی بیرون رود. از این روی، در بغداد دو او جمع شدند و او را قسم دادند که از این کار صرف‌نظر کنند. گفتند ما از ولایت مهدی [حضرت رضا علیه السلام] نگران بودیم تا اینکه خدا او را از ما تکلیت کرد. ما با ما به تراخشی و نگرانی گذشته بازگردانی!

مأمون در شاعر از بنادیش درخواست آنان قلمه رفتند، و چون آنان خواستند مأمون مهلت هفت تا امام بزرگ شود و علم و ادب بیاموزد، مأمون از ایشان خواست او را بایزماید. عیسان نیز بخی بی اکتب، دانستند و تولّد آن زمان را برای آزمون حضرت فرستادند، اما هنگامی که او در برابر حضرت درممانه شد، مأمون رو به عیسان کرد و گفت: آیا شنخیده آنچه را انگار می‌کرید؟ سپس به حضرت گفته خود خطه عقد را جاری کند. و حضرت در حضور مأمون خطه عقد را جاری ساخت و مهر او را بر او مهر خاندانش قافله طیها التّیلام (باصد درهم) فرار داد. مأمون به حرکت از خاضران جاویری داد و سپس از حضرت خواست به تفصیل به پاسخ حرکت از شقوق سسته بپردازد و هنگامی که

۱) دویم نسور، در مقاله مدالوتگ.

۲) ابن اوائج یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱۹ یعقوبی پیش از این نگفته است.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۸۷

حضرت برای حرکت از شقوق سسته پاسخ وفای و کالی بیان فرمود، مأمون از حضرت خواست که او نیز مسئله‌ای از بخی بی اکتب بپرسد. ۱۱

بنابراین روایت مشهوره، عقد ازدواج امام جواد علیه التّیلام پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام در بغداد و ظواهر و معان سال ۲۰۴ متعقد گردیده است. عطیه که او درخواست مأمون، و به زبان خود امام علوی شده، نه در عیاب حضرت (از گونه که ما دلوتگ قافله‌ها اعم می‌کند. البته از ظواهر روایت دیگری که شیخ صدوق نقل کرده، می‌آید که این ازدواج وقتی صورت گرفته است که حضرت در مدینه و امام رضا علیه التّیلام در خراسان بودند، و مأمون در یک روز دختر خود امام حبیبه را به ازدواج حضرت رضا علیه التّیلام و دختر دیگر خود ام الفضل را به ازدواج حضرت جواد علیه السلام درآورده و خود نیز بیرون، دختر حسن بن سهل را برای خود عقد کرده. ۴۱ طبری نیز در ذیل ماره‌های سال ۲۰۴ به انجام این ازدواج تصریح کرده است. ۴۱ به هر روی، بنابر روایت شیخ مفید، در حدود سال ۲۰۴ پس از شهادت حضرت رضا علیه التّیلام که مأمون در بغداد دختر خود ام الفضل را به ازدواج امام جواد علیه التّیلام درآورد، حضرت با ام الفضل به مدینه بازگشتند و زندگی مشترک خود را آغاز کردند و در آنجا بودند تا منضمم، امام را در سال ۲۰۱ به بغداد فرستاد. ۴۱ البته بنابر روایت طبری آغاز زندگی مشترک امام جواد علیه السلام با ام الفضل، به سال ۲۱۵ نیز می‌گردد. به گفته طبری هنگامی که مأمون در سال ۲۱۵ برای جنگ با روم از مدینه(سلام بغداد) خارج شد و به «انکرت» رسید، [امام] محمد بن علی بن موسی علیه التّیلام در شب جمعه ماه صفر این سال بر او وارد شد و با وی

ملایط کرد. در این ملاقات مأمون بر حضرت امر کرد که با دخترش ام الفضل

- (۱) شیخ مفید این حدیث را به نقلی در الإرشاد، ج ۲ ص ۲۸۱–۲۸۸ آورده است.
- (۲) محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عون اخبار الرضا، ج ۴، ص ۱۲۷.
- (۳) محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵ ص ۱۲۵.
- (۴) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۸۱–۲۸۸.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۴

زندگی رازشویی را آغاز کند، خانه احمد بن یوسف را که در ساحل رود دجله بود برای آن در نظر گرفت. حضرت با امام مع در آنجا بودند و سپس با اهل و عیال خود رخصتار کردی شنیدند، سپس از پایان مراسم حج به مدینه بازگشتند. ۱۱۰ این گنجه طبری ظاهراً درست نیست؛ زیرا گنجه‌اش از اینکه با گنجه‌های پیشین یکی سازگاری ندارد، فرقی دیگری بر د آن نیز در دست است. شیخ مفید می‌گوید: هنگامی که آن حضرت با ام الفضل در مدینه بودند، ام الفضل نادانی به پدرش نوشت و شکایت کرد که ابو جعفر کثیر اختیار کرده و هوو بر من می‌آورد. پس مأمون در پاسخ او نوشت که ما تو را به ازواج او در نیاوریم که حلال را بر او حرام کنیم، و از این به بعد این گنجه‌هاکثرتنا را پیش ما نیاور. ۱۱۰ از طرفی در متاع آمده است که مادر امام علی بن محمد بن علی بن موسی (امام هادی علیه‌السلام) کثیری به نام جانه ۴۰ یا سنامه بود، ۴۰ و آن حضرت در نیمهٔ قحطه ۱۲۱ق، ۵۰ و بنابر بعضی دیگر از روایات در رجب سال ۲۱۴ که امام علیه‌السلام با دختر مأمون حج به جای آوردند فرستاد شد، ۴۰ و این گویای آن است که مدعی‌های طبری، یعنی اینکه زندگی مشترک امام با ام الفضل از سال ۲۱۵ آغاز شده، درست است.

امامت حضرت جواد علیه‌السلام -۱۰-

با شهادت امام رضا علیه‌السلام در صفر سال ۲۰۳، مقام امامت به آن حضرت رسید، ۸۱ که در حالی که از سن ایشان هفت سال و چند ماه می‌گذشت، ۸۱ من کم حضرت سبب

- (۱) محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵ ص ۱۸۱.
- (۲) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، ص ۲۸۸، مادلونگ در مقاله خود به این حدیث اشاره کرده است.
- (۳) علی بن حسین سموعی، اثبات الرضا، ص ۱۲۳.
- (۴) محمد بن یعقوب کتیبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۲. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، ج ۳، ص ۱۲۷. محمد بن قائل نیشابوری، روضه الواسطین، ص ۲۲۶.
- (۵) همان.
- (۶) علی بن حسین سموعی، اثبات الرضا، ص ۱۲۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغم، ج ۴، ص ۳۶۶.
- (۷) سونیم محور از مباحث مطرح شده در مقاله مادلونگ.
- (۸) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۲۷.
- (۹) علی بن حسین سموعی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۶. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۵

اختلافات و مشاجراتی میان اصحاب و کسانی شد که در عهد حضرت رضا علیه‌السلام مدعی پیروی آن حضرت بودند، و شاید گروهی من کم حضرت را بهانه‌ای کرده بودند برای جدا شدن از پیگروه شیخ و ایجاد اختلاف در میان شیعیان و زوایا، اگرچه انتقال امامت به شخص دیگری تا آن زمان سابقه نداشت، لیکن امام رضا علیه‌السلام پیش از شهادت خود با تصریحات متعدد و امام حجت بر شیعیان به نحای گویاگون نوشته بود این مسئله را تا حدی بر همگان مسلم و روشن سازد.

محضر نموده:

۱. هنگامی که سفوان بن یحیی خدمت امام رضا علیه‌السلام رسید و از حضرت پرسید: اگر حله‌های برای شما رخ دهه پس از شما امامت بری چه کسی خواهد بود؟ امام رضا علیه‌السلام درحالی که حضرت جواد علیه‌السلام مقابلش نشسته بود و پیش از سه سال نداشت به او اشاره کرد، عنوان گفت: فدایت شوم، او سه سال پیش نداد.
- حضرت فرمود: چه اشکالی دارد؟ حسی علیه‌السلام حجت خدا بر خلق شد، دجاللی که کمتر از سه سال نداشت، ۸۱
- یحیی بن حبیب نقل می‌کند که گروهی نزد حضرت رضا علیه‌السلام بودند.
- هنگامی که قصد رفتن کردند، حضرت به آنان فرمود یا (ابو جعفر)، ملاقات کنید و به او سلام دهید و با او تجدید عهد کنید.

۲۱. کتابتاهمان‌گونه که نوحی(از دانشمندان قرن سوم هجری) می‌گوید، عدلی به سبب دیباقتی و به صورت تصحیحی امامت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام را پذیرفتند، با اینکه پیش از مرجه و اهل‌الحدیث

ج ۲، ص ۱۲۳. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۶۱. در برخی منابع دیگر، من حضرت جواد علیه‌السلام هنگام وفات پدرش شش سال و چند ماه ذکر شده است. ر: کذا علی بن حسین سموعی، اثبات الرضا، ص ۱۹۲.

- (۱) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۲۷، ۲۲۹.
- (۲) همان، ص ۲۸۰.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۴

بودند، هنگامی که حضرت رضا علیه‌السلام از دنیا رفت به رأی پیشین خویش بازگشتند و اینها آمده‌اند:
تمام گرفتند، ۱۱۰ به هر روی، آن‌گونه که نوحی در قی‌الشیعه و مادلونگ در مقاله خود اشاره کرده است، پیروان امام رضا علیه‌السلام پس از شهادت

آن حضرت به چند فرقه و دسته تقسیم شدند:

الف) زوفاهی به امامت امام جواد علیه‌السلام قائل شدند؛

ب) زوفاهی با امامت احمد بن موسی بن جعفر معتقد شدند و گفتند پدرش امام موسی بن جعفر علیه‌السلام او را پس از برادرش امام رضا علیه‌السلام وصی قرار داده است؛

ج) مؤلفی که به امامت امام رضا علیه‌السلام عقیده داشتند و چون حضرت وفات کرده، دربار امامت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به توفیق معتقد شدند و دربارهٔ وصی گفتند؛

د) محدثانه که ذکر آن گذشت؛

و زوفاهی از زبیدی، که چون مأمون با عوان ولایت مهدی، با امام رضا علیه‌السلام بیعت کرد، به امامت حضرت معتقد شدند، ولی پس از حضرت رضا علیه‌السلام به عقیده پیشین خود بازگشتند. ۱۱۰

اما کسانی که به امامت حضرت قائل شدند نیز در کیفیت ظلم امام اختلاف کردند.
پاره‌های گفتند: امام ناگهیر و به‌طور قطع باید عالم باشد و علم او از پدرش به او رسیده؛ زیرا دجاللی که چهار سال و اندی از سن او می‌گذشت پدرش را به خراسان برد و رفت. خداوند هنگام برآی، علمی که لازمه مقام امامت است به او تعلیم می‌کند.
بعضی نیز گفتند: او پیش از برآی، امام است و هنگامی که بیایع شد، علم امام او نه از طریق الهام و امانت از لقب و شهادت سماعی فرشته، بلکه از راه مطالعه کتابهای پدرش به دست خواهد آورد؛ چرا که وحی منقطع گشته است.

- (۱) حسین بن موسی نوحی، فوق‌الشیعه، ص ۸۵.
- (۲) همان، ص ۸۶.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۷

گروه سوم نیز (که راه مواب رفتند) گفتند: جایز است امام در ظاهر، فوید تابعی، حتی بک ساله، باشد؛ چهد او محجهٔ الله است و قدرت و قوه او از جانب خداست؛ و علم بود او در این و الهام شدت بر او از جانب خدا و رؤیای صادق و شنیدن او از فرشته و غیر اینها جایز و ممکن است، همان‌گونه که یحیی ابن زکریا و عیسی بن مریم در کودکی، حجت خدا بر مردم بودند. ۱۱۰

الف) بعضی می‌نماید که این گروه ابتدا آنکه شهادت بودند، در رأی بسیاری از مردم، حتی کسانی چون یونس بن عبد الرحمن، مسئله علم امام در آن سن کم، بی‌سابقه تلقی بودند، اگرچه اصل امامت آن‌جانب را پذیرفته بودند. در روایتی آمده است:

پس از شهادت حضرت رضا علیه‌السلام، زبان بن صلیت، سفوان بن یحیی، یونس بن عبد الرحمن و جماعتی از بزرگان شیعه در خانه عبد الرحمن بن حجاج گرد آمده و ضجه و ناله بر می‌داشتند. یونس بن عبد الرحمن گفت:

گریه و ناله را کنار گذارید، اکنون بگریید تا ابو جعفر بزرگ شود، صفای خود را باید از چه کسی پرسیم؟ در این هنگام زبان بن صلیت خشک‌نگین شد، برخواست و دست را بر خلق برداشت و درحالی که فشار می‌داد گفت: تو خود را در ظاهر مومن به امام جواد علیه‌السلام ندانی، یعنی ولی پیامت که در باطن در امامت او تردید داری، و شک و شرک خدا بر پنهان می‌کنی. اگر امامت از وی از جانب خدا باشد، حتی اگر ظلم بیک روزه بود، تو متوجه شیخ و چنانچه از جانب خدا نباشد، حتی اگر هزار سال نیز عمر کرده باشد، مانند دیگر مردم است. در این هنگام گروهی برخاستند و زبان آرام کردند. ۱۰

همچنین از پاره‌های روایات برمی‌آید که شیعیان در همان ماههای نخست امامت

- (۱) همان، ص ۸۹–۹۰.

- (۲) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۹.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۸۸

آن حضرت توانستند با طرح پرسشهای مختلف در مجالس گوناگون و از طریق دانش امام، مسئله امامت آن حضرت را برای خویش روشن و قطعی سازند. ۸۱

بنابراین بحران موجود در ابتدای امر امامت ایشان به زودی پایان یافت، و شایسته بود مادلونگ به این امر اشاره می‌کرد.

تولد حضرت جواد علیه‌السلام

دوران کوتاه امامت هفده یا هیجده ساله امام جواد علیه‌السلام در فضایی حلقان‌آزم به سرعت سیری شد و پس از مأمون معصوم بر کرسی خلافت تکیه زد. بنا به گفته نوحی و شیخ مفید و برخی دیگر، معصوم در سال ۲۴۰ امام را به بغداد فراخواند، و آن حضرت دو شب مانده به محرم وارد بغداد شد و در آخر آذرماه، همن سال وفات کرد. هنگام وفات، ۷۵ سال و اندی از سن او می‌گذشت. ۲۱ شیخ مفید می‌نویسد: گفتند: آن حضرت را مسوم کردند ولی عمر آن نزد من ثبت نشده است. ۳۰ لیکن بسیاری از محدثان و مؤلفان معتقدند مسعودی، طبری، اربلی از محمد بن سعید، عیاشی، قائل نیشابوری، ابن سنیان مالکی (با تعریض گفته می‌شود) و ابن شهر آشوب بر شهادت آن حضرت به امر معصوم یا با توفیق او و به دست ام الفضل صریح کرده‌اند. ۴۰. این

- (۱) ر: کذا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۹. ۱۰۰. علی بن حسین سموعی، اثبات الرضا، ص ۱۸۶ به بعد.
- (۲) حسین بن موسی نوحی، فوق‌الشیعه، ص ۸۱. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۵. محمد بن قائل نیشابوری، البقر الحج بن جوزی، روضه الواسطین، ص ۲۲۳. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۱۱. علی بن محمد بن صیغ مالکی، الفضول الممهدة، ج ۱، ص ۱۰۷. محمد بن یعقوب کتیبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲. تذکره الخواص، ص ۳۵۸. سونیم بن حسین شلیخی، نور الأضواء، ص ۳۳.
- (۳) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.
- (۴) علی بن حسین سموعی، اثبات الرضا، ص ۱۹۲. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، دلایل الامامه، ص ۳۶۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغم، ج ۱، ص ۳۶۵. محمد بن سعوم بن عیاش مسرقندی، تقصیر تصویر امامان شیعه، ص:۲۸۷.

شهر آشوب از این بابویه نیز نقل کرده که آن حضرت به دستور معصوم مسوم شده است. ۸۱

دربارهٔ سال وفات آن حضرت اختلافی نیست، ولی در باب ماه و روز وفات، برخی پنجم، ۴۱ و بعضی ششم ذو‌الحجه را مشخص کرده‌اند. ۴۰ این اثر و اربلی نیز وفات آن حضرت را در ماه ذو‌الحجه دانسته‌اند. ۴۱

همچنین مسعودی در مروج الذهب وفات حضرت را در سال ۲۱۹ دانسته ۵۰ که اشتباه است. همان‌طور که گفته او و ابن اثیر در الکامل که واقت بر آن حضرت نماند خوانند، ۴۱ با در جای دیگر که مسعودی می‌نویسد: گفته شده که آن حضرت در خلافت واقی وفات کرده است، ۸۱. درست نیست و بنا واقعیات تاریخی نمی‌سازد؛ اگرچه مسعودی در این نقل قول، قضا نیست و علی بن عیسی اربلی از محمد بن سعید و همچنین ابن شهر آشوب در مناقب و ابن جریر در دلائل نیز به صراحت گفته‌اند که آن حضرت در زمان خلافت واقی به شهادت رسیده است. ۸۱. شاهد آنکه، مسعودی خود در مروج الذهب می‌نویسد:

عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۰. محمد بن قائل نیشابوری، روضه الواسطین، ج ۱، ص ۱۲۳. علی بن محمد بن صیغ مالکی، الفضول الممهدة، ج ۲، ص ۱۰۵۸. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۱۱.

۱۱) محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۱.

۱۲) محمد بن عثمان (شیخ مفید)، دلائل الإمامه، ص ۳۵۵ من حسین سعیدی، اثبات الرضا، ص ۱۱۲۲ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵ (به نقل از محمد بن محمد بن علی بن حسین سعیدی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۶۶.

۱۳) محمد بن یعقوب کتیبی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۱ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵ (به نقل از: محمد بن عثمان و روضه الوائظ، ج ۱، ص ۲۲۳ (با تغییر گفته شده).

۱۴) علی بن محمد شیبانی (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۵۵ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۴.

۱۵) علی بن حسین سعیدی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۸۸.

۱۶) همان؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۶۵۵.

۱۷) علی بن حسین سعیدی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۸۸.

۱۸) علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۵ محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۱۱ محمد بن عثمان (شیخ مفید)، دلائل الإمامه، ص ۳۵۵.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۹

در روز وفات معظم یعنی پنجاه‌هفته و پنج‌هفته رجب الاول سال ۲۲۷ یا اوقات باقی به خلافت یعت شد و در تاریخ بغداد و الکمل و دیگر منابع نیز به همین صورت، تاریخ به خلافت رسیدن را، سال ۲۲۷ دانسته شده است. ۱۰ در حالی که، بنا بر آنچه گذشت، امام جواد علیه السلام به اجماع منابع، در ۲۲۰ به شهادت رسید؛ است. گذشت از این، به گفته خطیب بغدادی و برخی دیگر، واق در سال ۱۶۶ تولد شده است. ۲۱ بنابراین در سال ۲۲۰ یعنی هفت سال قبل از رسیدن به خلافت، جوانی ۲۲ ساله بوده و قاضا و چنان موقعیت اجتماعی بی نداشت است که به عود اجازه دهد. یا اجازه یابد. یا بر پیکر امام جواد علیه السلام تسلط بخورد.

گفت‌های امام جواد علیه السلام

از گفت‌های حضرت جواد علیه السلام:

- یوم العدل علی العالم أمد من یوم جور علی المقظوم؛ ۴۰ روز عدل برای ظالم سخت‌تر است از روز جور و ستم برای مقظوم.
- الجمال فی اللسان و الکمال فی العقل؛ ۴۰؛ زیبایی انسان در زبان او ظاهر می‌شود و کمال او در عقلش.
- یا علی، ما حابب من استخار و لا یدم من استشار؛ ۱۰؛ ده بیغیر مسألی الله علیه و آله به علی علیه السلام

- ۱) علی بن حسین سعیدی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷۷ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۱۶ علی بن محمد شیبانی (ابن اثیر)، الکامل، ج ۴، ص ۱۵۱۶ ابن صالح بطبری، تاریخ بطبری، ج ۲، ص ۳۶۶.
- ۲) احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۱۶ محمد بن احمد بن عثمان بن شاذان، تاریخ الإسلام، ج ۱۷، ص ۳۷۹ (علی بن محمد بن صباح مالکی، الفصول الفهمیه، ج ۲، ص ۱۰۵۵.
- ۳) همان؛ ص ۱۰۵۴.

۱۵) احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۴.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۹۱

۴ فرمود ای علی، تو سید و درماده، نه کسی که از خدا طلب خیر (استخاره) کند و پشیمان نشود کسی که پیش از انجام کار به مشورت بپردازد.

۴ من استفاد اخي لله فقد استفاد بيته في الحجة؛ ۱۱؛ کسی که در راه عدا برادری دینی خود برگریند، در حقیقت در بهشت برای خود خدای خردمند است.

۱۱) همان، ص ۵۵.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۹۲

منابع و مأخذ

« فرآن»

۱. ابن ابی القحح اربلی، علی بن عیسیٰ، کشف الغمه فی معرفة الامته، تحقیق سید عالم رسولی محلاتی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.

۲. ابن الصمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد، الإراء، کنگره موزه شیخ مفید، قم، ۱۳۱۳ ق.

۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین، عیون اخبار الرضا، تحقیق سید مهدی لاجوردی، محمد رضا شهبندی، قم، ۱۳۷۷ ش.

۴. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ طبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸.

۵. ابن جریر حلی، ابو الفرج عبد الرحمن، تذکره الخواص، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، مکتبه تنویری، تهران.

۶. ابن خلکان، ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم الرمکی الابراهی، وفیات الاعیان، تحقیق احسان عباس، دار الفکر، بیروت.

۷. ابن رستم طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، تحقیق و نشر مؤسسه الفقه، قم، ۱۳۱۳.

۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تصحیح سید جعفر رسولی محلاتی، انتشارات علامه، قم.

۹. ابن صباح مالکی، علی بن محمد، الفصول الفهمیه فی معرفة الامته، تحقیق سالی عبد العزیز، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۰ ق.

۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنه، تحقیق جواد قومی اصفهانی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۱۶.

۱۱. ابن عثمان ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبد السلام ترمذی، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۱.

۱۲. ابن عباس سمرقندی، محمد بن سعوط، تفسیر عباسی، تحقیق سید عالم رسولی محلاتی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۹۳

۱۳. ابن محمد شیبانی (ابن اثیر)، ابو الدین علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۴۰۲.

۱۴. حموی، یاقوت، معجم البلدان، تحقیق فرید عبد العزیز حشاشی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰.

۱۵. حموی، عبد الله بن جعفر، قرب الأبناء، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت، قم، ۱۳۱۳.

۱۶. خزعلی، ابو القاسم، موسوعه الامام الجواد علیه السلام، مؤسسه ولی العصر الدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۹.

۱۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دار الکتب العربی، بیروت.

۱۸. طبری، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق سید عالم رسولی محلاتی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۱۲.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن، صیاح الیهود، تحقیق شیخ حسین امامی، مؤسسه الاملی لمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸.

۲۰. فرشی، علی اکبر، قافوس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۲۱. کتیبی، محمد بن یعقوب، الکافی، انتشارات مسجد چهارده معصوم، تهران.

۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.

۲۳. سعیدی، علی بن حسین، اثبات الرضا، مشهورات رسمی، قم.

۲۴. سعیدی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، دار الاندلس، بیروت.

۲۵. مومن ششلی، شیخ مومن بن حسن، نور الاضداد فی مناقب آل بیت الصی المختار، مشهورات الشریف الرضی.

۲۶. یونسی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، تحقیق بحر العلوم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۴.

۲۷. یشایوری، محمد بن قائل، روضه الوائظ، انتشارات شریف رسمی، قم، ۱۳۶۸ ش.

۲۸. یعقوبی، ابن صالح، تاریخ بطبری، تحقیق خلیل منصوره، دار الانصهار، قم، ۱۴۲۵.

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۹۵

امام علی بن محمد الهادی علیه السلام

اناره

تولید: ی. ژولیس B Lewis

مترجم: حسین سعیدی

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۹۷

[من ترجمه]

عسکری (امام هادی علیه السلام)

عسکری، ابو الحسن علی بن محمد (علیهما السلام)، دهمین امام شیعه اثنا عشری است.

وی عموماً با لقب هادی و عسکری شناخته می‌شود. او پسر امام نهم محمد بن علی الرضا (علیهما السلام) است و در مدینه متولد شد. است. بسیاری از خلفای شیعه، تاریخ تولد او را رجب ۲۱۲ ق، سپتامبر ۸۲۹م ذکر می‌کنند؛ گرچه سایرین بیان می‌دارند که او در ذی الحجه ۲۱۲ ق (۲۱۳ یا ۲۱۴ ق، مارس ۸۲۹ یا ۸۲۸م به دنیا آمد. طبق برخی منابع، مادرش ابو الفضل و دختر مأمن بود. بر طبق برخی منابع دیگر، او بنک او ولده می‌شود. به نام ستهاله یا سومن. احتمال دوم قوی‌تر است، چرا که در برخی از روایع آمده‌است: آبرودهند که ازواج محمد (علیه السلام) یا ابو الفضل - گرچه در ۲۰۲ ق، ۸۱۷-۸۱۸م متولد گردید- تا سال ۲۱۵ ق، ۸۳۰م به زلفاق و زنتوری تینجاوید (طبری، ج ۴، ص ۱۰۱۹، ۱۰۱۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴ سعیدی، ج ۱۶، ص ۶۹۱-۶۹۲ بطبری، ج ۱، ص ۵۵۲-۵۵۳. برخی از روایات شیعی بیان می‌دارند که او الفضل حمشرا را سومن ساخت و او بدون داشتن فرزندی در گذشت.

مجلسی، ج ۱۲، ص ۹۹ و صفحات بعد)، پدرش در سال ۲۲۰ ق، ۸۲۵م درگذشت و او نیز هشتاد و پندش در کودکی به امامت رسید.

برای مشکلات عدیدتی ناشی از این امر را می‌توان در اثر کتابی شیعی یافت. او تا هنگام به قدرت رسیدن متوکل یا آرایش در مدینه نمی‌زیست، اما سیاست شد طوی

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۹۸

متوکل به زودی برای وی مشکلاتی به بار آورد. در سال ۲۲۳ ق، ۸۲۷-۸۲۸ م یا ۲۲۴ ق، ۸۲۸-۸۲۹ م، به دلیل گزارش‌های مثبت در هراتپناهیا قنجاوینه ابو الحسن (علیه السلام) که به دست خلیفه رسید، چینی بن حرضه بن امین به مدینه فرستاده شد تا امام را تحت الحفظ به سامرا بیاورد (طبری، ج ۳، ص ۱۳۲۹. یونسی، ص ۶، ج ۱، ص ۶۷۷). به نظر می‌رسد که امام احترام خلیفه را جلب کرد و هرچند تحت مراقبت قرار داشته، مورد آزار و اذیت قرار نگرفت. او به سبب تقوا و تواضعش بسیار مورد احترام بود. وی تا زمان وفاتش یعنی جنادی ایاز رجب ۲۵۶ ق، ژوئن - جولای ۸۶۸م در سامرا ماند. اختلاف نسبت عسکری به او، از نام عسکر سامرا گرفته شده است. او در متوک خویش در همان شهر به خاک سپرده شد. بنا بر روایات شیعی، وی به دستور خلیفه سومم گردید (عسکری، مروج، ج ۸، ص ۳۸۳ که ظاهراً از قبل از داستان او می‌باشد).

اما مقال الفطینان، او در زمره شهدای طوی قرار می‌دهد. باب امام، محمد ابن عثمان العمری (متوفی ۳۰۴ ق، ۳۰۵ ق، ۸۱۶-۸۱۸ م) بود که در عثمان ابن سعید، باب وکیل امام هشتم و هشتم بود (مجلسی، ص ۱۵۰ که در آنجا فهرست نقل و وکلای او نیز آمده است). سترآندی، منهاج القائل، تهران، ۱۳۰۶ م، ص ۳۰۵. شیعه اثنا عشری و پسر او (علیه السلام) را، که فرزند متوکل سمرکندی نامیده می‌شود، امام یازدهم می‌دانند. اما گروهی دیگر، معتقدند پسرش محمد که پیش از او درگذشت، امام علاب است (یونسی، ص ۱۹۸-۱۹۹، ۱۹۷-۱۹۸). شاید محمد بن تفسیر شیعی با این گروه مرتبط باشد. وی مقالی لاهی به علی الهادی (علیه السلام) نسبت می‌داد و داعی می‌کرد که باب او فرستاده است. او را بیانگذار شیعه می‌دانند (مجمع الاحیاء ویراسته از اسرلمن) R) Slotmann. | در(۱۹۶۶ م، Der Islami Isl. | برخطی، ص ۹۸. اسفندی، ج ۱، ص ۱۱۵ کتبی، ص ۳۲۳. عسکری، نایبAbul-Hasan Ali al-Askari. | S v

تصویر امامان شیعه، ص: ۳۹۹

منابع و مأخذ

گزارش کامل از زندگی، آثار، معجزات، اصحاب و رفتار یا خلفای (امام هادی علیه السلام) به همراه نقل قول‌های از منابع؛ اظهارنظرهای نخستین و زیر آمده است:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶-۱۱۶، ۱۵۳، تهران، ۱۳۰۲.

۲. سعیدی، مروج، ج ۸، ص ۲۰۶-۲۰۶، ۳۷۳.

۳. مفید، الإراء، ذیل عنوان، تهران، ۱۳۰۸.

خوندنگان می‌توانند لزوم برعوض مزبور در این مقاله، به آثار ذیل نیز مراجعه کنند:

Abul-Ma'ali.Bayan.ed.Schefer. | v۱۲b). | ff. ۱۱۶۶. | ed. | Kbbat۱۲.

۱۵. D.M Donaldson ,The Shi ite Religion London ۱۳۳۰، ۲۰۹، ff.۱۵
۱۶. J.N Hollister ,The Shi a of India .London ۱۳۳۰، ۸۸-۸۹، ff.۱۲۴-۱۲۵
De Slanes translation, J. ibn Khallikan
۱۷. J.N Hollister ,The Shi a of India .London ۱۳۳۰، ۸۸-۸۹، ff.۱۲۴-۱۲۵
۱۸. Shahrastani ,ed Cureton J.،۱۳۸ ff. ,ed Badran
۱۹. al -Nawbakhti ,Firak al -Shi a ,ed Ritter
۲۰. al -Ya kubi (Houtsma) J.،۲۱۴، ff.۱۰۰

تصویر امامان شیعه،ص:۲۰۱

نقد و بررسی

اشاره

سید قاسم زرقی موسوی

تصویر امامان شیعه،ص:۲۰۳

نقد و بررسی مقاله برنارد لویس، ۱۱۰درباره زندگی امام هادی علیه التیلام در دایرة المعارف اسلام از جهات گوناگونی قابل توجه و بررسی است:

الف) کلیت مقاله و میزان بیان واقعیت زندگی امام هادی علیه التیلام

ب) آموزه‌های چرخی نوشتار، بررسی تاریخی، و بیان موارد قوت و ضعف آن.

بخش اول، بررسی کتب مقاله

به نظر می‌رسد مؤلف در معرفی امام هادی علیه التیلام موفق نبوده و توانسته است تحقیق علمی شایسته‌ای ارائه دهد.

از آنجا که منابع استنادی مستشرقان، و در واقع شاخه اصلی تفکر تاریخی آنان را آثار مستشرقان یسین و مناح اعل سنت تشکیل می‌دهد، انتظار چندان بی‌زمنی‌توان داشت. دیدگاه مغرضانه مستشرقان نخستین که برگرفته از کینه‌تروزیهای کتبی یا اسلام بوده، به مستشرقان بعدی، و حتی مستشرقان معاصر، منتقل شده و در آثار آنان قابل بررسی و اثبات است. اگرچه از دهه‌های

(Lewis، B.

تصویر امامان شیعه،ص:۲۰۴

آخر قرن بیستم هر کتبه‌ای علمی نویسی برای ایجاد دوره‌ای جدید از اسلام‌شناسی در غرب در حال شکل‌گیری است که از جمله شاخصه‌های آن انصاف علمی و به‌رومندی از منابع و شتون نخستین اسلام است. این ویژگیها در مقاله لویس چندان ملاحظه نمی‌شود. او در معرفی امام هادی علیه التیلام تنها به بیان تاریخ تولد و وفات، و انتقال امام از مدینه به سامرا اشاره کرده و در همین موارد نیز برای شیعه افرینی، به صورت متشکرتکه و مبهم، به بعضی موارد اختلافی تاریخی پرداخته است. او به موفقیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زمانه، وضعیت امام و جایگاه او در میان شیعیان، برخورد خلفا با ایشان، و واکنش امام علیه التیلام و اقدامات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی امام در مقام رهبر شیعیان هیچ اشاره‌ای نکرده است؛ حال آنکه برای معرفی رهبر شیعیان، باید به این موضوعها پرداخته می‌شد.

البته باید به یاد داشت که از دوران امام جواد علیه التیلام تا امام حسن عسکری علیه التیلام، به دلیل محدودیت‌های ابعالی شده از سوی خلفا و فرطت شدیدگی که دربار ایشان صورت می‌گرفت، این امامان نمی‌توانستند آشکارا فعالیت کنند؛ به ویژه امام هادی و امام حسن عسکری علیهما التیلام که در منطقه نظامی امسکر، سکونت داشتند و کاملاً در محدودیت به سر می‌بودند.

بنابراین برای درک واقعات مربوط به دوران این امامان علیهم التیلام باید تحقیق و تأمل بیشتری کرد و با اتیج در شون تاریخی به مواردی دست یافت و با تحلیل آن موارد و در نظر گرفتن اوضاع آن عصر به نتایج رسید.

بیان موضوعهای اختلافی در زندگی امام هادی علیه التیلام، مانند طرح دو احتمال دربارهٔ مادر امام هادی علیه التیلام اگرچه احتمال دوم ترجیح داده می‌شود، اما در شهادت امام و انتساب به افضاد خاص شیعه و عدم ارائه توضیح دربارهٔ منطقه نظامی مسگر و طرح آن به گونه‌ای که با ناک منطقه به نظر رسد، و پرداختن به اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران امام هادی علیه التیلام- اگرچه داللی بر فرض بروری مؤلف نباشد، دست‌کم نشان کم‌توجهی وی به این موارد و در نتیجه محفظهٔ نبودن این مقاله و دور

تصویر امامان شیعه،ص:۲۰۵

بودن آن از واقعیت است. در بخش دوم این نوشتار به این نکات بیشتر توجه خواهد شد. با بیان تفصیلی این اوضاع و شرایط به نقاض مقاله در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

بخش دوم

اشاره

۱. دربارهٔ تاریخ تولد امام علیه التیلام با تحلیلی ساده می‌توان احتمال اول یعنی سال ۲۱۴ یا ترجیح داد. اما مؤلف فقط با بیان عباراتی مبهم از جمله: (سپیدی از علمای شیعه، و دیگران بیان می‌نارند) صرفاً دو احتمال را مطرح کرده است. ولی از آنجا که همهٔ منابع -من امام را مگناه شهادت چهل یا چهل و یک سال می‌دانند، و از طرفی اکثر منابع سال شهادت امام را ۲۵۴ دانسته‌اند، احتمال اول ترجیح می‌یابد.

۲. دربارهٔ مادر امام هادی علیه التیلام نویسنده دو احتمال را مطرح کرده است: امام فقیه، دختر مأمون، و سوسانه، ام‌ ولد عربی. در ترجیح قول دوم بهتر بود به اکثریت منابع اشاره می‌شد؛ زیرا اکثر منابع از سوسانه نام برده‌اند، فقط در بعضی منابع، با لفظ طاهر، که احتمال آن بسیار ضعیف است، از نام الفقیه، نام برده شده است، و این، هیچ اعتباری ندارد.

۳. مسئلهٔ امامت حضرت هادی علیه التیلام در دوران کودکی و اینکه این امر در آثار کلامی شیعی مشکلات عقیدتی ایجاد کرده، از نکات قابل توجه در این نوشتار است.

اگرچه بحث تفصیلی در این زمینه در حوز تخصصی علم کلام است، تأثیر مطلق آن را در این نوشتار تاریخی نمی‌توان فرجهاد و اشاره‌ای کوتاه به آن ضروری است.

امامت از دیدگاه شیعه

امام، از منظر شیعه، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در هدایت جامعه و رهبر است. در ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی و مذهبی است.

زده شیعه، خلافت و رهبری جامعه، منصبی الهی است، و رهبر باید از

تصویر امامان شیعه،ص:۲۰۶

سوی خداوند تعیین نمین شود. هدایت جامعه یا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آغاز شده و پس از او دوازده امام که تمامی آنان در روایات شیعی آمده است، این راه را ادامه می‌دهند.

ویژگی خاص مقام امامت مصون بودن از گناه، حفظ و اشتباه است، و از آنجا که «قصده» مقاصی معنوی و الهی است، شرایط جسمی و مادی لازم ندارد و هر جا خداوند اراده کند (با حفظ شرایط خاص که البته مستلزم حیرت نیز نخواهد بود) امکان می‌یود.

از این روی، شیعیان واقعی در مقام امامت البته علیهم التیلام هیچ تردیدی نداشتند.

وقتی امامی است از خود را دقیقاً مشخص کرده باشد یا از طریق دیگری امامت او اثبات باشد، شیعیان او را می‌پذیرند و تمام اوصاف امام را برای او ثابت می‌دانند. پس شیعیان بین امامت امام علی علیه التیلام با امام جواد علیه التیلام و امام هادی علیه التیلام، که دو سنن کرده‌گی به امامت رسیدند، هیچ فرقی قابل نیستند.

اگرچه در کتب این مسئله برای برخی شیعیان که مره افضادی پایین‌تری دارند مشکل بود و حتی احراقی را به همراه داشتند، این مسئله مشکلی در علم کلام شیعه پدید نیامرد.

در اعدان این نوشتار به زوایایی از زندگی امام هادی علیه التیلام می‌پردازیم که مؤلف به آن اشاره نکرده یا به قدر لازم بدان نپرداخته است.

وزگیهای اخلاقی امام

اشاره

از جمله نکاتی که در مقاله مفلوظ مانده یا به آن کم‌توجهی شده، ویژگیهای اخلاقی امام است. امام هادی علیه التیلام به منزله امام و پیشوای شیعیان نمونهٔ انسان کامل و برسرمدار از ویژگیهای اخلاقی اسلامی بود. توجه‌هایی از این ویژگیها بدین فرزند:

این شهر آشوب می‌نویسد:

تصویر امامان شیعه،ص:۲۰۷

«امام هادی علیه التیلام خوش‌خوترین و راستگوترین مردم بود. کسی که او را از نزدیک می‌دید، خوش‌خوهرترین انسانها را دیده بود و اگر آرامش را از دور می‌دید، وصف کامل‌ترین فرد را شنیده بود. هر گاه در حضور او خاموش بودی، حیرت و خشک‌ووی تو را فراموش می‌گرفت، و هر گاه اراده گفتاری می‌کردی، ویژگی و بزرگواری‌اش بر تو برده نمی‌انداخت. او از دوامد سلامت و امامت و مروت‌داری جانشینی و خلافت بود. ...»^{۱۱}

این صیاغ مالکگی می‌گوید:

فقیهت او، الحسن، علی بن محمد الهادی علیه التیلام بر زمین پرده گشوده و رفته‌هایش را به ستاره‌های آسمان پیوسته است. هیچ فقیهتایی نیست که با او یابان نیابد و هیچ عطشانی نیست که تمام و کمال به او تعلق نگردد. هیچ خصلتی لایبی بزرگ نمی‌نماید مگر آنکه گناه ارزش آن در وی آشکار است. او شایسته و برگزیده و بزرگووار است که در سرشت ولا پیشینده شده است ... هر کار نیکی با وجود او رونق یابد. او نظر شکوه، آرامش، باجی و پاکیزگی بر اساس روش نبوی و خلق نیکوی خلق آراسته شده، که هیچ فردی از فریادگان خدا سان او نیست و به او نمی‌رسد و امید رسیدن به او را نیز ندارد. ...»^{۱۲}

توجه‌های این سنجایی اخلاقی را در عبادت، مادیستی، دانش، آگاهی از امور، مهربانی، بخشش، سخت‌کوشی، مهرباری، شکوه و هیبت امام می‌توان جست‌وجو کرد.

۱۱) این شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۱

۱۲) این صیاغ مالکگی، الفصول الممهده، ج ۳، ص ۲۶۸

تصویر امامان شیعه،ص:۲۰۸

مولوی می‌نویازد از این ویژگیها در شخصیت و زندگی این امام در منابع مطرح شده است که پرداختن به همه موارد از حوصله این نوشتار به دور است، و فقط به چند نمونه کوتاه بسنده می‌شود:

سادوستی امام

امام هادی علیه التیلام از دنیا چری در بساط زندگی نداشت. بدفاهی وارسته از دنیا بود.

شیخ که به خاتمان هجوم بردند او را تنها یافتند، یا پیشینه‌ای که همیشه بر ن داشته، و خاتمانی که در آن هیچ اسباب و اثاث چندشگویی دیده نمی‌شد. کف خاتمان خاک‌پوشی بود و بر سجاده حصیری خود نشسته، کلاهی پیشین بر سر گذاشته و با پرودا گوش مشغول تپایش بود. ...»^{۱۱}

آگاهی از امر

خیوان اسباطی می‌گوید:

مرد او، الحسن الهادی علیه التیلام، در مدینه وقف و خدمت ایشان نشست.

امام بر سپردن از واقع (حقیقت‌سناسی) چه خبر گذرد؟ گفت: گرفتار شوم، دو سلاطنت بود و ملاقای من با او از همه بیشتر و نزدیکتر است. اما الان حدود ده روز است که او را ندیده‌ام امام فرمود:

مردم مدینه می‌گویند او مرده است. گفت: ولی من از همه او را بیشتر می‌بینم و اگر چنین بود، باید من هم آنگاه می‌بودم ایشان

دوازده فرمودند: مردم مدینه می‌گویند او مرده.

از تأکید امام بر این کلمه فهمید منظور امام از مردم، خودشان هستند. پس فرمود جعفر (متوکل عباسی) چه؟ عرض کردم: او در

۱۱) علی محمد طی دخلی، المنتداج ۱، ص ۲۱۷.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۰۹

زنداد و در باقرین وصیبت است. فرمود: بدان که او هم اکنون خلیفه است. سپس رسید: این زیادت لوزی وانی) چه شد؟ گفتند:

مرد پیشان و فرمود: فراری هستند. امام فرمود: این لغتت برایش شوم بود.

پس از مدتی سکوت فرمود: دستور خدا و فرمودهای او باید اجرا شوند و گویزی از مشغرات او نیست. ای خیراب، بدان که وانی مرده، متوکل به جای او نشسته و این زیادت نیز گفته شده است.

عرض کردم: فدایت شویم چه وقت؟! با اطمینان فرمود: شش روز پس از آنکه از آنجا خارج شوی. ۱۰۰

احترام به اهل فتن

امام به مردم و نیز دانشندان و علما احترام فراوان می‌گذاشت. روزی امام در مجلسی نشسته بودند و جمعی از بزرگان، طبایان و دیگر مردم نیز در آن مجلس حضور داشتند. دانشمندی از شیوان وارد شد. او در مناظرهٔ اعتقادی و کلامی، شادری از نامتشان و دستشان اهل بیت علیهم السلام را محاب و رسوا ساخته بود. به محض ورود این شخص به مجلس، امام از جایی برخاست و به نشانه احترام سوری او رفت و روی را از روی خود در بالای مجلس نشاناد و با او مشغول صحبت شد. برخی حاضران از این رفتار امام ناراحت شدند و اعتراض کردند.

امام در پاسخ آنان فرمود: اگر با قرآن داری کینه، زانی می‌شوی؟! گفتند: آری.

امام بلاوقت فرمود: ای کسی که ایمان آورده‌ای، کلامی که به شما گفته شده در مجلس جاری می‌گردد دیگر باز کنید، چنین کنید. تا خداوند (رحمتش را) بر ایمان گذرده سازد، و چون گذرد، خبری‌باشد، خبری‌شد، تا خداوند تا خداوند به مرتبه (مژلت)

۱۱) محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۰۱

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۰

مؤمنان و کسانی که طوع‌یا‌فدایه بالا بود. نیز فرموده است: ۳۳ آیا کسانی که دانشمندند یا آنان که نینتند برآورد؟^۳

خداوند علوم دانشمند را بر علوم غیر دانشمند مقدم دانته، همچنان‌که مومن را بر غیر مومن برتری داده است. آیا به راستی آن‌که می‌داند یا آن‌که نمی‌داند، برآبر است؟ پس چرا انگار و اعتراض می‌کند؟ خدا به این مومن دانشمند برتری داده است. شرف مردم به دانش اوست، نه به نسب و خویشاوندی‌اش. او نیز با دلائی محکم که خدا به او آموخته، دشمنان ما را شکست داده است. ۱۰۰

بخش

امام هادی علیه السلام همانند دیگر امامان علیهم السلام همواره با بخششهای خود، دیگران را به شگفتی وامی‌داشتند و آنقدر می‌بخشیدند که در وصف ایشان می‌گفتند: اتفاق افتاد امام هادی علیه السلام به حدی بود که جز پادشاهان کسی نمی‌توانست چنان باشد، و برابر با بخششهای ایشان تا آن زمان از کسی دیده نشد. اسحاق جلاب می‌گوید:

برای ابو الحسن گوسفندان بسیاری خریدم. پس مرا خواست و از من پرسید که چایی برود که بلد نبودم، و فرمود تمام گوسفندان را به افرادی که دستور داده بود بخرم. ۱۰۰

وفقت فرهنگی – اجتماعی عصر امام

انثزه

بررسی مسائل فرهنگی- اجتماعی عصر امام از ظفت نویسنده در این‌باره حکایت دارد. تحقیق علمی دربارهٔ معرفی رهبر یک گروه مذهبی انضامی کند که حوزه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بررسی شود، ولی در این مقاله

۱۱) محمد بن علی بن ابی طالب الفهرس، الانصاج، تحقیق ارومیه بغدادی و شرح محمد هادی، ج ۲، ص ۵۰۰

۱۲) محمد بن یعقوب کنزی، الاسول من الکتاب، ج ۲، ص ۴۹۸

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۱

چنین تحقیقی صورت نگرفته است. در این مقام، اوضاع فرهنگی عصر امام را بر می‌رسیم:

دوران امام هادی علیه السلام با گسترش فرهنگی و گرایشهای اعتقادی و فقهی‌علمی همراه بود که از بخورد میان مکتهای کلامی و تحولات فرهنگی گوناگونی پدید آمده بود. مباحث کلامی همچون حجر و توحید، زیوت خداوند، تجسیم و خلق قرآن، افکار صومئ جامعه را مستغوش دانشمندی‌های فکری ساخته بود. این تحولات فکری در روبروکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و نهضت ترجمه دانش رسته است که در دوران سامون آغاز شده بود، و روبرو سفته و کلام و افکار و اندیشه‌های دیگر مثل جهان را به جهان اسلام و پیدایش آراء و نظریهای گوناگونه، در نتیجه آشنایی اوضاع فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام را در پی داشت. مباحث این آشنایی نیز پیدایش گروههای گوناگونی چون فلاسفه، واقعیه، صوفیه، و مجسبه بود.

دینگسلختن خلافت از این خیرابنها به مابیه سرزمینی برای ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی و تصنیف مبانی مکتبی و اعتقادی مردم بهره می‌برد.

در این میان، نقش امام به منزله پشروای جامعه اسلامی آشکار می‌شود. امام هادی علیه السلام با تزیینی در شناخت این نوطه و استفاده فرهنگی جامعه، نقشه‌های دین‌سنزانه آنان را برملا می‌ساخت، و در زمینه‌های فرهنگی فقهیهای گسترده‌ای داشت که برخی از آنها را می‌توان چنین برشود:

الف) ساززه فرهنگی با گروههای منحرف علمی

دوران امامت حضرت هادی علیه السلام اوج پیدایش مکتهای گوناگون عقیدتی بود، که فضای باز فکری پدید آمده است. سوی حکومت عباسی زبته آن را فراهم می‌ساخت. این گروه‌ها مبارزت بودند تا:

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۲

۱- فلاسفه: این گروه عقاید نده و تعارفی داشتند. آنان در توصیف امام راه یافته در پیش گرفتند، و او را تا حد الوهیت و پرستش بالا بردند. همچنین با نفوذگیری از عقاید انحرافی، بسیاری از واحیات لاهی را حرام و بسیاری از گناهان کبیره را بر خود حلال شمردند، و با بدعتهای گوناگون در بین به خواسته‌های نفسانی خود رنگ شرعی و دینی دادند.

سزایان این فرقه در دوران امام هادی علیه السلام مشهور به فرس این فرقه بودند: فرس بن عاتب، حسین بن محمد، مشهور به ابن بادی، نسیم بن یظظین، و محمد بن سعیر. تئوری امام با وضع‌گیری صریح و جدایی، از آنان فرشته جسته و حدی صدفور نقل یکی از آنان را صادر کرد.

ایشان در پاسخ شیعیان که از عقاید منحرف علی بن حسکه پرسیده بودند، چنین نگاشت: «این حسکه- تقربین خدا بر او نباد- دروغ‌گویی بیش نیست، و من او را در شما و دوستان و یحیایان خود نمی‌پذارم،و خدا او را لعنت کند ...

من در کسی که چنین سخنانی می‌گوید، یزازی می‌جویم و از چنین گفته‌هایی به خدا بیایم. مردم شما نیز از آنان برتت و یزازی جویدید و آنان را در فشار قرار دهید. امام در ادامه دستور نقل آنان را صادر می‌کند. ۱۰۰

۲- صوفیه: از دیگر عقاید انحرافی این دوران، که با رخته در جامعه اسلامی سبب بدنامی شیعه و تشویش افکار عمومی جامعه شد (صوفیه)، بود. پیروان این عقاید با ارائه چهارراه عارفانه، زاهدانه، خداپرست و می‌میل به دنیا، مردم را گمراه می‌ساختند، و در حقیقت در پی اغراض سودجویانه خود بودند.

امام با پاکشهای سرچ این نوطه عقیدتی را خشک می‌ساخت. روزی امام با یاران خود در مسجدی نشسته بودند، گروهی از صوفیه وارد شدند و در گوشه‌ای از مسجد نشسته، دور هم حلقه زدند و با حالت ویژه خود مشغول

۱۱) محمد بن حسن حرملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۵

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۳

تقلیل شدند. امام با دیدن احوال فریگزاران آنان به یاران خود فرمودند: «به این خدمات حیل‌گر و دورو توجهی نکنید. ایان هویشیایان شاطین و زبان‌کنندگان پایه‌های اسزوار ندید. برای رسیدن به اهداف نیروزنده و رفاه‌طلبانه، چهراه زاهدانه از خود نشان می‌دهند، و برای به نام دانشمن مردم ساده‌دل، شبهه‌ناک‌داری می‌کنند. ... هرکس به دیدنار آنان رود ... گویی به زیارت شیعیان و همه بنی‌سزسان رفته است. ...» ۱۰۰

۳- صوفیه: واقعیه نیز از دیگر فرقه‌های انحرافی دوران امام هادی علیه السلام بودند. که امامت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را نپذیرفتند، و در امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام متوقف شدند، و با انگار امامان پس از او و موضع‌گیری در برابر امامان، مردم را از پیروی ایشان باز می‌داشتند.

امام هادی علیه السلام عقاید انحرافی آنان را باطل شمرد و مانند فلاس و صوفیان آنان را لعن و نفرین کرد. امام در پاسخ نامه ارومیه بن علفه که در امام پرسید: آیا اجازه دارم در قوت نمازعلیم آنان لعن و نفرین کنم، به صراحت پاسخ مثبت داد. ۱۰۰

برخورد از عقاید انحرافی مجسبه که به زبوت حسی خداوند عقیده داشتند نیز از دیگر مبارزات فرهنگی امام به شمار می‌آید.

ب) تئوری رساله کلامی

از جمله فقهیتهای علمی- فرهنگی امام در زمینه گسترش اعتقادات تشییه، نگارش رساله کلامی است که در پاسخ به مشکلات اعتقادی امامی‌اهل صورت گرفته است. امام در این رساله به گونه‌ای شیوا و مستدل دربارهٔ قرآن و عزت، معرفی تلقین و قوم نسیگتک به آید، و جبر و تعویض بحث کرداند. ۱۰۰

۱۱) شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸

۱۲) مبداء، ص: ۵۶ به نقل از رجال کنزی، ص: ۴۴۰

۱۳) احمد بن علی بن ابی طالب فهرس، الاحتیاج، ج ۱، ص ۸۷۸

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۴

ج) مناظره‌های علمی و اعتقادی

امامان معصوم علیهم السلام جنبیه معارف لاهی و زبان‌گویی ندید. آنان با بیان شیوا و روشنگر خود جعل و تاریکی را از بین می‌بردند و نور دانایی را در دلها می‌نشانند.

خلافت عباسی از زمان مأمون با تحولی علمی روبه‌رو شد. در این دوره افکار و عقاید گوناگونی به جهان اسلام راه یافت و خلفای عباسی برای نشان دادن قدرت و فضل خود و مبارزه با تضایق امامان علیهم السلام مناظراتی میان امامان و دانشمندان مختلف داخلی و خارجی ترتیب می‌دادند تا بازم خود، و دوهم شکستن چهرهٔ علمی امامان، دانش و امامت ایشان را به چالش بکشند. البته تنها در این اقدام به موفقیتی نمی‌رسیدند، بلکه رسوا و مفضح می‌شدند. متوکل عباسی مدین منظور دو تن از دانشمندان به نامهای ابیحی بن اکتوم و ابن سبکینه، را فراخواند تا نشئینی علمی با امام ترتیب دهند.

مناظره با ابن سبکینه، متوکل از ابن سبکینه خواست تا پرسشهای خود را مطرح کند. او نیز پرسید: چرا موسی با عصا برانگیخته شد، عیسی با نقاشی پیمانان و زنده کردن مردگان و محمد صلی الله علیه و آله با قرآن و شمشیر؟

امام در پاسخ فرمود: موسی با عصا و بد پشما در دورهای برانگیخته شد که مردم تحت تأثیر طلسم جادو بودند. او نیز به همین منظور برای آنان معجزاتی کرد که جادویشان را از بین برد و حجت را بر ایشان تمام سازد. عیسی با نقاشی پیمانان خاص و مدلول دربان و زنده کردن مردگان برانگیخته شد زیرا در آن زمان پزشکی و پیشرفتهای آن مردم را شگفتانده کرده بود. ... اما محمد صلی الله علیه و آله در دورهای برانگیخته شد که شمر و شمشیر بر دندیم مردم حکمرانی می‌کرد و او نیز با قرآن زنده و شمشیر زنده بر شعر و شمشیرخان چهره گشتند و پیام خدا را به آنان رساند، و حجت را بر ایشان تمام فرمود. ابن سبکینه گفت: اکنون حجت خدا چیست؟ امام با کتایه، مهر خاموشی بر

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۵

زبان دشمن زده و فرمودند که به خوبی درمی‌یابد آن‌که به خدا دروغ نیندازد رسوا می‌شود. ۱۱۰

مانظرو با جسی بن اکتبا شکست این سبکت در این گفت‌وگوی کوتاه، خشم جسی بن اکتبا را برانگیخت. او با تاختن گفت: این سبکت را به منظور چه کار؟

او هوشین نحو و شعر و لغت است. سپس کافدی بیرون آورد که در آن پرششایی را مطرح کرده بود،د و پاسخ را از امام به صورت مکتوب خواست.

پرششایی او دربارهٔ تفریق قرآن و تفسیر برخی آیات قرآن گواهی زده احکام حتی، دلیل بلند خواندن نماز صحیح و مسائل دربارهٔ حاکمزد امیر مؤذنان علی علیه السلام بود.

امام با دقت، ظرافت و کمال به پرششایی وی پاسخ داد و افزود بر اثبات جایگاه علمی خود، سیزده پرسش پیچیده را برای شیخان پاسخ گفت. ۱۱۰

۵ دفع شیعه‌های دینی و پاسخ‌گویی به مسائل کربلائی

امام در مقام پیروای جامعه مسئولیت‌مدایت امت را بر عهده دارد، و از همین روی، همواره باید جامعه را از شیعات علمی و دینی نجات دهد. یکی از مسائلی که از جنبهٔ بزرگ‌ترین فتنه‌جویی‌ها عصر امام به شمار می‌آمد موضوع مطروقی بودن قرآن بود. این مسئله از سالها قبل مطرح شده و مذاهب انبئییه مسلمانان را به خود متعلق ساخته بود.

معهز که به گزیناه افراطی به عقل‌گرایش دراند، قرآن کریم و احادیث را مطروقی خواندند می‌داشتند، و اناهم در برابر آنان به مخالفت برخاست، قرآن را قدیم و غیرمطروقی می‌شمرند.

- (۱) ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، به تحقیق یوسف النجاشی، ج ۹، ص ۳۳۳.
- (۲) همان، ص ۳۳۵.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۶

در گرویدار زمامی‌ها حاصل از این فتنه، که دستگاه خلافت نیز به آن نامش می‌زد، امام هادی علیه السلام وارد عرصه شدند و با بیاعت نمودن این جنبه، اندیشهٔ ناب محمدی ^{صلی} الله علیه و آله را برای پیروان خویش تبیین کردند. امام برای روشن ساختن این امر، برای پیروان خود در بغداد نوشتند:

«... نظر من دربارهٔ جداجایی که بر سر (مطروقی بودن یا نبودن) قرآن درگرفته، این است که آن بدعوی بیش نیست، که در گفلهٔ این بداعت، پرسشی کنند و پاسخ‌دهنده هر دو یکسانند. چرا که برای پرسش کنندهٔ می‌بوی در بر نخوانده داشت و برای پاسخ‌دهنده نیز جز رنج ناشی از طرح موضوعی که از فهم و درک او خارج است، باقی نخوانده‌اند. همانا خلقی جز خدا وجود ندارد و جز او، همهٔ آفریدگانش هستند. قرآن نیز کلام خداوند بزرگ است. ...» ۱۱۰

امام هادی علیه السلام به این ترتیب شیخان را از آشفتگی رهایدند. این پرسش از امام رضا علیه السلام نیز پرسیده شد و امام قاضی‌نامهٔ پاسخ خود، قرآن کلام خداست.

همین ویس ...» ۱۱۰

نمونه‌های بسیاری از پاسخ امام به پرششایی فقهی و حقوقی شیخان در کتب تاریخی به چشم می‌خورد. از جمله، از امام دربارهٔ تصرف زکات پرسیدند:

ایشان فرمودند: «... به کسانی که به جنس بودن خدا معظفان زکات، تاجیه و پشت سر آنان نماز نیز نخوانید. ۳۱

روزی متوکل عباسی بیچار شد و نذر کرد اگر بهبود یابد، شمار زیادی طلا ملاحظه دهد. پس از مدتی بهبود یافت و خواست به نذرش وفا کند. فقهایی

- (۱) محمد بن علی القلی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۲۲۴.
- (۲) همان.

(۳) شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۷.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۷

دربار را خواست و از آنان دربارهٔ مقدار (بگیرهٔ) پرسش کرد. اختلاف آراء در گرفت و ناگهیر از امام هادی علیه السلام گفتگ خواستند. امام فرمودند: بایده هشتاد گز بپردازم. این پاسخ شگفتی حاضران را برانگیخت. امام فرمودند: خداوند در قرآن می‌فرماید: لَقَدْ نَزَّلَ كِتَابَ الْفُرْقَانِ الَّذِي فِيهِ رُشْدٌ لِلَّذِينَ رَغِبُوا عَنْ ظُلْمٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ وَ عَلِيمٌ وَ اللَّهُ رَوَّابٌ كَرِيمٌ. که خداوند چگونگها و سربراهای زمان پایش عالی علیه و آله هشتاد گز برده است. متوکل صورت زده شد و ده هزار درهم برای امام فرستاد. ۱۱۰

۵ تربیت تالک‌ها و تقویت دین‌مداران

از دیگر فعالیت‌های علمی – فرهنگی امام شناخت تیره‌های مستعد و تربیت آنان در زمینهٔ معارف دینی و نشر آن بود. اگرچه محدودیتها و فشارهای دستگاه حاکم‌جم از فعالیت‌های امام هادی علیه السلام در حد توان و امکان، در این مهم می‌گنید.

شمار شاگردان امام هادی علیه السلام از بیش از ۱۸۵ تن شمرده‌اند. ۱۱۰ برخی از چهره‌های برجستهٔ شاگردان امام هادی علیه السلام عبارتند از:

۱. حضرت عبد العظیم حسنی: ایشان مرید پارسا از نوادگان امام حسن جعنی علیه السلام بود. وی به قدری مورد اعتماد و احترام اهل بیت علیهم السلام بود که امام هادی علیه السلام در شأن او فرمود: در زیارت فر عبد العظیم حسنی ثواب زیارت فر حسین بن علی علیه السلام انظار می‌رود. ۳۱

او روحانی وارثی می‌گردد. زاد امام هادی علیه السلام رضم و دربارهٔ احکام شرعی مسائل پرسیدم و ایشان پاسخ دادند. سپس به من فرمودند: هرگاه در امر دین دچار مشکلی شدی از عبد العظیم حسنی پرس. ۳۱

- (۱) احمد بن علی بن ابی طالب طوسی (الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۷.
- (۲) محمد بن حسن طوسی، رجال طوسی، ص ۳۱۸.

(۳) ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۶۸

(۴) همان.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۸

از کتک‌های برجستهٔ دربارهٔ شخصیت او، عرصهٔ اعتقادات خویش به امام معصوم زمانش است. ۱۱۰

۲. فضل بن شاذان: از شاگردان بزرگ مکتب امام هادی علیه السلام و افعال و پیشین بود.

او روایات پرشماری از امامان علیهم السلام نقل کرده است.

۳ حسین بن سیدم اعمرانی: از اهل کوفه بود و همراه برادرش به اعزاز و سپس به قم مهاجرت کرد. تلاش‌های او در زمینه‌های گوناگون فقهی و اجتماعی شکرناپذیر است.

۴ ابو هاشم مطرفی: از مرید جلیل القدر است و نزد امامان جایگما ویژه داشت. وی معضّر امام رضا علیه السلام تا حضرت صاحب‌الضمیر (مع) را درک کرده است. ۲۱

۵ این سبکت اعمرانی: از بزرگان فتنه، و نویسنده کتاب اصلاح النطق است. از نزدیکان امام هادی امام هادی علیهما السلام و مورد وثوق اهل بیت علیهم السلام و فرقی شیخ بود. او تربیت فرزندان متوکل را بر عهده داشت و متوکل از ملاحظه او به اهل بیت علیهم السلام آگاه بود.

روزی متوکل از او پرسید: در فرزند من (عمر) نوبها نزد تو محبوس‌شد. با حسن و بی‌یگانگی پاسخ داد. فیر، سلام علی علیه السلام نزد من محبوس‌تر از تو و فرزندان است. این پاسخ، دستاورد قابل او شد، و پس از کتکچه به شهادت رسید. ۳۱.

۵-بسترگذاری فرهنگ انتظار

فتاوی سیاسی و سرگزگری حاکمان عباسی روز به روز فزونی می‌یافت و شیخان بیشتر در محصمه فراز می‌گرفتند. از سویی، شیعه به ندرج در آستانهٔ تحولی شگرف و جدید به نام غیبت فراز می‌گرفتند، و خلا وجود امام برای مردمی که او را پناهگاه خویش می‌دانستند بسیار سخت و مشکل‌آفرین بود، و چه بسا احتمال

- (۱) جاسطقی خان سپهر، تاریخ فرج، ج ۲، ص ۱۲۳، شیخ صدوق، امالی، ص ۲۷۸
- (۲) شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۳۳.

(۳) همان، ص ۶۹۶.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۱۹

داشت به احراف آنان از دین بینجامد. از این‌روی، امام هادی علیه السلام برای آماده‌سازی افکار عمومی به دو حرکت مهم دست زد:

۱. رویتهای نظری به غیبت: برای آماده‌سازی ذهنهای شیخان، امام هادی علیه السلام مطلق دربارهٔ حضرت مهدی (مع) و غیبت ایشان مطرح می‌کرد و زمینه را برای غیبت حضرت ججت و انتظار فرج آماده می‌ساخت. در روایتی آمده است:

«جمعه روز نوبام مهدی است که گروه جویبار حیدر گرد او جمع می‌شوند، و اوست که زمین را بر او وداد می‌کند، همان‌گونه که بر از جور و ستم شده است. زمانی که پیشوای خدا از میان شما رفته، هر آن منتظر فرج باشید.» ۱۱۰

۲. تشنگی ارتباطی و کاهش از جنبهٔ اقدامات امام در زمینهٔ هدایت و کنترل جامعه اسلامی و همچنین ایجاد زمینه برای عصر غیبت، ایجاد تشنگی ارتباطی و کاهش بود. امام افرادی را با عنوان تکلی و تالیف برای خود برمی‌گزیند و به مناقب مختلف می‌فرستاد تا در نتیجه ارتباط مردم با آنان زمینه برای دوران غیبت و مسئه ثواب خاص و ثواب عام پدید آید.

اوضاع سیاسی عصر امام هادی علیه السلام و مبارزات سیاسی آن حضرت

انته

از دیگر حوزدهایی که نویسنده مفضل نهاده، اوضاع سیاسی عصر امام است.

برای روشن شدن وضعیت سیاسی عصر امام می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) اوضاع داخلی دولت عباسی

زوال هیبت و عظمت حکومت، از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره خلافت عباسیان بود. دوران امامت حضرت هادی علیه السلام هم‌زمان با انتقال میان دو عصر متفاوت خلافت عباسی بود: تبدیل دوران شکوه و عظمت خلفای پیشین عباسی به دوران

(۱) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۴.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۲۰

زوال دستگاه حکومت، که معلول نفوذ ترکان به دستگاه خلافت، گسترش اختلافات داخلی، شورش سران و فرماندهان بلند پایهٔ عباسی نظیر قاسم ترک بود. از سوی دیگر نیز، جنگ با دشمن خارجی، حتی ردهٔ ضعف عباسیان را تشدید می‌کرد.

ب) امام و خویش‌اندازان دوران

خلافت در این دوره در دست خلفای سست‌عصر و تلاطمی بود که بیشتر دقتان صرف عباسی و خویش‌اندازانی می‌شد، و دار الخلافه اسلامی برانگیزهٔ شبانه درباریان و معمل هنرمندان رفاضان و عقیان بود. کشتهای پرتجمل بنا می‌گرفتند و هزاران کتیر در حرسرای خود داشتند، و در نتیجه از امور مملکت و حکومت باز می‌ماندند.

این وضعیت در دوران متوکل به اوج خود رسیده بود. او مبالغه‌گفتی را صرف چنین مجلسی می‌کرد، و در حرسرراهی خود چهار هزار کتیر داشت. ۱۱۰

ج) نکات‌گیری جنبش‌های مخالف

چنین وضعیتی واکنشهای مردمی را در پی داشت. تبعیضهای قومی، فشارهای اقتصادی و سیاسی، هرج‌موج گرویی دولتمردان عباسی، ظلم و ستم بر مردم، فتنه حکومت را صحنه درگیریهایی گوناگونی ساخته بود. هریک از گروهها برای دستیابی به اهداف خود با دستگاه خلافت درمی‌انداخت. این جنبشهای مخالف را می‌توان به دو گروه آشوبگر و منتقدان و جنبشهای اصلاحی تقسیم کرد. در جمله این جنبشهای اصلاحی که بطور عمده طرفدار آنها را ساداتی می‌گرفت می‌توان به قیام محمد بن اسماعیل قیام یحیی بن عمر، قیام حسن بن زید، و قیام حسین بن محمد اشاره کرد، که البته همه این قیامها با شکست روبه‌رو شدند.

۱۱) علی بن حسین سمعونی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۱۵

تصویر امامان شیعه، ص:۴۱۱

بیرزمانگی و عدم جامع‌نگری قیامها، ناسازگاری اهدافی عناصر انقلابی، سرکوبهای شدید دستگاه خلافت و کینه‌د تیره‌های انقلابی از جمله دلایل ناکامی این قیامهاست. امام هادی علیه السلام نیز از همین روی علیه دستگاه عباسی قیام کرد. دلایل این رویکرد، به‌طور خلاصه، از این قرارند:
۱. فرام‌نبودن زبیه لازم برای موفقیت؛
۲. تلاش برای بی‌روزی جامعه بیدار؛
۳. حفظ مصالح کلی و دراز مدت جامعه اسلامی.

۶) سؤالات اساسی امام هادی علیه السلام

اگرچه موقعیت برای قیام امام فرام نبود، ایشان به منظور هدایت و پدیدار ساختن امت در جهت مبارزه با حاکمان ظالم، اقداماتی انجام دادند که از این قرارند:

۱. به چالش کشیدن مشروعیت حکومت: امام با استفاده از هر فرصتی، مشروعیت حکومت عباسی را به چالش می‌کشید و مسلمانان را از هرگونه همکاری با آنان برحذر می‌داشت. ایشان در پاسخ‌نامه محمد علی بن عیسی که از کاتب کاتب دولت عباسی بود و درباره همکاری با آنان پرسش کرده بود فرمود:

آن مقدار از همکاری که به جبر و زور صورت گرفته اشکال ندارد و عداوتند ظالمان را آساند، ولی جز آن تبار و تابنده است؛۱۱

۲. مبارزه با ظلمیان درباری: از جمله شکرگزاران مردمی‌های خلفای عباسی بودگویی از ظلمیان درباری برای جلب اعتماد مردم و

نظاره به اسلام‌گرویی بود.

امام هادی علیه السلام به مبارزه با این هدف برخاست و با رویارویی با آنان به گونهای دیگر، مشروعیت حکومت را به چالش می‌کشید. ۱۲

۳. تقویت پایگاههای مردمی: در موقعیتی که اوضاع جامعه نگران‌کننده بود و

۱۱) محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۷.

۱۲) ر. کت: همان، ج ۱۹، ص ۴۰۸.

تصویر امامان شیعه، ص:۴۲۲

شیعیان به تنگ آمده بودند، امام با دانداری دامن به مردم و پشتیبانی از آنان، مانع تهدام پایگاه مقلدونی مردم و تائیدی‌شان می‌شد.

امام می‌گوشید تا پیش سیاسی مردم و اهداف مشخص آنان را در مبارزه با حکام جور تقویت کند و با بهره‌گیری از علم امامت خود

با آگاهی دادن از آن‌ها و برپه‌شدن بندهای ظلم، بیرون خویش را امنی‌توان می‌ساخت.

۳. ایجاد شبکه ارتباط عمومی- سازمان وکالت: پیش‌تر گفتش که امام با هدف آماده‌سازی مردم برای عصر حقیقت شبکه ارتباطی وکالت، را با گزینش وکلائی خود در مناطق مختلف به راه انداخت.

از سوی دیگر، امام با ایجاد این شبکه می‌توانست با مردم توانمی مختلف در ارتباط باشد، تا جمع‌آوری مایهاتهای اسلامی، پاسخ‌گویی به مشکلات فقهی و عقیدتی مردم، و در نهایت کنترل و هدایت جامعه اسلامی امکان‌پذیر باشد.

امام برای سازماندهی شبکه وکالت، مردمان اسلامی را به چهار منطقه تقسیم کرد:

۱. بغداد، مدائن، کوفه؛
۲. ناحیه دوم، به مرکز بصره و اهواز؛
۳. ناحیه سوم، به مرکز قم و همدان؛
۴. ناحیه چهارم، به مرکز حجاز، یمن و مصر.

مسئولرهای عملی این سازمان همانگه، پس از تبعید ایشان به سامرا بیشتر نجفی باقی‌ماند، و با عدم امکان تماس مستقیم با امام، نقش سازمانده این سازمان افزایش یافت.

وکلائی امام هادی علیه السلام عبارت بودند از: ایوب بن روح دراج النخعی، ابو علی بن راشد، علی بن جعفر، و ابراهیم بن محمد همدانی.

نامه‌های امام در نصب وکلا یا مذاکرات به آنان در تاریخ ضبط شده است؛ از جمله نامه امام به اعلی‌بغداد در تبعیت از ابو علی، و نامه به ایوب بن روح، که در پی می‌آید.

تصویر امامان شیعه، ص:۴۲۳

امام در نامه به شیعیان خود در بغداد، مدائن و عراق (کوفه) بر اطاعت از ابو علی تأکید کرد و فرمود: من فرمان‌داری از ابو علی را همچون پیروی از خود لازم می‌دانم و سرپیچی از دستور او را مخالفت با خود می‌نگارم. پس بر همین روش پابدار ساینده که خداوند به شما یادش دهد. ۱۳

امام در نامه‌های دیگر به وکلائی خود نوشت:

ایوب بن روح، به موجب این فرمان از برخورد با ابو علی، خودداری کن. هر دو موظفید در ناحیه خاص خویش به وظایفی که بر عهدتان واگذار شده است عمل کنید. ... ای ایوب: بر اساس این دستور هیچ چیز از مردم بغداد و مدائن نپذیر و به هیچ یک از آنان اجازه نمانس با من را نده. ... ای ابو علی، به تو نیز سفارش می‌کنم که آنچه را به ایوب دستور دادم عیناً اجرا کنی. ۱۴

امام و نظامی معاصر

انته

دوران امامت امام هادی علیه السلام بیش از ۳۳ سال طول کشید که سیزده سال آن در مدینه سپری شد. در این مدت، شیعیان از اطراف خدمت امام شرفیاب شده، تعلیم دینی‌شان را می‌آموختند. روی ارتباط با امام و محویت روزافزون او، حکام عباسی و نمایندگان آنان را به هراس انداخت؛ تا جایی‌که برپه‌های عباسی در نامه‌ای به متوکل نوشت: «اگر تسلط بر حریمهای شریف را می‌خواهی، علی بن محمد [علیه السلام] را از این شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود فراخواند، و شمار بسیاری نیز دعوتش را پذیرفته‌اند. ... ۳۱»

امام پس از آگاهی از مصفون نامه، در نامه‌ای به متوکل از دشمنیها و کینه‌توزی

۱۱) محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۳.

۱۲) همان، ص ۵۱۴.

۱۳) علی بن حسین سمعونی، ایات الرسیه، ص ۲۲۳.

تصویر امامان شیعه، ص:۴۲۴

برپه به متوکل شکایت کرد و مضمون نامه را دروغ‌زدانی بریننده دانست. اما متوکل در نامه‌ای مبرورانه و دو پهل از امام دعوت کرد تا به سامرا بیاید و در کنار خلیفه که فدر و منزلت او را می‌شناسد، در کمدال احترام روزگار سپری کند. او از این طریق می‌توانست رفتار امام را تحت‌نظر بگیرد، و از طرفی برپه را از نصب خود برکنار ساخت و یحیی بن هرثمه را به مدینه فرستاد تا امام را به سامرا بیاورد.

چند نکته در انتقال امام به سامرا:

۱. محبوت امام در مدینه

محبوت پیش از حد امام در مدینه تعجب یحیی بن هرثمه را برانگیخت. مردم که از هدایای شوم خلیفه آگاهی داشتند، نگران وضع امام بودند و با جمع در منزل امام فریاد اعتراض و شیون و زاری برآوردند. یحیی بن هرثمه می‌گوید:
من تا آن روز چنین زاری و شیونی ندیده بودم و هرچه گوشیدم تا آنان را آرام کنم نتوانستم. سوگند خودم که درباره امام قفسد و دستورهای بدی صادر نمی‌کنم؛ قیامی‌های نامداری، سبب خنجه افراغش کردم ولی در آنجا چیزی جز فرآن، کتاب و چیزهایی مانند آن نیافتم. ... ۱۱

۲. رخساره‌های بی‌راه

امام در سال ۱۳۳ از مدینه به سامرا تبعید شد، یحیی بن هرثمه در ابتدای سفر با تقویت و سخت‌گیری با امام رفتار می‌کرد، اما در بین راه گزافه‌هایی از امام دید که سبب علاقمندی و حضور روشن او فوشه از جمله خیران نشنگی شدید در میان راه، که همه او در معرض هلاکت قرار داده بود. پس از مدتی به دشت سرسبزی رسیدند که درختها و نهرهای بسیاری در آن بود. پس از آنکه سیراب شدند و

۱۱) علی بن حسین سمعونی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲.

تصویر امامان شیعه، ص:۴۲۵

مرکزهایشان را نیز آب دادند، به راه افتادند. اما یکی از همراهان گروه آیش را جا گذاشته بود و هنگامی که برای برداشتن گرز، برگشتند، جز صحرا بی آب و علف چیزی ندیدند، ولی گرز را در آنجا یافتند. وقتی به محضر امام رسیدند، ایشان با نینسی فقط از گرز پرسیدند. ۱۲

۳. سفارش اسحاق بن ابراهیم حاکم‌بغداد به یحیی

هرثمه می‌گوید:

وقتی به بغداد رسیدیم ابتدا با اسحاق بن ابراهیم، امیر بغداد روبه‌رو شدیم. وی به من گفت: ای یحیی، این مرد فرزند پیامبر است. اگر متوکل را بر کنش او تشویق کنی، بدان که دشمن تو رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود. ۱۳

۴. اعانت به امام حاکمی حکام‌ورود به سامرا

متوکل برای تحقیر امام، ایشان را در محل مکان صلابتیکه که محل جمع گنبدان بود جای داد. سپس امام به سامرا در محل تبعیدگاه، کاه نظانی (مسکرا) سکونت یافتند و متوکل برای آنکه ادبائیهای امام را زیر نظر داشته باشد جاسوسان را در چهاره خدمتکار به خانه امام فرستاد.

اطمئنان متوکل

متوکل که کینه خندان ثروت طبله‌ی السلام و امام هادی علیه السلام را در دل داشت، اقدامات برسداری انجام داد تا شخصیت و موفقیت امام را تحریب کند. اما هیچ یک از این اقدامها ثمری نداشت؛ مثلا:

۱۱) همو، ایات الرسیه، ص ۲۲۴.

۱۲) همو، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۱۳.

تصویر امامان شیعه، ص:۴۲۶

۱. برپایی مجلس بزم و پیشهاد توشیحن حریمهای شراب که امام با شدت مقلبه و استکلاف ورزیده؛ ۱۱

۲. دستور بازرسی شبانه منزل امام.

به متوکل گزارش دادند که از قم برای امام اسلحه، ترشه و ششای دیگری فرستاده‌اند و او قصد شورش دارد. متوکل دستور بازرسی شبانه داد پس از بازرسی منزل که با ناگهی همراه بود،امام از توده متوکل آرزودند. متوکل چون امام را دید حیث و عظمت امام او را فراگرفت و بی‌اختیار حضرت را احترام کرد و در کنار خود نشاندند و جام شرابی را که در دست داشت به آن حضرت تعارف کرد. امام سوگند یاد کرد و گفت: گروشت و خون من با چنین چیزی آسخته نشده‌اند، مرا معاف دان، او دست برداشت و گفت شری بخوان.

امام فرمود: من شمر کم از تو دارم. گفت: باید بخوانی. امام این شعر را خواند:

وزماندگان چنانوار و مقدس و فله کوهسار شیدا را
به روز آورندش، در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می‌کنند، ولی فلعه تیزترند!
آنان را (از خطر مرگ) براند.
آنان پس از مدتها عزت از جایگاههای امن به زیر کشیده شدند، و در گودالها (گورها) جایشان دادند؛ چه منزل و آرامگاه، تأسفتی!...

چه امروز و غمخیزی تبار کردند، ولی همه آنها را ترک گفتند و رفتند و...

تأثیر کلام امام چندان بود که متوکل و اهل مجلس به سخن گریستند. متوکل دستور داد بساط شراب را جمع کنند و چهار هزار درهم به امام تقی‌بو کرد و ایشان را با احترام به منزل باز گرداند. ۴۱

۱۱) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۴.

۱۲) علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۲۳

امام فر زلفان متوکل

متوکل پسرعمو حضرت امام در مصلحه عسکر که جایی شبیه زندان بود، دستور داد مدتی ایشان را زندان کنند. سپس دستور قل حضرت را صادر کرد که البته اجراء نشد و دو روز پس از آن، متوکل، خود به قل رسید. ۸۱

متوکل به چهار تن از نزدیکان خود دستور داده بود تا با دشمنی‌های برعه امام را به قل برسانند، ولی جلایان با مشاهده وقار و شکوه امام، چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که تصمیم خود را افرواش کردند. ۴۱

اما سرانجام توطئه دشمنان به نمر نشتند و ایشان به دستور معز و سم عمده‌ک در اثر باب آب آثار ریخته شده بود، مسوم و در میوم رجب سال ۲۵۴ هجری قمری به شهادت رسید.

منبع شناسی

منابع مورد استناد مؤلف از منابع اصیل و اولی تاریخ اسلام است، اما باید توجه داشت که اولاً، اکثر این منابع تألیفات علمای اهل سنت‌اند و از این‌رو، با گرایش‌ات اهل سنت تدوین شده و از دیدگاه شیعی قابل نقداند.

ثانیاً، از این منابع، به گریه‌های محققانه و علمی استفاده نشده و مؤلف فقط در بیان تاریخها از آنها بهره گرفته است؛ در حالی‌که می‌توان با تأمل بیشتر بیشتر نکات اجمل‌تری تو به دست آورد که در این نوشته‌ها به اختصار به پاره‌ای از آنها اشاره شد.

تیمه

درباره این مقاله باید گفت، مؤلف در معرفی زندگانی امام‌های علیه السلام به نکات بسیار ساده و ابتدایی اکتفا کرده و به ایجاد شخصیتی این امام هیچ اشارهای نداشت.

۱) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۵.

۲) همان، ص ۱۹۶.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۲۸

است. ویژگیهای اخلاقی، اوضاع فرهنگی و اجتماعی، موقعیت سیاسی عصر امام، و اقدامات متفکر او در جایگاه رهبر شیعیان، از جمله نکاتی است که در معرفی امام باید به آنها پرداخته می‌شد. حتی اگر بنا بر اختصار بود، باز هم ممکن بود که به نکات کلیدی و نوس این موضوعات پرداخت. از این‌رو، می‌توان گفت مقاله در معرفی زندگانی امام‌های علیه السلام از دیدهای تحلیلی

لازم برخوردار نبوده، نمی‌توان آن را تحلیلی درخور دانست. ما در نقد این مقاله بیان مختصری از اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر امام و اقدامات ایشان ارائه دادیم تا از حداقل مطالب ارائه دادیم این امام عاقلی شده باشیم.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۲۹

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه القمی (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، التوحید، تحقیق هاشم الحسینی الطهرانی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۸.

۲. ابن بابویه القمی (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، املی.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، انتشارات دوی القری، ۱۳۲۱ ق.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به تحقیق و تصحیف، دار الاضواء، بیروت، ۱۳۲۲ ق.

۵. خونی، ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۲ ق.

۶. سیهر، جاسقلی خان، تاریخ التواریخ، کتابسروشی اسلامی، تهران.

۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق عبد الرحیم زینلی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.

۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مشهورات کاتبچی تهران.

۹. طوسی، احمد بن علی بن ابی طالب، احتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و شیخ محمد‌هادی، قم، ۱۳۴۳.

۱۰. طوسی، محمد بن حسن، بیان معرفة الرجال، تصحیح حسن مصطفوی، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸.

۱۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، مکتبه الجوادیه، نطنز، ۱۳۸۱ ق.

۱۲. علی حدیقلی، علی محمد، انتشار، دار المکتبه الامام الرضا، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۱۳. قتی، شیخ عباس، سفینه الحجاز، نشر افراتی، چاپخانه بهارنژ، ۱۳۴۳ ق.

۱۴. قس، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران، مقلّس، ۱۳۷۹.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۳.

۱۶. مالکی، ابن اسحاق، الفصول المهمه، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الرقابه، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۳۰

۱۸. مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین بن علی، اثبات الوصیه، انصاریان، قم، ۱۳۱۷ ق.

۱۹. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، شریف رضی، قم، ۱۳۸۰.

۲۰. مفید، محمد بن محمد بن عثمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسه آل البیت، قم.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۳۱

امام حسن بن علی مشکوری علیه السلام

اناره

نویسنده: جی الیاش J. Eliahi

ترجمه: حسین مسعودی

تصویر امامان شیعه،ص:۴۳۳

[**من ترجمه**]

حسن مشکوری (طیبه السلام)

حسن مشکوری، ابو محمد حسن بن علی (طیبه‌السلام) پانزدهمین پادشهی امام شیعه اثا مشری است.

او بنا لقب «صامت» زکی، خالص، شای، رفیق و هادی شناخته می‌شود. در زمان حیاتش، بیروشن سومادی و ابن الرضا (امام علی بن موسی الرضا (طیبه السلام) امام هفتم) می‌نماید. نسبت مشکوری به او مانده پادش امام دهم از حاکم سمرقند نامش شده است.

او در سال ۳۲۲ ق.م در شهر خیابان امام مشرفی تاریخ ولادت او را ربیع الاول ۳۲۰ ق.، توأمیر ۸۳۶ م ذکر می‌کنند، اما کلینی درصاف ۳۲۳ ق. (آوریل ۸۳۷ م) در تاریخ ولادت او دانسته است (اصول، ص ۳۲۴).

مادرش یکک ما بود که نام حدیث بود. برخی متاج نام او را موسی یا سلیق ثبت کرده‌اند. [امام] حسن به همراه پدرش در سال ۲۳۴ ق (۸۴۷-۸۴۸ م یا ۲۵۴ ق) ۸۴۸-۸۴۹ م به سمرقند آورده شد و در همان جا به زندگی خود ادامه داد. اگرچه او زندگی خود را در حبس و آزادی گذراند؛ در مدت شش سال امامت خود دایماً تحت مراقبت بود و مدتی نیز به دستور معتضد زینالی شد. برادرش جعفر در توطئه طایه او مشارکت کرد.

بنابر روایات شیعه اثا مشرفی، [امام] حسن مشکوری راه پدرش امام دهم به فاصله کوتاهی پس از وفات امامی که قیلا تعیین شده بود، یعنی برادرش محمد

تصویر امامان شیعه،ص:۴۳۴

ابو جعفر و چند روز پیش از وفات پدرشان در ۲۵۴ ق/ ۸۴۸ م، امام معرفی کرد.

وفات برادر [امام] حسن یعنی محمد در زمان حیات پدرشان، به دلیل این [عقیده] که امام دهم آخرین امام است، و نیز به دلیل ادعای امامت از سوی جعفر، موجب بروز اختلافات فوفای گردید.

امام بازهم در اول رجب سال ۲۶۰ ق/ ۲۵ دسامبر ۸۷۳ م در بنسریبازی افتاد و هفت روز بعد درگذشت. او در منزل خود و در کنار پدرش دفن گردید.

باب او خندان بن سعید بود. منابع نخستین شیعه (کتبی، اصول، ص ۳۲۶، مفید، ارتداد، ص ۳۳۵) می‌گویند طی یک هفته بسیاری امام، خطبه معتضد طیبیان و خدمتگاران خود را برای مراقبت از وی فرستاد و بسیاری از تخصصیهای سرشناس علمی و طایه از او عیادت کردند. مناج بعدی شیعه، معتضد را به مسوم کردن وی تنهیم می‌ژاند.

هنگام وفات امام پانزدهی، اختلاف دیگری بر سر مسئله اطلاق او در گرفتار از.

کتاب: مدخل محمد الفاتمی (MUHAMMAD AL- KAIM). برخی معتقد بودند که وی کودکی به نام محمد از خود بر جای گذاشت؛ [از دیگران این نظر را انکار می‌کردند. گروه اخیر اتفاق نظر نداشتند: عدهای معتقد بودند که حسن مشکوری (طیبه السلام) همان امام بوده است و باز خواهند گفت؛] [از دیگران وفات او را مدون اینکه فرزندی از خود بر جای نگذازد، دلیل بر خطای خود در حمایت از امامت وی دانسته و برادرش جعفر روی آورده‌اند. شهرتانی دوازده فرقه حفظ را ذکر می‌کنند اطلاق،

ج ۳، ص ۱۲۸- ۱۲۱) درحالی‌که مسعودی از بیست فرقه سخن می‌گوید (مروج، ج ۸، ص ۴۰.

تصویر امامان شیعه،ص:۴۳۵

منابع و مأخذ

گزارش قدیمی و مشروح از زندگی، معجزات، اصحاب و نامداندگان امام بازهم (طیبه السلام) در آثار زیر آمده است:

۱. ابن اثیر، کتاب الکامل، زیر نظر سی. جی. تورنبرگ (C. J. Turnberg)، لیدن، ۱۸۵۱-۱۸۵۹، ص ۷۷.

۲. ابن النعمان، شارحنا، ج ۲، ص ۱۶۱ و صفحات بعد.

۳. ابن مؤنور، الإلهة الاثنی عشر، چاپ عیاد النابن المنجد، ص ۱۱۳، بیروت، ۱۹۵۸.

۴. ابو العباس، نجوم، ج ۳، ص ۳۲ چاپ قاهره.

۵. عطیبه بخلدی، تاریخ بخلدی، ۱۹ جلد، قاهره، ۱۳۲۹، ۱۳۲۷، ج ۷۷ ص ۳۶۶.

۶. کتبی، اصول، ص ۱۰۲-۱۰۴، ۳۲۴-۳۲۳ چاپ سنگی، بیسنی، ۱۳۰۹.

گزارش کتلی از منابع، به همراه بسیاری از نقل قول‌ها، در آثار زیر ارائه شده است:

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۴- ۱۷۹، تهران، ۱۳۰۱.

۸. مفید، کتاب الارشاد، ص ۳۶۵- ۳۶۸ تهران، ۱۳۰۸.

فزون بر منابع مذکور در مقاله، می‌توانید به موارد زیر نیز رجوع کنید:

۹.اقبال عباس، خاندان نوبختی، فهرست، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. D. M. Donaldson, The Shi ite Religion, London ۱۹۳۳، ۲۱۷-، ۱۵۰(۱۰).

۱۱. Ibn Khallikan De Slanes transi, J۱۹۱-، ۱۲۹.

۱۲. J. N. Hollister, The Shi a of India, London ۱۹۳۸، ۹۰-، ۲۰(۱۲).

۱۳. Nawbakhti Firak al. Shi a, ed. Ritter ۱۹۸۰-۸۸، ۱۳.

تصویر امامان شیعه، ص:۳۳۷

نقد و بررسی

انته

محمد رضا چاری

تصویر امامان شیعه،ص:۳۴۴

نقد و بررسی مقاله امام حسن عسکری علیه التّیلام به قلم جناب شیخ ابوالشّامه یگانه شده است. از نکات مثبت این مدخل آن است که- برخلاف برخی دیگر مآخذ- مؤلف به منابع گفتم شیعی، همچون کافی، اوشاد و نیز بحار الاثر، در کنار منابع کتبی تاریخی، همچون مروج الذهب، و همچنین منابع فقه‌نگاری همچون غلّ و تحلی شریفی مراجعه کرده‌است. هرچند وی نام امام‌ها و نقل‌های خود را با استناد نیاورده است.

چنان‌که فشار مؤلف قابل تقدیر نیز در قیاس با برخی دیگر مآخذها کمتر به نظر می‌رسد، و تعصبات ضد شیعی نیز در نگاشته وی محسوس نیست.

با وجود نکات یاد شده، این مدخل اطلاعات بسیار اندک و ناقصی دربارهٔ شخصیت فردی و اجتماعی امام حسن عسکری علیه التّیلام ارائه کرده است. افزون بر این، برخی اطلاعات ناموست تاریخی را نیز می‌توان در این مجموعه یافت.

البشاش ابتدا به معرفی نامه القاب و زبته امام حسن عسکری علیه التّیلام در میان امامان دوازده‌گانه شیعی پرداخته و سپس تاریخ ولادت ایشان را ریح الاثر سال ۲۳۰ ق؛ برابر ۸۴۴ دانسته و آن را به اکثر منابع شیعی نسبت داده است. وی در ادامه به نقل از کافی، تاریخ ولادت را رمضان سال ۲۳۳ ق؛ آوریل ۸۴۷م عنوان کرده تصویر امامان شیعه ۲۳۰-نقد و بررسی ... ص: ۳۳۷

تصویر امامان شیعه،ص:۳۴۰

است. حال آنکه دو روایت- جز در یک نسخه از نقل کافی- ۱۱۰، ماه ربیع الثانی است، ۴۰، چنان‌که سال ولادت نیز ۲۳۱ و ۳۰۱، ۲۳۲ و ۴۰، نقل شده است. نه ۳۳۰ و روز ولادت آن حضرت، در قول مشهوره، هشتم ربیع الثانی است، ۱۵۰ و چهارم ۴۰، و ششم ۴۰ و دهم ۸۰، ربیع الثانی نیز نقل شده است.

مؤلف سپس به نام مادر گرامی آن حضرت، و نیز تاریخی اشاره می‌کند که امام به همراه پدر گرامی‌اش، طهیمنا التّیلام به سامرا برده شد. هرچند وی این تاریخ را با سالهای ۲۳۳ و ۲۳۴ می‌داند، سخن درست در این باره، سال ۲۳۳ است. ۴۰، شیخ مفید تاریخ اختصار امام هادی علیه التّیلام را به سامرا سال ۲۳۳ دانسته است. ۱۰۰، اما- بنابر عقیده پارسی محققان- ۱۱۰، به نظر می‌رسد خاستگاه این اشتباه آن بوده که در این تاریخ یکی از شیعیان، نامه منوکل در باب اختصار امام هادی علیه التّیلام را استنسخ کرده، و تاریخ استنسخ نامه در انتهای آن، تاریخ رخداد ماجرا نقلشده شده است. ۱۲۱،

(۱) محمد بن یحیی کتبی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳، بیان نسخه‌ای از کافی، کتبی ولادت امام یازدهم را در ماه رمضان، و بنا بر نسخه دیگری- که مورد اعتماد مرحوم علی اکبر طبرانی، محقق و مصحح کافی، بود- آن حضرت در ماه ربیع الثانی به دنیا آمده است.

(۲) سعد بن عبد الله اشعری لسی، المغللات و الفرق، ص ۱-۲.

(۳) علی بن عیسی اربلی، کشف القمق، ج ۳، ص ۱۹۷.

(۴) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۳.

(۵) فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۱، محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲.

(۶) شمس الدین محمد بن یحیی عاملی، الفهرست، ص ۱۵.

(۷) احمد بن محمد بن مَحَلّان، وفیات الایمان، ج ۲، ص ۴۴.

(۸) محمد بن حسن طبرسی، صیاح المنتهجد، ص ۱۹۱.

(۹) محمد بن قائل نیشابوری، روضه الوظیف، ص ۱۲۶، محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۵۰ فصل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۱۷، علی بن عیسی اربلی، کشف القمق، ج ۳، ص ۱۹۲.

(۱۰) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۲.

(۱۱) رسول جعفریان، حیات نگری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۱۲۴.

(۱۲) در ابتدای روایت کتبی دربارهٔ نامه منوکل به امام هادی علیه‌السلام آمده است: محمد بن

تصویر امامان شیعه،ص:۳۴۱

به ازرا کتبتی‌د و تحت‌نظر گزین حضرت و نیز حسن ایشان به دست خلفای هاشمی در طول دوران قلمت در سامرا موضوع هدای مغانه است. روایات ناظر به یازدهامت و وصیهای امام حسن عسکری علیه التّیلام متعدد است؛ از جمله در عصر مستعین (۲۳۸- ۲۵۲ ق) که با طبع وی، حضرت آزاد شد. ۱۰، خبر شاهنشیز دربارهٔ عصر معزّ نقل شده است. وی در سال ۲۵۲ ق، به خلافت رسید و سیاد شیعیان بسیار سخت‌گیر بود. ۴۰، از این نقلها برمی‌آید که امام حسن عسکری علیه التّیلام در دوران جدت پدر گرامی‌اش نیز به زندان افتاده است.

خبر دیگر، از محسوس شدن آن حضرت در دوران خلافت مهدی (۲۵۵- ۲۶۰ ق) حکایت دارد. بنا بر این نقل، مهدی قصد داشت آن حضرت را از میان بردارد، اما با کشته شدن خود، مهدی، خادمان آن حضرت را از خطر مرگ رهاید. ۴۰، از این نقل، محسوس، محسوس شدن حضرت در سالهای نخستین امامت برمی‌آید.

نقلی نیز ناظر به محسوس شدن آن حضرت در دوره خلافت محمد عیاسی (۲۵۶- ۲۶۹ ق) است. بنا بر این نقل، امام حسن عسکری علیه التّیلام به سال ۲۵۸ ق، یعنی چند ماه پیش از شهادت، به دستور محمد به حبس افتاد. ۴۰،

مؤلف در ادامه سخن، به امامت آن حضرت و نصب او به این مقام در فاصله کوتاهی پس از وفات پدرش محمد- که پیش‌تر در مقام امام بعدی معرفی شده بود- و نیز چند روز پیش از وفات پدرش- امام هادی علیه‌السلام- اشاره کرده است.

یحیی بن عیسی اسحاقیان قائل: أخذت نسخة کتاب التّیلام الی ابی الحسن الثالث علیه التّیلام من یحیی بن هرثمة فی سنة ثلاث و اربعین و مائتین و هذه نسخة ... (کافی، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۷، عوارث یاد شده در ابتدای این روایت فریادی است و اینکه سال ۲۳۴، سال استنسخ نامه است و نه صدور آن.

(۱) محمد باقر مجلسی، بحار الاثر، ج ۵۰، ص ۵۰، (به نقل از: ابن طاووس، معجم الدعوات، ص ۳۳۲.

(۲) علی بن عیسی اربلی، کشف القمق، ج ۳، ص ۱۹۲.

(۳) محمد بن حسن طبرسی، کتاب التّیبا، ص ۲۳۰، ۲۰۵، محمد باقر مجلسی، بحار الاثر، ج ۵۰، ص ۳۱۳، به نقل از: معجم الدعوات، ص ۳۳۳.

(۴) محمد باقر مجلسی، بحار الاثر، ج ۵۰، ص ۳۲۲، به نقل از: معجم الدعوات، ص ۳۳۴.

تصویر امامان شیعه،ص:۳۴۴

علفای شیعه بر اینکه امام هادی علیه التّیلام برادر بزرگتر امام حسن عسکری علیه التّیلام، یعنی ابو جعفر سید محمد را پیش‌تر با اشاره و ولادت امام بعدی معرفی کرده باشد، اتفاق نظر ندارند. از آنجا که سید محمد شایستگیهای داشت، شیعیان تصور می‌کردند وی امام بعدی است. اما پس از درگذشت وی سه سال پیش از رحلت امام هادی علیه التّیلام، شیعیان با رضامتی و ولادت امام هادی علیه التّیلام از جانشینی امام حسن عسکری علیه التّیلام در امر امامت آگاه شدند. ۱۰، از این مسئله، گاه با عنوان بدهاء، در امر امامت یاد می‌کنند، اما با صرف‌نظر از اصل مسئله، بدهاء، معنا و تفسیر و دلیل آن، ۴۰، بنا بر روایتی از امام صادق علیه التّیلام- که بدهاء، در جزئی منگن است جز در ذمّ و امامت- ۴۰، می‌توان گفت: اگر دربارهٔ امامت امام حسن عسکری یا امام کاظم علیهما التّیلام مسئله بدهاء مطرح شده، نه به دلیل تعیین سید محمد یا استماعش به امامت، بلکه به سبب تصور و توقع شیعه بوده‌است؛ و به نظر می‌رسد مؤلف نیز سخن خود را بر این اساس استوار ساخته است. اما برخلاف ادعای وی، دلیل روشنی برای اثبات تعیین محمد به امامت در دست نیست.

مؤلف در بخشی دیگر به رحلت امام عسکری علیه التّیلام پس از چند روز بیماری اشاره می‌کند. مؤلف، تاریخ آغاز بیماری را اول ربیع سال ۲۶۰ و رحلت امام علیه التّیلام اول هفت روز پس از آن دانسته است. اما برای این ادعا مستند ارائه نمی‌کند که حالی که رحلت آن حضرت، بنا بر قول معروف، روز هشتم ربیع الاثر سال ۲۶۰، رخ داده است. ۴۰،

(۱) محمد بن حسن صفار، هضار الدراجت، ص ۴۴۳، محمد بن یعقوب کتبی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۴، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۵، محمد بن حسن طبرسی، کتاب التّیبا، ص ۱۰۳، فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۲۴.

(۲) ر: که محمد بن یعقوب کتبی، کافی، ج ۱، ص ۱۲۶، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، اوقال المغللات، باب البیاء، ص ۸۰.

(۳) محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الفصول المختارة، ص ۳۰۹، علی بن یونس عاملی، القصر المستطیع، ج ۲، ص ۱۳۷، محمد باقر مجلسی، بحار الاثر، ج ۳۷، ص ۱۲.

(۴) محمد بن یعقوب کتبی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

تصویر امامان شیعه،ص:۳۴۴

به گفتهٔ مؤلف، در آن هفت روز بیماری، خلیفه- محمد-، شیعیان و خدمتکاران خود را به مراقبت از حضرت گماشت و بسیاری از شخصیتهای سرشناس هاشمی و علوی نیز از ایشان عیادت کردند. هرچند مؤلف به هدف خلیفه از این کار اشاره‌ای نکرده، روشن است که این مراقبت‌های ویژه با هدف سیاسی و به منظور کسب اطمینان و خیر از چگونگی وضع آن حضرت صورت می‌گرفته است. بنا به نقل کتبی از احمد بن عبد الله بن عثمان، که از شخصیت‌های وابسته به دربار عباسی بوده است، پس از بیماری حضرت، خلیفه، عبد الله بن عثمان را همراه پنج تن از خاضعان خلیفه- از جمله تحریر خادم- مأومر ملازمته علیه‌السلام کرده، و فدای پندک و نیز قاضی القضاة را به همراه ده تن از خاضعان خویش ملازم حضرت ساخت تا پس از رحلت حضرت، شهادت دهد که به مرگ طبیعی از دنیا رفته است؛ ۱۱ گفتنی است همین حرکت خلیفه، از شواهد گویایی نوبته وی بر ضد حضرت، و مشکوک بودن رحلت ایشان است.

مؤلف، خبر توفقه نسوم کردن حضرت را به فرمان محمد عیاسی به مدعی بیعت شیعه نسبت می‌دهد. در منابع نخستین شیعی، خبری مبرح دربارهٔ شهادت حضرت و چگونگی آن در دست نیست؛ اما دو منبع از قرن ششم، مسعود شدن حضرت گزاش شده است. ۴۰، جز این گزارش، فرامشی نیز برای تأیید شهادت آن حضرت قابل اِثراء است؛ از جمله آنکه حضرت- چنان‌که گذشت- بارها محسوس شد و تحت مراقبت بود و همواره، در معرض خطر می‌ریست. رحلت او در دسترس جوانی (۹۸ سالگی)، و نیز تلاش طهیمنا در ایات و وفات حضرت به گونهٔ طبیعی نیز از شواهد این مدعا به شمار می‌رود. افزون بر این، بنا بر روایت امام حسن مجتبی علیه‌السلام (ما تا لا نسوم و

(۱) حداد، ص ۵۰۵.

(۲) محصل التّرویج و الفقص، ص- ۲۵۸.

تصویر امامان شیعه،ص:۳۴۴

مقول، ۱۱، حتی دربارهٔ امامانی که دلیل صریحی به شهادتشان در دست نیستند، می‌توان این مدعا را اثبات کرد.

آخرین بخش از سخن مؤلف، به اختلاف شیعه بر سر مسئله امامت، پس از رحلت امام حسن عسکری علیه التّیلام باقر می‌گردد. چنان‌که مؤلف نیز اشاره کرده است، دربارهٔ شهادت گروه‌های بنیاد آمده بر سر این اختلاف، اتفاق نظر وجود ندارد.

مسعودی به بیست فرقه ۴۰، و شریفی- برخلاف سخن مؤلف-، به یازده فرقه اشاره کرده است. ۴۰، اما سعد بن عبد الله اشعری (۳۰۱ ق) که از بزرگان امامیه در دوره موبراستند و بدین جهت سخن او بر دیگران ترجیح دارد، یازده فرقه نام می‌برد که امامیه یکی از آنهاست. امامیه بر آنند که امام حسن عسکری علیه‌السلام فرزند پسر او به نام محمد دارد که پس از رحلت پدر، در قیبت به سر می‌برد، و پس از مدتی به امر خدا ظهور کرده، عدالت را در عالم خواهد گشود. گروه دیگری نیز معتقد بودند امام حسن عسکری علیه التّیلام از دنیا رفته و امام عباس و قائم موعودست. چنان‌که برخی دیگر، با اعتقاد به رحلت امام حسن عسکری علیه التّیلام معتقد بودند ایشان زنده نمانده و قائم و غایب است. در این میان کسانی نیز به امامت در تن از درباران امام عسکری التّیلام معتقد شدند. برخی نیز معتقد شدند، پس از امام هادی علیه التّیلام امامت از آن سید محمد- فرزند ارشد حضرت- بدهاء او غایب و قائم‌است زیرا در امر امامت به بدهاء مفیدند نداشتند. همچنین گروهی دیگر به دلیل اعتقاد به فرزنددار نبودن امام حسن

عسکری علیه التیلام امامت را پس از امام هادی علیه التیلام از آن فرزندش، جعفر، می‌دانستند. برخی نیز پس از جعفر به امامت علی بن جعفر معتقد شدند. ۴۰

- (۱) علی بن محمد خزاز قمی، کتابه الاثر، ص ۲۲۶-۲۲۷. علی بن یونس عاضی، الفصاط المستعیده، ج ۱، ص ۱۲۸.
- (۲) علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.
- (۳) محمد بن عبد‌الکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲.
- (۴-۱) سعد بن عبد‌الله انصاری قمی، السملات والفرق، ص ۱۰۲-۱۰۸.

تصویر امامان شیعه، ص ۴۹۵

بنابر استناد یکی از محققان به مسنن ابو حاتم رازی در کتاب الریبه- که آن را در اواخر قرن سوم نگاشته است- در این دوره، سراجام شیخان عراق در باب امامت به دو گروه مختلف هم تقسیم شدند: گروهی به فرزند حضرت عسکری علیه التیلام اعتقاد داشتند و گروهی نیز کرد فرزندان و فرزندانگان جعفر، اگر آءمه بودند، از سرودت دیگر گروهها نیز تا قرن چهارم حدان خیری در دست نیست. ۸۱

چنانکه در پیش‌تر گفتند، در این مقاله کوتاه، مؤلف به گوشه‌نمایی از زندگی امام عسکری علیه التیلام اشاره کرده و زوایای بسیاری در این مقاله پنهان مانده است.

نیزین دوره حساس امامت آن حضرت، و چگونگی رهبری شیعه شیوهها و راهکارهای ارزانی آن حضرت با شیخان در نقاط دور و نزدیک، که در حمله مغزین آنها وکلا و نمایندگانشان در حضرت پورنده نقش ایشان در آماده‌سازی شیعه برای ورود به عصر نبوت و تلاش برای ایالت ولادت فرزندان- حضرت مهدی علیه التیلام نشان دهنه فرزندان به خاصان شیعه، با رعایت اصل احتیاط و قیله و بالاخره نقش مهم علمی و شرادعی و معنوی آن حضرت، از محورهای مهمی هستند که در مقاله مغلوط مانده است.

- (۱) سید حسین مدرس مطاطی، مکتب در آفریند تکامل، ص ۱۱۸، به نقل از: ابو حاتم رازی، کتاب الریبه، ص ۱۲۴. تصویر امامان شیعه، ص:۴۹۶

منابع و مأخذ

۱. ابن‌العمان (شیخ مفید)، معتمد بن معتمد بن نعمان، اوقال السملات، تحقیق ابراهیم انصاری، دار العقیقه، بیروت، ۱۳۱۲ ق.
۲. ابن‌العمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد، الفصول المختارة، تحقیق سید علی میر شریفی، دار الشیوه، بیروت، ۱۳۱۴ ق.
۳. ابن‌حداد رازی، ابو حاتم احمد، کتاب الریبه، بغداد، ۱۳۱۲ ق.
۴. علی‌گلکان، ابو العباس احمد بن ابراهیم ترکی الایری، وفیات الامیاء، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۱۳۵۸ م.
۵. ابن شهر آشوب التوسلی المازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، حدیدی، نجف، ۱۳۲۶ ق.
۶. ابن‌فروع الصفار، محمد بن الحسن، عصار الدرجات الکبری، اعظمی، تهران، ۱۲۰۴ ق.
۷. ابن‌نعمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد، الارشاد، تحقیق مؤسسه آل البیت مطبوع التیلام، دار الشیوه، قم.
۸. ابی‌انصاف الانصاری القمی، سعد بن عبد‌الله، السملات والفرق، تصحیح دکتر محمد جواد مشکور، مؤسسه مطبوعاتی، تهران، ۱۳۲۲ م.
۹. اربابی، علی بن حبیبی، کشف‌الغمة فی معرفة الائمة مطبوع التیلام، دار الاضواء، بیروت، ۱۲۰۵ ق.
۱۰. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه مطبوع التیلام، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۱. خزاز قمی، علی بن محمد بن علی، کتابه الاثر فی الفص الائمة الاثنی عشر، تحقیق سید عبد‌الطیف حسینی، پیدار، قم، ۱۳۰۱ ق.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم بن ابی‌نکر احمد، الملل والنحل، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۴۵ ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام‌الوری، اعلام‌الهدی، تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البیت مطبوع التیلام، قم، ۱۳۱۷ ق.

تصویر امامان شیعه، ص:۴۹۶

۱۴. طوسی، محمد بن حسن، الفیقا، تحقیق عباده الله الطهرانی و علی‌احمد التامح، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، فصاح المتجهده، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۳۱۱ ق.
۱۶. عاضی (شهید اول)، شمس‌الدین محمد بن مکی، الدروس الشریعه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۱۲ ق.
۱۷. عاضی (شهید اول)، شمس‌الدین محمد بن مکی، الدروس، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۱۲ ق.
۱۸. عاضی، علی بن یونس، الفصاط المستعیه فی مستحلی التقدیه، تحقیق محمد باقر عبودی، مکتبه المرتضویه، ۱۳۴۸ ق.
۱۹. کتبی، محمد بن یعقوب، التکلیف، تحقیق علی‌اکبر عطاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۲۰. محضی، محمد باقر، جلال الاثر، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۳۰۳ ق.
۲۱. مجمل‌التواریخ و الفصیح، به کوشش محمد رضایی، کلاله خاور، تهران، ۱۳۰۹ ش.
۲۲. مدرس مطاطی، سید مکتب، در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ازباده، ایالات متحده، نیوجرسی، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. مسعودی، علی بن مروج الذهب و معادن الجواهر، دار الکتب، بیروت، ۱۳۲۲ م.
۲۴. ینشوری، محمد بن الفتال، روضة‌الواظنین، تحقیق سید حسن خراسانی، حدیثیه، نجف، ۱۳۲۶ ق.

تصویر امامان شیعه، ص:۴۹۶

امام م ج م ه قائم علیه الله تعالی فرجه الشریف

اثره

تولیدند: جی. جی. ترهاJ. J. ter Haar

مترجم: حسین مسعودی

تصویر امامان شیعه، ص:۴۵۱

[مثن ترجمه]

محمد باقر [عجل الله تعالی فرجه]

محمد باقر به عقیده شیعه انا مشری یا دوازده امامی، امام دوازدهم است.

هنگامی که امام یازدهم حسن بن علی عسکری [عظیم‌التیلام] (در سال ۲۶۰ ق) ۸۷۲ م درگذشت، این سؤال که چه کسی باید جانشین وی شناخته شود، جامعه [مخشنین] اشیعی را به گروه‌های متعددی تقسیم کرد.

شهرستانی (در کتاب الملل والنحل) یازده گروه را برمی‌شمارد: یونحنی (در اوق‌الشیعه) چهارده گروه سعد، علی (در کتاب السملات والفرق) یازده گروه و مسعودی (در مروج الذهب) بیست گروه مختلف را برمی‌شمارد.

نظراتی را که این گروه‌ها مطرح ساختند می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:اول:

کسانی بودند که ادعا کردند وی هرگز جانشینی ندارد و سلسله امامت متوقف شده است؛ دوم: به عقیده گروه دیگر، او از اول، هرگز بیک امام واقعی نبوده است؛ زیرا امام دهم ابو الحسن علی بن محمد [عظیم‌التیلام] پسرش محمد را جانشین خویش معرفی کرده سوم: کسانی بودند که ادعا کردند حسن بن علی عسکری [عظیم‌التیلام] خودش مهدی و قائم آل محمد است؛ چهارم:

گروهی بر این عقیده بودند که باید برادر کوچک‌ترش، جعفر جانشین او شود و در نهایت عدای معتقد بودند امام یازدهم پسر بر جعی گذاشت که جانشین وی است.

تصویر امامان شیعه، ص:۴۵۲

این نظر، عقیده رسمی شیعه انا مشری شد. بیشتر منابعی که این عقیده بر آن مبنی است، اتفاق نظر دارند که این پسر در یازده شعبان به دنیا آمد، اما درباره سال تولدش اختلاف نظر دارند. طبق برخی منابع، او در سال ۲۵۵ ق، ۸۷۹ م و طبق برخی دیگر، در سال ۲۵۸ ق، ۸۷۲ م یا حتی در سال ۲۶۱ ق، ۸۷۵ م پس از وفات پارش متولد گردید. یکی از قدیمی‌ترین منابع (مسعودی، [در] ایات الرضا) بیان می‌دارد که مادر امام دوازدهم کیزی به نام زریح بود. منابع بعدی نام او را به شکلیهای مختلفی ذکر کرده‌اند از جمله: سبیل (سبیل)، موسس یا زریحانه، یا حتی ادعا می‌کنند که نام وی ملکه بنت یث و توم امیرالمؤمنین یونس بود.

به عقیده شیعه انا مشری، حسن بن علی عسکری [عظیم‌التیلام] به دلیل آزار و اذیت شدید از سوی عباسیان، تا جایی که ممکن بود این واقعیت را پنهان داشت که این پسر واقعی جانشین خود دارد، و این مطلب را تنها برای حده قلبی از خاضان برپاداش قاش ساخت. اصولاً به همین دلیل، این پسر بلافاصله پس از وفات پدرش در سال ۲۶۰ ق، ۸۷۲- م (یا به گفته برخی منابع، مدت کوتاهی پس از تولدش) غایب گردید.

در مدت اولین دوره غیبت (الفیقه القصره یا الفیقه الصغری) او وظایف امامتش را از طریق تواب چهارگانه انجام می‌داد، یعنی عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان عمری، حسین بن روح نبخسی، و علی بن محمد سامری. از جمله وظایف آنان، دریافت یک پنجم یا خمس [اموال] به نایب از امام و نیز رساندن لوایح امام- یعنی اظهارات یا پاسخهای او به پرسشها به شکل مکتوب و امضا شده به پیروانش بود. وفات آخرین سفیر (شاه زمان ۲۳۸ ق) ۱۵ می ۴۹۱ م) آغاز دوره غیبت کامل یا بزرگتر (الفیقه الکبری) بود که تا ظهور مجدد امام دوازدهم در دوره آخر الزمان ادامه خواهد یافت. دوره نام امام دوازدهم، برخی از منابع ادعا می‌کنند نام پیامبر یعنی ابو القاسم محمد، بر او نهاده شد. اما به

تصویر امامان شیعه، ص:۴۵۳

گفته منابع دیگر، بیرون حسن بن علی عسکری [عظیم‌التیلام] صریحاً از پرسیدن نام پسرش منع گردیده‌اند، به همین دلیل، مدت درینه در متون شیعی این است که به نام خاص امام دوازدهم اشاره نگردد، بلکه عناوین و القاب وی یعنی جناب، و صاحب الامر یا صاحب الزمان ذکر می‌گردد که بر ولایت و مرجعیت وی در جامعه شیعی تأکید دارد، یا القاب مهدی و قائم آل محمد، که حاکی از مصلک‌رذ آخر الزمانی اوست.

تصویر امامان شیعه، ص:۴۵۳

منابع و مأخذ

۱.

. A. A. Sachedina, Islamic Messianism. The idea of the Mahdi in Twelver Shi sm. Albany, ۱۹۸۱.

۲.

J. M. Hussain, The Occultation of the Twelfth Inam. A historical background, The Muhammadi Trust, London ۱۹۸۲

(در کتاب فوق، از دیدگاه شیعه انا مشری به منابع مربوط می‌پردازند.)

تصویر امامان شیعه، ص:۴۵۵

نقد و بررسی

اثره

نصرت الله آیتی

تصویر امامان شیعه، ص:۴۵۷

نقد و بررسی مقاله محمد باقر علیه التیلام، با اینکه نقاط مثبت و امتیازاتی ستودنی دارد، از جهات گوناگونی نیازمند اصلاح و تکمیل است. نقدهای وارد بر این مدخل را می‌توان به سه بخش کلی، جزئی و شکلی تقسیم کرد.

(الف) ندهای کلی

- یکی از اساسی‌ترین نقدهایی که بر این مقاله وارد است پرداختن بیش از حد به برخی مباحث جزئی و مغلوط نهادن مباحث اساسی است. برای نمونه، ششاری از مباحث اساسی که عا داشت در این مدخل به آنها اشاره نمود بدون بدین ترتیب: (الف) بنارت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم مطبوع التیلام ۴۰، درباره امام مهدی (مع) و زمینه‌سازی برای این امر؛ ب) زمینه‌سازی پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۰، و امامان معصوم مطبوع التیلام برای غیبت امام مهدی (مع)، ۴۰.
- (۱) محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام النعمان، ج ۱، ص ۲۴۲ – ۲۴۱.

(۲) همان، ص ۵۳۹، ۵۳۶، ۵۸۲ و…

(۳) همان، ص ۵۳۵، ۵۳۶ و…

(۴) همان، ص ۵۳۹، ۵۳۴، ۵۸۸، ۵۹۵ و ۵۹۹ و…

تعبیر امامان شیعه، ص:۴۵۸

و نگارش یافتن کتبه‌ای با عنوان «قیامه» پیش از تولد آن حضرت، که نشان‌دهندهٔ فعلی بودن امر قیامت حضرت است؛^{۱۱}

ج حکومت جهانی مهدوی؛^{۱۲}

د انتظار و دوران قیامت کرار؛^{۱۳} (مجموعی شیعه، چگونگی ارتباط با امام و …)

ه ظهور و تلامیم آن؛^{۱۴} (با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از روایات شیوتایبان شیعه دربارهٔ امام مهدی (عج) به این موضوع می‌پردازد؛ توجه به این نکته ضروری است که بجایمان یاد شده، گرچه در مراحل مَهْمُوت نیز قابل طرح‌اند، اعتقاد به امام مهدی (عج) را در میان شیعیان دوازده امامی نمی‌توان از مطالب یاد شده جدا ساخت؛ و به دست آوردن تصویری کامل از امام مهدی (عج) در میان شیعیان دوازده امامی، جز با پرداختن به مباحث یاد شده امکان‌پذیر نخواهد بود)

و آخرین موضوعی که می‌توان به آن اشاره کرد، مفهوق گذاردن این نکته اساسی است که محمد قائم شیعه علیه السلام، همان مهدی موعود اسلام است. سناشسته در هیچ جای این مدخل، به عقیدهٔ جانشینان شیعه دربارهٔ امام مهدی (عج) و اینکه به اعتقاد شیعیان دوازده امامی محمد قائم علیه السلام همان مهدی موعود اسلام است اشاره‌ی وجود ندارد.

در مقابل بجایمان همی که به آنها پرداخته شده است، به نکاتی جزئی نیز می‌توان اشاره کرد که طرح آنها هیچ ضروری نباشد؛ مانند اختلاف در نام مادر آن حضرت یا عدم تصریح به نام مادر حضرت.

(۱) محمد بن حسن طوسی، التبیانه و اصولها، ص ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۴ و…

(۲) محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعماء، ج ۱، ص ۴۷۵، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۹۳ و ج ۲، ص ۱۰۷ و…

—

(۳) همان، ج ۲، ص ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷ و…

(۴) ابن ابی زینب نعمانی، القیامه، ص ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۴ و…

تعبیر امامان شیعه، ص:۴۵۸

۲. به دلیل طرح تلقی برخی مباحث، از امتهادات شیعه برای خوانندگای عادی که از حکمت این عقاید آگاهی ندارند، عرفه می‌نماید، که گفتهٔ نویسنده در این‌باره عمدی نباشد؛ است، اما می‌توانست با استفاده از واژگانی مناسب‌تر، با ارجاع به منابع دیگر، این مشکل را برطرف سازد. محض نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

الف) دربارهٔ قیامت امام مهدی (عج) آمده است:«… اصولاً به همین دلیل این سرس بلافاصله پس از وفات پدرش تأیید گردید. از ظاهر این عبارت- برای خواننده ناآشنا با اندیشهٔ مَهْمُوت در میان شیعیان- برمی‌آید که به اعتقاد شیعیان، امام مهدی (عج) به گونه‌ای ناگهانی، شبیه آنچه در طیبه‌های لطیفی رخ می‌دهد، نامرئی شده است، و به این ترتیب، نویسنده مسئله قیامت را عارفی جلوه می‌دهد. وی می‌توانست با استفاده از عبارتهایی مانند: «زندگی پنهانی خود را آغاز کرد، و با خود را از انتظار مردم دور نگاه داشت، یا عبارتهایی مشابه از این برداشت نادرست پیشگیری کند»؛^{۱۱}

ب) در بحث حدیث آمده است: «از جمله وقایف آنان، دریافت یک پتخ یا جسم به نیابت از امام بود. این عبارت نیز برای یک مخاطب عادی، امام و تواب آن حضرت را- نوعاً-בלه- بپذیرست، شبیه آنچه در میان ارباب کلیسا مطرح بوده، جلوه می‌دهد. بهتر بود در کنار این مطلب، به واقعهٔ دیگر آنان که توضیح موعود امواج بود، اشاره و با توضیح مختصری این تقیصه موقوف می‌شد؛ مثلاً تواب از طرف امام حسین امواج آن را دریافت کرد و برای کمک

(۱) محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعماء، ج ۱، ص ۵۸۸، ۶۰۰ و ج ۲، ص ۱۵. در این روایات قیامت امام مهدی (عج) به قیامت حضرت یونس تشبیه شده و مسلم است که حضرت یونس علیه السلام نامرئی نبوده؛ بلکه عهوت ایشان برای اطرافیان نباشد؛خه بود. همچنین است مسئله قیامت امام مهدی (عج). همچنین دربارهٔ کیفیت قیامت امام مهدی (عج) این روایات نیز می‌توان کسب تکمیل حجت (معانی) ج ۲، ص ۲۹، حدیث ۲۶ و…

تعبیر امامان شیعه، ص:۴۶۰

به تقریب شیعه، حل اختلافات مالی شیعیان و امثال آن آن را مزینه می‌گردد؛^{۱۱}

ج) در باب همی از نام بردن حضرت مهدی (عج) نیز، این موضوع مدون توضیح و تبیین برای خواننده ناآشنا، عارفی می‌نماید. نویسنده می‌توانست این جمله را به متن بفریاد؛

«از آنجا که حکامان عباسی گمان می‌کردند امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی ندارد؛ اگر به نام مبارک امام مهدی (عج) تصریح می‌شد و نام ایشان بر سر زبانها می‌افتاد، حساسیت دستگاه پادشاهی می‌شد و آنها را برای یافتن آن حضرت تحریک می‌کرد، و این امر موجب به زحمت افادان امام علیه السلام و شیعیان می‌گشت. از این‌رو، تصریح به نام حضرت ممنوع شد». ^{۱۲}

این توضیح یا توضیحی مشابه آن می‌توانست تقیصه یاد شده را جبران کند

د) در جایی دیگر آمده است: «… او وقایف امتش را از طریق نمایندگان یا سفیران چهارگانه انجام می‌داد. این عبارت باید این‌گونه تفسیر می‌شد:

وقایفی نظیر گرفتن خمس، یا که انجام آنها یا قیامت منافات داشت از طریق نمایندگان خود انجام می‌داد؛ تا خواننده تصور نکند که امام مهدی (عج) در دوران قیامت هیچ وظیفه‌ای ندارد و خود هیچ کاری را انجام نمی‌دهد.

۳. کابیهٔ پیش از حد در نقاط اختلافی که برای یک مخاطب عادی عمل مسئله را نیز امری اختلافی و شبهه‌ناک جلوه می‌دهد. محض نمونه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(۱) لقب «الدین راننده»، العوایج و العوایج قیامه، مؤسسهٔ الهیهدی (عج)، ۱۳۰۹، ج ۲، ص ۱۶۷. محمد بن یعقوب کتبی، کتابی، تهران: دار الکتب (مطبعة)، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۸. حدیث ۷ تفصیل این مطلب را می‌توان در فصل پنجم کتاب سلازم کلمات و نقل آن در عصر ائمهٔ مطهیم السلام، نوشته دکتر محمد رضا جباری مطالعه کرد.

(۲) محمد بن حسن طوسی، القیامه، ص ۳۶۰، ۳۶۴.

تعبیر امامان شیعه، ص:۴۶۱

الف) اشارهٔ با یک بحث اختلافی آغاز می‌شود اختلاف بر سر جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام. نویسنده می‌توانست مقاله را با معرفی امام مهدی (عج)، نام پدر، مادر، تاریخ تولد، یا … آغاز کند و سپس به این موضوع بپردازد که شیعیان معتقد به امامت امام حسن علیه السلام به گروه‌های دیگری نیز تقسیم شدند، و بنا بر نقل شیخ مفید تا سال ۳۳۷ ه‍.ق امام شریف گنبدت و همه شیعیان بر امامت امام مهدی (عج) اتفاق نظر داشتند؛^{۱۱}

ب) با طرح اختلاف دربارهٔ زمان ولادت؛

ج) طرح اختلاف دربارهٔ نام مادر حضرت (عج)؛

د) طرح اختلاف دربارهٔ تصریح به نام مبارک حضرت؛

باید توجه داشت که وجود اختلاف در این مسائل قابل تذکر نیست، اما نویسنده می‌توانست اقوال مشهور را ملاک قرار دهد و اقوال غیرمعروف را در پایان هر بحث مطرح سازد، درحالی‌که نویسندهٔ اقوال شاذ و نادر را در عرض اقوال مشهور قرار داده و گفته گامی اقوال شاذ را بر وی مشهور برتری داده است؛ مانند بحث اختلاف در امامت امام مهدی (عج)، که نظر مشهور شیعیان را در پایان آورده است.

۴. فقدان نظم منطقی در برخی بخشهای مدخل. برخی از این موارد عبارتند از:

الف) ابتدا مسئله اختلاف شیعیان بر سر امامت امام مهدی (عج) طرح شده است، و سپس، علت این اختلاف، فشار عباسیان، تولد مخفیانهٔ امام مهدی (عج) و عقیده امام حسن علیه السلام در حفظ نگاه داشتن فرزند خود، مطرح شده است. در صورتی که اگر ابتدا بیان می‌شد و سپس به مسئله اختلاف بر سر جانشینی امام عسکری علیه السلام اشاره می‌گشت؛ این اختلاف طبیعی جلوه می‌کرد.

(۱) محمد بن عثمان (شیخ مفید)، الفصول المتخارجه، ص ۳۲۱.

تعبیر امامان شیعه، ص:۴۶۲

بحث از اقطاب امام مهدی (عج) نیز می‌باید در ابتدا و پس از معرفی حضرت مطرح می‌شد، نه در آخر.

۵. آخرین نقد اساسی این مقاله محدود بودن منابع این تحقیق از یک سوی، و دست چندی بودن آنهاست. نویسنده می‌توانست با مراجعه به کتابهای کهنه، مانند الامامة و البصيرة ابن بابویه، قیامت نعمانی، کمال الدین شیخ صدوق و قیامت شیخ طوسی، دیدگاه شیعیان را دربارهٔ امام مهدی (عج)، که در احادیث ظهورگر شده است، شناسایی کند.

ب) نقدهای جزئی

۱. سال وفات امام حسن عسکری علیه السلام در صفحهٔ اول، ۸۷۴ میلادی، و در صفحهٔ دوم ۸۷۳-۸۷۴ میلادی دانسته شده است که از ترتیب در تعیین سال میلادی نشان دارد.

۲. تعصیر آنچه کسی جانشین وی شناخته شود، تعصیر درستی نیست؛ زیرا اگرچهی آن است که امام از سوی بیرون تعیین شده و اختلاف بر سر تعیین بود. تعصیر صحیح از این قرار است؛ آنچه کسی امام بعدی است.

۳. معیار مستهزندی فرقه‌های یاد شده در منابع به پنج دسته متشخص شده است و می‌توان آنها را به پنج دسته تقسیم کرد. برای مثال معتقدان به امامت علی که به عقیدهٔ آنان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بود. در هیچ یک از دسته‌های یاد شده جای نمی‌گیرد.^{۱۱}

۴. استفاده از نام ابو القاسم محمد برای امام دوازدهم صحیح نیست؛ و باید جان نام و کنیهٔ فرق نهاد.

(۱) «بلأولاهٔ له حسن بن علی علیه السلام خلفاً لآبائکما یقال له علی، و کأولیاهٔ القائلین بجمحمد و زعموا له لا ولد لحسن غیر علی، له قد عرفه خیراً ایدیه و شاهدهوه و هی لرقهٔ قلیلهٔ ناجیهٔ سواد الکوفه، (محمد بن عبد الله اشعری قمی، المصطلات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشهور، ص ۱۱۴).

تعبیر امامان شیعه، ص:۴۶۳

۵. وقایف توابی پیش از موارد یاد شده در مقاله است و نویسنده دست‌کم می‌توانست به برخی از موارد مهم‌تر اشاره کند.^{۱۱}

۶. شیعیان از پرسیدن نام امام مهدی (عج) منع نشده بودند و حتی در منابع پرشمارهٔ به نام آن حضرت اشاره شده است، بلکه آنان از ذکر نام آن حضرت منع نشده بودند.^{۱۲}

۷. نام جد مادری آن حضرت «یشوما» یا «یوشما» است.^{۱۳}

ج) نقدهای تفصیلی

۱. استفاده از نام محمد قائم در میان شیعیان و دیگر مسلمانان رواج ندارد، و برای عنوان مدخل اصلی، می‌باید از اسامی و اقطاب معروف و رایج استفاده شود.

۲. بهتر بود به جای استفاده از تعبیر «اشعری» یا دوازده امامی، اصطلاح «شامعری» به کار می‌رفت و دوازده امامی، داخل پرانتز می‌آمد.

۳. در تألیف مقالات دایرهٔ المعارفی باید از منابع دست اول، و به خصوص متقدم، استفاده شود. در این مقاله، استفاده از کتاب طایل و نحل شهرستانی متوفای ۵۲۹ هجری، آن هم با وجود منبع معتقد، هیچ لزومی نباشد؛ گذشت از آن که در صورت استفاده نیز دست‌کم باید ترتیب تاریخی تألیف منابع رعایت می‌شد.^{۱۴}

(۱) کشی و کلاهی آن حضرت؛

- کشی مبارزاتی بر ضد متحرکان و مدعیان دروغین بیابنده، ص ۳۴۴.

- کشی نهیهدی برای رزوه شیعه به عصر قیامت، ص ۳۳۱.

- کشی انجمنی و خدمت‌ای نسبت به امامان مطهیم السلام و شیعیان، ص ۳۴۲.

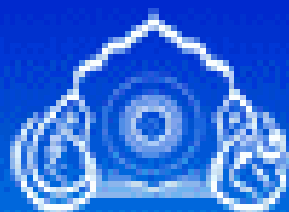
(محمد رضا جباری، سلازم کلمات و نقل آن در عصر ائمهٔ مطهیم السلام).

(۲) محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعماء، ج ۲، ص ۵۵۲.

(۳) همان، ص ۱۲۴.

(۴) منابع متقدم برای بررسی بهتر دربارهٔ زندگی آن حضرت (عج)؛

تعبیر امامان شیعه، ص:۴۶۴



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

